کتاب العهد الجدید یعنی انجیل خداوند و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح

که از زبان اصلی یونانی از سر نو ترجمه شد و بنفقهٔ جماعت معیّن

برای انتشار کتب مقدّسه در جمیع امم یعنی برتش

و فورن بیبل سوسائتی د ار الخلافة لندن منتشر

گردید و در مطبع خواجه دروغان در بلدهٔ

لیپسیای محمیه حلیهٔ طبع پوشید

بتاریخ ۱۸۸۲

مسیحیّه

New Testament in Persian by Rev. Robert Bruce, D.D.

فهرست عهد جدید

فهرست عهد جدید

انجیل متی

انجیل متّی

(باب اوّل نسب نامۀ مسیح)

۱ ۲ کتاب نسب نامۀ عیسی مسیح ابن داود ابن ابراهیم ۝ ابراهیم پدر
۳ اسحق بود و اسحق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او ۝ و یهودا
فارِص و زارح را از تامار تولید نمود و فارِص پدر حصرون و حصرون
۴ پدر ارام ۝ و ارام پدر عَمّیناداب و عَمّیناداب پدر نحشون و نحشون
۵ پدر شلمون بود ۝ و شلمون بوعز را از راحاب تولید نمود و بوعز
۶ عوبید را از راعوت و عوبید یَسّا را ۝ و یَسّا داود ملک را و داود ملک
۷ سلیمان را از زن اوریا تولید نمود ۝ و سلیمان پدر رَحبعام و رَحبعام
۸ پدر اَبیّا و اَبیّا پدر آسا ۝ و آسا پدر یهوشافاط و یهوشافاط پدر یورام
۹ و یورام پدر عُزّیّا ۝ و عُزّیا پدر یوتام و یوتام پدر اَحاز و اَحاز پدر حزقیّا ۝
۱۰ ۱۱ و حِزقیّا پدر منسّی و منسّی پدر آمون و آمون پدر یوشیّا بود ۝ و یوشیّا
۱۲ یکنیا و برادرانش را تولید نمود در زمان جلای بابل ۝ و بعد از جلای
۱۳ بابل یَکُنیا سألتیئیل را تولید نمود و سألتیئیل زرُبّابل را ۝ و زرُبّابل
۱۴ پدر اَبیهود و اَبیهود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور ۝ و عازور پدر
۱۵ صادوق و صادوق پدر یاکین و یاکین پدر ایلیهود ۝ و ایلیهود پدر
۱۶ ایلعازر و ایلعازر پدر متّان و متّان پدر یعقوب ۝ و یعقوب بود پدر

۱۷ یوسف شوهر مریم که عیسیٔ مُسمّیٰ بمسیح از او متولّد شد۞ پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه۞

(ولادت عیسی مسیح)

۱۸ امّا ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف نامزد شده بود قبل از آنکه باهم آیند او را از روح القدس حامل یافتند۞ ۱۹ و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید ۲۰ پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند۞ امّا چون او براین امور متفکّر بود ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب بروی ظاهر شده گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القُدُس است۞ ۲۱ همانا پسری آورد و نام او را عیسی ۲۲ مینهی زیرا که او امّت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید۞ و این همه برای آن واقع شد تا تمام گردد کلامیکه خداوند بزبان پیغمبر گفت۞ ۲۳ که اینک باکره آبستن شده پسری آورد و میخوانند نام او را عمّانوئیل ۲۴ که تفسیرش این است خدا باما۞ پس چون یوسف از خواب بیدار شد آنچه فرشتهٔ خداوند بدو گفته بود بعمل آورد و زن خویش را گرفت۞ ۲۵ و تا پسر نخستین خود را نه زائید او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد

(باب دوّم رسیدن مجوسیان شرقی و پرستش نمودن ایشان مسیح را)

۱ و چون عیسی در ایّام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیّه تولّد یافت

۲ ناگاه مجوسی چند از مشرق باُورشلیم آمده گفتند۞ کجاست آن مولود
که پادشاه یهوداست زیرا که ستارهٔ اورا در مشرق دیده ایم و برای
۳ پرستش او آمده ایم۞ امّا هیرودیس پادشاه چون این را شنید
۴ مضطرب شد و تمام اُورشلیم با وی۞ پس همه رؤساء کهنه وکاتبان
۵ قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولّد شود۞ بدو
۶ گفتند در بیت لحم یهودیّه زیرا که از پیغمبر چنین مکتوب است۞ وتو
ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر
نیستی زیرا که از تو پیشوائی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل
۷ را رعایت نماید۞ آنگاه هیرودیس مجوسیان را در خلوت خوانده
۸ وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد۞ پس ایشانرا به بیت لحم روانه
نموده گفت بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحّص کنید وچون
۹ یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده اورا پرستش نمایم۞ چون سخن
پادشاه را شنیدند روانشدند که ناگاه آن ستارهٔ که در مشرق
دیده بودند پیش ایشان میرفت تا فوق آنجائیکه طفل بود رسیده
۱۰ بایستاد۞ وچون ستاره را دیدند بی نهایت شاد وخوشحال گشتند۞
۱۱ وبخانه درآمده طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی درافتاده اورا
پرستش کردند وذخائر خودرا گشوده هدایای طلا و کندر و مرّ بوی
۱۲ گذرانیدند۞ وچون در خواب وحی بدیشان دررسید که بنزد
هیرودیس بازگشت نکنند پس از راه دیگر بوطن خویش
مراجعت کردند۞

۱۳ (حکایت فرار بمصر و قتل اطفال بیت لحم)

وچون ایشان روانه شدند ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب بیوسف ظاهر شده گفت برخیز و طفل و مادرش را برداشته بمصر فرار کن و در آنجا باش تا بتو خبر دهم زیرا که هیرودیس طفل را جستجو کند تا او را ۱۴ هلاک نماید۞ پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر او را برداشته بسوی ۱۵ مصر روانه شد۞ و تا وفات هیرودیس در آنجا ماند تا کلامیکه خداوند ۱۶ بزبانِ پیغمبر گفت تمام گردد که از مصر پسر خود را خواندم۞ چون هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریّه نمودند بسیار غضبناک شده فرستاد و جمیع اطفالیرا که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند از دو ساله و کمتر موافق وقتیکه از مجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید۞ ۱۷ آنگاه تمام شد کلامیکه بزبان ارمیای نبی گفته بود۞ ۱۸ آوازی در رامه شنیده شد گریه و زاری و ماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود گریه میکند و تسلّی نمی پذیرد زیرا که نیستند۞ ۱۹ امّا چون هیرودیس وفات یافت ناگاه فرشتهٔ خداوند در مصر بیوسف در خواب ظاهر ۲۰ شده گفت۞ برخیز و طفل و مادرش را برداشته بزمین اسرائیل روانه ۲۱ شو زیرا آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند۞ پس برخاسته ۲۲ طفل و مادر او را برداشت و به ارض اسرائیل آمد۞ امّا چون شنید که ارکلاوس بجای پدر خود هیرودیس بر یهودیّه پادشاهی میکند از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته بنواحیٔ جلیل

۲۳ انصراف نمود و آمده به بلدهٔ مسمّی به ناصره ساکن شد تا آنچه بزبان انبیا گفته بود تمام شود که بناصری معروف خواهد شد

(باب سیّم در ظهور یحیی تعمید دهنده و تعمید یافتن مسیح از دست او)

۱ و در آن ایّام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیّه ظاهر شد و موعظه
۲ کرده میگفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیکست زیرا
۳ همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده میگوید صدای ندا کنندهٔ
در بیابان که راه خداوند را مهیّا سازید و طُرُق او را راست نمائید
۴ و این یحیی لباس از پشم شتر میداشت و کمربند چرمی بر کمر و خوراک او از
۵ ملخ و عسل برّی میبود در این وقت اُورشلیم و تمام یهودیّه و جمیع
۶ حوالی اُردُنّ نزد او بیرون می آمدند و بگناهان خود اعتراف کرده
۷ در اُردُنّ از وی تعمید مییافتند پس چون بسیاری از فریسیان و صدُّوقیان را دید که بجهة تعمید وی میآیند بدیشان گفت ای افعی
۸ زادگان که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید اکنون ثمرهٔ
۹ شایستهٔ توبه بیاورید و این سخن را بخاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است که بشما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان
۱۰ برای ابراهیم برانگیزاند و الحال تیشه برریشهٔ درختان گذارده شده است پس هر شجرهٔ که ثمرهٔ نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده
۱۱ شود من شما را به آب تعمید میدهم بجهة توبه لکن او که بعد از من میآید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم او شما را

۱۲ بروح القدس و آتش تعمید خواهد داد○ او غربال خود را در دست
دارد و خرمن خود را نیکو پاك کرده گندم خویش را در انبار ذخیره
۱۳ نماید ولی کاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید○ آنگاه
۱۴ عیسی از جلیل به اُرْدُن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد○ امّا یحیی
او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من
۱۵ میآئی○ عیسی در جواب وی گفت الآن بگذار زیرا که ما را همچنین
مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس او را واگذاشت○
۱۶ امّا عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان
بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده
۱۷ بروی میآید○ ناگاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب
من که از او خوشنودم

(باب چهارم در چهل روز روزه داشتن مسیح و تجربه کردن ابلیس او را)

۱ آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه
۲ نماید○ و چون چهل شبانه روز روزه داشت آخر گرسنه گردید○
۳ پس تجربه کننده نزد او آمده گفت اگر پسر خدائی بگو تا این سنگها
۴ نان شود○ در جواب گفت مکتوب است انسان نه محض به نان
۵ زیست میکند بلکه بهر کلمهٔ که از دهان خدا صادر گردد○ آنگاه
۶ ابلیس او را بشهر مقدّس برد و بر کنگرهٔ هیکل قرار داده○ بوی
گفت اگر پسر خدائی خود را بزیر انداز که مکتوب است فرشتگان

خود را در بارهٔ تو فرمان دهد تا تو را بدستهای خود بر گیرند مبادا پایت
۷ بسنگی خورد ۞ عیسی ویرا گفت باز مکتوب است خداوند خدای
۸ خود را تجربه مکن ۞ پس ابلیس او را بکوهی بسیار بلند برد و همه
۹ ممالک جهان و مجد آنها را بدو نشان داده ۞ گفت اگر افتاده مرا
۱۰ پرستش نمائی همانا این همه را بتو بخشم ۞ آنگاه عیسی ویرا گفت دور
شو ای شیطان که مکتوب است خداوند خدای خود را عبادت نما
۱۱ و غیر او را پرستش مکن ۞ در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک
فرشتگان آمده او را پرستاری می نمودند ۞

۱۲ (بعثت عیسی خداوند و دعوت شمعون و اندریاس و یوحنّا و یعقوب)

و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است بجلیل روانه شد ۞
۱۳ و ناصره را ترک کرده آمد و بکفرناحوم بکنارهٔ دریا در حُدود زبولون
۱۴ و نفتالیم ساکن شد ۞ تا تمام گردد آنچه بزبان اشعیای نبی گفته شد ۞
۱۵ ۱۶ زمین زبولون و ارض نفتالیم راه دریا آنطرف اُرْدُنّ جلیل امتها ۞ قومی
که در ظلمت ساکن بودند نوری عظیم دیدند و بر نشینندگان دیار
۱۷ و ظلّ موت نوری تابید ۞ از آن هنگام عیسی بموعظه شروع کرد
۱۸ و گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است ۞ و چون عیسی
بکنارهٔ دریای جلیل میخرامید دو برادر یعنی شمعون معروف به
پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند که
۱۹ صیّاد بودند ۞ بدیشان گفت از عقب من آئید تا شما را صیّادان مردم

۲۰ گردانم ۞ در ساعت دامهارا گذارده از عقب او روانه شدند ۞ ۲۱ وچون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبدی و برادرش یوحنّارا دید که در کشتی با پدر خویش زبدی دامهای خودرا اصلاح میکنند ایشانرا نیز دعوت نمود ۞ ۲۲ در حال کشتی و پدر خودرا ترك کرده از عقب او روان شدند ۞

(در سفر جلیل و موعظهٔ انجیل وشفا دادن مرضی)

۲۳ وعیسی در تمام جلیل میگشت و در کنایس ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا میداد ۞ ۲۴ واسم او در تمام سوریّه بشهرت یافت وجمیع مریضانی که بانواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند وایشانرا شفا بخشید ۞ ۲۵ وگروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اُورشلیم و یهودیّه و آنطرف اُردُن متابعت او میکردند

(باب پنجم موعظهٔ در کوه)

۱ پس آنگروه را دیده بر فراز کوه آمد و وقتیکه او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند ۞ ۲ آنگاه لب خودرا گشوده ایشانرا تعلیم داد و گفت

(قسم اوّل در تعریف سیرت شاگردان مسیح و برکات و درجات ایشان)

۳ خوشاحال مسکینان در روح که ملکوت آسمان از آن ایشان است ۞ ۴ خوشاحال ماتمیان که ایشان تسلّی خواهند یافت ۞ ۵ خوشاحال

۶ حلیمان که ایشان وارث زمین خواهند شد۞ خوشا حال کرسنکان
۷ و تشنکانِ عدالت که ایشان سیر خواهند شد۞ خوشا حال رحم
۸ کنندکان که برایشان رحم کرده خواهد شد۞ خوشا حال پاك دلان
۹ که ایشان خدا را خواهند دید۞ خوشا حال صلح کنندکان که ایشان
۱۰ پسران خدا خوانده خواهند شد۞ خوشا حال زحمت کشان برای
۱۱ عدالت که ملکوت آسمان از آن ایشان است۞ خوشحال باشید
چون شما را فحش کویند و زحمت رسانند و بخاطر من هر سخن بدی
۱۲ بر شما کاذبانه کویند۞ خوش باشید و شادیٔ عظیم نمائید که اجر شما
در آسمان عظیم است زیرا که بهمین طور انبیاء را قبل از شما زحمت
۱۳ میرسانیدند۞ شما نمک جهانید هرکاه نمک فاسد کردد بکدام چیز
باز نمکین شود دیکر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال
۱۴ مردم شود۞ شما نور عالمید شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان
۱۵ کرد۞ و چراغ را نمی افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان
کذارند آنکاه بهمه کسانیکه درخانه باشند روشنائی می بخشد۞
۱۶ همچنین بکذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر
شما را که در آسمان است تمجید نمایند۞

(قسم دوّم در نسبت میان انجیل مسیح و توراة موسی)

۱۷ کمان مبرید که آمده ام تا توراة یا صحف الانبیاء را باطل سازم از بهر
۱۸ ابطال نی بلکه بجهة تکمیل آمده ام۞ که هر آئینه بشما میکویم تا آسمان

وزمین زایل نشود همزهٔ یا نقطهٔ از توراة هرگز زایل نگردد تا همه
١٩ واقع نشود ۞ پس هرکه یکی ازین احکام کوچکترین را بشکند و بمردم
چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود امّا هرکه بعمل
٢٠ آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد ۞ که
بشما میگویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود
٢١ بملکوت آسمان هرگز داخل نشوید ۞ شنیده اید که باوّلین گفته شده بود
٢٢ قتل مکن و هرکه قتل کند سزاوار حکم شود ۞ لیکن من بشما میگویم
هرکه ببرادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هرکس
برادر خود را راقا گوید مستوجب قصاص باشد و هرکه احمق گوید
٢٣ مستحقّ آتش جهنّم بوَد ۞ پس هرگاه هدیهٔ خود را بقربانگاه ببری و آنجا
٢٤ بخاطرت آید که برادرت بر تو حقّی دارد ۞ هدیهٔ خود را پیش قربانگاه
واگذار ورفته اوّل با برادرت صلح نما و بعد آمده هدیهٔ خود را بگذران ۞
٢٥ با مدّعی خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدّعی ترا
بقاضی سپارد و قاضی ترا بدروغا تسلیم کند و در زندان افکنده شوی ۞
٢٦ هرآینه بتو میگویم هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد تا فلس آخر را ادا
٢٧ ٢٨ نکنی ۞ شنیده اید که باوّلین گفته شده بود زنا مکن ۞ لیکن من بشما
میگویم هرکس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا
٢٩ کرده است ۞ پس اگر چشم راستت ترا بلغزاند قلعش کن و از خود
دور انداز که ترا بهتر آنست عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه
٣٠ تمام بدنت در جهنّم افکنده شود ۞ و اگر دست راستت ترا بلغزاند

قطعش کن و از خود دور انداز که ترا مفیدتر آنست عضوی از
٣١ اعضای تو نابود شود و کلّ جسدت در دوزخ افکنده نشود ۞ و گفته شده
٣٢ است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه بدو بدهد ۞ لیکن
من بشما میگویم هر کس بغیر علّت زنا زن خود را از خود جدا کند
باعث زنا کردن او میباشد و هر که زن مطلّقه را نکاح کند زنا
٣٣ کرده باشد ۞ باز شنیده اید که باوّلین گفته شده بود که قسم دروغ مخور
٣٤ بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن ۞ لیکن من بشما میگویم هرگز
٣٥ سوگند مخورید نه باسمان که عرش خداست ۞ و نه بزمین که پای انداز
٣٦ اوست و نه باورشلیم که شهر پادشاه عظیم است ۞ و نه بسر خود قسم یاد
٣٧ کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد ۞ بلکه مکالمهٔ شما بلی بلی
٣٨ نی نی باید زیرا که زیاده بر این از شریر است ۞ شنیده اید که گفته شده بود
٣٩ چشمی بچشمی و دندانی بدندانی ۞ لیکن من بشما میگویم که با شریر
مقاومت مکنید بلکه هر که بر رخسارهٔ راست تو طپانچه زند دیگری را نیز
٤٠ بسوی او بگردان ۞ و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و پیراهنت را
٤١ بگیرد قبای خود را نیز بدو واگذار ۞ و هرگاه کسی مجبورا ترا یک میل
٤٢ راه ببرد دو میل همراه او برو ۞ هر کس از تو سؤال کند بدو ببخش و از
٤٣ کسیکه قرض از تو خواهد روی مگردان ۞ شنیده اید که گفته شده بود
٤٤ همسایهٔ خود را محبّت کن و با دشمن خود عداوت نما ۞ امّا من بشما
میگویم که دشمنان خود را محبّت کنید و برای لعن کنندگان خود
برکت بطلبید و با آنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهر کسی

۴۵ که بشما فحش دهد و زحمت رساند دعای خیر کنید۞ تا پدر خودرا
که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خودرا بر بدان
۴۶ و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند۞ زیرا
هرگاه محبّت کنید آنانی را که شمارا محبّت مینمایند چه اجر دارید آیا
۴۷ باج گیران چنین نمیکنند۞ و هرگاه برادران خودرا فقط سلام گوئید
۴۸ چه فضیلت دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند۞ پس شما کامل
باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است

(باب ششم)

(قسم سیّم در قدغن از ریاکاری و تعلیم در صدقه و عبادت و روزه)

۱ زنهار اعمال نیکوی خودرا پیش مردم بجا میاورید تا آنهارا به بینند
۲ والاّ نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید۞ پس چون
صدقه دهی پیش خود درکرّنا منواز چنانکه ریاکاران در کنایس
و بازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا
۳ یافته اند۞ بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه دست
۴ راستت کند مطّلع نشود۞ تا صدقهٔ تو در نهان باشد و پدر نهان بین
۵ تو تورا آشکارا اجر خواهد داد۞ وچون عبادت کنی مانند ریاکاران
مباش زیرا که خوش دارند که در کنایس و زوایای کوچه ها ایستاده
نماز گذارند تا مردم ایشانرا به بینند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا
۶ تحصیل نموده اند۞ لیکن تو چون عبادت کنی بحجرهٔ خود درآی

ودررا بسته پدرخودرا که درخفا است عبادت نما وپدرنهان بین
٧ توترا آشکارا جزا خواهد داد۞ وچون عبادت کنید مانند امتها
تکرار کلمات باطل مکنید زیراکه ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد
٨ گفتن مستجاب میشود۞ پس مثل ایشان مباشید زیراکه پدر شما حاجات
٩ شمارا میداند پیش ازآنکه ازاو سؤآل کنید۞ پس براینطور شما دعا
١٠ کنید ای پدر ما که درآسمانی نام تو مقدّس باد۞ ملکوت تو بیاید اراده
١١ تو چنانکه درآسمان است برزمین نیز کرده شود۞ نان کفاف مارا
١٢ امروز بما بده۞ وقرضهاے مارا ببخش چنانکه ما نیز قرضداران
١٣ خودرا می بخشیم۞ ومارا درآزمایش میاور بلکه ازشریر مارا رهائی
١٤ ده زیرا ملکوت وقدرت وجلال تاابدالاباد ازآن تست آمین۞ زیرا
هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان ببخشید پدرآسمانئ شما شمارا نیز خواهد
١٥ آمرزید۞ امّا اگر تقصیرات مردم را نبخشید همانا پدر شما هم تقصیرات
١٦ شمارا نیامرزد۞ امّا چون روزه دارید مانند ریاکاران روی ترش
مسازید زیراکه صورت خویش را تغییر میدهند تا درنظر مردم
١٧ روزه دار نمایند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا یافته اند۞ لیکن تو چون
١٨ روزه داری سر خودرا تدهین کن وچهرهٔ خودرا بشوی۞ تا درنظر
مردم روزه دار ننمائی بلکه درحضور پدرت که درنهان است
وپدر نهان بین تو آشکارا ترا جزا خواهد داد۞

١٩ (قسم چهارم دراجتناب ازطمع وتوکّل برخدا)

گنجها برای خود برزمین نینند وزید جائیکه بید وزنگ زیان میرساند

۲۰ ودزدان نقب وغارت می نمایند ۞ بلکه گنجها بجهة خود درآسمان
بیند وزید جائیکه بید وزنگ زیان نمیرساند ودزدان نقب وغارت
۲۱ نمی نمایند ۞ زیرا که هرجا گنج شما است دل شما نیز درآنجا میباشد ۞
۲۲ چراغ بدن چشمست پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت
۲۳ روشن بود ۞ امّا اگر چشم تو فاسد است تمام جسدت تاریک
میباشد پس اگر نوری که در تست ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی
۲۴ است ۞ هیچکس دو آقا را خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت
دارد و با دیگری محبّت و یا بیکی میچسپد و دیگر را حقیر می شمارد محال
۲۵ است که خدا و ممّونا را خدمت کنید ۞ بنابرین بشما میگویم از بهر
نفس خویش اندیشه مکنید که چه بخورید یا چه بیاشامید و نه برای
بدن خود که چه بپوشید آیا نفس از خوراك و بدن از پوشاك افضل
۲۶ نیست ۞ مرغان هوا را نظر کنید که نه میکارند و نه می دروند و نه در
انبارها ذخیره میکنند و پدر آسمانیٔ شما آنها را میپروراند آیا شما از
۲۷ آنها بمراتب افضل نیستید ۞ وکیست از شما که بتفکّر بتواند ذراعی بر
۲۸ قامت خود افزاید ۞ و برای لباس چرا می اندیشید در سوسنهای
چمن تأمّل کنید چه گونه نموّ میکنند نه محنت میکشند و نی ریسند ۞
۲۹ لیکن بشما میگویم سلیمان هم با همهٔ جلال خود چون یکی از آنها
۳۰ آراسته نشد ۞ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در
تنور افکنده میشود چنین بیاراید ای کم ایمانان ایا نه شما را از طریق
۳۱ اولی ۞ پس اندیشه مکنید و مگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه

و دررنج ۞ زیراکه در طلب جمیع این چیزها امتها میباشند امّا
۷ توتو سمائیٔ شما میداند که بدین همه چیزا حتیاج دارید ۞ لیکن اوّل
تکرت خدا وعدالت اورا بطلبید که این همه بشما مزید خواهد شد ۞
۸ کفد در اندیشهٔ فردا مباشید که فردا اندیشهٔ خود را خواهد کرد
۹ شمارا امروز برای امروز کافیست
۱۰ کنید

(باب هفتم قسم پنجم در حکم و نصیحت)

۱ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود ۞ زیرا بدان طریق که حکم کنید بر شما
۲ نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانهٔ که پیمائید برای شما خواهند پیمود ۞
۳ و چونست که خس را در چشم برادر خود می بینی و چوبیکه در دیدهٔ
۴ خود داری نمیبابی ۞ یا چگونه به برادر خود میگوئی اجازت ده تا
۵ خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم تو هست ۞ ای
ریاکار اوّل چوب را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید
۶ تا خس را از دیدهٔ برادرت برآوری ۞ آنچه مقدّس است بسکان
مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید مبادا آنهارا
۷ پایمال کنند و برگشته شمارا بدرند ۞ سؤال کنید که بشما داده خواهد شد
بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد ۞
۸ هر که سؤال کند یابد و کسیکه بطلبد دریافت کند و هر که بکوبد
۹ برای او کشاده خواهد شد ۞ و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی
۱۰ از او خواهد سنگی بدو دهد ۞ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد ۞

۲۰ پس هرگاه شما که شریرید دادن بخششهای نیکورا باولاد خود میدا آسمان
چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو خواهد بخ ارت
۲۱ بآنانیکه ازاو سؤال میکنند© لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند د©
۲۲ نیز بدیشان همچنان کنید که اینست توراة وصحف الأنبیاء© نت
۲۳ یک

(خاتمهٔ موعظه در تمیز میان طریق هلاکت وطریق حیات ابدی

به در تنگ درآئید زیراکه فراخست آن در و وسیع است آن طریق
۱۴ که مؤدّی بهلاکت است وداخلین درآن بسیارند© زیرا تنگ است
آن در وصعب است آن طریقی که مؤدّی بحیات است ویابندگان
۱۵ آن کم اند© امّا از انبیاء کذبه احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما
۱۶ می آیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند© ایشانرا از میوهای
ایشان خواهید شناخت زیراکه انگوررا از خار وانجیررا از خس
۱۷ نمی چینند© همچنین هر درخت نیکو میوهٔ نیکو می آورد ودرخت بد
۱۸ میوهٔ بد میآورد© نمیتواند درخت خوب میوهٔ بد آورد ونه درخت
۱۹ بد میوهٔ نیکو آورد© هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده ودر آتش
۲۰ افکنده شود© لهذا از میوهٔ های ایشان ایشانرا خواهید شناخت© نه هر
۲۱ کس که مرا خداوندا خداوندا گوید داخل ملکوت آسمان گردد مگر
۲۲ آنکه ارادهٔ پدر مرا که در آسمانست بجا آورد© بسا در آن روز مرا
خواهند گفت خداوندا خداوندا آیا بنام تو نبوّت ننمودیم وباسم تو
۲۳ دیوها اخراج نکردیم وبنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم© آنگاه

بایشان خواهم کفت که هرکز شمارا نشناختم ای بدکاران از من دور
۲۴ شوید۞ پس هرکه این کلمات مرا بشنود وآنهارا بجا آرد اورا بمردی
۲۵ دانا تشبیه میکنم که خانهٔ خودرا برسنک بنا کرد۞ و باران باریده
سیلابها روان کردید و بادها وزیده بدانخانه زورآور شده آنرا
۲۶ منهدم نساخت زیرا که برسنک بنا شده بود۞ و هرکه این کلمات مرا
شنیده بآنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانهٔ خودرا برریک
۲۷ بنا نهاد۞ و باران باریده سیلابها جاری شد و بادها وزیده بدانخانه
۲۸ زورآورد ومنهدم کردید وانهدام آن عظیم بود۞ وچون عیسی
۲۹ این سخنانرا ختم کرد آن کروه از تعلیم او درحیرت افتادند۞ زیرا که
ایشانرا چون صاحب اقتدار تعلیم میداد ونه مثل کاتبان

(باب هشتم شفا دادن ابرص)

۱
۲ وچون او از کوه بزیر آمد کروهی بسیار ازعقب او روانشدند۞ که
ناکاه ابرصی آمد و اورا پرستش نموده کفت خداوندا اکر بخواهی
۳ میتوانی مرا طاهر سازی۞ عیسی دست آورده اورا لمس نمود وکفت
۴ میخواهم طاهر شو که فوراً برص او طاهر کشت۞ عیسی بدو کفت
زنهار کسی را اطّلاع ندهی بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وآن هدیهٔرا
که موسی فرمود بکذران تا بجهة ایشان شهادتی باشد۞

(شفا دادن خادم یوزباشی)

۵ وچون عیسی وارد کفرناحوم شد یوزباشیٔ نزد وی آمد وبدو التماس

۶ نموده ⊙ گفت خداوندا خادم من مفلوج در خانه خوابیده بشدّت
۷ متألّم است ⊙ عیسی بدو گفت من آمده اورا شفا میدهم ⊙ یوزباشی
۸ در جواب گفت خداوندا لایق آن نیم که زیر سقف من آئی بلکه
۹ فقط کلمهٔ بگو تا خادم من صحّت یابد ⊙ زیرا که من نیز مردی هستم
زیر حکم دیگری و سپاهیان زیر حکم خود دارم چون بیکی گویم برو
میرود و بدیگری بیا میآید و بغلام خود فلان کار را بکن میکند ⊙
۱۰ عیسی چون این سخن را شنید متعجّب شده بهمراهان خود گفت
۱۱ هرآینه بشما میگویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته‌ام ⊙ و بشما
میگویم که بسا از مشرق و مغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم
۱۲ و اسحق و یعقوب خواهند نشست ⊙ امّا پسران ملکوت بیرون افکنده
خواهند شد در ظلمت خارجی جائیکه گریه و فشار دندان باشد ⊙
۱۳ پس عیسی به یوزباشی گفت برو وفق ایمانت ترا عطا شود در
ساعت خادم او صحّت یافت ⊙

(صحّت دادن بمادر زن پطرس و چند نفر دیگر)

۱۴ و چون عیسی بخانهٔ پطرس آمد مادر زنش را دید که تب کرده
۱۵ خوابیده است ⊙ پس دست اورا لمس کرد و آن تب اورا رها کرد
۱۶ و برخاسته بخدمت گذاریٔ ایشان مشغول گشت ⊙ امّا چون شام
شد بسیاری از دیوانگان را بنزد او آوردند و محض به کلمهٔ ارواح را
۱۷ بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید ⊙ تا سخنی که بزبان اشعیای

نبی گفته بود تمام کرد که او ضعفهای ما را گرفت و مرضهای ما را برداشت ۞

(در سفر دریاچهٔ جلیل و اطاعت باد و دریا اورا)

۱۸ چون عیسی جمعی کثیر دور خود مشاهده نمود فرمان داد تا بکنارهٔ
۱۹ دیگر روند ۞ آنگاه کاتبی پیش آمده بدو گفت استادا هر جا روی
۲۰ تورا متابعت کنم ۞ عیسی بدو گفت روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانها است لیکن پسر انسانرا جای آرامیدن سر نیست ۞
۲۱ و دیگری از شاگردانش بدو گفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا
۲۲ رفته پدر خود را دفن کنم ۞ عیسی ویرا گفت مرا متابعت کن و بگذار
۲۳ که مُردگان مُردگان خود را دفن کنند ۞ چون بکشتی سوار شد
۲۴ شاگردانش از عقب او آمدند ۞ ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد بحدّیکه امواج کشتی را فرو میگرفت و او در خواب بود ۞
۲۵ پس شاگردان پیش آمده اورا بیدار کرده گفتند خداوندا مارا
۲۶ دریاب که هلاک میشویم ۞ بدیشان گفت ای کم ایمانان چرا ترسانید آنگاه برخاسته بادها و دریا را توبیخ کرد که آرامی کامل پدید آمد ۞
۲۷ امّا آن اشخاص تعجّب نموده گفتند این چه طور مرد است که بادها و دریا نیز اورا اطاعت میکنند ۞

(شفا دادن دو دیوانه و هلاکت گرازان)

۲۸ و چون بدان کناره در زمین جرجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها

بیرون شده بد و برخوردند و بحدّی تند خوی بودند که هیچکس از
۲۹ آن راه نتوانستی عبور کند ۞ در ساعت فریادکنان کفتند یا عیسی ابن
الله مارا با توچه کار مکر در اینجا آمدهٔ تا مارا قبل از وقت عذاب کنی ۞
۳۰ وکلّهٔ کراز بسیار دور از ایشان میچرید ۞ دیوها ازوی استدعا نموده
۳۱ کفتند هرکاه مارا بیرون کنی در کلّهٔ کرازان مارا بفرست ۞ ایشانرا
۳۲ کفت بروید در حال بیرون شده داخل کلّهٔ کرازان کردیدند که
فی الفور تمام آن کرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاك شدند ۞
۳۳ امّا شبانان کریخته بشهر شدند و تمام آن حادثه وماجرای دیوانکان
۳۴ راشهرت دادند ۞ واینک تمام شهر باستقبال عیسی بیرون آمده
چون اورا دیدند التماس نمودند که ازحدود ایشان بیرون رود

(باب نهم در شفا دادن مفلوج)

۱ پس بکشتی سوار شده عبور کرد وبشهر خویش آمد ۞ ناکاه
۲ مفلوجی را بر بستر خوابانیده نزد وی آوردند چون عیسی ایمان
ایشانرا دید مفلوج را کفت ای فرزند خاطر جمع دار که کناهانت
۳ آمرزیده شد ۞ آنکاه بعضی از کاتبان با خود کفتند این شخص کفر
۴ میکوید ۞ عیسی خیالات ایشانرا درک نموده کفت از هرچه
۵ خیالات فاسد بخاطر خود راه میدهید ۞ زیرا کدام سهلتر است
کفتن اینکه کناهان تو آمرزیده شد یا کفتن آنکه برخاسته بخرام ۞
۶ لیکن تا بدانید که پسر انسانرا قدرت آمرزیدن کناهان بر روی

زمین است آنگاه مفلوج را گفت برخیز و بستر خود را برداشته
۷ بخانهٔ خود روانه شو۞ درحال برخاسته بخانهٔ خود رفت۞ و آن
۸ گروه چون این عمل را دیدند متعجّب شده خدائی را که این نوع
قدرت بمردم عطا فرمود تمجید نمودند۞

(دعوت متّی باج گیر)

۹ چون عیسی از آنجا گذشت مردی را مسمّی بمتّی به باج گاه نشسته دید
بدو گفت مرا متابعت کن درحال برخاسته از عقب وی روان
۱۰ شد۞ و چون او در خانه بغذا خوردن نشسته بود اتّفاقا جمعی از
باج گیران و گناهکاران آمده با عیسی و شاگردانش بنشستند۞
۱۱ فریسیان چون دیدند بشاگردان او گفتند چرا استاد شما با باج
۱۲ خواهان و گناهکاران غذا میخورد۞ عیسی چون شنید گفت نه
۱۳ تن درستان بلکه مریضان احتیاج بطبیب دارند۞ لکن رفته اینرا
دریافت کنید که رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامده‌ام تا عادلانرا
بلکه گناهکاران را بتوبه دعوت نمایم۞

(استفهام تلامیذ یحیی در باب روزه)

۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتند چونست که ما و فریسیان
۱۵ روزهٔ بسیار میداریم لکن شاگردان تو روزه نمیدارند۞ عیسی
بدیشان گفت آیا پسران خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشانست
می توانند ماتم کنند نی بلکه ایّامی می آید که داماد از ایشان گرفته

شود در آن هنکام روزه خواهند داشت ۞ و هیچکس بر جامهٔ کهنه ۱۶
پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میکردد
ودریدکی بدتر میشود ۞ و شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزند و الّا ۱۷
مشکها دریده شده شراب ریخته و مشکها تباه کردد بلکه شراب نورا
در مشکهای نو میریزند تاهر دو محفوظ باشد ۞

(زنده کردن دختر یایروس و شفا دادن مریضهٔ را در راه)

او هنوز این سخنانرا بدیشان میکفت که ناکاه رئیسی آمد و اورا ۱۸
پرستش نموده کفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا و دست
خودرا بروی کذار که زیست خواهد کرد ۞ پس عیسی باتّفاق ۱۹
شاکردان خود برخاسته از عقب او روان شد ۞ و اینک زنی که ۲۰
مدّت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده
دامن ردای اورا لمس نمود ۞ که با خود کفته بود اکر محض قبایشرا ۲۱
لمس کنم هرآینه شفا یابم ۞ عیسی بر کشته نظر بروی انداخته کفت ۲۲
ای دختر خاطرجمع باش که ایمانت تورا شفا داده است در ساعت
آن زن رستکار کردید ۞ وچون عیسی بخانهٔ رئیس درآمد نوحه کران ۲۳
و کروهی از شورش کنندکانرا دیده ۞ بدیشان کفت راه دهید زیرا ۲۴
دختر نمرده بلکه درخوابست ایشان بروی سخریّه کردند ۞ امّا چون ۲۵
آن کروه را بیرون کرد داخل شده دست آن دخترا کرفت که در
ساعت برخاست ۞ و اینکار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت ۲۶

(بینا ساختن دو نفر کور و بیرون نمودن دیو از دیوانهٔ کنک)

۲۷ وچون عیسی از آن مکان میرفت دو کور فریاد کنان در عقب او
۲۸ افتاده کفتند پسر داود ابرما ترحّم کن۞ وچون بخانه در آمد آن دو
کور نزد او آمدند عیسی بدیشان کفت آیا ایمان دارید که من قدرت
۲۹ این عمل دارم کفتندش بلی خداوندا۞ در ساعت چشمان ایشانرا
۳۰ لمس کرده کفت بر وفق ایمانتان بشما بشود۞ در حال چشمانشان باز
۳۱ شد عیسی ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطّلاع نیابد۞ امّا ایشان
۳۲ بیرون رفته اورا در تمام آن نواحی شهرت دادند۞ وهنکامیکه
۳۳ ایشان بیرون میرفتند ناکاه کنک دیوانهٔ را نزد او آوردند۞ وچون
دیورا بیرون کرد کنک کویا کردید وهمه در تعجّب شده کفتند
۳۴ در اسرائیل چنین امر هرکز مشاهده نشده بود۞ لیکن فریسیان
کفتند بواسطهٔ رئیس دیوها دیوها را بیرون میکند۞

(ترحّم نمودن مسیح بر پریشانئ قوم وفرستادن دوازده رسول)

۳۵ وعیسی در همه شهرها ودهات کشته در کنایس ایشان تعلیم داده
به بشارت ملکوت موعظه مینمود وهر مرض ورنج مردمرا شفا
۳۶ میداد۞ وچون جمعی کثیر دید دلش بر ایشان بسوخت زیرا که
۳۷ مانند کوسفندان بی شبان پریشان حال ودور افتاده بودند۞ آنکاه
بشاکردان خود کفت حصاد فراوانست لیکن عمله کم پس از
صاحب حصاد استدعا نمائید تا عمله در حصاد خود بفرستد

(باب دهم)

۱ و دوازده شاگرد خودرا طلبیده ایشانرا بر اخراج ارواح پلیده
۲ و شفا دادن هرمرضی و رنجی قوّت داد ۞ و اسامی دوازده رسول
اینست اوّل شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس
۳ یعقوب ابن زبدی و برادرش یوحنّا ۞ فیلپّس و برتولما توما و متّی
۴ باجگیر یعقوب ابن حلفی و لبّی معروف به تدّی ۞ شمعون قانوی
و یهودای اسخریوطی که اورا تسلیم نمود ۞

(وصیّت و نصیحت مسیح بدوازده رسول)

۵ این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان وصیّت کرده گفت از راه
۶ امتها مروید و در بلدی از سامریان مشوید ۞ بلکه نزد گوسفندان
۷ گم شدهٔ آل اسرائیل بروید ۞ و در اثنای راه موعظه کنان گوئید
۸ که ملکوت آسمان نزدیک است ۞ بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا
طاهر سازید مردگانرا زنده کنید دیوهارا بیرون نمائید مفت یافته اید
۹ مفت بدهید ۞ طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره مکنید ۞
۱۰ وجهة سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برندارید زیرا که
۱۱ مزدور مستحقّ خوراك خود است ۞ و در هرشهری یا قریهٔ که برسید
بپرسید که در آنجا که لیاقت دراد پس در آنجا بمانید تا بیرون
۱۲ ۱۳ روید ۞ و چون بخانهٔ درآئید برآن سلام نمائید ۞ پس اگر خانه
لایق باشد سلام شما برآن واقع شود و اگر نالایق بود سلام شما بشما

۱۴ راجع گردد۞ و هر که شمارا قبول نکند یا بسخن شما گوش ندهد
۱۵ از آنخانه یا شهر بیرون شده خاك از پاهای خود برافشانید۞ هرآینه
بشما میگویم که در روز جزا حالت سدوم و غموره از حال آن شهر
۱۶ سهلتر خواهد بود۞ هان من شمارا مانند میشها در میان گرگان
۱۷ میفرستم پس مثل ماران دانا و چون کبوتران ساده باشید۞ امّا از
مردم برحذر باشید زیرا که شمارا بمجالس تسلیم خواهند کرد و در
۱۸ کنایس خود شمارا تازیانه خواهند زد۞ و در حضور حکّام و سلاطین
۱۹ شمارا بخاطر من خواهند برد تا برایشان و برامتها شهادتی شود۞ امّا
چون شمارا تسلیم کنند اندیشه مکنید که چگونه یا چه بگوئید زیرکه
۲۰ در همانساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید گفت۞ زیرا گوینده
۲۱ شما نیستید بلکه روح پدر شما در شما گویان است۞ و برادر برادررا
و پدر فرزندرا بمرگ تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود
۲۲ برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید۞ و بجهة اسم من جمیع مردم
از شما نفرت خواهند کرد لیکن هرکه تا بآخر صبر کند نجات یابد۞
۲۳ و وقتیکه در یکشهر بر شما جفا کنند بدیگری فرار کنید زیرا هرآینه
بشما میگویم از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت تا پسر انسان
۲۴ آید۞ شاگرد از معلّم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر۞
۲۵ کافیست شاگردرا که چون استاد خویش گردد و غلام چون آقای
خود پس اگر صاحب خانه را بعلزبول خواندند چه قدر زیادتر
۲۶ اهل خانه‌اش را۞ لهذا از ایشان بیم مکنید زیرا چیزی مستور نیست

۲۷ که مکشوف نگردد و نه مجهول که معلوم نشود ○ آنچه در تاریکی بشما میگویم در روشنائی بگوئید وآنچه در گوش شنوید بر بامها موعظه
۲۸ کنید ○ واز قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیند بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح وجسم را نیز
۲۹ در جهنّم ○ آیا دو گنجشک بفلسی فروخته نمیشود وحال آنکه یکی از
۳۰ آنها جز بحکم پدر شما بزمین نمی افتد ○ لیکن همه موهای سر شما نیز
۳۱ شمرده شده است ○ پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار
۳۲ افضل هستید ○ پس هرکه مرا پیش مردم اقرار کند من نیز
۳۳ در حضور پدر خود که در آسمانست اورا اقرار کنم ○ امّا هرکه مرا پیش مردم انکار نمود من هم در حضور پدر خود که در آسمانست
۳۴ اورا انکار خواهم نمود ○ گمان مبرید که آمده‌ام تا سلام بر زمین
۳۵ بگذارم نیامده‌ام تا سلام بگذارم بلکه شمشیر ○ زیرا که آمده‌ام تا مردرا از پدر خود و دختررا از مادر خویش و عروس را از مادر
۳۶ شوهرش جدا سازم ○ ودشمنان شخص اهل خانهٔ او میباشند ○
۳۷ وهرکه پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد لایق من نباشد وهرکه
۳۸ پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد لایق من نباشد ○ وهرکه
۳۹ صلیب خودرا برنداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد ○ هرکه جان خودرا دریابد آنرا هلاک سازد وهرکه جان خودرا بخاطر من
۴۰ هلاک کرد آنرا خواهد دریافت ○ هرکه شمارا قبول کند مرا قبول کرده وکسیکه مرا قبول کرده فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد ○

۴۱ وآنکه نبیء را باسم نبی پزیرد اجرت نبی یابد وهرکه عادلی را باسم
۴۲ عادلی پزیرفت مزد عادلی را خواهد یافت ۞ وهرکه یکی ازاین
ضعار را کاسهٔ از آب سرد محض بنام شاکردی نوشاند هر آینه بشما
میکویم اجر خود را ضایع نسازد

(باب یازدهم در پیغام یحیی از زندان وتعلیم مسیح درحق وی)

۱ وچون عیسی این وصیّت را با دوازده شاکرد خود باتمام رسانید
از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد وموعظه نماید ۞
۲ وچون یحیی در زندان اعمال مسیح را شنید دو نفر از شاکردان خود
۳ را فرستاده ۞ بدو کفت آیا آن آینده توئی یا منتظر دیکری باشیم ۞
۴ عیسی در جواب ایشان کفت بروید ویحیی را از آنچه شنیده ودیده
۵ اید اطّلاع دهید ۞ که کوران بینا میکردند ولنکان برفتار می آیند
وابرصان طاهر وکرّان شنوا ومردکان زنده می شوند وفقیران
۶ بشارت می شنوند ۞ وخوشا حال کسیکه در من نلغزد ۞ وچون ایشان
۷ میرفتند عیسی با آنجماعت درباره یحیی آغاز سخن کرد که بجهة
دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیا نئ را که از باد در جنبش
۸ است ۞ بلکه بجهة دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی که لباس
فاخر در بردارد اینک آنانیکه رخت فاخر میپوشند در قصرهای
۹ سلاطین میباشند ۞ لیکن بجهة دیدن چه چیز بیرون شتافتید
۱۰ آیا نبیء را بلی بشما میکویم از نبی افضلی ۞ زیرا همانست آنکه در

بارهٔ او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا
۱۱ راه تورا پیش تو مهیّا سازد۞ هرآینه بشما میگویم که از اولاد زنان
بزرگتری از یحیی تعمید دهنده برنخاست لیکن کوچکتر در ملکوت
۱۲ آسمان از وی بزرگ تر است۞ و از ایّام یحیی تعمید دهنده تا الآن
۱۳ ملکوت آسمان مجبور میشود و جبّاران آنرا بزور میربایند۞ زیرا جمیع
۱۴ انبیا و توراة تا یحیی اخبار مینمودند۞ و اگر خواهید قبول کنید
۱۵ ۱۶ همانست الیاس که بایدبیاید۞ هر که گوش شنوا دارد بشنود۞ لیکن
اینطائفه را بچه چیز تشبیه نمایم اطفالی را مانند که در کوچها نشسته
۱۷ رفیقان خویش را صدا زده۞ میگویند برای شما نی نواختیم رقص نکردید
۱۸ نوحه گری کردیم سینه نزدید۞ زیرا که یحیی آمد نه میخورد و نمی آشامید
۱۹ میگویند دیو دارد۞ پسر انسان آمد که میخورد و مینوشد میگویند
اینک مردی پرخور و میگسار و دوست باجگیران و گناهکاران
است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است۞
۲۰ آنگاه شروع بملامت نمود بر آنشهرها ئیکه اکثر از معجزات وی در آنها
۲۱ ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند۞ وای بر توای خورزین اُفّ بر تو
ای بیت صیدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور
وصیدون ظاهر شدی هرآینه مدّتی در پلاس و خاکستر توبه
۲۲ نمودندی۞ لیکن بشما میگویم که در یوم دین حالات صور و صیدون
۲۳ از شما سهلتر خواهد بود۞ و توای کفرناحوم که تا بفلک سرافراشتهٔ
بجهنّم سرنگون خواهی شد که هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در

۲۴ سدوم ظاهر گشتی هرآینه تا امروز باقی میماند؛ لیکن بشما میگویم که
۲۵ در یوم دین مکافات ارض سدوم از تو سهلتر خواهد بود؛ در
آنوقت عیسی توجّه نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین ترا
ستایش میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی
۲۶ و بکودکان مکشوف فرمودی؛ بلی ای پدر زیراکه همچنین منظور
۲۷ نظر تو بود؛ پدر همه چیز را بمن سپرده است و کسی پسر را نمیشناسد
بجز پدر و نه پدر را هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسیکه پسر بخواهد
۲۸ بدو مکشوف سازد؛ بیائید نزد من ای تمام زحمت کشان و گران
۲۹ باران تا من شما را راحت بخشم؛ یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم
یابید زیراکه حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود آرامی خواهید
۳۰ یافت؛ زیراکه یوغ من خفیف است و بار من سبک

(باب دوازدهم در باب روز سبت)

۱ درآن زمان عیسی در روز سبتی از میان کشت زارها میگذشت
و شاگردانش چون گرسنه بودند بچیدن و خوردن خوشه ها آغاز
۲ کردند؛ امّا فریسیان دیده بدو گفتند اینک شاگردان تو عملی
۳ میکنند که کردن آن در سبت جایز نیست؛ ایشانرا گفت مگر
۴ نخوانده اید آنچه داود و رفیقانش کردند وقتیکه گرسنه بودند؛ چه
طور بخانهٔ خدا درآمده نانهای تقدمه را خورد که خوردن آن براو
۵ و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط؛ یا در توراة نخوانده اید

که در روزهای سبت کَهَنه در هیکل سبت را حرمت نمیدارند
۶ وبی کناهند ⊙ لیکن بشما میکویم که در اینجا شخصی بزرکتر از هیکل
۷ است ⊙ واکر این معنی را درك میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی
۸ بیکناهانرا مذمّت نمی نمودید ⊙ زیرا که پسر انسان مالك روز سبت
۹ ۱۰ نیز است ⊙ واز آنجا رفته بکنیسهٔ ایشان درآمد ⊙ که ناکاه شخص
دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسیده کفتند آیا در روز سبت
۱۱ شفا دادن جایز است یا نه تا مدّعی او شوند ⊙ وی بایشان کفت
کیست از شما که کوسفندی داشته باشد وهرکاه در روز سبت بحفرهٔ
۱۲ افتد اورا نخواهد کرفت وبیرون آورد ⊙ پس چه قدر انسان از کوسفند
۱۳ افضلست بنابرین در سبتها نیکوئی کردن رواست ⊙ آنکاه آن
مردرا کفت دست خودرا درازکن پس درازکرده مانند دیکری
۱۴ صحیح کردید ⊙ امّا فریسیان بیرون رفته براو شورا نمودند که چه
۱۵ طور اورا هلاك کنند ⊙ عیسی این را درك نموده از آنجا روانه شد
۱۶ وکروهی بسیار از عقب او آمد پس جمیع ایشانرا شفا بخشید ⊙
۱۷ وایشانرا قدغن فرمود که اورا شهرت ندهند ⊙ تا تمام کردد
۱۸ کلامیکه بزبان اشعیای نبی کفته شد ⊙ اینك غلام من که اورا
برکزیدم وحبیب من که خاطرم از وی خورسند است روح خودرا
۱۹ بر وی خواهم نهاد تا انصافرا بر امتها ظاهر سازد ⊙ نزاع وفغان
۲۰ نخواهد کرد وکسی آواز اورا در کوچه ها نخواهد شنید ⊙ نیٔ خورد
شده را نخواهد شکست وفتیلهٔ نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد

۲۱ کرد تا آنکه انصاف را بنصرت برآورد ۞ و بنام او امتها امید خواهند داشت ۞

(در بیرون کردن دیو از دیوانهٔ کور و کنگ و افزودن عداوت فریسیان و ذکر کفر بروح القدس)

۲۲ آنگاه دیوانهٔ کور و کنگ را نزد او آوردند و او را شفا داد چنانکه آن
۲۳ کور و کنگ گویا و بینا شد ۞ و تمام آن گروه در حیرت افتاده گفتند
۲۴ آیا این شخص پسر داود نیست ۞ لیکن فریسیان شنیده گفتند
۲۵ این شخص دیوها را بیرون نمیکند مگر بیاریٔ بعلزبول رئیس دیوها ۞ عیسی خیالات ایشانرا درك نموده بدیشان گفت هر مملکتی که برخود متفرق گردد ویرانشود و هر شهری یا خانهٔ که برخود متفرق گردد بر
۲۶ قرار نماند ۞ لهذا اگر شیطان شیطانرا بیرون کند هرآینه بخلاف
۲۷ خود متفرق گشت پس چگونه سلطنتش پایدار ماند ۞ و اگر من بوساطت بعلزبول دیوها را بیرون میکنم پسران شما آنها را بیاریٔ که
۲۸ بیرون میکنند ازاینجهة ایشان بر شما داوری خواهند کرد ۞ لیکن هرگاه من بروح خدا دیوها را اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بر
۲۹ شما رسیده است ۞ و چگونه کسی بتواند در خانهٔ شخصی زورآور در آید و اسباب او را غارت کند مگر آنکه اوّل آن زورآور را به‌بندد
۳۰ و پس خانهٔ او را تاراج کند ۞ هر که با من نیست برخلاف منست
۳۱ و هر که با من جمع نکند پراکنده سازد ۞ ازین روی شما را میگویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده میشود لیکن کفر بروح القدس

۳۲ از انسان عفو نخواهد شد○ و هرکه بر خلاف پسر انسان سخنی کوید
آمرزیده شود امّا کسیکه بر خلاف روح القدس کفت در این عالم و
۳۳ در عالم آینده هرکز آمرزیده نخواهد شد○ یا درخت را نیکو
کردانید و میوه اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد
۳۴ زیرا که درخت از میوه اش شناخته میشود○ ای افعی زادکان چکونه
میتوانید سخن نیکو کفت و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتی
۳۵ دل سخن میکوید○ مرد نیکو از خزانهٔ نیکوی دل خود چیزهای
خوب بر می آورد و مرد بد از خزانهٔ بد چیزهای بد بیرون می آورد○
۳۶ لیکن بشما میکویم که هر سخنی باطل که مردم کویند حساب آنرا در روز
۳۷ مکافات خواهند داد○ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی
۳۸ شد و از سخنهای خود ملزم خواهی کشت○ آنکاه بعضی از کاتبان
و فریسیان در جواب او کفتند ای استاد میخواهیم از تو آیتی بینیم○
۳۹ در جواب ایشان کفت فرقهٔ شریر و زناکار آیتی میطلبند و آیتی
۴۰ بدیشان عطا نشود جز آیت یونس نبی○ زیرا همچنانکه یونس سه
شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانروز در شکم زمین
۴۱ خواهد بود○ مردمان نینوا در روز جزا با این طایفه برخاسته ایشانرا ملزم
خواهند ساخت از آنکه بموعظهٔ یونس توبه کردند و اینک بزرکتری
۴۲ از یونس در اینجا است○ ملکهٔ جنوب در روز مکافات با این فرقه
برخاسته ایشانرا ملزم خواهند ساخت زیرا که از اقصای زمین آمد تا
حکمت سلیمانرا بشنود و اینک شخصی اعظم از سلیمان در اینجا

۴۳ است ۞ و وقتیکه روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت
۴۴ بجایهای خشک گردش میکند و نمی یابد ۞ پس میگوید بخانهٔ خود
که از آن بیرون آمدم مراجعت کنم وچون آید آنرا خالی و جاروب
۴۵ شده و آراسته می بیند ۞ آنگاه میرود و هفت روح دیگر بدتر از خود
برداشته میآورد و داخل گشته ساکن آنجا میشوند و انجام آن شخص
بدتر از آغازش میشود همچنین خواهد شد باین فرقهٔ شریر ۞

(رسیدن مادر و برادران مسیح و فرمایش خداوند در حقّ ایشان)

۴۶ او با آنجماعت هنوز در مکالمه میبود که ناگاه مادر و برادرانش در
۴۷ طلب گفتگوی وی بیرون ایستادند ۞ شخصی ویرا گفت اینک مادر
۴۸ تو و برادرانت بیرون ایستاده میخواهند با تو سخنی گویند ۞ در جواب
۴۹ خاطب گفت کیست مادر من و برادرانم کِه ۞ و دست خود را
۵۰ بسوی شاگردان خود دراز کرده گفت اینانند مادر من و برادرانم ۞ زیرا
هر کس که ارادهٔ پدر مرا که در آسمانست بجا آورد همان برادر و
خواهر و مادر منست

(باب سیزدهم شامل هفت امثال)

۱ و در همانروز عیسی از خانه بدر شده بکنارهٔ دریا نشست ۞
۲ و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شده قرار
۳ گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند ۞ و معانی بسیار بمثلها برای
ایشان گفت ۞

(اولاً مثل برزگر)

۴ وقتی برزگری بجهة زراعت کردن بیرون شد ۞ وچون تخم میپاشید
۵ قدری در راه افتاد و مُرغان آمده آنهارا بخوردند ۞ و بعضی بر سنگلاخ
افتاده جائیکه خاك زیاد نداشت بزودی سبز شد چونکه زمین عمق
۶ نداشت ۞ وچون آفتاب برآمد بسوخت وچون ریشه نداشت
۷ خشکید ۞ و بعضی درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنهارا
۸ خفه نمود ۞ وبرخی در زمین نیکو کشته شده بار آورد بعضی صد
۹ و بعضی شصت وبعضی سی ۞ هرکه گوش شنوا دارد بشنود ۞ آنگاه
۱۰ شاگردانش آمده بوی گفتند ازچه جهت با اینها بمثلها سخن میرانی ۞
۱۱ درجواب ایشان گفت شناختن اسرار ملکوت آسمان بشما عطا
شده است لیکن بدیشان عطا نشده ۞ زیرا هرکه دارد بدو
۱۲ داده شود و افزونی یابد امّا کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او گرفته
۱۳ شود ۞ ازاینجهة با اینها بامثال سخن میگویم که نگرانند ونمی بینند
۱۴ وشنوا هستند ونمیشنوند ونمی فهمند ۞ ودرحق ایشان تمام میشود
نبوّت اشعیاء که میگوید بسمع خواهید شنید ونخواهید فهمید
۱۵ ونظر کرده خواهید نگریست ونخواهید دید ۞ زیراکه قلب این قوم
سنگین شد وبگوشها بسنگینی شنیده اند وچشمان خودرا برهم
نهادند مبادا بدیدها به بینند وبگوشها بشنوند وبدلها بفهمند ورجوع
۱۶ کنند ومن ایشانرا شفا دهم ۞ لیکن خوشا حال چشمان شما که می بینند

۱۷ وگوشهای شما که میشنوند ۞ زیراکه هرآینه بشما میگویم بسا انبیاء
وعادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند و ندیدند وآنچه
۱۸ می شنوید بشنوند ونشنیدند ۞ پس شما مثل برزگررا بشنوید ۞ کسیکه
۱۹ کلمهٔ ملکوترا شنیده درک نکرد شریر می آید وآنچه در دل او
۲۰ کشته شده است میرباید همانست آنکه در راه کاشته شده است ۞
وآنکه برسنگلاخ ریخته شد اوست که کلام راشنیده فی الفور
۲۱ بخوشنودی قبول میکند ۞ او ریشه درخود ندارد بلکه فانی است
وهرگاه سختی یاصدمهٔ بسبب کلام براو وارد آید درساعت لغزش
۲۲ میخورد ۞ وآنکه درمیان خارها ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود
۲۳ واندیشهٔ اینجهان وغرور دولت کلامرا خفه کند که بی ثمر میگردد ۞
وآنکه در زمین نیکو کشته شد آنستکه کلامرا شنیده ادراک میکند
وبارآور شده بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی ثمر میآورد ۞

(دوّم مثل کرکاس مزرعه)

۲۴ ومثلی دیگر بجهة ایشان آورده گفت ملکوت آسمان مردیرا ماند که
۲۵ تخم نیکو درزمین خود کشت ۞ وچون مردم درخواب بودند
۲۶ دشمنش آمده درمیان گندم کرکاس ریخته برفت ۞ ووقتیکه گندم
۲۷ روئیده خوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد ۞ پس ملازمان
صاحب خانه آمده بوی عرض کردند ای آقا مگر تخم نیکو در زمین
۲۸ خویش نکشتهٔ پس ازکجا کرکاس بهم رسانید ۞ ایشانرا فرمود اینکار

۲۹ دشمن است عرض کردند آیا میخواهی برویم آنهارا برچینیم ۞ فرمود
۳۰ نی مبادا وقت چیدن کرکاس کندم را با آنها برکنید ۞ بکذارید هر
دوتا وقت حصاد باهم نمو کنند و در موسم حصاد دروکرانرا میکویم
که اوّل کرکاسهارا جمع کرده آنهارا برای سوختن دستها به بندید
امّا کندم را در انبار من ذخیره کنید ۞

(سیّم مثل دانهٔ خردلی)

۳۱ بار دیکر مثلی برای ایشان زده کفت ملکوت آسمان مثل دانهٔ خردلی
۳۲ است که شخصی کرفته در مزرعهٔ خویش بکشت ۞ و هرچند از سایر
دانه ها کوچکتر است ولی چون نمّو کند بزرکترین بقول است
و درختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه
میکیرند ۞

(چهارم مثل خمیر مایه)

۳۳ و ایضاً مثلی برای ایشان کفت که ملکوت آسمان خمیر مایهٔ را ماند
۳۴ که زنی آنرا کرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمّر کشت ۞
همهٔ آین معانیرا عیسی با آنکروه بمثلها باز کفت و بدون مثل بدیشان
۳۵ هیچ نکفت ۞ تا تمام کردد کلامیکه بزبان نبی کفته شد دهان خودرا
با مثال باز میکنم و بچیزهای مکنونِ از بنای عالم تنطّق میکنم ۞

(شرح مثل کرکاس)

۳۶ آنکاه عیسی آنکروه را مرّخص کرده داخل خانه کشت و شاکردانش

۳۷ نزد وی آمده کفتند مثل کرکاس مزرعه را بجهة ما شرح فرما ۞ در
۳۸ جواب ایشان کفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست ۞ امّا
مزرعه اینجهانست و تخم نیکو ابناء ملکوت و کرکاسها پسران شریرند ۞
۳۹ و دشمنی که آنهارا کاشت ابلیس است و موسم حصاد عاقبت اینعالم
۴۰ و دروندکان فرشتکانند ۞ پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده در
۴۱ آتش میسوزانند همانطور خواهد شد در عاقبت اینعالم ۞ که پسر
انسان ملائکه خودرا فرستاده همهٔ لغزش دهندکان و بدکارانرا
۴۲ جمع خواهند کرد ۞ و ایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه
۴۳ کریه و فشار دندان بوَد ۞ آنکاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل
آفتاب درخشان خواهند شد هرکه کوش شنوا دارد بشنود ۞

(پنجم مثل کنج مکنون)

۴۴ و ملکوت آسمان کنجی را ماند مخفی شدهٔ در زمین که شخصی آنرا یافته
پنهان نمود و از خوشئ آن رفته آنچه داشت فروخت و آنزمین را خرید ۞

(ششم مثل مروارید)

۴۵ باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب
۴۶ باشد ۞ وچون مرواریدی کرانبها یافت رفت و مایملک خودرا
فروخته آنرا خرید ۞

(هفتم مثل دام ماهی کیری)

۴۷ ایضا ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنند و از هر جنسی

بدان در آید⊙ وچون پر شود بکناره اش کشند و نشسته خوبها را در ۴۸
ظروف جمع کنند وبدها را دور اندازند⊙ بدین طور خواهد شد ۴۹
در آخر اینعالم فرشتکان بیرون آمده طالحین را از میان صالحین
جدا کرده⊙ ایشانرا در تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کریه ۵۰
وفشار دندان میباشد⊙ عیسی ایشانرا کفت آیا همهٔ این امور را ۵۱
فهمیده اید کفتندش بلی خداوندا⊙ بایشان کفت بنابراین هر ۵۲
کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحب خانهٔ
است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو وکهنه بیرون آورد⊙

(در تعلیم دادن در ناصره ورد شدن از اهل موطن خود)

وچون عیسی این امثال را باتمام رسانید از آن موضع کوچ کرده⊙ ۵۳
بوطن خویش آمده ایشانرا در کنیسهٔ ایشان تعلیم داد بقسمیکه ۵۴
متعجّب شده کفتند ازکجا اینشخص چنین حکمت ومعجزات بهم
رسانید⊙ آیا این پسر نجّار نمیباشد وآیا مادرش مسمّاة بمریم ۵۵
نیست وبرادرانش یعقوب ویوسف وشمعون ویهودا⊙ وهمه ۵۶
خواهرانش نزد ما نمی باشند پس اینهمه را ازکجا بهم رسانید⊙ ددر بارهٔ ۵۷
او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان کفت نبیّ بیحرمت نباشد
مکر در وطن وخانهٔ خویش⊙ وبسبب بی ایمانئ ایشان چندان معجزه ۵۸
در آنجا ظاهر نساخت

(باب چهاردهم

اضطراب هیرودیس از شنیدن شهرت مسیح وحکایت شهادت یحیی)

۱ درآن هنگام هیرودیس تیترارخ چون شهرت عیسی را شنید ۞
۲ بخادمان خود گفت این است یحیی تعمید دهنده که از مردگان
۳ برخاست وازینجهة معجزات ازاو صادر میگردد ۞ زیراکه هیرودیس
یحیی را گرفته در بند نهاده ودر زندان انداخته بود بخاطر هیرودیا
۴ زن برادر خود فیلپُّس ۞ چونکه یحیی بدو همیگفت نگاه داشتن
۵ وی بر تو حلال نیست ۞ ووقتیکه قصد قتل او کرد از مردم ترسید
۶ که اورا نبیّ میدانستند ۞ امّا چون بزم مولد هیرودیس را میاراستند
دختر هیرودیا در مجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود ۞
۷ ازین رو قسم خورده وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد ۞ واو از
۸ ترغیب مادر خود گفت که سر یحیی تعمید دهنده را الآن در طبقی
۹ بمن عنایت فرما ۞ آنگاه پادشاه برنجید لیکن بجهة پاس قسم وخاطر
۱۰ همنشینان فرمود که بدهند ۞ وفرستاده سر یحیی را در زندان از
۱۱ تن جدا کرد ۞ وآن را در طشتی گذارده بدختر تسلیم نمودند ونزد
۱۲ مادر خود برد ۞ پس شاگردانش آمده جسد اورا برداشته بخاک
سپردند ورفته عیسی را اطّلاع دادند ۞

(ذکر سه معجزه)

۱۳ وچون عیسی این را شنید بکشتی سوار شده از آنجا بویرانهٔ بخلوت

رفت وچون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی از عقب وی
۱۴ روانشدند○ پس عیسی بیرون آمده کروهی بسیار دیده بر ایشان
۱۵ رحم فرمود وبیماران ایشانرا شفا داد○ ودر وقت عصر شاکردانش
نزد وی آمده کفتند این موضع ویرانه است و وقت الآن کذشته
پس اینکروه را مرخّص فرما تا بدهات رفته بجهة خود غذا بخرند○
۱۶ عیسی ایشانرا کفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا دهید○
۱۷ بدو کفتند دراینجا نداریم جز پنج نان و دو ماهی○ کفت آنهارا اینجا
۱۸ بنزد من بیاورید○ وبدانجماعت فرمود تا برسبزه نشستند و پنج نان
۱۹ ودو ماهی را کرفته بسوی آسمان نکریسته برکت داد ونانرا پاره کرده
۲۰ بشاکردان سپرد وشاکردان بدانجماعت○ و همه خورده سیر
شدند و از پارهای باقی مانده دوازده سبد پرکرده برداشتند○
۲۱ وخورندکان سوای زنان واطفال قریب به پنج هزار نفر بودند○
۲۲ بیدرنک عیسی شاکردان خودرا اصرار نمود تا بکشتی سوار شده
پیش از وی بکنارهٔ دیکر روان شدند تا آنکروه را رخصت دهد○
۲۳ وچون مردم را منصرف نمود بخلوت برای عبادت بر فراز کوهی
۲۴ برآمد و وقت شام در آنجا تنها بود○ امّا کشتی در آنوقت در میان
۲۵ دریا بسبب باد مخالف که میوزید باموج کرفتار بود○ ودر پاس
چهارم از شب عیسی بر دریا خرامیده بسوی ایشان روان کردید○
۲۶ امّا چون شاکردان اورا بر دریا خرامان دیدند مضطرب شده
۲۷ کفتند که خیالی است واز خوف فریاد زدند○ بی تأمّل عیسی ایشانرا

خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید منم ترسان مباشید ۞
۲۸ پطرس در جواب او گفت خداوندا اگر توئی مرا بفرما تا بر روی آب
۲۹ نزد تو آیم ۞ گفت بیا در ساعت پطرس از کشتی فرود شده بر روی
۳۰ آب روان شد تا نزد عیسی آید ۞ لیکن چون باد شدید را نظاره
کرد ترسان گشت و مشرف بغرق شده فریاد برآورده گفت
۳۱ خداوندا مرا دریاب ۞ عیسی بیدرنگ دست آورده اورا بگرفت
۳۲ و گفت ای کم ایمان چرا شکّ آوردی ۞ وچون بکشتی سوار شدند
۳۳ باد ساکن گردید ۞ پس اهل کشتی آمده اورا پرستش کرده گفتند
فی الحقیقه پسر خدا هستی ۞

(چند معجزه در ملک جنیسره)

۳۴ ۳۵ آنگاه عبور کرده بزمین جنیسره آمدند ۞ واهل آنموضع اورا
شناخته بهمگی آن نواحی فرستاده همه بیمارانرا نزد او آوردند ۞
۳۶ وازاو اجازت خواستند تا محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که
لمس کرد صحّت کامل یافت

(باب پانزدهم قدغن مسیح از باطل ساختن احکام الهیّه بتقلید مردم)

۱ ۲ آنگاه کاتبان و فریسیان اُورشلیم نزد عیسی آمده گفتند ۞ چونستکه
شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرگاه نان میخورند
۳ دست خودرانمی شویند ۞ در جواب ایشان گفت شما نیز بتقلید
۴ خویش از وصیّت الهی چرا تجاوز میکنید ۞ زیراکه خدا وصیّت

فرمود که مادر و پدر خودرا حرمت دار و هرکه پدر یا مادر را دشنام
۵ دهد البتّه هلاك کردد ⊙ لیکن شما میکوئید هرکه پدر یا مادر خودرا
۶ کوید آنچه از من بتو نفع رسد هدیه است ⊙ و پدر یا مادر خودرا
من بعد احترام نمی نماید پس بتقلید خود وصیّت خدارا باطل
۷ نموده اید ⊙ ای ریاکاران اشعیاء دربارهٔ شما نیکو نبوّت نموده است
۸ که کفت ⊙ این قوم بزبانهای خود بمن تقرّب میجویند و بلبهای
۹ خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان از من دوراست ⊙ پس
عبادت مرا عبث میکنند زیراکه وصایای مردم را بمنزلهٔ فرایض
۱۰ تعلیم میدهند ⊙ و آنجماعت را خوانده بدیشان کفت کوش داده
۱۱ بفهمید ⊙ نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس میسازد بلکه آنچه
۱۲ از دهان بیرون میآید انسانرا نجس میکرداند ⊙ آنکاه شاکردان
وی آمده کفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخن را شنیدند
۱۳ مکروهش داشتند ⊙ درجواب کفت هر نهالی که پدر آسمانی من
۱۴ نکشته باشد کنده شود ⊙ ایشانرا واکذارید کوران راه نمایان کورانند
۱۵ و هرکاه کور کوررا راه نما شود هر دو در چاه افتند ⊙ پطرس در
۱۶ جواب او کفت این مثلرا برای ما شرح فرما ⊙ عیسی کفت آیا شما
۱۷ نیز تابحال بی ادراك هستید ⊙ یا هنوز نیافته اید که آنچه از دهان فرو
۱۸ میرود داخل شکم میکردد و در مبرز افکنده میشود ⊙ لیکن آنچه
از دهان برآید از دل صادر میکردد و این چیزها است که انسانرا
۱۹ نجس میسازد ⊙ زیراکه از دل برمیآید خیالات بد و قتلها و زناها

۲۰ و فسقها و دزدیها و شهادات دروغ و کفرها ○ اینها است که انسانرا
نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نمیکرداند ○

(شفا دادن دختر زن کنعانی)

۲۱ پس عیسی از آنجا بیرون شده بدیار صور و صیدون رفت ○ ناکاه زنی
۲۲ کنعانیّه از آنحدود بیرون آمده فریاد کنان ویرا کفت خداوندا
۲۳ پسر داود بر من رحم کن که دختر من سخت دیوانه است ○ هیچ
جوابش نداد تا شاکردان او پیش آمده خواهش نمودند که اورا
۲۴ مرخّص فرمای که در عقب ما شورش میکند ○ در جواب کفت
۲۵ فرستاده نشده ام مکر بجهة کوسفندان کم شدهٔ آل اسرائیل ○ پس
۲۶ آنزن آمده اورا پرستش کرده کفت خداوندا مرا یاری کن ○ در
جواب کفت که نان فرزندانرا کرفتن ونزد سکان انداختن جایز
۲۷ نیست ○ عرض کرد بلی خداوندا زیرا که سکان نیز از پارهای افتادهٔ
۲۸ سفرهٔ آقایان خویش میخورند ○ آنکاه عیسی در جواب او کفت
ای زن ایمان تو عظیم است ترا بر حسب خواهش تو بشود که در
همانساعت دخترش شفا یافت ○

(سیر کردن چهار هزار نفر بهفت نان)

۲۹ عیسی از آنجا حرکت کرده بکنارهٔ دریای جلیل آمد و بر فراز کوه بر
۳۰ آمده آنجا بنشست ○ و کروهی بسیار لنکان و کوران و کنکان و شلان
وجمعی از دیکرانرا با خود برداشته نزد او آمدند و ایشانرا بر پایهای

٣١ عیسی افکند و ایشانرا شفا داد۞ بقسمیکه آنجماعت چون کنکانرا
کویا و شلانرا تندرست ولنکانرا خرامان و کورانرا بینا دیدند متعجّب
٣٢ شده خدای اسرائیل را تمجید کردند۞ عیسی شاکردان خودرا پیش
طلبیده کفت مرا برین جماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز
است که با من میباشند وچیزی خوراکی ندارند ونمیخواهم ایشانرا
٣٣ کرسنه برکردانم مبادا در راه ضعف کنند۞ شاکردانش باو کفتند
ازکجا در بیابان مارا آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند۞
٣٤ عیسی ایشانرا کفت چند نان دارید کفتند هفت نان وقدری از
٣٥ ٣٦ ماهیان کوچک۞ پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند۞ وآن
هفت نان وماهیانرا کرفته شکر نمود و پاره کرده بشاکردان خود داد
٣٧ وشاکردان بآنجماعت۞ وتمامی خورده سیر شدند واز خورده
٣٨ هاے باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند۞ وعدد خورندکان
٣٩ سوای زنان واطفال چهار هزار بود۞ پس آن کروه را رخصت
داده بکشتی سوار شده بحدود مجدل آمد

(باب شانزدهم خواستن فریسیان وصدّوقیان آیتی از آسمان)

١ آنکاه فریسیان وصدّوقیان نزد او آمده از روی امتحان خواستند
٢ که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد۞ ایشانرا جواب داد که در وقت
عصر میکوئید هوا خوش خواهد بود که آسمان سرخ است۞
٣ وصبحکاهان میکوئید امروز هوا بد خواهد شد که آسمان سرخ و کرفته

است ای ریاکاران صورت آسمانرا تمیز میدهید امّا علامات ازمنه‌را
۴ تمیز نمیتوانید داد ○ فرقهٔ شریرزناکار آیتی میطلبند و آیتی بدیشان
عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ پس ایشانرا رها کرده روانه شد ○

(تنبیه بر احتیاط از خمیر مایهٔ فریسیان)

۵ وشاگردانش چون بدانطرف رفتند فراموش کردند که نان بردارند ○
۶ عیسی ایشانرا گفت آگاه باشید که از خمیرمایهٔ فریسّیان وصدّوقیان
۷ احتیاط کنید ○ پس ایشان درخود قیاس نموده گفتند از آنست که نان
۸ برنداشته‌ایم ○ عیسی این را درك نموده بدیشان گفت ای سُست
۹ ایمانان چرا درخود قیاس میکنید از آنجهة که نان نیاورده اید ○ آیا هنوز
نفهمیده اید و یاد نیاورده آن پنج نان و پنج هزار نفر و چند سبد یرا که
۱۰ برداشتید ○ ونه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که
۱۱ برداشتید ○ پس چرا نفهمیده اید که دربارهٔ نان نگفتم که از خمیرمایهٔ
۱۲ فریسیان وصدّوقیان احتیاط کنید ○ آنگاه دریافتند که نه از
خمیرمایهٔ نان بلکه از تعلیم فریسیان وصدّوقیان حکم باحتیاط
فرموده است ○

(اعتراف پطرس بمسیح بودن عیسی)

۱۳ وهنگامیکه عیسی بنواحیٔ قیصریّهٔ فیلپّس آمد از شاگردان خود
۱۴ پرسیده گفت مردم مرا که پسر انسانم چه شخص میگویند ○ گفتند
بعضی یحییٔ تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیاء یا یکی از انبیاء ○

۱۵ ایشانرا گفت شما مرا که میدانید ۞ ۱۶ شمعون پطرس در جواب گفت
که توئی مسیح پسر خدای زنده ۞ ۱۷ عیسی در جواب وی گفت مبارک
هستی توای شمعون ابن یونا که جسم و خون این را برتو کشف نکرده
بلکه پدر من که در آسمانست ۞ ۱۸ و من نیز ترا میگویم که توئی پطرس
و برین صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب جهنّم بر آن استیلا
نخواهد یافت ۞ ۱۹ و کلیدهای ملکوت آسمان را بتو میسپارم و آنچه بر زمین
ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین کشائی در آسمان کشاده
شود ۞ ۲۰ آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که بهیچکس نگویند
که او مسیح است ۞

(اطّلاع دادن خداوند از شهادت خود و تنبیه فرمودن پطرس را)

۲۱ و از آنزمان عیسی بشاگردان خود خبر دادن آغاز کرد بدینکه
رفتن او باُورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روساء کهنه
و کاتبان و کشته شدن و در روز سیّم برخاستن ضروریست ۞ ۲۲
و پطرس او را گرفته شروع کرد بمنع نمودن و گفت حاشا از توای
خداوند که این بر تو هرگز واقع نشود ۞ ۲۳ امّا او بر گشته پطرس را
گفت دور شو از من ای شیطان که باعث لغزش من میباشی زیرا که
نه امور آلهی را بلکه امور انسانی را تفکّر میکنی ۞ ۲۴ آنگاه عیسی بتلامیذ
خود گفت اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار
کرده و صلیب خود را برداشته از عقب من آید ۞ ۲۵ زیرا هرکس

بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاك سازد امّا هرکه جان خودرا
۲۶ بخاطر من هلاك كند آنرا دریابد۞ زیراکه شخص راچه سود دارد که
تمام دنیارا ببرد وجان خودرا ببازد یا اینکه آدمی چه چیزرا فدای
۲۷ جان خود خواهد ساخت۞ زیراکه پسرانسان خواهد آمد در
جلال پدرخویش باتّفاق ملائکه خود ودرآنوقت هرکسیرا موافق
۲۸ اعمالش جزا خواهد داد۞ هرآینه بشما میکویم که بعضی دراینجا
حاضرند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید تا پسرانسان را به بینند
که در ملکوت خود میآید

(باب هفدهم در تغییر هیئت مسیح)

۱ وبعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب وبرادرش یوحنّارا
۲ برداشته ایشانرا در خلوت بکوهی بلند برد۞ ودر نظر ایشان هیئت
او متغیّر کشت وچهره‌اش چون خورشید درخشنده وجامه‌اش
۳ چون نور سفید کردید۞ که ناکاه موسی والیاس برایشان ظاهر شده
۴ با او کفتکو میکردند۞ امّا پطرس بعیسی متوجّه شده کفت که
خداوندا بودن ما دراینجا نیکو است اکر بخواهی سه سایبان دراینجا
بسازیم یکی برای تو ویکی بجههٔ موسی ودیکری مر الیاس را۞
۵ وهنوز سخن برزبانش بود که ناکاه ابری درخشنده برایشان سایه
افکند واینک آوازی از ابر دررسید که اینست پسر حبیب من که
۶ ازوی خوشنودم سخن اورا بشنوید۞ وچون شاکردان این را

۷ شنیدند بروی در افتاده بی نهایت ترسان شدند ○ عیسی نزدیک
۸ آمده ایشانرا لمس نمود و گفت برخیزید و ترسان مباشید ○ وچشمان
۹ خودرا گشوده هیچکس را جز عیسی فقط ندیدند ○ وچون ایشان
از کوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که زنهار این رؤیارا
۱۰ بکسی باز نگوئید تا پسر انسان از مردگان برنخیزد ○ شاگردانش ازاو
پرسیده گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید اوّل الیاس آید ○
۱۱ او در جواب گفت البتّه الیاس میآید و تمام چیزها را اصلاح خواهد
۱۲ نمود ○ لیکن بشما میگویم که الحال الیاس آمده است و اورا نشناختند
بلکه آنچه خواستند باوی کردند بهمانطور پسر انسان نیز از ایشان
۱۳ زحمت خواهد دید ○ آنگاه شاگردان یافتند که درباره یحیی تعمید
۱۴ دهنده بدیشان سخن میگفت ○ وچون بنزد جماعت رسیدند
۱۵ شخصی پیش آمده نزد وی زانو زده عرض کرد ○ خداوندا بر پسر
من رحم کن که مصروع و بشدّت متألّم است چنانکه بارها در آتش
۱۶ و مکرّرا در آب میافتد ○ واورا نزد تلامیذ تو آوردم نتوانستند اورا
۱۷ شفا دهند ○ عیسی در جواب فرمود ای فرقهٔ بی ایمان کج رفتار تا
۱۸ بکی با شما باشم و تا چند متحمّل شما گردم اورا نزد من آورید ○ عیسی
اورا نهیب داده دیو از وی بیرون شد در ساعت طفل شفا یافت ○
۱۹ پس شاگردان نزد عیسی آمده در خلوت ازاو پرسیدند چرا ما
۲۰ نتوانستیم اورا بیرون کنیم ○ عیسی ایشانرا گفت بسبب بی ایمانیٔ
شما زیرا که هرآینه بشما میگویم اگر ایمانی بقدر دانهٔ خردلی میداشتید

بدینکوه میکفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البتّه منتقل میشد و هیچ
۲۱ امری بر شما محال نمیبود○ لیکن این جنس بیرون نمیاید جز
بدعا و روزه○

(اخبار دوّم از موت و قیامت خود)

۲۲ وچون ایشان در جلیل میکشتند عیسی بدیشان کفت پسر انسان
۲۳ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد○ و او را خواهند کشت و در
روز سیّم خواهد برخاست پس بسیار محزون شدند○

(ذکر خواستن جزیهٔ بیت اللّه از مسیح و کرفتن چهار درم از دهان ماهی)

۲۴ وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند محصّلان دو درم نزد پطرس
۲۵ آمده کفتند آیا استاد شما دو درم را نمیدهد○ کفت بلی وچون بخانه
در آمد عیسی بر او سبقت نموده کفت ای شمعون چه کمان داری
پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه میکیرند از فرزندان
۲۶ خویش یا از بیکانکان○ پطرس بوی کفت از بیکانکان عیسی
۲۷ بدو فرمود پس یقیناً پسران آزادند○ لیکن مبادا که ایشانرا برنجانیم
بکنارهٔ دریا رفته قلّابی بیند از و اوّل ماهی که بیرون میاید کرفته
ودهانش را باز کرده مبلغ چهار درم خواهی یافت آنرا برداشته بهر
من و خود بدیشان بده○

(باب هجدهم در تعریف درجهٔ اعلی در ملکوت آسمان)

۱ درهمانساعت شاکردان نزد عیسی آمده کفتند چه کس در ملکوت

آسمان بزرگتر است ۞ ۲ آنگاه عیسی طفلی طلب نموده درمیان
ایشان بر پاداشت ۞ ۳ وگفت هرآینه بشما میگویم تا انابت نکنید و مثل
طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد ۞
۴ پس هرکه مثل این بچهٔ کوچک خود را فروتن سازد همان در
ملکوت آسمان بزرگتر است ۞ ۵ وکسیکه چنین طفلی را باسم من
قبول کند مرا پذیرفته است ۞ ۶ وهرکه یکی ازاین صغار را که بمن ایمان
دارند لغزش دهد اورا بهتر بود که سنگ آسیائی برگردنش آویخته
درقعر دریا غرق شده باشد ۞ ۷ وای براینجهان بسبب لغزشها زیراکه
لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای برکسیکه سبب لغزش باشد ۞
۸ پس اگر دستت یا پایت ترا بلغزاند آنرا قطع کرده از خود دورانداز
که ترا بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه
با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی ۞ ۹ واگر چشمت ترا
لغزش دهد آنرا قلع کرده از خود دورانداز که ترا بهتر است با یک
چشم وارد حیات شوی ازاینکه با دو چشم در آتش جهنّم افکنده
شوی ۞ ۱۰ زنهار یکی ازاین صغار را حقیر مشمارید زیرا شمارا میگویم که
ملائکهٔ ایشان دائماً در آسمان مشاهده میکنند روی پدر مرا که در
آسمانست ۞ ۱۱ زیراکه پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد ۞
۱۲ شما چه گمان میبرید اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود
آیا آن نود و نه را بکوهسار نمیگذارد و بجستجوی آن گم شده نمیرود ۞
۱۳ واگر اتّفاقاً آنرا دریابد هرآینه بشما میگویم بر آن یکی بیشتر شادی

۱۴ میکند از آن بود و نه که گم نشده اند۞ هم چنین ارادهٔ پدر شما که در آسمانست این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد۞

(در طریق رفع دعوات میان برادران وتجویز کلیسا دران)

۱۵ واگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو واورا تنبیه کن میان خود واو در خلوت هرگاه سخن ترا گوش گرفت برادر خود را دریافتی۞
۱۶ واگر نشنود یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد
۱۷ هر سخنی ثابت شود۞ واگر سخن ایشانرا رد کند بکلیسا بگو واگر کلیسا
۱۸ را قبول نکند در نزد تو مثل خارجی یا باج گیر باشد۞ هر آینه بشما میگویم آنچه بر زمین بندید در آسمان بسته شده باشد وآنچه بر زمین
۱۹ کشائید در آسمان کشوده شده باشد۞ باز بشما میگویم هرگاه دو نفر از شما در زمین متفق شدند دربارهٔ چیزیکه بخواهند هرآینهٔ از جانب
۲۰ پدر من که در آسمانست برای ایشان کرده خواهد شد۞ زیرا جائیکه دو یا سه نفر باسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضرم۞

(سؤال پطرس در باب آمرزش برادر خود ومثل نوکر بیرحم)

۲۱ آنگاه پطرس نزد او آمده گفت خداوندا چند مرتبه برادرم بمن خطا
۲۲ ورزد میباید اورا آمرزید آیا تا هفت مرتبه۞ عیسی بدو گفت ترا نمیگویم
۲۳ تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد در هفت مرتبه۞ از آنجهة ملکوت آسمان
۲۴ پادشاهی را ماند که با غلامان خود ارادهٔ محاسبه داشت۞ وچون شروع بحساب نمود شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار باو

بده کار بود۞ وچون چیزی نداشت که ادا نماید آقایش امر کرد که ۲۵
اورا بازن وفرزندان وتمام ما یملک او فروخته طلب را وصول
کنند۞ پس آن غلام رو بزمین نهاده اورا پرستش نمود و گفت ای ۲۶
آقا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا کنم۞ آنگاه آقای آن غلام بروی ۲۷
ترحّم نموده اورا رها کرد وقرض اورا بخشید۞ لیکن چون آن غلام ۲۸
بیرون شد یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب
داشت اورا بگرفت وگلویش را فشرده گفت طلب مرا ادا کن۞
پس آن همقطار بر پاهای او افتاده التماس نموده گفت مرا مهلت ده ۲۹
تا همه بتو ردّ کنم۞ امّا او قبول نکرد بلکه رفته اورا در زندان انداخت ۳۰
تا قرض را ادا کند۞ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند بسیار ۳۱
غمگین شده رفتند وآنچه شده بود بآقای خود باز گفتند۞ آنگاه ۳۲
مولایش اورا طلبیده گفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرض را محض
بخواهش تو بتو نبخشیدم۞ پس آیا تورا نیز لازم نبود که بر همقطار ۳۳
خود رحم کنی چنانکه من بر تو کردم۞ پس مولای او در غضب شده ۳۴
اورا بجلّادان سپرد تا تمام قرض را بدهد۞ بهمین طور پدر آسمانیٔ من ۳۵
نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد

(باب نوزدهم در طلاق)

وچون عیسی این کلمات را باتمام رسانید از جلیل روانه شده بحدود ۱
یهودیّه از آنطرف اُرْدُنّ آمد۞ وگروهی بسیار از عقب او آمد وایشانرا ۲

۳ در آنجا شفا بخشید ۞ پس فریسیٔ چند نزد او آمده گفتند آیا جایز
۴ است مرد زن خود را بهر علّتی طلاق دهد ۞ در جواب ایشان گفت
۵ مگر نخوانده اید که خالق در ابتداء ایشانرا مرد و زن آفرید ۞ و گفت
از اینجهة مرد پدر و مادر خود را رها کرده بزن خویش بپیوندد و هر دو
۶ یک تن شوند ۞ بنا بر این من بعد دو نیستند بلکه یک تن هستند
۷ پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد ۞ بوی گفتند پس از بهر چه
۸ موسی امر فرمود که زن را طلاق دهند و جدا کنند ۞ ایشانرا
گفت موسی بسبب سنگدلئ شما شما را اجازت داد که زنان خود را
۹ طلاق دهید لیکن از ابتداء چنین نبود ۞ و بشما میگویم هر که زن
خود را بغیر علّت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی است
۱۰ و هر که زن مطلّقه را نکاح کند زنا کند ۞ شاگردانش بدو گفتند اگر
۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است ۞ ایشانرا فرمود
تمامی خلق اینکلام را نمی پذیرند مگر بکسانیکه عطا شده است ۞
۱۲ زیرا که خصی ها میباشند که از شکم مادر چنین متولّد شدند و خصی
چند هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها میباشند که بجهة
ملکوت خدا خود را خصی نموده اند آنکه توفیق قبول دارد بپذیرد ۞

(در مبارکت بچگان)

۱۳ آنگاه چند بچهٔ کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خود را بر ایشان
۱۴ نهاده دعا فرماید امّا شاگردان ایشانرا نهیب دادند ۞ عیسی گفت بچه

های کوچک را بگذارید واز آمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا
۱۵ ملکوت آسمان از مثل اینها است۝ و دستهای خودرا بر ایشان گذارده
از آنجا روانه شد۝

(سؤآل رئیس دولتمند وجواب آن)

۱۶ ناگاه شخصی آمده ویرا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو کنم تا
۱۷ حیات جاودانی یابم۝ ویرا گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی وحال
آنکه کسی نیکو نیست جز خدای واحد لیکن اگر بخواهی داخل
۱۸ حیات شوی احکام را نگاه دار۝ بدو گفت کدام احکام عیسی
۱۹ فرمود قتل مکن زنا مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده۝ وپدر
ومادر خودرا حرمت دار وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود دوست
۲۰ دار۝ جوان ویرا گفت کلّ اینهارا از طفولیّت نگاه داشته ام دیگر
۲۱ مرا چه ناقص است۝ عیسی بدو گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته
ما یملک خودرا بفروش وبفقراء بده ودر آسمان گنجی خواهی داشت
۲۲ وآمده مرا متابعت نما۝ چون جوان اینسخن را شنید دلتنگ
۲۳ شده برفت زیرا که مال بسیار داشت۝ عیسی بتلامیذ خود گفت
هرآینه بشما میگویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری
۲۴ داخل میشود۝ وباز شمارا میگویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن
۲۵ آسانتر است از دخول غنی در ملکوت خدا۝ شاگردان چون
شنیدند بغایت متحیّر گشته گفتند پس که میتواند نجات یابد۝

۲۶ عیسی متوجّهٔ ایشان شده کفت نزد انسان این محالست لیکن نزد
۲۷ خدا همه چیز ممکن ۞ آنکاه پطرس درجواب کفت اینک ما تمام
چیزها را ترک کرده تورا متابعت میکنیم پس مارا چه خواهد بود ۞
۲۸ عیسی ایشانرا کفت هر آینه بشما میکویم شما که مرا متابعت نموده اید در
معاد وقتیکه پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بد وازده
۲۹ کرسی نشسته برد وازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود ۞ وهرکه
بخاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا
فرزندان یا زمینهارا ترک کرد صد چندان خواهد یافت ووارث
۳۰ حیات ابدی خواهد کشت ۞ لیکن بسا اوّلین که آخرین میکردند و
آخرین اوّلین

(باب بیستم مثل عملهٔ تاکستان)

۱ زیرا که ملکوت آسمان صاحب خانهٔ را ماند که با مدادان بیرون
۲ رفت تا بجهة تاکستان خود عمله اجرت نماید ۞ پس با عمله
۳ روزی یک دینار قرارداده ایشانرا بتاکستان خود فرستاد ۞ وقریب
بساعت سیّم بیرون رفته بعضی دیکر رادر بازار بیکار ایستاده دید ۞
۴ ایشانرا نیز کفت شما هم بتاکستان شوید وآنچه حقّ شما است بشما میدهم
۵ پس رفتند ۞ باز قریب بساعت ششم ونهم رفته هم چنین کرد ۞
۶ وقریب بساعت یازدهم رفته چند نفر دیکر بیکار ایستاده یافت ایشانرا
۷ کفت از بهر چه تمام روز در اینجا بیکار ایستاده اید ۞ کفتندش هیچکس

مارا اجرت نکرد بدیشان فرمود شما نیز بتاکستان بروید وحقّ خویش را
۸ خواهید یافت ۞ وچون وقت شام رسید صاحب تاکستان بناظر
خود فرمود مزدورانرا طلبیده از آخرین گرفته تا اوّلین مزد ایشانرا ادا
۹ کن ۞ پس اصحاب یازده ساعت آمده هرنفری دیناری یافتند ۞
۱۰ واوّلین آمده گمان بردند که بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هرنفری
۱۱ دیناری یافتند ۞ امّا چون گرفتند بصاحب خانه شکایت نموده ۞
۱۲ گفتند که این آخرین یکساعت کار کردند وایشانرا با ما که متحمّل
۱۳ سختی وحرارت روز گردیده ایم مساوی ساختهٔ ۞ درجواب یکی از
ایشان فرمود ای رفیق برتو ظلمی نکرده ام مگر بدیناری با من
۱۴ قرار ندادی ۞ حقّ خودرا گرفته برو میخواهم بدین آخری مثل
۱۵ تو دهم ۞ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم مگر
۱۶ چشم تو بد است از آنرو که من نیکو هستم ۞ بنابرین اوّلین آخرین
وآخرین اوّلین خواهند شد زیرا که خوانده شدگان بسیارند و
برگزیدگان کم ۞

(درسفر اورشلیم واخبار دیگر از زحمات خود)

۱۷ وچون عیسی باُورشلیم میرفت دوازده شاگرد خودرا در اثنای راه
۱۸ بخلوت طلبیده بدیشان گفت ۞ اینک بسوی اُورشلیم میرویم وپسر
انسان بروساء کهَنَه وکاتبان تسلیم کرده خواهد شد وحکم قتل
۱۹ اورا خواهند داد ۞ واورا به امتها خواهند سپرد تا اورا استهزاء

کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سیّم خواهد برخاست ۞

(سؤال مادر دو پسر زَبَدی)

۲۰ آنگاه مادر دو پسر زَبَدی با پسران خود نزد وی آمده و پرستش
۲۱ نموده از او چیزی درخواست کرد ۞ بد و گفت چه خواهش داری
عرض کرد بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بردست راست
۲۲ و دیگری بردست چپ تو بنشینند ۞ عیسی در جواب گفت
نمیدانید چه میخواهید آیا میتوانید از آن کاسهٔ که من مینوشم بنوشید
۲۳ و تعمیدیکه من مییابم بیابید بد و گفتند میتوانیم ۞ ایشانرا گفت البتّه
از کاسهٔ من خواهید نوشید و تعمیدیکه من مییابم خواهید یافت
لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم
۲۴ مگر بکسانیکه از جانب پدرم برای ایشان مهیّا شده است ۞ امّا چون ده
۲۵ شاگرد شنیدند بر آن دو برادر بدل رنجیدند ۞ عیسی ایشانرا پیش
طلبیده گفت آگاهید که حکّام امتها بر ایشان سروری میکنند و رؤسا بر
۲۶ ایشان مسلّطند ۞ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه در
۲۷ میان شما میخواهد بزرگ گردد خادم شما باشد ۞ و هرکه میخواهد
۲۸ در میان شما مقدّم بُوَد غلام شما باشد ۞ چنانکه پسر انسان نیامد
تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری
فدا سازد ۞

(بینائی بخشیدن به دو مرد کور)

۲۹ وهنگامیکه از اینجا بیرون میرفتند گروهی بسیار از عقب او
۳۰ میآمدند ۞ که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که
عیسی در گذر است فریاد کنان گفتند خداوندا پسر داود بر ما
۳۱ ترحّم کن ۞ وهرچند خلق ایشانرا نهیب دادند که خاموش شوند
بیشتر فریاد کنان میگفتند خداوندا پسر داود بر ما ترحّم فرما ۞
۳۲ پس عیسی ایستاده باواز بلند گفت چه میخواهید برای شما کنم ۞
۳۳ بوی عرض کردند خداوندا اینکه چشمان ما باز گردد ۞ پس عیسی
۳۴ ترحّم نموده چشمان ایشانرا لمس نمود در ساعت بینا گشته از عقب
او روانشدند

(باب بیست و یکم ورود مسیح باورشلیم با حشمت و شکوه)

۱ وچون نزدیک باورشلیم رسیده وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون
۲ شدند آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده ۞ بدیشان گفت
بروید درین قریهٔ که پیش روی شما است که در حال الاغی با کرّه‌اش
۳ بسته خواهید یافت آنها را باز کرده نزد من آورید ۞ وهرگاه کسی بشما
سخنی گوید بگوئید خداوند بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنها را
۴ خواهد فرستاد ۞ واین همه واقع شد تا سخنی که نبی گفت تمام شود ۞
۵ که دختر صهیون را گوئید اینک پادشاه تو نزد تو میآید با فروتنی
۶ وسواره بر حمار و بر کرّهٔ الاغ ۞ پس شاگردان رفته آنچه عیسی بدیشان

۷ امر فرمود بعمل آوردند ۞ والاغ را با کرّه آوردند و رخت خودرا
۸ برآنها انداخته اورا برآنها سوار نمودند ۞ وکروهی بسیار از رخت خودراه
را فرش کردند و بعضی از درختان شاخها بریده درراه میکستردند ۞
۹ وجمعی از پیش و پس او رفته فریادکنان میکفتند هوشیعانا پسر
داودا مبارك کسیکه باسم خداوند میآید هوشیعانا دراعلی علّیّین ۞
۱۰ وچون وارد اُورُشلیم شد تمام شهر بآشوب آمده میکفتند این
۱۱ کیست ۞ آنکروه کفتند اینست عیسیٰ نبیّ از ناصرهٔ جلیل ۞

(طاهر ساختن هیکل)

۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا کشته جمیع کسانیکه درهیکل خریدو
فروش میکردند بیرون نمود وتختهای صرّافان وکرسیهای کبوتر
۱۳ فروشان را واژکون ساخت ۞ وایشانرا کفت مکتوب است که
خانهٔ من خانهٔ صلواة نامیده میشود لیکن شما مغارهٔ دزدانش
۱۴ ساخته اید ۞ وکوران وشلان درهیکل نزد او آمدند وایشانرا شفا
۱۵ بخشید ۞ امّا روساء کهَنَه وکاتبان چون عجائبیکه ازاو صادر میکشت
وکودکانرا که درهیکل بافریاد میکفتند هوشیعانا پسر داودا مشاهده
۱۶ نمودند غضبناك کشته ۞ بوی کفتند نمیشنوی آنچه اینها میکویند
عیسی بدیشان کفت بلی مکر نخوانده اید اینکه از دهان کودکان وشیر
۱۷ خوارکان حمد را مهیّا ساختی ۞ پس ایشانرا واکذارده از شهر
بسوی بیت عَنْیَا رفته درآنجا شب را بسر برد ۞

(نفرین کردن درخت انجیر بی میوه را)

۱۸ و ۱۹ بامدادان چون بشهر مراجعت میکرد گرسنه شد ○ و در کنارهٔ راه
یکدرخت انجیر دیده چون نزد آن آمد جز برك بر آن هیچ نیافت
پس آنرا گفت از این بعد میوه تا ابد بر تو نشود که در ساعت درخت
۲۰ انجیر خشکید ○ چون شاگردانش این را دیدند متعجّب شده
۲۱ گفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشك شد ○ عیسی در جواب
ایشان گفتند هر آینه بشما میگویم اگر ایمان میداشتید و شكّ
نمینمودید نه همین را که بدرخت انجیر شد میکردید بلکه هرگاه
۲۲ بدینکوه میگفتید منتقل شده بدریا افکنده شو چنین میشد ○ و هر
آنچه با ایمان بدعا طلب کنید خواهید یافت ○

(سؤآل روساء از اقتدار مسیح)

۲۳ وچون بهیکل در آمده تعلیم میداد روساء کهنه و مشایخ قوم نزد
او آمده گفتند بچه اقتدار این اعمال را مینمائی و کیست که این اقتدار را
۲۴ بتو داده است ○ عیسی در جواب ایشان گفت من نیز از شما سخنی
میپرسم اگر آنرا بمن گوئید من هم بشما گویم که این اعمالرا بچه اقتدار
۲۵ مینمایم ○ تعمید یحیی از کجا بود از آسمان یا از انسان ایشان با خود تفکّر
کردند که اگر گوئیم از آسمان بود هر آینه گوید پس چرا بوی ایمان
۲۶ نیاوردید ○ وچون گوئیم از انسان بود هر آینه از مردم میترسیم زیرا
۲۷ همه یحیی را نبیّ میدانند ○ پس در جواب عیسی گفتند نمیدانیم بدیشان

۲۸ کفت من هم شمارا نمیکویم که بچه اقتدار این کارهارا میکنم ۞ لیکن چه کمان دارید شخصی را دو پسر بود نزد نخستین آمده کفت ای فرزند
۲۹ امروز بتاکستان من رفته بکار مشغول شو ۞ در جواب کفت نخواهم
۳۰ رفت امّا بعد پشیمان کشته برفت ۞ و بدوّمین نیز همچنین کفت در
۳۱ جواب کفت من میروم ای آقا ولی نرفت ۞ کدام یک از این دو خواهش پدر را بجا آورد کفتند اوّلی عیسی بدیشان فرمود هرآینه بشما میکویم که باج کیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا
۳۲ میکردند ۞ زانرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو نکرویدید امّا باج خواهان و فاحشه ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید آخرهم پشیمان نشدید تا بدو بکروید ۞

(مثل تاکستان و دهقانان)

۳۳ و مثلی دیکر بشنوید صاحب خانهٔ بود که تاکستانی غرس نموده خطیرهٔ کردش کشید و چرخشتی در آن کند و برجی بنا نمود پس
۳۴ آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد ۞ و چون موسم میوه نزدیک شد ملازمان خودرا نزد دهقانان فرستاد تا میوهای باغ را بردارند ۞
۳۵ امّا دهقانان ملازمانش را کرفته یکی را زدند و دیکری را کشتند و سیّمی را
۳۶ سنکسار نمودند ۞ باز ملازمان دیکر بیشتر از اوّلین فرستاده بدیشان
۳۷ نیز بهمانطور سلوک نمودند ۞ بالاخره پسر خودرا نزد ایشان فرستاده
۳۸ کفت پسر مرا حرمت خواهند داشت ۞ امّا دهقانان چون پسر را

دیدند باخود کفتند این وارث است بیائید او را بکشیم تا میراثش را
۳۹ ببریم○ آنکاه او را کرفته بیرون تا کستان افکنده کشتند○ پس چون ۴۰
صاحب تا کستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد○ کفتند البتّه آن ۴۱
بدکارانرا بسختی هلاک خواهد کرد و باغ را بباغبانان دیکر خواهد
سپرد که میوه هایش را در موسم بدو تسلیم نمایند○ عیسی بدیشان ۴۲
کفت مکر در کتب هرکز نخوانده اید اینکه سنکیرا که معمارانش ردّ
نمودند همان سر زاویه شد این از جانب خداوند آمد و در نظر ما
عجیب است○ ازاینجهة شمارا میکویم که ملکوت خدا از شما کرفته ۴۳
شده به امتی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد○ و هرکه بر آن ۴۴
سنک افتد منکسر شود واکر برکسی افتد نرمش سازد○ وچون رؤساء ۴۵
کهنه وفریسیان امثالش را شنیدند دریافتند که دربارهٔ ایشان
میکوید○ وچون خواستند او را کرفتار کنند از مردم بیم کردند زیرا که ۴۶
او را نبیّ میدانستند

(باب بیست و دوّم مثل عروسی پسر پادشاه)

۱ وعیسی توجّه نموده باز بمثلها ایشانرا خطاب کرده کفت○ ملکوت ۲
آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد○ وغلامان ۳
خود را فرستاد تا موعودینرا بعروسی طلب کنند ونخواستند بیایند○
بازغلامان دیکر روانه نموده فرمود موعودینرا بکوئید که اینک ۴
خوان خود را حاضر ساخته ام وکاوان وپرواریها کشته وهمه چیز

۵ مهیّا شده است بعروسی بیائید۞ ولی ایشان بی اعتنائی نموده راه خودرا
کرفتند یکی بمزرعهٔ خود ودیکری بتجارت خویش رفت ۞
۶ ودیکران غلامان اورا کرفته دشنام داده کشتند۞ پادشاه چون
۷ شنید غضب نموده لشکریان خودرا فرستاده آن قاتلان را بقتل
۸ رسانید وشهر ایشانرا بسوخت۞ آنکاه غلامان خودرا فرمود
۹ عروسی حاضر است لیکن موعودین لیاقت نداشتند۞ الآن
۱۰ بشوارع عامّه بروید وهرکه را بیابید بعروسی بطلبید۞ پس آن
غلامان بسر راهها رفته نیک وبد هرکه را یافتند جمع کردند
۱۱ چنانکه خانهٔ عروسی از مجلسیان مملوّ کشت۞ آنکاه پادشاه بجهة
دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را در آنجا دید که جامهٔ عروسی
۱۲ در بر ندارد۞ بدو کفت ای عزیز چه طور دراینجا آمدی وحال
۱۳ آنکه جامهٔ عروسی در بر نداری او خاموش شد۞ آنکاه پادشاه
خادمان خودرا فرمود این شخص را دست وپا بسته بردارید ودر
۱۴ ظلمت خارجی اندازید جائیکه کریه وفشار دندان باشد۞ زیرا که
طلبیدکان بسیارند وبرکزیدکان کم۞

(تجربه نمودن فریسیان مسیح را در باب جزیه)

۱۵ پس فریسیان رفته شوری نمودند که چه طور اورا در کفتکو کرفتار
۱۶ سازند۞ وشاکردان خودرا باهیرودیان نزد وی فرستاده کفتند
استادا میدانیم که صادق هستی وطریق خدارا براستی تعلیم مینمائی

۱۷ وازکسی باک نداری زیرکه بظاهر خلق نمینکری ○ پس بما بکو رای
۱۸ تو چیست آیا جزیه دادن بقیصر رواست یا نه ○ عیسی شرارت
۱۹ ایشانرا درک کرده کفت ای ریاکاران چرا مرا تجربه میکنید ○ سکهٔ
۲۰ جزیه را بمن بنمائید ایشان دیناری نزد وی آوردند ○ بدیشان کفت
۲۱ این صورت و رقم از آن کیست ○ بدو کفتند از آن قیصر بدیشان
۲۲ کفت مال قیصر را بقیصر ادا کنید و مال خدا را بخدا ○ ایشان شنیده
متعجّب شدند و اورا واکذارده برفتند ○

(سؤآل صدّوقیان در باب قیامت)

۲۳ و در همانروز صدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده سؤآل
۲۴ نموده ○ کفتند ای استاد موسی کفت اکر کسی بی اولاد بمیرد میباید
۲۵ برادرش زن اورا نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید ○ باری
در میان ما هفت برادر بودند که اوّل زنی کرفته بمرد و چون اولادی
۲۶ نداشت زنرا به برادر خود بازکذارد ○ و همچنین دوّمین و سوّمین
۲۷ تا هفتمین ○ و آخر از همه آن زن نیز مرد ○ پس در قیامت زن
۲۸
۲۹ کدام یک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه اورا داشتند ○ عیسی
در جواب ایشان کفت کمراه هستید ازین رو که کتاب و قدرت خدارا
۳۰ در نیافته اید ○ زیرا که در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده
۳۱ میشوند بلکه کمثل ملائکهٔ خدا در آسمان میباشند ○ امّا دربارهٔ
قیامت مردکان آیا نخوانده اید کلامیرا که خدا بشما کفته است ○

۳۲ من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب خدا خدای
۳۳ مردکان نیست بلکه خدای زندکانست ۞ و آنکروه چون شنیدند
از تعلیم وی متحیّر شدند ۞

(در حکم اعظم از احکام آلهی)

۳۴ امّا چون فریسیان شنیدند که صدّوقیانرا مجاب نموده است باهم
۳۵ جمع شدند ۞ یکی از ایشان که ففیه بود از وی بطریق امتحان سؤآل
۳۶ کرده کفت ۞ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرکتراست ۞ عیسی
۳۷ ویرا کفت اینکه خداوند خدای خودرا بهمهٔ دل وتمام نفس وجمیع
۳۸ خیال خود محبّت نما ۞ اینست حکم اوّل واعظم ۞ ودوّم مثل
۳۹
۴۰ آنست یعنی همسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نما ۞ بدین دو حکم تمام
توراة وصحف الانبیاء معلّق است ۞

(سؤآل خداوند از فریسیان دربارهٔ مسیح)

۴۱ وچون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان پرسیده ۞ کفت در
۴۲ باب مسیح چه کمان میبریداو پسر کیست بدو کفتند پسر داود ۞
۴۳ ایشانرا کفت پس چه طور داود در روح اورا خداوند میخواند
۴۴ چنانکه میکوید ۞ خداوند خداوندمرا کفت بدست راست من
۴۵ بنشین تا دشمنان تورا پای انداز توسازم ۞ پس هرکاه داود اورا
۴۶ خداوند میخواند چکونه پسرش میباشد ۞ وهیچکس قدرت
جواب وی هرکز نداشت ونه کسی از آنروز دیکر جرات سؤآل
کردن از او نمود

(باب بیست و سیّم حکم خداوند در باب فریسیان و کاتبان)

۱ ۲ آنگاه عیسی آنجماعت و تلامیذ خود را خطاب کرده۞ گفت کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند۞ ۳ پس آنچه بشما گویند نگاه دارید و بجا آورید لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند و نمیکنند۞ ۴ زیرا بارهای گران و دشوار میبندند و بر دوش مردم می نهند و خود نمیخواهند آنهارا بیک انگشت حرکت دهند۞ ۵ و همه کارهای خود را میکنند تا مردم ایشانرا به بینند حمایل خود را عریض و دامنهای قبای خود را پهن میسازند۞ ۶ و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر در کنایس را دوست میدارند۞ ۷ و تعظیم در کوچه ها و اینکه مردم ایشانرا سیّدی سیّدی بخوانند۞ ۸ لیکن شما سیّدی خوانده مشوید زیرا استاد شما یکیست یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید۞ ۹ و هیچکس را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکیست که در آسمانست۞ ۱۰ و هادی خوانده مشوید زیرا هادیٔ شما یکی است یعنی مسیح۞ ۱۱ و هرکه از شما بزرگتر باشد خادم شما بُوَد۞ ۱۲ و هرکه خود را بلند کند پست گردد و هرکه خود را فروتنی دهد سرافراز گردد۞ ۱۳ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمیشوید و داخل شوند گانرا از دخول مانع میشوید۞ ۱۴ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که خانه های بیوه زنانرا می بلعید و از روی ریا نماز را طویل میکنید از آنرو عذاب

۱۵ شدید تر خواهید یافت ۞ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار
که برّ و بحر را میگردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد اورا
۱۶ دو مرتبه پست تر از خود ابن الجحیم میسازید ۞ وای بر شما ای رهنمایان
کور که میگوئید هرکه بهیکل قسم خورد باکی نیست لیکن هرکه
۱۷ بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند ۞ ای نادانان و نابینایان آیا
۱۸ کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلا را مقدّس میسازد ۞ و هرکه
بمذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هرکه بهدیهٔ که بر آنست قسم
۱۹ خورد باید ادا کند ۞ ای جهّال و کوران کدام افضل است هدیه
۲۰ یا مذبح که هدیه را تقدیس مینماید ۞ پس هرکه بمذبح قسم خورد بآن
۲۱ و بهرچه بر روی آنست قسم خورده است ۞ و هرکه بهیکل قسم
۲۲ خورد بآن و به او که در ان ساکنست قسم خورده است ۞ و هرکه
بآسمان قسم خورد بکرسیٔ خدا و به او که بر آن نشسته است قسم خورده
۲۳ باشد ۞ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و شبت
و زیره را عشر میدهید و اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت
و ایمانرا ترک کرده اید میبایست آنها را بجا آورده اینها را نیز ترک
۲۴ نکرده باشید ۞ ای رهنمایان کور که پشه را صافی میکنید و شتر را فرو
۲۵ میبرید ۞ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون
پیاله و بشقاب را پاک مینمائید و درون آنها مملوّ از جبر و ظلم است ۞
۲۶ ای فریسیٔ کور اوّل درون پیاله و بشقاب را طاهر ساز تا بیرونش نیز
۲۷ طاهر شود ۞ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور

سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها از
۲۸ استخوان های اموات وسایر نجاسات پر است ۞ همچنین شما نیز
ظاهراً بمردم عادل مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری وشرارت مملوّ
۲۹ هستید ۞ وای بر شما ای کاتبان وفریسیان ریاکار که قبرهای انبیارا
۳۰ بنا میکنید ومدفنهای صادقین را زینت میدهید ۞ ومیگوئید
اگر در ایّام اجداد خود میبودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان
۳۱ شریک نمیشدیم ۞ پس بر خود شهادت میدهید که فرزندان قاتلان
۳۲ ۳۳ پیغمبرانید ۞ پس شما پیمانهٔ پدران خودرا لبریز کنید ۞ ای ماران
۳۴ وافعی زادگان چگونه از عذاب جهنّم فرار خواهید کرد ۞ لهذا الحال
انبیاء وحکماء وکاتبان نزد شما میفرستم وبعضی را خواهید کشت وبدار
خواهید کشید وبعضی را در کنایس خود تازیانه زده از شهر بشهر
۳۵ خواهید راند ۞ تا بر شما آید همه خونهای صادقان که بر زمین
ریخته شد از خون هابیل صدّیق تا خون زکریّا ابن برخیا که اورا در
۳۶ میان هیکل ومذبح کشتید ۞ هرآینه بشما میگویم که این همه براین
۳۷ طایفه خواهد آمد ۞ ای اُورشلیم اُورشلیم قاتل انبیاء وسنگسار کنندهٔ
مرسلین خود چند مرتبه خواستم فرزندان تورا جمع کنم چون
مرغی که جوجههای خودرا زیر بال خود جمع میکند ونخواستید ۞
۳۸ ۳۹ اینک خانهٔ شما برای شما ویران گذارده میشود ۞ زیرا بشما میگویم
ازین پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک او که میآید بنام
خداوند

(باب بیست وچهارم اخبار مسیح از مراجعت خود ویوم معاد)

۱ پس عیسی از هیکل بیرون نشده برفت وشاکردانش پیش آمدند
۲ تا عمارات هیکل را بدو نشان دهند ۞ عیسی ایشانرا کفت آیا همه
این چیزها را نمی بینید هر آینه بشما میکویم در اینجا سنکی برسنکی کذارده
۳ نخواهد شد که بزیر افکنده نشود ۞ وچون بکوه زیتون نشسته بود
شاکردانش در خلوت نزدوی آمده کفتند بما بکو که این امور کی
۴ واقع میشود ونشان آمدنت وانقضای عالم چیست ۞ عیسی در
۵ جواب ایشان کفت زنهار کسی شمارا کمراه نکند ۞ زانرو که بسا بنام
من آمده خواهند کفت که من مسیحم وبسیاریرا کمراه خواهند کرد ۞
۶ وجنکها واخبار جنکهارا خواهید شنید زنهار مضطرب مشوید که
۷ وقوع این همه لازمست لیکن انتهاء هنوز نیست ۞ زیرا که قومی با
قومی ومملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود وقحطیها ووباها
۸ وزلزلها درجایها پدید آید ۞ امّا همه اینها آغاز دردهای زه است ۞
۹ آنکاه شمارا بمصیبت سپرده خواهند کشت وجمیع امتها بجهة اسم من
۱۰ از شما نفرت کنند ۞ ودر آنزمان بسیاری لغزش خورده یکدیکررا
۱۱ تسلیم کنند واز یکدیکر نفرت کیرند ۞ وبسا انبیاء کذبه ظاهر شده
۱۲ بسیاریرا کمراه کنند ۞ وبجهة افزونیٔ کناه محبّت بسیاری سرد
۱۳ ۱۴ خواهد شد ۞ لیکن هرکه تا به انتهاء صبر کند نجات یابد ۞ وباین
بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امتها

۱۵ شهادتی شود آنگاه انتهاء خواهد رسید۞ پس چون مکروه ویرانی
که بزبان دانیال نبیّ گفته شد در مقام مقدّس برپا شده بینید هرکه
۱۶ ۱۷ خواند دریافت کند۞ آنگاه هرکه در یهودیّه باشد بکوهستان بگریزد۞
۱۸ وهرکه بربام باشد بجهة برداشتن چیزی از خانه بزیر نیاید۞ وهرکه
۱۹ درمزرعه است بجهة برداشتن رخت خود برنگردد۞ لیکن وای بر
۲۰ آبستنان وشیردهندگان در آن ایّام۞ پس دعا کنید تا فرار شما در
۲۱ زمستان یا در سبت نشود۞ زیرا که در آنزمان چنان مصیبت عظیمی
۲۲ ظاهر شود که از ابتداء عالم تا کنون نشده ونخواهد شد۞ واگر آن
ایّام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بخاطر برگزیدگان
۲۳ آنروزها کوتاه خواهد شد۞ آنگاه اگر کسی بشما گوید اینک مسیح
۲۴ در اینجا یا در آنجا است باور مکنید۞ زیرا که مسیحان کاذب وانبیاء
کذبه ظاهر شده علامات ومعجزات عظیمه چنان خواهند نمود که
۲۵ اگر ممکن بودی برگزیدگانرا نیز گمراه کردندی۞ اینک شمارا پیش
۲۶ خبر دادم۞ پس اگر شمارا گویند اینک در صحرا است بیرون مروید
۲۷ یا آنکه در خلوتست باور مکنید۞ زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع
شده تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد۞
۲۸ ۲۹ وهرجا که مرداری باشد کرکسان در آنجا جمع شوند۞ وفوراً بعد از
مصیبت آن ایّام آفتاب تاریک گردد وماه نور خودرا ندهد و
۳۰ ستارگان از آسمان فروریزند وقوای افلاک متزلزل گردد۞ آنگاه
علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد ودر آنوقت جمیع

طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسانرا بینند که برابرهای آسمان
۳۱ با قوّت و جلال عظیم میآید ۞ و فرشتگان خودرا باصور بلند آواز
فرستاده برگزیدگان اورا از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک
۳۲ فراهم خواهند آورد ۞ پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون
شاخه‌اش نازک شده برگها میآورد میفهمید که تابستان نزدیکست ۞
۳۳ همچنین شما نیز چون اینهمه را بینید بفهمید که نزدیک بلکه بردر
۳۴ است ۞ هر آینه بشما میگویم این طایفه نگذرند تا این همه واقع
۳۵ نشود ۞ آسمان و زمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل
۳۶ نشود ۞ امّا از آنروز و ساعت هیچکس اطّلاع ندارد حتّی ملائکهٔ
۳۷ آسمان جز پدر من و بس ۞ لیکن چنانکه ایّام نوح بود ظهور پسر انسان
۳۸ نیز چنان خواهد بود ۞ زیرا همچنانکه در ایّام قبل از طوفان میخوردند و
میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه میشدند تا روزی که نوح
۳۹ داخل کشتی گشت ۞ و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد همچنین
۴۰ ظهور پسر انسان نیز خواهد بود ۞ آنگاه دو نفر که در مزرعهٔ میباشند
۴۱ یکی گرفته و دیگری واگذارده شود ۞ و دو زن که دستاس میکنند
۴۲ یکی گرفته و دیگری رها شود ۞ پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید در
۴۳ کدام ساعت خداوند شما میآید ۞ لیکن این را بدانید که اگر صاحب
خانه میدانست در چه پاس از شب دزد میآید بیدار میماند و نمیگذاشت
۴۴ که بخانه‌اش نقب کنند ۞ لهذا شما نیز آماده باشید زیرا در ساعتی
۴۵ که گمان نبرید پسر انسان میآید ۞ پس آن غلام امین و دانا کیست

که آقایش اورا بر اهل خانهٔ خود بگمارد تا ایشانرا در وقت معیّن
۴۶ خوراك دهد۞ خوشا حال آن غلامیکه چون آقایش آید اورا در
۴۷ چنین کار مشغول یابد۞ هر آینه بشما میگویم که اورا بر تمام ما یملك
۴۸ خود گمارد۞ لیکن هرگاه آن غلام شریر با خود گوید که آقای من در
۴۹ آمدن تأخیر مینماید۞ وشروع کند بزدن همقطاران خود وخوردن
۵۰ ونوشیدن با میکساران۞ هر آینه اقای آن غلام آید در روزی که
۵۱ منتظر نباشد ودر ساعتیکه نداند۞ واورا دوپاره کرده نصیبش را با
ریاکاران قرار دهد در مکانیکه گریه وفشار دندان خواهد بود

(باب بیست وپنجم در مثل ده باکره)

۱ در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای
۲ خودرا برداشته باستقبال داماد بیرون رفتند۞ وازایشان پنج دانا
۳ وپنج نادان بودند۞ امّا نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن
۴ با خود نبردند۞ لیکن دانایان روغن در ظروف خود با مشعلهای
۵ خویش برداشتند۞ وچون آمدن داماد بطول انجامید همه پینکی
۶ زده خفتند۞ ودر نصف شب صدائی بلند شد که اینك داماد
۷ میآید باستقبال وی بشتابید۞ پس تمامی دوشیزگان برخاسته
۸ مشعلهای خودرا اصلاح نمودند۞ ونادانان دانایانرا گفتند از
۹ روغن خود بما دهید که مشعلهای ما خاموش میشود۞ امّا دانایان
در جواب گفتند نمیشود مبادا ما وشمارا کفاف ندهد بلکه نزد روغن

۱۰ فروشان رفته برای خویش بخرید ۞ و در حینی که ایشان بجهة خرید میرفتند داماد برسید و آنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل
۱۱ شده در بسته کردید ۞ بعد از آن دختران دیگر نیز آمده کفتند
۱۲ خداوندا خداوندا برای ما باز کن ۞ در جواب کفت هرآینه بشما
۱۳ میکویم شمارا نمیشناسم ۞ پس بیدار باشید زیراکه آنروز و ساعتی را که پسر انسان میآید نمیدانید ۞

(مثل قنطارها)

۱۴ زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده غلامان خود را طلبید و اموال
۱۵ خود را بدیشان سپرد ۞ یکیرا پنج قنطار و دیکریرا دو و سیّمی را یک
۱۶ داد هریکرا بحسب استعدادش و بیدرنک متوجّهٔ سفر شد ۞ پس آنکه پنج قنطار یافته بود رفته و با آنها تجارت نموده پنج قنطار دیکر سود
۱۷ کرد ۞ و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیکر سود کرفت ۞
۱۸ امّا آنکه یکقنطار کرفته بود رفته زمین را کند و نقد آقای خود را
۱۹ پنهان نمود ۞ و بعد از مدّت مدید آقای آن غلامان آمده از ایشان
۲۰ حساب خواست ۞ پس آنکه پنج قنطار یافته بود پیش آمده پنج قنطار دیکر آورده کفت خداوندا پنج قنطار بمن سپردی اینک پنج قنطار
۲۱ دیکر بر آنها افزودم ۞ آقای او بوی کفت آفرین ای غلام نیک متدیّن بر چیزهای اندک امین بودی ترا بر چیزهای بسیار خواهم کماشت
۲۲ بشادئ خداوند خود داخل شو ۞ و صاحب دو قنطار نیز آمده

کفت ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی اینک دو قنطار دیکر بر آنها
۲۳ سود یافته ام ۞ آقایش ویرا کفت آفرین ای غلام نیک متدیّن بر
چیزهای کم امین بودی بر چیزهای بسیارت میکمارم در خوشئ خداوند
۲۴ خود داخل شو ۞ پس آنکه یکقنطار کرفته بود پیش آمده کفت ای
آقا چون ترا میشناختم که مرد درشت خوئی میباشی از جائیکه
۲۵ نکاشتهٔ میدروی و از جائیکه نیفشاندهٔ جمع میکنی ۞ پس ترسان
شده رفتم و قنطار ترا زیر زمین نهفتم اینک مال تو موجود است ۞
۲۶ آقایش در جواب وی فرمود ای غلام شریر بیکاره دانستهٔ که از جائیکه
۲۷ نکشته ام میدروم و از مکانیکه نپاشیده ام جمع میکنم ۞ از همین جهة
ترا میبایست نقد مرا بصرّافان بدهی تا وقتیکه بیایم مال خود را با
۲۸ ۲۹ سود بیابم ۞ الحال آنقنطار را از او کرفته بصاحب ده قنطار بدهید ۞
زیرا بهر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز
۳۰ کرفته شود ۞ و آن غلام بی نفع را در ظلمت خارجی اندازید جائیکه
کریه و فشار دندان خواهد بود ۞

(در حساب روز حشر)

۳۱ امّا چون پسر انسان در جلال خود با تّفاق جمیع ملائکهٔ مقدّس
۳۲ خویش آید آنکاه بر کرسئ جلال خود خواهد نشست ۞ وجمیع امتها
در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیکر جدا میکند بقسمیکه
۳۳ شبانی میشها را از بزها جدا میکند ۞ و میشها را بر دست راست و بزها را

۳۴ برچپ خود قرار دهد ۞ آنگاه پادشاه باصحاب یمین گوید بیائید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما
۳۵ آماده شده است بمیراث گیرید ۞ زیرا چون گُرسنه بودم مرا طعام
۳۶ دادید ۞ تشنه بودم سیرابم نمودید غریب بودم مهمانیم کردید ۞
۳۷ عریان بودم مرا پُوشانیدید مریض بودم عیادتم کردید در حبس
۳۸ بودم دیدن من آمدید ۞ آنگاه عادلان بپاسخ گویند ای خداوند کی گرسنه‌ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه‌ات یافتیم تا سیرابت نمائیم ۞
۳۹ ۴۰ یا کی تورا غریب یافتیم تا مهمانی کنیم یا عریان تا بپوشانیم ۞ و کی تورا
۴۱ مریض یا محبوس یافته عیادتت کردیم ۞ پادشاه ایشانرا در جواب گوید هر آینه بشما میگویم آنچه بیکی از این برادران کوچک ترین من
۴۲ کردید بمن کرده اید ۞ پس اصحاب شمالرا گوید ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیّا شده
۴۳ است ۞ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید تشنه بودم مرا آب
۴۴ ندادید ۞ غریب بودم مهمانم نکردید عریان بودم پوشاکم ندادید
۴۵ مریض و محبوس بودم عیادتم ننمودید ۞ پس ایشان نیز بپاسخ گویند ایخداوند کی تورا گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس
۴۶ دیده خدمتت نکردیم ۞ آنگاه در جواب ایشان گوید هر آینه
۴۷ بشما میگویم آنچه بیکی از این کوچکان نکرده بمن نکرده اید ۞ وایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت امّا عادلان در حیات جاودانی

(باب بیست وششم اخبار مسیح از نزدیکشدن زحمات خود وشورای روسای یهود برقتل خداوند)

۱ وچون عیسی همه این سخنانرا باتمام رسانید بتلامیذ خود گفت ۞
۲ میدانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده
۳ میشود تا مصلوب کردد ۞ آنگاه رؤساء کهنه وکاتبان ومشایخ قوم
۴ در دیوانخانهٔ رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شده ۞ شورا نمودند
۵ تا عیسی را بحیله کرفتار ساخته بقتل رسانند ۞ امّا کفتند نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود ۞

(تدهین کردن سر مسیح را در بیت عنیا)

۶ ۷ وهنکامیکه عیسی در بیت عنیا درخانهٔ شمعون ابرص شد ۞ زنی باشیشهٔ عطر کرانبها نزد او آمده چون بنشست برسروی ریخت ۞
۸ امّا شاکردانش این را دیده غضب نموده کفتند چرا این اسراف شد ۞
۹ زیراکه ممکن بود اینعطر بقیمت کران فروخته وبفقراء داده شود ۞
۱۰ عیسی این را درک کرده بدیشان کفت چرا بدین زن زحمت میدهید
۱۱ زیرا کار نیکو با من کرده است ۞ زیراکه فقرا را همیشه نزد خود دارید
۱۲ امّا مرا همیشه ندارید ۞ واین زن که اینعطر را بربدنم مالید بجهة دفن
۱۳ من کرده است ۞ هرآینه بشما میکویم هرجائیکه در تمام عالم بدین بشارت موعظه کنند کار این زن نیز بجهة یادکاری او مذکور شود ۞

(معاهدهٔ رؤسای کَهَنَه با یهودای اسخریوطی در تسلیم نمودن مسیح)

۱۴ آنگاه یکی از آن دوازده که بیهودای اسخریوطی مسمّی بود نزد رؤسای
۱۵ کَهَنَه رفته ۞ گفت مرا چند خواهید داد تا او را بشما تسلیم کنم ایشان سی
۱٦ پارهٔ نقره با وی قرار دادند ۞ و از آنوقت در صدد فرصت شد تا
او را بدیشان سپارد ۞

(تدارک دیدن برای عید فصح و تعیین نمودن مسیح عشاء ربّانی را)

۱۷ پس در روز اوّل عید فطیر شاگردان نزد عیسی آمده گفتند کجا
۱۸ میخواهی فصح را آماده کنیم تا تناول فرمائی ۞ گفت بشهر نزد فلانکس
رفته بدو گوئید استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانهٔ
۱۹ تو با شاگردان خود صرف مینمایم ۞ شاگردان چنانکه عیسی ایشانرا
۲۰ امر فرمود کردند و فصح را مهیّا ساختند ۞ چون وقت شام رسید با آن
۲۱ دوازده بنشست ۞ و وقتیکه ایشان غذا میخوردند گفت هرآینه بشما
۲۲ میگویم که یکی از شما مرا تسلیم میکند ۞ پس بغایت غمگین شده هریک
۲۳ از ایشان بوی سخن آغاز کردند که خداوندا آیا من آنم ۞ در جواب
گفت آنکه دست با من در قاب فرو برد همانکس مرا تسلیم نماید ۞
۲۴ هرآینه پسر انسان بهمانطور که دربارهٔ او مکتوبست رحلت میکند
لیکن وای بر آنکس که پسر انسان بدست او تسلیم شود آنشخص را
۲۵ بهتر بودی که تولّد نیافتی ۞ و یهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود بجواب
۲٦ گفت ای استاد آیا من آنم بوی فرمود تو خود گفتی ۞ و چون ایشان

غذا میخوردند عیسی نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بشاگردان
٢٧ داد و گفت بگیرید و بخورید اینست بدن من ⊙ و پیاله را گرفته
٢٨ شکر نمود و بدیشان داده گفت همهٔ شما ازین بنوشید ⊙ زیرا که اینست
خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهة آمرزش گناهان
٢٩ ریخته میشود ⊙ امّا بشما میگویم که بعد ازین از شیرهٔ انگور دیگر ننوشم
٣٠ تا روزیکه آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم ⊙ پس تسبیح
٣١ خواندند و بسوی کوه زیتون روانه شدند ⊙ آنگاه عیسی بدیشان
گفت همهٔ شما امشب دربارهٔ من لغزش میخورید چنانکه مکتوبست
٣٢ که شبانرا میزنم و گوسفندان گله پراکنده میشوند ⊙ لیکن بعد از
٣٣ برخاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت ⊙ پطرس در جواب وی
٣٤ گفت هرگاه تمامی دربارهٔ تو لغزش خورند من هرگز نخورم ⊙ عیسی
بوی گفت هرآینه بتو میگویم که درهمین شب قبل از بانگ زدن
٣٥ خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد ⊙ پطرس بوی گفت هرگاه
مردنم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکنم و سایر تلامیذ نیز همچنان گفتند ⊙

(اضطراب و حزن مسیح در باغ جتسیمانی)

٣٦ آنگاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمّی به جتسیمانی بود رسیده
بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا کنم ⊙
٣٧ و پطرس و دو پسر زبدیرا برداشته حالت غم و شدّت الم او را رخ
٣٨ نمود ⊙ پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شد

۳۹ در اینجا مانده با من بیدار باشید۞ پس قدری پیش رفته بروی در
افتاد و در دعا گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من
۴۰ بگذرد لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو۞ ونزد شاگردان خود
آمده ایشانرا در خواب یافت و به پطرس گفت آیا همچنین نمی
۴۱ توانستید یکساعت با من بیدار باشید۞ بیدار باشید و دعا کنید تا در
۴۲ معرض آزمایش نیفتید روح راغبست لیکن جسم ناتوان۞ و بار دیگر
رفته باز دعا نموده گفت ای پدر من اگر ممکن نباشد که این پیاله
۴۳ بدون نوشیدن از من بگذرد آنچه اراده تست بشود۞ و آمده باز
۴۴ ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود۞ پس
۴۵ ایشانرا ترک کرده رفت و باز بهمان کلام دعا کرد۞ آنگاه نزد شاگردان
آمده بدیشان گفت مابقی را بخوابید واستراحت کنید الحال ساعت
۴٦ رسیده است که پسر انسان بدست عاصیان تسلیم شود۞ برخیزید
برویم اینک تسلیم کننده من نزدیکست۞

(تسلیم شدن وگرفتاری مسیح)

۴۷ وهنوز سخن میگفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی
۴۸ کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه ومشایخ قوم آمدند۞
وتسلیم کننده او بدیشان نشانی داده گفته بود هرکه را بوسه زنم همان
۴۹ است اورا محکم بگیرید۞ در ساعت نزد عیسی آمده گفت سلام
۵۰ یا سیّدی واورا بوسید۞ عیسی ویرا گفت ای رفیق از بهر چه آمدی

۵۱ آنگاه پیش آمده دست بر عیسی انداخته او را گرفتند ۞ و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده شمشیر خود را از غلاف کشیده بر غلام رئیس کهنه زده گوشش را از تن جدا کرد ۞ ۵۲ آنگاه عیسی ویرا گفت شمشیر خود را غلاف کن زیرا هر که شمشیر گیرد بشمشیر هلاک گردد ۞ ۵۳ آیا گمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد ۞ ۵۴ لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود ۞ ۵۵ در آنساعت بآنگروه گفت گویا بر دزد بجهة گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید هر روز با شما در هیکل نشسته تعلیم میدادم و مرا نگرفتید ۞ ۵۶ لیکن اینهمه شد تا کتب انبیاء تمام شود در آن وقت جمیع شاگردان او را واگذارده بگریختند ۞

(امتحان مسیح در حضور قیافا رئیس کهنه)

۵۷ و آنانیکه عیسی را گرفته بودند او را نزد قیافا رئیس کهنه جائیکه کاتبان و مشایخ جمع بودند بردند ۞ ۵۸ امّا پطرس از دور در عقب او آمده بخانهٔ رئیس کهنه در آمده با ملازمان بنشست تا انجام کار را به بیند ۞ ۵۹ پس رؤسای کهنه و مشایخ و تمامی اهل شوری طلب شهادت دروغ بر عیسی میکردند تا او را بقتل رسانند ۞ ۶۰ لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد کاذب پیش آمدند هیچ نیافتند اخر دو نفر آمده ۞ ۶۱ گفتند اینشخص گفت میتوانم هیکل خدا را خراب کنم و در سه روزش

۶۲ بنا نمایم○ پس رئیس کهنه برخاسته بدو کفت هیچ جواب نمیدهی
۶۳ چیست که اینها بر تو شهادت میدهند○ امّا عیسی خاموش ماند تا
آنکه رئیس کهنه روی بوی کرده کفت ترا بخدای حیّ قسم میدهم
۶۴ مرا بکوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه○ عیسی بوی کفت تو کفتی
ونیز شما را میکویم بعد از این پسر انسانرا خواهید دید که بر یمین
۶۵ قدرت نشسته برابرهای آسمان میآید○ در ساعت رئیس کهنه جامهٔ
خود را چاک زده کفت کفر کفت دیکر ما را چه حاجت بشهود است
۶۶ الحال کفرش را شنیدید○ چه مصلحت می بینید در جواب کفتند
۶۷ مستوجب قتل است○ آنکاه آب دهان بر رویش انداخته او را
۶۸ سیلی و طپانچه میزدند○ ومیکفتند ای مسیح بما نبوّت کن کیست که
ترا زده است○

(در انکار نمودن پطرس خداوند را سه بار)

۶۹ امّا پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناکاه کنیزکی نزد وی آمده
۷۰ کفت تو هم با عیسیٔ جلیلی بودی○ او رو برو همه انکار نموده کفت
۷۱ نمیدانم چه میکوئی○ وچون بدهلیز بیرون رفت کنیزی دیکر او را دیده
۷۲ بحاضرین کفت اینشخص نیز از رفقای عیسیٔ ناصری است○ باز قسم
۷۳ خورده انکار نمود که این مرد را نمیشناسم○ بعد از چندی آنانیکه
ایستاده بودند پیش آمده پطرس را کفتند البتّه تو هم از اینها هستی که
۷۴ لهجهٔ تو بر تو دلالت مینماید○ پس آغاز لعن کردن وقسم خوردن

۷۵ نمود که اینشخص را نمی شناسم که در ساعت خروس بانک زد۞ آنگاه
پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که گفته بود قبل از بانک زدن خروس
سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بگریست

(باب بیست و هفتم

امتحان مسیح در حضور پنطیوس پیلاطس و هلاکت یهودای اسخریوطی)

۱ صبحگاهان تمامی رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شوری کردند
۲ که او را هلاک سازند۞ پس او را بند نهاده بردند و به پنطیوس
۳ پیلاطس والی تسلیم نمودند۞ در آن هنگام چون یهودای تسلیم
کنندهٔ او دید که بر او فتوی دادند پشیمان شده سی پارهٔ نقره را برؤسای
۴ کهنه و مشایخ ردّ کرده۞ گفت گناه کردم که خون بیگناهیرا تسلیم
۵ نمودم گفتند ما را چه خود دانی۞ پس آن نقره را در هیکل انداخته
۶ روانه شد و رفته خود را خفه نمود۞ امّا رؤسای کهنه نقره را برداشته
گفتند انداختن این در بیت المال جایز نیست که خونبها است۞
۷ پس شوری نموده با آنمبلغ مزرعهٔ کوزه گر را بجهة مقبرهٔ غرباء
۸ خریدند۞ از آنجهة آن مزرعه تا امروز بحقل الدّم مشهور است۞
۹ آنگاه سخنی که بزبان ارمیای نبیّ گفته شد تمام گشت که سی پارهٔ نقره را
برداشتند بهای آن قیمت کرده شدهٔ که بعضی از بنی اسرائیل براو
۱۰ قیمت گذاردند۞ و آنها را بجهة مزرعهٔ کوزه گر دادند چنانکه
۱۱ خداوند بمن فرمود۞ امّا عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی

L 2

ازاو پرسیده گفت آیا تو پادشاه یهودی عیسی بدو گفت تو میگوئی۞
۱۲ وچون رؤسای کهنه ومشایخ ازاو شکایت میکردند هیچ جواب
۱۳ نمیداد۞ پس پیلاطس ویرا گفت نمیشنوی چه قدر برتو شهادت
۱۴ میدهند۞ امّا درجواب وی یک کلمه هم نگفت بقسمیکه والی
۱۵ بسیار متعجّب شد۞ ودرهرعیدی رسم والی این بود که یک زندانی
۱۶ هرکه را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد۞ ودرآنوقت زندانی
۱۷ مشهوردا شتند برابّانام۞ پس چون مردم جمع شدند پیلاطس
ایشانرا گفت که را میخواهید برای شما آزاد کنم برابّا یا عیسیٔ مشهور
۱۸ بمسیح۞ زیراکه دانست اورا ازحسد تسلیم کرده بودند۞ چون برمسند
۱۹ نشسته بود زنش نزد او فرستاده گفت با این مرد عادل تورا کاری
نباشد زیراکه امروز درخواب دربارهٔ او زحمت بسیار بردم۞
۲۰ امّا رؤسای کهنه ومشایخ ترغیب قوم براین نمودند که برابّارا بخواهند
۲۱ وعیسی را هلاک سازند۞ پس والی بدیشان متوجّه شده گفت
کدام یک ازاین دونفررا میخواهید بجهة شما رها کنم گفتند برابّارا۞
۲۲ پیلاطس بدیشان گفت پس با عیسیٔ مشهور بمسیح چه کنم جمیعاً
۲۳ گفتند مصلوب شود۞ والی گفت چرا چه بدی کرده است ایشان
۲۴ بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود۞ چون پیلاطس دید که ثمری
ندارد بلکه آشوب زیاده میگردد آب طلبیده پیش مردم دست
خودرا شسته گفت من بریّ هستم از خون این شخص عادل شما به
۲۵ بینید۞ تمام قوم درجواب گفتند خون او برما وفرزندان ما باد۞

۲۶ آنگاه برابّا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا اورا مصلوب کنند ۞

(ذکر استهزاء سپاهیان بر مسیح و صلیب نمودن خداوند)

۲۷ آنگاه سپاهیان والی عیسی را بدیوانخانه برده تمامی فوج را گرد وی ۲۸ فراهم آوردند ۞ و اورا عریان ساخته لباس قرمز بدو پوشانیدند ۞ ۲۹ وتاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و نی بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده استهزاء کنان اورا میگفتند سلام ای پادشاه ۳۰ یهود ۞ و آب دهن بر وی افکنده نی را گرفته بر سرش میزدند ۞ ۳۱ وبعد از استهزاء آن لباس را از وی کنده جامهٔ خودش را پوشانیدند واورا ۳۲ بجهة مصلوب نمودن بیرون بردند ۞ وچون بیرون میرفتند شخصی قیروانی شمعون نام را یافته اورا بجهة بردن صلیب مجبور کردند ۞ ۳۳ وچون بموضعی که بجُلجُتا یعنی کاسهٔ سر مسمّی بود رسیدند ۞ ۳۴ سرکهٔ ممزوج بمرّ بجهة نوشیدن بدو دادند چون چشید نخواست که ۳۵ بنوشد ۞ پس اورا مصلوب نموده رخت اورا تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه بزبان نبیّ گفته شد تمام شود که رخت مرا در ۳۶ میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند ۞ ودر آنجا ۳۷ بحراست او نشستند ۞ و تقصیر نامهٔ اورا نوشته بالای سرش آویختند ۳۸ که اینست عیسی پادشاه یهود ۞ آنگاه دو دزد یکی بر دست راست ۳۹ و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند ۞ و راهگذران سرهای

۴۰ خودرا جنبانیده کفرگویان ۞ میکفتند ای کسیکه هیکل را خراب
میکنی ودرسه روز آنرا میسازی خودرا نجات ده اگر پسر خدائی از
۴۱ صلیب فرود بیا ۞ همچنین روساء کهنه با کاتبان ومشایخ استهزاء
۴۲ کنان میکفتند ۞ دیکرانرا نجات داد امّا نمیتواند خودرا برهاند اگر
پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم ۞
۴۳ برخدا توکّل نمود اکنون اورا نجات دهد اگر بدو رغبت دارد زیرا
۴۴ کفت پسر خدا هستم ۞ وهمچنین آن دو دزد نیز که باوی مصلوب
۴۵ شدند اورا دشنام میدادند ۞ واز ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی
۴۶ تمام زمین را فروکرفت ۞ ونزدیک بساعت نهم عیسی با آواز بلند صدا
۴۷ زده کفت ایلی ایلی لَمَا شَبَقْتَنِي یعنی الهی الهی مرا چرا ترك کردی ۞ امّا
بعضی از حاضرین چون این را شنیدند کفتند که او الیاس را میخواند ۞
۴۸ در ساعت یکی از آن میان دوان دوان رفته اسفنجی را کرفت وآنرا
۴۹ پر از سرکه کرده برسرنیٔ کذارد وبدو نوشانید ۞ ودیکران کفتند
۵۰ بکذار تا ببینیم الیاس میآید اورا برهاند ۞ عیسی باز با آواز بلند صیحه
۵۱ زده روح را تسلیم نمود ۞ که ناکاه پردهٔ هیکل از سر تا پا دو پاره شد
۵۲ وزمین متزلزل وسنکها شکافته ۞ وقبرها کشاده شد وبسیاری از
۵۳ بدنهای مقدّسین که آرمیده بودند برخاستند ۞ وبعد از برخاستن
۵۴ وی از قبور برآمده بشهر مقدّس رفتند وبر بسیاری ظاهر شدند ۞ امّا
یوزباشی ورفقایش که عیسی را حراست میکردند چون زلزله واین
وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده کفتند فی الواقع اینشخص پسر

۵۵ خدا بود ۞ و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده
۵۶ بودند تا او را خدمت کنند از دور نظاره میکردند ۞ که از آنجمله مریم
مجدلیّه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زَبَدی ۞

(ذکر دفن کردن مسیح)

۵۷ امّا چون وقت عصر رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام
۵۸ که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد ۞ و نزد پیلاطس رفته جسد
۵۹ عیسی را خواست آنگاه پیلاطس فرمان داد که داده شود ۞ پس
۶۰ یوسف جسد را برداشته آنرا در کتانی پاك پیچیده ۞ او را در قبری
نو که برای خود از سنگ تراشیده بود گذارد و سنگی بزرگ برسر آن
۶۱ غلطانیده برفت ۞ و مریم مجدلیّه و مریم دیگر در آنجا در مقابل قبر
نشسته بودند ۞

(ذکر حراست قبر خداوند)

۶۲ و در فردای آنروز که بعد از روز تهیّه بود رؤسای کَهَنَه و فریسیان نزد
۶۳ پیلاطس جمع شده ۞ گفتند ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده
۶۴ وقتیکه زنده بود گفت بعد از سه روز بر میخیزم ۞ پس بفرما تا سه روز
قبر را حراست کنند مبادا شاگردانش در شب آمده او را بربایند
۶۵ و بمردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهیٔ آخر از اوّل
بدتر شود ۞ پیلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید
۶۶ چنانکه دانید حراست کنید ۞ پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته
قبر را با حرّاسان محافظت نمودند

(باب بیست وهشتم در ذکر قیامت مسیح وظاهر شدن بزنان)

۱ وبعد از سبت هنگام فجر روز اوّل هفته مریم مجدلیّه ومریم دیگر بجهة
۲ دیدن قبر آمدند ◎ که ناگاه زلزلهٔ عظیم حادث شد از آنرو که فرشتهٔ
خداوند از آسمان نزول کرده آمد وسنگ را از درِ قبر غلطانیده
۳ برآن بنشست ◎ وصورت او مثل برق ولباسش چون برف سفید
۴ بود ◎ واز ترس او حرّاسان بلرزه درآمده مثل مرده گردیدند ◎ امّا
۵ فرشته بزنان متوجّه شده گفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسیٔ
۶ مصلوبرا میطلبید ◎ در اینجا نیست زیرا که بحسب فرمودهٔ خود
برخاسته است پیش بیائید تا جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه
۷ کنید ◎ وبزودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان
برخاسته است اینک پیش از شما بجلیل میرود در آنجا اورا خواهید
۸ دید اینک شمارا گفتم ◎ پس از قبر با ترس وخوشیٔ عظیم بزودی
۹ روانه شده رفتند تا شاگردان اورا اطّلاع دهند ◎ ودر هنگامیکه بجهة
اخبار تلامیذ او میرفتند ناگاه عیسی بدیشان برخورده گفت سلام
برشما باد پس پیش آمده بقدمهای او چسپیده اورا پرستش کردند ◎
۱۰ آنگاه عیسی بدیشان گفت بیم مکنید رفته برادرانم را بگوئید که
بجلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید ◎

(ذکر رشوت دادن یهود حرّاسان را تا قیامت مسیح را مخفی دارند)

۱۱ وچون ایشان میرفتند ناگاه بعضی از کشیکچیان بشهر شده رؤسای

کهنه را از همهٔ اینوقایع مطّلع ساختند۞ ایشان با مشایخ جمع شده ۱۲
شوری نمودند ونفرهٔ بسیار بسپاهیان داده۞ کفتند بکوئید که شبانکاه ۱۳
شاکردانش آمده وقتیکه ما درخواب بودیم اورا ربودند۞ وهرکاه ۱۴
این سخن کوش زد والی شود همانا اورا برکردانیم وشمارا مطمئن
سازیم۞ ایشان پول را کرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند واین سخن تا ۱۵
امروز میان یهود منتشر است۞

(ذکر ظهور مسیح برشاکردان خود در جبلی از جبال جلیل)

امّا یازده رسول بجلیل برکوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود ۱۶
رفتند۞ وچون اورا دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شکّ ۱۷
کردند۞ پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده کفت تمامی ۱۸
اقتدار در آسمان وبر زمین بمن داده شد۞ پس رفته همه امتهارا ۱۹
شاکرد سازید وایشانرا باسم اب وابن وروح القدس تعمید دهید۞
وایشانرا تعلیم دهید که همه اموریکه بشما وصیّت نمودم حفظ کنند ۲۰
واینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین

انجیل مرقس

(باب اوّل در ذکر موعظه و تعمید یحیی)

١ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا ۞ ٢ چنانکه مکتوبست در صحف انبیاء اینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش تو مهیّا سازد ۞ ٣ صدای ندا کنندهٔ در بیابان که راه خداوند را مهیّا سازید و طرق او را راست نمائید ۞ ٤ یحیی در بیابان تعمید همی داد و بجهة آمرزش گناهان بتعمید توبه موعظه مینمود ۞ ٥ و تمامی مرز و بوم یهودیّه و جمیع سکنهٔ اورشلیم نزد وی بیرون شدند و بگناهان خود معترف شده در رود اُرْدُنّ از او تعمید می یافتند ۞ ٦ و یحیی را لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر میبود و خوراک وی از ملخ و عسل برّی ۞ ٧ و موعظه کنان میگفت که بعد از من کسی توانا تر از من میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال نعلین او را باز کنم ۞ ٨ من شما را به آب تعمید دادم لیکن او شما را بروح القدس تعمید خواهد داد ۞ ٩ و در آن ایّام عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده در اُرْدُنّ از یحیی تعمید یافت ۞ ١٠ و چون از آب برآمد در ساعت دید آسمانرا شکافته و روح را که مانند کبوتری بر وی نازل میشود ۞ ١١ و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم ۞

(ذکر تجربه کردن شیطان مسیح را)

۱۲ ۱۳ پس بیدرنگ روح ویرا به بیابان برد؛ ومدّت چهل روز در صحرا بود وشیطان اورا تجربه میکرد وبا وحوش بسر میبرد وملائکه اورا پرستاری مینمودند؛

(ذکر موعظهٔ مسیح در جلیل ودعوت پطرس واندریاس ویعقوب ویوحنّا)

۱۴ وبعد از گرفتاریٔ یحیی عیسی بجلیل آمده به بشارت ملکوت خدا ۱۵ موعظه کرده؛ میگفت وقت تمام شده وملکوت خدا نزدیکست ۱۶ پس توبه کنید وبانجیل ایمان بیاورید؛ وچون بکنارهٔ دریای جلیل میگشت شمعون وبرادرش اندریاس رادید که دامی دردریامی ۱۷ اندازند زیرا که صیّاد بودند؛ عیسی ایشانرا گفت از عقب من ۱۸ آئید که شمارا صیّاد مردم گردانم؛ بی تأمّل دامهای خودراگذارده ۱۹ از پی او روانشدند؛ واز آنجا قدری پیشتر رفته یعقوب پسر زبدی وبرادرش یوحنّارا دید که درکشتی دامهای خودرا اصلاح میکنند؛ ۲۰ درحال ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زبدی را با مزدوران در کشتی گذارده از عقب وی روانه شدند؛

(ذکر شفا دادن دیوانهٔ در کفرناحوم)

۲۱ وچون وارد کفرناحوم شدند بی تأمّل در روز سبت بکنیسه در

۲۲ آمده بتعلیم دادن شروع کرد ۞ بقسمیکه از تعلیم وی حیران شدند
۲۳ زیرا که ایشانرا مقتدرانه تعلیم میدادنه مانند کاتبان ۞ و بود در کنیسهٔ
۲۴ ایشان شخصیکه روحی پلید داشت ناگاه صیحه زنان ۞ گفت ای عیسی
ناصری مارا با تو چه کاراست آیا برای هلاک ما آمدی ترا میشناسم
۲۵ کیستی ای قدّوس الله ۞ عیسی بوی نهیب داده گفت خاموش
۲۶ شو وازاو درآی ۞ درساعت آن روح خبیث اورا مصروع نمود
۲۷ وبآواز بلند صدا زده ازاو بیرون آمد ۞ وهمه متعجّب شدند
بحدیکه ازهمدیگر سؤآل کرده گفتند این چیست واین چه تعلیم
تازه است که ارواح پلید را باقتدار امر میکند واطاعتش مینمایند ۞
۲۸ واسم او فوراً در تمامی مرز وبوم جلیل شهرت یافت ۞

(ذکر شفا دادن مادرزن شمعون وچند مریض دیگر)

۲۹ وازکنیسه بیرون آمده فوراً با یعقوب ویوحنّا بخانهٔ شمعون
۳۰ واندریاس درآمد ۞ ومادرزن شمعون تب کرده خوابیده بود
۳۱ درساعت ویرا ازحالت او خبر دادند ۞ پس نزدیک شده دست
اورا گرفته برخیزانیدش که همانوقت تب ازو زایل شده بخدمت
۳۲ گذاری ایشان مشغول گشت ۞ شامگاه چون آفتاب بمغرب شد
۳۳ جمیع مریضان ومجانین را پیش او آوردند ۞ وتمام شهر بر درخانه
۳۴ ازدحام نمودند ۞ وبسا کسانی را که بانواع امراض مبتلا بودند شفاداد
ودیوهای بسیاریرا بیرون کرده نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که

اوراشناختند ۞ بامدادان قبل از صبح برخاسته بیرون رفت ۳۵
و بویرانهٔ رسیده در آنجا بدعا مشغول شد ۞ شمعون ورفقایش در ۳۶
پی او شتافتند ۞ چون او را دریافتند کفتند همه تورا میطلبند ۞ ۳۷
بدیشان کفت بدهات مجاورهم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم زیرا که ۳۸
بجهة اینکار بیرون آمدم ۞ پس در تمام جلیل در کنایس ایشان وعظ ۳۹
مینمود و دیوها را اخراج میکرد ۞

(ذکر طاهر ساختن ابرصی)

وابرصی پیش وی آمده استدعا کرد وزانوزده بدو کفت اکر بخواهی ۴۰
میتوانی مرا طاهر سازی ۞ عیسی ترحّم نموده دست خود را دراز کرد ۴۱
واورا لمس نموده کفت میخواهم طاهر شو ۞ وچون سخن کفت فی ۴۲
الفور برص از او زایل شده پاک کشت ۞ و اورا قدغن کرد وفورا ۴۳
مرخّص فرموده ۞ کفت زنهار کسی را مطّلع مساز بلکه رفته خودرا ۴۴
بکاهن بنما وآنچه موسی فرموده بجهة تطهیر خود بکذران تا برای ایشان
شهادتی بشود ۞ لیکن بیرون رفته آغاز کرد بموعظه نمودن وشهرت ۴۵
دادن این امر بقسمیکه بعد از آن او نتوانست آشکارا بشهر در آید بلکه
در ویرانهای بیرون بسر میبرد و مردم از همه اطراف نزد وی میآمدند

(باب دوّم حکایت شفا دادن مفلوجی)

وبعد از چندی باز وارد کفرناحوم شده چون شهرت یافت که در ۱
خانه است ۞ بی درنک جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در ۲

۳ نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان میکرد ۞ که ناگاه بعضی
۴ نزد وی آمده مفلوجی را بدست چهار نفر برداشته آوردند ۞ و چون
بسبب جمعیّت نتوانستند نزد او برسند طاق جائی را که او بود
باز کرده و شکافته تختی را که بر آن مفلوج خفته بود بزیر هشتند ۞
۵ عیسی چون ایمان ایشانرا مشاهده نمود مفلوج را گفت ای فرزند
۶ گناهان تو آمرزیده شد ۞ لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته
۷ بودند در دل خود تفکّر نمودند ۞ که چرا اینشخص چنین کفر میگوید
۸ غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهانرا بیامرزد ۞ در ساعت
عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکنند
بدیشان گفت از بهر چه اینخیالات را بخاطر خود راه میدهید ۞
۹ کدام سهلتر است مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن
۱۰ برخیز و بستر خود را برداشته بخرام ۞ لیکن تا بدانید که پسر انسانرا
استطاعت آمرزیدن گناهان برروی زمین هست مفلوج را گفت ۞
۱۱
۱۲ ترا میگویم برخیز و بستر خود را برداشته بخانهٔ خود برو ۞ او برخاست
و بی تامّل بستر خود را برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه
همگی حیران شده خدا را تمجید نموده گفتند مثل این امر هرگز
ندیده بودیم ۞

(ذکر دعوت لاوی)

۱۳ و باز بکنارهٔ دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمده ایشانرا تعلیم میداد ۞
۱۴ و هنگامیکه میرفت لاوی ابن حلفی را بر باجگاه نشسته دید بدو گفت

از عقب من بیا پس برخاسته در عقب وی شتافت ۞ ۱۵ و وقتیکه او در خانهٔ وی نشسته بود بسیاری از باج گیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او میکردند ۞ ۱۶ و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باج خواهان و عاصیان میخورد بتلامیذ او گفتند چرا با باج گیران و عاصیان اکل و شرب مینماید ۞ ۱۷ عیسی چون این را شنید بدیشان گفت تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه مریضان و من نیامدم تا عادلانرا بلکه تا عاصیان را بتوبه دعوت کنم ۞

(مکالمه با تلامیذ یحیی و فریسیان در باب روزه)

۱۸ و شاگردان یحیی و فریسیان روزه میداشتند پس آمده بدو گفتند چونستکه شاگردان یحیی و تلامیذ فریسیان روزه میدارند و شاگردان تو روزه نمیدارند ۞ ۱۹ عیسی بدیشان گفت آیا ممکن است پسران خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند زمانیکه داماد را با خود دارند نمیتوانند روزه دار باشند ۞ ۲۰ لیکن ایّامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود در آن ایّام روزه خواهند داشت ۞ ۲۱ و هیچکس بر جامهٔ کهنه پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند والّا آن وصلهٔ نو از آن کهنه جدا میکرد و دریدگی بدتر می شود ۞ ۲۲ و کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمیریزد و گرنه آن شراب نو مشکها را بدرد و شراب ریخته مشکها تلف میکردد بلکه شراب تازه را در مشکهای نو باید ریخت ۞

(ذکر چیدن خوشهای کندم در روز سبت)

۲۳ وچنان افتاد که روز سبتی از میان مزارع میکذشت وشاکردانش
۲۴ هنکامیکه میرفتند بچیدن خوشه ها شروع کردند۞ فریسیان بدو
کفتند اینک چرا در روز سبت مرتکب عملی میباشند که روانیست۞
۲۵ او بدیشان کفت مکر هرکز نخوانده اید که داود چه کرد چون او
۲۶ ورفقایش محتاج وکرسنه شدند۞ چکونه در ایّام ابیاتار رئیس کهنه
بخانهٔ خدا در آمده نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن جز بکاهنان
۲۷ روانیست وبرفقای خود نیز داد۞ وبدیشان کفت سبت بجهة
۲۸ انسان مقرّر شد نه انسان برای سبت۞ بنابرین پسر انسان مالك
سبت نیز است

(باب سیّم ذکر صحّت دادن مرد دست خشکیرا در سبت)

۱
۲ وباز بکنیسه در آمده در آنجا مرد دست خشکی بود۞ ومراقب
۳ وی بودند که شاید اورا در سبت شفا دهد تا مدّعی او کردند۞ پس
۴ بدان مرد دست خشک کفت درمیان بایست۞ وبدیشان کفت
آیا در روز سبت کدام جایز است نیکوئی کردن یا بدی جانرا نجات
۵ دادن یا هلاك کردن ایشان خاموش ماندند۞ پس چشمان خود بر
ایشان با غضب کردانیده زیرا که از سنکدلئ ایشان محزون بود بآنمرد
کفت دست خودرا دراز کن پس دراز کرده دستش مانند دست

۶ دیگر صحیح گشت ؞ در ساعت فریسیان بیرون رفته با هیرودیان در بارهٔ او شوری نمودند که چه طور او را هلاك کنند ؞

(ذکر شفا دادن مرضای بسیار و اخراج دیوها بر کنارهٔ دریای جلیل)

۷ و عیسی با شاگردانش بسوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل بعقب
۸ او روان شدند ؞ و از یهودیه و از اورشلیم و اَدُومیّة و آنطرف اُرْدُنّ و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی بزرك چون اعمال او را شنیدند
۹ نزد وی آمدند ؞ و بشاگردان خود فرمود تا زورقی بجهة او نگاه دارند
۱۰ بسبب جمعیّت تا بروی ازدحام ننمایند ؞ زیرا که بسیاری را صحّت میداد بقسمیکه هر که صاحب دردی بود بر او هجوم میآورد تا او را لمس
۱۱ نماید ؞ و ارواح پلید چون او را دیدند پیش او بروی در افتادند
۱۲ و فریاد کنان میگفتند که تو پسر خدا هستی ؞ و ایشانرا بتاکید بسیار فرمود که او را شهرت ندهند ؞

(ذکر انتخاب دوازده رسول)

۱۳ پس بر فراز کوهی بر آمده هر که را خواست بنزد خود طلبیده ایشان
۱۴ نزد او آمدند ؞ و دوازده نفر را مقرّر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را
۱۵ بجهة وعظ نمودن بفرستند ؞ و ایشانرا قوّت باشد که مریضانرا
۱۶ شفا دهند و دیوها را بیرون کنند ؞ و شمعونرا پطرس نام نهاد ؞
۱۷ یعقوب پسر زبدی و یوحنّا برادر یعقوب این هر دو را بُوانَرْجِس
۱۸ یعنی پسران رعد نام گذارد ؞ و اندریاس و فیلپّس و برتولما و متّی و توما

۱۹ ویعقوب ابن حلفی وتدّی وشمعون قانوی ۞ ویهودای اسخریوطی که اورا تسلیم کرد ۞

(ذکر گمان بردن خویشان مسیح دربارهٔ وی که بیخود شده است وتهمت کاتبان براو که دیو دارد)

۲۰ وچون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
۲۱ فرصت نان خوردن هم نکردند ۞ وخویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا اورا گرفتار سازند زیرا که گفتند بیخود شده است ۞
۲۲ وکاتبانی که از اورشلیم آمده بودند گفتند که بعلزبول دارد وبه یاری
۲۳ رئیس دیوها دیوهارا اخراج میکند ۞ پس ایشانرا پیش طلبیده مثلها زده بدیشان گفت چه طور میتواند شیطان شیطانرا بیرون
۲۴ کند ۞ واگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن سلطنت نتواند
۲۵ پایدار ماند ۞ وهرگاه خانهٔ بضدّ خویش منقسم شد آنخانه نمیتواند
۲۶ استقامت داشته باشد ۞ واگر شیطان با نفس خود مقاومت نماید و
۲۷ منقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاک میگردد ۞ وهیچکس نمیتواند بخانهٔ مردی زورآور درآمده اسباب اورا غارت نماید جز آنکه اوّل آن زورآوررا ببندد وبعد از آن خانهٔ اورا تاراج میکند ۞
۲۸ هرآینه بشما میگویم که همه گناهان از بنی آدم آمرزیده میشود وهر قسم
۲۹ کفر که گفته باشند ۞ لیکن هرکه بروح القدس کفر گوید تا باید
۳۰ آمرزیده نشود بلکه مستحقّ عذاب جاودانی بود ۞ زیرا که میگفتند

روح پلید دارد ۞ پس برادران ومادراو آمدند و بیرون ایستاده ۳۱
فرستادند تا اورا طلب کنند ۞ آنگاه جماعت گرد او نشته بودند و بوی ۳۲
گفتند اینک مادرت وبرادرانت بیرون ترا میطلبند ۞ درجواب ۳۳
ایشان گفت کیست مادرمن وبرادرانم که ۞ پس برآنانیکه گرد وی ۳۴
نشسته بودند نظرافکنده گفت اینانند مادروبرادرانم ۞ زیرا هرکه ۳۵
ارادهٔ خدارا بجا آرد همان برادر وخواهر ومادر من باشد

(باب چهارم امثال برزگر وغیره)

وباز بکنارهٔ دریا تعلیم دادن گرفت وجمعی کثیر نزد او جمع ۱
شدند بطوریکه بکشتی سوار شده بردریا قرار گرفت وتمامی آنجماعت
برساحل دریا حاضر بودند ۞ پس ایشانرا بمثلها چیزهای بسیار می ۲
آموخت ودر تعلیم خود بدیشان گفت ۞ گوش گیرید اینک ۳
برزگری بجهة تخم پاشی بیرون رفت ۞ وچون تخم میپاشید قدری ۴
برراه ریخته شده مرغان هوا آمده آنهارا برچیدند ۞ وپارهٔ برسنگلاخ ۵
پاشیده شد درجائیکه خاک بسیار نبود پس بزودی روئید چونکه
زمین عمق نداشت ۞ وچون آفتاب برآمد سوخته شد وازآن ۶
رو که ریشه نداشت خشکید ۞ وقدری درمیان خارها ریخته شد و ۷
خارها نمو کرده آنرا خفه نمود که ثمری نیاورد ۞ ومابقی در زمین ۸
نیکو افتاد وحاصل پیدا نمود که روئید ونمو کرد وبار آورد بعضی سی
بعضی شصت وبعضی صد ۞ پس گفت هرکه گوش شنوا دارد ۹

۱۰ بشنود ۝ وچون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مثلرا از
۱۱ او پرسیدند ۝ بایشان کفت بشما دانستن سرّ ملکوت خدا عطا شده
۱۲ امّا بخارجیان همه چیز بمثلها میشود ۝ تا نکران شده بنکرند و نه
بینند و شنوا شده بشنوند و نه فهمند مبادا رجوع کرده کناهان ایشان
۱۳ آمرزیده شود ۝ وبدیشان کفت آیا این مثل را نفهمیده اید پس
۱۴ چکونه سایر امثال را خواهید فهمید ۝ برزکر کلام را میکارد ۝
۱۵ واینانند بکنار راه جائیکه کلام کشته میشود و چون شنیدند فورا
۱۶ شیطان آمده کلام کشته شدهٔ در قلوب ایشانرا میرباید ۝ وایضا
کشته شدهٔ در سنکلاخ کسانی میباشند که چون کلام را بشنوند در
۱۷ حال آنرا بخوشی قبول کنند ۝ ولکن ریشهٔ در خود ندارند بلکه فانی
میباشند و چون صدمهٔ یا زحمتی بسبب کلام روی دهد در ساعت
۱۸ لغزش میخورند ۝ وپاشیده شدهٔ در خارها آنانی میباشند که چون
۱۹ کلام را شنوند ۝ اندیشه های دنیوی وغرور دولت وهوس چیزهای
۲۰ دیکر داخل شده کلام را خفه میکنند وبی ثمر میکردد ۝ وکشته
شدهٔ در زمین نیکو آنانند که چون کلام را شنوند آنرا می پذیرند وثمر
۲۱ میآورند بعضی سی وبعضی شصت وبعضی صد ۝ پس بدیشان
کفت آیا چراغ را میآورند تا زیر پیمانهٔ یا تختی ونه برچراغ دان
۲۲ کذارند ۝ زیرا که چیزی نهانی نیست که آشکارا نکردد وهیچ چیز
۲۳ مخفی نشود مکر تا بظهور آید ۝ هر که کوش شنوا دارد بشنود ۝
۲۴ وبدیشان کفت باخبر باشید که چه میشنوید زیرا بهر میزانی که وزن

کنید بشما پیموده شود بلکه از برای شما که میشنوید افزون خواهد
۲۵ کشت ۞ زیرا هرکه دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد
۲۶ کرفته شود ۞ و کفت همچنین ملکوت خدا مانند کسیست که تخم بر
۲۷ زمین بیفشاند ۞ و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند
۲۸ چکونه او نداند ۞ زیرا که زمین بذات خود ثمر میآورد اوّل علف
۲۹ بعد خوشه پس از آن دانهٔ کامل در خوشه ۞ وچون ثمر رسید
فوراً داس را بکار میبرد زیرا که وقت حصاد رسیده است ۞
۳۰ و کفت بچه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنیم و برای آن چه مثل بزنیم ۞
۳۱ مثل دانهٔ خردلیست که وقتیکه آنرا بر زمین کارند کوچکترین
۳۲ تخمهای ارضی باشد ۞ لیکن چون کشته شد میروید و اعظم از جمیع
بقول میکردد و شاخهای بزرک میآورد چنانکه مرغان هوا زیر سایه‌اش
۳۳ میتوانند آشیانه کیرند ۞ و بمثلهای بسیار مانند اینها بقدر یکه
استطاعت شنیدن داشتند کلام را بدیشان بیان می فرمود ۞
۳۴ و بدون مثل بدیشان سخنی نکفت لیکن در خلوت تمام معانی را با
تلامیذ خود شرح مینمود ۞

(معجزهٔ ساکن نمودن باد و دریا)

۳۵ ودرهمان روز وقت شام بدیشان کفت بکنارهٔ دیکر عبور کنیم ۞ پس
۳۶ چون آنکروه را رخصت دادند او را همان طوریکه در کشتی بود بر
۳۷ داشتند وچند زورق دیکر نیز همراه او بود ۞ که ناکاه طوفانی عظیم از باد

٣٨ پدید آمد وامواج بر سفینه میخورد بقسمیکه پر میکشت ۞ واو در موخّر
کشتی بر بالش خفته بود پس اورا بیدار کرده کفتند ای استاد آیا تورا
٣٩ باکی نیست که هلاك شویم ۞ در ساعت برخاسته باد را نهیب داد
وبدریا کفت ساکن شو وخاموش باش که باد ساکن شده آرامی
٤٠ کامل پدید آمد ۞ وایشانرا کفت از بهر چه چنین ترسانید وچونست
٤١ که ایمان ندارید ۞ پس بی نهایت ترسان شده به یکدیکر کفتند این
کیست که باد ودریا هم اورا اطاعت میکنند

(باب پنجم در شفا دادن دیوانهٔ درجدره)

١ پس بآن کنارهٔ دریا تا بسر زمین جدریان آمدند ۞ وچون از
٢ کشتی بیرون آمد فی الفور شخصیکه روح پلید داشت از قبور بیرون
٣ شده بدو برخورد ۞ که در قبور ساکن میبود وهیچکس بزنجیرها هم
٤ نمیتوانست اورا بند نماید ۞ زیرا که بارها اورا بکندها وزنجیرها بسته
بودند وزنجیرهارا کسیخة وکندهارا شکسته بود واحدی نمیتوانست
٥ اورا رام نماید ۞ وپیوسته شب وروز در کوهها وقبرها فریاد میزد
٦ وخودرا بسنکها مجروح میساخت ۞ چون عیسی را از دور مشاهده
٧ نمود دوان دوان آمده اورا سجده کرد ۞ وبآواز بلند صیحه زده کفت
ای عیسی پسر خدا یتعالی مرا با تو چه کار است تورا بخدا قسم میدهم که
٨ مرا معذّب نسازی ۞ زیرا بدو کفته بود ای روح پلید از اینشخص
٩ بیرون بیا ۞ پس از او پرسید اسم تو چیست بوی کفت نام من لجئون

١٠ است زیرا که بسیاریم ۞ پس بدو التماس بسیار نمود که ایشانرا از آن سر
١١ زمین بیرون نکند ۞ و درحوالی آن کوهها کلهٔ گراز بسیاری میچرید ۞
١٢ وهمه دیوها ازوی خواهش نموده گفتند مارا بگرازها بفرست تا در
١٣ آنها داخل شویم ۞ فوراً عیسی ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح
خبیث بیرون شده بخوکان داخل گشتند وآن گله از بلندی بدریا
١٤ جست وقریب بدو هزار بودند که درآب خفه شدند ۞ وخوکبانان
فرار کرده درشهر ومزارع خبر میدادند ومردم بجهة تماشای آن ماجرا
١٥ بیرون شتافتند ۞ وچون نزد عیسی رسیده آن دیوانه را که لجئون
داشته بود دیدند که نشسته ولباس پوشیده وعاقل گشته است
١٦ بترسیدند ۞ وآنانیکه دیده بودند سرگذشت دیوانه وگرازان را
١٧ بدیشان بازگفتند ۞ پس شروع بالتماس نمودند که ازحدود ایشان
١٨ روانه شود ۞ وچون بکشتی سوار شد آنکه دیوانه بود ازوی استدعا
١٩ نمود که باوی باشد ۞ امّا عیسی ویرا اجازت نداد بلکه بدو گفت
بخانه نزد خویشان خود برو وایشانرا خبرده ازآنچه خداوند باتو کرده
٢٠ وچگونه بتو رحم نموده است ۞ پس روانه شده دردیکاپولس بآنچه
عیسی باوی کرده بود موعظه کردن آغاز نمود که همه مردم متعجّب
شدند ۞

(ذکر برخیزانیدن دختر یایرس وشفا دادن زنی مستحیض)

٢١ وچون عیسی باز بآنطرف درکشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع
٢٢ گشتند وبرکنارهٔ دریا بود ۞ که ناگاه یکی از رؤسای کنیسه یایرس

٢٣ نام آمد وچون اورا بدید بر پایهایش افتاده؛ بدو التماس بسیار نموده
کفت نفس دخترك من بنزع آمده بیا و براو دست کذار تا شفا یافته
٢٤ زیست کند؛ پس با او روانشده خلق بسیاری نیز از پی او افتاده
٢٥ بروی ازدحام مینمودند؛ آنکاه زنی که از مدّت دوازده سال
٢٦ باستحاضه مبتلا میبود؛ وزحمت بسیار از اطبّای متعدّده دیده
٢٧ وآنچه داشت صرف نموده فائده نیافت بلکه بدتر میشد؛ چون خبر
عیسی را بشنید میان آنکروه از عقب وی آمده ردای اورا لمس
٢٨ نمود؛ زیرا که کفته بود اکر لباس ویراهم لمس کنم هرآینه شفا یابم؛
٢٩ درساعت چشمهٔ خون او خشك شده درتن خود فهم کرد که از
٣٠ آن بلا صحّت یافته است؛ فی الفور عیسی از خود دانستکه قوّتی از
او صادر کشته پس در آنجماعت روی بر کردانیده کفت کیست که
٣١ لباس مرا لمس نمود؛ شاکردانش بدو کفتند می بینی که مردم برتو
٣٢ ازدحام مینمایند ومیکوئی کیست مرا لمس نمود؛ پس کرداکرد خود
٣٣ مینکریست تا آنزن را که اینکار کرده به بیند؛ آنزن چون دانست
که بوی چه واقع شده ترسان ولرزان آمد ونزد او بروی درافتاده
٣٤ حقیقت امر را بالتّمام بوی باز کفت؛ بوی کفت ای دختر ایمانت ترا
٣٥ شفا داده است بسلامتی برو واز بلای خویش رستکار باش؛ او
هنوز سخن میکفت که بعضی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده کفتند دخترت
٣٦ فوت شده دیکر برای چه استاد را زحمت میدهی؛ عیسی چون
سخنی که کفته بودند شنید درساعت برئیس کنیسه کفت مترس

ایمان آوردن ایشان ۞ و جز پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب ۳۷
هیچکس را اجازت نداد که از عقب او برود ۞ پس چون بخانهٔ رئیس ۳۸
کنیسه رسیدند جمعی شوریده دید که گریه و نوحهٔ بسیار مینمودند ۞
پس داخل شده بدیشان گفت چرا غوغا و گریه میکنید دختر نمرده ۳۹
بلکه در خوابست ۞ بروی سخریه کردند لیکن همه را بیرون کرده ۴۰
پدر و مادر دختر را با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابیده
بود داخل شد ۞ پس دست دختر را گرفته بوی گفت طلیتا قومی ۴۱
که معنی اینست ای دختر ترا میگویم برخیز ۞ در ساعت دختر بر ۴۲
خاسته خرامید که دوازده ساله بود ایشان نهایت متعجب شدند ۞
پس ایشانرا بتاکید بسیار فرمود کسی ازین امر مطلع نشود و گفت تا ۴۳
خوراکی بدو دهند

(باب ششم در رد کردن اهل ناسره مسیح را)

پس از آنجا روان شده بوطن خویش آمد و شاگردانش از عقب ۱
او آمدند ۞ چون روز سبت رسید در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود ۲
و بسیاری چون شنیدند حیران شده گفتند از کجا بدین شخص این چیزها
بهم رسید و این چه حکمت است که بدو عطا شد که چنین معجزات
از دست او صادر میگردد ۞ مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر ۳
یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون و خواهران او اینجا نزد ما نمیباشند
و از او لغزش خوردند ۞ عیسی ایشانرا گفت نبی بیحرمت نباشد ۴

٥ جز در وطن خود و میان خویشان و در خانهٔ خود ۞ و در آنجا هیچ معجزه نتوانست نمود جز اینکه دستهاے خود را بر چند مریض نهاده
٦ ایشانرا شفاداد ۞ و از بی ایمانیٔ ایشان متعجّب شده در دهات آن حوالی گشته تعلیم همیداد ۞

(ذکر رسالت دوازده رسول)

٧ پس آن دوازده را پیش خوانده شروع کرد بفرستادن ایشان جفت
٨ جفت و ایشانرا برارواح پلید اقتدار داد ۞ و ایشانرا قدغن فرمود که جز عصای فقط هیچ چیز بجهة راه برندارید نه توشه دان و نه نان و نه
٩ پول در کمربند خود ۞ بلکه موزهٔ در پا کنید و دو قبا در بر نکنید ۞
١٠ و بدیشان گفت در هر جا داخل خانهٔ شوید در آن بمانید تا از آن جا
١١ کوچ کنید ۞ و هر جا که شمارا قبول نکنند و بسخن شما گوش نگیرند از آنمکان بدر شده خاک پایهای خود را بیفشانید تا بر آنها شهادتی گردد هر آینه بشما میگویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر
١٢ سهلتر خواهد بود ۞ پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند ۞
١٣ و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده شفادادند ۞

(ذکر شهادت یحیی)

١٤ و هیرودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که یحییٔ تعمید دهنده از مردگان برخاسته است و از اینجهة معجزات از او

بظهور میآید ۞ امّا بعضی کفتند که الیاس است و بعضی کفتند که ١٥
نبیّ است یا چون یکی از انبیاء ۞ امّا هیرودیس چون شنید کفت این ١٦
همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم که از مردکان
برخاسته است ۞ زیرا که هیرودیس فرستاده یحیی را کرفتار نموده اورا ١٧
در زندان بست بخاطر هیرودیا زن برادر او فیلپّس که اورا در نکاح
خویش آورده بود ۞ از آنجهة که یحیی بهیرودیس کفته بود نکاه ١٨
داشتن زن برادرت بر تو روا نیست ۞ پس هیرودیا از او کینه داشته ١٩
میخواست اورا بقتل رساند امّا نمیتوانست ۞ زیرا که هیرودیس از ٢٠
یحیی میترسید چونکه او را مرد عادل و مقدّس میدانست و رعایتش
مینمود و هرکاه از او میشنید بسیار بعمل میآورد و بخوشی سخن اورا
اصغا مینمود ۞ امّا چون هنکام فرصت رسید که هیرودیس در روز ٢١
تولید خود امرای خود و سرتیپان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود ۞
و دختر هیرودیا بمجلس درآمده رقص کرد و هیرودیس و اهل مجلس ٢٢
را شاد نمود پادشاه بدان دختر فرمود آنچه خواهی از من بطلب تا بتو
دهم ۞ و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتّی نصف ملک ٢٣
خود هرآینه بتو عطا کنم ۞ او بیرون رفته بمادر خود کفت چه بطلبم ٢٤
کفت سر یحیی تعمید دهنده را ۞ در ساعت بحضور ملک درآمده ٢٥
خواهش نموده کفت میخواهم که الآن سر یحیی تعمید دهنده را در
طبقی بمن عنایت فرمائی ۞ ملک بشدّت محزون کشت لیکن بجهة پاس ٢٦
قسم و خاطر اهل مجلس نخواست اورا محروم نماید ۞ بی درنک ملک ٢٧

۲۸ جلّادی فرستاده فرمود تا سرش را بیاورد○ و او بزندان رفته سر
اورا از تن جدا ساخته و برطبقی آورده بدان دختر داد و دختر آنرا
۲۹ بما در خود سپرد○ چون شاگردانش شنیدند آمدند و لعش اورا
برداشته بقبر سپردند○

(حکایت رجوع رسولان و خورانیدن پنجهزار نفر به پنج نان)

۳۰ و رسولان نزد عیسی جمع شده بآنچه کرده و تعلیم داده بودند اورا
۳۱ مطّلع ساختند○ بدیشان گفت شما بخلوت بجای ویران بیائید و
اندکی استراحت نمائید زیرا آمد و رفت چنان بود که فرصت نان
۳۲ خوردن نیز نکردند○ پس به تنهائی در کشتی بموضعی ویران رفتند○
۳۳ و مردم ایشانرا روان دیده بسیاری اورا شناختند و از جمیع شهر
ها برخشکی بدان سو شتافتند و از ایشان سبقت جستهٔ نزد وی
۳۴ جمع شدند○ عیسی بیرون آمده گروهی بسیار دیده بر ایشان ترحّم
فرمود زیرا که چون گوسفندان بی شبان بودند و بسیار به ایشان
۳۵ تعلیم دادن گرفت○ و چون اکثر از روز سپری گشت شاگردانش
نزد وی آمده گفتند این مکان ویرانه است و وقت منقضی شده○
۳۶ اینهارا رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته نان بجهتهٔ خود
۳۷ بخرند که هیچ خوراکی ندارند○ در جواب ایشان گفت شما ایشانرا
غذا دهید ویرا گفتند مگر رفته دویست دینار نان بخریم تا اینهارا
۳۸ طعام دهیم○ بدیشان گفت چند نان دارید رفته تحقیق کنید پس در

۳۹ یافت کرده کفتند پنج نان ودو ماهی○ آنکاه ایشانرا فرمود که همه
۴۰ را دسته دسته بر سبزه بنشانید○ پس صف صف صد صد و پنجاه
۴۱ پنجاه نشستند○ وآن پنج نان ودو ماهی را کرفته بسوی آسمان نکریسته
برکت داد ونانرا پاره نموده بشاکردان خود بسپرد تا پیش آنها بکذارند
۴۲ وآن دو ماهی را بر تمام آنها تقسیم نمود○ پس جمیعاً خورده سیر
۴۳ شدند○ واز خوردهای نان و ماهی دوازده سبد پر کرده برداشتند○
۴۴ وخورندکان نان قریب به پنج هزار مرد بودند○

(ذکر خرامان شدن بر دریا وساکن فرمودن باد وآب را)

۴۵ فی الفور شاکردان خود را الحاح فرمود که بکشتی سوار شده پیش از
او ببیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخّص فرماید○
۴۶ وچون ایشانرا مرخّص نمود بجهة عبادت بفراز کوهی برآمد○ وچون
۴۷
۴۸ شام شد کشتی در میان دریا رسید واو تنها بر خشکی بود○ وایشان را
در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف بر ایشان میوزید پس
نزدیک پاس چهارم از شب بر دریا خرامان شده بنزد ایشان آمد
۴۹ وخواست از ایشان بکذرد○ امّا چون اورا بر دریا خرامان دیدند
۵۰ تصوّر نمودند که این خیالی است پس فریاد برآوردند○ زیرا که همه
اورا دیده مضطرب شدند پس بید رنک بدیشان خطاب کرده
۵۱ کفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید○ وتا نزد ایشان
بکشتی سوار شد باد ساکن کردید چنانکه نهایت در خود متحیّر ومتعجّب

۵۲ شدند۞ زیراکه معجزهٔ نانرا درك نکرده بودند که دل ایشان
سخت بود۞

(ذکر چند معجزهٔ که درارض جنیسارت بظهور آمد)

۵۳ پس ازدریا گذشته بسرزمین جنیسارت آمده لنگرانداختند۞
۵۴ وچون ازکشتی بیرون شدند مردم درحال اورا شناختند۞ ودرهمهٔ
۵۵ آن نواحی بشتاب میگشتند. وبیمارانرا بر تخته ها نهاده هرجاکه
۵۶ میشنیدند که اودرآن جا است میآوردند۞ وهرجائیکه بدهات یا
شهرها یا اراضی میرفت مریضانرا برراهها میگذاردند وازاو خواهش
مینمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند وهرکه آنرا لمس
میکرد شفا می یافت

(باب هفتم تنبیه براینکه نجاست ازخوراك نیست بلکه ازدرون دل)

۱ وفریسیان وبعضی کاتبان ازاورشلیم آمده نزد او جمع شدند۞
۲ چون بعضی ازشاگردان اورا دیدند که بادستهاے ناپاك یعنی نا
۳ شسته نان میخورند ملامت نمودند۞ زیراکه فریسیان وهمه یهود
تمسّك بتقلید مشایخ نموده تادستهارا بدقّت نشویند غذا نمیخورند۞
۴ وچون ازبازارها آیند تاغسل نکنند چیزی نمیخورند وبسیار رسوم
دیگر هست که نگاه میدارند چون شستن پیالهها وآفتابهها وظروف
۵ مس وکرسیها۞ پس فریسیان وکاتبان ازاو پرسیدند چونست که
شاگردان تو بتقلید مشایخ سلوك نمی نمایند بلکه بدستهاے ناپاك

۶ نان میخورند۞ در جواب ایشان گفت نیکو اخبار نمود اشعیاء دربارهٔ
شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است این قوم بلبهای خود مرا
۷ حرمت میدارند لیکن دلشان از من دور است۞ پس مراعبث
عبادت مینمایند زیرا که رسوم انسانی را بجای فرایض تعلیم میدهند۞
۸ زیرا حکم خدارا ترك کرده تقلید انسانرا نگاه میدارید چون شستن
۹ آفتابه ها و پیاله ها وچنین رسوم دیگر بسیار بعمل میآورید۞ پس
بدیشان گفت که حکم خدا را نیکو باطل ساخته اید تا تقلید خودرا
۱۰ محکم بدارید۞ ازاین جهة که موسی گفت پدر و مادر خودرا حرمت
۱۱ دار و هرکه پدر یا مادر را دشنام دهد البتّه هلاك گردد۞ لیکن شما
میگوئید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید آنچه از من نفع یابی
۱۲ قربان یعنی پیشکش است۞ وبعد ازاین اورا اجازت نمی دهید که
۱۳ پدر یا مادر خودرا هیچ خدمت کند۞ پس کلام خدارا بتقلیدی
که خود جاری ساخته اید باطل میسازید وکارهای مثل این بسیار
۱۴ بجا میآورید۞ پس آنجماعت را پیش خوانده بدیشان گفت همه
۱۵ بمن گوش دهید وفهم کنید۞ هیچ چیز نیست که از بیرون آدم
داخل او گشته بتواند اورا نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر
۱۶ شود آنستکه آدم را ناپاك میسازد۞ هرکه گوش شنوا دارد بشنود۞
۱۷ وچون از نزد جماعت بخانه درآمد شاگردانش معنی مثلرا از او
۱۸ استفسار کردند۞ بدیشان گفت مگر شما نیز همچنین بی فهم هستید
ونمیدانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود نمیتواند اورا ناپاك

۱۹ سازد○ زیرا که داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود وخارج میشود
۲۰ بمزبلهٔ که این پاك میکند همه خوراکرا○ وگفت آنچه از آدم بیرون
۲۱ آید آنستکه انسانرا ناپاك میسازد○ زیرکه ازدرون دل انسان صادر
۲۲ میشود خیالات بدو زنا وفسق وقتل ودزدی○ وطمع وخباپت
ومکر وشهوت پرستی وچشم بد وکفر وغرور وجهالت○ تمامی
۲۳ این چیزهای بد از درون صادر میگردد وآدم را ناپاك
میگرداند○

(حکایت شفادادن دختر زن فینیقیّهٔ صوریّه)

۲۴ پس از آنجا برخاسته بحوالی صور وصیدون رفته بخانهٔ درآمد
۲۵ وخواست که هیچکس مطّلع نشود لیکن نتوانست مخفی بماند○ از
آنروکه زنی که دخترك وی روح پلید داشت چون خبر او بشنید فورا
۲۶ آمده برپایهای او افتاد○ واوزن یونانی از اهل فینیقیّهٔ صُوریّه بود
۲۷ پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون کند○ عیسی
ویرا گفت بگذار اوّل فرزندان سیر شوند که نان فرزندانرا گرفتن
۲۸ وپیش سگان انداختن نیکو نیست○ آن زن در جواب وی گفت
بلی خداوندا زیرا که سگان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیر سفره
۲۹ میخورند○ ویرا گفت بجهة اینسخن برو که دیو از دخترت بیرون شد○
۳۰ پس چون بخانهٔ خود رفت دیورا بیرون شده ودختررا بر بستر
خوابیده یافت○

(حکایت شفا دادن شخصی کرّ و کنگ را)

۳۱ وباز از نواحی صور و صیدون روانه شده از وسط حدود دیکاپولس
۳۲ بدریای جلیل آمد۞ آنگاه کرّیرا که لکنت زبان داشت نزد وی
۳۳ آورده التماس کردند که دست برا و گذارد۞ پس اورا ازمیان جماعت
بخلوت برده انکشتان خودرا در کوشهای او کذاشت و آب دهن
۳۴ انداخته زبانش را لمس نمود۞ وبسوی آسمان نکریسته اهی کشید و بدو
۳۵ کفت افتّح یعنی باز شو۞ درساعت کوشهای او کشاده وعقدهٔ زبانش
۳۶ حلّ شده بدرستی تکلّم نمود۞ پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکسرا
مطّلع نسازند لیکن چندانکه بیشتر ایشارا قدغن نمود زیادترا ورا
۳۷ شهرت دادند۞ ونهایت متحیّر کشته میکفتند همه کارهارا نیکو کرده
است کرّانرا شنوا و کنکانرا کویا میکرداند

(باب هشتم ذکر سیر کردانیدن چهارهزار نفر بهفت نان)

۱ ودرآن ایّام باز جمعیّت بسیار شده و خوراکی نداشتند عیسی
۲ شاکردان خودرا پیش طلبیده به ایشان کفت۞ براینکروه دلم بسوخت
۳ که الآن سه روز است که با من میباشند وهیچ طعام ندارند۞ وهرکاه
ایشانرا کرسنه بخانهای خود برکردانم هرآینه درراه ضعف کنند زیراکه
۴ بعضی ازایشان از دور آمده اند۞ شاکردانش ویرا جواب دادند ازکجا
۵ کسی میتواند اینهارا درین صحرا ازنان سیر کرداند۞ ازایشان پرسید
۶ چند نان دارید کفتند هفت۞ پس جماعت را فرمود تا بر زمین

P

بنشینند و آن هفت نانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بشاگردان
۷ خود داد تا پیش مردم گذارند پس نزد آنگروه نهادند ۞ و چند ماهیٔ
کوچک نیز داشتند آنهارا نیز برکت داده فرمود پیش ایشان نهند ۞
۸ پس خورده سیر شدند و هفت زنبیل پر از پارهای باقی مانده بر
۹ داشتند ۞ و عدد خورندگان قریب بچهار هزار بود پس ایشانرا
مرخّص فرمود ۞

(ذکر خواستن آیتیٔ آسمانی از خداوند)

۱۰ و بی درنگ باشاگردان بکشتی سوار شده بنواحی دَلْمانُوتَه آمد ۞
۱۱ و فریسیان بیرون آمده باوی بمباحثه شروع کردند و از راه امتحان
۱۲ آیتی آسمانی ازاو خواستند ۞ او از دل آهی کشیده گفت از برای چه
اینفرقه آیتی میخواهند هرآینه بشما میگویم آیتی بدین فرقه عطا
۱۳ نخواهد شد ۞ پس ایشانرا گذارده باز بکشتی سوار شده بکنارهٔ دیگر
عبور نمود ۞

(تنبیه بر اجتناب از خمیرمایهٔ فریسیّن و هیرودیس)

۱۴ و فراموش کردند که نان بردارند و باخود در کشتی جز یک نان
۱۵ نداشتند ۞ آنگاه ایشانرا قدغن فرمود که باخبر باشید و از خمیرمایهٔ
۱۶ فریسیّن و خمیرمایهٔ هیرودیس احتیاط کنید ۞ ایشان باخود
۱۷ اندیشیده گفتند از آنست که نان نداریم ۞ عیسی فهم کرده بدیشان
گفت چرا فکر میکنید از آنجهة که نان ندارید آیا هنوز نفهمیده و درک

۱۸ نکرده اید و تا حال دل شما سنکین است ۞ آیا چشم داشته نمی بینید
۱۹ و کوش داشته نمیشنوید و بیاد ندارید ۞ وقتی که پنج نان را برای
پنجهزار نفر پاره کردم چند سبد از پارها برداشتید بد و کفتند دوازده ۞
۲۰ و وقتیکه هفت نان را بجهة چهار هزار کس پس چند زنبیل پر از ریزها
۲۱ برداشتید کفتند ش هفت ۞ پس بدیشان کفت چرا نمیفهمید ۞

(ذکر شفا دادن شخصی کور در بیت صیدا)

۲۲ چون به بیت صیدا آمد شخصی کور را نزد او آوردند والتماس نمودند
۲۳ که او را لمس نماید ۞ پس دست آن کور را کرفته او را از قریه بیرون
برد و آب دهان بر چشمان او افکنده و دست بر او کذارده از او پرسید
۲۴ که چیزی می بینی ۞ او بالا نکریسته کفت مردمانرا خرامان چون
۲۵ درختها می بینم ۞ پس بار دیکر دستهای خود را بر چشمان او کذارده
۲۶ او را فرمود تا بالا نکر بست و صحیح کشته همه چیز را بخوبی دید ۞ پس
او را بخانه اش فرستاده کفت داخل ده مشو و هیچکس را در
آن جا خبر مده ۞

(اخبار نمودن مسیح از موت و قیامت خود)

۲۷ و عیسی با شاکردان خود بدهات قیصریهٔ فیلپّس رفت و در راه
۲۸ از شاکردانش پرسیده کفت که مردم مرا که میدانند ۞ جواب
دادند که یحیئ تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیاء ۞
۲۹ او از ایشان پرسید شما مرا که میدانید پطرس در جواب او کفت تو

۳۰ مسیح هستی ◎ پس ایشانرا فرمود که هیچکس را از او مطّلع نسازند ◎
۳۱ آنگاه ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار
زحمت کشد واز مشایخ وروؤسای کَهَنه وکاتبان ردّ شود وکشته شده
۳۲ بعد از سه روز برخیزد ◎ وچون این کلام را علانیه فرمود پطرس
۳۳ او را گرفته بمنع کردن شروع نمود ◎ امّا او برگشته بشاگردان خود
نگریسته پطرس را نهیب داد وگفت ای شیطان از من دور شو زیرا
۳۴ امور آلهی را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی را ◎ پس مردم را
با شاگردان خود خوانده گفت هرکه خواهد از عقب من آید
خویشتن را انکار کند وصلیب خودرا برداشته مرا متابعت نماید ◎
۳۵ زیرا هرکس خواهد جان خودرا نجات دهد آنرا هلاك سازد وهرکه
۳۶ جان خودرا بجهة من وانجیل برباد دهد آنرا برهاند ◎ زیرا که
شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیارا ببرد ونفس خودرا ببازد ◎
۳۷ ۳۸ یا آنکه آدمی چه چیزرا بعوض جان خود بدهد ◎ زیرا هرکه در
اینفرقهٔ زناکار وخطاکار از من وکلمات من شرمنده شود پسر انسان
نیز وقتیکه با ملائکهٔ مقدّس در جلال پدر خویش آید از او شرمنده
خواهد گردید

(باب نهم)

۱ وبدیشان گفت هرآینه بشما میگویم بعضی از ایستادگان در اینجا
میباشند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید تا ملکوت خدا را که
بقدرت میآید نه بینند ◎

(حکایت تغییر هیئة خداوند)

۲ وبعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب ویوحنّارا برداشته ایشانرا تنها برفراز کوهی بخلوت برد وهیئتش درنظر ایشان متغیّر گشت ۞
۳ ولباس او درخشان وچون برف بغایت سفید گردید چنانچه هیچ
۴ گازری برروی ارض نمیتواند چنان سفید نماید ۞ والیاس باموسی
۵ برایشان ظاهر شده باعیسی گفت وگو میکردند ۞ پس پطرس ملتفت شده به عیسی گفت ای استاد بودن ما دراینجا نیکواست پس سه سایبان خواهیم ساخت یکی برای تو ودیگری برای موسی
۶ وسیّمی مر الیاس را ۞ از آنرو که نمیدانست چه بگوید چونکه هراسان
۷ بودند ۞ ناگاه ابری برایشان سایه انداخت وآوازی از ابر در رسید
۸ که اینست پسر حبیب من از او بشنوید ۞ درساعت گرداگرد
۹ خود نگریسته جز عیسی تنها باخود هیچکس راندیدند ۞ وچون از کوه به فرود میآمدند ایشانرا قدغن فرمود که از آنچه دیده بودند
۱۰ کسی را مطّلع نسازند تا پسر انسان از مردگان برخیزد ۞ واینسخن را در خاطر خود نگاه داشته از یکدیگر سؤآل میکردند که برخاستن از
۱۱ مردگان چه باشد ۞ پس از او استفسار کرده گفتند چرا کاتبان
۱۲ میگویند که الیاس باید اوّل بیاید ۞ در جواب ایشان گفت که الیاس البتّه اوّل میآید وهمه چیز را اصلاح مینماید وچگونه در بارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کشد وحقیر

۱۳ شمرده شود○ لیکن بشما میگویم که الیاس هم آمد و باوی کردند آنچه
خواستند چنانچه در حقّ وی نوشته شد○

(شفادادن شخص دیوانه)

۱۴ پس چون نزد شاگردان خود رسید جمعی کثیر گرد ایشان دید
۱۵ وبعضی از کاتبانرا که با ایشان مباحثه میکردند○ درساعت تمامی خلق
چون اورا بدیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمده اورا سلام
۱۶ دادند○ آنگاه از کاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید○ یکی از
۱۷ آن میان درجواب گفت ای استاد پسر خودرا نزد تو آوردم که روح
۱۸ گنگ دارد○ وهرجا که اورا بگیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده
دندانها بهم میساید وخشک میگردد پس شاگردان تورا گفتم که اورا
۱۹ بیرون کنند نتوانستند○ ایشانرا جواب فرمود ای فرقهٔ بی ایمان تاکی
۲۰ باشما باشم وتاچه حدّ متحمّل شما شوم اورا نزد من آورید○ پس اورا نزد
وی آوردند چون اورا دید فوراً آنروح اورا مصروع کرد تا برزمین
۲۱ افتاده کف برآورد وغلطان شد○ از پدر وی پرسید چندوقتست
۲۲ که اورا اینحالت است گفت از طفولیّت○ وبارها اورا در آتش ودر
آب انداخت تا اورا هلاک کند حال اگر میتوانی بما ترحّم کرده مارا
۲۳ مدد فرما○ عیسی ویرا گفت اگر میتوانی ایمان آوری مؤمن را همه
۲۴ چیز ممکن است○ درساعت پدر طفل فریاد برآورده گریه کنان
۲۵ گفت ایمان میآورم ای خداوند بی ایمانئ مرا امداد فرما○ چون عیسی

دید که گروهی گرد او بشتاب میآیند روح پلید را نهیب داده بدو
فرمود ای روح گنگ و کر من ترا حکم میکنم از او در آی و دیگر داخل
او مشو ۞ پس صیحه زده بشدّت مصروعش نموده بیرون آمد و مانند ۲۶
مرده گشت چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد ۞ امّا عیسی دستش را ۲۷
گرفته برخیزانیدش که برپا ایستاد ۞ و چون بخانه درآمد شاگردانش ۲۸
در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون کنیم ۞ ایشانرا ۲۹
گفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا و روزه ۞

(اخبار از زحمات و مردن و قیامت خود)

و از آنجا روانشده در جلیل میگشتند و نمیخواست کسی اورا بشناسد ۞ ۳۰
زیرا که شاگردان خودرا اعلام فرموده میگفت پسر انسان بدست ۳۱
مردم تسلیم میشود و اورا خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روز سیّم
خواهد برخاست ۞ امّا اینسخن را درك نکردند و ترسیدند که از او ۳۲
بپرسند ۞

(نصیحت در فروتنی)

و وارد کفرناحوم شده چون بخانه درآمد از ایشان پرسید که در ۳۳
بین راه بایك دیگر چه مباحثه میکردید ۞ خاموش ماندند از آنجا ۳۴
که در راه با یکدیگر گفتگو میکردند در اینکه کیست بزرگتر ۞ پس ۳۵
نشسته آن دوازده را طلبیده بدیشان گفت هرکه میخواهد مقدّم
باشد مؤخّر و غلام همه بود ۞ پس طفلی برداشته درمیان ایشان ۳۶

۳۷ برپا نمود واورا در آغوش کشیده بایشان گفت ۝ هرکه یکی از این
کودکانرا باسم من قبول کند مرا قبول کرده است وهرکه مرا پذیرفت
۳۸ نه مرا بلکه فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد ۝ آنگاه یوحنّا ملتفت شده
بدو گفت ای استاد شخصی را دیدیم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
ومتابعت ما نمینمود وچون متابعت ما نمیکرد اورا ممانعت نمودیم ۝
۳۹ عیسی گفت اورا منع مکنید زیرا هیچکس نیست که معجزهٔ بنام من
۴۰ بنماید وبتواند بزودی در حقّ من بد گوید ۝ زیرا هرکه مخالف ما
۴۱ نباشد از ما است ۝ وهرکه شمارا از این روکه از آن مسیح هستید
کاسهٔ آب باسم من بنوشاند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا ضایع
۴۲ نخواهد کرد ۝ وهرکه یکی از این کودکانرا که بمن ایمان آورند لغزش
دهد اورا بهتر است که سنگ آسیائی برگردنش آویخته در دریا
۴۳ افکنده شود ۝ پس هرگاه دستت تورا بلغزاند آنرا ببر زیرا تورا بهتر
است که شل داخل حیات شوی از اینکه بادو دست وارد جهنّم گردی
۴۴ در آتشی که خاموشی نپذیرد ۝ جائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموشی
۴۵ نپذیرد ۝ وهرگاه پایت تورا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفید تر است
که لنگ داخل حیات شوی از آنکه بادو پا بجهنّم افکنده شوی در
۴۶ آتشی که خاموشی نپذیرد ۝ آنجائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموش
۴۷ نشود ۝ وهرگاه چشم تو تورا لغزش دهد قلعش کن زیرا تورا بهتر
است بایک چشم داخل ملکوت خدا شوی از آنکه بادو چشم در
۴۸ آتش جهنّم انداخته شوی ۝ جائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموشی

۴۹ نیابد○ زیرا هرکس بآتش نمکین خواهد شد و هرقربانی بنمک نمکین
۵۰ میگردد○ نمک نیکو است لیکن هرگاه نمک فاسد گردد بچه
چیز آنرا اصلاح میکنید پس در خود نمک بدارید و بایکدیگر
صلح نمائید

(باب دهم در باب نکاح و طلاق)

۱ و از آنجا برخاسته از آنطرف اُرْدُنّ بنواحی یهودیه آمد و گروهی
باز نزد وی جمع شدند و برحسب عادت خود باز بدیشان تعلیم
۲ میداد○ آنگاه فریسیان پیش آمده از روی امتحان از او سؤال نمودند
۳ که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است○ در جواب ایشان
۴ گفت موسی شما را چه فرموده است○ گفتند موسی اجازت داد که
۵ طلاق نامه بنویسند و رها کنند○ عیسی در جواب ایشان گفت بسبب
۶ سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت○ لیکن از ابتدای خلقت
۷ خدا ایشانرا مرد و زن آفرید○ از آنجهة باید مرد پدر و مادر خود را ترک
۸ کرده بازن خویش به پیوندد○ و این دو یک تن خواهند بود چنانکه
۹ از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد○ پس آنچه خدا پیوست انسان
۱۰ آنرا جدا نکند○ و در خانه باز شاگردانش از این مقدّمه از وی استفسار
۱۱ نمودند○ بدیشان گفت هرکه زن خود را طلاق دهد و دیگریرا نکاح
۱۲ کند برحقّ وی زنا کرده باشد○ و اگر زن از شوهر خود جدا شود
و منکوحهٔ دیگری گردد مرتکب زنا شود○

(برکت دادن بچهای کوچک را)

۱۳ و بچهای کوچک نزد او آوردند تا ایشانرا لمس نماید امّا شاگردان
۱۴ آورند کانرا منع کردند ۞ چون عیسی این را بدید خشم نموده بدیشان
کفت بکذارید که بچهای کوچک نزد من آیند و ایشانرا مانع مشوید که
۱۵ ملکوت خدا از امثال اینها است ۞ هرآینه بشما میکویم هرکه ملکوت
۱۶ خدا را مثل بچهٔ کوچک قبول نکند داخل آن نشود ۞ پس ایشانرا
درآغوش کشید و دست برایشان نهاده برکت داد ۞

(سؤآل شخص غنی درباب حیاة جاودانی وجواب خداوند)

۱۷ چون براه میرفت شخصی دوان دوان آمده پیش او زانو زده سؤآل
۱۸ نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم ۞ عیسی
بدو کفت چرا مرا نیکو کفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا
۱۹ فقط ۞ احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت
۲۰ دروغ مده دغابازی مکن پدر و مادر خود را حرمت دار ۞ درجواب
۲۱ وی کفت ای استاد این همه را از طفولیّت نکاهداشتم ۞ عیسی بوی
نکریسته او را محبّت ورزید و کفت ترا یک چیز باقی است برو و آنچه
داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان کنجی خواهی یافت و بیا صلیب را
۲۲ برداشته مرا متابعت کن ۞ لیکن او ازاین سخن ترش روی و محزون کشته
۲۳ روان کردید که اموال بسیار داشت ۞ آنکاه عیسی کرداکرد خود
نکریسته بشاکردان خود کفت چه دشوار است که توانکران داخل

۲۴ ملکوت خدا شوند ○ چون شاکردانش از سخنان او در حیرت افتادند عیسی باز توجّه نموده بدیشان کفت ای فرزندان چه دشوار است
۲۵ دخول آنانیکه بمال و اموال توکّل دارند در ملکوت خدا ○ سهلتر است که شتر بسوراخ سوزن درآید از اینکه شخصی دولتمند بملکوت
۲۶ خدا داخل شود ○ ایشان بغایت متحیّر کشته با یکدیکر میکفتند پس
۲۷ که میتواند نجات یابد ○ عیسی بایشان نظر کرده کفت نزد انسان محالست لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکنست ○
۲۸ پطرس بدو کفتن کرفت اینک ما همه چیز را ترک کرده ترا پیروی
۲۹ کرده ایم ○ عیسی جواب فرمود هرآینه بشما میکویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهة
۳۰ من و انجیل ترک کند ○ جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات
۳۱ و در عالم آینده حیات جاودانی را ○ امّا بسا اوّلین که آخرین میکردند و آخرین اوّلین ○

(اخبار خداوند از زحمات و موت و قیامت خود)

۳۲ و چون در راه بسوی اورشلیم میرفتند و عیسی در جلو ایشان میخرامید در حیرت افتادند و چون از عقب او میرفتند ترس بر ایشان مستولی شد آنکاه آن دوازده را باز بکناری کشیده شروع کرد باطّلاع دادن
۳۳ بایشان از آنچه بروی وارد شدنی بود ○ که اینک باورشلیم میرویم

Q 2

و پسر انسان بدست رؤسای کَهَنَه و کاتبان تسلیم شود و بروی فتوای
۳۴ قتل دهند و اورا به امتها سپارند ○ و بروی سخّریه نموده تازیانه اش
زنند و آب دهن بروی افکنده اورا خواهند کشت و روز سیّم خواهد
برخاست ○

(سؤآل دو پسر زبدی)

۳۵ آنگاه یعقوب و یُوحنّا دو پسر زبدی نزد وی آمده گفتند ای استاد
۳۶ میخواهیم آنچه از تو سؤآل کنیم برای ما بکنی ○ ایشانرا گفت چه میخواهید
۳۷ برای شما بکنم ○ گفتند بما عطا فرما که یکی بطرف راست و دیگری
۳۸ بر چپ تو در جلال تو بنشینیم ○ عیسی ایشانرا گفت نمی فهمید
آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیاله را که من مینوشم بنوشید و تعمیدی
۳۹ را که من می پذیرم بپذیرید ○ ویرا گفتند میتوانیم عیسی بدیشان
گفت پیاله را که من مینوشم خواهید آشامید و تعمید یکه من
۴۰ میپذیرم خواهید پذیرفت ○ لیکن نشستن بدست راست و چپ
من از آن من نیست که بدهم جز بآنانیکه از بهر ایشان مهیّا شده
۴۱ است ○ و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یُوحنّا خشم گرفتند ○
۴۲ عیسی ایشانرا خوانده با یشان گفت میدانید که آنانیکه حکّام امتها
شمرده میشوند بر ایشان ریاست میکنند و بزرگانشان بر ایشان مسلّط
۴۳ اند ○ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هر که خواهد در میان
۴۴ شما بزرگ شود خادم شما باشد ○ و هر که خواهد مُقدّم بر شما شود غلام

۴۵ همه باشد۞ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاران کند۞

(بینا ساختن بارتیماؤس اعمی)

۴۶ و وارد اریحا شدند و وقتیکه او با شاگردان خود و جمعی کثیر از اریحا بیرون میرفت بارتیماؤس کور پسر تیماؤس بر کنارهٔ راه نشسته گدائی ۴۷ میکرد۞ چون شنید که عیسیٰ ناصریست فریاد کردن گرفت و گفت ۴۸ ای عیسی ابن داود بر من ترحّم کن۞ و چند انکه بسیاری اورا نهیب دادند که خاموش شود زیادتر فریاد بر آورد که پسر داوادا بر من ترحّم ۴۹ فرما۞ پس عیسی ایستاده فرمود تا اورا بخوانند آنگاه آن کور را ۵۰ خوانده بد و گفتند خاطر جمع دار برخیز که تورا میخواند۞ در ساعت ۵۱ ردای خود را دور انداخته برپا جست و نزد عیسی آمد۞ عیسی بوی التفات نموده گفت چه میخواهی از بهر تو نمایم کور بد و گفت ۵۲ یا سیّدی آنکه بینائی یابم۞ عیسی بد و گفت برو که ایمانت تورا شفا داده است در ساعت بینا گشته در عقب عیسی در راه روانه شد

(باب یازدهم ورُود مسیح باورشلیم با جاه و حشمت)

۱ و چون نزدیک باورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون ۲ رسیدند دو نفر از شاگردان خود را فرستاده۞ بدیشان گفت بدین قریهٔ که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید در ساعت کرّهٔ الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال هیچکس بر آن سوار نشده

۳ آنرا باز کرده بیاورید○ وهرگاه کسی بشما گوید چرا چنین میکنید
گوئید خداوند بدین احتیاج داردبی تامّل آنرا باینجا خواهد
۴ فرستاد○ پس رفته کرّهٔ بیرون دروازه درشارع عام بسته یافتند
۵ وآنرا باز میکردند○ که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند چه
۶ کار دارید که کرّه را باز میکنید○ آن دونفر چنانکه عیسی فرموده
۷ بود بدیشان گفتند پس ایشانرا رخصت دادند○ آنگاه کرّه را بنزد
عیسی آورده رخت خودرا بر آن افکندند تا بر آن سوار شد○
۸ و بسیاری رختهای خود و بعضی شاخها از درختان بریده برراه
۹ گسترانیدند○ وآنانیکه پیش و پس میرفتند فریاد کنان میگفتند
۱۰ هوشیعانا مبارك باد کسیکه بنام خداوند میآید○ مبارك باد ملکوت
پدر ما داود که میآید باسم خداوند هوشیعانا در اعلی علّیّین○
۱۱ وعیسی وارد اورشلیم شده بهیکل درآمد وبهمه چیز ملاحظه نمود
چون وقت شام شد با آن دوازده به بیت عنیا رفت○

(ذکر خشك کردن شجرهٔ انجیر و پاك کردن هیکل)

۱۲ ۱۳ بامدادان چون از بیت عنیا بیرون میآمدند گرسنه شد○ ناگاه
درخت انجیری که برگ داشت از دور دیده آمد تا شاید چیزی بر آن
بیابد امّا چون نزد آن رسید جز برگ بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم
۱۴ انجیر نرسیده بود○ پس عیسی توجّه نموده بدان فرمود از این پس
۱۵ تا ابد هیچکس از تو میوه نخواهد خورد وشاگردانش شنیدند○ پس

وارد اورشلیم شدند و چون عیسی داخل هیکل گشت شروع
کرد به اخراج آنانیکه در هیکل خرید و فروش میکردند و تختهای
۱۶ صرّافان و کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت ○ و نگذاشت
۱۷ که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد ○ و تعلیم داده گفت آیا
مکتوب نیست که خانهٔ من خانهٔ عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد
۱۸ امّا شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته اید ○ چون رؤسای کَهَنَه و کاتبان این
را شنیدند در صدد آن شدند که او را چه طور هلاك سازند زیرا که
۱۹ از وی ترسیدند چونکه همه مردم از تعلیم وی متحیّر میبودند ○ چون
۲۰ شام شد از شهر بیرون رفت ○ صبحگاهان در اثنای راه درخت
۲۱ انجیر را از ریشه خشک یافتند ○ پطرس بخاطر آورده ویرا گفت ای
۲۲ استاد اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شد ○ عیسی
۲۳ در جواب ایشان گفت بخدا ایمان آورید ○ زیرا که هرآینه بشما
میگویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده بدریا افکنده شو و در دل
خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید میشود هرآینه
۲۴ هرآنچه گوید بدو عطا شود ○ بنا بر این بشما میگویم آنچه در عبادت
سؤال میکنید یقین بدانید که آنرا یافته اید و بشما عطا خواهد شد ○
۲۵ و وقتیکه بنماز بایستید هرگاه کسی بشما خطا کرده باشد او را ببخشید
تا آنکه پدر شما نیز که در آسمانست خطایای شما را معاف دارد ○
۲۶ امّا هرگاه شما نبخشید پدر شما نیز که در آسمانست تقصیرات شما را
نخواهد بخشید ○

(سؤال مشایخ یهود از اقتدار مسیح)

۲۷ و باز با ورشلیم آمدند و هنگامیکه او در هیکل میخرامید رؤسای
۲۸ کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمده ۞ گفتندش بچه اقتدار اینکارهارا
میکنی و کیست که اینقدرت را بتو داده است تا این اعمال را بجا آری ۞
۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت من از شما نیز سخنی میپرسم مرا جواب
۳۰ دهید تا من هم بشما گویم بچه اقتدار اینکارهارا میکنم ۞ تعمید یحیی از
۳۱ آسمان بود یا از انسان مرا جواب گوئید ۞ در دلهای خود تفکر نموده
گفتند اگر گوئیم از آسمان بود هر آینه گوید پس چرا بد و ایمان
۳۲ نیاوردید ۞ و اگر گوئیم از انسان بود از خلق بیم داشتند از آنجا که همه
۳۳ یحیی را پیغمبر برحق میدانستند ۞ پس در جواب عیسی گفتند
نمیدانیم عیسی بدیشان جواب فرمود من هم شمارا نمیگویم که بکدام
اقتدار این کارهارا بجا میآورم

(باب دوازدهم مثل تاکستان و باغبانان)

۱ پس بمثلها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده
حصاری گردش کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده آنرا به
۲ دهقانان سپرد و سفر کرد ۞ و در موسم ملازمی نزد دهقانان فرستاد تا
۳ از میوهٔ باغ از باغبانان بگیرد ۞ امّا ایشان اورا گرفته زدند و تهی دست
۴ روانه اش کردند ۞ باز ملازمی دیگر نزد ایشان روانه نمود اورا نیز
۵ سنگسار کرده سر اورا شکستند و بیحرمت کرده برگردانیدندش ۞ پس

یکنفر دیکر فرستاده اورا نیز کشتند وبسا دیکرانرا که بعضی را زدند
۶ وبعضی را بقتل رسانیدند ۞ وبالاخره یک پسری حبیب خودرا
باقی داشت اورا نزد ایشان فرستاده کفت پسر مرا حرمت خواهند
۷ داشت ۞ لیکن دهقانان باخود کفتند این وارث است بیائید اورا
۸ بکشیم تا میراث از آن ما کردد ۞ پس اورا کرفته مقتول ساختند واورا
۹ بیرون از تاکستان افکندند ۞ پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد
او خواهد آمد وآن باغبانانرا هلاك ساخته باغ را بدیکران خواهد
۱۰ سپرد ۞ آیا این نوشته را نخوانده اید سنکی که معمارانش ردّ کردند
۱۱ همان سر زاویه کردید ۞ این از جانب خداوند شد ودر نظر ما عجیب
۱۲ است ۞ آنکاه خواستند اورا کرفتار سازند امّا از خلق میترسیدند
زیرا که میدانستند که این مثلرا برای ایشان آورد پس اورا واکذارده
برفتند ۞

(امتحان مسیح درباب جزیه دادن بقیصر)

۱۳ وچند نفر از فریسیان وهیرودیانرا نزد وی فرستادند تا اورا بسخنی
۱۴ بدام آورند ۞ ایشان آمده بدو کفتند ای استاد ما را یقین است که تو
راست کوئی واز کسی باك نداری چونکه بظاهر مردم نمینکری بلکه
طریق خدارا براستی تعلیم مینمائی جزیه دادن بقیصر جایز است یانه
۱۵ بدهیم یا ندهیم ۞ اوریاکاری ایشانرا درك کرده بدیشان کفت چرا مرا
۱۶ امتحان میکنید دیناری نزد من آرید تا آنرا به بینم ۞ چون آنرا حاضر
کردند بدیشان کفت اینصورت ورقم از آن کیست ویرا کفتند از

۱۷ قیصر۞ عیسی ایشانرا جواب فرمود آنچه از قیصر است بقیصر ردّ
کنید و آنچه از خدا بخدا و از او متعجّب شدند۞

(سؤآل صدّوقیان در باب قیامت)

۱۸ وصدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده از او سؤآل نموده
۱۹ گفتند۞ ای استاد موسی بما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی باز
گذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن اورا بگیرد تا از بهر برادر
۲۰ خود نسلی پیدا نماید۞ پس هفت برادر بودند که نخستین زنی گرفته
۲۱ بمرد و اولادی نگذاشت۞ پس ثانی اورا گرفته هم بی اولاد فوت شد
۲۲ وهمچنین سیمی۞ تا آنکه آن هفت اورا گرفتند و اولادی نه گذاشتند
۲۳ وبعد از همه زن نیز فوت شد۞ پس در قیامت چون برخیزند زن
کدام یک از ایشان خواهد بود از آنجهة که هریکی از آن هفت اورا
۲۴ بزنی گرفته بودند۞ عیسی در جواب ایشان گفت آیا گمراه نیستید
۲۵ از آنرو که کتب و قدرت خدارا نمیدانید۞ زیرا هنگامیکه از مردگان
برخیزند نه نکاح میکنند ونه منکوحه میکردند بلکه مانند ملائکه
۲۶ در آسمان میباشند۞ امّا در باب مُردگان که برمیخیزند در کتاب
موسی نخوانده اید در ذکر بوته چگونه خدا اورا خطاب کرده گفت
۲۷ که منم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب۞ و او خدای
مردگان نیست بلکه خدای زندگانست پس شما بسیار گمراه
شده اید۞

(بیان حکم اعظم از احکام الهی)

۲۸ ویکی از کاتبان چون مباحثهٔ ایشانرا شنیده دید که ایشانرا جواب
۲۹ نیکو داد پیش آمده از او پرسید که اوّل همه احکام کدامست ۞ عیسی
اورا جواب داد که اوّل همه احکام اینست که بشنو ای اسرائیل خداوند
۳۰ خدای ما خداوند واحد است ۞ و خداوند خدای خودرا بتمامیٔ
دل و تمامیٔ جان و تمامیٔ خاطر و تمامیٔ قوّت خود محبّت کن که اوّل
۳۱ از احکام اینست ۞ و دوّم مثل اوّلست که همسایهٔ خودرا چون نفس
۳۲ خود محبّت کن بزرگتر از این دو حکمی نیست ۞ کاتب ویرا گفت
آفرین ای استادْ نیکو گفتی زیرا که خدا واحد است وسوای او دیگری
۳۳ نیست ۞ واورا بتمامیٔ دل و تمامیٔ فهم و تمامیٔ نفس و تمامیٔ قوّت محبّت
نمودن و همسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نمودن از همه قربانیهای
۳۴ سوختنی و هدایا افضل است ۞ چون عیسی بدید که عاقلانه
جواب داد بوی گفت از ملکوت خدا دور نیستی و بعد از آن
هیچکس جرات نکرد که از او سؤآلی کند ۞

(مجاب نمودن مسیح فریسیان را)

۳۵ وهنگامیکه عیسی در هیکل تعلیم میداد مجاوبت نموده گفت
۳۶ چگونه کاتبان میگویند که مسیح پسر داود است ۞ وحال آنکه
خود داود در روح القدس میگوید که خداوند بخداوند من گفت
برطرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم ۞

۳۷ خود داود اورا خداوند میخواند پس چگونه اورا پسر میباشد و عوام
۳۸ النّاس کلام اورا بخوشنودیی میشنودند ۞ پس در تعلیم خود گفت
از کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیمهای در
۳۹ بازارها ۞ وکرسیهای اوّل در کنایس وجاهای صدر در ضیافتها را
۴۰ دوست میدارند ۞ اینان که خانه‌های بیوه زنانرا می بلعند ونمازرا بریا
طول میدهند عقوبت شدید تر خواهند یافت ۞

(ذکر دو فلس بیوه زن)

۴۱ وعیسی در مقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع
پول به بیت المال میاندازند وبسیاری از دولتمندان بسیار می
۴۲ انداختند ۞ آنگاه بیوه زنی فقیر آمده دو فلس که یکشاهی باشد
۴۳ انداخت ۞ پس شاگردان خودرا پیش خوانده بایشان گفت هرآینه
بشما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند
۴۴ بیشتر داد ۞ زیرا که همه ایشان از زیادتیٔ خود دادند لیکن این زن از
حاجتمندیٔ خود آنچه داشت یعنی تمام معیشت خودرا انداخت

(باب سیزدهم اخبار مسیح از مراجعت خود ویوم معاد)

۱ وچون او از هیکل بیرون میرفت یکی از شاگردانش بدو گفت
۲ ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها وچه عمارتها است ۞ عیسی
در جواب وی گفت آیا این عمارات عظیمه را مینگری بدانکه
سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آنکه بزیر افکنده شود ۞

۳ وچون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود پطرس و یعقوب
۴ و یوحنّا و اندریاس سرّاً ازوی پرسیدند ۞ که ما را خبر بده که این
۵ امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این امور چیست ۞ آنگاه
عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهار کسی شما را گمراه
۶ نکند ۞ زیرا که بسیاری بنام من آمده خواهند گفت که من هستم
۷ و بسیاری را اغوا خواهند نمود ۞ امّا چون جنگها و اخبار جنگها را
بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروریست
۸ لیکن انتها هنوز نیست ۞ زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی
خواهند برخاست و زلزلها در جایها حادث میشود و قحطیها و اغتشاشها
۹ پدید می آید ۞ واینها ابتدای دردهای زه میباشد لیکن شما از برای
خود احتیاط کنید زیرا که شما را بشوراها خواهند سپرد و در کنایس
تازیانها خواهند زد و شما را پیش حکّام و سلاطین بخاطر من حاضر
۱۰ خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود ۞ و لازمست که اوّل بر تمام امتها
۱۱ انجیل موعظه شود ۞ و چون شما را گرفته تسلیم کنند میندیشید که
چه بگوئید و متفکّر مباشید بلکه آنچه در آنساعت بشما عطا شود
۱۲ آنرا گوئید زیرا که گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است ۞ آنگاه
برادر برادر را و پدر فرزند را بهلاکت خواهند سپرد و فرزندان
۱۳ بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید ۞ و تمام خلق
بجهة اسم من شما را دشمن خواهند داشت امّا هرکه تا بآخر صبر کند همان
۱۴ نجات یابد ۞ پس چون مکروه ویرانی که بزبان دانیال نبی گفته شد

در جائیکه نمیباید برپا بینید آنکه میخواند بفهمد آنگاه آنانیکه در
۱۵ یهودیّه میباشند بکوهستان فرار کنند ⊙ و هرکه بر بام باشد بزیر نیاید
۱۶ و بخانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد ⊙ و آنکه در مزرعه است بر
۱۷ نگردد تا رخت خود را بردارد ⊙ امّا وای بر آبستنان و شیردهندگان
۱۸ ۱۹ در آن ایّام ⊙ و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود ⊙ زیرا که در آن
ایّام چنان مصیبتی میشود که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تا کنون
۲۰ نشده و نخواهد شد ⊙ و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی هیچ
بشری نجات نیافتی لیکن بجهة برگزیدگانی که انتخاب نموده است آن
۲۱ ایّام را کوتاه ساخت ⊙ پس هرگاه کسی بشما گوید الحال مسیح در فلان
۲۲ یا فلان مکانست باور مکنید ⊙ زانرو که مسیحان دروغ و انبیای کذبه
ظاهر شده آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد بقسمیکه اگر
۲۳ ممکن بودی برگزیدگانرا هم گمراه نمودندی ⊙ لیکن شما برحذر
۲۴ باشید اینک از همه امور شما را پیش خبر دادم ⊙ و در آنروزهای
بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد ⊙
۲۵ و ستارگان از آسمان فروریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت ⊙
۲۶ آنگاه پسر انسانرا بینند که با قدرت و جلال عظیمی برابرها میآید ⊙
۲۷ در آن وقت ملائکه خود را فرستاده برگزیدگان خود را از جهات
اربعه از انتهای ارض تا باقصای فلک فراهم خواهد آورد ⊙

(مثل درخت انجیر)

۲۸ الحال از درخت انجیر مثلشرا فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده

۲۹ برك میآورد میدانید که تا بستان نزدیکست ۞ همچنین شما نیز چون
۳۰ اینچیزها را واقع بینید بدانید که نزدیک بلکه بردر است ۞ هرآینه بشما
۳۱ میگویم این فرقه نگذرند تا جمیع این حوادث واقع نشود ۞ آسمان
۳۲ وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل نشود ۞ ولی ازآنروز
وساعت غیراز پدر احدی اطّلاع ندارد نه فرشتگان درآسمان ونه
۳۳ پسرهم ۞ پس برحذر وبیدار شده دعا کنید زیرا که نمیدانید که آنوقت
۳۴ کی میشود ۞ مثل کسی عازم سفر شده خانهٔ خودرا واگذارد وملازمان
خودرا برآن گماشته هریکی را بشغلی خاصّ مقرّر نماید ودربانرا امر
۳۵ فرماید که بیدار بماند ۞ بدینطور بیدار باشید زیرا نمیدانید که درچه
وقت صاحب خانه میآید درشام یا نصف شب یا بانگ خروس یا
۳۶ صبح ۞ مبادا ناگهان آمده شمارا خفته یابد ۞ امّا آنچه بشما میگویم بهمه
۳۷ میگویم بیدار باشید

(باب چهاردهم

ذکر شورای یهود برای هلاك مسیح وتدهین نمودن مریم مسیحرا)

۱ وبعد از دوروز عید فصح وفطیر بود که رؤسای کَهَنَه وکاتبان
۲ مترصّد بودند که بچه حیله اورا دستگیر کرده بقتل رسانند ۞ لیکن
۳ میگفتند نه درعید مبادا درقوم اغتشاشی پدید آید ۞ وهنگامیکه
او دربیت عَنْیا درخانهٔ شمعون ابرص بود وبغذا می نشست زنی با
شیشهٔ ازعطر گرانبها ازسنبل خالص آمده شیشه را شکسته برسروی

۴ ریخت○ و بعضی در خود خشم نموده کفتند چرا اینعطر تلف شد○
۵ زیرا ممکن بود اینعطر زیاد تر از سیصد دینار فروخته بفقراء داده
۶ شود و آن زنرا سرزنش نمودند○ امّا عیسی کفت اورا واکذارید از
برای چه اورا زحمت میدهید که با من کاری نیکو کرده است○
۷ زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرکاه بخواهید میتوانید با ایشان
۸ احسان کنید لیکن مرا با خود دایم ندارید○ آنچه در قوّهٔ او بود کرد
۹ زیرا که جسد مرا بجههٔ دفن پیش تدهین کرد○ هرآینه بشما میکویم در
هرجائی از تمام عالم که بدین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز
۱۰ بجههٔ یادکاریٔ وی مذکور خواهد شد○ پس یهودای اسخریوطی که
یکی از آن دوازده بود بنزد رؤساء کهنه رفت تا اورا بدیشان تسلیم
۱۱ کند○ ایشان سخن اورا شنیده شاد شده بدو وعده کردند که نقدی
بدو بدهند و او درصدد فرصت موافق برای کرفتاریٔ او برآمد○

(ذکر تهیّهٔ عید فصح و تعیین عشاء ربّانی)

۱۲ و روز اوّل از عید فطیر که در آن فصح را ذبح میکردند شاکردانش
۱۳ بوی کفتند کجا میخواهی برویم تدارک بینیم تا فصح را تناول نمائی○ پس
دو نفر از تلامیذ خود را فرستاده بدیشان کفت بشهر بروید و شخصی
۱۴ با سبوی آب بشما خواهد برخورد از عقب وی بروید○ و بهر جائیکه
درآید صاحب خانه را کوئید استاد میکوید مهمانخانه کجا است تا
۱۵ فصح را با شاکردان خود آنجا صرف کنم○ و او بالاخانهٔ بزرک مفروش

۱۶ وآماده بشما نشان میدهد آنجا از بهر ما تدارک بینید○ شاکردانش
روان کردیدند و بشهر شده چنانکه او فرموده بود یافتند وفصح را
۱۷ آماده ساختند○ شامکاهان با آن دوازده آمد○ وچون نشسته ۱۸
غذا میخوردند عیسی کفت هرآینه بشما میکویم که یکی از شما که با من
۱۹ طعام میخورد مرا تسلیم خواهد کرد○ ایشان غمکین کشته یکیک
۲۰ کفتن کرفتند که آیا من آنم ودیکری که ایا من هستم○ درجواب
ایشان کفت یکی از این دوازده که با من دست درقاب فرو برد○
۲۱ بدرستیکه پسرانسان بطوریکه دربارهٔ او مکتوب است رحلت
میکند لیکن وای بر آن کسیکه پسرانسان بواسطهٔ او تسلیم شود او را
۲۲ بهتر میبود که تولّد نیافتی○ وچون غذا میخوردند عیسی نانرا کرفته
برکت داد وپاره کرده بدیشان داد وکفت بکیرید وبخورید که این
۲۳ جسد منست○ وپیاله را کرفته شکر نموده بایشان داد وهمه از آن
۲۴ آشامیدند○ وبدیشان کفت اینست خون من از عهد جدید که
۲۵ درراه بسیاری ریخته میشود○ هرآینه بشما میکویم بعد از این از
عصیر انکور نخورم تا آن روزیکه درملکوت خدا آنرا تازه بنوشم○
۲۶ وپس از خواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون شدند○ عیسی ۲۷
ایشانرا کفت همانا همهٔ شما امشب درمن لغزش خورید زیرا مکتوب
۲۸ است شبانرا میزنم وکوسفندان پراکنده خواهند شد○ امّا بعد از بر
۲۹ خاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت○ پطرس بوی کفت هرکاه
۳۰ همه لغزش خورند من هرکز نخورم○ عیسی ویرا کفت هرآینه بتو

8

میگویم که امروز در همین شب قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ
۳۱ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود ۞ لیکن او بتأکید زیاد تر میگفت
هرگاه مردنم با تو لازم افتد ترا هرگز انکار نکنم و دیگران نیز همچنان
گفتند ۞

(ذکر تألّم مسیح در باغ جتسیمانی)

۳۲ و چون بموضعیکه جتسیمانی نام داشت رسیدند بشاگردان خود گفت
۳۳ در اینجا بنشینید تا دعا کنم ۞ و پطرس و یعقوب و یوحنّا را همراه برداشته
۳۴ مضطرب و دلتنگ گردید ۞ و بدیشان گفت نفس من از حزن
۳۵ مشرف بر موت شد اینجا بمانید و بیدار باشید ۞ و قدری پیشتر رفته
بروی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آنساعت از او
۳۶ بگذرد ۞ پس گفت یا ابّا پدر همه چیز نزد تو ممکن است این پیاله را
۳۷ از من بگذران لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو ۞ پس چون آمد
ایشانرا در خواب دیده پطرس را گفت ای شمعون در خواب هستی
۳۸ آیا نمیتوانستی یکساعت بیدار باشی ۞ بیدار باشید و دعا کنید تا در
۳۹ آزمایش نیفتید روح البتّه راغبست لیکن جسم ناتوان ۞ و باز رفته
۴۰ بهمان کلام دعا نمود ۞ و نیز برگشته ایشانرا خفته یافت زیرا که چشمان
۴۱ ایشان سنگین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند ۞ و مرتبهٔ سیّم
آمده بدیشان گفت مابقی را بخوابید و استراحت کنید کافیست
ساعت رسیده است اینک پسر انسان بدستهای گناهکاران تسلیم
۴۲ میشود ۞ برخیزید برویم که اکنون تسلیم کنندهٔ من نزدیکست ۞

(ذکر گرفتاری مسیح)

۴۳ درساعت وقتیکه او هنوز سخن میگفت یهودا که یکی از آن دوازده
بود با گروهی بسیار با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه و کاتبان
۴۴ ومشایخ آمدند ٭ وتسلیم کننده بدیشان نشانی داده گفته بود هرکه را ببوسم
۴۵ همانست اورا بگیرید و با حفاظت تمام ببرید ٭ و در ساعت آمده
۴۶ گفت یا سیّدی یا سیّدی و ویرا بوسید ٭ ناگاه دستهای خود را بروی
۴۷ انداخته گرفتندش ٭ ویکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده بریکی
۴۸ از غلامان رئیس کهنه زده گوشش را ببرید ٭ عیسی روی بدیشان
کرده گفت گویا که بر دزد با شمشیرها و چوبها بجهة گرفتن من بیرون
۴۹ آمدید ٭ هر روز در نزد شما در هیکل تعلیم میدادم و مرا نگرفتید لیکن
۵۰ لازمست که کتب تمام گردد ٭ آنگاه همه اورا واگذارده بگریختند ٭
۵۱ ویک جوانی با چادری بر بدن برهنهٔ خود پیچیده از عقب او روان
۵۲ گشت چون جوانان اورا گرفتند ٭ چادر را گذارده برهنه از دست
ایشان گریخت ٭

(ذکر تهمت بر مسیح روبرو رئیس کهنه)

۵۳ وعیسی را نزد رئیس کهنه بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ
۵۴ وکاتبان براو جمع گردیدند ٭ و پطرس از دور در عقب او میآمد تا
بخانهٔ رئیس کهنه در آمده با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را
۵۵ گرم مینمود ٭ و رؤسای کهنه و جمیع اهل شوری در جستجوی

۵۶ شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند○ زیرا که هرچند
بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند امّا شهاداتشان متفق
۵۷ ۵۸ نشد○ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده گفتند○ ما شنیدیم که
او میگفت من این هیکلِ ساخته شده بدست را خراب میکنم و در
۵۹ سه روز دیگر یرا ناساخته شده بدست بنا میکنم○ و درین هم باز شهادت
۶۰ های ایشان متفق نشد○ پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته از عیسی
پرسیده گفت هیچ جواب نمیدهی چه چیز است که اینها در حقّ تو
۶۱ شهادت میدهند○ امّا ساکت مانده هیچ جواب نداد باز رئیس کهنه
۶۲ از او سؤال نموده گفت آیا توئی مسیح پسر خدای مبارك○ عیسی گفت
من هستم و پسر انسانرا خواهید دید که بر طرف راست قدرت نشسته
۶۳ در ابرهای آسمان میآید○ آنگاه رئیس کهنه جامهای خود را چاك زده
۶۴ گفت دیگر چه حاجت بشاهدان داریم○ کفر او را شنیدید چه
مصلحت میدانید پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است○
۶۵ و بعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن و روی او را
پوشانیده او را می زدند و میگفتند نبوّت کن و ملازمان او را میزدند○

(انکار نمودن پطرس مولای خود را)

۶۶ و در وقتیکه پطرس در ایوان پائین بود یکی از کنیزان رئیس کهنه
۶۷ آمد○ و پطرس را چون دید که خود را گرم میکند بر او نگریسته گفت
۶۸ تو نیز با عیسیٔ ناصری میبودی○ او انکار نموده گفت نمیدانم و نمیفهمم

که توچه میکوئی وچون بیرون بدهلیز خانه رفت ناکاه خروس
۶۹ بانک زد ○ وبار دیکر آن کنیزك اورا دیده بحاضرین کفتن کرفت
۷۰ که اینشخص از آن جمله است ○ او بازانکار کرد و بعد از زمانی
حاضرین بار دیکر به پطرس کفتند در حقیقت تو ازاینها میباشی
۷۱ زیراکه جلیلی نیز هستی ولهجهٔ تو چنان است ○ پس بلعن کردن وقسم
۷۲ خوردن شروع نمود که آن شخص راکه میکوئید نمی شناسم ○ ناکاه
خروس مرتبهٔ دیکر بانک زد پس پطرس را بخاطر آمد آنچه عیسی
بدو کفته بود که قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانک زند سه مرتبه
مرا انکار خواهی نمود وچون این را بخاطر آورد بکریست

(باب پانزدهم بردن مسیح نزد پیلاطس)

۱ بامدادان بی درنک رؤسای کهنه بامشایخ وکاتبان وتمام اهل شوری
مشورت نمودند وعیسی را بند نهاده بردند وبه پیلاطس تسلیم
۲ کردند ○ پیلاطس ازاو بپرسید آیا تو پادشاه یهود هستی درجواب وی
۳ کفت تو میکوئی ○ وچون رؤسای کهنه ادّعای بسیار براو مینمودند ○
۴ پیلاطس باز ازاو سؤآل کرده کفت هیچ جواب نمیدهی ببین که چه
۵ قدر برتو شهادت میدهند ○ امّا عیسی باز هیچ جواب نداد چنانکه
۶ پیلاطس متعجّب شد ○ ودرهر عیدی یک زندانی هرکه را میخواستند
۷ بجهة ایشان آزاد میکرد ○ وبرابّا نامی با شرکای فتنهٔ خود که در فتنه
۸ خونریزی کرده بودند در حبس بود ○ آنکاه مردم صدا زده شروع

۹ کردند بخواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید ○ پیلاطُس
در جواب ایشان گفت آیا میخواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد
۱۰ کنم ○ زیرا یافته بود که رؤسای کَهَنَه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند ○
۱۱ امّا رؤسای کَهَنَه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه براَبّا را برای ایشان
۱۲ رها کند ○ پیلاطُس باز ایشانرا در جواب گفت پس چه میخواهید
۱۳ بکنم با آنکس که پادشاه یهودش میگوئید ○ بار دیگر صدا زدند که
۱۴ او را مصلوب کن ○ پیلاطُس بدیشان گفت چرا چه بدی کرده است
ایشان بیشتر فریاد برآوردند که او را مصلوب کن ○

(ذکر مصلوب ساختن مسیح)

۱۵ پس پیلاطُس چون خواست که مردم را خوشنود کرداند براَبّا را برای
ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده تسلیم نمود تا مصلوب شود ○
۱۶ آنگاه سپاهیان او را بسرای که دار الولایه است برده تمام فوج را فراهم
۱۷ آوردند ○ و جامهٔ قرمز براو پوشانیدند و تاجی از خار بافته بر سرش
۱۸ گذاردند ○ و او را سلام کردن گرفتند که سلام ای پادشاه یهود ○
۱۹ و نیْ بر سر او زدند و آب دهان بروی انداخته و زانو زده بد و کورنش
۲۰ مینمودند ○ و چون او را استهزاء کرده بودند لباس قرمز را از وی
کنده جامهٔ خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوبش
۲۱ سازند ○ و راهگذری را شمعون نام از اهل قیروان که از بلوکات
میآمد و پدر اسکندر و روفس بود مجبور ساختند که صلیب او را

۲۲ بردارد ۞ پس او را بموضعی که جُلجُتا نام داشت یعنی محلّ کاسهٔ
۲۳ سر بردند ۞ و شراب مخلوط بمُرّ بوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد ۞
۲۴ وچون اورا بصلیب کشیدند لباس اورا تقسیم نموده قرعه بر آن افکندند
۲۵ تا هرکس چه برد ۞ وساعت سیّم بود که اورا مصلوب کردند ۞
۲۶ ۲۷ وتقصیرنامهٔ وی این نوشته شد پادشاه یهود ۞ وباوی دو دزد را یکی
۲۸ از دست راست و دیکری از دست چپ مصلوب کردند ۞ پس تمام
کشت آن نوشتهٔ که میکوید از خطاکاران محسوب کشت ۞
۲۹ وراهکذریان سر خود را جنبانیده واورا دشنام داده میکفتند هان ای
۳۰ کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا بنا میکنی ۞ از صلیب
۳۱ بزیر آمده خود را برهان ۞ وهم چنین رؤسای کَهَنَه وکاتبان استهزاء
کنان بایکدیکر میکفتند دیکرانرا نجات داد ونمیتواند خود را
۳۲ نجات دهد ۞ مسیح پادشاه اسرائیل الآن از صلیب نزول کند تا
مشاهده کرده ایمان آوریم وآنانیکه باوی مصلوب شدند اورا دشنام
۳۳ میدادند ۞ وچون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام
۳۴ زمین را فروکرفت ۞ ودر ساعت نهم عیسی باواز بلند ندا کرده
وفت ایلوئی ایلوئی لما شَبَقتَنی یعنی الٰهی الٰهی چرا مرا واکذاردی ۞
۳۵ ۳۶ کابعضی از حاضرین چون شنیدند کفتند الیاس را میخواند ۞ پس
شخصی دویده اسفنجی را از سرکه پر کرد وبر سر نیٔ نهاده بدو نوشانید
۳۷ وکفت بکذارید به بینیم مکر الیاس بیاید تا اورا پائین آورد ۞ پس
۳۸ عیسی آوازی بلند بر آورده جان بداد ۞ آنکاه پردهٔ هیکل از سر تا

۳۹ پادو پاره شد ٭ وچون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود دید که
بدین طور صدا زده روح را سپرد گفت فی الواقع این مرد پسر خدا
۴۰ بود ٭ وزنی چند از دور نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیّه بود
۴۱ و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه ٭ که هنگام بودن
او در جلیل پیروی و خدمت ویرا میکردند و دیگر زنان بسیاری که
با وی باورشلیم آمده بودند ٭

(ذکر دفن کردن خداوند مسیح)

۴۲ و چون شام شد از آنجهة که روز تهیّه یعنی روز قبل از سبت بود ٭
۴۳ یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شوری بود و نیز
منتظر ملکوت خدا آمد و جرات کرده نزد پیلاطُس رفت تا جسد
۴۴ عیسی را طلب کند ٭ پیلاطُس تعجّب کرد که بدین زودی فوت
شده باشد پس یوزباشی را طلبیده از او پرسید که آیا چندی گذشته
۴۵ وفات نموده است ٭ چون از یوزباشی دریافت کرد بدن را بیوسف
۴٦ ارزانی داشت ٭ پس کتانی خریده آنرا از صلیب بزیر آورد و بآن
کتان کفن کرده در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر
۴۷ سر قبر غلطانید ٭ و مریم مجدلیّه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا
گذاشته شد

(باب شانزدهم ذکر برخاستن مسیح)

۱ پس چون سبت گذشت مریم مجدلیّه و مریم مادر یعقوب و سالومه

۲ حنوط خریده آمدند تا اورا تدهین کنند ○ وصبح روز یکشنبه را
۳ بسیار زود وقت طلوع آفتاب برسر قبر آمدند ○ و با یکدیگر
۴ میکفتند کیست که سنک را از برای ما از سر قبر بغلطاند ○ چون
نکریستند دیدند که سنک غلطانیده شده است که بسیار بزرك
۵ بود ○ وچون بقبر درآمدند جوانی را بر جانب راست نشسته وجامهٔ
۶ سفید دربر یافته متحیّر شدند ○ بدیشان کفت ترسان مباشید
عیسیٔ ناصریٔ مصلوب را میطلبید او برخاسته است در اینجا نیست
۷ آن موضعی را که اورا نهاده بودند ملاحظه کنید ○ لیکن رفته
شاکردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما بجلیل میرود اورا
۸ در آنجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود ○ پس بزودی بیرون
شده از قبر کریختند که لرزه و حیرت ایشانرا فروکرفت و بکسی هیچ
نکفتند زیرکه ترسان میبودند ○

(ذکر ظاهر شدن مسیح بشاکردان و صعود در آسمان)

۹ وصبحکاهان روز اوّل هفته چون برخاسته بود نخستین بمریم مجدلیّه
۱۰ که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد ○ واو رفته اصحاب اورا
۱۱ که کریه و ماتم میکردند مطّلع ساخت ○ وایشان چون شنیدند که
۱۲ زنده کشته وبدو ظاهر شده است باور نکردند ○ وبعد از آن
بصورت دیکر بدو نفر از ایشان درهنکامیکه بدهات میرفتند
۱۳ هویدا کردید ○ ایشان رفته دیکرانرا خبر دادند لیکن ایشانرا نیز

۱۴ تصدیق ننمودند© و بعد از آن بدان یازده در حالتیکه بغذا نشسته بودند ظاهر شد و ایشانرا بسبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود
۱۵ زیرا بآنانیکه اورا برخاسته دیده بودند تصدیق ننمودند© پس بدیشان کفت بروید در تمام عالم و جمیع خلایق را موعظه کنید©
۱۶ هرکه ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و امّا هرکه ایمان نیاورد
۱۷ براو حکم خواهد شد© و این آیات همراه ایمان داران خواهد بود که
۱۸ بنام من دیوهارا بیرون کنند و بزبانهای تازه حرف زنند© و مارهارا بر دارند و اکر زهر قاتلی را بخورند ضرر بدیشان نرسد و هرکاه دستها بر
۱۹ مریضان کذارند شفا خواهند یافت© و خداوند بعد از آنکه بایشان سخن کفته بود بسوی آسمان مرتفع شده بدست راست خدا
۲۰ بنشست© و ایشان بیرون رفته در هرجا موعظه میکردند و خداوند امداد ایشان میکرد و بآیاتیکه همراه ایشان بود کلام را ثابت میکردانید

انجیل لوقا

(باب اوّل مقدّمه)

۱ ازآنجهة که بسیاری دست خودرا درازکردند بسوی تالیف
۲ حکایت آن اموریکه نزد ما بیقین پیوست ۞ چنانچه آنانیکه ازابتداء
۳ نظارکان وخادمان کلام بودند بما رسانیدند ۞ من نیز مصلحت
چنان دیدم که همه را من البدایه بتدقیق تتبّع نموده بترتیب بتو
۴ بنویسم ای تیوفلس عزیز ۞ تا صحت آن کلامیکه درآن تعلیم یافتی
دریابی ۞

(مژده یافتن زکریّا از ولادت یحیی)

۵ درایّام هیرودیس پادشاه یهودیّه کاهنی زکریّا نام ازفرقهٔ ابیّا بودکه زن
۶ او ازدختران هارون وبه الیصابات مسمّی بود ۞ وهردودرحضور
خدا صالح وبجمیع احکام وفرایض خداوند بلاعیب سالک
۷ بودندی ۞ وایشانرا فرزندی نبود زیراکه الیصابات عاقر بود وهردو
۸ دیرینه سال بودند ۞ روزی چون بدرگاه خدا بنوبت فرقهٔ خود
۹ ازوظیفهٔ کهنوت می پرداخت ۞ حسب عادت کهنوت نوبت اوشد
۱۰ که بهیکل خداوند درآمده بخور بسوزاند ۞ ودروقت بخور تمام
۱۱ جماعت قوم بیرون عبادت میکردند ۞ ناکاه فرشتهٔ خداوند بطرف

۱۲ راست مذبح بخور ایستاده بروی ظاهر گشت۞ چون زکریّا او را دید
۱۳ در حیرت افتاده ترس براو مستولی شد۞ فرشته بدو گفت ای زکریّا
ترسان مباش زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجه ات
۱۴ الیصابات از تو پسری خواهد آورد و او را یحیی خواهی نامید۞ و تورا
خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور
۱۵ خواهند شد۞ زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب
و مُسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود مملوّ روح القدس
۱۶ خواهد بود۞ و بسیاری از بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای
۱۷ ایشان خواهد برگردانید۞ و او بروح و قدرت الیاس پیش روی وی
خواهد خرامید تا دلهای پدرانرا بطرف پسران و نافرمانانرا بحکمت
۱۸ عادلان بگرداند تا قومی مستعدّ را برای خدا مهیّا سازد۞ زکریّا بفرشتهٔ
گفت این چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه ام دیرینه سال
۱۹ است۞ فرشته در جواب وی گفت من جبرائیل هستم که در
حضور خدا می ایستم و فرستاده شدم تا با تو سخن گویم و از این امور
۲۰ تورا مژده دهم۞ و الحال گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت
تا وقتیکه این امور واقع گردد زیرا که سخنهای مراکه در وقت خود بوقوع
۲۱ خواهد پیوست باور نکردی۞ و جماعت منتظر زکریّا میبودند و از
۲۲ طول توقّف او در هیکل متعجّب۞ امّا چون بیرون آمده نتوانست
با ایشان حرف زند پس فهم کردند که البتّه در هیکل رویائی دیده است
۲۳ که بسوی ایشان اشارت میکرد و ساکت ماند۞ و چون ایّام خدمت

۲۴ او باتمام رسید بخانهٔ خود رفت ۞ وبعد از آن روزها زن او الیصابات
۲۵ حامل شده مدّت پنجماه خود را پنهان نمود وگفت ۞ باینطور خداوند
بمن عمل نمود در روزهائی که مرا منظور داشت تا ننگ مرا از نظر مردم
بردارد ۞

(مژده دادن جبرائیل مریم را از ولادت مسیح)

۲۶ و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که
۲۷ ناصره نام داشت فرستاده شد ۞ نزد باکرهٔ نامزد مردی مسمّی
۲۸ بیوسف از خاندان داود ونام آن باکره مریم بود ۞ پس فرشته نزد
او داخل شده گفت سلام ای نعمت رسیده خداوند با تواست
۲۹ وتو در میان زنان مبارکی ۞ چون او را دید از سخن او مضطرب
۳۰ شده متفکّر شد که این چه نوع تحیّت است ۞ فرشته بدو گفت ای
۳۱ مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافتهٔ ۞ واینك حامل شده
۳۲ پسری خواهی آورد واورا عیسی خواهی نامید ۞ او بزرك خواهد بود
وبه پسر حضرت اعلی مسمّی شود وخدای خداوند تخت پدرش
۳۳ داود را بدو عطا فرماید ۞ واو بر آل یعقوب تاابد پادشاهی کند
۳۴ وسلطنت او را نهایت نخواهد بود ۞ مریم بفرشته گفت این چگونه می
۳۵ شود وحال آنکه مردی را نشناخته‌ام ۞ فرشته در جواب وی گفت
روح القدس بر تو خواهد آمد وقدرت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد
۳۶ افکند از آنجهة آن مولود مقدّس پسر خدا خوانده می شود ۞ واینك
الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامل شده واین ماه

۳۷ ششم است مراورا که عاقر می‌خواندند۞ زیرا که نزد خدا هیچ امری
۳۸ محال نیست۞ مریم گفت اینک کنیز خداوندم مرا برحسب سخن
تو واقع شود پس فرشته از او غایب شد۞

(رفتن مریم بخانهٔ ذکریّا)

۳۹ در آنروزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیّه بشتاب
۴۰ ۴۱ رفت۞ و بخانهٔ زکریّا درآمده به الیصابات سلام کرد۞ وچون
الیصابات سلام مریم را شنید بچه در رحم او بحرکت آمد و بروح
۴۲ القدس مملوّ شده۞ بآواز بلند صدا زده گفت تو در میان زنان
۴۳ مبارک هستی و مبارکست ثمرهٔ رحم تو۞ واز کجا این بمن رسید که
۴۴ مادر خداوند من بنزد من آید۞ که اینک چون آواز سلام تو گوش
۴۵ زد من شد بچه از خوشی در رحم من بحرکت آمد۞ وخوشا حال
او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خداوند بوی گفته شد بانجام
۴۶ خواهد رسید۞ پس مریم گفت

(تسبیح مریم)

۴۷ جان من خداوند را تمجید میکند۞ وروح من برهانندهٔ خود خدا
۴۸ بوجد آمد۞ که نظر رحمانیت خود را برحقارت کنیز خود افکند
۴۹ زیرا هان از کنون تمام طبقات مرا خوشحال خواهند خواند۞ زیرا
۵۰ آن قادر بمن کارهای عظیم کرد ونام او قدّوس است۞ ورحمت
۵۱ او نسلا بعد نسل است برآنانیکه از او میترسند۞ بباز وی خود قدرت

۵۲ راظاهر فرمود و متکبّران را بخیال دل ایشان پرا کند۞ جبّاران را از
۵۳ تختها بزیر افکند و فروتنان را سرافراز کردانید۞ کرسنکان را
۵۴ بچیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهی دست ردّ نمود۞ بندهٔ
۵۵ خود اسرائیل را یاری کرد بیاد کاریٔ رحمانیت خود۞ چنانکه
۵۶ با اجداد ما کفته بود با براهیم و بذریّت او تا ابد الآباد۞ و مریم قریب
بسه ماه نزد وی ماند پس بخانهٔ خود مراجعت کرد۞

(ولادت یحیی)

۵۷ امّا چون الیصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد۞
۵۸ و همسایکان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیم
۵۹ بروی کرده با او شادی کردند۞ و واقع شد روز هشتم چون برای
۶۰ ختنهٔ طفل آمدند که نام پدرش زکریّا را بر او مینهادند۞ و مادرش
۶۱ ملتفت شده کفت نی بلکه به یحیی مسمّیٰ شود۞ بوی کفتند از
۶۲ قبیلهٔ تو هیچکس مسمّیٰ بدین اسم نیست۞ پس به پدرش اشاره
۶۳ کردند که او را چه نام خواهی نهاد۞ او تختهٔ خواسته بنوشت که نام او
۶۴ یحیی است و همه متعجّب شدند۞ در ساعت دهان و زبان او باز
۶۵ کشته بحمد خدا متکلّم شد۞ پس بر تمامی همسایکان ایشان خوف
مستولی کشت و جمیع این وقایع در همهٔ کوهستان یهودیّه شهرت
۶۶ یافت۞ و هر که شنید در خاطر خود تفکّر نموده کفت این چه نوع
۶۷ طفل خواهد بود و دست خداوند با وی بود۞ و پدرش زکریّا بروح
القدس مملوّ شده نبوّت نموده کفت۞

(تسبیح زکریّا)

۶۸ خداوند خدای اسرائیل مبارک باد که از قوم خود تفقّد نموده برای
۶۹ ایشان فدائی قرار داد۞ وشاخ نجاتی برای ما برافراشت در خانهٔ بندهٔ
۷۰ خود داود۞ چنانچه گفت بزبان مقدّسین که از بدو عالم انبیای او
۷۱ میبودند۞ رهائی از دشمنان ما واز دست آنانیکه نفرت دارند از ما۞
۷۲ تا رحمت بر پدران ما را بجا آرد وعهد مقدّس خود را تذکّر فرماید۞
۷۳ سوگندیکه با پدر ما ابراهیم یاد کرد۞ که ما را توفیق عطا فرماید تا
۷۴ از دست دشمنان خود رهائی یافته اورا بیخوف عبادت کنیم۞
۷۵ در حضور او بقداست وعدالت تمامی عمر خود۞ وتو ای طفل نبیّ
۷۶ حضرت اعلیٰ خوانده خواهی شد که پیش روی خداوند خواهی
۷۷ خرامید تا طُرُق اورا مهیّا سازی۞ تا قوم اورا معرفت نجات دهی در
۷۸ آمرزش گناهان ایشان۞ به احشای رحمت خدای ما که با آن سپیده
۷۹ از عالم اعلیٰ از ما تفقّد نمود۞ تا ساکنین در ظلمت وظلّ موت را
۸۰ نور دهد وپایهای ما را بطریق سلام هدایت نماید۞ پس طفل
نموّ کرده در روح قوی میگشت وتا روز ظهور او برای اسرائیل در
بیابان بسر میبرد

(باب دوّم ذکر ولادت مسیح)

۱ ودر آن ایّام حکمی از اوغسطُس قیصر صادر گشت که تمام ربع
۲ مسکون را اسم نویسی کنند۞ واین اسم نویسی اوّل شد هنگامیکه

۲ کیرینیس والئ سوریّه بود۞ پس همه مردم هریک بشهر خود برای
۳ اسم نویسی میرفتند۞ ویوسف نیز از جلیل از بلدهٔ ناصره به یهودیّه
بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیراکه او از خاندان وآل
۵ داود بود۞ تا ثبت کردد نام او با مریم که نامزد او بود ونزدیک
۶ بزائیدن بود۞ ووقتیکه ایشان در آنجا بودند هنکام وضع حمل او
۷ رسیده۞ پسر نخستین خودرا زائید واورا در قنداقه پیچیده در
آخور خوابانید زیراکه برای ایشان در منزل جای نبود۞

(مژده دادن فرشتکان شبانانرا از ولادت مسیح)

۸ ودر آن نواحی شبانان چند در صحرا بسر میبردند وشبرا پاسبانئ کلّه
۹ های خویش میکردند۞ ناکاه فرشتهٔ خداوند برایشان ظاهر شد
وکبریائی خداوند برکرد ایشان جلوه کرد وبغایت ترسان کشتند۞
۱۰ فرشته ایشانرا کفت بیم مکنید زیرا اینک مژدهٔ خوشئ عظیم بشما میدهم
۱۱ که برای جمیع قوم میباشد۞ که امروز برای شما در شهر داود نجات
۱۲ دهندهٔ که مسیح خداوند باشد متولّد شد۞ وعلامت برای شما
اینست که طفلی در قنداقه پیچیده ودر آخور خوابیده خواهید
۱۳ یافت۞ در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده
۱۴ خدارا تسبیح کنان میکفتند۞ خدارا در اعلی علیّین جلال وبر زمین
۱۵ سلام ودرمیان مردم رضامندی باد۞ وچون ملائکه از نزد ایشان
بآسمان صعود میکردند شبانان بایکدیکر کفتند الآن به بیت لحم

U

۱۶ بشویم واینواقعه را که خداوند بما مکشوف نمود مشاهده نمائیم؀ پس بشتاب رفته مریم و یوسف و آن طفلرا در آخور خوابیده یافتند؀
۱۷ چون اینرا دیدند آن سخنی را که دربارهٔ طفل بدیشان گفته شده بود
۱۸ شهرت دادند؀ و هرکه می شنید تعجّب مینمود از آنچه شبانان بدیشان
۱۹ گفتند؀ امّا مریم متفکّر شده اینهمه کلمات را در خاطر خود نگاه
۲۰ میداشت؀ و شبانان خدارا تمجید و حمد کنان بر گشتند بسبب همه آن اموری که دیده و شنیده بودند مطابق آنچه بایشان گفته شده بود؀

(ذکر اختتان مسیح)

۲۱ وچون روز هشتم که وقت ختنهٔ طفل باشد رسید او را مسمّی کردند به عیسی چنانکه فرشته او را نامیده بود قبل از قرار گرفتن او در رحم؀

(تطهیر مریم و مسیح و ذکر شمعون و حنّا)

۲۲ وچون ایّام تطهیر ایشان به حسب شریعت موسی رسید او را باورشلیم
۲۳ بردند تا بخداوند بگذرانند؀ چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری که رحم را گشاید مقدّس خداوند خوانده شود؀
۲۴ وتا قربانی گذرانند چنانکه در شریعت خداوند مقرّر است یعنی
۲۵ جفت فاختهٔ یا دو جوجهٔ کبوتر؀ و آنوقت شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح و متّقی و منتظر تسلّی اسرائیل بود و روح
۲۶ القدس بروی بود؀ که از روح القدس بدو وحی رسیده بود که موترا

نخواهی دید تا مسیح خداوند را مشاهده نکنی ۞ پس براه نمائی روح ۲۷
بهیکل درآمد و چون والدین درآوردند آن طفل را یعنی عیسی
تا رسوم شریعترا بجهة او بعمل آورند ۞ اورا درآغوش خود ۲۸
کشیده و خدارا تبارك خوانده گفت ۞

(تسبیح شمعون)

الحال ای خداوند بندهٔ خود را رخصت میدهی بسلام برحسب ۲۹
کلام خود ۞ زیرا که چشمان من نجات ترا دیده است ۞ که آنرا پیش ۳۰ ۳۱
روی جمیع اُمّتها مهیّا ساختی ۞ نوری که کشف حجاب برای امّتها کند ۳۲
و مرقوم تو اسرائیل را جلال بوَد ۞ و یوسف و مادرش از آنچه در ۳۳
بارهٔ او گفته شد تعجّب نمودند ۞ پس شمعون ایشانرا برکت داده ۳۴
بمادرش مریم گفت اینک این طفل قرار داده شد برای افتادن
و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که اورا تکذیب
خواهند کرد ۞ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار ۳۵
قلوب بسیاری مکشوف شود ۞ و زنی نبیّه بود حنّا نام دختر فنوئیل از ۳۶
سبط اشیر بسیار سالخورده که از زمان بکارت هفت سال با شوهر بسر
برده بود ۞ و قریب بهشتاد و چهار سال بود که او بیوه گشته از هیکل ۳۷
جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه و مناجات در عبادت مشغول
میبود ۞ او در همانساعت درآمده خدارا شکر مینمود و در بارهٔ او ۳۸
بهمه منتظرین نجات در اورشلیم تکلّم مینمود ۞

(ذکر مراجعت بناصره)

۳۹ وچون تمامی رسوم شریعت خداوند را بپایان برده بودند بشهر خود
۴۰ ناصرهٔ جلیل مراجعت کردند۞ وطفل نموّ کرده بروح قوی میگشت
واز حکمت مملوّ شده توفیق خدا بروی میبود۞

(آمدن مسیح باورشلیم هنگامیکه دوازده ساله بود)

۴۱ ووالدین او هرساله بجهة عید فصح باورشلیم میرفتند۞ وچون
۴۲
۴۳ دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم آمدند۞ وچون روزها
راتمام کرده مراجعت میکردند آنطفل یعنی عیسی دراورشلیم توقّف
۴۴ نمود ویوسف ومادرش نمیدانستند۞ بلکه چون گمان میبردند که
او در قافله است سفر یکروزه کردند واورا درمیان خویشان
۴۵ وآشنایان خود میجستند۞ وچون اورا نیافتند در طلب او باورشلیم
۴۶ برگشتند۞ وبعد از سه روز اورا در هیکل یافتند که میان معلّمان
۴۷ نشسته سخن ایشانرا می شنود واز ایشان سؤال همیکرد۞ وهرکه
۴۸ سخن اورا میشنید از فهم وجوابهای او متحیّر میگشت۞ چون اورا
دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت ای فرزند چرا باما
چنین کردهٔ اینک پدرت ومن غمناک گشته تورا جستجو میکردیم۞
۴۹ بایشان گفت از بهرچه مرا طلب میکردید مگر ندانسته اید که باید
۵۰ من در امور پدر خود مشغول باشم۞ ولی آنسخنی راکه بدیشان گفت
۵۱ ادراک نکردند۞ پس با ایشان روانه شده بناصره آمد ومطیع ایشان

میبود و مادرِ او تمام این امور را در خاطر خود نگاه میداشت ۝ ۵۲ و عیسی ترقّی میکرد در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم

(باب سیّم در ظهور یحیی تعمید دهنده)

۱ و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه پنطیوس پیلاطُس والی یهودیّه بود و هیرودیس تیترارک جلیل و برادرش فیلپُّس تیترارک ایطوریّه و دیار تراخونیتس و لیسانیوس تیترارک ابلیّه ۝ ۲ و حنّا و قیافا رؤسای کَهَنَه بودند کلام خدا به یحیی بن ذکریّا در بیابان نازل شده ۝ ۳ بتمامی حوالی اُرْدُنّ آمده بتعمید توبه بجهة آمرزش گناهان موعظه میکرد ۝ ۴ چنانچه مکتوب است در صحیفهٔ کلمات اشعیای نبیّ که میگوید صدای ندا کنندهٔ در بیابان که راه خداوند را مهیّا سازید و طُرُق او را راست نمائید ۝ ۵ هر وادی انباشته و هر کوه و تلّی پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد ۝ ۶ و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید ۝ ۷ آنگاه بآن جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند گفت ای افعی زادگان که شما را نشان داد که از غضب آینده بگریزید ۝ ۸ پس ثمرات مناسب توبه بیاورید و در خاطر خود این سخن را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست زیرا بشما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند ۝ ۹ و الآن نیز تیشه بر ریشهٔ درختان نهاده شده است

پس هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده می شود ○
۱۰ پس مردم سؤال نموده گفتند چه کنیم ○ در جواب ایشان گفت هر که
۱۱ دو جامه دارد با آنکه ندارد تقسیم کند و هر که غذا دارد نیز چنین کند ○
۱۲ و باج خواهان نیز برای تعمید وی آمده بدو گفتند ای استاد چه
۱۳ کنیم ○ بدیشان گفت زیادتر از آنچه مقرّر است مگیرید ○ سپاهیان نیز
۱۴ از او پرسیده گفتند ما چه کنیم بایشان گفت بر کسی ظلم مکنید و بر
هیچکس افتراء مزنید و بمواجب خود اکتفا کنید ○ و هنگامیکه قوم
۱۵ مترصّد می بودند و همه در خاطر خود تفکّر مینمودند دربارهٔ یحیی
۱۶ که این مسیح است یا نه ○ یحیی بهمه متوجّه شده گفت من شما را
بآب تعمید میدهم لیکن شخصی تواناتر از من میآید که لیاقت آن ندارم
که بند نعلین او را باز کنم او شما را بروح القدس و آتش تعمید خواهد
۱۷ داد ○ او غربال خود را بدست خود دارد و خرمن خویش را پاک
کرده گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و کاه را در آتشی که
۱۸ خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید ○ و بنصایح بسیار دیگر قوم را
۱۹ بشارت میداد ○ امّا هیرودیس تیترارک چون از وی توبیخ یافت
بسبب هیرودیا زن برادر او فیلپّس و سایر بدیهای که هیرودیس کرده
۲۰ بود ○ این را نیز بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود ○

(ذکر تعمید یافتن خداوند عیسی)

۲۱ امّا چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته مشغول

۲۲ بدعا میبود آسمان شکافته شد ○ و روح القدس بهیئة جسمانی مانند
کبوتری براو نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب
من هستی که بتو خوشنودم ○

(نسب نامۀ خداوند عیسی)

۲۳ و خود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بسی ساله بود و حسب
۲۴ گمان خلق پسر یوسف بن هالی ○ بن متّات بن لاوی بن ملکی بن
۲۵ ینّا بن یوسف ○ بن متّاتیا بن آموس بن ناحوم بن حسلی بن نجّی ○
۲۶ ۲۷ بن مآت بن متّاتیا بن شمعی بن یوسف بن یهودا ○ بن یوحنّا بن
۲۸ ریسا بن زروبابل بن سألتیئیل بن نیری ○ بن ملکی بن اذی بن
۲۹ قوسام بن ایلمودام بن عیر ○ بن یوسی بن ایلعاذر بن یورام بن متّات
۳۰ بن لاوی ○ بن شمعون بن یهودا بن یوسف بن یونان بن ایلیاقیم ○
۳۱ ۳۲ بن ملّیا بن مینان بن متّاتا بن ناتان بن داود ○ بن یشی بن عوبید بن
۳۳ بوعز بن شلمون بن نحشون ○ بن عمّیناداب بن ارام بن حصرون
۳۴ بن فارص بن یهودا ○ بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارخ بن
۳۵ ۳۶ ناحور ○ بن سروج بن رعو بن فالج بن عابر بن صالح ○ بن قینان بن
۳۷ ارفکشاد بن سام بن نوح بن لامک ○ بن متوشالح بن خنوخ بن یارد
۳۸ بن مهللئیل بن قینان ○ بن انوش بن شیث بن آدم بن الله

(باب چهارم تجربۀ نمودن ابلیس مسیح را)

۱ امّا عیسی مملوّ از روح القدس بوده از اُردُنّ مراجعت کرده روح

۲ اورا به بیابان برد۞ ومدّت چهل روز ابلیس اورا تجربه مینمود
ودر آن ایّام چیزی نخورد چون سپری کشت آخراً کرسنه کردید۞
۳ وابلیس بدو کفت اکر پسر خدا هستی این سنک رابکو تانان کردد۞
۴ عیسی در جواب وی کفت مکتوب است که انسان محض به نان
۵ زیست نمیکند بلکه بهر کلمهٔ خدا۞ پس ابلیس اورا بکوهی بلند برده
۶ تمامی ممالک جهانرا در لحظهٔ بدو نشان داد۞ و ابلیس بدو کفت
جمیع این قدرت وحشمت آنهارا بتو میدهم زیرا که بمن سپرده شده است
۷ وبهرکه میخواهم میبخشم۞ پس اکر تو پیش من سجده کنی همه از آن تو
۸ کردد۞ عیسی در جواب او کفت از عقب من دور شوای شیطان
زیرا مکتوب است خداوند خدای خودرا پرستش کن وغیر اورا
۹ عبادت منما۞ پس اورا باورشلیم برده بر کنکرهٔ هیکل قرارداد وبدو
۱۰ کفت اکر پسر خدا هستی خود را از اینجا بزیر انداز۞ زیرا مکتوب
است که فرشتکان خودرا دربارهٔ تو حکم فرماید تا تورا محافظت
۱۱ کنند۞ وتورا بدست های خود بردارند مبادا پایت بسنکی خورد۞
۱۲ عیسی در جواب وی کفت که کفته شده است خداوند خدای خود
۱۳ راتجربه مکن۞ وچون ابلیس جمیع تجربه را باتمام رسانید تا مدّتی از
او جدا شد۞

(موعظهٔ مسیح در جلیل وردّ شدن از اهل ناصره)

۱۴ وعیسی بقوّت روح بجلیل برکشت وخبر او در تمامیٔ مرز و بوم شهرت
۱۵ یافت۞ واو در کنایس ایشان تعلیم میداد بقسمیکه همه اورا تعظیم

۱۶ میکردند ۞ وبه ناصره جائیکه پرورش یافته بود رسید وبحسب دستور
۱۷ خود در روز سبت بکنیسه درآمده برای تلاوت برخاست ۞ آنگاه
صحیفهٔ اشعیاء نبیّ را بدو دادند وچون کتابرا کشود موضعی را یافت
۱۸ که مکتوب است ۞ روح خداوند برمنست زیرا که مرا مسح کرد تا
فقراء را بشارت دهم ومرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم واسیرانرا
برستکاری وکوران را به بینائی موعظه کنم وتا کوبیدکانرا آزاد سازم ۞
۱۹ وازسال پسندیدهٔ خداوند موعظه کنم ۞ ۲۰ پس کتابرا هم پیچیده بملازم
۲۱ سپرد وبنشست وچشمان همهٔ اهل کنیسه بروی دوخته میبود ۞ آنگاه
بدیشان شروع بکفتن کرد که امروز این نوشته درکوشهای شما تمام
۲۲ شد ۞ وهمه بروی شهادت دادند واز سخنان فیض آمیزی که از
دهانش صادر میشد تعجّب نموده کفتند مکر این پسر یوسف نیست ۞
۲۳ بدیشان کفت هرآینه این مثل را بمن خواهید کفت ای طبیب خودرا
شفا بده آنچه شنیده ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن
۲۴ خویش بنما ۞ وکفت هرآینه بشما میکویم که هیچ نبیّ در وطن خویش
۲۵ مقبول نباشد ۞ وبتحقیق شمارا میکویم که بسا بیوه زنان در اسرائیل
بودند در ایّام الیاس وقتی که آسمان مدّت سه سال وشش ماه بسته
۲۶ ماند چنانکه قحطی عظیم در تمام ارض پدید آمد ۞ والیاس نزد هیچ
یکی از ایشان فرستاده نشد مکر نزد بیوه زنی از اهل صَرْفهٔ صیدون ۞
۲۷ وبسا ابرصان در اسرائیل بودند در ایّام الیشع نبیّ واحدی از ایشان
۲۸ طاهر نکشت جز نعْمان سریانی ۞ پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را

۲۹ شنیدند پرخشم گشتند۞ وبرخاسته اورا ازشهر بیرون کردند وبر قلّهٔ کوهی که قریهٔ ایشان برآن بنا شده بود بردند تا اورا بزیر افکنند۞
۳۰ ولی ازمیان ایشان گذشته برفت۞ ۳۱ وبکفرناحوم شهری از جلیل
۳۲ فرود شده در روزهای سبت بتعلیم ایشان همی پرداخت۞ وازتعلیم او درحیرت افتادند زیرا که کلام او به اقتدار میبود۞

(شفادادن دیوانهٔ درکفرناحوم)

۳۳ ودرکنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت وبآواز بلند فریاد
۳۴ کنان میگفت۞ آه ای عیسیٔ ناصری مارا با تو چه کاراست آیا آمدهٔ
۳۵ تا مارا هلاك سازی ترا میشناسم کیستی ای قدّوس الله۞ پس عیسی اورا نهیب داده فرمود خاموش باش وازوی دربیا در ساعت دیو اورا درمیان انداخته ازاو بیرون شد وهیچ آسیبی بدو نرسانید۞
۳۶ پس حیرت برهمهٔ ایشان مستولی گشت ویکدیگررا مخاطب ساخته گفتند این چه نوع سخن است که این شخص به اقتدار وقدرت ارواح
۳۷ پلیدرا امر میکند وبیرون میآیند۞ وشهرت او درهرموضعی از آن حوالی پهن شد۞

(شفادادن مرضی وموعظه کردن دربلدان جلیل)

۳۸ وازکنیسه برخاسته بخانهٔ شمعون درآمد ومادر زن شمعون را تب
۳۹ شدیدی عارض شده بود برای او ازوی التماس کردند۞ پس برسر وی آمده تب را نهیب داده تب ازاو زایل شد درساعت برخاسته

بجد متکذاریٔ ایشان مشغول شد۞ وچون آفتاب غروب میکرد ٤٠
همهٔ آنانیکه اشخاص مبتلا بانواع امراض داشتند ایشان را نزد وی
آوردند وبهریکی از ایشان دست کذارده ایشانرا شفاداد۞ ودیوها ٤١
نیزاز بسیاری بیرون میرفتند وصیحه زنان میکفتند که تو مسیح پسر
خدا هستی ولی ایشانرا قدغن کرده نکذاشت که حرف زنند زیرا که
دانستند او مسیح است۞ وچون روزشد روانه شده بمکانی ویران ٤٢
رفت وکروهی کثیر درجستجوی او شده نزدش رسیدند والحاح
مینمودند که از نزد ایشان نرود۞ بایشان کفت مرا لازمست که ٤٣
بشهرهای دیکر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین کار
فرستاده شده ام۞ پس درکنایس جلیل موعظه مینمود ٤٤

(باب پنجم معجزهٔ صید ماهیان ودعوت پطرس واندریاس
ودو پسر زَبَدی)

وهنکامیکه کروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدارا بشنوند ١
او بکنار دریاچهٔ جنیسارت ایستاده بود۞ ودو کشتی را درکنار ٢
دریاچه ایستاده دید که صیّادان از انها بیرون آمده دامهای خودرا
شست وشو مینمودند۞ پس بیکی از آن دو کشتی که مال شمعون ٣
بود سوار شده از او درخواست نمود که از خشکی اندکی براند پس
درکشتی نشستهٔ مردم را تعلیم میداد۞ وچون از سخن کفتن فارغ ٤
شد بشمعون کفت بمیانهٔ دریاچه بران ودامهای خودرا برای شکار

٥ بیندازید ۞ شمعون در جواب وی گفت ای استاد تمام شب را رنج
٦ برده چیزی نگرفتیم لیکن بحکم تو دام را میاندازم ۞ چون چنین
کردند مقداری کثیر از ماهی صید کردند چنانکه نزدیک بود دام
٧ ایشان گسسته شود ۞ و برفقای خود که در کشتیٔ دیگر بودند اشاره
کردند که آمده ایشان را امداد کنند پس آمده هر دو کشتی را پر
٨ کردند بقسمیکه نزدیک بود غرق شوند ۞ شمعون پطرس چون
اینرا بدید بر پایهای عیسی افتاده گفت ای خداوند از من دور شو که
٩ مردی گناه کارم ۞ زیرا که بسبب صید ماهی که کرده بودند دهشت
١٠ براو و همه رفقای وی مستولی شد ۞ و هم چنین نیز بر یعقوب
و یوحنّا پسران زَبَدی که شریک شمعون بودند عیسی بشمعون
١١ گفت مترس پس ازاین مرد مرا صید خواهی کرد ۞ پس چون کشتیها را
بکنار آوردند همه را ترک کرده از عقب او روان شدند ۞

(شفا دادن ابرصی)

١٢ و چون او در شهری از شهرها بود ناگاه مردی پر از برص آمده چون
عیسی را بدید بروی در افتاد و التماس کرده بوی گفت خداوندا
١٣ اگر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی ۞ پس دست آورده او را لمس نمود
١٤ و گفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص از او زایل شد ۞ و او را قدغن
کرد که هیچکس را خبر مده بلکه رفته خود را بکاهن بنما و هدیهٔ بجهة
طهارت خود بطوریکه موسی فرمود بگذران تا بجهة ایشان شهادتی

شود ۞ لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند ۱۵
تا کلام اورا بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند ۞ و او بویرانهٔ عزلت ۱۶
جسته بعبادت مشغول شد ۞

(شفا دادن مفلوجی)

روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد و فریسیان و فقها که از ۱۷
همه بلدان جلیل و یهودیّه و اورشلیم امده نشسته بودند و قوّت
خداوند برای شفای ایشان صادر میشد ۞ که ناگاه چند نفر شخصی ۱۸
مفلوج را بر بستری آوردند و میخواستند اورا داخل کنند تا پیش
روی وی بگذارند ۞ و چون بسبب انبوهیٔ مردم راهی نیافتند که ۱۹
اورا بخانه درآورند بر پشت بام رفته اورا با تخت خود از میان سفالها
در وسط مجلس پیش عیسی گذاردند ۞ چون ایمان ایشان راملاحظه ۲۰
نمود بوی گفت ای مرد گناهان تو آمرزیده شد ۞ آنگاه کاتبان و فریسیان ۲۱
در خاطر خود تفکّر نموده گفتن گرفتند این کیست که کفر میگوید
جز خدای واحد که میتواند گناهانرا بیامرزد ۞ عیسی افکار ایشانرا ۲۲
درك نموده در جواب ایشان گفت چرا در خاطر خود تفکّر میکنید ۞
کدام سهل تراست گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن اینکه ۲۳
برخیز و بخرام ۞ لیکن تا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آمرزیدن ۲۴
گناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت تورا میگویم برخیز
و بستر خود را برداشته بخانهٔ خود برو ۞ در ساعت برخاسته پیش ۲۵
ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و بخانهٔ خود خدا را حمد کنان

۲۶ روانشد ۞ وحیرت همه رافرو گرفته خدارا تمجید مینمودند وخوف
بریشان مستولی شده گفتند امروز عجایب دیدیم ۞

(دعوت لاوی)

۲۷ از آن پس بیرون رفته باج گیری را که لاوی نام داشت بر باجگاه
۲۸ نشسته دید او را گفت از عقب من بیا ۞ در حال همه چیز را ترك
۲۹ کرده برخاست ودر عقب وی روانشد ۞ ولاوی ضیافتی بزرك در
خانهٔ خود برای او کرد وجمعی بسیار از باج خواهان ودیگران با
۳۰ ایشان نشستند ۞ امّا کاتبان ایشان وفریسین همهمه نموده بشاگردان
او گفتند برایچه با باج خواهان وگناهکاران اکل وشرب میکنید ۞
۳۱ عیسی در جواب ایشان گفت تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه
۳۲ مریضان ۞ ونیآمده‌ام تا عادلان بلکه تا عاصیانرا بتوبه بخوانم ۞

(ذکر روزه)

۳۳ پس بوی گفتند از چه سبب شاگردان یحیی روزهٔ بسیار میدارند ونماز
میخوانند وهم چنین تلامیذ فریسیان نیز لیکن شاگردان تو اکل وشرب
۳۴ میکنند ۞ بدیشان گفت آیا میتوانید پسران خانهٔ عروس را مادامیکه
۳۵ داماد با ایشان است روزه دار سازید ۞ بلکه ایّامی میاید که داماد
۳۶ از ایشان گرفته شود آنگاه در آن روزها روزه خواهند داشت ۞ ومثلی
نیز برای ایشان آورد که هیچ کس پارچهٔ از جامهٔ نو بر جامهٔ کهنه وصله
نمیکند والّا آن نو را پاره کند ووصلهٔ که از نو گرفته شد نیز درخور آن

کهنه نبود ۝ و هیچکس شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزد والاّ شراب ٣٧
تازه مشکهارا پاره میکند وخودش ریخته ومشکها تباه میکردد ۝ بلکه ٣٨
شراب نورا در مشکهای نو باید ریخت تا هردو محفوظ بماند ۝ وکسی ٣٩
نیست که چون شراب کهنه را نوشید فی الفور تازه را طلب کند که
میکوید کهن بهتراست

(باب ششم ذکر روز سبت)

١ وواقع شد در سبت موسوم بدوّم اوّلین که او ازمیان کشت زارها
میکذشت وشاکردانش خوشه ها چیدند وبکف مالیده میخوردند ۝
٢ وبعضی از فریسیان بدیشان کفتند چرا کاری میکنید که کردن آن
٣ در سبت جایز نیست ۝ عیسی در جواب ایشان کفت ایّا نخوانده اید
٤ آنچه کرد داود ورفقایش در وقتیکه کرسنه بودند ۝ که چکونه بخانهٔ
خدا در آمده نان تقدّمه را کرفته بخورد وبرفقای خود نیز داد وحال
٥ آنکه خوردن آن جز بکهَنَه روا نیست ۝ پس بدیشان کفت پسر
٦ انسان مالک روز سبت نیز است ۝ ودر سبت دیکری بکنیسه در
آمده تعلیم میداد ودر آنجا بود مردی که دست راستش خشک بود ۝
٧ کاتبان وفریسیان چشم براو میداشتند که شاید در سبت شفا دهد تا
٨ شکایتی براو یابند ۝ او خیالات ایشانرا درک نموده بدان مرد دست
خشک کفت برخیز ودرمیان بایست درحال برخاسته بایستاد ۝
٩ عیسی بدیشان کفت از شما چیزی میپرسم که در روز سبت کدام
١٠ رواست نیکوئی کردن یا بدی رهانیدن جانی یا هلاک کردن ۝ پس

چشم خودرا بر جمیع ایشان گردانیده بدو گفت دست خودرا دراز
١١ کن او چنان کرد و فوراً دستش مثل دست دیگر صحیح گشت ۞ امّا
ایشان از حماقت مملوّ گشته بیکدیگر میگفتند که باعیسی چه کنیم ۞

(انتخاب دوازده رسول)

١٢ ودرآنروزها بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند وآنشب را در عبادت
١٣ خدا بصبح آورد ۞ وچون روز روشن شد شاگردان خودرا پیش
طلبیده دوازده نفر از ایشانرا انتخاب کرده ایشان را برسولان تسمیه
١٤ نمود ۞ یعنی شمعون که اورا پطرس نیز نام نهاد وبرادرش اندریاس
١٥ یعقوب و یوحنّا فیلپّس و برتولما ۞ متّی و توما یعقوب ابن حلفی
١٦ و شمعون معروف بغیور ۞ یهودا برادر یعقوب و یهودای اسخریوطی
١٧ که تسلیم کنندهٔ وی بود ۞ و باتفاق ایشان بزیر آمده برجای هموار
بایستاد وجمعی از تلامیذ وی و گروهی بزرگ از قوم از تمام یهودیّه
واورشلیم و کنارهٔ دریای صور و صیدون آمدند تا کلام اورا بشنوند
١٨ واز امراض خود شفا یابند ۞ و کسانیکه از ارواح پلیده معذّب بودند
١٩ شفا یافتند ۞ و تمام ان گروه میخواستند اورا لمس کنند زیرا که قوّتی از
وی صادر شده همه را صحّت میبخشید ۞

(موعظه بر کوه)

٢٠ پس نظر خودرا بشاگردان خویش افکنده گفت خوشا حال شما ای
٢١ مساکین که ملکوت خدا از آن شما است ۞ خوشا حال شما که اکنون
گرسنه اید زیرا که سیر خواهید شد خوشا حال شما که الحال گریانید

که خواهید خندید۞ خوشا حال شما وقتیکه مردم بخاطر پسر انسان ۲۲
از شما نفرت گیرند و شمارا از خود جدا سازند و دشنام دهند و نام شمارا
چون شریری بیرون کنند۞ در آنروز شاد باشید و وجد نمائید که ۲۳
اینک اجر شما در آسمان عظیم میباشد زیراکه بهمین طور پدران
ایشان با انبیاء سلوك نمودند۞ لیکن وای بر شما ای دولتمندان که ۲۴
تسلّیء خود را یافته اید۞ وای بر شما ای سیر شدگان که گرسنه ۲۵
خواهید شد وای بر شما که الآن خندانید زیرکه ماتم و گریه خواهید
کرد۞ وای بر شما وقتیکه جمیع مردم شمارا تحسین کنند که هم چنین ۲٦
پدران ایشان با انبیاء کذبه کردند۞ لیکن ای مستمعین شمارا ۲۷
میگویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانیکه از شما نفرت کنند
احسان کنید۞ و هرکه شمارا لعن کند برای او برکت بطلبید و برای ۲۸
هرکسکه با شما کینه دارد دعای خیر کنید۞ و هرکه بر رخ تو زند ۲۹
دیگری را بسوی او بگردان و کسیکه ردای ترا بگیرد قبارا نیز از او
مضایقه مکن۞ هرکه از تو سؤال کند بدو بده و هرکه مال تورا گیرد ۳۰
از وی باز مخواه۞ و چنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز ۳۱
بهمانطور با ایشان سلوك نمائید۞ که اگر محبّان خود را محبّت نمائید ۳۲
شمارا چه فضل است زیرا گناهکاران هم محبّان خود را محبّت
مینمایند۞ و اگر احسان کنید با هرکه بشما احسان کند چه ثواب دارید ۳۳
چونکه عاصیان نیز چنین میکنند۞ و اگر قرض دهید با آنانیکه ۳۴
امید باز گرفتن از ایشان دارید شمارا چه فضل است که گناهکاران

٣٥ نیز بگناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند○ بلکه
دشمنان خود را محبّت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض
قرض دهید که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی
٣٦ خواهید بود زیرا که او با ناسپاسان و بدکاران مهربانست○ پس
٣٧ رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است○ داوری مکنید تا بر شما
داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده
٣٨ شوید○ بدهید تا بشما داده شود که پیمانهٔ نیکوی افشرده و جنبانیده
و لبریز شده در دامن شما خواهند گذارد زیرا که بهمان پیمانهٔ که می
٣٩ پیمائید برای شما پیموده خواهد شد○ پس برای ایشان مثلی زد که آیا
٤٠ میتواند کور کوری را رهنمائی کند آیا هر دو بگودالی نمیافتند○ شاگرد از
معلّم خویش افضل نیست لیکن هر که کامل شده باشد مثل استاد
٤١ خود بوَد○ و چرا خسی را که در دیدهٔ برادر تو است میبینی و چوبی
٤٢ را که در چشم خود داری نمییابی○ و چگونه بتوانی برادر خود را گوئی
ای برادر اجازت ده تا خس را از دیدهٔ تو برآورم و چوبی را که در چشم
خود داری نمی بینی ای ریاکار اوّل چوب را از دیدهٔ خود بیرون کن
٤٣ آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود برآوری○ زیرا
هیچ درخت نیکو میوهٔ بد بار نمیآورد و نه درخت بد میوهٔ نیکو آورد○
٤٤ که هر درخت از میوه اش شناخته میشود از خار انجیر را نمییابند و از
٤٥ بوته انگور را نمی چینند○ آدم نیکو از خزینهٔ خوب دل خود چیز
نیکو برمیآورد و شخص شریر از خزینهٔ بد دل خویش چیز بد را بیرون

میاورد زیرا که از زیادتیٔ دل زبان سخن میکوید۞ وچون است که مرا ۴۶
خداوندا خداوندا میکوئید و آنچه میکویم بعمل نمیآورید۞ هرکه ۴۷
نزد من آید وسخنان مرا شنود وآنهارا بجا آورد شمارا نشان میدهم که
بچه کس مشابهت دارد۞ مثل شخصی است که خانهٔ می ساخت ۴۸
وزمین را کنده کود نمود وبنیادش را برسنک نهاد پس چون سیلاب
آمده سیل برآنخانه زورآورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیراکه
برسنک بنا شده بود۞ لیکن هرکه شنید وعمل نیاورد چون شخصی ۴۹
است که خانهٔ برروی زمین بی بنیاد بنا کرد که چون سیل برآن
صدمه زد فوراً افتاد وانهدام آنخانه عظیم بود

(باب هفتم شفادادن نوکر یوزباشی)

۱ وچون همه سخنان خودرا بسمع خلق باتمام رسانید وارد کفرناحوم
۲ شد۞ ویوزباشی را غلامی که عزیز او بود مریض ومشرف برموت
۳ بود۞ چون خبر عیسی را شنید بعضی مشایخ یهودرا نزد وی فرستاده
۴ ازاو خواهش کرد که آمده غلام اورا شفا بخشد۞ ایشان نزد عیسی
آمده به الحاح بدو التماس کرده کفتند که مستحق است که این
۵ احسانرا برایش بجا آری۞ زیرا قوم مارا دوست میدارد وخود برای
۶ ما کنیسه راساخت۞ پس عیسی باایشان روانه شد وچون نزدیک
بخانه رسید یوزباشی چند نفر از دوستان خودرا نزد او فرستاده بدو
کفت خداوندا زحمت مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر طاق من

۷ درآئی○ وازاینجا است که خودرا لایق آن ندانستم که نزد تو آیم بلکه
۸ سخنی بکو تا بندهٔ من صحیح شود○ زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم
ولشکریان زیردست خود دارم چون بیکی کویم برو میرود وبدیکری
۹ بیا میآید و بغلام خود اینرا بکن میکند○ چون عیسی این بشنید
تعجّب نموده بسوی آن جماعتی که از عقب او میآمدند روی کردانیده
۱۰ کفت بشما میکویم این چنین ایمانی دراسرائیل هم نیافته ام○ پس
فرستادکان بخانه برکشته آنغلام بیماررا صحیح یافتند○

(ذکر زنده نمودن پسر بیوه زن نائینی)

۱۱ ودرروز بعد بشهری مسمی به نائین میرفت وبسیاری از شاکردان
۱۲ او وکروهی عظیم همراهش میرفتند○ چون نزدیک بدروازهٔ
شهر رسید ناکاه میّتی را که پسر یکانهٔ بیوه زنی بود میبردند وانبوهی
۱۳ کثیر از اهل شهر با وی میآمدند○ چون خداوند اورادید دلش
۱۴ براو بسوخت وبوی کفت کریان مباش○ ونزدیک آمده تابوت را
لمس نمود که حاملان آن بایستادند پس کفت ای جوان تورا میکویم
۱۵ برخیز○ درساعت آن مرده راست بنشست وسخن کفتن آغاز کرد
۱۶ واورا به مادرش سپرد○ پس خوف همه را فرا کرفت وخدارا تمجید
کنان میکفتند که نبیّ بزرک درمیان ما مبعوث شده وخدا از قوم
۱۷ خود تفقّد نموده است○ پس این خبر دربارهٔ او در تمام یهودیّه وجمیع
آن مرز وبوم منتشر شد○

(پیغام یحیی از زندان وجواب مسیح)

۱۸ وشاکردان یحیی اورا ازجمیع اینوقایع مطّلع ساختند۞ ۱۹ پس یحیی دونفر ازشاکردان خودرا طلبیده نزد عیسی فرستاده عرض نمود آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم۞ ۲۰ آن دونفر نزد وی آمده کفتند یحیی تعمید دهنده مارا نزد تو فرستاده میکوید آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم۞ ۲۱ درهمانساعت بسیاریرا از مرضها وبلایا وارواح پلیده شفا داد وکوران بسیاریرا بینائی بخشید۞ ۲۲ عیسی درجواب ایشان کفت بروید ویحیی را ازآنچه دیده وشنیده اید خبر دهید که کوران بینا ولنکان خرامان وابرصان طاهر وکرّان شنوا ومردکان زنده میکردند وبفقراء مژده داده میشود۞ ۲۳ وخوشا حال کسیکه درمن لغزش نخورد۞ ۲۴ وچون فرستادکان یحیی رفته بودند درباره یحیی بدانجماعت اغاز سخن نهاد که برای دیدن چه چیز بصحرا رفته بودید آیا نیٔ را که از باد درجنبش است۞ ۲۵ بلکه بجهة دیدن چه بیرون شتافتید ایا کسی را که بلباس نازک آراسته باشد اینک آنانیکه لباس فاخر میپوشند وعیّاشی می کنند درقصرهای سلاطین هستند۞ ۲۶ پس ازبهر نظارهٔ چه رفته بودید ایا نبیّ را بلی بشما میکویم کسی را که از نبیّ هم افضل است۞ ۲۷ زیرا که این است آنکه درحقّ وی مکتوب است اینک من رسول خودرا پیش روی تو میفرستم تا راه تورا پیش تو مهیّا سازد۞ ۲۸ زیرا که شمارا می

کویم از اولاد زنان نبیّء بزرك تر از یحیی تعمید دهنده نیست لیکن
۲۹ آنکه در ملکوت خدا کوچك تر است از وی بزرك تر است ⊙ و تمام
قوم و باج خواهان چون شنیدند خدا را تنزیه کردند زیرا که تعمید از
۳۰ یحیی یافته بودند ⊙ لیکن فریسیان و فقهاء مشیّت خدا را از خود ردّ
۳۱ نمودند زیرا که از وی تعمید نیافته بودند ⊙ آنگاه خداوند کفت
۳۲ مردمان این طبقه را بچه تشبیه کنم و مانند چه میباشند ⊙ اطفالیرا
میمانند که در بازارها نشسته یکدیکر را صدا زده میکویند برای شما
۳۳ نواختیم رقص نکردید و نوحه کری کردیم کریه نکردید ⊙ زیرا که یحیی
تعمید دهنده آمد که نه نان میخورد و نه شراب میاشامید میکوئید
۳۴ دیو دارد ⊙ پسر انسان آمد که میخورد و میاشامد میکوئید اینک
مردیست پرخور و باده پرست و دوست باج کیران و کناهکاران ⊙
۳۵ امّا حکمت بتمام فرزندان خود مصدّق میشود ⊙

(تدهین کردن زنی پایهای مسیح را در خانهٔ شمعون)

۳۶ و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد پس بخانهٔ
۳۷ فریسی در آمده بنشست ⊙ که ناکاه زنی که در آن شهر کناهکار بود
چون شنید که در خانهٔ فریسی بغذا نشسته است شیشهٔ از عطر
۳۸ آورده ⊙ در پشت سر او نزد پایهایش کریان بایستاد و شروع کرد
بشستن پایهای او با اشک خود و خشکانیدن آنها بموی سر خود
۳۹ و پایهای ویرا بوسیده آنهارا بعطر تدهین کرد ⊙ چون فریسیٔ که از او

وعده خواسة بود این رابدید با خود میکفت که این شخص اکر نبی
بودی هرآینه دانستی که این کدام وچکونه زن است که اورا لمس
میکند زیرا کناهکاریست ۞ عیسی جواب داده بوی کفت ایشمعون ۴۰
چیزی دارم که بتو کویم کفت ای استاد بکو ۞ کفت طلبکاریرا دو بده ۴۱
کار بود که از یکی پانصد واز دیکری پنجاه دینار طلب داشتی ۞ چون ۴۲
چیزی نداشتند که ادا کنند هر دورا بخشید بکو کدام یک از آن
دو اورا زیاد تر محبّت خواهد نمود ۞ شمعون در جواب کفت مظنّه ۴۳
آنکه اورا زیاد تر بخشید بوی کفت نیکو کفتی ۞ پس بسوی آن زن ۴۴
اشاره نموده بشمعون کفت این زن را نمی بینی بخانهٔ تو آمدم آب بجهة
پایهای من نیاوردی ولی این زن پایهای مرا باشکها شست وبموهای
سر خود آنهارا خشک کرد ۞ مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه ۴۵
داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز نه ایستاد ۞ سر مرا بروغن ۴۶
مسحه نکردی ولاکن او پایهای مرا بعطر تدهین کرد ۞ از این جهة بتو ۴۷
میکویم کناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیرا که محبّت بسیار می
نماید لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبّت کمتر مینماید ۞ پس بآن ۴۸
زن کفت کناهان تو آمرزیده شد ۞ واهل مجلس در خاطر خود تفکّر ۴۹
آغاز کردند که این کیست که کناهان هم میآمرزد ۞ پس بآن زن ۵۰
کفت ایمانت ترا شفا داده است بسلام روانه شو

(باب هشتم ذکر سیر مسیح برای موعظه)

و واقع شد بعد از آن که او در هر شهری ودهی کشته موعظه مینمود ۱

۲ و بملکوت خدا مژده میداد و آن دوازده باوی می بودند ۞ و زنان
چند که از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند یعنی مریم معروف
۳ بمجدلیّه که از او هفت دیو بیرون رفته بود ۞ و یونا زوجهٔ خوزا ناظر
هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که در خدمت او اموال
خود را انفاق میکردند ۞

(مثل برزگر)

۴ و چون گروهی بسیار فراهم میشدند و از هرشهر نزد او میآمدند مثلی
۵ آورده گفت ۞ که برزگری بجهة تخم کشتن بیرون رفت و وقتیکه تخم
میکاشت بعضی برکنارهٔ راه ریخته شد و پایمال شده مرغان هوا آن را
۶ خوردند ۞ و پارهٔ برسنگلاخ افتاده چون روئید از آنجهة که رطوبتی
۷ نداشت خشک گردید ۞ وقدری درمیان خارها افکنده شد که
۸ خارها با آن نموّ کرده آنرا خفه نمود ۞ و بعضی در زمین نیکو پاشیده
شده روئید و صد چندان ثمر آورد چون این بگفت ندا در داد که
۹ هرکه گوش شنوا دارد بشنود ۞ پس شاگردانش از او سؤال نموده
گفتند که معنئ این مثل چیست گفت شما را معرفت اسرار ملکوت
۱۰ خدا عطا میشود ولیکن دیگرانرا بواسطهٔ امثال تا نگریسته نبینند
۱۱ و شنیده درك نکنند ۞ امّا مثل این است که تخم کلام خدا است ۞
۱۲ و آنانیکه در کنار راه هستند کسانی می باشند که چون میشنوند فوراً
ابلیس آمده کلام را از قلوب ایشان میرباید مبادا ایمان آورده نجات
۱۳ یابند ۞ و آنانیکه برسنگلاخ هستند کسان میباشند که چون کلام را

میشوند آنرا بشادی میپذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدّتی ایمان
۱۴ می دارند و در وقت آزمایش مرتدّ می شوند۞ امّا آنچه در خارها افتاد
اشخاصی میباشند که چون شنوند میروند و اندیشه های روزگار
و دولت و لذّات آن ایشانرا خفه میکند و هیچ میوه بکمال نمی رسانند۞
۱۵ امّا آنچه در زمین نیکو واقع کشت کسانی میباشند که کلام را بقلب
۱۶ راست و نیکو شنیده آنرا نگاه دارند و با صبر ثمر می آورند۞ و هیچکس
چراغ را افروخته آنرا زیر ظرفی یا تختی پنهان نمیکند بلکه بر چراغدان
۱۷ می گذارد تا هرکه داخل شود روشنی را به بیند۞ زیرا که چیزی نهان
۱۸ نیست که ظاهر نگردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود۞ پس
احتیاط نمائید که بچه طور می شنوید زیرا هرکه دارد بدو داده خواهد
شد و از آنکه ندارد آنچه گمان هم میبرد که دارد از او گرفته خواهد شد۞

(کلام مسیح دربارهٔ مادر و خویشان خود)

۱۹ و مادر و برادران او نزد وی آمده بسبب ازدحام خلق نتوانستند
۲۰ اورا ملاقات کنند۞ پس اورا خبر داده گفتند مادر و برادرانت
۲۱ بیرون ایستاده میخواهند ترا به بینند۞ در جواب ایشان گفت مادر و
برادران من اینانند که کلام خدا را شنیده آنرا بجا میآورند۞

(ساکت ساختن باد شدید و امواج)

۲۲ روزی از روزها او با تفاق تلامیذ خود بسفینهٔ سوار شده بایشان
گفت بسوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم پس کشتی را راندند۞

۲۳ وچون میرفتند خواب اورا در ربود که ناگاه طوفان باد بر دریاچه فرود آمد بحدّیکه سفینه از آب پر میشد وایشان در خطر افتادند ۞
۲۴ پس نزد او آمده اورا بیدار کرده گفتند استادا استادا هلاك میشویم پس برخاسته باد وتلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت وآرامی پدید
۲۵ آمد ۞ پس بایشان گفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان ومتعجّب شده بایکدیگر میگفتند که این چه طور آدمیست که بادها وآب را امر میفرماید واطاعت او میکنند ۞

(شفا دادن دیوانهٔ در ملک جدریان)

۲۶ وبزمین جدریان که مقابل جلیل است رسیدند ۞ چون بخشکی
۲۷ فرود آمد ناگاه شخصی از آن شهر که از مدّت مدید دیوها داشتی ورخت نپوشیدی ودر خانه نماندی بلکه در قبور منزل داشتی دو
۲۸ چاروی گردید ۞ چون عیسی را دید نعره زده پیش او افتاده بآواز بلند گفت ای عیسی پسر خدایتعالی مرا باتو چه کار است بتو التماس
۲۹ دارم مرا عذاب ندهی ۞ زیرا که روح خبیث را امر میفرمود که از آن شخص بیرون آید چونکه بارها اورا گرفته بود چنانکه هرچند اورا بزنجیرها وکندها بسته نگاه میداشتند بندها را می گسیخت ودیو اورا
۳۰ بصحرا میراند ۞ عیسی از او پرسیده گفت نام تو چیست گفت لجئون
۳۱ زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند ۞ واز او استدعا کرد
۳۲ که ایشانرا نفرماید که به هاویه روند ۞ ودر آن نزدیکی گلهٔ گراز

بسیار بود که در کوه میچرید از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت
۳۳ دهد تا در گرازان داخل شوند پس ایشانرا اجازت داد○ ناگاه دیوها
از آن آدم بیرون شده داخل گرازان گشتند که آن گله از بلندی به
۳۴ دریاچه جسته خفه شدند○ چون گرازبانان ماجرا را دیدند فرار
۳۵ کردند و در شهر و اراضیٔ آن شهرت دادند○ پس مردم بیرون آمده
تا آن واقعه را به بینند چون نزد عیسی رسیدند و آن آدمی را که از
او دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد پایهای عیسی رخت
۳۶ پوشیده و عاقل گشته نشسته است ترسیدند○ و آنانیکه این دیده
۳۷ بودند ایشان را خبر دادند که ان دیوانه چه طور شفا یافت○ پس
تمام خلق مرز و بوم جدریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان
روانه شود زیرا که خوفی شدید برایشان مستولی شده بود پس او
۳۸ بکشتی سوار شده مراجعت نمود○ امّا آنشخصی که دیوها از وی بیرون
رفته بودند از او درخواست کرد که با وی باشد لیکن عیسی اورا روانه
۳۹ فرموده گفت○ بخانهٔ خود باز گرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت
کن پس رفته در تمام شهر موعظه کرد از آنچه عیسی بدو کرده بود○

(زنده گردانیدن دختر یایرس و شفا دادن مستحاضهٔ)

۴۰ و چون عیسی مراجعت کرد خلق اورا بخوشی پذیرفتند زیرا جمیع
۴۱ مردم چشم براه او میداشتند○ که ناگاه مردی یایرس نام که رئیس
کنیسه بود بپاهای عیسی افتاده باو التماس نمود که بخانهٔ او بیاید○

۴۲ زیراکه اورا دختریگانهٔ قریب بد وازده ساله بود که مشرف برموت
۴۳ بود وچون میرفت خلق براو ازدحام مینمودند○ ناگاه زنی که مدّت
دوازده سال باستحاضه مبتلا بود وتمام ما یملک خودرا صرف اطبّاء
۴۴ نموده وهیچ کس نتوانست اورا شفا دهد○ از پشت سروی آمده
دامن ردای اورا لمس نمود که درساعت جریان خونش ایستاد○
۴۵ پس عیسی گفت کیست که مرا لمس نمود چون همه انکار کردند
پطرس ورفقایش گفتند ای استاد مردم هجوم آورده برتو ازدحام
۴۶ میکنند ومیگوئی کیست که مرا لمس نمود○ عیسی گفت البتّه کسی
مرا لمس نموده است زیراکه من درك کردم که قوّتی ازمن بیرون شد○
۴۷ چون آن زن دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شده آمد ونزد وی
افتاده پیش همه مردم بازگفت که بچه سبب اورا لمس نمود وچگونه
۴۸ فوراً شفا یافت○ ویرا گفت ای دختر خاطرجمع دار ایمانت ترا
۴۹ شفا داده است بسلام برو○ واین سخن هنوز برزبان او بود که
یکی ازخانهٔ رئیس کنیسه آمده بوی گفت دخترت مرد دیگر استادرا
۵۰ زحمت مده○ چون عیسی این شنید توجّه نموده بوی گفت
۵۱ ترسان مباش ایمان آور وبس که شفا خواهد یافت○ وچون داخل
خانه شد جز پطرس ویوحنّا ویعقوب وپدر ومادر دختر هیچکس
۵۲ رانگذاشت که باندرون آید○ وهمه برای او گریه وزاری میکردند
۵۳ گفت گریان مباشید نه مرده بلکه خفته است○ پس باو استهزاء کردند
۵۴ چونکه میدانستند که مُرده است○ پس او همه را بیرون کرد ودست

۵۵ دخترراکرفته صدازده کفت ای دختر برخیز○ وروح اوبرکشت
۵۶ وفوراً برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراکی دهند○ و پدر
ومادراوحیران شدند پس ایشان را فرمود که هیچ کسرا ازاین ماجرا
خبرندهند

(باب نهم فرستادن دوازده رسول)

۱ پس دوازده شاکرد خودرا طلبیده بایشان قدرت واقتدار بر
۲ جمیع دیوها وشفادادن امراض عطافرمود○ وایشانرا فرستاد تا
۳ بملکوت خدا موعظه کنند ومریضان را صحّت بخشند○ وبدیشان
کفت هیچ چیز بجهة راه برمدارید نه عصاء ونه توشه دان ونه نان
۴ ونه پول ونه برای یکنفر دوجامه○ وهرخانهٔ که داخل شوید همانجا
۵ بمانید تا ازآن موضع روانه شوید○ وهرکه شمارا نپذیرد وقتیکه ازآن
شهر بیرون شوید خاك نیز از پایهای خود بیفشانید تا برایشان شهادتی
۶ شود○ پس بیرون شده دردهات میکشتند ومژده میدادند ودر
هرجا صحّت می بخشیدند○

(اضطراب هیرودیس ازشنیدن شهرت عیسی)

۷ امّا هیرودیس تیترارك چون خبرتمام این وقایع راشنید مضطرب شد
۸ زیرا بعضی میکفتند که یحیی ازمردکان برخاسته است○ وبعضی که
الیاس ظاهرشده ودیکران که یکی ازانبیای پیشین برخاسته است○
۹ امّا هیرودیس کفت سر یحیی را ازتنش من جداکردم ولی این کیست
که دربارهٔ او چنین خبر میشنوم وطالب ملاقات وی میبود○

(مراجعت رسولان وسیر کردن پنج هزار نفر از پنج قرص نان)

۱۰ و چون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند بد و باز کفتند پس ایشانرا برداشته بویرانهٔ نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت
۱۱ بخلوت رفت ۞ امّا کروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند پس ایشانرا پذیرفته ایشان را از ملکوت خدا اعلام مینمود و هرکه
۱۲ احتیاج به معالجه داشت صحّت بخشید ۞ وچون روز رو بزوال نهاد آن دوازده نزد وی آمده کفتند مردم را مرخّص فرما تا بدهات واراضیٔ اینحوالی رفته شبکاه وخوراك برای خویشتن پیدا نمایند که در
۱۳ این جا در صحرا میباشیم ۞ بدیشان کفت شما ایشانرا غذا دهید کفتند مارا جز پنج نان ودو ماهی نیست مکر برویم وبجهة جمیع این کروه
۱۴ طعام بخریم ۞ زیرا که قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاکردان خود
۱۵ فرمود که ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند ۞ ایشان هم چنین کرده
۱۶ همه را نشانیدند ۞ پس آن پنج نان ودو ماهی را کرفته بسوی آسمان نکریست و آنهارا برکت داده پاره نمود وبشاکردان خود داد تا پیش
۱۷ مردم کذارند ۞ پس همه خورده سیر شدند ودوازده سبد را پر از پارهای باقی مانده برداشتند ۞

(اعتراف پطرس بمسیح بودن عیسی واخبار مسیح از زحمات وموت وقیامت خود)

۱۸ و هنکامیکه او بتنهائی بعبادت مشغول میبود و شاکردانش همراهٔ

۱۹ او بودند از ایشان پرسیده گفت مردم مرا که میدانند۞ در جواب گفتند یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و دیگران میگویند که یکی از انبیای
۲۰ پیشین برخاسته است۞ بدیشان گفت شما مرا که میدانید پطرس
۲۱ در جواب گفت مسیح خدا۞ پس از آن ایشان را قدغن بلیغ فرمود
۲۲ که هیچ کس را ازین اطلاع مدهید۞ و گفت لازمست که پسر انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان رد شده
۲۳ کشته شود و روز سیم برخیزد۞ پس بهمه گفت اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خود را انکار نموده صلیب خود را هر روزه
۲۴ بردارد و مرا متابعت کند۞ زیرا هر که بخواهد جان خود را خلاصی دهد آنرا هلاک سازد و هرکس جان خود را بجهة من تلف کرد آنرا نجات
۲۵ خواهد داد۞ زانرو که چه نفع دارد انسانیرا که تمام جهان را ببرد
۲۶ و نفس خود را برباد دهد یا آنرا ببازد۞ زیرا هر که از من و کلام من شرم خورد پسر انسان نیز وقتیکه در جلال خود و جلال پدر و ملٰئکه
۲۷ مقدسه آید از او شرم خواهد داشت۞ لیکن هرآینه بشما میگویم که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید تا ملکوت خدا را نه بینند۞

(ذکر تغییر هیأت خداوند)

۲۸ و ازین کلام قریب به هشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا
۲۹ و یعقوب را برداشته برفراز کوهی برآمد تا عبادت کند۞ وچون دعا میکرد هیأت چهرهٔ او متغیر گشت و لباس او سفید و درخشان

۳۰ کردید○ که ناکاه دو مرد یعنی موسی و الیاس باوی ملاقات کردند○
۳۱ و بهیأت جلالی ظاهر شده تکلّم میکردند دربارهٔ رحلت او که
۳۲ میبایست بزودی در اورشلیم واقع شود○ امّا پطرس و رفقایش را
خواب درربود پس بیدار شده جلال او و آن دو مرد راکه باوی بودند
۳۳ مشاهده نمودند○ و چون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی
کفت که ای استاد بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازیم
یکی برای تو و یکی برای موسی و دیکری مر الیاس را زیرا که
۳۴ نمیدانست چه میکفت○ و این سخن هنوز بر زبانش میبود که ناکاه ابری
پدیدار شده بر ایشان سایه افکند و چون داخل ابر میشدند ترسان
۳۵ کردیدند○ آنکاه صدائی از ابر برآمد که این است پسر حبیب من
۳۶ او را بشنوید○ و چون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند و ایشان
ساکت ماندند و از آنچه دیده بودند هیچ کس را در آن ایّام خبر ندادند○
۳۷ و در روز بعد چون ایشان از کوه بزیر آمدند کروهی عظیم او را
۳۸ استقبال نمودند○ که ناکاه مردی از آن میان فریادکنان کفت ای استاد
بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا که یکانهٔ من است○
۳۹ که ناکاه روحی او را میکیرد و دفعةً صیحه میزند و کف کرده مصروع
۴۰ میشود و او را فشرده بدشواری رها میکند○ و از شاکردانت در
۴۱ خواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند○ عیسی در جواب
کفت ای فرقهٔ بی ایمان کج روش تا کی با شما باشم و متحمّل شما کردم
۴۲ پسر خود را اینجا بیاور○ و چون او میآمد دیو او را دریده مصروع نمود

امّا عیسی آنروح خبیث را نهیب داده طفل را شفا بخشید و به پدرش سپرد ۞ و همه از عظمت خدا مبهوت شدند و وقتیکه همه از تمام ۴۳
اعمال عیسی متعجّب شدند بشاگردان خود گفت ۞ این سخنانرا در ۴۴
گوشهای خود فرا گیرید زیرا که پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد
شد ۞ ولی این سخنرا درك نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه ۴۵
فهمند و ترسیدند که آنرا از وی استفسار کنند ۞

(در تواضع و فروتنی)

۴۶ و در میان ایشان مباحثه شد که کدام یک از ما بزرگتر است ۞ عیسی ۴۷
خیال دل ایشانرا ملتفت شده طفلی برداشته او را نزد خود برپا
داشت ۞ و بایشان گفت هر که این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول ۴۸
کرده باشد و هر که مرا پذیرفته فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد زیرا هر که
از جمیع شما کوچکتر باشد همان بزرك خواهد بود ۞ یوحنّا جواب ۴۹
داده گفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تو دیوهارا اخراج می کند
او را منع نمودیم از آنرو که پیروی ما نمیکند ۞ عیسی بدو گفت او را ۵۰
ممانعت مکنید زیرا هر که ضدّ ما نیست از ما است ۞

(سفر آخر عیسی بسوی اورشلیم)

و چون روزهای صعود او سپری میشد روی خود را بعزم ثابت ۵۱
بسوی اورشلیم نهاد ۞ پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته ۵۲
ببلدی از بلاد سامریان وارد گشتند تا برای او تدارك ببینند ۞ امّا او را ۵۳

۵۴ جای ندادند از آنرو که عازم اورشلیم میبود ◎ وچون شاکردان او
یعقوب و یوحنّا اینرا دیدند کفتند ای خداوند آیا میخواهی بکوئیم که
۵۵ آتش از آسمان باریده اینهارا فرو کیرد چنانکه الیاس نیز کرد ◎ آنکاه
روی کردانیده بدیشان کفت نمیدانید که شما از کدام نوع روح هستید ◎
۵۶ زیراکه پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاك سازد بلکه تا
۵۷ نجات دهد پس بقریهٔ دیکر رفتند ◎ وهنکامیکه ایشان میرفتند در
اثنای راه شخصی بدو کفت خداوندا هرجا روی تورا متابعت کنم ◎
۵۸ عیسی بوی کفت روباهان را سوراخها است و مرغان هوارا آشیانها
۵۹ لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست ◎ و بدیکری کفت از
عقب من بیا کفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا بروم پدر خودرا
۶۰ دفن کنم ◎ عیسی ویرا کفت بکذار مردکان مردکان خودرا دفن
۶۱ کنند امّا تو برو و بملکوت خدا موعظه کن ◎ وکسی دیکر کفت
خداوندا تورا پیروی می کنم لیکن اوّل رخصت ده تا اهل خانهٔ خودرا
۶۲ وداع نمایم ◎ عیسی ویرا کفت کسیکه دست را بشخم دراز کرده از
پشت سر نظر کند شایستهٔ ملکوت خدا نمیباشد ◎

(باب دهم ذکر رسالت هفتاد شاکرد)

۱ وبعد از این امور خداوند هفتاد نفر دیکر را نیز تعیین فرموده
ایشانرا جفت جفت پیش روی خود بهر شهری و موضعیکه خود
۲ عزیمت آن داشت فرستاد ◎ پس بدیشان کفت حصاد بسیار است
وعمله کم پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله ها برای

۳ حصاد خود بیرون نماید○ بروید اینک من شمارا چون برّه ها در میان
۴ گرگان میفرستم○ وکیسه وتوشه دان وکفشها باخود برمدارید
۵ وهیچکس رادرراه سلام منمائید○ ودرهرخانهٔ که داخل شوید اوّل
۶ گوئید سلام برین خانه باد○ پس هرگاه ابن السّلام درآنخانه باشد سلام
۷ شما برآن قرار گیرد والاّ بسوی شما راجع شود○ ودرآنخانه توقّف
نمائید وازآنچه دارند بخورید وبیاشامید زیرا که مزدور مستحّق اجرت
۸ خوداست وازخانه بخانه نقل مکنید○ ودرهرشهری که رفتید وشمارا
۹ پذیرفتند ازآنچه پیش شما گذارند بخورید○ ومریضان آنجارا شفا
۱۰ دهید وبدیشان گوئید ملکوت خدا بشما نزدیك شده است○ لیکن در
هرشهری که رفتید وشمارا قبول نکردند بکوچهای آنشهر بیرون شده
۱۱ بگوئید○ حتّی خاکیکه ازشهرشما برما نشسته است برشما می افشانیم
۱۲ لیکن این بدانید که ملکوت خدا نزدیک شما شده است○ وبشما
میگویم که حالت سدوم درآنروز ازحالت آنشهر سهلتر خواهد بود○
۱۳ وای برتوای خورزین وای برتوای بیت صیدا که اگر معجزاتیکه در
شما ظاهر شد درصور وصیدون ظاهر شدی هرآینه مدّتی درپلاس
۱۴ وخاکستر نشسته توبه کردندی○ لیکن حالت صور وصیدون در
۱۵ روزجزا ازحال شما آسانتر خواهد بود○ وتوای کفرناحوم که
۱۶ سر بآسمان افراشتهٔ تا بجهنّم سرنگون خواهی شد○ آنکه شمارا شنود
مرا شنیده وکسیکه شمارا حقیر کند مرا حقیر نموده وهرکه مرا حقیر
شمارد فرستندهٔ مرا حقیر شمرده باشد○

(رجعت هفتاد شاگرد)

۱۷ پس آن هفتاد نفر با خرّمی برگشته گفتند ایخداوند دیوها هم باسم تو
۱۸ اطاعت ما میکنند ۞ بدیشان گفت من شیطانرا دیدم که چون
۱۹ برق از آسمان میافتد ۞ اینک شما را قوّت می بخشم که ماران و عقربها
وتمامی قدرت دشمن را پایمال کنید وچیزی بشما ضرری نرساند ۞
۲۰ ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند بلکه بیشتر
۲۱ شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است ۞ درهمانساعت
عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین تورا
سپاس میکنم که این امور را از دانایان وخردمندان مخفی داشتی
وبرکودکان مکشوف ساختی بلی ای پدر چونکه هم چنین منظور
۲۲ نظر تو افتاد ۞ وبسوی شاگردان خود توجّه نموده گفت همه چیز را
پدر بمن تفویض فرموده است وهیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز
پدر ونه که پدر کیست غیر از پسر وهرکسی که پسر بخواهد برای او
۲۳ مکشوف سازد ۞ ودر خلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت
۲۴ خوشا حال چشمانی که می بینند آنچه شما می بینید ۞ زیرا که بشما
میگویم بسا انبیآء وملوك میخواستند آنچه شما می بینید بنگرند وندیدند
وآنچه شما می شنوید استماع کنند ونکردند ۞

(سؤال وجواب با فقیه ومثل سامریِ محسن)

۲۵ ناگاه یکی از فقهاء برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه

۲۶ کنم تا وارث حیات جاوید کردم ○ بوی کفت در توراة چه نوشته
۲۷ شده است و چکونه میخوانی ○ جواب داده کفت اینکه خداوند
خدای خودرا بتمام دل وتمام نفس وتمام قدرت وتمام فکر خود محبّت
۲۸ نما و همسایهٔ خودرا مثل نفس خود محبّت نما ○ کفت نیکو جواب
۲۹ کفتی چنین بکن که خواهی زیست ○ لیکن او چون خواست خودرا
۳۰ عادل نماید بعیسی کفت همسایهٔ من کیست ○ عیسی در جواب وی
کفت مردی که از اورشلیم بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان
افتاد اورا برهنه کرده مجروح ساختند واورا نیم مرده واکذارده برفتند ○
۳۱ اتفاقًا کاهنی از آنراه آمده چون اورا بدید کنارهٔ راه کرفته برفت ○
۳۲ وهمچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزد یك آمد وبراو نکریسته
۳۳ کنار راه کرفته برفت ○ لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی آمده
۳۴ چون اورا بدید دلش بروی بسوخت ○ پس پیش آمده برزخمهای
او روغن وشراب ریخته آنهارا بست واورا بر مرکب خود سوار کرده
۳۵ بکاروانسرا رسانید وخدمت اوکرد ○ بامدادان چون روانه می شد
دو دینار درآورده بسرای دار داد وبدو کفت این شخص را متوجّه
۳۶ شو وآنچه بیش ازاین خرج کنی در حین مراجعت بتو دهم ○ پس بنظر تو
کدام یك ازین سه نفر همسایه بود با آن شخص که بدست دزدان افتاد ○
۳۷ کفت آنکه براو رحمت کرد عیسی ویرا کفت برو تو نیز همچنان کن ○

(ضیافت نمودن مسیح در خانهٔ مرتاه ومریم)

۳۸ وهنکامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی مسماة بمرتاه اورا بخانهٔ خود

۳۹ پذیرفت ۞ واورا خواهری بود مریم نام که نزد پایهای عیسی نشسته
۴۰ کلام اورا میشنید ۞ امّا مرتاه بجهة زیادتیٔ خدمت مضطرب میبود
پس نزدیک آمده گفت ای خداوند تورا باکی نیست که خواهرم
۴۱ مرا واگذارد که تنها خدمت کنم اورا بفرما تا مرا یاری کند ۞ عیسی در
جواب وی گفت ای مرتاه مرتاه تو درامور بسیار اندیشه واضطراب
۴۲ داری ۞ لیکن یک چیز لازمست ومریم آن نصیب خوبرا اختیار کرد
که از او گرفته نخواهد شد

(باب یازدهم تعلیم در دعا)

۱ وهنگامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از
شاگردانش بوی گفت خداوندا طریق دعا کردنرا بما تعلیم نما چنانکه
۲ یحیی تلامیذ خودرا بیاموخت ۞ بدیشان گفت هرگاه دعا کنید گوئید
ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدّس باد ملکوت تو بیاید ارادهٔ تو
۳ چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود ۞ نان کفاف مارا روز
۴ بروز بما بده ۞ وگناهان مارا ببخش که ما نیز هر قرضدار خودرا می بخشیم
ومارا بمعرض آزمایش در میاور بلکه مارا از شریر خلاصی ده ۞
۵ وبدیشان گفت کیست از شما که دوستی داشته باشد ونصف شب
نزد وی آمده بگوید ای دوست سه قرص نان بمن قرض ده ۞
۶ چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده وچیزی ندارم که
۷ پیش او گذارم ۞ پس او از اندرون بپاسخ گوید مرا زحمت مده که
الآن در بسته است وبچه های من در رخت خواب با من خفته اند

۸ نمیتوانم برخاست تا بتو نان دهم ۞ بشما می گویم هرچند بعلّت دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن بجهة لجاجت خواهد برخاست و آنچه
۹ حاجت دارد بدو خواهد داد ۞ و من بشما میگویم سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما باز
۱۰ کرده خواهد شد ۞ زیرا هرکه سؤال کند یابد و هرکه بطلبد دریافت
۱۱ کند و هرکه کوبد برای او باز کرده خواهد شد ۞ وکیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد سنگی بدو دهد یا اگر ماهیٔ خواهد
۱۲ بعوض ماهی ماری بدو بخشد ۞ یا اگر تخم مرغی بخواهد عقربی بدو
۱۳ عطا کند ۞ پس اگر شما با وجودی که شریر هستید میدانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتر پدر آسمانیٔ شما خواهد داد روح القدس را هر کسیکه از او سؤال کند ۞

(افترا زدن یهود بر خداوند که دیوها را با مداد بعلزبول اخراج میکند)

۱۴ و دیوی را که گنگ بود بیرون میکرد و چون دیو بیرون شد گنگ
۱۵ گویا گردید و مردم تعجّب نمودند ۞ لیکن بعضی از ایشان گفتند که
۱۶ دیوها را بیاریٔ بعلزبول رئیس دیوها بیرون میکند ۞ و دیگران از
۱۷ روی امتحان آیتی آسمانی از او طلب نمودند ۞ پس او خیالات ایشانرا درک کرده بدیشان گفت هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود
۱۸ تباه شود و خانهٔ که بر خانهٔ منقسم شود منهدم گردد ۞ پس شیطان نیز اگر بضدّ خود منقسم شود سلطنت او چگونه پاید ار ماند زیرا میگوئید

۱۹ که من باعانت بعلزبول دیوهارا اخراج میکنم۞ پس اگر من دیوهارا بوساطت بعلزبول اخراج میکنم پسران شما بوساطت کهِ انهارا بیرون
۲۰ میکنند ازاینجهة ایشان داوران برشما باشند۞ لیکن هرگاه بانکشت خدا دیوهارا اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا ناگهان برشما آمده
۲۱ است۞ وقتیکه مرد زورآور سلاح پوشیده خانهٔ خودرا حراست
۲۲ کند اموال او محفوظ می باشد۞ امّا چون شخصی زورآورتر ازاو آید براو غلبه یافته تمام سلاح اورا که بدان اعتماد داشتی ازاو میکرد و
۲۳ اموال اورا تقسیم میکند۞ کسیکه بامن نیست برخلاف من است
۲۴ وآنکه بامن جمع نمیکند پراکنده میسازد۞ چون روح پلید از انسان بیرون آید بمکانهای بی آب بطلب آرامی گردش میکند وچون نیافت میگوید بخانهٔ خود که ازآن بیرون آمدم برمیگردم۞
۲۵ پس چون آید آنرا جاروب کرده وآراسته می بیند۞ آنگاه میرود
۲۶ وهفت روح دیگر شریرتر ازخود برداشته داخل شده درآنجا ساکن میگردد واواخر آنشخص ازاوائلش بدتر میشود۞

(فرمایش مسیح دربارهٔ مادرخود)

۲۷ چون او این سخنانرا میگفت زنی ازآن میان باآواز بلند ویرا گفت خوشا حال آن رحمی که تورا حمل کرد وپستانهائی که مکیدی۞
۲۸ لیکن او گفت بلکه خوشا حال آنانیکه کلام خدا را میشنوند وآنرا حفظ میکنند۞

(طلب آیت آسمانی از خداوند)

۲۹ وهنگامیکه مردم براو ازدحام می نمودند سخن آغاز کرد که اینان فرقهٔ
شریرند که آیتی طلب میکنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد
۳۰ جز آیت یونس پیغمبر ○ زیرا چنانکه یونس مر اهل نینوا را آیت
۳۱ شد هم چنین پسر انسان نیز مر اینفرقه را ○ ملکهٔ جنوب در یوم دین
با مردم اینفرقه برخاسته ایشانرا ملزم خواهد ساخت زیرا که از اقصای
زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود و اینک در اینجا شخصی بزرگتر
۳۲ از سلیمانست ○ مردم نینوا در یوم دین با این طبقه برخاسته بر ایشان
حکم خواهند کرد زیرا که بموعظه یونس توبه کردند و اینک در اینجا
۳۳ کسی اعظم از یونس است ○ وهیچکس چراغ را نمیافروزد تا آنرا در
پنهانی یا زیر پیمانهٔ بگذارد بلکه بر چراغدانی تا هرکه داخل شود
۳۴ روشنی را ببیند ○ و چراغ بدن چشم است پس مادامیکه دیدهٔ
تو بسیط است تمام جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد
۳۵ جسدت نیز تاریک بود ○ پس باحذر باش مبادا نوری که در
۳۶ تو است ظلمت باشد ○ بنابراین هرگاه تمام جسم تو منوّر باشد و ذرّهٔ
ظلمت نداشته باشد همه اش روشن خواهد بود مثل در وقتیکه
چراغ بتابش خود تورا روشنائی میدهد ○

(توبیخ خداوند ریاکاریٔ فریسیان را)

۳۷ وهنگامیکه سخن میگفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که

۳۸ در خانهٔ او چاشت بخورد پس داخل شده بنشست ○ امّا فریسی
۳۹ چون دید که پیش از چاشت دست نشست تعجّب نمود ○ خداوند
ویرا گفت همانا شما ای فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را طاهر میسازید
۴۰ ولی درون شما مملوّ از حرص و خباثت است ○ ای احمقان آیا او
۴۱ که بیرونرا آفرید اندرون را نیز نیافرید ○ بلکه از آنچه دارید صدقه
۴۲ دهید که اینک همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت ○ وای بر شما
ای فریسیان که ده یک از نعناع و سداب و هر قسم سبزیرا میدهید
و از دادرسی و از محبّت خدا تجاوز مینمائید اینها را میبایدبجا آورید
۴۳ و آنها را نیز ترک نکنید ○ وای بر شما ای فریسیان که صدر کنایس
۴۴ و تعظیم در بازارها را دوست میدارید ○ وای بر شما ای کاتبان
و فریسیان ریاکار زیراکه مانند قبور پنهان هستید که مردم بر آنها راه
۴۵ میروند و نمیدانند ○ آنگاه یکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلّم
۴۶ بدین سخنان ما را نیز سرزنش میکنی ○ گفت وای بر شما نیز ای فقهاء
که بارهای گران بر مردم مینهید و خود بران بارها یک انگشت خود را
۴۷ نمیگذارید ○ وای بر شما که مقابر انبیاء را تعمیر میکنید و پدران شما
۴۸ ایشانرا کشتند ○ پس شهادت میدهید و راضی هستید بکارهای پدران
۴۹ خود از آنجهة که آنها ایشانرا کشتند و شما قبورشان را میسازید ○ از اینرو
حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء و رسولان
میفرستم و بعضی از ایشانرا خواهید کشت و بر بعضی جفا خواهید کرد ○
۵۰ تا انتقام خون جمیع انبیاء که از بنای عالم ریخته شد از ینطبقه گرفته

۵۱ شود ○ از خون هابیل تا خون زکریّا که در میان مذبح و هیکل کشته
۵۲ شد بلی بشما میکویم که ازینفرقه بازخواست خواهد شد ○ وای بر شما
ای فقهاء که کلید معرفت را برداشته اید که خود داخل نمیشوید
۵۳ و داخلانرا هم مانع می شوید ○ و چون او این سخنان را بدیشان
میکفت کاتبان و فریسیان با او بشدّت درآویختند و در مطالب
۵۴ بسیار سؤالات از او میکردند ○ و در کمین او میبودند تا نکتهٔ از زبان
او کرفته مدّعی او بشوند ○

(باب دوازدهم نصیحت در اجتناب از ریاکاری)

۱ و در آن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه یک
دیکر را پایمال میکردند بشاکردان خود بسخن کفتن شروع کرد اوّلاً
۲ که از خمیرمایهٔ فریسیان که ریاکاریست احتیاط کنید ○ زیرا چیزی
۳ نهفته نیست که آشکارا نشود و نه مستوری که معلوم نکردد ○ بنابراین
آنچه در تاریکی کفته اید در روشنائی مسموع خواهد شد و آنچه در
۴ خلوتخانه در کوش کفته اید بر پشت بامها ندا شود ○ لیکن ای دوستان
بشما میکویم ترسان مباشید از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر
۵ از این بکنند ○ بلکه بشما نشان میدهم که از که باید ترسید از او بترسید
که بعد از کشتن قدرت دارد که بجهنّم بیفکند بلی بشما میکویم از او
۶ بترسید ○ آیا پنج کنجشک بدو فلس فروخته نمیشود و حال آنکه یکی
۷ از آنها نزد خدا فراموش نمیشود ○ بلکه مویهای سر شما همه شمرده

شده است پس بیم مکنید زیرا که از چندان گنجشک افضل هستید○
۸ لیکن بشما میگویم هرکه نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش
۹ ملئکهٔ خدا اورا اقرار خواهد کرد○ امّا هرکه مرا پیش مردم انکار کند
۱۰ نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد○ و هرکه سخنی بر خلاف
پسر انسان گوید آمرزیده شود امّا هرکه بروح القدس کفر گوید
۱۱ آمرزیده نخواهد شد○ و چون شمارا در کنایس و بنزد حکّام و دیوانیان
برند اندیشه مکنید که چگونه و بچه نوع حجّت آورید یا چه گوئید○
۱۲ زیرا که در همانساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه
باید گفت○

(در اجتناب از طمع)

۱۳ و شخصی از آنجماعت بوی گفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را
۱۴ با من تقسیم کند○ بوی گفت ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسّم قرار داده
۱۵ است○ پس بدیشان گفت زنهار از طمع بپرهیزید زیرا اگر چه اموال
۱۶ کسی زیاد تر شود حیات او از اموالش نیست○ و مثلی برای ایشان
آورده گفت شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد○
۱۷ پس با خود اندیشیده گفت چکنم که جائیکه محصول خود را انبار کنم
۱۸ ندارم○ پس گفت چنین میکنم انبارهای خود را خراب کرده بزرگتر
۱۹ بنا میکنم و در آن تمام حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد○ و نفس
خود را میگویم که ایجان اموال فراوان اندوخته شده بجهه چندین
۲۰ سال داری الحال بیارام و باکل و شرب و شادی بپرداز○ خدا ویرا

کفت ای احمق درهمین شب جان تورا از تو خواهند کرفت آنکاه
۲۱ آنچه اندوختهٔ از آن که خواهد بود۞ هم چنین است هر کسیکه برای
خود ذخیره کند و مر خدا را غنی نیست۞

(در توکّل بخدا)

۲۲ پس بشاکردان خود کفت ازاین جهة بشما میکویم که اندیشه مکنید
۲۳ بجهة جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید۞ جان
۲۴ از خوراك و بدن از پوشاك بهتراست۞ کلاغانرا ملاحظه کنید که
زراعت وحصاد نه میکنند وکنجی یا انباری ندارند وخدا انهارا
۲۵ میپروراند مکر شما بچند مرتبه از مرغان افضل نیستید۞ وکیست
۲۶ از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزاید۞ پس هرکاه برای
۲۷ کارهای کوچکتر عاجز هستید چرا برای مابقی میاندیشید۞ سوسنهای
چمن را بنکرید چکونه نموّ میکنند وحال آنکه نه زحمت میکشند ونه
میریسند. امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از این
۲۸ ها آراسته نبود۞ پس اکر علفی را که امروز در صحرا است و فردا در
تنور افکنده میشود خدا چنین میآراید چه قدر بیشتر شمارا ای
۲۹ سست ایمانان۞ پس شما طالب مباشید که چه بخورید یا چه بیاشامید و
۳۰ مضطرب مشوید۞ زیرا که امّتهای جهان همه این چیزهارا میطلبند
۳۱ لیکن پدر شما میداند که با این چیزها احتیاج دارید۞ بلکه ملکوت
خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها بشما افزوده خواهد شد۞
۳۲ ترسان مباشید ای کلهٔ کوچك زیرا که مرضیٔ پدر شما است که

۳۳ ملکوت را بشما عطا فرماید○ آنچه دارید بفروشید وصدقه دهید
وبسازید کیسه هائی که کهنه نشود وکنجی راکه تلف نشود درآسمان
۳۴ جائیکه دزد نزدیک نیاید وبید تباه نسازد○ زیرا جائیکه خزانهٔ
۳۵ شما است دل شما نیز درآنجا میباشد○ کمرهای خودرا بسته وچراغ
۳۶ های خودرا افروخته بدارید○ وشما مانند کسانی باشید که انتظار
آقای خود میکشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هروقت
۳۷ آید ودررا بکوبد بیدرنک برای او بازکنند○ خوشا حال آن
غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد هرآینه بشما میکویم
که کمر خودرا بسته ایشانرا خواهد نشانید وپیش آمده بخد متکذاری
۳۸ ایشان اشتغال خواهد فرمود○ واکر در پاس دوّم یاسیّم ازشب
۳۹ بیاید وایشانرا چنین یابد خوشا حال آن غلامان○ امّا این بدانید
که اکر صاحب خانه دانستی که دزد درچه ساعت میاید بیدار
۴۰ ماندی ونکذاشتی که بخانه اش نقب زنند○ پس شما نیز مستعدّ باشید
۴۱ زیراکه پسر انسان میاید درساعتیکه کمان نمیبرید○ پطرس بوی
۴۲ کفت ای خداوند این مثل را برای ما زدی یا بجهة همه○ خداوند
کفت پس کیست آن ناظر امین دانا که مولای او ویرا برسائر خدّام
خود کماشته باشد تا آزوقه را در وقتش بایشان تقسیم کند○
۴۳ خوشا حال آنغلام که آقایش چون آید اورا درچنین کار مشغول
۴۴ یابد○ هرآینه بشما میکویم که اورا برهمهٔ ما یملک خود خواهد کماشت○
۴۵ لیکن اکر آنغلام بخاطر خود کوید آمدن آقایم بطول میانجامد وشروع

۴۶ کند بزدن نوکران وکنیران واکل وشرب ومیکساریدن ۞ هرآینه
مولای آنغلام آید درروزی که منتظراو نباشد ودرساعتیکه او
۴۷ نداند واورادو پاره کرده نصیبش را باخیانت کاران قرار دهد ۞ امّا
آنغلامیکه ارادهٔ مولای خویش را دانست وخودرا مهیّا نساخت تا
۴۸ بارادهٔ او عمل نماید تازیانهٔ بسیار خواهد خورد ۞ امّا آنکه نادانسته
کارهای شایستهٔ ضرب کند تازیانهٔ کم خورد وبهرکسیکه عطا زیاده
شود ازوی مطالبه زیادتر کردد ونزد هرکه امانت بیشتر نهند هرآینه
۴۹ ازاو بازخواست زیادتر کنند ۞ آمدم تا آتشی درزمین افروزم پس
۵۰ چه میخواهم اکرالآن درکرفته است ۞ امّا مرانعمیدیست بیابم وچه
۵۱ بسیار درتنکی هستم تا وقتیکه آن بسرآید ۞ ایا کمان میبرید که آمده‌ام
۵۲ تا سلام برزمین بخشم نی بلکه بشما میکویم تفریق را ۞ زیراکه بعدازین
پنج نفر که دریك خانه باشند دو ازسه وسه ازدو جدا خواهند شد ۞
۵۳ پدر ازپسر وپسر ازپدر ومادر ازدختر ودختر ازمادر وخارسو از
عروس وعروس ازخارسو مفارقت خواهند نمود ۞

(درعلامات ایّام آخرت)

۵۴ آنکاه بازبآنجماعت کفت هنکامیکه ابری بینید که ازمغرب پدید
۵۵ آید بی تأمّل میکوئید باران می آید وچنین میشود ۞ وچون دیدید
۵۶ که باد جنوبی میوزد میکوئید کرما خواهد شد ومیشود ۞ ای ریاکاران
میتوانید صورت زمین وآسمان را تمیز دهید پس چکونه این زمانرا نمی

۵۷ شناسید ۞ وچرا از خود بانصاف حکم نمیکنید ۞ وهنکامیکه با مدّعی
۵۸ خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که از او برهی مبادا تورا
بحضور قاضی بکشد وقاضی تورا بسرهنک سپارد وسرهنک تورا
۵۹ بزندان افکند ۞ تورا میکویم از آنجا هرکز بیرون نخواهی آمد تا فلس
آخررا ادا نکنی

(باب سیزدهم ذکر قتل جلیلیان ومثل درخت انجیر)

۱ درآنوقت بعضی آمده اورا خبر دادند از جلیلیانی که پیلاطس
۲ خون ایشانرا باقربانی های ایشان آمیخته بود ۞ عیسی درجواب
ایشان کفت آیا کمان میبرید که این جلیلیان کناه کارتر بودند از
۳ سائر سکنهٔ جلیل از اینروکه چنین زحمات دیدند ۞ نی بلکه بشما
۴ میکویم اکر توبه نکنید همه همچنین هلاك خواهید شد ۞ یا آن هیجده
نفری که در سلوام برج برایشان افتاده ایشانرا هلاك کرد کمان میبرید که
۵ از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند ۞ حاشا بلکه شمارا
۶ میکویم که اکر توبه نکنید همه همچنین هلاك خواهید شد ۞ پس این
مثل را آورد که شخصی درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود
۷ وچون آمد تا میوه از آن بجوید چیزی نیافت ۞ پس بباغبان کفت
اینك سه سال است که از این درخت انجیر میوه میطلبم ونمییابم آنرا
۸ ببر چرا زمین را باطل سازد ۞ درجواب وی کفت ای آقا امسال هم
۹ آنرا مهلت ده تا کردش را کنده کود بریزم ۞ پس اکر ثمر آورد (فبه)
والّا بعد از آن آنرا ببر ۞

(شفادادن زنی رادر روز سبت)

۱۰ و روز سبتی در یکی از کنایس تعلیم میداد ۞ ۱۱ و اینک زنی که مدّت هیجده سال روح ضعف داشتی و منحنی شده ابداً نتوانستی راست بایستد در آنجا بود ۞ ۱۲ چون عیسی اورا دید ویرا خوانده گفت ای زن از ضعف خود خلاص شو ۞ ۱۳ و دست های خودرا بروی گذارد که در ساعت راست شده خدارا تمجید نمود ۞ ۱۴ آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود ازآنرو که عیسی اورا در سبت شفاداد پس بمردم توجّه نموده گفت شش روز است که باید کار بکنید در آنها آمده شفا یابید نه در روز سبت ۞ ۱۵ خداوند در جواب او گفت ای ریاکار آیا هریکی از شما در روز سبت گاو یا الاغ خودرا از آخور باز کرده بیرون نمیبرد تا سیرآبش کند ۞ ۱۶ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان اورا مدّت هیجده سال تاحال بسته بود نمیبایست اورا در روز سبت ازاین بند رها نمود ۞ ۱۷ وچون این سخنان بگفت همه مخالفین او خجل شدند و جمیع آن گروه شاد شد بسبب همه کارهای بزرگ که از وی صادر میگشت ۞ ۱۸ پس گفت ملکوت خدا چه چیزرا میماند وآنرا بکدام شیٔ تشبیه نمایم ۞ ۱۹ دانهٔ خردلی را ماند که شخصی گرفته در بوستان خود کاشت پس روئید و درخت بزرگ گردید بحدّی که مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه گرفتند ۞ ۲۰ باز گفت برای ملکوت خدا چه مثل آورم ۞ ۲۱ خمیر مایهٔرا میماند که زنی گرفته در سه پیمانهٔ آرد پنهان ساخت تا همه مخمّر شد ۞

(در جدّ و جهد کردن برای دخول در تنگ)

۲۲ و در شهرها و دهات کشته تعلیم میداد و بسوی اورشلیم سفر میکرد ۞ که
۲۳ شخصی بوی گفت ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند بایشان گفت ۞
۲۴ جدّ و جهد کنید تا از در تنگ داخل شوید زیرا که بشما میگویم
۲۵ بسیاری طلب دخول میکنند و نخواهند توانست ۞ بعد از آن که
صاحب خانه برخیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده در را کوبیدن
آغاز کنید و گوئید خداوندا خداوندا در برای ما باز کن آنگاه وی
۲۶ در جواب خواهد گفت شما را نمیشناسم که از کجا هستید ۞ در آنوقت
خواهید گفت که در حضور تو خورده و آشامیده ایم و در کوچهای
۲۷ ما تعلیم دادهٔ ۞ باز خواهد گفت بشما میگویم که شما را نمیشناسم از کجا
۲۸ هستید ای همه بدکاران از من دور شوید ۞ در آنجا گریه و فشار دندان
خواهد بود چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و جمیع انبیاء را در ملکوت
۲۹ خدا بینید و خود را بیرون افکنده یابید ۞ و از مشرق و مغرب و شمال
۳۰ و جنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست ۞ و اینک آخرین
هستند که اوّلین خواهند بود و اوّلین که آخرین خواهند بود ۞

(در عداوت هیرودیس)

۳۱ در همانروز چند نفر از فریسیان آمده بوی گفتند دور شو و از اینجا برو
۳۲ زیرا که هیرودیس میخواهد ترا بقتل رساند ۞ ایشان را گفت بروید
و بآن روباه گوئید اینک امروز و فردا دیوها بیرون میکنم و مریضان

۳۳ را صحت می بخشم و در روز سیم کامل میشوم۞ لیکن میباید امروز و فردا و پس فردا راه روم که محالست نبی بیرون از اورشلیم کشته شود۞
۳۴ ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء و سنکسار کنندهٔ مرسلین خود چند کرت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خودرا
۳۵ زیر بالهای خود میکیرد و نخواستید۞ اینک خانهٔ شما برای شما خراب کذاشته میشود و بشما میکویم که مرا دیکر نخواهید دید تا وقتی آید که کویید مبارکست او که میآید بنام خداوند۞

(باب چهاردهم شفای مستسقی و نصیحت میزبانان و مهمانان)

۱ اتفاقا روز سبتی بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن در
۲ آمده بنشست و ایشان مراقب او میبودند۞ و اینک شخصی مستسقی
۳ پیش او بود۞ آنکاه عیسی ملتفت شده فقهاء و فریسیانرا خطاب
۴ کرده کفت آیا در روز سبت شفا دادن جایز است۞ ایشان ساکت
۵ ماندند پس آنمردرا کرفته شفا داد و رها کرد۞ و بایشان روی آورده کفت کیست از شما که الاغ یا کاوش روز سبت در چاهی افتد و فورا
۶ آنرا بیرون نیاورد۞ پس در این امور از جواب وی عاجز ماندند۞
۷ و برای مهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چکونه صدر مجلس را
۸ اختیار میکردند پس بایشان کفت۞ چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر مجلس منشین مبادا کسی بزرکتر از ترا هم وعده خواسته
۹ باشد۞ پس آنکسیکه از هر دو وعده خواسته بود بیاید و ترا کوید

اینکس را جای بده و تو با خجالت روی بصفّ نعال خواهی نهاد۞
۱۰ بلکه چون میهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه میزبانت
آید بتو کوید ای دوست برتر نشین آن کاه تو را در حضور مجلسیان
۱۱ عزّت خواهد بود۞ زیرا هرکه خود را بزرك سازد ذلیل کرد د و هرکه
۱۲ خویشتن را فرود آرد سرافراز کردد۞ پس با آنکسیکه از او وعده
خواسته بود نیز کفت وقتیکه چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران
یا خویشان یا همسایکان دولتمند خود را دعوت مکن مبادا ایشان
۱۳ نیز تو را بخوانند و تو را عوضی داده شود۞ بلکه چون ضیافت کنی
۱۴ فقراء و لنکان و شلان و کورانرا دعوت کن۞ که خجسته خواهی شد
زیرا ندارند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان بتو جزا عطا
خواهد شد۞

(مثل ضیافت ملک عظیم)

۱۵ آنکاه یکی از مجلسیان چون این سخن را شنید کفت خوشا حال کسیکه
۱۶ در ملکوت خدا غذا خورد۞ بوی کفت شخصی ضیافتی عظیم
۱۷ نمود و بسیاری را دعوت فرمود۞ پس چون وقت شام رسید غلام
خود را فرستاد تا مدعوّین را کوید بیائید که الحال همه چیز
۱۸ حاضر است۞ لیکن همه بیک رای عذرخواهی آغاز کردند اوّلی
کفت مزرعهٔ خریده ام و ناچار باید بروم آنرا به بینم از تو خواهش
۱۹ دارم مرا معذور داری۞ و دیکری کفت پنج جفت کاو خریده ام
۲۰ میروم تا آنها را امتحان کنم بتو التماس دارم مرا عفو نمای۞ سیّمی کفت زنی

گرفته‌ام و از این سبب نمیتوانم بیایم۞ پس آنغلام آمده مولای خودرا ۲۱
از این امور مطّلع ساخت آنگاه صاحب خانه غضب نموده بغلام
خود فرمود به بازارها و کوچهای شهر بشتاب و فقراء ولنگان وشلان
وکوران‌را در اینجا بیاور۞ پس غلام گفت ای آقا آنچه فرمودی ۲۲
شد وهنوز جای باقیست۞ پس آقا بغلام گفت براه‌ها ومرزه‌ها ۲۳
بیرون رفته مردم‌را بالحاح بیاور تا خانهٔ من پُرشود۞ زیرا بشما میگویم ۲۴
هیچ یک از آنانیکه دعوت شده بودند شام مرا نخواهند چشید۞

(در پند و نصیحت)

وهنگامیکه جمعی کثیر همراه او میرفتند روی گردانیده بدیشان گفت۞ ۲۵
اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران ۲۶
حتّی جان خودرا نیز دشمن ندارد شاگرد من نمیتواند بود۞ وهرکه ۲۷
صلیب خودرا برداشته از عقب من نیاید نمیتواند تلمیذ من گردد۞
زیرا کیست از شما که قصد بنائی برجی داشته باشد ونه اوّل نشیند ۲۸
تا برآورد نفقهٔ آن بکند که طاقت اتمامش دارد یا نه۞ که مبادا چون ۲۹
بنیادش نهاد و قادر بر اتمامش نشد هرکه بیند تمسخرکنان گوید۞ این ۳۰
شخص عمارتی شروع کرده نتوانست بانجامش رساند۞ یا کدام ۳۱
پادشاه است که برای مقاتلهٔ پادشاه دیگر برود جز اینکه اوّل نشسته
تأمّل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت کسی دارد که با بیست
هزار لشکر بروی میآید۞ والاّ چون او هنوز دور است ایلچی فرستاده ۳۲
شروط صلح‌را از او درخواست کند۞ پس همچنین هریکی از شما که ۳۳

۳۴ تمام ما یملک خود را ترک نکند نمیتواند شاگرد من شود○ نمک
۳۵ نیکواست ولی هرگاه نمک فاسد شد بچه چیز اصلاح پذیرد○ نه برای
زمین مصرفی دارد ونه بهر مزبله بلکه بیرونش میریزند آنکه گوش
شنوا دارد بشنود

(باب پانزدهم مثل گوسفند گم شده)

۱ وچون همه باج خواهان وگناه کاران بنزدش میآمدند تا کلام
۲ اورا بشنوند○ فریسیان وکاتبان همهمه کنان میگفتند این شخص
۳ عاصیان را میپذیرد وبا ایشان میخورد○ پس برای ایشان این مثل رازده
۴ گفت○ کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد ویکی از آنها گم
شود که آن نود ونه را در صحرا گذاشته از عقب آن گمشده نرود تا
۵ آن را بیابد○ پس چون آنرا یافت بشادی بردوش خود گذارد○
۶ وبخانه آمده دوستان وهمسایگان خودرا بطلبد وبدیشان گوید با
۷ من شادی کنید که گوسفند گمشدهٔ خودرا یافته ام○ بشما میگویم که
براین منوال خوشی در آسمان رخ مینماید بسبب توبهٔ یک گناه کار
بیشتر از برای نود ونه عادل که احتیاج بتوبه ندارند○

(مثل درهم گم شده)

۸ یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه درهمی گم شود چراغی
افروخته خانه را جاروب نکند وبدقّت تفحّص ننماید تا آنرا بیابد○
۹ وچون یافت دوستان وهمسایگان خودرا جمع کرده میگوید با من

۱۰ شادی کنید که درهم گم شده را پیدا کرده ام◎ همچنین بشما میکویم شادی
روی میدهد مر فرشتکان خدارا برای یک خطاکار که توبه کند◎

(مثل پسر مسرف)

۱۱ باز فرمود شخصی را دو پسر بود◎ ۱۲ روزی پسر کوچك بپدر خود کفت
ای پدر رصد اموالی که باید بمن رسد بمن بده پس مایملك خود را
برین دو تقسیم کرد◎ ۱۳ وچندی نکذشت که آن پسر کهتر آنچه داشت
جمع کرده بملکی بعید کوچ کرد وبعیاشیٔ ناهنجار رأس مال خود را
تلف نمود◎ ۱۴ وچون تمام را صرف نموده بود قحطی شدید در آن
دیار حادث کشت واو محتاج شدن کرفت◎ ۱۵ پس رفته خود را بیکی
از اهالی آن ملك پیوست وی اورا باملاك خود فرستاد تا کراز بانی
کند◎ ۱۶ وآرزو داشتی که شکم خود را از خرنوبی که خوکان میخوردند
سیر کند وهیچکس اورا چیزی نمیداد◎ ۱۷ آخر بخود آمده کفت چه قدر
از مزدوران پدرم که نان فراوان دارند ومن از کرسنکی هلاك میشوم◎
۱۸ برخاسته نزد پدر خود میروم وبدو میکویم ای پدر بآسمان وبحضور
تو کناه ورزیده ام◎ ۱۹ ودیکر شایستهٔ آن نسیم که پسر تو خوانده شوم
مرا چون یکی از مزدوران خود بکیر◎ ۲۰ در ساعت برخاسته بسوی
پدر خود متوجّه شد امّا هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحّم
نمود ودوان دوان آمده اورا در آغوش خود کشیده بوسید◎ ۲۱ پسر ویرا
کفت ای پدر بآسمان وبحضور تو خطا کرده ام وازین بعد لایق آن نیم
که پسر تو خوانده شوم◎ ۲۲ لیکن پدر بغلامان خود کفت جامهٔ بهترین

از خانه آورده بد و بپوشانید و انکشتری بر دستش کنید و نعلین بر
٢٣ پایهایش ۞ و کوسالهٔ پرواری را آورده ذبح کنید تا بخوریم و شادی
٢٤ نمائیم ۞ زیرا که این پسر من مرده بود زنده کردید و کم شده بود یافت
٢٥ شد پس شادی کردن کرفتند ۞ امّا پسر بزرک او در مزرعهٔ بود چون
٢٦ آمده نزدیك بخانه رسید صدای ساز و رقص را شنید ۞ پس یکی از
٢٧ نوکران خود را طلبیده پرسید این چیست ۞ بوی عرض کرد برادرت
آمده و پدرت کوسالهٔ پرواری را ذبح کرده است زیرا که اورا صحیح باز
٢٨ یافت ۞ ولی خشم نموده نخواست بخانه در آید تا پدرش بیرون آمده
٢٩ باو التماس نمود ۞ در جواب پدر خود کفت اینك چندین سالها است
که من خدمت تو کرده ام و هرکز از حکم تو تجاوز نورزیده و هرکز
٣٠ بزغالهٔ بمن ندادی تا با دوستان خود شادی کنم ۞ لیکن چون این
پسرت آمد که دولت تورا با فاحشه ها تلف کرده است برای او
٣١ کوسالهٔ پرواری را ذبح کردهٔ ۞ بوی کفت ایفرزند تو دایم با منی و آنچه
٣٢ از آن من است مال تست ۞ ولی میبایست شادمانی کرد و مسرور شد
زیرا که این برادر تو مرده بود زنده کشت و کم شده بود یافت کردید

(باب شانزدهم مثل ناظر خائن)

١ پس بشاکردان خود کفت شخصی دولتمند را ناظری بود که از
٢ او نزد وی شکایت بردند که اموال اورا تلف میکرد ۞ پس اورا طلب
نموده ویرا کفت این چیست که دربارهٔ تو شنیده ام حساب نظارت

خودرا باز بده که ممکن نیست بعد ازاین نظارت کنی ۞ ناظر با خود ٣
گفت چه کنم که مولایم نظارت را از من میگیرد طاقت زمین کندن
ندارم و از گدائی نیز شرم دارم ۞ دانستم چه کنم تا وقتیکه از نظارت ٤
معزول شوم مردم مرا بخانهٔ خود بپذیرند ۞ پس هریکی از بده کاران ٥
آقای خودرا طلبیده بیکی گفت آقایم از تو چند طلب دارد ۞ گفت ٦
صد رطل روغن بد و گفت سیاههٔ خودرا بگیر و نشسته پنجاه رطل
بزودی بنویس ۞ باز دیگریرا گفت از تو چه قدر طلب دارد گفت ٧
صد کیل گندم ویرا گفت سیاههٔ خودرا بگیر و هشتاد بنویس ۞ پس ٨
آقایش ناظر خائن را آفرین گفت که عاقلانه کار کرد زیرا که ابنائ
اینجهان در طبقهٔ خویش از ابنائ نور عاقلتر هستند ۞ و من شمارا ٩
میگویم دوستان برای خود پیدا کنید از مال بی انصافی تا چون فانی
گردید شمارا بخانه های جاوید بپذیرند ۞ آنکه در اندك امین باشد ١٠
در امر بزرك نیز امین بُوَد و آنکه در قلیل خائن بُوَد در کثیر هم خائن
باشد ۞ و هرگاه در مال بی انصافی امین نبودید کیست که بشما مال ١١
حقیقی بسپارد ۞ و اگر در مال دیگری دیانت نکردید کیست که ١٢
مال خاصّ شمارا بشما دهد ۞ هیچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند ١٣
زیرا یا از یکی نفرت میکند و با دیگری محبّت یا با یکی میپیوندد
و دیگریرا حقیر میشمارد خدا و مامونارا نمیتوانید خدمت نمائید ۞

(نصیحت در طمع و مثل مرد غنی و ایلعاذر)

و فریسیانی که زر دوست بودند همه این سخنان را شنیده اورا استهزاء ١٤

۱۵ نمودند۞ بایشان گفت شما هستید که خودرا پیش مردم عادل
مینمائید لیکن خدا عارف است بقلوب شما زیرا که آنچه نزد انسان
۱۶ مرغوبست پیش خدا مکروه است۞ توراة وانبیاء تا به یحیی بود
وازآنوقت بشارت بملکوت خدا داده میشود وهرکس بجدّ وجهد
۱۷ داخل آن میگردد۞ لیکن آسان تراست که آسمان وزمین زایل شود
۱۸ از آنکه نقطهٔ از توراة ساقط گردد۞ هرکه زن خودرا طلاق دهد و
دیگری رانکاح کند زانی بود وهرکه زن مطلّقهٔ از شوهرش را بنکاح
۱۹ خویش درآورد زنا کرده باشد۞ شخصی غنی بود که ارغوان
۲۰ وحریر پوشیدی وهر روزه در عیّاشی با جلال بسر بردی۞ وفقیری
۲۱ مقروح بود ایلعاذر نام که اورا بردرگاه او میگذاردند۞ وآرزو داشتی
که از پاره هائی که از خوان آن دولتمند میریخت خودرا سیر کند
۲۲ بلکه سگان نیز آمده زبان بر زخمهای او میمالیدند۞ باری آن
فقیر وفات یافت وملائکه اورا بآغوش ابراهیم بردند وآن غنی
۲۳ نیز مرد وبخاکش سپردند۞ پس چشمان خودرا در عالم اموات گشوده
خودرا در عذاب یافت وابراهیم را از دور وایلعاذر را در آغوشش
۲۴ دید۞ آنگاه بآواز بلند گفت ای پدر من ابراهیم برمن ترحّم فرمای
وایلعاذر را بفرست تا سرانگشت خودرا بآب ترساخته زبان مرا
۲۵ خنک سازد که درین نار معذّبم۞ ابراهیم گفت ای فرزند بخاطر آر
که تو در ایّام زندگانی چیزهای نیکوی خودرا یافتهٔ وهمچنین
ایلعاذر چیزهای بدرا لیکن او الحال در تسلّی است وتو در

۲۶ عذاب ۞ وعلاوه براین درمیان ما وشما ورطهٔ عظیمی است چنانچه آنانیکه میخواهد از اینجا بنزد شما عبور کنند نمیتوانند ونه
۲۷ نشینندکان آنجا نزد ما توانند کذشت ۞ کفت ای پدر بتو التماس
۲۸ دارم که اورا بخانهٔ پدرم بفرستی ۞ زیرا که مرا پنج برادر است تا ایشانرا
۲۹ آکاه سازد مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند ۞ ابراهیم ویرا
۳۰ کفت موسی وانبیاء را دارند سخن ایشانرا بشنوند ۞ کفت نه ای پدر ما ابراهیم لیکن اکر کسی از مُردکان نزد ایشان رود توبه خواهند کرد ۞
۳۱ ویرا فرمود هرکاه موسی وانبیاء را اصغا نکنند اکر کسی از مردکان نیز برخاست هدایت نخواهند یافت

(باب هفدهم در پند ونصیحت)

۱ وشاکردان خودرا کفت لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای
۲ برآن کسیکه باعث آنها شود ۞ اورا بهتر بودی که سنک آسیائی بر کردنش آویخته شود ودر دریا افکنده شود از اینکه یکی ازاین کودکان
۳ را لغزش دهد ۞ احتراز کنید واکر برادرت بتو خطا ورزد اورا تنبیه
۴ کن واکر توبه کند عفواش کن ۞ وهرکاه در روزی هفت کرّت بتو کناه کند ودر روزی هفت مرتبه برکشته بتو کوید توبه میکنم اورا
۵ ببخش ۞ آنکاه رسولان بخداوند کفتند ایمان مارا مزید کن ۞
۶ خداوند کفت اکر ایمان بقدر دانهٔ خردلی میداشتید باین درخت افراغ میکفتید که کنده شده در دریا مغروس شود اطاعت شما

۷ میکرد○ امّا کیست از شما که غلامش بشخم کردن یاشبانی مشغول
۸ شود و وقتیکه از صحرا آید بوی کوید بزودی بیا وبنشین○ بلکه آیا
بدو نمیکوید چیزی درست کن تا شام بخورم وکمر خودرا بسته مرا
۹ خدمت کن تا بخورم وبنوشم وبعد از آن تو بخور وبیاشام○ آیا از آن
غلام منّت می کشد از آنکه فرمایشات اورا بجا آورد کمان ندارم○
۱۰ همچنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شده اید عمل کردید کوئید
که غلامان بی منفعت هستیم زیرا که آنچه برما واجب بود بجا آوردیم○

(شفادادن ده ابرص را)

۱۱ وهنکامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد از میانهٔ سامره وجلیل
۱۲ میرفت○ وچون بقریهٔ داخل میشد ناکاه ده شخص مبروص
۱۳ باستقبال او آمدند واز دور ایستاده○ باواز بلند کفتند ای عیسی
۱۴ استادا برما ترحّم فرما○ بایشان نظر کرده فرمود رفته خودرا بکاهن
بنمائید ایشان چون می رفتند طاهر کشتند○ ویکی از ایشان چون
۱۵ دید که شفا یافته است بازکشته بصدای بلند خدارا تمجید میکرد○
۱۶ وپیش قدم او بروی در افتاده ویرا شکر کرد واو از اهل سامره بود○
۱۷ عیسی ملتفت شده کفت آیا ده نفر طاهر نکشتند پس آن نه کجا
۱۸ شدند○ هیچکس یافت نمیشود که برکشته خدارا تمجید کند
۱۹ جز این غریب○ وبدو کفت برخاسته برو که ایمانت ترا نجات
داده است○

(سؤال فریسیان واخبار مسیح از علامات یوم دین)

٢٠ وچون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی میاید در جواب
٢١ ایشان کفت ملکوت خدا با مراقبت نمیاید ۞ ونخواهند کفت که در
فلان یا فلان جا است زیرا که اینك ملکوت خدا درمیان شما است ۞
٢٢ وبشاکردان خود کفت ایامی میاید که آرزو خواهید داشت که
٢٣ روزی از روزهای پسر انسان را ببینید ونخواهید دید ۞ وبشما خواهند
کفت اینك درفلان یا فلان جا است مروید وتعاقب آن مکنید ۞
٢٤ زیرا چون برق که از یك جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب دیکر
زیر آسمان درخشان میشود پسر انسان دریوم خود همچنین ظهور
٢٥ خواهد نمود ۞ لیکن اول لازمست که او زحمات بسیار ببیند واز این
٢٦ فرقه مطرود شود ۞ وچنانکه در ایام نوح واقع شد همانطور در زمان
٢٧ پسر انسان نیز خواهد بود ۞ که میخوردند ومینوشیدند وزن وشوهر
میکرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان آمده
٢٨ همه را هلاك ساخت ۞ وهمچنان که در اوان لوط شد که بخوردن
وآشامیدن وخرید وفروش وزراعت وعمارت مشغول میبودند ۞
٢٩ تا روزی که چون لوط از سدوم بدر شد آتش وکوکرد از آسمان بارید
٣٠ وجملکی را هلاك ساخت ۞ برهمین منوال خواهد بود دریومیکه
٣١ پسر انسان ظاهر شود ۞ در آن روز هرکه بر پشت بام باشد ومتاع او
درخانه نزول نکند تا آنها را بردارد وکسیکه درصحرا باشد همچنین

۳۲ برنگردد○ زن لوط را بیاد آورید○ هرکه خواهد جان خود را
۳۳ برهاند آنرا هلاك کند و هرکه آن را برباد دهد آنرا خلاص سازد○
۳۴ بشما میگویم در آن شب دو نفری که بر یک تخت باشند یکی برداشته
۳۵ و دیگری واگذارده می شود○ و دو زن که در یک جا دستاس کنند
۳۶ یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد○ و دو نفری که در
۳۷ مزرعه باشند یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد○ در
جواب وی گفتند کجا ای خداوند گفت در هر جائیکه لعش باشد در
آنجا کرکسان جمع خواهند شد

(باب هیجدهم مثل داور بی انصاف)

۱ و برای ایشان نیز مثلی آورد بدینمضمون که میباید همیشه دعا کرد
۲ و کاهلی نورزید○ گفت که در شهری داوری بود که نه ترس از خداوند
۳ باکی از انسان داشتی○ و در همانشهر بیوه زنی بود که پیش وی آمده
۴ میگفت دادمرا از دشمنم بگیر○ و تا مدّتی بوی اعتناء نداشت ولکن
بعد از آن با خود گفت هرچند از خدا نمیترسم و از مردم شرمی ندارم○
۵ لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا
۶ پیوسته آمده مرا برنج آورد○ خداوند گفت بشنوید که این داور بی
۷ انصاف چه میگوید○ و آیا خدا مر برگزیدگان خود را که شبانروز
بدو استغاثه می کنند دادرسی نخواهد کرد حالانکه برایشان صبور
۸ است○ بشما میگویم که بزودی دادرسی ایشان خواهد کرد لیکن
چون پسر انسان آید آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت○

(مثل فریسی و باج گیر)

۹ و این مثل را آورد برای کسانیکه بر خود اعتماد داشتندی که عادل
۱۰ بودند و دیگرانرا حقیر شمردندی ۞ که دو نفر یکی فریسی و دیگری
۱۱ باج گیر بهیکل رفتند تا عبادت کنند ۞ آن فریسی ایستاده بدین
طور با خود دعا کرد که خدایا تورا شکر میکنم که مثل سائر مردم حریص
۱۲ و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر ۞ هر هفتهٔ دو مرتبه روزه
۱۳ میدارم و از آنچه دارم عشر میدهم ۞ امّا آن باج خواه دور ایستاده
نخواست چشمان خود را بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینهٔ خود زده
۱۴ گفت خدایا ترحّم فرما بر من گناه کار ۞ بشما میگویم که این شخص بخانهٔ
خود رفت عادل کرده شده بخلاف آن دیگر زیرا هرکه خود را برافرازد
پست گردد و هرکس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد ۞

(برکت دادن اطفال کوچک را)

۱۵ پس اطفال را نزد وی آوردند تا دست برایشان گذارد امّا شاگردانش
۱۶ چون دیدند ایشان را نهیب دادند ۞ ولی عیسی ایشان را خوانده
گفت بچه هارا واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت مکنید
۱۷ که ملکوت خدا برای مثل اینها است ۞ هرآینه بشما میگویم هرکه
ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد داخل آن نگردد ۞

(دشواریٔ دخول اغنیاء در ملکوت خدا)

۱۸ و یکی از رؤسا از وی سؤال نموده گفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات

۱۹ جاوید را وارث کردم۝ عیسی ویرا کفت از بهر چه مرا نیکو میکوئی
۲۰ وحال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد۝ احکام را
میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی منما شهادت دروغ مده و پدر
۲۱ و مادر خودرا محترم دار۝ کفت جمیع اینها را از طفولیّت نکاه
۲۲ داشته ام۝ عیسی چون این شنید بدو کفت یک چیز دیکر تورا
ناقص است آنچه داری بفروش وبفقراء بده که در آسمان کنجی خواهی
۲۳ داشت پس آمده مرا متابعت کن۝ چون این سخن را شنید محزون
۲۴ کشت زیرا که دولت فراوان داشت۝ امّا عیسی چون اورا محزون
دید کفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا
۲۵ شوند۝ زیرا کذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول
۲۶ غنی در ملکوت خدا۝ مستمعین کفتند پس که میتواند نجات یابد۝
۲۷ کفت آنچه نزد مردم محالست نزد خدا ممکن است۝ پطرس
۲۸ کفت اینک ما همه چیزرا ترک کرده پیروئ تو میکنیم۝ بایشان کفت
۲۹ هرآینه بشما می کویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا
۳۰ اولاد را بجهة ملکوت خدا ترک کند۝ جز اینکه در این عالم چند برابر
بیابد و در عالم آینده حیات جاودانی را۝

(اخبار مسیح از زحمت و مردن وقیامت خود)

۳۱ پس آن دوازده را برداشته بایشان کفت اینک باورشلیم میرویم و آنچه
۳۲ بزبان انبیاء دربارهٔ پسر انسان نوشته شد بانجام رسد۝ زیرا که اورا

بامتّها تسلیم میکنند واستهزاء وتحقیر نموده آب دهان بروی
انداخته ۞ وتا زیانه زده اورا خواهند کشت ودرروزسیّم خواهد ۳۳
برخاست ۞ امّا ایشان چیزی ازاین امورنفهمیدند واین سخن از ۳۴
ایشان مخفی داشته شد وآنچه میفرمود درك نکردند ۞

(بیناساختن شخصی اعمی را)

وچون نزدیك اریحا رسید کوری بجهة کدائی برسرراه نشسته بود ۞ ۳۵
وچون صدای کروهیرا که میکذشتند شنید پرسید چه چیزاست ۞ ۳۶
کفتندش عیسئ ناصری درکذراست ۞ درحال فریاد برآورده ۳۷ ۳۸
کفت ای عیسی پسرداود برمن ترحّم فرما ۞ وهرچند آنانیکه پیش ۳۹
میرفتند اورا نهیب دادند تا خاموش شود اوبلند ترفریاد زدکه
پسرداودا برمن ترحّم فرما ۞ آنکاه عیسی ایستاده فرمودتا اورا نزدوی ۴۰
بیاورند وچون نزدیك شد ازوی پرسیده ۞ کفت چه میخواهی ۴۱
برایت بکنم عرض کرد ایخداوند تابیناشوم ۞ عیسی بوی کفت ۴۲
بیناشوکه ایمانت تورا شفاداده است ۞ درساعت بینائی یافته ۴۳
خدارا تمجید کنان ازعقب اوافتاد وجمیع مردم چون این رادیدند
خدارا تسبیح خواندند

(باب نوزدهم ذکر کرویدن زکئ باجکیر بمسیح)

پس وارداریحا شده ازآنجامیکذشت ۞ که ناکاه شخصی زکی نام که ۱ ۲
رئیس باج خواهان وغنی بود ۞ خواست عیسی رابه بیند که کیست ۳

۴ و از کثرت خلق نتوانست زیرا که کوتاه قدّ بود ۞ پس پیش دویده
بر درخت افراغی بر آمد تا او را مشاهده کند چونکه او میخواست
۵ از آن راه عبور کند ۞ و چون عیسی بآنمکان رسید بالا نگریسته او را
دید و گفت ای زکی بشتاب و بزیر بیا زیرا که باید امروز در خانهٔ تو بمانم ۞
۶ پس بسرعت پائین شده او را بخرّمی پذیرفت ۞ و همه چون اینرا
۷ دیدند همهمه کنان میگفتند که در خانهٔ شخصی گناه کار بمهمانی رفت ۞
۸ امّا زکی بر پا شده بخداوند گفت الحال ایخداوند نصف مایملک خود را
بفقراء میدهم و اگر چیزی ناحق از کسی گرفته باشم چهار برابر بدو ردّ
۹ میکنم ۞ عیسی بوی گفت امروز نجات در اینخانه نازل شد زیرا که این
۱۰ شخص هم از آل ابراهیم است ۞ زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده
را بجوید و نجات دهد ۞

(مثل ده قنطار)

۱۱ و چون ایشان اینسخنانرا شنیدند مثلی مزید کرده آورد چونکه
نزدیک باورشلیم بود و ایشان گمان میبردند که ملکوت خدا می
۱۲ باید درهمان زمان ظهور کند ۞ پس گفت شخصی شریف بدیار بعید
۱۳ سفر کرد تا مُلکی برای خود گرفته مراجعت کند ۞ پس ده نفر از
غلامان خود را طلبیده ده قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید
۱۴ تا باز آیم ۞ امّا اهالی ولایت او چونکه او را دشمن میداشتند ایلچیان
در عقب او فرستاده گفتند نمیخواهیم این شخص بر ما سلطنت کند ۞
۱۵ و چون ملک را گرفته مراجعت کرد فرمود تا آنغلامانیرا که بایشان

نقدی سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هریک چه سود نموده است ۞
۱۶ پس اوّلی آمده گفت ای آقا قنطار تو ده قنطار دیگر نفع آورده
۱۷ است ۞ بدو گفت آفرین ایغلام نیکو چونکه بر چیز کم امین بودی
۱۸ برده شهر حاکم شو ۞ و دیگری آمده گفت ای آقا قنطارت پنج قنطار
۱۹ سود کرده است ۞ او را نیز فرمود بر پنج شهر امارت کن ۞ وسیّمی
۲۰ آمده گفت ای آقا اینک قنطار تو موجود است آنرا در پارچهٔ نگاه
۲۱ داشته ام ۞ زیرا که از تو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی آنچه را که
۲۲ نگذارده بر میداری و از آنچه نکاشتهٔ درو میکنی ۞ بوی گفت از زبان
خودت بر تو فتوی میدهم ایغلام شریر دانستهٔ که من مرد تند خوئی
هستم که بر می دارم آنچه را نگذاشته ام و درو میکنم آنچه را نپاشیده ام ۞
۲۳ پس برای چه نقد مرا نزد صرّافان نگذاردی تا چون آیم آنرا با نفع
۲۴ دریافت کنم ۞ پس بحاضرین فرمود قنطار را از این شخص بگیرید
۲۵ و بصاحب ده قنطار حواله کنید ۞ باو گفتند ایخداوند وی ده قنطار
۲۶ دارد ۞ زیرا بشما میگویم بهر کس که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه
۲۷ دارد نیز از او گرفته خواهد شد ۞ امّا آن دشمنان من که نخواستند من
بر ایشان حکمرانی نمایم در اینجا حاضر ساخته پیش من بقتل رسانید ۞
۲۸ و چون اینرا گفت پیش رفته متوجّه اورشلیم گردید ۞

(ورود مسیح باورشلیم با جاه و حشمت)

۲۹ و چون نزدیک بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه مسمّی بزیتون رسید

۳۰ دو نفر از شاکردان خود فرستاده۞ کفت بآن قریهٔ که پیش روی شما است بروید و چون داخل آن شدید کرّه الاغی بسته خواهید یافت که هیچ کس بر آن هرکز سوار نشده آنرا باز کرده بیاورید۞
۳۱ واکر کسی بشما کوید چرا اینرا باز میکنید بوی کوئید خداوند اورا لازم
۳۲ دارد۞ پس فرستادکان رفته آنچنانکه بدیشان کفته بود یافتند۞
۳۳ و چون کرّه را باز میکردند مالکانش بایشان کفتند چرا کرّه را باز
۳۴ میکنید۞ کفتند خداوند اورا لازم دارد۞ پس اورا بنزد عیسی آوردند
۳۵ و رخت خود را بر کرّه افکنده عیسی را سوار کردند۞ وهنکامیکه او
۳۶ میرفت جامهای خود را در راه میکستردند۞ و چون نزدیک
۳۷ بسراز یر کوه زیتون رسید تمامی شاکردان شادی کرده بآواز بلند خدارا حمد کفتن کرفتند بسبب همه قوّاتیکه از او مشاهده کرده بودند۞
۳۸ و میکفتند مبارك باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلام در آسمان
۳۹ و مجد در اعلی علیّین باد۞ آنکاه بعضی از فریسیان از آنمیان بدو
۴۰ کفتند ای استاد تلامیذ خود را نهیب نما۞ در جواب ایشان کفت
۴۱ بشما میکویم اکر اینها ساکت شوند هر آینه سنکها بصدا آیند۞ و چون
۴۲ نزدیک شده شهر را نظاره کرد بر آن کریان کشته۞ کفت اکر تو نیز میدانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلام تو میشد لاکن الحال
۴۳ از چشمان تو پنهان کشته است۞ زیرا ایّامی بر تو میآید که دشمنانت کرد تو سنکرها سازند و ترا احاطه کرده از هرجانب محاصره ات
۴۴ خواهند نمود۞ و ترا و فرزندانترا در اندرون تو بر خاک خواهند

افکند و در تو سنکی بر سنکی نخواهند کذاشت زیرا که ایّام تفقد خود را
ندانستی ۞ و چون داخل هیکل شد کسانی را که در آنجا خرید و فروش ۴۵
میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد ۞ و بایشان کفت مکتوب است ۴۶
که خانهٔ من بیت الصّلواة است لیکن شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته
اید ۞ و هر روز در هیکل تعلیم میداد امّا رؤسای کَهَنَه و کاتبان و اکابر ۴۷
قوم قصد هلاك او میکردند ۞ و نیافتند چه کنند زیرا که تمام قوم بر ۴۸
کلام او آویختند

(باب بیستم سؤال فریسیان از اقتدار مسیح)

روزی از آن روزها واقع شد هنکامیکه قوم را در هیکل تعلیم و بشارت ۱
میداد که رؤساء کَهَنَه و کاتبان با مشایخ آمده ۞ بوی کفتند بما بکو که ۲
بچه اقتدار اینکارها را میکنی و کیست که این بتو داده است ۞
در جواب ایشان کفت من نیز از شما چیزی میپرسم بمن بکوئید ۞ ۳
تعمید یحیی از آسمان بود یا از خلق ۞ ایشان با خود اندیشیده کفتند ۴ ۵
که اکر کوئیم از آسمان هر آینه کوید چرا با و ایمان نیاوردید ۞ و اکر کوئیم ۶
از انسان تمامی قوم ما را سنکسار کنند زیرا که یقین میدارند که یحیی نبیّ
است ۞ پس جواب دادند که نمیدانیم از کجا بود ۞ عیسی بایشان ۷ ۸
کفت من نیز شما را نمیکویم که این کارها را بچه اقتدار بجامیاورم ۞

(مثل تاکستان و دهقانان)

و این مثل را به مردم کفتن کرفت که شخصی تاکستانی بساخت و به ۹

۱۰ دهقانانش سپرده مدّت مدیدی سفر کرد۞ و در موسم غلامی نزد
دهقانان فرستاد تا از میوهٔ باغ بدو سپارند امّا باغبانان او را زده تهی
۱۱ دست باز گردانیدند۞ پس غلامی دیگر روانه نمود او را نیز تازیانه زده
۱۲ و بیحرمت کرده تهی دست پس فرستادند۞ و باز سیّمی فرستاد او را
۱۳ نیز مجروح ساخته بیرون باغ افکندند۞ آنگاه صاحب باغ گفت
چکنم پسر حبیب خود را میفرستم شاید چون او را ببینند احترام خواهند
۱۴ نمود۞ امّا چون دهقانان او را دیدند با خود تفکّر کنان گفتند اینوارث
۱۵ میباشد بیائید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد۞ در حال او را از باغ
بیرون افکنده کشتند پس صاحب تاکستان بدیشان چه خواهد
۱۶ کرد۞ خواهد آمد و دهقانان را هلاک کرده باغ را بدیگران خواهد
۱۷ سپرد پس مستمعین گفتند خدا نخواسته۞ بایشان نظر افکنده
گفت پس معنیٔ این نوشته چیست سنگی که معماران ردّ کردند همان
۱۸ سر زاویه شده است۞ و هر که بر آن سنگ افتد خورد شود امّا
۱۹ اگر آن بر کسی بیفتد او را نرم خواهد ساخت۞ آنگاه رؤسای کهنه
و کاتبان خواستند که در همانساعت او را گرفتار کنند لیکن از قوم
بیم داشتند زیرا که دانستند این مثل را دربارهٔ ایشان زده بود۞

(در باب جزیه دادن بقیصر)

۲۰ و مراقب او بوده جواسیس فرستادند که خود را صالح مینمودند
۲۱ تا که سخنی از او بچنگ آورده او را بحکم و اقتدار والی بسپارند۞ پس
از او سؤال نموده گفتند ای استاد میدانیم که تو براستی سخن میرانی

و تعلیم میدهی و از کسی رو داری نمیکنی بلکه طریق خدا را بصدق
۲۲ میاموزی ۞ آیا بر ما جایز هست که جزیه بقصیر بدهیم یا نه ۞ ۲۳ او چون
مکر ایشان را درك کرد بدیشان کفت مرا برای چه امتحان میکنید ۞
۲۴ دیناری بمن نشان دهید صورت و رقمش از کیست در جواب کفتند
۲۵ از قیصر است ۞ بایشان کفت پس مال قیصر را بقیصر ردّ کنید و مال
۲۶ خدا را بخدا ۞ پس چون نتوانستند او را بسخنی در نظر مردم ملزم
سازند از جواب او در عجب شده ساکت ماندند ۞

(سؤال صدّوقیان در باب قیامت)

۲۷ و بعضی از صدّوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمده از وی سؤال
۲۸ کرده ۞ کفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اکر کسیرا
برادری که زن داشته باشد بمیرد و بی اولاد فوت شود باید برادرش
۲۹ آن زنرا بکیرد تا برای برادر خود نسلی آورد ۞ پس هفت برادر بودند
۳۰ که اوّلی زن کرفته اولاد نا آورده فوت شد ۞ بعد دوّمین آن
۳۱ زنرا کرفته او نیز بی اولاد بمرد ۞ پس سیّمین او را کرفت و هم چنین تا
۳۲ هفتمین و جملکی فرزند نا آورده مردند ۞ و بعد از همه آن زن نیز
۳۳ وفات یافت ۞ پس در قیامت زن کدام یك از ایشان خواهد بود زیرا که
۳۴ هر هفت او را داشتند ۞ عیسی در جواب ایشان کفت ابنای این
۳۵ عالم نکاح میکنند و نکاح کرده میشوند ۞ لیکن آنانیکه مستحق
رسیدن بآن عالم و بقیامت از مردکان شوند نه نکاح میکنند و نه نکاح
۳۶ کرده میشوند ۞ زیرا ممکن نیست که دیکر بمیرند از آنجهة که مثل

فرشتگان میباشند و پسران خدایند چونکه ابنای قیامت هستند ۞
۳۷ واما در باب قیامت مردگان موسی نیز در ذکر بوته نشان داد چنانکه
خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب خواند ۞
۳۸ وحال آنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگانست زیرا
۳۹ همه مراورا زنده هستند ۞ پس بعضی از کاتبان در جواب گفتند ای
۴۰ استاد نیکو گفتی ۞ و بعد از آن هیچکس جرأت آن نداشت که از
وی سؤالی کند ۞

(سؤال خداوند در باب مسیح و داود)

۴۱ پس بایشان گفت چگونه می گویند که مسیح پسر داود است ۞
۴۲ وخود داود در کتاب زبور گفت خداوند بخداوند من گفت بدست
۴۳ ۴۴ راست من بنشین ۞ تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم ۞ پس چون
۴۵ داود اورا خداوند میخواند چگونه پسر او میباشد ۞ وچون تمامی قوم
۴۶ میشنیدند بشاگردان خود گفت ۞ بپرهیزید از کاتبانی که خرامیدن
در جامهای دراز را می پسندند و سلام در بازارها و صدر کنایس
۴۷ و بالا نشستن در ضیافتها را دوست میدارند ۞ و خانه های بیوه زنانرا می
بلعند و نماز را بریا کاری طول میدهند اینها عذاب شدید تر خواهند
یافت

(باب بیست و یکم ذکر دو فلس بیوه زن)

۱ و نظر کرده دولتمندانیرا دید که هدایای خود را در بیت المال
۲ میاندازند ۞ و بیوه زنی فقیر را ملاحظه نمود که دو فلس در آنجا

انداخت ۞ ۳ پس گفت هر آینه بشما میگویم این بیوهٔ مفلس از جمیع آنها بیشتر انداخت ۞ ۴ زیراکه همهٔ ایشان از زیادتیٔ خود در هدایای خدا انداختند لیکن اینزن از احتیاج خود تمام معیشت خویش را انداخت ۞

(اخبار از هلاکت اورشلیم و پراکندگی یهودان و علامات بازآمدن مسیح)

۵ چون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنگهای خوب و هدایا آراسته شده است گفت ۞ ۶ ایّامی میآید که از این چیزهائیکه می بینید سنگی برسنگی گذارده نشود که بزیر افکنده نشود ۞ ۷ از او سؤال نموده گفتند ای استاد پس این اموری واقع می شود و علامت نزدیک شدن اینوقایع چیست ۞ ۸ گفت احتیاط کنید که گمراه نشوید زیراکه بسا بنام من آمده خواهند گفت که من هستم و آنوقت نزدیك است پس از عقب ایشان مروید ۞ ۹ و چون اخبار جنگها و فساد هارا بشنوید مضطرب مشوید زیراکه وقوع این امور اوّل ضروراست لیکن انتهاء در ساعت نیست ۞ ۱۰ پس بایشان گفت قومی با قومی و دولتی با دولتی مقاومت خواهند کرد ۞ ۱۱ و زلزله های عظیم درجاها و قحطیها و وباها پدید آید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد ۞ ۱۲ و قبل از اینهمه برشما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شمارا بکنایس و زندانها خواهند سپرد و در حضور سلاطین

۱۳ وحکّام بجهة نام من خواهند برد ۞ پس این برای شما بشهادت خواهد
۱۴ انجامید ۞ پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن
۱۵ پیشتر اندیشه نکنید ۞ زیرا که من بشما زبانی وحکمتی خواهم داد که
۱۶ همه خاصمان شما با آن مقاومت ومباحثه نتوانند نمود ۞ وشمارا والدین
وبرادران وخویشان ودوستان تسلیم خواهند کرد وبعضی از شمارا
۱۷ بقتل خواهند رسانید ۞ وجمیع مردم بجهة نام من از شما نفرت خواهند
۱۸ ۱۹ گرفت ۞ ولکن موئی از سر شما کم نخواهد شد ۞ جانهای خودرا بصبر
۲۰ دریابید ۞ ووقتیکه بینید که اورشلیم بلشکرها محاصره شده است
۲۱ آنگاه بدانید که خرابیٔ آن رسیده است ۞ آنگاه هرکه در یهودیّه باشد
بکوهستان فرار کنند وهرکه در شهر باشد بیرون رود وهرکه در صحرا
۲۲ بُود داخل شهر نشود ۞ زیرا که همانست ایّام انتقام تا آنچه مکتوب
۲۳ است تمام شود ۞ لیکن وای بر آبستنان وشیردهندگان در آن ایّام
زیرا که ضیقی عظیم بر روی زمین وغضب بر این قوم حادث
۲۴ خواهد شد ۞ وبدم شمشیر خواهند افتاد ودرمیان جمیع امّتها اسیر
خواهند شد واورشلیم پایمال امّتها خواهد شد تا ازمنهٔ امّتها بانجام
۲۵ رسد ۞ ودر آفتاب وماه وستارگان علامات پدید خواهد شد
وبر زمین تنگی وحیرت از برای امّتها روی خواهد نمود بسبب شوریدن
۲۶ دریا وامواجش ۞ ودلهای مردم ضعف خواهند کرد از خوف
وانتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر میشود زیرا که قوات آسمان
۲۷ متزلزل خواهد شد ۞ وآنگاه خواهند دید پسر انسان را که برابری سوار

۲۸ شده با قوّت وجلال عظیم میآید ○ وچون ابتدای اینمقدّمات
بشود راست شده سرهای خودرا بلند کنید از آنجهة که خلاصئ شما
۲۹ نزدیکست ○ وبرای ایشان مثلی کفت که درخت انجیر وسائر درختان را
۳۰ ملاحظه نمائید ○ که چون میبینید شکوفه میکند خود میدانید که
۳۱ تابستان نزدیک است ○ وهم چنین شما نیز چون این امور را مشاهده
۳۲ کنید بدانید که ملکوت خدا قریب شده است ○ هرآینه بشما میکویم
۳۳ که اینفرقه نخواهد کذشت تا جمیع این امور واقع نشود ○ آسمان
۳۴ وزمین زایل میشود لیکن کلام من هرکز زایل نکردد ○ پس خودرا
حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری ومستی ووانديشهای دنیوی
۳۵ سنکین کردد وآن روز ناکهان برشما آید ○ زیراکه مثل دامی برجمیع
۳۶ سکنهٔ تمام روی زمین خواهد افتاد ○ پس درهروقت دعاکنان
بیدار باشید تا شایستهٔ آن شوید که از جمیع این چیزها ئیکه بوقوع
۳۷ خواهد پیوست نجات یابید ودرحضور پسر انسان بایستید ○ وروز
هارا درهیکل تعلیم میداد وشبها بیرون رفته درکوه معروف بزیتون
۳۸ بسر میبرد ○ وهربامداد قوم نزد وی درهیکل میشتافتند تا کلام
اورا بشنوند

(باب بیست ودوّم ذکر شورای رؤسای یهود ومعاهدت ایشان
با یهودای اسخریوطی)

۱ ۲ وچون عید فطیر که بفصح معروف است نزدیک شد ○ رؤسای

کهنه و کاتبان مترقّب میبودند که چگونه او را بقتل رسانند زیرا که از
۳ قوم بیم داشتند۞ امّا شیطان در یهودای مسمّی باسخریوطی که از
۴ جملهٔ دوازده رسول بود داخل گشت۞ واو رفته با رؤسای کهنه
۵ و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را با یشان تسلیم کند۞ ایشان
۶ شاد شده با او عهد بستند که نقدی بوی دهند۞ واو قبول کرده
در صدد موقعی برآمد که او را در نهانی از مردم با یشان تسلیم کند۞

(تهیّهٔ فصح و تعیین عشاء ربّانی)

۷ امّا چون روز فطیر که در آن میبایست فصح را ذبح کنند رسید۞
۸ پطرس و یوحنّا را فرستاده گفت بروید و فصح را بجهة ما آماده کنید
۹ تا تناول نمائیم۞ بوی گفتند در کجا میخواهی تدارك بینیم۞ ایشان را
۱۰ گفت اینك هنگامیکه داخل شهر شوید شخصی با سبوی آب بشما بر
۱۱ میخورد بخانهٔ که او در آید از عقب وی بروید۞ و بصاحب خانه گوئید
استاد ترا میگوید مهمان خانه کجا است تا در آن فصح را با شاگردان
۱۲ خود بخورم۞ او بالاخانهٔ بزرك و مفروش بشما نشان خواهد داد. در
۱۳ آنجا مهیّا سازید۞ پس رفته چنانکه با یشان گفته بود یافتند و فصح را
۱۴ آماده کردند۞ و چون وقت رسید با دوازده رسول بنشست۞
۱۵ و با یشان گفت اشتیاق بینهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم
۱۶ این فصح را با شما بخورم۞ زیرا بشما میگویم آینده از این دیگر نمیخورم
۱۷ تا وقتیکه در ملکوت خدا تمام شود۞ پس پیالهٔ گرفته شکر نمود

۱۸ وگفت اینرا بگیرید ودرمیان خود تقسیم کنید ۞ زیرا بشما میگویم که
۱۹ از دختر رز نمینوشم تا ملکوت خدا نیاید ۞ ونانرا گرفته شکر نمود وپاره
کرده بایشان داد وگفت این است جسد من که برای شما داده میشود
۲۰ اینرا بیاد من بجا آرید ۞ وهمچنین بعد از شام پیاله را گرفت وگفت
این پیالهٔ عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته میشود ۞
۲۱ لیکن اینک دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با من در سفره است ۞
۲۲ زیرا که پسر انسان برحسب آنچه مقدّر است میرود لیکن واے
۲۳ بر آنکسیکه اورا تسلیم کند ۞ آنگاه از یک دیگر تفحّص کردن گرفتند
۲۴ که کدام یک از ایشان باشد که اینکار کند ۞ ودرمیان ایشان نزاعی
۲۵ نیز افتاد که کدام یک از ایشان بزرگتر میباشد ۞ آنگاه بایشان گفت
سلاطین امّتها برایشان سروری میکنند وحکّام خودرا ولی نعمت
۲۶ میخوانند ۞ لیکن شما چنین مباشید بلکه بزرگتر از شما مثل کوچکتر
۲۷ باشد وپیشوا چون خادم ۞ زیرا کدام یک بزرگتر است آنکه
بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است لیکن
۲۸ من درمیان شما چون خادم هستم ۞ وشما کسانی میباشید که در امتحان
۲۹ های من با من بسر بردید ۞ ومن ملکوتی برایشما قرار میدهم چنانکه
۳۰ پدرم برای من مقرّر فرمود ۞ تا در ملکوت من از خوان من بخورید
وبنوشید وبرکرسیها نشسته بر دوازده سبط اسرآئیل داوری کنید ۞
۳۱ پس خداوند گفت ای شمعون شمعون اینک شیطان خواست
۳۲ شمارا چون گندم غربال کند ۞ لیکن من برایتو دعا کردم تا ایمانت

۳۳ تلف نشود و هنگامیکه تو انابت کنی برادران خود را استوار نما ۞ بوی
۳۴ گفت ای خداوند حاضرم که با تو بروم حتّی در زندان و در موت ۞ گفت
تورا میگویم ای پطرس امروز خروس بانگ نزند قبل از آنکه سه مرتبه
۳۵ انکار کنی که مرا نمیشناسی ۞ و بایشان گفت هنگامیکه شمارا بی کیسه
و توشه دان و کفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شدید گفتند هیچ ۞
۳۶ پس بایشان گفت لیکن الآن هر که کیسه دارد آنرا بردارد و همچنین
توشه دانرا و کسیکه شمشیری ندارد جامهٔ خود را فروخته آنرا بخرد ۞
۳۷ زیرا بشما میگویم که این نوشته در من میباید نیز بانجام رسد یعنی با گناه
کاران محسوب شد زیرا هرچه در خصوص من است انقضاء
۳۸ دارد ۞ گفتند ای خداوند اینک دو شمشیر بایشان گفت کافیست ۞

(ذکر حزن و تألّم مسیح در باغ جتسیمانی)

۳۹ و بر حسب عادت بیرون شده بکوه زیتون رفت و شاگردانش از
۴۰ عقب او رفتند ۞ وچون بآن موضع رسید بایشان گفت دعا کنید
۴۱ تا در معرض امتحان نیفتید ۞ و او از ایشان بمسافت پرتاب سنگی دور
۴۲ شده بزانو درآمد و دعا کرده گفت ۞ ای پدر اگر بخواهی این پیالهرا
۴۳ از من بگردان لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو ۞ و فرشتهٔ از آسمان
۴۴ براو ظاهر شده اورا تقویّت مینمود ۞ پس بمجاهده افتاده بسعی بلیغتر
دعا کرد چنانکه عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین میریخت ۞
۴۵ پس از دعا برخاسته نزد شاگردان خود آمده ایشانرا از حزن در

۴۶ خواب یافت ۞ بایشان کفت برایچه در خواب هستید برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید ۞

(در کرفتاریٔ مسیح)

۴۷ و سخن هنوز بر زبانش بود که ناکاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیکران سبقت جُسته نزد عیسی آمد تا اورا
۴۸ ببوسد ۞ و عیسی بدو کفت ای یهودا آیا ببوسهٔ پسر انسان را تسلیم
۴۹ میکنی ۞ رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندا
۵۰ بشمشیر بزنیم ۞ و یکی از ایشان غلام رئیس کَهَنَه را زده کوش راست
۵۱ اورا از تن جدا کرد ۞ عیسی متوجّه شده کفت تا بدین کذارید و کوش
۵۲ اورا لمس نموده شفا داد ۞ پس عیسی بر رؤسای کَهَنَه و سرداران سپاهٔ هیکل و مشایخی که نزد او آمده بودند کفت کاَنَّهُ بر دزد با شمشیرها
۵۳ و چوبها بیرون آمدید ۞ وقتیکه هر روزه در هیکل با شما می بودم دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما و اقتدار ظلمت ۞

(امتحان خداوند در سرای رئیس کَهَنَه وانکار پطرس اورا)

۵۴ پس اورا کرفته بردند و بسرای رئیس کَهَنَه آوردند و پطرس از دور از
۵۵ عقب میآمد ۞ و چون در میان ایوان آتش افروخته کردش می
۵۶ نشستند پطرس در میان ایشان بنشست ۞ آنکاه کنیزکی چون اورا در روشنیٔ آتش نشسته دید براو چشم دوخته کفت این شخص هم با او
۵۷ میبود ۞ اورا انکار کرده کفت ای زن اورا نمیشناسم ۞ بعد از زمانی
۵۸ مردی دیکر اورا دیده کفت تو هم از اینها هستی پطرس کفت ایمرد من

۵۹ نیستم ○ وچون تخمیناً یکساعت کذشت یکی دیکر با تاکید کفت
۶۰ بلاشك این شخص از رفقای اواست زیرا که جلیلی هم هست ○ پطرس
کفت ایمرد نمیدانم چه میکوئی در همانساعت که این سخن میکفت
۶۱ خروس بانك زد ○ آنکاه خداوند رو کردانیده به پطرس نظر افکند
پس پطرس بخاطر آورد آنکلامیرا که خداوند بوی کفته بود که قبل
۶۲ از بانك زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد ○ پس پطرس
۶۳ بیرون رفته زارزار بکریست ○ وکسانیکه عیسی را کرفته بودند او را
۶۴ تازیانه زده استهزاء نمودند ○ وچشم او را بسته طپانچه بر رویش زدند
۶۵ وازوی سؤال کرده کفتند نبوّت کن که تو را زده است ○ وبسیار
۶۶ کفر دیکر بوی کفتند ○ وچون روز شد اهل شورای قوم یعنی
۶۷ رؤسای کهنه وکاتبان فراهم آمده در مجلس خود او را آورده ○ کفتند
اکر تو مسیح هستی بما بکو بایشان کفت اکر بشما کویم مرا تصدیق
۶۸ نخواهید کرد ○ واکر از شما سؤال کنم جواب نمیدهید و مرا رها
۶۹ نمیکنید ○ لیکن بعد از این پسر انسان بطرف راست قدرت خدا
۷۰ خواهد نشست ○ همه کفتند پس تو پسر خدا هستی بایشان کفت
۷۱ شما میکوئید که من هستم ○ کفتند دیکر ما را چه حاجت بشهادتست
که خود از زبانش شنیدیم

(باب بیست وسیّم امتحان مسیح در حضور پیلاطس)

۱ پس تمام جماعت ایشان برخاسته او را نزد پیلاطس بردند ○
۲ وشکایت بر او آغاز نموده کفتند این شخص را یافته ایم که قوم را کمراه

میکرد واز جزیه دادن بقیصر منع می نمود و میگفت که خود مسیح
۳ و پادشاه است ۝ پس پیلاطُس از او پرسیده گفت تو پادشاه یهود
۴ هستی در جواب وی گفت تو میگوئی ۝ آنگاه پیلاطُس برؤسای کَهَنَه
۵ و جمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیبی نمییابم ۝ ایشان شدّت
نموده گفتند که قوم را میشوراند و تمام یهودیّه را از جلیل تا باینجا تعلیم
میدهد ۝

(فرستادن مسیح نزد هیرودیس)

۶ چون پیلاطُس نام جلیل را شنید پرسید که اینمرد جلیلی هست ۝
۷ و چون مطّلع شد که از ولایت هیرودیس است اورا نزد وی فرستاد
۸ چونکه هیرودیس در آن ایّام در اورشلیم بود ۝ امّا هیرودیس چون
عیسی را دید بغایت شاد گردید زیرا که مدّت مدیدی بود میخواست
او را به بیند چونکه شهرت او را بسیار شنیده بود و مترقّب میبود که
۹ معجزهٔ از و بیند ۝ پس چیزهای بسیار از وی پرسید لیکن او بوی هیچ
۱۰ جواب نداد ۝ و رؤسای کَهَنَه و کاتبان حاضر شده بشدّت تمام بروی
۱۱ شکایت مینمودند ۝ پس هیرودیس با لشکریان خود او را تحقیر
نموده واستهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانیده نزد پیلاطُس اورا باز
۱۲ فرستاد ۝ و در همانروز پیلاطُس و هیرودیس با یکدیگر مصالحه
کردند زیرا که قبل از آن در میانشان عداوتی بود ۝

(امتحان ثانی نزد پیلاطُس)

۱۳ ۱۴ پس پیلاطُس رؤسای کَهَنَه و سرداران قوم را خوانده ۝ بایشان گفت

این مرد را آوردید که قوم را میشوراند الحال من او را در حضور شما
۱۵ امتحان کردم و از آنچه بر او ادّعا میکنید اثری نیافتم ○ و نه هیرودیس
هم زیرا که شما را نزد او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب قتل از
۱۶ ۱۷ او صادر نشده است ○ پس او را تنبیه نموده رها خواهم کرد ○ زیرا که
۱۸ او را لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند ○ آنگاه همه
۱۹ فریاد کنان گفتند او را هلاک کن و برأبّا را برای ما رها فرما ○ و او شخصی
بود که بسبب شورش و قتلیکه در شهر کرده بود در زندان افکنده
۲۰ شده بود ○ باز پیلاطُس ندا کرده خواست که عیسی را رها کند ○
۲۱ ۲۲ لیکن ایشان فریاد زده گفتند او را مصلوب کن مصلوب کن ○ بار سیّم
بایشان گفت چرا چه بدی کرده است من در او هیچ علّة قتل نیافتم
۲۳ پس او را تادیب کرده رها میکنم ○ امّا ایشان بصداهای بلند مبالغه
نموده خواستند که مصلوب شود و آوازهای ایشان و رؤسای کهنه
۲۴ غالب آمد ○ پس پیلاطُس فرمود که برحسب خواهش ایشان
۲۵ بشود ○ و آنکسرا که بسبب شورش و قتل در زندان حبس بود که
خواستند رها کرد و عیسی را بمرضیّ ایشان سپرد ○

(ذکر مصلوب کردن مسیح)

۲۶ و چون او را میبردند شمعون قیروانیرا که از صحرا میآمد مجبور ساخته
۲۷ صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد ○ و گروهی بسیار از
۲۸ قوم و از زنان سینه زنان و ماتم کنان در عقب او افتادند ○ آنگاه

عیسی بسوی آن زنان روی کردانیده کفت ای دختران اورشلیم برای
۲۹ من کریان مباشید بلکه بجهة خود واولاد خود ماتم کنید○ زیرا اینك
ایّامی میاید که بکویند خوشاحال عقیمان ورحمهائیکه بارنیاوردند
۳۰ و پستانهائی که شیرندادند○ ودرآنهنکام بکوهها خواهند کفت که
۳۱ برما بیفتید وبه تلّها که مارا پنهان کنید○ که اکراینکارها را بچوب تر
۳۲ کردند بچوب خشك چه خواهد شد○ ودونفردیکررا که خطاکار
۳۳ بودند نیز آوردند تا ایشانرا نیز با او بکشند○ وچون بموضعی که آنرا
کاسهٔ سر میکویند رسیدند اورا درآنجا با آن دوخطاکار یکی برطرف
۳۴ راست ودیکری برچپ او مصلوب کردند○ عیسی کفت ای پدر
اینهارا بیامرز زیراکه نمیدانند چه می کنند پس جامه های اورا تقسیم کردند
۳۵ وقرعه افکندند○ وکروهی بتماشا ایستاده بودند وبزرکان نیز تمسخر
کنان با ایشان میکفتند دیکرانرا نجات داد پس اکر او مسیح وبرکزیدهٔ
۳۶ خدا میباشد خودرا برهاند○ وسپاهیان نیز اورا استهزاء میکردند
۳۷ وآمده اورا سرکه میدادند○ ومیکفتند اکر تو پادشاه یهودی خودرا
۳۸ نجات ده○ وبرسر او تقصیرنامهٔ نوشتند بخطّ یونانی ورومی وعبرانی
۳۹ که این است پادشاه یهود○ ویکی از آن دوخطاکار مصلوب بروی
۴۰ کفر کفت که اکر تو مسیح هستی خودرا ومارا دریاب○ امّا آن دیکری
جواب داده اورا نهیب کرد وکفت مکر تو از خدا نمیترسی چونکه تو
۴۱ نیز زیرهمین حکمی○ وامّا ما بعدالت چونکه جزای اعمال خودرا
۴۲ یافته ایم لیکن این شخص هیچکار بیجا نکرده است○ پس بعیسی کفت

۴۳ آنخداوند مرا بیاد آور هنگامیکه بملکوت خود آئی ۞ عیسی بوی گفت
۴۴ هر آینه بتو می گویم امروز با من در فردوس خواهی بود ۞ وتخمیناً از
ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرا گرفت ۞
۴۵ ۴۶ وخورشید تاریک گشت و پرده هیکل از میان بشکافت ۞ وعیسی
بآواز بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم
۴۷ این بگفت وجان را تسلیم نمود ۞ امّا یوزباشی چون این ماجرا را دید
۴۸ خدا را تمجید کرده گفت در حقیقت این مرد صالح بود ۞ وتمامی گروه
که برای تماشا جمع شده بودند چون اینوقایع را دیدند سینه زنان
۴۹ برگشتند ۞ وجمیع آشنایان او از دور ایستادند با زنانی که از جلیل
او را متابعت کرده بودند تا این امور را مشاهده کنند ۞

(در دفن مسیح)

۵۰ ۵۱ واینک یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو وصالح بود ۞ که در
رای وعمل ایشان مشارکت نداشت واز اهل رامه بلدی از بلاد
۵۲ یهود بود این هم انتظار ملکوت خدا میداشت ۞ پس نزدیک
۵۳ پیلاطس آمده جسد عیسی را طلب نمود ۞ چنانچه آنرا پائین آورده
در کتانی پیچید ودر قبری که از سنگ تراشیده بود وهیچکس ابداً در
۵۴ آن دفن نشده بود سپرد ۞ وآن روز تهیّه بود وسبت نزدیک میشد ۞
۵۵ وزنانیکه در عقب او از جلیل آمده بودند از پی او رفتند وقبر را
۵۶ دیدند وچه طور جسد او را گذاشته بودند ۞ پس برگشته حنوط
وعطریّات مهیّا ساختند وروز سبت را بحسب حکم آرامی گرفتند

(باب بیست وچهارم ذکر قیامت مسیح)

۱ پس در روز اوّل هفته هنگام سپیدهٔ صبح حنوطی راکه درست کرده بودند با خود برداشته بسر قبر آمدند وبعضی دیگران همراه ایشان ۞ ۲ وسنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند ۞ ۳ چون داخل شدند جسد خداوند عیسی رانیافتند ۞ ۴ وواقعشد هنگامیکه ایشان ازاین امر متحیّر بودند ناگاه دو مرد درلباس درخشنده نزد ایشان بایستادند ۞ ۵ وچون ترسان شده سرهای خودرا بسوی زمین افکندند بایشان گفتند چرا زنده را ازمیان مردگان میطلبید ۞ ۶ دراینجا نیست بلکه برخاسته است یادآرید که چگونه بشما گفت وقتیکه در جلیل بود ۞ ۷ یعنی ضروریستکه پسر انسان بدست مردم گناهکار تسلیم شده مصلوب گردد وروز سیّم برخیزد ۞ ۸ پس سخنان اورا بخاطر آوردند ۞ ۹ وازسر قبر برگشته آن یازده ودیگران را ازهمهٔ این امور مطّلع ساختند ۞ ۱۰ ومریم مجدلیّه ویونا ومریم مادر یعقوب ودیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را ازاین چیزها مطّلع ساختند ۞ ۱۱ لیکن سخنان زنان راهذیان پنداشته باور نکردند ۞ ۱۲ امّا پطرس برخاسته دوان دوان بسوی قبر رفت وخم شده کفنرا تنها گذاشته دید وازاین ماجرا درعجب شده بخانهٔ خود رفت ۞

(ظهور مسیح بدو شاگرد درراه عمواس)

۱۳ واینک درهمانروز دونفر ازایشان میرفتند بسوی قریهٔ که ازاورشلیم بمسافت شصت پرتاب تیر دور بود وعمواس نام داشت ۞

۱۴ وبا یکدیگر از تمام این وقایع گفتگو میکردند ۞ ۱۵ وچون ایشان در مکالمه
ومباحثه میبودند ناگاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد ۞
۱۶ ولی چشمان ایشان بسته شد تا اورا نشناسند ۞ ۱۷ بایشان گفت چه
سخنان است که با یکدیگر میزنید وراه را بقدورت میپیمائید ۞ ۱۸ یکی
که کِلیوپاس نام داشت در جواب وی گفت مگر تو در اورشلیم غریب
وتنها هستی واز آنچه در این ایّام در اینجا واقع شد واقف نیستی ۞
۱۹ بایشان گفت چه چیز است گفتندش درباره عیسی ناصری که
مردی بود نبیّ وقادر در فعل وقول در حضور خدا وتمام قوم ۞
۲۰ وچگونه رؤسای کهنه وحکّام ما اورا بفتوای قتل سپردند واورا
مصلوب ساختند ۞ ۲۱ امّا ما امیدوار بودیم که همینست آنکه میباید
اسرائیل را نجات دهد وعلاوه براینهمه امروز روز سیّم است از وقوع
این امور ۞ ۲۲ وبعضی از زنان ماهم مارا بحیرت انداختند که بامدادان
نزد قبر رفتند ۞ ۲۳ وجسد اورا نیافته آمدند وگفتند که فرشتگان را
در رؤیا دیدیم که گفتند او زنده شده است ۞ ۲۴ وجمعی از رفقای
ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان گفته بودند یافتند لیکن اورا ندیدند ۞
۲۵ او بایشان گفت ای بیفهمان وسست دلان از ایمان آوردن بآنچه انبیاء
گفته اند ۞ ۲۶ آیا نمیبایست که مسیح این زحمات را بیند تا بجلال خود
برسد ۞ ۲۷ پس از موسی وسایر انبیاء شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب
برای ایشان شرح فرمود ۞ ۲۸ وچون رسیدند بآن دهی که عازم آن بودند
او قصد نمود که دورتر رود ۞ ۲۹ وایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش

چونکه شب نزدیک است و روز بآخر رسیده پس داخل کشته با
ایشان توقّف نمود۞ وچون با ایشان نشست نانرا کرفته برکت داد ۳۰
و پاره کرده بایشان داد۞ که ناکاه چشمانشان باز شده اورا شناختند ۳۱
و در ساعت از ایشان غایب شد۞ پس با یکدیکر کفتند آیا دل در ۳۲
درون ما نمیسوخت وقتیکه در راه با ما تکلّم مینمود وکتب را بجهة ما
تفسیر میکرد۞ و در آن ساعت برخاسته باورشلیم مراجعت کردند ۳۳
وآن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده۞ میکفتند خداوند ۳۴
در حقیقت برخاسته است و بشمعون ظاهر شد۞ آن دو نفر نیز از ۳۵
سرکذشت راه وکیفیّت شناختن او هنکام پاره کردن نان خبر دادند۞

(ظهور مسیح برای رسولان و رفقای ایشان)

وایشان در این کفتکو بودند که ناکاه عیسی خود در میان ایشان ۳۶
ایستاده بایشان کفت سلام بر شما باد۞ امّا ایشان لرزان و ترسان شده ۳۷
کمان بردند که روحی میبینند۞ بایشان کفت چرا مضطرب شده ۳۸
اید و برای چه در دلهای شما شبهات روی میدهد۞ دستها و پایهایم را ۳۹
ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من کذارده به بینید زیرا که
روح کوشت و استخوان ندارد چنانکه مینکرید که در من است۞ این ۴۰
بکفت و دستها و پایهای خود را بدیشان نشان داد۞ وچون ایشان ۴۱
هنوز از خوشی تصدیق نکرده در عجب مانده بودند بایشان کفت
چیز خوراکی در اینجا دارید۞ پس قدری از ماهئ بریان و از شانهٔ ۴۲

۴۳ عسل بوی دادند۞ آنرا گرفته پیش ایشان بخورد۞ وبایشان گفت
۴۴ همین است سخنانی که وقتی باشما بودم گفتم ضروریست که آنچه در
توراة موسی وصحف انبیاء وزبور دربارهٔ من مکتوب است بانجام
۴۵ رسد۞ ودرآنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند۞
۴۶ وبایشان گفت برهمین منوال مکتوب است وبدینطور سزاوار بود
۴۷ که مسیح زحمت کشد وروز سیّم از مردگان برخیزد۞ واز اورشلیم
شروع کرده موعظه بتوبه وآمرزش گناهان درهمه امّتها بنام او کرده
۴۸ شود۞ وشما شاهد برین امور هستید۞ واینک من موعود پدر خودرا
۴۹ برشما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوّت از اعلی
آراسته شوید۞

(ذکر صعود مسیح)

۵۰ پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عنیا برد ودستها بخودرا بلند کرده
۵۱ ایشانرا برکت داد۞ وچنین شد که درحین برکت دادن ایشان از
۵۲ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد۞ پس اورا پرستش کرده
۵۳ باخوشئ عظیم بسوی اورشلیم برگشتند۞ وپیوسته درهیکل مانده
خدارا حمد وسپاس میگفتند آمین

انجیل یوحنّا

(باب اوّل ذکر ازلیّت والهیّت کلمة الله)

۱ درابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود ۞ ۲ همین
درابتداء نزد خدا بود ۞ ۳ هرچیزی بوساطت او آفریده شد و بوسیلهٔ
غیر او چیزی از موجودات وجود نیافت ۞ ۴ دراو بود حیات و حیات
نور انسان بود ۞ ۵ و نور در تاریکی میدرخشید و تاریکی آنرا ادراک
نکرد ۞

(ظهور یحیی و شهادت او بر مسیح)

۶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود ۞ ۷ او برای
شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوساطت او ایمان آورند ۞
۸ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد ۞ ۹ نور حقیقی که
هر انسان را منوّر میکرداند درجهان آمدنی بود ۞ ۱۰ او درجهان بود
و جهان بوساطت او آفریده شد و جهان او را نشناخت ۞ ۱۱ بنزد
خاصّان خود آمد و خاصّانش او را قبول نکردند ۞ ۱۲ وامّا بآن کسانیکه
او را قبول کردند قوّت داد تا فرزندان خدا گردند یعنی بهرکه
باسم او ایمان آورد ۞ ۱۳ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش
مردم بلکه از خدا تولّد یافتند ۞ ۱۴ و کلمه مجسّم گشت و میان ما ساکن

شد مملوّ از توفیق و راستی و جلال اورا دیدیم جلالی شایستهٔ پسر
۱۵ یکانهٔ پدر ○ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده میگفت اینست آنکه
دربارهٔ او کفتم آنکه بعد از من می آید از من مقدّم شد زیرا که پیش از
۱۶ ۱۷ من بود ○ و از پُریٔ او جمیع ما بهره یافتیم و توفیق بر توفیق ○ زیرا
شریعت بوساطت موسی عطا شد امّا توفیق و راستی بوسیلهٔ عیسی
۱۸ مسیح رسید ○ خدا را هرکز کسی ندید پسر یکانهٔ که در آغوش پدر
۱۹ است همان اورا ظاهر کرد ○ و این است شهادت یحیی در وقتیکه
یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویانرا فرستادند تا از او سؤال کنند
۲۰ که تو کیستی ○ که مُعترف شد و انکار ننمود بلکه اقرار کرد که من
۲۱ مسیح نیستم ○ آنکاه از او سؤال کردند پس چه آیا تو الیاس هستی
۲۲ کفت نیستم آیا تو آن نبیّ جواب داد که نی ○ آنکاه بدو کفتند پس
کیستی تا بآن کسانیکه مارا فرستادند جواب بریم در حقّ خود چه
۲۳ میکوئی ○ کفت من صدای ندا کنندهٔ در بیابانم که راه خدارا راست
۲۴ کنید چنانکه اشعیاء نبیّ کفت ○ و فرستادکان از فریسیان بودند ○
۲۵ پس از او سؤال کرده کفتند اکر تو مسیح و الیاس و آن نبیّ نیستی پس
۲۶ برایچه تعمید میدهی ○ یحیی در جواب ایشان کفت من بآب تعمید
میدهم لیکن در میان شما کسی ایستاده است که شما اورا نمیشناسید ○
۲۷ و او آنستکه بعد از من میآید که از من مقدّم کشت و من لایق آن نیستم
۲۸ که بند نعلینش را باز کنم ○ و این در بیت عبره که آنطرف اُردُنّ است
۲۹ درجائیکه یحیی تعمید میداد واقع کشت ○ و در فردای آنروز یحیی

عیسی را دید که بجانب او میاید پس گفت اینست برّهٔ خدا که گناه
۳۰ جهانرا برمیدارد ○ این است او که من دربارهٔ او گفتم که میاید بعد
۳۱ از من مردیکه از من مقدّم گشت زیرا که پیش از من بود ○ ومن اورا
نشناختم لیکن محض تا او باسرائیل ظاهر گردد من آمده بآب
۳۲ تعمید میدادم ○ پس یحیی شهادت داده گفت روح را دیدم مثل
۳۳ کبوتری از آسمان نازلشده براو قرار گرفت ○ ومن اورا نشناختم لیکن
او که مرا فرستاد تا بآب تعمید دهم همان بمن گفت برهرکس که بینی
که روح نازلشده براو قرارگرفت همانست او که بروح القدس تعمید
۳۴ میدهد ○ ومن دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا ○

(دعوت پنج شاگرد اوّل مسیح)

۳۵ ودر روز بعد نیز یحیی بادو نفر از شاگردان خود ایستاده بود ○ ناگاه
۳۶ عیسی را دید که راه میرود گفت اینست برّهٔ خدا ○ وچون آن
۳۷ دو شاگرد کلام اورا شنیدند از پئ عیسی روان شدند ○ پس عیسی
۳۸ روی گردانیده آند ونفر را دید که از عقب میایند بدیشان گفت ○
۳۹ چه میخواهید بدو گفتند ربّی یعنی ای معلّم درکجا منزل مینمائی ○
۴۰ بدیشان گفت بیائید وبه بینید آنگاه آمده دیدند که کجا منزل
۴۱ دارد وآن روز را نزد او بماندند ونفر یباً ساعت دهم بود ○ ویکی از آن
دو که کلام یحیی را شنیده پیروئ او نمودند اندریاس برادر شِمعُون
۴۲ بِطرُس بود ○ او اوّل برادر خود شمعون را یافته باو گفت مسیح را که

۴۳ ترجمهٔ آن کِرِسْتُس است یافتیم ◎ وچون اورا نزد عیسی آورد
عیسی بدونکریسته کفت تو شمعُون پسر یونا هستی واکنون کیفا
۴۴ خوانده خواهی شد که ترجمهٔ آن پطرس است ◎ بامدادان چون
عیسی خواست بسوی جلیل روانه شود فیلپُّس را یافته بدو کفت
۴۵ مرا متابعت کن ◎ وفیلپّس از اهل بیت صیدا شهراندریاس وپطرس
۴۶ بود ◎ فیلپُّس نتنائیل را یافته بدو کفت آنکسی راکه موسی در توراة
وانبیاء مذکور داشته اند یافتیم که عیسی پسر یوسف ناصری
۴۷ است ◎ نتنائیل بدو کفت مکر میشود که از ناصره چیزی خوب پیدا
۴۸ شود فیلپُّس بدو کفت بیا وببین ◎ وعیسی چون دید که نتنائیل
بسوی او میآید دربارهٔ او کفت اینست اسرائیلیٔ حقیقی که دراو
۴۹ مکری نیست ◎ نتنائیل بدو کفت مرا ازکجا میشناسی عیسی در
جواب وی کفت قبل از آنکه فیلپُّس ترا دعوت کند درحینی که
۵۰ زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم ◎ نتنائیل درجواب او کفت ای
۵۱ استاد تو پسر خدائی تو پادشاه اسرائیلی ◎ عیسی در جواب او کفت
آیا از اینکه بتو کفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی بعد
۵۲ از این چیزهای بزرکتر از این خواهی دید ◎ پس بدو کفت هرآینه
هرآینه بشما میکویم که ازکنون آسمان را کشاده وملائیکه خدا راکه
بر پسرانسان صعود ونزول میکنند خواهید دید

(باب دوّم ذکر معجزهٔ اوّل مسیح)

۱ ودرروز سیّم در قانای جلیل عروسی بود ومادر عیسی درآنجا

۲ ۳ بود۞ و عیسی و شاکردانش را نیز بعروسی دعوت کردند۞ وچون
۴ شراب کفایت نکرد مادر عیسی بدو کفت شراب ندارند۞ عیسی
بوی کفت ایزن مرا باتو چه کاراست ساعت من هنوز نرسیده
۵ ۶ است۞ مادرش بخادمان کفت هرچه بشما کوید بکنید۞ و در
آنجا شش قدح سنکی بجهة تطهیر یهود نهاده بودند که هریک
۷ کنجایش دو یا سه کیل داشست۞ عیسی بدیشان کفت قدحهارا
۸ ازآب پر کنید وانهارا لبریز کردند۞ پس بدیشان کفت الآن بردارید
۹ وبنزد رئیس مجلس ببرید پس بردند۞ وچون رئیس مجلس آن آبرا
که شراب کردیده بود بچشید وندانست که ازکجا است لیکن خادمانی
که آبرا کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس داماد را مخاطب
۱۰ ساخته بدو کفت۞ هرکسی شراب خوب را اوّل میاورد وچون
مست شدند بد تر ازآن لیکن توشراب خوب را تاحال نکاه داشتهٔ۞
۱۱ واین ابتدای معجزات ازعیسی در قانای جلیل صادر کشت وجلال
۱۲ خودرا ظاهر کرد وشاکردانش باو ایمان آوردند۞ وبعد ازآن او
با مادر وبرادران وشاکردان خود بکفرناحوم آمد ودرآنجا چند
روز ماندند۞

(در رفتن مسیح باورشلیم برای عید فصح وپاك ساختن هیکل)

۱۳ ۱۴ وچون عید فصح یهود نزدیک بود عیسی باورشلیم رفت۞ ودر
هیکل فروشندکان کاو وکوسفند وکبوتر وصرّافان رانشسته یافت۞
۱۵ پس تازیانهٔ ازریسمان ساخته همه را با کاوان وکوسفندان ازهیکل

بیرون نمود ونقود صرّافانرا ریخت وتختهای ایشانرا واژگون ساخت ○
۱۶ وبه کبوتر فروشان کفت اینهارا از اینجا بیرون برید وخانهٔ پدرمرا
۱۷ بیت التّجارة مسازید○ آنکاه شاکردان اورا یاد آمد که مکتوبست
۱۸ غیرت خانهٔ تومرا خورده است○ پس یهودان روی باو آورده
۱۹ کفتند بما چه علامت مینمائی که اینکارها را اینجا میآوری○ عیسی در
جواب ایشان کفت این هیکل را خراب کنید که درسه روز آنرا بر پا
۲۰ خواهم نمود○ آنکاه یهودیان کفتند درعرصهٔ چهل وشش سال
۲۱ این هیکل را بنا نموده اند آیا تو درسه روز آنرا بر پا میکنی○ لیکن
۲۲ او دربارهٔ هیکل جسد خود سخن میکفت○ پس وقتیکه از مردکان
برخاست شاکردانش را بخاطر آمد که این سخن را بدیشان کفته بود
۲۳ آنکاه بکتاب وبکلامیکه عیسی کفته بود ایمان آوردند○ وهنکامی
که درعید فصح دراورشلیم بود بسیاری چون معجزاتیکه ازاو صادر
۲۴ میکشت دیدند باسم او ایمان آوردند○ لیکن عیسی خویشتن را
۲۵ بدیشان موتمن نساخت زیراکه او همه را میشناخت○ وازآنجاکه
احتیاج نداشت که کسی دربارهٔ انسان شهادت دهد زیراکه خود
آنچه در انسان بود میدانست

(باب سیّم در تولّد تازه)

۱ وشخصی از فریسییّن نیقودیموس نام از رؤسای یهود بود○ او
۲ درشب نزد عیسی آمده بوی کفت ای استاد میدانیم معلّم هستی که
از جانب خدا آمدهٔ زیرا هیچکس نمیتواند معجزاتیکه تو مینمائی بنماید

جز اینکه خدا باوی باشد ۞ عیسی در جواب او گفت هرآینه هرآینه ۳
بتو میگویم اگر کسی از نو مولود نشود ملکوت خدا را نمیتواند دید ۞
نیقودیموس بدو گفت چگونه ممکنست که انسانی که پیر شد مولود ۴
گردد آیا میشود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته مولود شود ۞
عیسی در جواب گفت هرآینه هرآینه بتو میگویم اگر کسی از آب و روح ۵
مولود نگردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود ۞ آنچه از ۶
جسم مولود شد جسم است وآنچه از روح مولود گشت روح است ۞
عجب مدار که بتو گفتم باید شما از نو مولود گردید ۞ باد هرجا که ۷ ۸
میخواهد میوزد وصدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی از کجا میآید وبکجا
میرود هم چنین است هرکه از روح مولود گردد ۞ نیقودیموس در ۹
جواب وی گفت چگونه ممکنست که چنین شود ۞ عیسی در ۱۰
جواب وی گفت آیا تو معلّم اسرائیل هستی واینرا نمیدانی ۞ هرآینه ۱۱
هرآینه بتو می گویم آنچه میدانیم میگوئیم وبآنچه دیده ایم شهادت میدهیم
وشهادت مارا قبول نمیکنید ۞ چون شمارا از امور زمینی سخن گفتم ۱۲
باور نکردید پس هرگاه با مور سماوی باشما سخن رانم چگونه تصدیق
خواهید نمود ۞ وکسی بآسمان بالا نرفت مگر آنکس که از آسمان پائین ۱۳
آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست ۞ وهم چنانکه موسی مار را در ۱۴
بیابان بلند نمود هم چنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود ۞ تا هرکه ۱۵
با وایمان آرد هلاك نگردد بلکه حیات ابدی یابد ۞ زیرا خدا جهان را ۱۶
این قدر محبّت نمود که پسر یگانهٔ خود را داد تا هرکه براو ایمان آورد هلاك

۱۷ نگردد بلکه حیات جاودانی یابد۞ زیرا خدا پسر خودرا در جهان نفرستاد تا برجهان داوری کند بلکه تا بوساطت او جهان نجات
۱۸ یابد۞ آنکه باو ایمان آرد براو حکم نشود امّا هر که ایمان نیاورد الآن براو حکم شده است بجهة آنکه باسم پسر یکانهٔ خدا ایمان نیاورده
۱۹ است۞ وحکم این است که نور در جهان آمد ومردم ظلمت را
۲۰ بیشتر از نور محبّت نمودند از آنجا که اعمال ایشان بد است۞ زیرا هر که عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمیآید مبادا
۲۱ اعمال او واضح کردد۞ ولیکن کسیکه براستی عمل میکند پیش روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا کردد که در خدا کرده شده است۞

(در سفر بیهودیّه وشهادت دادن یحیی)

۲۲ وبعد از آن عیسی باشاکردان خود بزمین یهودیّه آمد وبا ایشان
۲۳ در آنجا بسر برده تعمید میداد۞ ویحیی نیز در عینون نزدیک سالیم تعمید میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود ومردم میامدند وتعمید
۲۴ میکرفتند۞ چونکه یحیی هنوز در زندان حبس نشده بود۞ آنکاه
۲۵ درخصوص تطهیر درمیان شاکردان یحیی ویهودیان مباحثه شد۞
۲۶ پس بنزد یحیی آمده باو کفتند ای استاد آنشخصیکه باتو در آنطرف اُردُنّ بود وتو برای او شهادت دادی اکنون او تعمید میدهد وهمه
۲۷ نزد او میآیند۞ یحیی در جواب کفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت
۲۸ مکر آنکه از آسمان بدو داده شود۞ شما خود برمن شاهد هستید که

۲۹ کفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی او فرستاده شدم ۞ کسی که عروس دارد داماد است امّا دوست داماد که ایستاده آواز اورا میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میکردد پس این خوشیٔ من کامل کردیده است ۞ ۳۰ میباید که او مزید شود و من ناقص کردم ۞ ۳۱ او که از بالا میآید بالاتر از همه است وآنکه از زمین است زمینی است واز زمین تکلّم میکند امّا او که از آسمان میآید بالاتر از همه است ۞ ۳۲ وآنچه رادید وشنید بآن شهادت میدهد وهیچکس شهادت اورا قبول نمیکند ۞ ۳۳ وکسی که شهادت اورا قبول کرده است ختم کرده است براینکه خدا صادق است ۞ ۳۴ زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام خدا تکلّم مینماید چونکه خدا روح را به میزان عطا نمیکند ۞ ۳۵ پدر پسر را محبّت مینماید وهمه چیز بدست او سپرده است ۞ ۳۶ آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات ابدی دارد وآنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا براو میماند

(باب چهارم مکالمهٔ مسیح با زن سامری وکرویدن اهل سامره)

۱ وچون خداوند دانست که فریسیان مطّلع شده اند که عیسی بیشتر از یحیی شاکرد پیدا کرده تعمید میدهد ۞ ۲ با اینکه خود عیسی تعمید نمیداد بلکه شاکردانش ۞ ۳ یهودیّه را کذارده باز بجانب جلیل رفت ۞ ۴ ولازم بود که از سامره عبور کند ۞ ۵ پس بشهری از سامره که سوخار نام داشت نزدیک بآن موضعیکه یعقوب به پسر خود یوسف

۶ داده بود رسید ○ ودر آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر خسته
۷ شده هم چنین بر سر چاه بنشست وقریب بساعت ششم بود ○ آنگاه
زنی سامری بجهة آب کشیدن آمد عیسی بدو کفت جرعهٔ آب بمن
۸ بنوشان ○ زیرا که شاکردانش بجهه خریدن خوراك بشهر رفته
۹ بودند ○ زن سامری بدو کفت چکونه تو که یهود هستی از من آب
میخواهی وحال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان هیچ
۱۰ کار و بار ندارند ○ عیسی در جواب او کفت اکر عطای خدارا میدانستی
وکیست که بتو میکوید آب بمن بده هر آینه تو از او خواهش می کردی
۱۱ وبتو آب زنده عطا میکرد ○ زن بدو کفت ای آقا دلو نداری وچاه
۱۲ عمیق است پس از کجا آب زنده داری ○ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرکتر
هستی که چاه را بما داد که خود و پسران ومواشیٔ او از آن مینوشیدند ○
۱۳ عیسی جواب داده بدو کفت هر که از این آب بنوشد باز تشنه کردد ○
۱۴ لیکن کسیکه از آبی که من باو میدهم بنوشد ابدا تشنه نشود بلکه آن
آبی که باو میدهم در او چشمهٔ آبی کردد که تا حیات ابدی میجوشد ○
۱۵ زن بدو کفت ای آقا آن آب را بمن بده تا دیکر تشنه نکردم وباینجا
۱۶ بجهة آب کشیدن نیایم ○ عیسی باو کفت برو وشوهر خود را بخوان
۱۷ ودر اینجا بیا ○ زن در جواب کفت شوهر ندارم عیسی بدو کفت
۱۸ نیکو کفتی که شوهر ندارم ○ زیرا که پنج شوهر داشتی وآنکه الآن داری
۱۹ شوهر تو نیست این سخنرا راست کفتی ○ زن بدو کفت ای آقا میبینم
۲۰ که تو نبیّ هستی ○ پدران ما در این کوه پرستش میکردند وشما می

کوئید که در اورشلیم جائی است که در آن عبادت باید نمود ۞ عیسی ۲۱
بدو کفت ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه در اینکوه ونه
در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد ۞ شما آنچه را که نمی دانید ۲۲
میپرستید ما آنچه را که میدانیم عبادت میکنیم زیرا که نجات از یهود
است ۞ لیکن ساعتی میآید بلکه الآن است که در آن پرستندکان ۲۳
حقیقی پدر را بروح وراستی پرستش کنند زیرا که پدر مثل این
پرستندکان را طالب است ۞ خدا روح است وهر که اورا پرستش ۲۴
کند میباید بروح وراستی بپرستد ۞ زن بدو کفت میدانم که مسیح ۲۵
یعنی کرِسْتُس میآید پس هنکامیکه او آید از هر چیزی بما خبر خواهد
داد ۞ عیسی بدو کفت منکه با تو سخن میکویم همانم ۞ ودر همان وقت ۲۶ ۲۷
شاکردانش آمده تعجّب کردند که با زنی سخن میکوید ولکن احدی
نکفت که چه میطلبی یا برایچه با او حرف میزنی ۞ آنکاه زن سبوی ۲۸
خود را کذارده بشهر رفت ومردمرا کفت ۞ بیائید وکسی را به بینید که ۲۹
هر آنچه کرده بودم بمن بازکفت آیا این مسیح نیست ۞ پس از شهر بیرون ۳۰
شده نزد او آمدند ۞ ودر اثناء آن تلامیذ او خواهش نموده کفتند ای ۳۱
استاد بخور ۞ بدیشان کفت من غذائی دارم که بخورم وشما آنرا ۳۲
نمیدانید ۞ شاکردان بیکدیکر کفتند مکر کسی برای او خوراکی آورده ۳۳
باشد ۞ عیسی بدیشان کفت خوراک من آنستکه خواهش فرستندهٔ ۳۴
خود را بعمل آورم وکار اورا بانجام رسانم ۞ آیا شما نمیکوئید که چهار ۳۵
ماه دیکر موسم درواست اینک بشما میکویم چشمان خود را بالا افکنید

۳۶ ومزرعه هارا به بینید که الآن بجهة حصاد سفید شده است ○ ودروگر
اجرت میگیرد وثمری بجهة حیات ابدی جمع میکند تا کارنده
۳۷ ودروکننده هردو باهم خوشنود کردند ○ زیراکه اینکلام دراینجا
۳۸ راست است که یکی میکارد ودیگری درومیکند ○ من شمارا فرستادم
تا چیزی راکه درآن رنج نبرده اید دروکنید دیگران محنت کشیدند
۳۹ وشما در محنت ایشان بهره مند شده اید ○ پس درآن شهر بسیاری از
سامریان بواسطهٔ کلام آن زن که شهادت داد که هرآنچه کرده بودم
۴۰ بمن بازگفت بدو ایمان آوردند ○ وچون سامریان نزد او آمدند ازاو
۴۱ خواهش کردند که نزد ایشان بماند ودو روز در آنجا بماند ○ وبسیاری
۴۲ دیگر بواسطهٔ کلام او ایمان آوردند ○ وبزن گفتند که بعد از این
بواسطهٔ کلام تو ایمان نمیآوریم زیراکه خود شنیده ودانسته ایم که او در
حقیقت مسیح ونجات دهندهٔ عالم است ○

(شفادادن مسیح پسر شخصی از اعیان ملکت)

۴۳ ۴۴ امّا بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده بسوی جلیل روانه شد ○ زیراکه
خود عیسی شهادت داد که هیچ نبیّ را در وطن خود حرمت
۴۵ نیست ○ پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا پذیرفتند زیراکه هرچه
در اورشلیم در عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته
۴۶ بودند ○ پس عیسی بقانای جلیل آنجا ئیکه آب را شراب ساخت باز
آمد ویکی از سرهنگان ملکث بود که پسر او در کفرناحوم مریض بود ○

و چون شنید که عیسی از یهودیّه بجلیل آمده است نزد او آمده خواهش ۴۷
کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا دهد زیرا که مشرف بموت بود؀ عیسی ۴۸
بدو گفت اگر آیات و معجزات نبینید همانا ایمان نیاورید؀ سرهنگ بدو ۴۹
گفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا؀ عیسی بدو گفت برو ۵۰
که پسرت زنده است آنشخص بکلمهٔ که عیسی بدو گفت ایمان آورده
روانشد؀ و در وقتی که او میرفت غلامانش او را استقبال نموده مژده ۵۱
دادند و گفتند که پسرت زنده است؀ پس از ایشان پرسید که در چه ۵۲
ساعت عافیّت یافت گفتند دیروز در ساعت هفتم تب از او زایل
گشت؀ آنگاه پدر فهمید که در همانساعت عیسی گفته بود پسرت ۵۳
زنده است پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند؀ واین نیز معجزهٔ ۵۴
دوّم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودّیه بجلیل آمد بظهور رسید

(باب پنجم شفا دادن مریضی در کنارهٔ حوض بیت حسدا)

و بعد از آن عیدی از اعیاد یهود بود که عیسی باورشلیم آمد؀ ۱
و در اورشلیم نزد باب الضّان حوضی است که آنرا بعبری بیت حسدا ۲
میگویند که پنج رواق دارد؀ و در آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران ۳
و لنگان و شلان خوابیده منتظر حرکت آب میبودند؀ (چونکه ۴
فرشته گاه گاه در آنحوض نازل میشد و آب را حرکت میداد پس
کسیکه اوّل بعد از حرکت آب در آن میرفت از هر مرضی که داشت
شفا مییافت؀) و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال بمرض مبتلا ۵

٦ بود۞ چون عیسی او را خوابیده دید و دانستکه مرض او طول
٧ کشیده بود بد و کفت آیا میخواهی شفا یابی ۞ مریض او را جواب
داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب بحرکت آید مرا در حوض
بیند ازد بلکه تا وقتی که میآیم دیکری پیش از من فرورفته است۞
٨ ٩ عیسی بد و کفت بر خیز و بستر خود را برداشته روان شو۞ که در
حال آنمرد شفا یافت و بستر خود را برداشته روانکردید و آن روز
١٠ سبت بود۞ پس یهودان بآنکسیکه شفا یافته بود کفتند روز سبت
١١ است و برتو روانیست که بستر خود را برداری۞ بدیشان جواب
داد آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن کفت بستر خود را بردار و برو۞
١٢ پس از او پرسیدند کیست آن که بتو کفت بستر خود را بردار و برو۞
١٣ لیکن آن شفا یافته نمیدانست که بود زیرا که عیسی ناپدید شد
١٤ چون در آنجا ازدهامی بود۞ و بعد از آن عیسی او را در هیکل یافته
بد و کفت اکنون شفا یافتهٔ دیکر خطا مکن تا برای تو بدتر نکردد۞
١٥ آن مرد رفت و یهودیان را خبر داد که آن که مرا شفا داد عیسی
١٦ است۞ و از این سبب یهودان بر عیسی تعدّی میکردند و میخواستند
١٧ او را بکشند زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود۞ عیسی بدیشان
١٨ جواب داد که پدر من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم۞ پس از
این سبب یهودان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را
شکشت بلکه خدا را نیز پدر خود کفته خود را مساوی خدا کردانید۞
١٩ آنکاه عیسی در جواب ایشان کفت هر آینه هر آینه بشما میکویم که پسر

از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه بیند که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه
۲۰ او میکند هم چنین بسر نیز میکند◎ زیرا که پدر پسر را دوست
میدارد و هرآنچه خود میکند بدو مینماید و اعمال بزرکتر ازاین بدو
۲۱ نشان خواهد داد تا شما تعجّب نمائید◎ زیرا همچنانکه پدر مردکان را
برمیخیزاند و زنده میکند هم چنین پسر نیز هرکرا می خواهد زنده
۲۲ میکند◎ زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند بلکه تمام داوریرا به
۲۳ پسر سپرده است◎ تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند هم چنانکه پدر را
حرمت میدارند وکسی که به پسر حرمت نکند به پدریکه اورا فرستاد
۲۴ احترام نکرده است◎ هرآینه هرآینه بشما میکویم هرکه کلام مرا بشنود
وبفرستندهٔ من ایمان آورد حیات ابدی دارد و در داوری نمیآید بلکه
۲۵ از موت تا بحیات منتقل کشته است◎ هرآینه هرآینه بشما میکویم که
ساعتی میآید بلکه اکنون است که مردکان آواز پسر خدا را بشنوند
۲۶ و هرکه بشنود زنده کردد◎ زیرا هم چنانکه پدر در خود حیات دارد
هم چنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد◎
۲۷ وبدو اقتدار بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان
۲۸ است◎ واز این تعجّب مکنید زیرا ساعتی میآید که در آن جمیع
۲۹ کسانیکه در قبور میباشند آواز اورا خواهند شنید◎ و بیرون خواهند
آمد هرکه اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هرکه عمل بد کرد
۳۰ بجهة قیامت داوری◎ من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه
شنیده ام داوری میکنم و داوریٔ من عدل است زیرا که ارادهٔ خود را

۳۱ طالب نیستم بلکه ارادهٔ پدریکه مرا فرستاده است○ اگر من برخود
۳۲ شهادت دهم شهادت من راست نیست○ دیگری هست که بر من
شهادت میدهد و میدانم که شهادتی که او بر من میدهد راست است○
۳۳ ۳۴ شما نزد یحیی فرستادید و براستی شهادت داد○ امّا من شهادت
انسانرا قبول نمیکنم ولیکن این سخنانرا میگویم تا شما نجات یابید○
۳۵ او چراغ افروخته و درخشنده بود و شما خواستید که ساعتی بنور
۳۶ او شادی کنید○ وامّا من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا که آن
کارهای که پدر بمن عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهای که من میکنم
۳۷ بر من شهادت میدهد بانکه پدر مرا فرستاده است○ و خود پدر که
مرا فرستاد بمن شهادت داده است که هرگز او آواز او را نشنیده اید
۳۸ و صورت او را ندیده○ و کلام او را در خود مقیم ندارید زیرا کسی که
۳۹ پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید○ کتب را تفتیش کنید زیرا شما
گمان میبرید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که بمن
۴۰ ۴۱ شهادت میدهد○ و نمیخواهید نزد من آئید تا حیات یابید○ مجد از
۴۲ مردم نمیپذیرم○ ولکن شما را میشناسم که در نفس خود محبّت
۴۳ خدا ندارید○ من باسم پدر خود آمده ام و مرا قبول نمیکنید ولی هرگاه
۴۴ دیگری باسم خود آید او را قبول خواهید کرد○ شما چگونه میتوانید
ایمان آرید و حال آنکه مجد از یکدیگر میطلبید و مجدیرا که از خدای
۴۵ واحد است طالب نیستید○ گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادّعا
خواهم کرد کسی هست که مدّعی شما میباشد و آن موسی است که بر او

٤٦ امیّدوارید ○ زیرا اگر موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق
٤٧ میکردید چونکه او دربارهٔ من نوشته است ○ امّا چون نوشته های
اورا تصدیق ندارید پس چگونه سخنهای مرا قبول خواهید کرد

(باب ششم در معجزهٔ پنج نان و دو ماهی)

١ و بعد از آن عیسی بآنطرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد
٢ رفت ○ و جمعی کثیر او را متابعت کردند زیرا آن معجزاتی را که
٣ بمریضان مینمود میدیدند ○ آنگاه عیسی بکوهی برآمده با شاگردان
٤ خود در آنجا بنشست ○ و فصح که عید یهود باشد نزدیک بود ○
٥ پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته دید که جمعی کثیر بطرف او
٦ میآیند بفیلپّس گفت از کجا نان بخریم تا اینها بخورند ○ و این از روی
٧ امتحان باو گفت زیرا که خود میدانست چه باید کرد ○ فیلپّس او را
جواب داد که دویست دینار نان اینها را کفایت نکند که هریک
٨ اندکی بخورند ○ یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون
٩ پطرس باشد ویرا گفت ○ در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی
١٠ کوچک دارد ولیکن از برای اینگروه این چه میشود ○ عیسی گفت
مردم را بنشانید و در آنمکان گیاه بسیار بود و آنگروه قریب به پنج هزار مرد
١١ بودند که نشستند ○ عیسی نانها را گرفته و شکر نموده بشاگردان سپرد
و شاگردان به نشستگان دادند و همچنین از دو ماهی نیز بقدریکه
١٢ خواستند ○ و چون سیر گشتند به تلامیذ خود گفت خورده های

١٣ باقی مانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود۞ پس جمع کردند واز
ریزهای پنج نان جو که از خورندگان زیاده آمده بود دوازده سبد
١٤ پر کردند۞ وچون مردمان این معجزه را که از عیسی صادر شد دیدند
گفتند که این در واقع همان نبیّ است که باید در جهان بیاید۞

(خرامیدن مسیح بر دریا وساکت نمودن باد ودریارا)

١٥ واما عیسی چون دانست که میخواهند بیایند واورا بعنف برده پادشاه
١٦ سازند باز تنها بکوه بر آمد۞ وچون شام شد شاگردانش بجانب دریا
١٧ پائین شدند۞ وبکشتی سوار شده بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه
١٨ شدند وچون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود۞ ودریا
١٩ بواسطۀ وزیدن باد شدید بتلاطم آمد۞ وقتیکه قریب به بیست
وپنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند عیسی را دیدند که برروی دریا
٢٠ خرامان شده نزدیک کشتی میآید پس ترسیدند۞ بدیشان گفت
٢١ من هستم مترسید۞ پس میخواستند اورا در کشتی بیاورند که در
ساعت کشتی بآن زمینکه عازم آن بودند رسید۞

(دربارۀ نان حیات)

٢٢ بامدادان گروهیکه آنطرف دریا ایستاده بودند دیدند که هیچ
زورقی نیست غیر از آن که شاگردان او داخل آن شدند وعیسی
باشاگردان خود داخل آن زورق نشد بلکه شاگردانش تنها رفتند۞
٢٣ لیکن زورقهای دیگر از طبریّه آمد نزدیک بآنجائیکه نان خورده

٢٤ بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود۞ پس چون آن گروه دیدند
که عیسی وشاگردانش در آنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شده در
٢٥ طلب عیسی بکفرناحوم آمدند۞ وچون اورا در آنطرف دریا
٢٦ یافتند بدو گفتند ای استاد کی باینجا آمدی۞ عیسی در جواب ایشان
گفت هر آینه هر آینه بشما میگویم که مرا میطلبید نه بسبب معجزاتیکه
٢٧ دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید وسیر شدید۞ زحمت بکشید
نه برای خوراك فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات ابدی باقیست
که پسر انسان آنرا بشما عطا خواهد کرد زیرا که خدای پدر براو مهر زده
٢٨ است۞ بدو گفتند چکنیم تا اعمال خدارا بجا آورده باشیم۞ عیسی
٢٩ در جواب ایشان گفت عمل خدا این است که بآنکسی که او فرستاد
٣٠ ایمان بیاورید۞ بدو گفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا دیده بتو ایمان
٣١ آوریم چه کار میکنی۞ پدران ما در بیابان منّ را خوردند چنانکه
٣٢ مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند۞ عیسی
بدیشان گفت هر آینه هر آینه بشما میگویم که موسی از آسمان نان را
٣٣ بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان بشما میدهد۞ زیرا که
٣٤ نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات میبخشد۞ آنگاه
٣٥ بدو گفتند ایخداوند این نانرا پیوسته بما بده۞ عیسی بدیشان گفت
منم نان حیات کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود وهر که بمن ایمان
٣٦ آرد هرگز تشنه نگردد۞ ولیکن بشما گفتم که مرا هم دیدید وایمان
٣٧ نیاوردید۞ هر آنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید وهر که بجانب

۳۸ من آید اورا بیرون نخواهم نمود۞ زیرا از آسمان نزول کردم نه تا بارادهٔ
۳۹ خود عمل کنم بلکه بارادهٔ فرستندهٔ خود۞ وارادهٔ پدری که مرا
فرستاد این است که از آنچه بمن عطا کرد چیزی تلف نکنم بلکه در
۴۰ روز بازپسین آن را برخیزانم۞ وارادهٔ فرستندهٔ من اینست که هرکه
پسر را دید وبدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد ومن در روز
۴۱ بازپسین اورا برمیخیزانم۞ پس یهودان دربارهٔ او همهمه کردند
۴۲ زیراکه گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازلشد۞ وگفتند آیا
این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر اورا میشناسیم پس
۴۳ چگونه او میگوید که از آسمان نازل شدم۞ آنگاه عیسی در جواب
۴۴ ایشان گفت بایکدیگر همهمه مکنید۞ کسی نمیتواند نزد من آید
مگر آنکه پدری که مرا فرستاد اورا جذب کند ومن در روز بازپسین
۴۵ اورا خواهم برخیزانید۞ در صحف انبیاء مکتوب است که همه
از خدا تعلیم خواهند یافت پس هرکه از پدر شنید وتعلیم یافت نزد
۴۶ من میآید۞ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد جز آن کسی که از جانب
۴۷ خداست او پدر را دیده است۞ هرآینه هرآینه بشما میگویم هرکه بمن
۴۸ ۴۹ ایمان آرد حیات ابدی دارد۞ منم نان حیات۞ پدران شما در بیابان
۵۰ منّ را خوردند ومردند۞ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هرکه
۵۱ از آن بخورد نمیرد۞ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازلشد اگر
کسی از این نان بخورد تا ابد زنده ماند ونانیکه من عطا میکنم جسم
۵۲ منست که بجهة حیات جهان میبخشم۞ پس یهودان بایکدیگر مخاصمه

کرده میگفتند چگونه این شخص میتواند جسد خودرا بما دهد تا
٥٣ بخوریم ۞ عیسی بدیشان گفت هرآینه هرآینه بشما میگویم اگر جسد
پسر انسان رانخورید وخون اورا ننوشید درخود حیات ندارید ۞
٥٤ وهرکه جسد مرا خورد وخون مرا نوشید حیات جاودانی یافته است
٥٥ ومن در روز اخیر اورا خواهم برخیزانید ۞ زیرا که جسد من خوردنیٔ
٥٦ حقیقی وخون من آشامیدنیٔ حقیقی است ۞ پس هرکه جسد مرا
٥٧ میخورد وخون مرا مینوشد درمن میماند ومن دراو ۞ چنانکه پدرِ
زنده مرا فرستاد ومن به پدر زنده ام هم چنین کسی که مرا بخورد او
٥٨ نیز بمن زنده می شود ۞ اینست نانی که از آسمان نازل شد نه هم چنانکه
پدران شما منّ را خوردند ومردند بلکه هرکه این نان را بخورد تا ابد
٥٩ زنده ماند ۞ این سخن را وقتیکه در کفرناحوم تعلیم میداد در کنیسه
گفت ۞

(لغزش خوردن بعضی از شاگردان مسیح)

٦٠ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون اینرا شنیدند گفتند اینکلام سخت
٦١ است که میتواند بشنود ۞ چون عیسی از خود دانست که شاگردانش
دراین امر همهمه میکنند بدیشان گفت آیا این سخن شمارا لغزش
٦٢ میدهد ۞ پس اگر پسر انسان را ببینید که بجائیکه اوّل بود صعود
٦٣ میکند چه ۞ روح است که زنده میکند واماّ از جسد فایدهٔ نیست
٦٤ کلامیرا که من بشما میگویم روح وحیات است ۞ ولیکن بعضی از شما
هستند که ایمان نمیآورند زیرا که عیسی از ابتداء میدانست کیانند که

۶۵ ایمان نمیآورند و کیست که اورا تسلیم خواهد کرد ۞ پس کفت ازاین
سبب بشما کفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مکر آنکه پدر من آنرا بدو
۶۶ عطا کند ۞ درهمانوقت بسیاری از شاکردان او برکشته دیکر با او
۶۷ همراهی نکردند ۞ آنکاه عیسی بآن دوازده کفت آیا شما نیز می خواهید
۶۸ بروید ۞ شمعُون پطرُس باو جواب داد خداوندا نزد که برویم
۶۹ کلمات حیات ابدی نزد تو است ۞ وما ایمان آورده وشناخته‌ایم
۷۰ که تو مسیح پسر خدای حیّ هستی ۞ عیسی بدیشان جواب داد آیا من
۷۱ شما داوزده را برنکزیدم وحال آنکه یکی از شما ابلیسی است ۞ واین
سخن را درباره یهودا پسر شمعون اسخریوطی کفت زیرا که او بود که
تسلیم کننده وی بشود ویکی از آن دوازده بود

(باب هفتم ذکر مکالمهٔ مسیح با برادران خود)

۱ وبعد از آن عیسی در جلیل میکشت زیرا که نمیخواست در یهودیّه راه
۲ رود چونکه یهودیان قصد قتل او میداشتند ۞ وعید خیمهٔ یهود
۳ نزدیک بود ۞ پس برادرانش بدو کفتند ازاینجا روانشده به یهودیّه
۴ برو تا شاکردانت نیز آن اعمالیرا که تو میکنی به بینند ۞ زیرا هرکه
میخواهد آشکار شود در پنهانی کار نمیکند پس اکر اینکارها می کنی
۵ خود را بجهان بنما ۞ زیرا که برادرانش نیز باو ایمان نیاورده بودند ۞
۶ آنکاه عیسی بدیشان کفت وقت من هنوز نرسیده امّا وقت شما
۷ همیشه حاضر است ۞ جهان نمیتواند شما را دشمن شود ولیکن مرا

دشمن است زیراکه من برآن شهادت میدهم که اعمالش بداست ۞
۸ شما برای این عید بروید من حال باین عید نمیآیم زیراکه وقت من
۹ هنوز تمام نشده است ۞ چون این سخن رابدیشان کفت درجلیل
توقّف نمود ۞

(رفتن مسیح بعید خیمه)

۱۰ لیکن چون برادرانش رفته بودند او نیز بعید آمد نه آشکار بلکه در
۱۱ خفا ۞ امّا یهودان درعید اورا جستجو نموده میکفتند که اوکجا است ۞
۱۲ ودرمیان مردم دربارهٔ او همهمهٔ بسیار بود بعضی می کفتند که مرد
صالحی است ودیکران میکفتند نی بلکه کمراه کنندهٔ قوم است ۞
۱۳ ولیکن بسبب ترس از یهود هیچ کس دربارهٔ او ظاهرًا حرف نمیزد ۞
۱۴ وچون نصف عید کذشت عیسی بهیکل آمده تعلیم میداد ۞ ویهودان
۱۵ تعجّب نموده کفتند این شخص هرکز تعلیم نیافته چکونه کتب را
۱۶ میداند ۞ عیسی درجواب ایشان کفت تعلیم من از من نیست بلکه
۱۷ از فرستندهٔ من ۞ اکر کسی بخواهد ارادهٔ اورا بعمل آرد دربارهٔ تعلیم
خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن میرانم ۞
۱۸ هرکه از خود سخن کوید مجد خود را طالب بُود وامّا هرکه طالب
۱۹ مجد فرستندهٔ خود باشد او صادق است ودراو ناراستی نیست ۞ آیا
موسی توراة را بشما نداد وحال آنکه کسی از شما نیست که بتوراة
۲۰ عمل کند از برایچه میخواهید مرا بقتل رسانید ۞ آنکاه همه درجواب
۲۱ کفتند دیو داری که اراده دارد ترا بکشد ۞ عیسی درجواب ایشان

۲۲ کفت یک عمل نمودم وهمهٔ شما از آن متعجّب شدید۞ موسی ختنه را قرار داد برای شما نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سبت
۲۳ مردم را ختنه میکنید۞ پس اکر کسی در روز سبت مختون شود تا شریعت موسی شکسته نشود چرا بر من خشم میآورید از آن سبب
۲۴ که در روز سبت شخصی را شفای کامل دادم۞ بحسب ظاهر داوری
۲۵ مکنید بلکه براستی داوری نمائید۞ پس بعضی از اهل اورشلیم کفتند
۲۶ آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند۞ اینک آشکارا حرف میزنند وبدو هیچ نمیکویند آیا رؤسا یقینا میدانند که او در حقیقت
۲۷ مسیح است۞ لیکن این شخص را میدانیم از کجا است امّا مسیح چون
۲۸ آید احدی نمیشناسد که از کجا است۞ وعیسی چون در هیکل تعلیم میداد ندا کرده کفت مرا میشناسید ونیز میدانید از کجایم واز خود نیامده ام بلکه فرستندهٔ من حقّ است که شما اورا نمیشناسید۞
۲۹ امّا من اورا میشناسم زیرا که از او هستم واو مرا فرستاد۞
۳۰ آنکاه خواستند اورا کرفتار کنند ولیکن کسی براو دست نینداخت بجههٔ آنکه
۳۱ ساعت او هنوز نرسیده بود۞ آنکاه بسیاری از آن کروه بدو ایمان آوردند وکفتند آیا چون مسیح آید معجزات بیشتر از اینها که این شخص مینماید خواهد نمود۞

(فرستادن فریسیان ملازمانرا برای کرفتن مسیح)

۳۲ چون فریسیان شنیدند که خلق در بارهٔ او این همهمه میکنند فریسیان ورؤسای کهنه ملازمان خودرا فرستادند تا اورا بکیرند۞

۳۳ آنگاه عیسی گفت اندك زمانی دیگر با شما هستم بعد نزد فرستندهٔ
۳۴ خود میروم ۞ ومرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت وآنجائیکه
۳۵ من هستم شما نمیتوانید آمد ۞ پس یهودان با یکدیگر گفتند او کجا
میخواهد برود که ما اورا نمییابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندگان
۳۶ یونانیان رود ویونانیان را تعلیم دهد ۞ این چه کلامیست که گفت
مرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت وجائیکه من هستم شما نمیتوانید
۳۷ آمد ۞ ودر روز آخر که روز بزرگ عید بود عیسی ایستاده ندا کرد
۳۸ وگفت هرکه تشنه باشد نزد من آید وبنوشد ۞ کسی که بمن ایمان
آورد چنانکه کتاب میگوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری
۳۹ خواهد شد ۞ امّا این گفت دربارهٔ روحیکه هرکه باو ایمان آرد
میبایست یافت زیراکه روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه
۴۰ عیسی تا بجلال مجد نیافته بود ۞ آنگاه بسیاری از آنگروه چون کلام
۴۱ اورا شنیدند گفتند درحقیقت این شخص همان نبیّ است ۞ وبعضی
گفتند او مسیح است وبعضی گفتند مگر مسیح از جلیل خواهد آمد ۞
۴۲ آیا کتاب نگفته است که از نسل داود واز بیت لحم دهیکه داود در
۴۳ آن بود مسیح ظاهر خواهد شد ۞ پس دربارهٔ او میان مردم اختلاف
۴۴ افتاد ۞ وبعضی از ایشان خواستند اورا بگیرند ولکن هیچکس
۴۵ براو دست نینداخت ۞ پس ملازمان نزد رؤسای کهنه وفریسیان
۴۶ آمدند آنها بدیشان گفتند براچه اورا نیاوردید ۞ ملازمان در جواب
۴۷ گفتند هرگز کسی مثل این شخص سخن نگفته است ۞ آنگاه فریسیان

L 1

۴۸ در جواب ایشان گفتند آیا شما نیز گمراه شده اید۞ مگر کسی از سرداران
۴۹ یا از فریسیان باو ایمان آورده است۞ ولیکن این گروه که شریعت را
۵۰ نمیدانند ملعون میباشند۞ نیقودیموس آنکه در شب نزد او آمده
۵۱ ویکی از ایشان بود بدیشان گفت۞ آیا شریعت ما بر کسی فتوی میدهد
۵۲ جز آنکه اوّل سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند۞ در جواب
وی گفتند مگر تو نیز جلیلی هستی تفحّص کن و ببین که هیچ نبیّ از
جلیل مبعوث نشده است پس هریک بخانهٔ خود رفتند

۱ (باب هشتم) امّا عیسی بکوه زیتون رفت۞

(حکایت زنی که در حالت زنا گرفتار شد)

۲ وبامدادان باز بهیکل آمد وچون جمیع قوم نزد او آمدند
۳ نشسته ایشان را تعلیم میداد۞ که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که
۴ در زنا گرفته بودند پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته۞ بدو
۵ گفتند ای استاد این زن در عین عمل زنا گرفته شده۞ وموسی در
توراة بما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند امّا تو چه
۶ میگوئی۞ واین از روی امتحان بدو گفتند تا ادّعائی براو پیدا کنند
امّا عیسی سر بزیر افکنده بانگشت خود بر روی زمین مینوشت۞
۷ وچون در سؤال کردن الحاح مینمودند راست شده بدیشان
۸ گفت هرکه از شما گناه ندارد اوّل براو سنگ اندازد۞ وباز سر بزیر
۹ افکنده بر زمین مینوشت۞ چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده

از مشایخ شروع کرده تا بآخریک یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی
۱۰ ماند با آن زن که در آنمیان ایستاده بود ○ پس عیسی چون راست
شد و غیر از زن کسی را ندید بدو کفت ای زن آنمدّعیان تو کجا شدند
۱۱ آیا هیچ کس بر تو فتوی نداد ○ کفت هیچکس ای آقا عیسی کفت
من هم بر تو فتوی نمیدهم برو و دیکر کناه مکن ○

(تنبیه بر اینکه مسیح نور جهانست)

۱۲ پس باز عیسی بدیشان خطاب کرده کفت منم نور عالم کسی که مرا
۱۳ متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات یابد ○ آنکاه
فریسیان بدو کفتند تو بر خود شهادت میدهی پس شهادت تو راست
۱۴ نیست ○ عیسی در جواب ایشان کفت هرچند من بر خود شهادت
میدهم شهادت من راستست زیرا که میدانم از کجا آمدم و بکجا خواهم
۱۵ رفت ○ شما بحسب جسم حکم میکنید امّا من بر احدی حکم نمی کنم ○
۱۶ و اکر من حکم دهم حکم من راست است از آنرو که تنها نیستم بلکه من
۱۷ و پدری که مرا فرستاد ○ و نیز در شریعت شما مکتوب است که
۱۸ شهادت دو کس حقّ است ○ من بر خود شهادت میدهم و پدریکه
۱۹ مرا فرستاد نیز برای من شهادت میدهد ○ بدو کفتند پدر تو کجا است
عیسی جواب داد که نه مرا می شناسید و نه پدر مرا هرکاه مرا میشناختید
۲۰ هرآینه پدر مرا نیز میشناختید ○ و اینکلام را عیسی در بیت المال
کفت وقتیکه در هیکل تعلیم میداد و هیچکس او را نکرفت بجهة

۲۱ آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود ○ باز عیسی بدیشان گفت من
میروم و مرا طلب خواهید کرد و در گناه خود خواهید مرد و جائیکه
۲۲ من میروم شما نمیتوانید آمد ○ یهودیان گفتند آیا ارادهٔ قتل خود دارد
۲۳ که میگوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد ○ ایشانرا گفت
شما از پائین میباشید امّا من از بالا شما از اینجهان هستید لیکن من از این
۲۴ جهان نیستم ○ از اینجهة بشما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد
۲۵ زانرو اگر باور نکنید که من هستم در گناهان خود خواهید مرد ○ بدو
۲۶ گفتند تو کیستی عیسی بدیشان گفت همانم که از اوّل بشما گفتم ○ من
چیزهای بسیار دارم که دربارهٔ شما بگویم و حکم کنم لکن آنکه مرا فرستاد
۲۷ حقّست و من آنچه از او شنیدم بجهان میگویم ○ ایشان نفهمیدند که
۲۸ بدیشان دربارهٔ پدر تکلّم میکند ○ عیسی بدیشان گفت وقتیکه پسر
انسان را بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم و از خود
۲۹ کاری نمیکنم بلکه بآنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلّم میکنم ○ و او که
مرا فرستاد با منست و پدر مرا تنها نگذارده است زیرا که من همیشه
۳۰ کارهای پسندیدهٔ او را بجا میآورم ○ چون این بگفت بسیاری بدو
۳۱ ایمان آوردند ○ پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند گفت اگر
۳۲ شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاگرد من میباشید ○ و حقّ را خواهید
۳۳ شناخت و حقّ شما را آزاد خواهد کرد ○ بدو جواب دادند که اولاد
ابراهیم میباشیم و هرگز هیچکس را غلام نبوده ایم پس چگونه تو میگوئی
۳۴ که آزاد خواهید شد ○ عیسی در جواب ایشان گفت هرآینه هرآینه

بشما میگویم هرکه گناه میکند غلام گناه است۞ وغلام همیشه در ۳۵
خانه نمیماند امّا پسر همیشه میماند۞ پس اگر پسر شمارا آزاد کند در ۳۶
حقیقت آزاد خواهید شد۞ میدانم که اولاد ابراهیم هستید لیکن ۳۷
میخواهید مرا بکشید از آنروکه کلام من در شما جای ندارد۞ من آنچه ۳۸
را نزد پدر خود دیده ام میگویم وشما آنچه را نزد پدر خود دیده اید
میکنید۞ درجواب او گفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان ۳۹
گفت اگر اولاد ابراهیم میبودید اعمال ابراهیم را بجامیآوردید۞
ولیکن الآن میخواهید مرا بکشید ومن شخصی هستم که باشما براستی که ۴۰
از خدا شنیدم تکلّم میکنم ابراهیم چنین نکرد۞ شما اعمال پدر خودرا ۴۱
بجامیآورید بدو گفتند که ما از زنا زائیده نشده ایم یک پدر داریم که
خدا باشد۞ عیسی بایشان گفت اگر خدا پدر شما بودی مرا دوست ۴۲
میداشتید که من از جانب خدا صادر شدم وآمدم زیرا که من از پیش
خود نیآمده ام بلکه او مرا فرستاد۞ برایچه سخن مرا ادراك نمیکنید ۴۳
از آنجهه که استطاعت شنیدن کلام من ندارید۞ شما از پدر خود ۴۴
ابلیس میباشید وخواهشهای پدر خودرا میخواهید بعمل آرید که از
اوّل قاتل بود ودر راستی قائم نمیباشد از آنجهة که در او راستی نیست
هرگاه بدروغ سخن میگوید از ذات خود میگوید زیرا که دروغ گو
وپدر دروغ گویانست۞ وامّا من چون راست میگویم مرا باور ۴۵
نمیکنید۞ کیست از شما که مرا بگناه ملزم سازد پس اگر راست گویم ۴۶
چرا مرا باور نمیکنید۞ کسیکه از خدا است کلام خدا را میشنود واز ۴۷

۴۸ این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید ۞ پس یهودان در جواب
او گفتند آیا ما خوب نگفتیم که تو سامری هستی و دیو در تو هست ۞
۴۹ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت دارم و شما
۵۰ مرا بیحرمت میسازید ۞ من مجد خود را طالب نیستم کسی هست که
۵۱ میطلبد و داوری میکند ۞ هر آینه هر آینه بشما میگویم اگر کسی کلام
۵۲ مرا حفظ کند مرگ را تا بابد نه بیند ۞ پس یهودیان بدو گفتند الآن
دانستیم که در تو دیوی است ابراهیم و انبیاء مردند و تو میگوئی اگر
۵۳ کسی کلام مرا حفظ کند مرگ را ابدا نخواهد چشید ۞ آیا تو از پدر
ما ابراهیم که مرد و انبیائیکه مردند بزرگ تری خود را که میدانی ۞
۵۴ عیسی جواب داد اگر خود را مجد دهم مجد من چیزی نباشد پدر من
آن است که مرا مجد میبخشد آن که شما میگوئید خدای ما است ۞
۵۵ و او را نمیشناسید امّا من او را میشناسم و اگر گویم او را نمیشناسم مثل شما
۵۶ دروغ گو میباشم لیکن او را میشناسم و قول او را نگاه میدارم ۞ پدر شما
۵۷ ابراهیم شادی کرد براینکه روز مرا به بیند و دید و شاد گشت ۞ یهودان
۵۸ بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیدهٔ ۞ عیسی بدیشان
۵۹ گفت هر آینه هر آینه بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من
۶۰ هستم ۞ آنگاه سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند. امّا عیسی خود را
مختفی ساخت و از میان گذشته از هیکل بیرون شد و همچنین برفت

(باب نهم ذکر بینا ساختن کور مادرزاد)

۱
۲ و وقتیکه میرفت کوری مادر زاد دید ۞ و شاگردانش از او سؤال

کرده کفتند ای استاد کناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زائیده
شد۞ عیسی جواب داد که کناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش ۳
بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود۞ مادامیکه روز است مرا باید ۴
بکارهای فرستندهٔ خود مشغول باشم شب میآید که در آن هیچکس
نمیتواند کاری کند۞ مادامیکه در جهان هستم نور جهانم۞ این ۵ ۶
را کفته آب دهان بر زمین انداخته از آب کل ساخت وکل را بچشمان
کور مالید۞ و بدو کفت در حوض سیلوحا که بمعنی مرسل است برو ۷
وغسل کن پس رفته غسل کرد و بیناشده بازکشت۞ پس همسایکان ۸
وکسانیکه او را پیش از آن در حالت کوری دیده بودند کفتند
آیا این آن نیست که مینشسست وکدائی میکرد۞ بعضی کفتند همانست ۹
و بعضی کفتند شباهت بدو دارد او کفت من همانم۞ بدو کفتند پس ۱۰
چکونه چشمان تو بازکشت۞ او جواب داد شخصیکه او را عیسی ۱۱
میکویند کل ساخت و بر چشمان من مالیده بمن کفت بحوض سیلوحا
برو و غسل کن آنکاه رفتم و غسل کرده بینا کشتم۞ بوی کفتند ۱۲
آنشخص کجا است کفت نمیدانم۞ پس او راکه پیشتر کور بود نزد ۱۳
فریسیان آوردند۞ و آن روزیکه عیسی کل ساخته چشمان او را باز ۱۴
کرد روز سبت بود۞ آنکاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که چکونه ۱۵
بینا شدی بدیشان کفت کل بچشمهای من کذارد پس غسل کرده
بینا شدم۞ بعضی از فریسیان کفتند آنشخص از جانب خدا نیست ۱۶
زیرا که سبت را نکاه نمیدارد دیکران کفتند چکونه شخص کناه کار میتواند

۱۷ مثل این معجزات ظاهر سازد و در میان ایشان اختلاف افتاد۞ باز
بدان کور گفتند تو در بارهٔ او چه میگوئی که چشمان تو را بینا ساخت
۱۸ گفت نبیّ است۞ لیکن یهودان سرگذشت او را باور نکردند که کور
بوده و بینا شده است تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طلبیدند۞
۱۹ و از ایشان سؤال کرده گفتند آیا این است پسر شما که میگوئید کور
۲۰ متولّد شده پس چگونه الحال بینا گشته است۞ پدر و مادر او در
جواب ایشان گفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولّد شده۞
۲۱ لیکن الحال چه طور می بیند نمیدانیم و نمیدانیم که چشمان او را باز نموده
۲۲ او بالغ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند۞ پدر
و مادر او چنین گفتند زیرا که از یهودان هراسان بودند از آنرو که
یهودان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح
۲۳ است از کنیسه بیرونش کنند۞ و از اینجهة والدین او گفتند او بالغ
۲۴ است از خودش بپرسید۞ پس آن شخص را که کور بود باز خوانده
بدو گفتند خدا را تمجید کن ما میدانیم که این شخص گناه کار است۞
۲۵ او جواب داد اگر گناه کار است نمیدانم یک چیز میدانم که کور بودم
۲۶ و الآن بینا شده ام۞ باز بدو گفتند با تو چه کرد و چگونه چشمهای
۲۷ تو را باز کرد۞ ایشان را جواب داد که الآن بشما گفتم نشنیدید و برای
۲۸ چه باز میخواهید بشنوید آیا شما اراده دارید شاگرد او شوید۞ پس
او را دشنام داده گفتند تو شاگرد او هستی ما تلامیذ موسی میباشیم۞
۲۹ ما میدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد امّا این شخص را نمیدانیم از کجا است۞

۳۰ آنمرد جواب داده بدیشان گفت این عجب است که شما نمیدانید از
۳۱ کجا است وحال آنکه چشمهای مرا باز کرد ○ ومیدانیم که خدا دعای
گناهکاران را نمیشنود ولیکن اگر کسی خدا پرست باشد و ارادهٔ اورا
۳۲ بجا آرد اورا میشنود ○ از ابتدائ عالم مسموع نگشته که کسی چشمان
۳۳ کور مادرزاد را باز کرده باشد ○ اگر این شخص از خدا نه بودی هیچکار
۳۴ نتوانستی کرد ○ درجواب وی گفتند تو بکلّی با گناه متولّد شدهٔ آیا
۳۵ تو مارا تعلیم میدهی پس اورا بیرون راندند ○ عیسی چون شنید که
اورا بیرون کرده اند ویرا جسته گفت آیا تو به پسر خدا ایمان آوردهٔ ○
۳۶ اودرجواب گفت ای آقا کیست تا باو ایمان آورم ○ عیسی بدو گفت
۳۷ تو نیز اورا دیدهٔ وآنکه با تو تکلّم میکند همانست ○ گفت اۓخداوند
۳۸ ایمان آوردم پس اورا پرستش نمود ○ آنگاه عیسی گفت من در اینجهان
۳۹ بجههٔ داوری آمدم تا کوران بینا وبینایان کور شوند ○ وبعضی از
۴۰ فریسیان که با او بودند چون اینکلام را شنیدند گفتند آیا ما نیز کور
۴۱ هستیم ○ عیسی بدیشان گفت اگر کور میبودید گناهی نمیداشتید
ولکن الآن میگوئید بینا هستیم پس گناه شما میماند

(باب دهم ذکر در حقیقی وشبان نیکو)

۱ هر آینه هر آینه بشما میگویم هرکه از دربه آغل گوسفند داخل نشود
۲ بلکه از راه دیگر بالا رود او دزد وراه زن است ○ واما آنکه از در
۳ داخل شود شبان گوسفندان است ○ دربان بجههٔ او میگشاید و

کوسفندان آوازاورا میشنوند وکوسفندان خودرا نام بنام میخواند
۴ وایشان را بیرون میبرد۞ ووقتیکه کوسفندان خودرا بیرون بَرَد پیش
روی ایشان میخرامد وکوسفندان ازعقب او میروند زیراکه آوازاورا
۵ میشناسند۞ لیکن غریب رامتابعت نمیکنند بلکه ازاو میکریزند
۶ زیراکه آوازغریبان رانمیشناسند۞ واین مثلرا عیسی برای ایشان آورد
۷ امّا ایشان درك نکردند که چه چیز بدیشان میکوید۞ آنکاه عیسی
بدیشان بازکفت هرآینه هرآینه بشما میکویم که منم درِ کوسفندان۞
۸ جمیع کسانیکه پیش ازمن آمدند دزد وراه زن هستند وکوسفندان
۹ سخن ایشانرا نشنیدند۞ من درهستم هرکه ازمن داخل کردد نجات
۱۰ یابد وبیرون ودرون خرامد وعلوفه یابد۞ دزد نمیآید مکرآنکه بدزدد
وبکشد وهلاك کند من آمدم تا حیات یابند وآنرا زیادتر حاصل
۱۱ کنند۞ من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خودرا درراه کوسفندان
۱۲ می نهد۞ امّا مزدوریکه شبان نیست وکوسفندان ازآن او نمیباشند
چون بیند که کرك میآید کوسفندانرا کذاشته فرار میکند وکرك
۱۳ کوسفندان را میکیرد وپراکنده میسازد۞ مزدور میکریزد چونکه
۱۴ مزدوراست وبفکر کوسفندان نیست۞ من شبان نیکو هستم وخاصّان
۱۵ خودرا میشناسم وایشان مرا میشناسند۞ چنانکه پدر مرا میشناسد
۱۶ ومن پدررا میشناسم وجان خودرا درراه کوسفندان مینهم۞ ومرا
کوسفندان دیکر هست که ازاین آغل نیستند باید آنهارا نیز بیاورم
۱۷ وآوازمرا خواهند شنید ویك کله ویك شبان خواهند شد۞ واز

این سبب پدر مرا دوست میدارد که من جان خود را مینهم تا آنرا باز
۱۸ گیرم ۞ کسی آنرا از من نمیکیرد بلکه من خود آنرا مینهم اختیار دارم
که آنرا بنهم و اختیار دارم آن را باز کیرم این وصیّت از پدر خود یافتم ۞
۱۹ ۲۰ باز بسبب اینکلام درمیان یهودیان اختلاف افتاد ۞ بسیاری از ایشان
کفتند که دیو دارد و دیوانه است برایچه بدو کوش میدهید ۞
۲۱ دیکران کفتند که اینسخنان دیوانه نیست آیا دیو قدرت دارد که
چشمهای کور را باز کند ۞

(کفتکوی مسیح با یهودان در ایّام عید تبرّك)

۲۲ ۲۳ و در اورشلیم عید تجدید شد و زمستان بود ۞ و عیسی در هیکل در
۲۴ رواق سلیمان میخرامید ۞ پس یهودان دور او را کرفته بدو کفتند تا کی
۲۵ مارا متردّد داری اکر تو مسیح هستی آشکارا بما بکو ۞ عیسی بدیشان
جواب داد من بشما کفتم وایمان نیاوردید اعمالیرا که باسم پدر خود
۲۶ بجا میاورم آنها برای من شهادت میدهد ۞ لیکن شما ایمان نمیآورید
۲۷ زیرا که از کوسفندان من نیستید چنانکه بشما کفتم ۞ کوسفندان من
۲۸ آواز مرا میشنوند و من آنهارا میشناسم و مرا متابعت میکنند ۞ و من
بآنها حیات ابدی میدهم و تا باید هلاك نخواهند شد و هیچکس آنهارا از
۲۹ دست من نخواهد کرفت ۞ پدری که بمن داد از همه بزرکتر است
۳۰ ۳۱ و کسی نمیتواند از دست پدر من بکیرد ۞ من و پدر یک هستیم ۞
۳۲ آنکاه یهودان سنکها برداشتند تا او را سنکسار کنند ۞ عیسی بدیشان
جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک بشما نمودم بسبب

۳۳ کدام یک از آنها مرا سنکسار میکنید ۞ یهودان درجواب کفتند بسبب عمل نیک ترا سنکسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر که توانسانی
۳۴ وخودرا خدا میخوانی ۞ عیسی ایشان راجواب داد آیا در توراة شما
۳۵ نوشته نشده است که من کفتم شما آلهه هستید ۞ پس اکر آنها را که کلام الله بدیشان نازل شد آلهه خواند وممکن نیست که کتاب محو کردد ۞
۳۶ آیا او را که پدر تقدیس کرده بجهان فرستاد میکوئید که کفر میکوئی
۳۷ از آن سبب که کفتم پسر خدا هستم ۞ اکر اعمال پدر خود را بجا نمیآورم
۳۸ بمن ایمان میآورید ۞ ولکن چنانچه بجا میآورم هرکاه بمن نمی کروید همانا باعمال ایمان آورید تا بدانید ویقین کنید که پدر در منست ومن
۳۹ دراو ۞ پس دیکر باره خواستند او را بکیرند امّا از دستهای ایشان بیرون نشد ۞

(رفتن مسیح از اورشلیم بآنطرف اُرْدُنّ)

۴۰ وباز رفت بآن طرف اُرْدُنّ جائیکه اوّل یحیی تعمید میداد ودر آنجا
۴۱ توقّف فرمود ۞ وبسیاری نزد او آمده کفتند که یحیی هیچ معجزه ننمود و
۴۲ لکن هرچه یحیی دربارهٔ او کفت راست است ۞ پس بسیاری در آنجا باو ایمان آوردند

(باب یازدهم ذکر زنده نمودن ایلعاذر مرده)

۱ وشخصی ایلعاذر نام بیمار بود از اهل بیت عنیا که ده مریم
۲ وخواهرش مرتا بود ۞ ومریم آنستکه خداوند را بعطر تدهین ساخت

و پای های اورا بموی خود خشکانید که برادرش ایلعاذر بیمار بود ۞
۳ پس خواهرانش نزد او فرستاده کفتند ای آقا اینک آن که دوست
۴ میداری مریض است ۞ چون عیسی این شنید کفت این مرض تا
۵ بموت نیست بلکه برای مجد خدا تا پسر خدا از آن مجد یابد ۞ و عیسی
۶ مرتا و خواهرش و ایلعاذر را محبّت مینمرد ۞ پس چون شنید که بیمار
۷ است در جائیکه بود دو روز توقّف نمود ۞ و بعد از آن بشاکردان
۸ خود کفت باز بیهودیّه برویم ۞ شاکردان اورا کفتند ای معلّم الآن
یهودان میخواستند ترا سنکسار کنند باز میخواهی بدانجا بروی ۞
۹ عیسی جواب داد آیا ساعات روز دوازده نیست اکر کسی در روز راه
۱۰ رود لغزش نمیخورد که نور اینجهان را می بیند ۞ ولیکن اکر کسی
۱۱ در شب راه رود هر آینه لغزش خورد زیرا که نور در او نیست ۞ این
بکفت و بعد از آن بایشان فرمود ایلعاذر دوست ما در خواب است
۱۲ امّا میروم تا اورا بیدار کنم ۞ شاکردان او کفتند ای آقا اکر خفته
۱۳ است شفا یابد ۞ امّا عیسی دربارهٔ موت او سخن کفت و ایشان کمان
۱۴ بردند که از آرامیٔ خواب می کوید ۞ آنکاه عیسی علانیةً بدیشان
۱۵ کفت ایلعاذر مرده است ۞ و برای شما خوشنود هستم که در آنجا نبودم
۱۶ تا ایمان آرید و لکن نزد او برویم ۞ پس توما که بمعنی توأم باشد
۱۷ بهمشاکردان خود کفت ما نیز برویم تا با او بمیریم ۞ پس چون عیسی
۱۸ آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد ۞ و بیت عنیا نزدیك
۱۹ اورشلیم بود قریب به پانزده تیر پرتاب ۞ و بسیاری از یهود نزد مرتا

۲۰ ومریم آمده بودند تا بجهة برادرشان ایشانرا تسلّی دهند۞ وچون
مرتا شنید که عیسی میآید اورا استقبال کرد لیکن مریم درخانه
۲۱ نشست۞ پس مرتا بعیسی کفت ای آقا اکر در اینجا میبودی برادر
۲۲ من نمیمرد۞ ولیکن الآن نیز میدانم که هرچه ازخدا طلب کنی خدا
۲۳ آنرا بتو خواهد داد۞ عیسی بدو کفت برادرت خواهد برخاست۞
۲۴ مرتا بوی کفت میدانم در قیامت روز باز پسین خواهد برخاست۞
۲۵ عیسی بدو کفت منم قیامت وحیات هرکه بمن ایمان آورد اکر مرده
۲۶ باشد زنده کردد۞ وهرکه زنده بوَد وبمن ایمان آورد تا باید نمیرد آیا
۲۷ این را باور میکنی۞ کفت بلی ای آقا من ایمان آوردم که توئی مسیح
۲۸ پسر خدا که درجهان آینده است۞ وچون این بکفت رفت ومریم
خواهر خودرا در پنهانی خوانده کفت استاد آمده است وتورا
۲۹ میخواند۞ او چون این بشنید درسرعت برخاسته نزد او آمد۞
۳۰ وعیسی هنوز وارد ده نشده بود بلکه درجائی بود که مرتا اورا ملاقات
۳۱ کرد۞ ویهودیانیکه درخانه با او بودند واورا تسلّی میدادند چون
دیدند مریم برخاسته بتعجیل بیرون میرود از عقب او آمده کفتند
۳۲ سر قبر میرود تا در آنجا کریه کند۞ ومریم چون بجائیکه عیسی بود
رسید اورا دیده برقدمهای او افتاد وبدو کفت ای آقا اکر در اینجا
۳۳ میبودی برادر من نمیمرد۞ عیسی چون اورا کریان دید ویهودانرا
هم که با او آمده بودند کریان یافت در روح خود بشدّت مکدّر شده
۳۴ مضطرب کشت۞ وکفت اورا کجا کذارده اید با وکفتند ای آقا بیا

٣٥ و ببین ○ عیسی بگریست ○ ٣٦ آنگاه یهودیان گفتند بنگرید چه قدر
اورا دوست میداشت ○ ٣٧ بعضی ازایشان گفتند آیا این شخص که چشمان
کور را باز کرد نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد ○ ٣٨ پس عیسی باز
بشدّت مکدّرشده بقبر آمد و آن مغاره بود سنگی برسرش گذارده ○ ٣٩ عیسی
گفت سنگرا بردارید مرتا خواهر میّت بدو گفت ای آقا الآن متعفّن
شد زیرا که چهار روز گذشته است ○ ٤٠ عیسی بوی گفت آیا بتو نگفتم
اگر ایمان بیاوری جلال خدا را خواهی دید ○ ٤١ پس سنگرا از جائیکه
میّت گذاشته شده بود برداشتند عیسی چشمان خود را بالا انداخته
گفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی ○ ٤٢ ومن میدانستم که
همیشه سخن مرا میشنوی ولکن بجهة خاطر این گروه که حاضرند گفتم
تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی ○ ٤٣ چون این بگفت بصوتی عظیم
ندا کرد ای ایلعاذر بیرون بیا ○ ٤٤ در حال آن مرده دست و پای بکفن
بسته بیرون آمد و روی او بدستمالی پیچیده بود عیسی بدیشان
گفت اورا باز کنید و بگذارید برود ○ ٤٥ آنگاه بسیاری از یهودان که با
مریم آمده بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند ○
٤٦ ولیکن بعضی ازایشان رفتند نزد فریسیان و ایشانرا از کارهائیکه
عیسی کرده بود آگاه ساختند ○

(شورای رؤسای یهود در قتل مسیح)

٤٧ پس رؤسای کَهَنَه و فریسیان شوری نموده گفتند چه کنیم زیرا که این
مرد معجزات بسیار مینماید ○ ٤٨ اگر اورا چنین واگذاریم هرآینه همه باو

۴۹ ایمان آورند و رومانیان آمده جا و قوم ما را گیرند۞ یکی از ایشان قیافا نام
۵۰ که رئیس کَهَنَه بود بدیشان گفت شما چیزی نمیدانید۞ و فکر نمیکنید
که بجهة ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه
۵۱ هلاک نگردند۞ و این از خود نگفت بلکه چون در آنسال رئیس
۵۲ کَهَنَه بود نبوّت کرد که میبایست عیسی در راه آنطائفه بمیرد۞ و نه
در راه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرّقند در یکی جمع
۵۳ ۵۴ کند۞ و از همان روز شوری کردند که اورا بکشند۞ پس بعد از آن
عیسی در میان یهود آشکارا راه نه میرفت بلکه از آنجا روانه شد به
موضعی نزدیک بیابان بشهری که افرایم نام داشت و با شاگردان خود
در آنجا توقّف نمود۞

(ذکر عید فصح آخر)

۵۵ و چون فصح یهود نزدیک شد بسیاری از بلوکات قبل از فصح باورشلیم
۵۶ آمدند تا خود را طاهر سازند۞ و در طلب عیسی میبودند و در
هیکل ایستاده بایکدیگر میگفتند چه گمان میبرید آیا بعید نمیآید۞
۵۷ امّا رؤسای کَهَنَه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که
کجا است اعلام نماید تا اورا گرفتار سازند

(باب دوازدهم ذکر تدهین نمودن مریم پاهای مسیحرا)

۱ پس شش روز قبل از عید فصح عیسی آمد به بیت عنیا جائیکه
۲ ایلعاذر مرده را از مردگان برخیزانیده بود۞ و برای او در آنجا شام مهیّا

کردند و مرتا خدمت میکرد و ایلعاذر یکی از مجلسیان بود۞ آنگاه ۳
مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانبها گرفته پایهای عیسی را تدهین
کرد و پایهای اورا از موهای خود خشکانید چنانکه آنخانه از بوی
عطر مملوّ گردید۞ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودا اسخریوطی ۴
پسر شمعون که تسلیم کنندهٔ وی بود گفت۞ برایچه این عطر ۵
بسیصد دینار فروخته نشد تا بفقراء داده شود۞ واین بگفت نه که ۶
پروای فقراء میکرد بلکه ازآنرو که دزد بود و خریطه در حوالهٔ او و از
آنچه درآن انداخته میشد برمیداشت۞ عیسی گفت اورا واگذار ۷
که بجههٔ روز تکفین من اینرا نگاه داشته است۞ که فقراء همیشه با ۸
شما میباشند واما من همه وقت با شما نیستم۞ پس جمعی کثیر از یهود ۹
چون دانستند که عیسی درآنجا است آمدند نه برای عیسی و بس
بلکه تا ایلعاذر را نیز که از مردگانش برخیزانیده بود به بینند۞ آنگاه ۱۰
رؤسای کهنه شوری کردند که ایلعاذر را نیز بکشند۞ زیرا که بسیاری ۱۱
از یهود بسبب او رفتند وایمان آوردند۞

(ورود مسیح در اورشلیم سواره بر کرّهٔ الاغ)

بامدادان چون گروه بسیاریکه برای عید آمده بودند شنیدند که ۱۲
عیسی باورشلیم میآید۞ شاخهای نخل را گرفته باستقبال او بیرون ۱۳
آمدند وندا میکردند هوشیعانا مبارك باد پادشاه اسرائیل که
میآید باسم خداوند۞ وعیسی کرّه الاغی یافته برآن سوار شد چنانکه ۱۴

۱۵ مکتوب است ⊙ که ای دختر صهیون مترس اینک پادشاه تو سوار
۱۶ بر کرّهٔ الاغی میاید ⊙ و شاکردانش اوّلاً این چیزهارا نفهمیدند لکن
چون عیسی مجد یافت بخاطر آوردند که این امور دربارهٔ او مکتوب
۱۷ است و هم چنان با او کرده بودند ⊙ و کروهیکه با او بودند شهادت
دادند که ایلعاذررا از قبر خوانده اورا از مردکان برخیزانیده بود ⊙
۱۸ و بجهة همین نیز آن کروه اورا استقبال کردند که شنیده بودند آن
۱۹ معجزه را نموده بود ⊙ پس فریسیان بایکدیکر کفتند نمی بینید که هیچ
نفع نمیبرید اینک تمام عالم از پیٔ او رفته اند ⊙

(طلب یونانیان ملاقات مسیح را)

۲۰ و از انکسانیکه در عید بجهة عبادت آمدند بعضی یونانی بودند ⊙
۲۱ ایشان نزد فیلپُس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و سؤال کرده
۲۲ کفتند ای آقا میخواهیم عیسی را ببینیم ⊙ فیلپّس آمد و باندریاس کفت
۲۳ واندریاس و فیلپّس بعیسی کفتند ⊙ عیسی در جواب ایشان کفت
۲۴ ساعتی رسیده است که پسر انسان مجد یابد ⊙ هرآینه هرآینه بشما
میکویم اکر دانهٔ کندم که در زمین میافتد نمیرد تنها ماند لیکن اکر
۲۵ بمیرد ثمر بسیار آورد ⊙ کسیکه جان خودرا دوست دارد آنرا هلاك
کند و هرکه در اینجهان نفس خودرا دشمن دارد تا حیات ابدی آنرا
۲۶ نکاه خواهد داشت ⊙ اکر کسی مرا خدمت کند متابعت من بکند
وجائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود و هرکه مرا خدمت

کرد پدر اورا حُرمت خواهد داشت ۞ الآن جان من مضطرب | ۲۷
است وچه بکویم ای پدر مرا ازین ساعت رستکار کن لکن بجهة
همین امر تا این ساعت رسیده ام ۞ ای پدر اسم خودرا مجد بده ناکاه | ۲۸
صدائی از آسمان در رسید که مجد دادم وباز مجد خواهم داد ۞ پس | ۲۹
کروهی که حاضر بودند اینرا شنیده کفتند رعد حادث شد ودیکران
کفتند فرشتهٔ با او تکلّم کرد ۞ عیسی در جواب کفت این صدا از | ۳۰
برای من نیامد بلکه بجهة شما ۞ الحال داوریٔ این جهان است | ۳۱
والآن رئیس این جهان بیرون افکنده میشود ۞ ومن اکر از زمین | ۳۲
بلند کرده شوم همه را بسوی خود خواهم کشید ۞ واین بکفت کنایه | ۳۳
از آن قسم موت که میبایست بمیرد ۞ پس همه با وجواب دادند ما از | ۳۴
توراة شنیده ایم که مسیح تا ابد باقی میماند پس چکونه تو میکوئی که
پسرانسان باید بالا کشیده شود کیست این پسرانسان ۞ آنکاه عیسی | ۳۵
بدیشان کفت اندك زمانی نور با شما است پس مادامیکه نور با شما
است راه بروید تا ظلمت شمارا فرانکیرد وکسیکه در تاریکی سالك
است نمیداند بکجا میرود ۞ مادامیکه نور با شما است به نور ایمان | ۳۶
آورید تا پسران نور کردید عیسی چون این بکفت رفته خودرا از
ایشان مختفی ساخت ۞

(حکم مسیح بر بی ایمانیٔ یهود)

وبا اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات نموده بود بدو ایمان | ۳۷
نیاوردند ۞ تا کلام میکه اشعیاء نبیّ کفت باتمام رسد ای خداوند کیست | ۳۸

۳۹ که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار کردید ۞ و از آنجهة
۴۰ نتوانستند ایمان آورند زیرا که اشعیاء نیز گفت ۞ چشمان ایشان را
کور کرد و دلهای ایشانرا قسیّ ساخت تا بچشمان خود نه بینند و بدلهای
۴۱ خود درك نکنند و برنگردند تا ایشان را شفا دهم ۞ اینکلام را اشعیاء
۴۲ گفت وقتیکه جلال اورا دید و دربارهٔ او تکلّم کرد ۞ لکن با وجود
این بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند امّا بسبب فریسیان
۴۳ اقرار نکردند که مبادا از کنیسه اخراج شوند ۞ زیرا که مجد خلق را
۴۴ بیشتر از مجد خدا دوست میداشتند ۞ آنگاه عیسی ندا کرده گفت
آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه بآنکه مرا فرستاده است ایمان آورد ۞
۴۵ و کسیکه مرا دید فرستندهٔ مرا دیده است ۞ من نوری در جهان
۴۶
۴۷ آمدم تا هر که بمن ایمان آورد در ظلمت نماند ۞ و اگر کسی کلام مرا شنید
و ایمان نیاورد من براو داوری نمیکنم زیرا که نیامده ام تا جهان را داوری
۴۸ کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم ۞ مر اورا که مرا حقیر شمارد و کلام مرا
قبول نکند کسی هست که در حقّ او داوری کند همان کلا میکه گفتم
۴۹ در روز باز پسین براو داوری خواهد کرد ۞ زانرو که من از خود نگفتم
لکن پدری که مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه بگویم و بچه چیز تکلّم
۵۰ کنم ۞ و میدانم که فرمان او حیات جاودانیست پس آنچه من میگویم
چنانکه پدر بمن گفت تکلّم میکنم

(باب سیزدهم ذکر شستن مسیح پایهای تلامیذ خود را)

۱ وقبل از عید فصح چون دانست که ساعت او رسیده است که

از اینجهان بجانب پدر برود خاصّان خودرا که در این جهان محبّت
۲ مینمود ایشان را تا باخر محبّت نمود ۞ وچون شام میخوردند وابلیس
پیش ازآن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی انداخته بود که اورا
۳ تسلیم کند ۞ عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیزها را بدست
۴ اوداده بود واز نزد خدا آمده است و بجانب خدا میرود ۞ از شام
برخاست وجامهای خودرا بیرون کرد ودستمالی کرفته بکمر بست ۞
۵ پس آب در لکن ریخته شروع کرد بشستن پاهای شاکردان
۶ وخشکانیدن آنها بادستمالی که برکمر داشت ۞ پس چون بشمعون
۷ پطرس رسید او بوی کفت ای آقا تو پایهای مرا میشوئی ۞ عیسی در
جواب وی کفت آنچه من میکنم الآن تو نمیدانی لکن بعد خواهی
۸ فهمید ۞ پطرس باو کفت پایهای مرا هرکز نخواهی شست عیسی اورا
۹ جواب داد اکر تورا نشویم تورا با من نصیبی نیست ۞ شمعون
پطرس بدو کفت ای آقا نه پایهای مرا و بس بلکه دستها وسر مرا نیز ۞
۱۰ عیسی بدو کفت کسی که غسل یافته محتاج نیست مکر بشستن
۱۱ پایها بلکه تمام او پاکست وشما پاك هستید لکن نه همه ۞ زیرا که تسلیم
کنندهٔ خودرا شناخت واز این جهة کفت جمیع شما پاك نیستید ۞
۱۲ وچون پایهای ایشان را شست رخت خودرا کرفته باز نشسته بدیشان
۱۳ کفت آیا فهمیدید آنچه بشما کردم ۞ شما مرا استاد وآقا میخوانید وخوب
۱۴ میکوئید زیرا که چنین هستم ۞ پس اکر من که آقا ومعلّم هستم پایهای
شمارا شستم برشما نیز واجب است که پایهای یکدیکر را بشوئید ۞

۱۵ زیرا بشما مثالی دادم تا چنانکه من با شما کردم شما نیز بکنید ۞ هرآینه
۱۶ هرآینه بشما میگویم غلام بزرکتر از آقای خود نیست و نه رسول از
۱۷ فرستندهٔ خود ۞ هرگاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اگر آنرا بعمل
۱۸ آرید ۞ دربارهٔ جمیع شما نمیگویم من آنانیرا که برگزیده ام میشناسم
لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با من نان میخورد پاشنهٔ خودرا بر من
۱۹ بلند کرده است ۞ الآن قبل از وقوع بشما میگویم تا زمانیکه واقع
۲۰ شود باور کنید که من هستم ۞ هرآینه هرآینه بشما میگویم هرکه قبول
کند کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده و آنکه مرا پذیرد فرستندهٔ مرا
پذیرفته باشد ۞

(اخبار مسیح از تسلیم کنندهٔ خود)

۲۱ چون عیسی این بگفت در روح مضطرب گشت و شهادت داده
گفت هرآینه هرآینه بشما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد ۞
۲۲ پس شاگردان بیکدیگر نگاه میکردند و حیران میبودند که این در
۲۳ بارهٔ که میگوید ۞ و یکی از شاگردان او بود که بسینهٔ عیسی تکیه
۲۴ مینمود و عیسی اورا محبّت مینمود ۞ شمعون پطرس بدو اشاره
۲۵ کرد که بپرسد دربارهٔ که این بگفت ۞ پس او در آغوش عیسی
۲۶ افتاده بدو گفت خداوندا کدامست ۞ عیسی جواب داد آن است
که من لقمه را فرو برده بدو میدهم پس لقمه را فرو برده به یهودای
۲۷ اسخریوطی پسر شمعون داد ۞ بعد از لقمه شیطان در او داخل
۲۸ گشت آنگاه عیسی ویرا گفت آنچه میکنی بزودی بکن ۞ امّا این

سخنرا احدی از مجلسیان نفهمید که برایچه بدو گفت ۞ زیرا که بعضی ۲۹
گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما
یحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی بفقرآء بدهد ۞ پس او لقمه را گرفته ۳۰
در ساعت بیرون رفت وشب بود ۞ چون بیرون رفت عیسی ۳۱
گفت الآن پسر انسان مجد یافت وخدا دراو مجد یافت ۞ واگر خدا ۳۲
دراو مجد یافت هرآینه خدا اورا درخود مجد خواهد داد وبزودی
اورا تمجید خواهد فرمود ۞ ای فرزندان اندك زمانی دیگر باشما هستم ۳۳
ومرا طلب خواهید کرد وهم چنانکه به یهود گفتم جائیکه میروم شما
نمیتوانید آمد الآن نیز بشما میگویم ۞ بشما حکمی تازه میدهم که یکدیگررا ۳۴
محبّت نمائید چنانکه من شمارا محبّت نمودم تا شما نیز یکدیگررا محبّت
نمائید ۞ بهمین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبّت ۳۵
یکدیگررا داشته باشید ۞ شمعون پِطرُس بوی گفت ای آقا کجا ۳۶
میروی عیسی جواب داد جائیکه میروم الآن نمی توانی مرا متابعت
کنی ولکن درآخر ازعقب من خواهی آمد ۞ پِطرُس بدو گفت ای ۳۷
آقا برایچه الآن نتوانم ترا متابعت کنم جان خودرا در راه تو مینهم ۞
عیسی باو جواب داد آیا جان خودرا در راه من مینهی هرآینه هرآینه ۳۸
بتو میگویم خروس بانگ نخواهد زد تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی

(باب چهاردهم درتسلّی رسولان ووعدهٔ فاراقلیط)

دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید ۞ ۱

۲ در خانهٔ پدر من منزل بسیار است والّا به شما میگفتم میروم تا برای
۳ شما مکانی مهیّا کنم ۞ و اگر بروم و از برای شما مکانی آماده کنم باز میآیم
وشمارا برداشته باخود خواهم برد تا جائیکه من میباشم شما نیز باشید ۞
۴ و جائیکه من میروم میدانید و راه را میدانید ۞ توما بدو گفت ای آقا
۵ نمیدانیم کجا میروی پس چگونه راه را توانیم دانست ۞ عیسی بدو گفت
۶ من هستم راه و راستی و حیات هیچکس نزد پدر جز بوسیلهٔ من نمیآید ۞
۷ اگر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید و بعد ازین او را میشناسید
۸ و او را دیده اید ۞ فیلپّس بوی گفت ای آقا پدر را بما نشان ده که
۹ ما را کافیست ۞ عیسی بدو گفت ای فیلپّس در اینمدّت با شما
بوده ام آیا مرا نشناختهٔ کسی که مرا دید پدر را دیده است پس چگونه
۱۰ تو میگوئی پدر را بما نشان ده ۞ آیا باور نمیکنی که من در پدرم و پدر
در منست سخنهائیکه من بشما میگویم از خود نمیگویم لکن پدریکه
۱۱ در من ساکن است او این اعمال را میکند ۞ مرا تصدیق کنید که در
۱۲ پدرم و پدر در من والّا مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید ۞ هرآینه
هرآینه بشما میگویم هرکه بمن ایمان آرد کارهائیرا که من میکنم او نیز
خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد زیراکه من نزد پدر میروم ۞
۱۳ و هر چیزیراکه باسم من سؤال کنید بجا خواهم آورد تا پدر در پسر مجد
۱۴ یابد ۞ اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا بجا خواهم آورد ۞ اگر
۱۵ مرا دوست دارید وصایای مرا نگاه دارید ۞ و من از پدر سؤال میکنم
۱۶ و تسلّی دهندهٔ دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند ۞ یعنی

روح حقّ که جهان نه میتواند اورا قبول کند زیرا که اورا نمیبیند و
نمیشناسد واما شما اورا میشناسید زیرا که با شما میماند و در شما خواهد
بود ۞ شمارا یتیم نمیگذارم نزد شما میآیم ۞ بعد از اندک زمانی جهان ۱۸ ۱۹
دیگر مرا نمیبیند واما شما مرا می بینید واز اینجهة که من زنده ام شما هم
خواهید زیست ۞ ودر آنروز شما خواهید دانست که من در پدر خود ۲۰
هستم وشما در من ومن در شما ۞ هرکه وصایای مرا دارد وآنهارا حفظ ۲۱
کند آن است که مرا محبّت مینماید وآنکه مرا محبّت مینماید پدر من
اورا محبّت خواهد نمود ومن اورا محبّت خواهم نمود وخودرا با وظاهر
خواهم ساخت ۞ یهودا نه آن اسخریوطی بوی گفت ای آقا چگونه ۲۲
میخواهی خودرا بما بنمائی ونه برجهان ۞ عیسی در جواب او گفت ۲۳
اگر کسی مرا محبّت نماید هرآینه کلام مرا نگاه دارد وپدرم اورا محبّت
نماید وبسوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت ۞ وآنکه مرا محبّت ۲۴
نکند کلام مرا حفظ نمیکند وکلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
پدریست که مرا فرستاد ۞ اینسخنانرا بشما گفته ام وقتیکه باشما بودم ۞ ۲۵
لیکن تسلّی دهنده یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من میفرستد ۲۶
او هرچیزیرا بشما تعلیم خواهد داد وآنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد ۞
سلام برای شما میگذارم سلام خودرا بشما میدهم نه چنانکه جهان میدهد ۲۷
من بشما میدهم دل شما مضطرب وهراسان نباشد ۞ شنیده اید که من ۲۸
بشما گفتم میروم ونزد شما میآیم اگر مرا محبّت مینمودید خوشحال
میگشتید که گفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرگتر از منست ۞ والآن ۲۹

۳۰ قبل از وقوع بشما کفتم تا وقتیکه واقع کردد ایمان آورید ۞ بعد از این
بسیار با شما نخواهم کفت که رئیس این جهان میاید و در من چیزی
۳۱ ندارد ۞ لیکن تا جهان بدانند که پدر را محبّت مینمایم چنان که پدر
بمن وصیّت کرد همانطور می کنم برخیزید از اینجا برویم

(باب پانزدهم مثل تاك حقیقی و ذکر فارا قلیط)

۱ منم تاك حقیقی و پدر من باغبانست ۞ هر شاخه که در من ثمر
۲ نیاورد آنرا دور میسازد و هرکه میوه آرد آنرا پاك میکند تا بیشتر بار
۳ آورد ۞ الحال شما پاك هستید بسبب کلامی که بشما کفته ام ۞ در من
۴ بمانید و من در شما هم چنانکه شاخه از خود نمیتواند بار آورد مکر آنکه
در تاك بماند هم چنین شما هم اکر در من نمانید ۞ من تاك هستم و شما
۵ شاخه ها آنکه در من ماند و من در او ثمر بسیار آورد زیرا که جدا از من
۶ هیچ نمیتوانید کرد ۞ اکر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته
شود و می خشکد و آنهارا جمع کرده در آتش میاندازند و سوخته
۷ میشود ۞ اکر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید
۸ که برای شما خواهد شد ۞ جلال پدر من آشکارا میشود باینکه ثمر
۹ بسیار بیاورید و شاکرد من بشوید ۞ همچنانکه پدر مرا محبّت نمود من
۱۰ نیز شمارا محبّت نمودم در محبّت من بمانید ۞ اکر وصایای مرا نکاه
دارید در محبّت من خواهید ماند چنانکه من وصایای پدر خود را نکاه
۱۱ داشته ام و در محبّت او ثابت هستم ۞ این بشما کفته ام تا خوشی من در

۱۲ شما باشد و شادیٔ شما کامل کردد○ این است وصیّت من که یکدیکررا
۱۳ محبّت نمائید همچنانکه شمارا محبّت ورزیدم○ کسی محبّت بزرکتر از این
۱۴ ندارد که جان خودرا بجهة دوستان خود بدهد○ شما دوست من
۱۵ هستید اکر آنچه بشما وصیّت میکنم بجا آرید○ دیکر شمارا بنده نمیخوانم
که بنده آنچه آقایش میکند نمیداند لکن شمارا دوست خوانده‌ام زیراکه
۱۶ هرچه از پدر شنیده ام بشما بیان کردم○ شما مرا برنکزیدید بلکه من
شمارا برکزیدم و شمارا مقرّر کردم تا شما بروید و ثمر شما دائمی باشد تا
۱۷ هرچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا کند○ باین چیزها شمارا
۱۸ وصیّت میکنم تا یکدیکررا محبّت نمائید○ اکر جهان شمارا دشمن
۱۹ دارد بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است○ اکر از جهان
میبودید جهان خاصّان خودرا دوست میداشت لکن چونکه از
جهان نیستید بلکه من شمارا برکزیده‌ام از این سبب جهان باشما دشمنی
۲۰ میکند○ بخاطر آرید کلامیرا که بشما کفتم غلام بزرك تر از آقای خود
نیست اکر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد و اکر کلام
۲۱ مرا نکاه داشتند کلام شمارا هم نکاه خواهند داشت○ لکن بجهة اسم
من جمیع اینکارها را بشما خواهند کرد زیراکه فرستندهٔ مرا نمیشناسند○
۲۲ اکر نیامده بودم و بایشان تکلّم نکرده کناه نمیداشتند واما الآن عذری
۲۳ برای کناه خود ندارند○ هرکه مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن
۲۴ دارد○ و اکر در میان نشان کارها نکرده بودم که غیر از من کسی هرکز
نکرد کناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند مرا و پدر

۲۵ مرا نیز○ بلکه تا تمام شود کلامیکه در شریعت ایشان مکتوب است که
۲۶ مرا بیسبب دشمن داشتند○ لیکن چون تسلّی دهنده که اورا از
جانب پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح حقّ که از پدر صادر میگردد
۲۷ او بر من شهادت خواهد داد○ وشما نیز شاهد هستید زیرا که از ابتداء
با من بوده اید

(باب شانزدهم ذکر فارا قلیط)

۱ این بشما گفتم تا لغزش نخورید○ ۲ شمارا از کنایس بیرون خواهند
نمود بلکه ساعتی میآید که هرکه شمارا بکشد گمان برد که خدمت خدا
۳ میکند○ واینکارها با شما خواهند کرد بجهة آنکه نه پدر را شناخته اند
۴ ونه مرا○ لیکن این بشما گفتم تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آورید که
۵ بشما گفتم واین از اوّل بشما نگفتم زیرا که با شما بودم○ امّا الآن نزد
۶ فرستندهٔ خود میروم وکسی از شما از من نمیپرسد بکجا میروی○ ولیکن
۷ چون این بشما گفتم دل شما از حزن پر گشت○ ومن بشما راست میگویم
که رفتن من برای شما مفید است که اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما نیاید
۸ امّا اگر بروم اورا نزد شما میفرستم○ وچون او آید جهان را بر گناه
۹ وعدالت وداوری ملزم خواهد نمود○ امّا بر گناه زیرا که بمن ایمان
۱۰ نمیآورند○ وامّا بر عدالت از آن سبب که نزد پدرم میروم ودیگر مرا
۱۱ نخواهید دید○ وبر داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده
۱۲ است○ وبسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت
۱۳ تحمّل آنها ندارید○ ولیکن چون او یعنی روح حقّ آید شمارا بجمیع

راستی راه نمائی خواهد کرد زیرا که از خود تکلّم نمیکند بلکه بآنچه شنیده
١٤ است سخن میکوید واز امور آینده بشما خبر خواهد داد ۝ او مرا تمجید
خواهد نمود زیرا که از آنچه آن من است خواهد کرفت وبشما خبر
١٥ خواهد داد ۝ هرچه از آن پدر است از من است از اینجهة کفتم که
١٦ از آنچه آن من است میکیرد وبشما خبر میدهد ۝ بعد از اندکی
١٧ مرا نخواهید دید زیرا که نزد پدر میروم ۝ آنکاه بعضی از شاکردانش
بیکدیکر کفتند چه چیز است اینکه بما میکوید که اندکی مرا نخواهید دید
١٨ وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید وزیرا که نزد پدر می میروم ۝ پس
١٩ کفتند چه چیز است این اندکی که میکوید نمیدانیم چه میکوید ۝ عیسی
چون دانست که میخواهند از او سؤال کنند بدیشان کفت آیا درمیان
خود از این سؤال میکنید که کفتم اندکی دیکر مرا نمی بینید پس بعد از
٢٠ اندکی باز مرا خواهید دید ۝ هرآینه هرآینه بشما میکویم که شما کریه
وزاری خواهید کرد وجهان شادی شما محزون میشوید لکن حزن
٢١ شما بخوشی مبدّل خواهد شد ۝ زن در حین زائیدن محزون میشود
زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید آن زحمترا
دیکر یاد نمیآورد بسبب خوشی از این که انسانی در جهان تولّد یافت ۝
٢٢ پس شما هم چنین الآن محزون میباشید ولکن باز شما را خواهم دید ودل
شما خوش خواهد کشت وهیچ کس آن خوشیرا از شما نخواهد کرفت ۝
٢٣ ودر آن روز چیزی از من سؤال نخواهید کرد هرآینه هرآینه بشما میکویم
٢٤ که هرآنچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا خواهد کرد ۝ تا کنون

باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا بیابید وخوشیٔ شما کامل
۲۵ کردد ۞ اینچیزهارا بمثلها بشما کفتم لکن ساعتی میآید که دیکر با مثال
۲۶ باشما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر میدهم ۞ در آن روز باسم
من طلب خواهید کرد و بشما نمی کویم که من بجهة شما از پدر سؤال
۲۷ میکنم ۞ زیراکه خود پدر شمارا دوست میدارد چونکه شما مرا دوست
۲۸ داشتید وایمان آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم ۞ از نزد پدر
بیرون آمدم و در جهان وارد شدم و باز جهان را کذارده نزد پدر
۲۹ میروم ۞ شاکردانش بدو کفتند هان کنون علانیة فرمایش میکنی
۳۰ وهیچ مثلی نمیفرمائی ۞ الآن دانستیم که همه چیز را میدانی ولازم نیست
۳۱ که کسی از تو بپرسد بدینجهة باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی ۞ عیسی
۳۲ بایشان جواب داد آیا الآن باور میکنید ۞ اینک ساعتی میآید بلکه
الآن آمده است که متفرّق خواهید شد هریکی بنزد خویشان خود
۳۳ ومرا تنها خواهید کذارد لیکن تنها نیستم زیراکه پدر بامن است ۞ بدین
چیزها بشما تکلّم کرده ام تا در من سلام داشته باشید در جهان برای
شما زحمت خواهد شد ولکن خاطرجمع دارید زیراکه من بر جهان
غالب شدم

(باب هفدهم دعای مسیح برای رسولان وکلیسای خود)

۱ عیسی چون این بکفت چشمان خود را بطرف آسمان بلند کرده
کفت ای پدر ساعت رسیده است پسر خود را مجد بده تا پسرت نیز
۲ تورا تمجید کند ۞ همچنانکه اورا بر هر بشری اقتدار دادهٔ تا هرچه

۳ بدو دادهٔ بآنها حیات ابدی بخشد۞ وحیات ابدی این است که تورا
۴ خدای واحد حقیقی وعیسی مسیح راکه فرستادی بشناسند۞ من
بر روی زمین تورا تمجید کردم وکاریراکه بمن سپردی تابکنم بکمال
۵ رسانیدم۞ والآن توای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که
۶ قبل از تکوین جهان نزد تو داشتم۞ اسم تورا بآن مردمانیکه از جهان
بمن عطا کردی ظاهر ساختم از تو بودند وایشان را بمن عطا کردی
۷ وکلام تورا نگاه داشتند۞ والآن دانستند آنچه بمن عطا کردی از نزد
۸ تو میباشد۞ زیراکلامیراکه بمن سپردی بدیشان سپردم وایشان
قبول کردند واز روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم وایمان
۹ آوردند که تو مرا فرستادی۞ من بجهة اینها سؤال میکنم وبرای جهان
سؤال نمیکنم بلکه ازبرای کسانیکه بمن عطا نمودی زیراکه از تو
۱۰ میباشند۞ وآنچه از من است از تو است وآنچه از تو است از من است
۱۱ ودر آنها مجد یافته ام۞ من بعد در جهان نیستم امّا اینها در جهان
هستند ومن نزد تو میآیم ای پدر قدّوس اینهاراکه بمن دادی باسم
۱۲ خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم۞ مادامیکه با ایشان در
جهان بودم من ایشانرا باسم تو نگاه داشتم وهر کسراکه بمن دادی حفظ
نمودم که یکی از ایشان هلاك نشد مگر ابن الهلاك تا کتاب تمام شود۞
۱۳ وامّا الآن نزد تو میآیم واین در جهان میگویم تا خوشئ مرا در خود
۱۴ کامل داشته باشند۞ من کلام تورا بایشان دادم وجهان ایشانرا
دشمن داشت زیراکه از جهان نیستند همچنانکه من نیز از جهان

۱۵ نیستم ○ خواهش نمیکنم که ایشانرا از جهان ببری بلکه تا ایشانرا از
۱۶ شریر محافظت کنی ○ از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمیباشم ○
۱۷ ۱۸ ایشان را براستئ خود تقدیس نما کلام تو راستی است ○ همچنانکه مرا
۱۹ درجهان فرستادی من نیز ایشانرا درجهان فرستادم ○ و بجهة ایشان
من خود را تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند ○
۲۰ ونه برای اینها فقط سؤال میکنم بلکه برای آنها نیز که بکلام ایشان بمن
۲۱ ایمان خواهند آورد ○ تا همه یک کردند چنانکه تو ای پدر در منی
ومن در تو ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد باینکه تو مرا
۲۲ فرستادی ○ ومن مجد یرا که مرا عطا کردی باینها دادم تا یك باشند
۲۳ چنانکه ما یک هستیم ○ من در ایشان و تو در من تا دریکی کامل
کردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی وایشانرا محبّت نمودی
۲۴ چنانکه مرا محبّت نمودی ○ ای پدر میخواهم آنانیکه بمن عطا کردی
با من باشند درجائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن دادی ملاحظه
۲۵ کنند زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبّت نمودی ○ ای پدر عادل
جهان تورا نشناخت امّا من تورا شناختم واینها میدانند که تو مرا
۲۶ فرستادی ○ واسم تورا بایشان شناسانیدم وخواهم شناسانید تا آن
محبّتی که بمن نمودهٔ در ایشان باشد ومن نیز در ایشان باشم

(باب هیجدهم ذکر گرفتارئ مسیح)

۱ چون عیسی این بگفت با شاگردان خود بآنطرف وادئ قدرون
۲ رفت ودرآنجا باغی بود که با شاگردان خود بآن درآمد ○ ویهودا

که تسلیم کنندهٔ وی بود آنموضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با
۳ شاگردان خود بارها انجمن مینمود ۞ پس یهودا لشکریان و خادمان
از نزد رؤسای کَهَنَه و فریسیان برداشته با چراغها و مشعلها و اسلحه
۴ بآنجا آمد ۞ آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه میبایست براو برآید
۵ بیرون آمده بایشان گفت کرا میطلبید ۞ با وجواب دادند عیسیٔ
ناصری عیسی بدیشان گفت من هستم و یهودا تسلیم کنندهٔ او نیز با
۶ ایشان ایستاده بود ۞ پس چون بدیشان گفت من هستم برگشته بر
۷ زمین افتادند ۞ او باز از ایشان سؤال کرد که کرا میطلبید گفتند
۸ عیسیٔ ناصری ۞ عیسی جواب داد بشما گفتم من هستم پس اگر مرا
۹ میخواهید اینهارا بگذارید بروند ۞ تا آن سخنی که گفته بود تمام گردد
۱۰ که از آنانیکه بمن دادهٔ یکیرا گم نکرده ام ۞ آنگاه شمعون پِطرُس
شمشیری که داشت کشیده بغلام رئیس کَهَنَه که ملوك نام داشت
۱۱ زده گوش راستش را برید ۞ عیسی به پِطرُس گفت شمشیر خودرا
۱۲ غلاف کن آیا جامیرا که پدر بمن عطا کرده است ننوشم ۞ آنگاه سربازان
۱۳ و سرتیبان و خادمان یهود عیسی را گرفته او را بستند ۞ و اوّل
اورا نزد حنّا پدر زن قیافا که در همانسال رئیس کَهَنَه بود آوردند ۞
۱۴ و قیافا همان بود که بیهود اشاره کرده بود که بهتر است یك شخص درراه
۱۵ قوم هلاك گردد ۞ امّا شمعون پِطرُس و آن شاگرد دیگر از عقب
عیسی روان شدند و چون آن شاگرد نزد رئیس کَهَنَه معروف بود
۱۶ با عیسی داخل خانهٔ رئیس کَهَنَه شد ۞ امّا پِطرُس بیرون در ایستاده

بود پس آنشاکرد دیکر که آشنای رئیس کهنه بود بیرون آمده با دربان
۱۷ کفتکو کرد و پطرس را باندرون آورد○ آنکاه آنکنیزی که دربان
بود بپطرس کفت آیا تو نیز از تلامیذ این شخص نیستی کفت نیستم○
۱۸ وغلامان وخدّام آتش افروخته ایستاده خودرا کرم می کردند
۱۹ چونکه هوا سرد بود و پطرس نیز با ایشان خودرا کرم میکرد○ پس
۲۰ رئیس کهنه از عیسی کیفیّت شاکردان وتعلیم اورا پرسید○ عیسی باو
جواب داد که من بجهان آشکارا سخن کفته ام من هر وقت در کنیسه
ودر هیکل جائیکه یهود پیوسته جمع میشدند تعلیم میدادم ودر خفا
۲۱ چیزی نکفته ام○ چرا از من سؤال میکنی از کسانیکه شنیده اند بپرس
۲۲ که چه چیز بدیشان کفتم اینک ایشان میدانند آنچه من کفتم○ وچون
این بکفت یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طپانچهٔ بر عیسی زده
۲۳ کفت آیا برئیس کهنه چنین جواب میدهی○ عیسی بدو جواب داد
۲۴ اکر بد کفتم ببدی شهادت ده واکر خوب برایچه مرا میزنی○ حنّا اورا
۲۵ بسته بنزد قیافا رئیس کهنه فرستاد○ وشمعون پطرس ایستاده
خودرا کرم میکرد بعضی بدو کفتند آیا تو نیز از شاکردان او نیستی او
۲۶ انکار کرده کفت نیستم○ پس یکی از غلامان رئیس کهنه که منسوب
بود با آنکس که پطرس کوشش را برید کفت مکر من تورا با او در باغ
۲۷ ندیدم○ پطرس باز انکار کرد در حال خروس بانک زد○

(بردن مسیح بنزد پیلاطس)

۲۸ بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند وصبح بود وایشان

داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند ۞
۲۹ پس پیلاطُس بنزد ایشان بیرون آمده کفت چه دعوی بر این شخص
۳۰ دارید ۞ بدو جواب دادند اکر او بدکار نمیبود بتو تسلیم نمیکردیم ۞
۳۱ پیلاطُس بدیشان کفت شما اورا بکیرید و موافق شریعت خود براو
۳۲ حکم نمائید یهودان بوی کفتند برما جایز نیست که کسیرا بکشیم ۞ تا
قول عیسی تمام کردد که کفته بود اشاره بآن قسم مرک که باید بمیرد ۞
۳۳ پس پیلاطُس باز داخل دیوانخانه شده عیسی را طلبیده باو کفت
۳۴ آیا تو پادشاه یهودی ۞ عیسی باو جواب داد آیا تو این از خود میکوئی
۳۵ یا دیکران دربارهٔ من بتو کفتند ۞ پیلاطُس جواب داد مکر من یهودم
۳۶ امّت تو و روٴسای کَهَنه ترا بمن تسلیم کردند چه کردهٔ ۞ عیسی جواب
داد که پادشاهئ من از اینجهان نیست اکر سلطنت من از این جهان
بودی هرآینه خدّام من جنک میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون
۳۷ سلطنت من از اینجهان نیست ۞ پیلاطُس باو کفت مکر تو پادشاهی
عیسی جواب داد تو میکوئیکه من پادشاه هستم از اینجهة من متولّد
شدم و بجهة این درجهان آمدم تا براستی شهادت دهم و هرکه از راستی
۳۸ است سخن مرا میشنود ۞ پیلاطُس باو کفت راستی چیست و چون
این بکفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان کفت من در این
۳۹ شخص هیچ عیبی نیافتم ۞ و قانون شما این است که در عید فصح بجهة
شما یک نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهة شما پادشاه یهود را آزاد کنم ۞
۴۰ باز همه فریاد کنان کفتند اورا نی بلکه بَرْابّا را و بَرْابّا دزد بود

(باب نوزدهم)

۱ پس پیلاطُس عیسی را کرفته تازیانه زد۞ ۲ ولشکریان تاجی ازخار
بافته برسرش کذاردند وجامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند۞ ۳ ومیکفتند
سلام ای پادشاه یهود وتپانچه بدو میزدند۞ ۴ باز پیلاطُس بیرون آمده
بایشان کفت اینک اورانزد شما بیرون آوردم تا بدانید که دراو هیچ
عیبی نیافتم۞ ۵ آنکاه عیسی با تاجی ازخار ولباس ارغوانی بیرون
آمد پیلاطُس بدیشان کفت اینك آن انسان۞ ۶ وچون رؤسای کَهَنَه
وخدّام اورا دیدند فریادکنان کفتند صلیبش کن صلیبش کن
پیلاطُس بدیشان کفت شما اورا کرفته مصلوبش سازید که من دراو
عیبی نیافتم۞ ۷ یهودان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم وموافق
شریعت ما واجب است که بمیرد زیراکه خودرا پسر خدا ساخته
است۞ ۸ پس چون پیلاطُس این سخن راشنید خوف براو زیاده مستولی
کشت۞ ۹ باز داخل دیوانخانه شده بعیسی کفت تو ازکجائی عیسی بدو
هیچ جواب نداد۞ ۱۰ پیلاطُس بدو کفت آیا بمن سخن نمیکوئی نمیدانی
که قادرم ترا صلیب کنم وقادرم آزادت نمایم۞ ۱۱ عیسی جواب داد
هیچ اقتدار برمن نمیداشتی اکر ازاعلی بتو داده نمیشد وازاینجهة آنکس
که مرا بتو تسلیم کرد کناه بزرك تر دارد۞ ۱۲ وازآنوقت پیلاطُس خواست
اورا آزاد نماید لیکن یهودان فریاد برآورده میکفتند که اکراین شخص را
رها کنی دوست قیصر نیستی هرکه خودرا پادشاه سازد برخلاف

۱۳ قیصر سخن کوید○ پس چون پیلاطُس این سخنرا شنید عیسی را بیرون آورده بر مسند حکومت درموضعی که بلاط و بعبری جبّاتا
۱۴ کفته میشد نشست○ ووقت تهیّهٔ فصح وقریب بساعت ششم بود که
۱۵ بیهودیان کفت اینك پادشاه شما○ ایشان فریاد زدند اورا بردار بردار صلیبش کن پیلاطُس بایشان کفت آیا پادشاه شمارا صلیب کنم رؤسای کَهَنَه جواب دادند که غیراز قیصر پادشاهی نداریم○

(ذکر صلیب نمودن مسیح)

۱۶ آنکاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را کرفته
۱۷ بردند○ وصلیب خودرا برداشته بیرون رفت بموضعی که به جُمجُمَه
۱۸ مسمّی بود وبعبری انرا جلجُتا میکفتند○ اورا درآنجا صلیب نمودند
۱۹ ودونفر دیکررا ازاینطرف وآنطرف وعیسی درمیان○ و پیلاطُس تقصیرنامهٔ نوشته برصلیب کذارد ونوشته این بود عیسیٔ ناصری
۲۰ پادشاه یهود○ واین تقصیرنامه را بسیاری ازیهود خواندند زیراکه آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیك شهر بود وآنرا بزبان عبری
۲۱ ویونانی ولاتینی نوشته بودند○ پس رؤسای کَهَنَهٔ یهود به پیلاطُس کفتند منویس پادشاه یهود بلکه که او کفت منم پادشاه یهود○
۲۲ پیلاطُس جواب داد آنچه نوشتم نوشتم○
۲۳ پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند جامه های اورا برداشته چهار قسمت کردند هرسپاهی را یکسهم و پیراهن اورا نیز امّا پیراهن درز نداشت بلکه تماماً ازبالا بافته

۲۴ شده بود⊙ پس بیکدیکر کفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه برآن بیندازیم
تا ازآن که شود تا تمام شود کتابی که کفت درمیان خود جامه های
مرا تقسیم کردند و برلباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین
۲۵ کردند⊙ و پای صلیب عیسی مادراو وخواهرمادرش مریم زن
۲۶ کلوپا و مریم مجدلیّه ایستاده بودند⊙ چون عیسی مادرخودرا با آن
شاکردیکه دوست میداشت ایستاده دید بمادرخود کفت ای زن
۲۷ اینك پسرتو⊙ وبآن شاکرد کفت اینك مادرتو وهمانساعت آنشاکرد
۲۸ اورا بخانهٔ خود برد⊙ وبعد چون عیسی دید که تمام چیزها بانجام رسیده
۲۹ است تا کتاب تمام شود کفت تشنه ام⊙ ودرآنجا ظرفی پرازسرکه
کذارده بود پس اسفنجی راازسرکه مملوّ ساخته وبرزوفا کذارده نزدیك
۳۰ دهان اوبردند⊙ چون عیسی سرکه راکرفت کفت تمام شد وسر
۳۱ خودرا پائین آورده جان بداد⊙ پس یهودیان تا نعشها در روز سبت
برصلیب نماند چونکه روز تهیّه بود وآن سبت روز بزرك بود از
پیلاطُس درخواست کردند که ساق پایهای ایشان را بشکنند وپائین
۳۲ بیاورند⊙ آنکاه لشکریان آمدند وساقهای آن اوّلین ودیکریرا که با
۳۳ او صلیب شده بود شکستند⊙ امّا چون نزد عیسی آمدند دیدند
۳۴ که پیش ازآن مرده بود ساقهای اورا نشکستند⊙ لکن یکی ازلشکریان
۳۵ بپهلوی او نیزهٔ زد که درآنساعت خون وآب بیرون آمد⊙ وآنکسی
که دید شهادت داد وشهادت اوراست است واو میداند که راست
۳۶ میکوید تا شما نیز ایمان آورید⊙ زیرا که اینواقع شد تا کتاب تمام شود

که کفت استخوانی ازاو شکسته نخواهد شد ۞ وباز دیکر کتاب میکوید ۳۷
آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نکریست ۞

(ذکر دفن مسیح)

وبعد از این یوسف که از اهل رامه وشاکرد عیسی بود لیکن مخفی از ۳۸
ترس یهود از پیلاطُس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد پیلاطُس
اذن داد پس آمده لعش عیسی را برداشت ۞ ونیقودیمُس نیز که اوّل ۳۹
درشب نزد عیسی آمد مرّ مخلوط باعود قریب بصد رطل باخود
آورد ۞ آنکاه لعش عیسی را برداشته درکفن باحنوط برسم تکفین ۴۰
یهود پیچیدند ۞ ودر موضعی که صلیب شد باغی بود ودرباغ قبر تازهٔ ۴۱
که هرکز هیچ کس درآن دفن نشده بود ۞ پس بسبب تهیّهٔ یهود ۴۲
عیسی را درآنجا کذاردند چونکه آن قبر نزدیک بود

(باب بیستم ذکر قیامت مسیح وظهور او برمریم مجدلیّه)

بامدادان دراوّل هفته وقتیکه هنوز تاریک بود مریم مجدلیّه بسر ۱
قبر آمد ودید که سنك از قبر برداشته شده است ۞ پس دوان دوان ۲
نزد شِمعون پِطرُس وآنشاکرد دیکر که عیسی اورا دوست میداشت
آمده بایشان کفت خداوندرا از قبر برده اند ونمیدانیم اورا کجا کذارده ۞
آنکاه پِطرُس وآنشاکرد دیکر بیرون شده بجانب قبر شتافتند ۞ ۳
وهردو باهم میدویدند امّا آن شاکرد دیکر از پِطرُس پیش افتاده ۴
اوّل بقبر رسید ۞ وخم شده کفنرا کذاشته دید لیکن داخل قبر نشد ۞ ۵

۶ بعد شمعون پِطرُس نیز از عقب او آمد و داخل قبر کشته کفن را
۷ کذاشته دید ٭ و دستمالی را که برسر او بود نه با کفن نهاده بلکه درجای
۸ علیحدّه پیچیده ٭ پس آن شاکرد دیکر که اوّل سر قبر آمده بود نیز داخل
۹ شده دید و ایمان آورد ٭ که هنوز کتاب را نفهمیده بودند که باید او از
۱۰ ۱۱ مردکان برخیزد ٭ پس آن دو شاکرد بمکان خود باز کشتند ٭ امّا
مریم بیرون قبر کریان ایستاده بود و چون میکریست بسوی قبر خم
۱۲ شده ٭ دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر
و دیکری بجانب قدم درجائیکه بدن عیسی کذارده بود نشسته
۱۳ دید ٭ ایشان بدو کفتند ای زن برایچه کریانی بدیشان کفت
۱۴ خداوند مرا برده اند و نمیدانم او را کجا کذارده ٭ چون این کفت بعقب
ملتفت شده عیسی را ایستاده دید لیکن نشناخت که عیسی است ٭
۱۵ عیسی بدو کفت ایزن برایچه کریانی کرا میطلبی چون او کمان کرد که
باغبان است بدو کفت ای آقا اکر تو او را برداشتهٔ بمن بکو او را کجا
۱۶ کذاردهٔ تا من او را بردارم ٭ عیسی بدو کفت ایمریم او برکشته کفت
۱۷ ربّونی یعنی ای معلّم ٭ عیسی بدو کفت مرا لمس مکن که هنوز نزد پدر
خود بالا نرفته ام و لیکن نزد برادران من شتافته بایشان بکو که نزد پدر
۱۸ خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما میروم ٭ مریم مجدلیّه آمده
شاکردان را خبر داد که خداوند را دیده ام و بمن چنین کفت ٭

(ذکر ظهور مسیح برده نفر از رسولان)

۱۹ و شامکاهان همانروز که یکشنبه بود هنکامی که درها بسته بود جائیکه

شاکردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناکاه عیسی آمده درمیان
۲۰ ایستاد وبدیشان کفت سلام برشما باد○ وچون این بکفت دستها
وپهلوی خودرا بایشان نشان داد وشاکردان چون خداوندرا
۲۱ دیدند شاد کشتند○ باز عیسی بایشان کفت سلام برشما باد چنانکه
۲۲ پدر مرا فرستاد من نیز شمارا میفرستم○ وچون این بکفت دمید و
۲۳ بایشان کفت روح القدس را بیابید○ کناهان آنانیکه آمرزیدید
۲۴ برای ایشان آمرزیده شد وآنانیراکه بستید بسته شد○ امّا توما یکی از
آن دوازده که اورا توام میکفتند وقتیکه عیسی آمد با ایشان نبود○
۲۵ پس شاکردان دیکر بدو کفتند خداوندرا دیده ایم بدیشان کفت
تادر دو دستش جای میخها نه بینم وانکشت خودرا درجای میخها نه
کذارم ودست خودرا بر پهلویش ننهم هرآینه ایمان نیاورم○

(ذکر ظهور مسیح بر یازده رسول)

۲۶ وبعد از هشت روز دیکر باز شاکردان با توما درخانهٔ جمع بودند ودرها
بسته بود که ناکاه عیسی آمد ودرمیان ایستاده کفت سلام برشما باد○
۲۷ پس بتوما کفت انکشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا ببین
ودست خودرا بیاور وبر پهلوی من کذار وسُست ایمان مباش بلکه
۲۸ مؤمن شو○ توما درجواب وی کفت ایخداوند وای خدای من○
۲۹ عیسی کفت ای توما بعد از دیدنم ایمان آوردی خوشا حال آنانیکه
۳۰ ندیده ایمان آورند○ وعیسی معجزات بسیار دیکر نزد شاکردان نمود

۳۱ که در این کتاب نوشته نشد○ لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید
که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده باسم او حیات یابید

(باب بیست و یکم ظهور مسیح بر هفت نفر از شاگردان در جلیل)

۱ بعد از آن عیسی باز خود را در کنارهٔ دریای طبریّه بشاگردان
۲ ظاهر ساخت و براین طور نمودار گشت○ شِمعُون پِطرُس و توما
معروف به توام و نتنائیل که از قانای جلیل بود و دو پسر زبدی
۳ و دو نفر دیگر از شاگردان او جمع بودند○ شِمعُون پِطرُس بایشان
گفت میروم تا صید ماهی کنم با و گفتند ما نیز باتو میآئیم پس بیرون
۴ آمده بکشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند○ و چون صبح
شد عیسی بر ساحل ایستاد لیکن شاگردان ندانستند که عیسی
۵ است○ عیسی بدیشان گفت ای بچه ها نزد شما خوراکی هست باو
۶ جواب دادند نی○ بدیشان گفت دام را بطرف راست کشتی بیندازید
که خواهید یافت پس انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آنرا
۷ بکشند○ پس آن شاگردی که عیسی او را محبّت مینمود گفت خداوند
است چون شِمعُون پِطرُس شنید که خداوند است جامهٔ خود را
۸ در بر پیچید چونکه برهنه بود و خود را در دریا انداخت○ امّا شاگردان
دیگر در زورق آمدند زیرا که از خشکی دور نبودند مگر قریب
۹ بدویست ذراع و دام ماهی را میکشیدند○ پس چون بخشکی آمدند
۱۰ آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده و نان دیدند○ عیسی بدیشان

کفت ازماهی که الآن کرفتید بیاورید ۞ شِمعُون پِطرُس رفت ۱۱
ودام را بر زمین کشید پر از صد و پنجاه وسه ماهیٔ بزرك وباوجودیکه
اینقدر بود دام پاره نشد ۞ عیسی بدیشان کفت بیآئید بخورید ولی ۱۲
احدی از شاکردان جرأت نکرد که ازاو بپرسد تو کیستی زیرا که
میدانستند خداوند است ۞ آنکاه عیسی آمد ونان را کرفته بدیشان ۱۳
داد وهمچنین از ماهی ۞ واین مرتبهٔ سیّم بود که عیسی بعد از برخاستن ۱۴
از مردکان خود را بشاکردان ظاهر کرد ۞

(استوار ساختن مسیح ایمان شِمعُون پطرس را)

وبعد از غذا خوردن عیسی بشِمعُون پطرُس کفت ای شمعون پسر ۱۵
یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبّت میکنی بدو کفت بلی خداوندا تو میدانی
که ترا دوست میدارم بدو کفت برّه های مرا خوراك بده ۞ باز در ۱۶
ثانی باو کفت ایشمعون پسر یونا آیا مرا محبّت مینمائی باو کفت بلی
خداوندا تو میدانی که ترا دوست میدارم بدو کفت کوسفندان مرا
شبانی کن ۞ مرتبهٔ سیّم بدو کفت ایشمعون پسر یونا مرا دوست ۱۷
میداری پِطرُس محزون کشت زیرا که مرتبهٔ سیّم بدو کفت مرا دوست
میداری پس باو کفت خداوندا تو بر هر چیز واقف هستی تو میدانی
که ترا دوست میدارم عیسی بدو کفت کوسفندان مرا خوراك ده ۞
هر آینه هر آینه بتو میکویم وقتیکه جوان بودی کمر خود را میبستی ۱۸
وهرجا میخواستی میرفتی ولکن زمانیکه پیر شوی همانا دستهای خود را

درازکنی و دیکران ترا بسته بجائیکه نمیخواهی ترا خواهند برد○
۱۹ و بدین سخن اشاره کرد که بچه قسم مرگ خدارا تمجید خواهد نمود
۲۰ وچون این بکفت باو فرمود از عقب من بیا○ پطرس ملتفت شده
دید آن شاکردیکه عیسی اورا محبّت مینمود متابعت میکند و همان
بود که برسینهٔ وی وقت عشاء تکیه میکرد و کفت خداوندا کیست
۲۱ آنکه ترا تسلیم میکند○ پس چون پطرس اورا دید بعیسی کفت
۲۲ ایخداوند واوچه شود○ عیسی بد و کفت اکر بخواهم که او بماند تا باز آیم
۲۳ ترا چه تو از عقب من بیا○ پس این سخن درمیان برادران شهرت
یافت که آن شاکرد نخواهد مرد لیکن عیسی بد و نکفت که نمیمیرد
۲۴ بلکه اکر بخواهم که او بماند تا باز آیم ترا چه○ واین شاکردیست که
باین امور شهادت داد واین هارا نوشت و میدانیم که شهادت او راست
۲۵ است○ و دیکر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اکر فردًا فردًا
نوشته شود کمان ندارم که جهان هم کنجایش نوشته هارا داشته باشد
آمین

(باب اوّل اعمال رسولان مقدّمهٔ کتاب)

۱ صحیفهٔ اوّلرا انشاء نمودم ای تاؤفلس دربارهٔ همه اموری که عیسی
۲ بآنها عمل نمودن وتعلیم دادن آغاز نهاد۞ تا آن روزیکه رسولان
۳ برگزیدهٔ خودرا بروح القدس وصیّت فرموده بالابرده شد۞ که
بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن را زنده ظاهر کرد
ببراهین بسیار که درعرصهٔ چهل روز بنظر ایشان میآمد واز امور
ملکوت خدا تکلّم می نمود۞

(نصایح آخر مسیح ووعدهٔ روح القدس وصعود خداوند)

۴ وچون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن فرمود که از اورشلیم جدا
۵ مشوید بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من شنیده اید۞ که
یحیی بآب تعمید میداد لیکن شما بعد از اندك ایّامی بروح القدس
۶ تعمید خواهید یافت۞ پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده
گفتند خداوندا آیا در اینوقت ملکوترا براسرائیل باز برقرار میداری۞
۷ بدیشان گفت از شما نیست که از منه واوقاتیرا که پدر در اقتدار خود
۸ نگاه داشته است بدانید۞ لیکن بنزول روح القدس برشما تقویّت
خواهید یافت وشاهدان من خواهید بود در اورشلیم وتمامی یهودیّه

۹ وسامره و تا اقصای زمین⊙ وچون این بکفت وقتیکه ایشان همی نکریستند او بالا برده شد وابری اورا از چشمان ایشان پنهان ساخت⊙
۱۰ وچون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنکامیکه او میرفت
۱۱ ناکاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده⊙ کفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نکرانید همین عیسی که از نزد شما بآسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه اورا بسوی آسمان روان
۱۲ دیدید⊙ آنکاه باورشلیم مراجعت کردند از کوه مسمّی بزیتون که
۱۳ نزدیک باورشلیم بمسافت سفر روزی سبت است⊙ وچون داخلشدند ببالاخانهٔ بر آمدند که در آنجا پطرس ویوحنّا ویعقوب واندریاس وفیلپّس وتوما وبرتولما ومتّی ویعقوب ابن حلفی وشمعون
۱۴ غیورو یهودای برادر یعقوب مقیم بودند⊙ وجمیع اینها با زنان ومریم مادر عیسی وبرادران او بیکدل در عبادت ودعا مواظب می بودند⊙

(انتخاب کردن متّیاس تا رسول شود بجای یهودای اسخریوطی)

۱۵ ودر آن ایام پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان جملةً
۱۶ قریب بصد وبیست بود برخاسته کفت⊙ ای برادران میبایست تمام شود آن نوشتهٔ که روح القدس بیش کفت از زبان داود دربارهٔ
۱۷ یهودا که راهنمای کیرندکان مسیح شد⊙ که او با ما محسوب شده نصیبی
۱۸ در این خدمت یافت⊙ پس او از اجرت ظلم پارچهٔ زمین خریده در میان آن بروی در افتاده شکمش درید وتمامی امعایش ریخته شد⊙

۱۹ وبر تمام سکنهٔ اورشلیم معلوم گردید چنانکه آن زمین در لغت ایشان
۲۰ بحقل دمّا یعنی زمین خون نامیده شد⊙ زیرا در کتاب زبور مکتوب
است که خانهٔ او خراب بشود و هیچ کس در آن مسکن نگیرد و منصب
۲۱ نظارتش را دیگری ضبط نماید⊙ الحال میباید از آن مردمانیکه
مصاحب ما بودند در تمام آنمدّتیکه عیسی خداوند با ما آمد و رفت
۲۲ میکرد⊙ از زمان تعمید یحیی تا روزیکه از نزد ما بالا بُرده شد یکی از
۲۳ ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود⊙ آنگاه دو نفر یوسف مسمّی به
۲۴ برسبا که به یوستُس ملقّب بود و متّیاس را بر پا داشتند⊙ ودعا کرده
گفتند تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنما کدام یک از
۲۵ این دو را بر گزیدهٔ⊙ تا قسمت این خدمت و رسالت را بیابد که یهودا
۲۶ از آن باز افتاده بمکان خود پیوست⊙ پس قرعه بنام ایشان افکندند
و قرعه بنام متّیاس بر آمد و او با یازده رسول محسوب گشت

(باب دوّم ذکر نزول فارافلیط که عبارت از روُح القدس است)

۱ و چون روز پنطیکاست رسید بیک دل یک جا بودند⊙ که ناگاه
۲ آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آنخانه را
۳ که در آنجا نشسته بودند مملوّ ساخت⊙ و زبانهای منقسم شده مثل
زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هریکی از ایشان قرار گرفت⊙
۴ و همه بروح القدس مملوّ گشته بزبانهای مختلف بنوعیکه روح
۵ بدیشان قدرت تلفّظ بخشید سخن گفتن گرفتند⊙ و مردم یهود خدا

۶ پرست از هر طائفهٔ زیر فلک در اُورشلیم منزل میداشتند ۞ پس چون
این صوت بلند شد گروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هر کس
۷ لغت خودرا از آیشان شنید ۞ و همه مبهوت و متعجّب شده بایکدیگر
۸ میگفتند مگر همهٔ اینها که حرف می زنند جلیلی نیستند ۞ پس
۹ چونستکه هریکی از ما لغت خودرا که در آن تولّد یافته ایم میشنویم ۞
پارتیان و مادیان و علامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کَپَدُکیّا و پُنطُس
۱۰ و آسیا ۞ و فریجیّه و پَمفُلِیّه و مصر و نواحیٔ لِبیا که متصّل به قیروانست
۱۱ و غربا از روم یهودان و یهودان جدید ۞ و اهل کریت و عرب اینها را
۱۲ می شنویم که بزبانهای ما ذکر کبریائی خدا میکنند ۞ پس همه در
۱۳ حیرت و شکّ افتاده بایکدیگر گفتند این بکجا خواهد انجامید ۞ امّا
بعضی استهزاء کنان گفتند که از خمر تازه مست شدند ۞

(موعظهٔ پطرُس)

۱۴ پس پطرُس با آن یازده برخاسته آواز خودرا بلند کرده بدیشان
گفت ای مردان یهود و جمیع سکنهٔ اُورشلیم این بدانید و سخنان مرا
۱۵ فرا گیرید ۞ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان میبرید که
۱۶ ساعت سیّم از روز است ۞ بلکه این همانست که یوئیل نبیّ گفت ۞
۱۷ که خدا میگوید در ایّام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام
بشر افاضه کنم و پسران و دختران شما نبوّت کنند و جوانان شما را
۱۸ رؤیاها و پیرانرا خوابها روی نماید ۞ بلکه بر غلامان و کنیزان خود در
۱۹ آن ایّام از روح خود افاضه کنم و ایشان نبوّت خواهند نمود ۞ واز

بالادر افلاک عجائب واز پائین در زمین آیا ترا از خون وآتش
۲۰ وضباب دود بظهور آورم ○ خورشید بظلمت وماه بخون مبدّل
۲۱ کردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند ○ وچنین خواهد بود
۲۲ که هر که بنام خداوند دعا کند نجات یابد ○ ای مردان اسرائیلی
اینسخنانرا بشنوید عیسیٔ ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن
کشست به قوات وعجایب وآیاتی که خدا درمیان شما از او صادر کردانید
۲۳ چنانکه خود میدانید ○ این شخص چون حسب رای مختوم وپیش
دانیٔ خدا تسلیم کرده شد شما بدست کناهکاران برصلیب کشیده
۲۴ مقتول ساختید ○ که خدا دردهای موت را کُسِسته اورا برخیزانید
۲۵ زیرا محال بود که موت اورا دربند نکاه دارد ○ زیرا که داود دربارهٔ
وی میکوید خداوند را همواره پیش روی خود دیده ام که بدست
۲۶ راست منست تا جنبش نخورم ○ از این سبب دلم شاد کردید وزبانم
۲۷ بوجد آمد بلکه جسدم نیز در امید ساکن خواهد بود ○ که نفس مرا
درعالم الاموات نخواهی کذاشت واجازت نخواهی داد که قدّوس تو
۲۸ فساد را بیند ○ طریقهای حیا ترا بمن آموختی ومرا از روی خود بخرمی
۲۹ سیر کردانیدی ○ ای برادران می توانم دربارهٔ داود پَطرِیارخ با شما
بیمحابا سخن کویم که او وفات نموده دفن شد ومقبرهٔ او تا امروز درمیان
۳۰ ماست ○ پس چون نبیّ بود ودانست که خدا با او قسم خورد که از
ذرّیت صلب او بحسب جسد مسیح را برانکیزاند تا بر تخت او قرار
۳۱ کیرد ○ دربارهٔ قیامت مسیح پیش دیده کفت که نفس او درعالم

۳۲ | الاموات گذاشته نشود وجسد او فساد را نه بیند۞ پس همان عیسی را
۳۳ | خدا برخیزانید وهمهٔ ما شاهد بر آن هستیم ۞ پس چون بدست
راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته اینرا که
۳۴ | شما حال می بینید ومیشنوید افاضه کرده است۞ زیرا که داود بآسمان
صعود نکرد لیکن خود میگوید خداوند بخداوند من گفت بر یمین
۳۵ ۳۶ | من بنشین ۞ تا دشمنانت راپای انداز تو سازم۞ پس جمیع آل
اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید
۳۷ | خداوند ومسیح ساخت ۞ چون شنیدند دل ریش گشته به پطرس
۳۸ | وسائر رسولان گفتند ای برادران چه کنیم ۞ پطرس بدیشان گفت
توبه کنید وهریک از شما باسم عیسی مسیح بجهة امرزش گناهان تعمید
۳۹ | گیرید تا عطای روح القدس رایابید۞ زیرا که این وعده است برای
شما وفرزندان شما وهمه آنانیکه دورند یعنی هرکسیکه خداوند خدای
۴۰ | ما او را دعوت کند۞ وبسخنان بسیار دیگر بدیشان شهادت داد
۴۱ | وموعظه نموده گفت که خود را ازاین فرقهٔ کج رو رستکار سازید۞ پس
آنانیکه کلام او را بخوشی پذیرفتند تعمید گرفتند ودر همان روز
۴۲ | تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند۞ ودر تعلیم رسولان ومشارکت
۴۳ | ایشان وشکستن نان وعبادت مواظبت مینمودند۞ وهمهٔ خلق بیم
کردند ومعجزات وعلامات بسیار از دست رسولان صادر میگشت۞
۴۴ | وجملگیٔ مؤمنین باهم میزیستند ودر همه چیز شریک میبودند۞
۴۵ | واملاک واموال خود را فروخته آنها را بهرکس بقدر احتیاجش

۴۶ تقسیم میکردند ⊙ وهر روزه در هیکل بیك دل انجمن میداشتند و در
خانه ها نانرا پاره میکردند وخوراك را بخوشی وساده دلی میخوردند ⊙
۴۷ وخدارا حمد میکفتند ونزد تمام خلق عزیز میکردیدند وخداوند
هرروزه ناجیانرا بر کلیسا می افزود

(باب سیم شفا دادن پطرس لنکیرا بردروازهٔ هیکل)

۱ ودرساعت نهم وقت نماز پطرس ویوحنّا باهم بهیکل میرفتند ⊙
۲ ناکاه مردیرا که لنك مادرزاد بود می بردند که اورا هرروزه برآن در
هیکل که جمیل نام دارد می کذاشتند تا ازروندکان بهیکل صدقه
۳ بخواهد ⊙ آنشخص چون پطرس ویوحنّا رادید که میخواهند بهیکل
۴ داخل شوند صدقه خواست ⊙ امّا پطرس با یوحنّا بروی نیك
۵ نکریسته کفت بما بنکر ⊙ پس برایشان نظرافکنده مترقب بود که از
۶ ایشان چیزی بکیرد ⊙ آنکاه پطرس کفت مراطلا ونقره نیست امّا
۷ آنچه دارم بتومیدهم بنام عیسی مسیح ناصری برخیز وبخرام ⊙ ودست
راستش راکرفته اورا برخیزانید که درساعت پایها وساقهای او قوّت
۸ کرفت ⊙ وبرجسته بایستاد وخرامید وبا ایشان خرامان ورقص
۹ کنان وخدارا حمد کویان داخل هیکل شد ⊙ وجمیع قوم اورا
۱۰ خرامان وخدارا تسبیح خوانان دیدند ⊙ وچون اوراشناختند که
همان است که بدر جمیل هیکل بجهة صدقه می نشست بسبب این
۱۱ امرکه براو واقعشد متعجّب ومتحیّر کردیدند ⊙ وچون آن لنك

شفا یافته به پطرس و یوحنّا متمسّک بود تمامی قوم در رواقی که
بسلیمانی مسمّی است حیرت زده بشتاب گرد ایشان جمعشدند ۞

(موعظهٔ پطرس)

۱۲ آنگاه پطرس ملتفت شده بدانجماعت خطاب کرد که ای مردان
اسرائیلی چرا ازاینکار تعجّب دارید و چرا برما چشم دوخته اید که گویا
۱۳ بقوّت و تقوای خود این شخص را خرامان ساختیم ۞ خدای ابرهیم
واسحق و یعقوب خدای اجداد ما بندهٔ خود عیسی را تمجید کرد که
شما تسلیم نموده او را در حضور پیلاطس انکار کردید هنگامیکه او
۱۴ حکم برهایندنش میکرد ۞ امّا شما آن قدّوس و عادلرا منکر شده
۱۵ خواستید که مردی خون ریز بشما بخشیده شود ۞ و رئیس حیاترا
کشتید که خدا اورا از مردگان برخیزانید و ما شاهد براو هستیم ۞
۱۶ و بسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص را که می بینید و میشناسید
قوّت بخشیده است بلی آن ایمانی که بوسیلهٔ اوست اینکسرا پیش روی
۱۷ همهٔ شما صحّت کامل عطا کرده است ۞ والحال ای برادران میدانم
۱۸ که شما و هم چنین حکّام شما اینرا بسبب ناشناسائی کردید ۞ ولیکن
خدا آن اخباریکه بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته بود که مسیح
۱۹ باید زحمت بیند همین طور بانجام رسانید ۞ پس توبه و انابت کنید
تا گناهان شما محو کردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند
۲۰ برسد ۞ و عیسی مسیح را که از اوّل برای شما اعلام شده بود بفرستد ۞
۲۱ که میباید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد کلّ اشیاء که خدا از بدو عالم

۲۲ بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن اخبار نمود ۞ زیرا موسی با جداد
گفت که خداوند خدای شما نبیّ مثل من از میان برادران شما برای
شما مبعوث خواهد کرد کلام او را بشنوید در هرچه بشما تکلّم کند ۞
۲۳ ۲۴ و هر نفسی که آن نبیّ را نشنود از قوم منقطع گردد ۞ و جمیع انبیاء
نیز از صموئیل و آنانیکه بعد از او تکلّم کردند از این ایّام اخبار نمودند ۞
۲۵ شما هستید اولاد پیغمبران و ابنای آن عهدیکه خدا با اجداد ما بست
وقتیکه با برهیم گفت از ذریّت تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند
۲۶ یافت ۞ برای شما اوّلاً خدا بندهٔ خود عیسی را برخیزانیده فرستاد
تا شما را برکت دهد به برگردانیدن هریکی از شما را از گناهان خود

(باب چهارم ذکر گرفتاری و حبس کردن پطرس و یوحنّا)

۱ و چون ایشان با قوم سخن میگفتند کَهَنه و شحنهٔ هیکل و صدّوقیان
۲ برسر ایشان تاختند ۞ چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان خلق را
تعلیم میدادند و در عیسی بقیامت از مردگان اعلام می نمودند ۞
۳ پس دست بر ایشان انداخته تا فردا محبوس نمودند زیرا که عصر بود ۞
۴ امّا بسیاری از مستمعینِ کلام ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به
۵ پنج هزار رسید ۞ بامدادان رؤساء و مشایخ و کاتبان ایشان در اُورشلیم
۶ فراهم آمدند ۞ با حنّای رئیس کَهَنه و قیافا و یوحنّا و اسکندر و همه
۷ کسانیکه از قبیلهٔ رئیس کَهَنه بودند ۞ و هر دو تن را در میان بداشتند و از
ایشان پرسیدند که شما بکدام قوّت و بچه نام اینکار را کرده اید ۞

۸ آنگاه پطرس از روح القدس مملوّ شده بدیشان گفت ای رؤسای
۹ قوم و مشایخ اسرائیل ۞ اگر امروز از ما باز پرس میشود دربارهٔ احسانی
که بدین مرد ضعیف شده یعنی بچه سبب او صحّت یافته است ۞
۱۰ جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که بنام عیسی مسیح ناصری
که شما مصلوب داشتید و خدا او را از مردگان برخیزانید بقدرت او
۱۱ این کس در حضور شما تندرست ایستاده است ۞ اینست آن سنگی
۱۲ که شما معماران آنرا ردّ کردید و الحال سر زاویه شده ۞ و در هیچ کس
غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان بمردم عطا نشده
۱۳ که بدان باید ما نجات یابیم ۞ پس چون جرأت پطرس و یوحنّا را
دیدند و دانستند که مردم بی علم و امّی هستند تعجّب کردند و ایشان را
۱۴ شناختند که از همراهان عیسی بودند ۞ و چون آن شخص را که شفا
یافته بود با ایشان ایستاده دیدند در جواب ایشان عاجز ماندند ۞
۱۵ پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت
۱۶ کرده گفتند ۞ که با این دو شخص چه کنیم که بر جمیع سکنهٔ اورشلیم
واضح شد که معجزهٔ آشکار از ایشان صادر شد و نمی توانیم انکار کرد ۞
۱۷ لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد ایشانرا سخت تهدید کنیم که
۱۸ دیگر با هیچ کس این اسم را بزبان نیاورند ۞ پس ایشانرا خواسته
قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند ۞
۱۹ امّا پطرس و یوحنّا در جواب ایشان گفتند اگر نزد خدا صواب است
۲۰ که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید ۞ زیرا که ما را

۲۱ امکان آن نیست که آنچه دیده وشنیده ایم بازنگوئیم ۞ وچون زیاده
تهدید نموده بودند ایشانرا آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که
ایشانرا معذّب سازند بسبب قوم زیرا همه بواسطهٔ آن ماجرا خدارا
۲۲ تمجید می نمودند ۞ زیرا آن شخصی که معجزهٔ شفا دراو پدید گشت بیشتر
از چهل ساله بود ۞

(فرح کلیسا بر رهائی دو رسول)

۲۳ وچون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند وایشانرا از آنچه رؤسای
۲۴ کهنه ومشایخ بدایشان گفته بودند مطّلع ساختند ۞ چون این
شنیدند آواز خودرا بیک دل بخدا بلند کرده گفتند خداوندا تو
۲۵ آنخدائی که آسمان وزمین ودریا وآنچه درآنها است آفریدی ۞ که
بزبان بندهٔ خود داود گفتی چرا امّتها هنگامه میکنند واقوام بباطل
۲۶ می اندیشند ۞ سلاطین زمین برخاستند وحکّام باهم مشورت
۲۷ کردند برخلاف خداوند وبخلاف مسیحش ۞ زیرا که فی الواقع بر
بندهٔ قدّوس تو عیسی که اورا مسح کردی هیرودیس وپنطیوس
۲۸ پیلاطس با امّتها واقوام اسرائیل باهم جمع شدند ۞ تا آنچه دست
۲۹ ورای تو از قبل مقدّر فرموده بود بجا آورند ۞ والآن ای خداوند
بتهدیدات اینها نظر کن وغلامان خودرا عطا فرما تا بدلیریٔ تمام
۳۰ بکلام تو تکلّم کنند ۞ بدراز کردن دست خود بجهت شفا دادن
۳۱ وجاری کردن آیات ومعجزات بنام بندهٔ قدّوس خود عیسی ۞ وچون
ایشان دعا کرده بودند مکانیکه در آن جمع بودند بحرکت آمد

وهمه بروح القدس مملوّ گشته کلام خدا را بدلیری اعلام نمودند۞
۳۲ وجملهٔ مؤمنین رایک دل ویک جان بود بحدّیکه هیچکس چیزی
از اموال خودرا از آن خود نمیدانست بلکه همه چیزرا مشترک می
داشتند۞

(ذکر حالات کلیسا وسیرت مسیحیان)

۳۳ ورسولان بقوت عظیم بقیامت عیسی خداوند شهادت میدادند
۳۴ وتوفیقی عظیم برهمگیء ایشان بود۞ زیرا هیچ کس از آنگروه محتاج
نبود که هرکه صاحب زمین یا خانه بود آنهارا فروخته قیمت
۳۵ مبیعاترا آورده۞ بقدمهای رسولان مینهادند وبهریک بقدر
۳۶ احتیاجش تقسیم می نمودند۞ ویوسف که رسولان اورا برنابا یعنی ابن
۳۷ الوعظ لقب دادند مردی ازسبط لاوی وازطائفهٔ قِپرُسی۞ زمینی
که داشت فروخته نقد آنرا آورد وپیش قدمهای رسولان گذارد۞

(باب پنجم حکایت حنّانیا وسفیره)

۱ امّا شخصی حنّانیا نام باتّفاق زوجه اش سفیره ملکی فروخته۞
۲ قدری از وجهٔ آنرا باطّلاع زن خود پنهان کرد وبعضی از آنرا آورده
۳ نزد قدمهای رسولان نهاد۞ آنگاه پطرس گفت ای حنّانیا چرا شیطان
دلترا مملوّ ساخت تا روح القدس را فریب دهی ومقداری ازبهای
۴ زمین را نهان داری۞ آیا چون نزد تو بود از آن تو نبود وچون
فروخته شد دراختیار تو نبود چرا اینرا در دل خود نهادی بانسان

٥ دروغ نگفتی بلکه بخدا ۞ حنّانیا چون این سخن را شنید افتاده جانرا
سپرد و خوفی شدید بر همه مستمعین این امور مستولی گشت ۞
٦ آنگاه جوانان برخاسته اورا کفن کردند و بیرون برده دفن نمودند ۞
٧ و تخمیناً سه ساعت گذشت که زوجه اش از ماجرا مطّلع نشده در
٨ آمد ۞ پطرُس بدو گفت مرا بگو که آیا زمین را همین قیمت فروختید
٩ گفت بلی همین ۞ پطرُس بوی گفت برای چه متّفق شدید تا روح
خداوند را امتحان کنید اینك پایهای آنانیکه شوهرترا مدفون ساختند
١٠ بر آستانه اند و تورا هم بیرون خواهند برد ۞ درساعت پیش قدمهای
او افتاده جان بداد و جوانان داخلشده اورا مرده یافتند پس بیرون
١١ برده بپهلوی شوهرش دفن کردند ۞ و خوفی شدید تمامیٔ کلیسا و همه
مستمعین این امور را فرو گرفت ۞

(ذکر ترقیٔ ایمان و معجزات و عظمت رسولان)

١٢ و آیات و معجزات عظیمه از دستهای رسولان درمیان قوم بظهور
١٣ میرسید و همه بیکدل در رواق سلیمان می بودند ۞ امّا احدی از
دیگران جرأت نمیکرد که بدیشان ملحق شود لیکن خلق ایشانرا محترم
١٤ میداشتند ۞ و بیشتر ایمان داران بخداوند متّحد میشدند انبوهی از
١٥ مردان و زنان ۞ بقسمیکه مریضانرا در کوچه ها بیرون آوردند
و بر بسترها و تختها خوابانیدند تا وقتیکه پطرُس آید اقلاً سایهٔ او بر
١٦ بعضی از ایشان بیفتد ۞ و گروهی از بلدان اطراف اُورشلیم بیماران و رنج
دیدگان ارواح پلیده را آورده جمع شدند و جمیع آنها شفا یافتند ۞

(ذکر حبس و آزادی و باز گرفتار شدن رسولان)

۱۷ امّا رئیس کَهَنَه و همگی رفقایش که از طائفهٔ صدّوقیان بودند
۱۸ برخاسته بغیرت مملوّ گشتند ○ و بر رسولان دست انداخته ایشان را
۱۹ در زندان عام انداختند ○ شبانگاه فرشتهٔ خداوند درهای زندانرا
۲۰ باز کرده و ایشانرا بیرون آورده گفت ○ بروید و در هیکل ایستاده تمام
۲۱ سخنهای این حیاترا بمردم باز گوئید ○ چون این شنیدند وقت فجر
هیکل در آمده بتعلیم مردم پرداختند امّا رئیس کَهَنه و مصاحبانش
آمده اهل شوری و تمام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان
۲۲ فرستادند تا ایشانرا حاضر سازند ○ پس ملازمان رفته ایشانرا در زندان
۲۳ نیافتند و برگشته خبر داده ○ گفتند که زندانرا با حتیاط تمام بسته
یافتیم و پاسبانان بیرون درها ایستاده لیکن چون باز کردیم هیچ کس را
۲۴ در آن نیافتیم ○ چون کاهن و شحنهٔ هیکل و رؤسای کهنه این سخن را
۲۵ شنیدند دربارهٔ ایشان در حیرت افتادند که این چه خواهد شد ○ آنگاه
کسی آمده ایشانرا آگاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس نمودید در
۲۶ هیکل ایستاده مردم را تعلیم می دهند ○ پس شحنه با ملازمانش رفته
ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم بیم داشتند که مبادا ایشانرا
۲۷ سنگسار کنند ○ و چون ایشانرا بمجلس حاضر کرده برپای بداشتند
۲۸ رئیس کَهَنه از ایشان پرسیده گفت ○ مگر شما را قدغن بلیغ نفرمودیم
که بدین اسم تعلیم مدهید همانا اُورشلیم را بتعلیم خود پرساخته و میخواهید

خون این مرد رابکردن ما فرود آرید۞ پطرس ورسولان درجواب ٢٩
کفتند خدا را میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود۞ خدای پدران ٣٠
ما برخیزانید آن عیسی را که شما بصلیب کشیده کشتید۞ او را خدا ٣١
بردست راست خود بالا برده سرور ونجات دهنده ساخت تا
اسرائیل را توبه وآمرزش کناهان رابدهد۞ وما هستیم شاهدان او بر ٣٢
این امور چنانکه روح القدس نیز هست که خدا او را بهمه مطیعان
او عطا فرموده است۞ چون شنیدند دل ریش کشته مشورت ٣٣
کردند که ایشان را بقتل رسانند۞ امّا شخصی فریسی غمالائیل نام ٣٤
که مفتی ونزد تمام خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولان
راساعتی بیرون برند۞ پس ایشانرا کفت ای مردان اسرائیلی برحذر ٣٥
باشید از آنچه می خواهید با این اشخاص بکنید۞ زیرا قبل از این ایّام ٣٦
تیودا نامی برخاسته خود را شخصی می پنداشت وکروهی قریب
بچهارصد نفر بدو کرویدند او کشته شد ومتابعانش نیز پراکنده
وتلف شدند۞ وبعد از او یهودای جلیلی در ایّام اسم نویسی خروج ٣٧
کرد وجمعیرا درعقب خود جذب نمود او نیز هلاك شد وهمه تابعان
او پراکنده شدند۞ الآن بشما میکویم از این مردم دست بردارید ٣٨
وایشانرا واکذارید همانا اکر این رای وعمل از انسان باشد خود هلاك
کردد۞ ولی اکر از خدا باشد نمی توانید آنرا برطرف نمود مبادا معلوم ٣٩
شود که با خدا منازعه میکنید۞ پس بسخن او رضا دادند ورسولانرا ٤٠
حاضر ساخته تازیانه زدند وقدغن نمودند که دیکر بنام عیسی حرف

۴۱ نزنند پس ایشان را مرخّص کردند ۞ وایشان از حضور اهل شوری شاد خاطر رفتند از آنرو که شایستهٔ آن شمرده شدند که بجهة اسم
۴۲ اورسوائی کشند ۞ وهر روزه در هیکل وخانه ها از تعلیم ومژده دادن بدینکه عیسی مسیح است دست نکشیدند

(باب ششم ذکر انتخاب هفت شمّاش)

۱ ودرآن ایّام چون شاگردان زیاد شدند هلّینستان از عبرانیان شکایت بردند بدینکه بیوه زنان ایشان درخدمت یومیّه بی بهره
۲ میماندند ۞ پس آن دوازده جماعت شاگردان را طلبیده گفتند شایسته نیست که ما کلام خدا را ترك کرده خدمت مایده ها کنیم ۞
۳ لهذا ای برادران هفت نفر نیك نام ومملوّ از روح القدس وحکمت را
۴ از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را براین مهم بگماریم ۞ امّا ما خودرا
۵ بعبادت وخدمت کلام می سپاریم ۞ پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند واستیفان مردی مملوّ از ایمان وروح القدس وفیلپّس وپروخورُس ونیکانور وتیمون وپَرمیناس ونیقولاؤس جدیدی از
۶ اهل انطاکیّه را انتخاب کرده ۞ ایشان را در حضور رسولان برپای
۷ بداشتند ودعا کرده دست برایشان گذاشتند ۞ وکلام خدا ترقّی نموده عدد شاگردان دراُورشلیم بغایت می افزود وگروهی عظیم از کَهنه مطیع ایمان شدند ۞

(ذکر شهادت استیفان)

۸ امّا استیفان مملوّ از توفیق وقوّت شده آیات ومعجزات عظیمه در

۹ میان مردم ازاو ظاهر میشد○ وتنی چند از کنیسهٔ که مشهور است
بکنیسهٔ لیبرتینیان وقیروانیان واسکندریان وازاهل قلیقیا وآسیا
۱۰ برخاسته با استیفان مباحثه میکردند○ وبا آن حکمت وروحی که
۱۱ سخن میکفت یارای مکالمه نداشتند○ پس چند نفررا برین داشتند
که بکویند این شخص را شنیدیم که بموسی وخدا سخن کفرآمیز میکفت○
۱۲ پس قوم ومشایخ وکاتبانرا شورانیده برسروی تاختند واورا کرفتار
۱۳ کرده بمجلس حاضرساختند○ وشهود کذبه برپای داشته کفتند که
این شخص از کفتن سخن کفرآمیز براین مکان مقدّس وتوراة دست
۱۴ برنمیدارد○ زیرا اورا شنیدیم که میکفت این عیسیٔ ناصری این
مکانرا تباه سازد ورسومی را که موسی بما سپرد تغییر خواهد داد○
۱۵ وهمه حاضرین مجلس براو چشم دوخته چهرهٔ ویرا مثل صورت
فرشته دیدند

(باب هفتم)

۱ آنکاه رئیس کهنه کفت آیا این امورچنین است○ کفت ای
۲ برادران وپدران کوش دهید خدای ذوالجلال برپدرما ابرهیم
۳ ظاهرشد وقتیکه درجزیره بود قبل ازتوقّفش درحاران○ وبدو
کفت ازوطن خود وخویشانت بیرون شده بزمینی که تورانشان دهم
۴ بشتاب○ پس ازدیار کلدانیین روانه شده درحاران درنک نمود
وبعد ازوفات پدرش اوراکوچ داد بسوی این زمین که شما الآن در
۵ آن ساکن می باشید○ واورا درین زمین میراثی حتّی بقدر جای پای

خود نداد لیکن وعده کرد که آنرا بوی و بعد از او بذریتش بملکیت
۶ دهد هنگامیکه هنوز اولادی نداشت ○ و خدا گفت که ذریت تو در
ملک بیگانه غریب خواهند بود و مدت چهار صد سال ایشانرا به
۷ بندگی کشیده معذب خواهند داشت ○ و خدا گفت من بر آن
طائفهٔ که ایشان را مملوک سازند داوری خواهم نمود و بعد از آن بیرون
۸ آمده درین مکان مرا عبادت خواهند نمود ○ و عهد ختنه را بوی
داد که بنابرین چون اسحق را تولید نمود در روز هشتم او را مختون
۹ ساخت و اسحق یعقوبرا و یعقوب دوازده پطریارخ را ○ پطریارخان
به یوسف حسد برده او را بمصر فروختند امّا خدا با وی می بود ○
۱۰ و او را از تمامی زحمات او رستگار نموده در حضور فرعون شاه مصر
توفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود
۱۱ فرمان فرما قرار داد ○ پس قحطی و ضیقی شدید بر همهٔ ولایت مصر
۱۲ و کنعان رخ نمود بحدّیکه اجداد ما قوتی نیافتند ○ امّا چون یعقوب
شنید که در مصر غلّه یافت می شود بار اوّل اجداد ما را فرستاد ○
۱۳ و در کرّت دوّم یوسف خود را به برادران خود شناسانید و قبیلهٔ
۱۴ یوسف بنظر فرعون رسیدند ○ پس یوسف فرستاده پدر خود
۱۵ یعقوب و سائر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبید ○ پس
۱۶ یعقوب بمصر فرود آمده او و اجداد ما وفات یافتند ○ و ایشانرا به شکیم
برده در مقبرهٔ که ابرهیم از بنی حمور پدر شکیم به مبلغی خریده بود
۱۷ دفن کردند ○ و چون هنگام وعدهٔ که خدا با ابرهیم قسم یاد فرموده

بود نزد یکشد قوم در مصر نموّ کرده کثیر میگشتند ۞ تا وقتیکه ۱۸
پادشاه دیگر که یوسف را نمیشناخت برخاست ۞ او با قوم ما حیله ۱۹
نموده اجداد ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا
زیست نکنند ۞ در آن وقت موسی تولّد یافت و بغایت جمیل بوده ۲۰
مدّت سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش یافت ۞ وچون اورا بیرون ۲۱
افکندند دختر فرعون اورا برداشته برای خود بفرزندی تربیت
نمود ۞ و موسی در تمامیْ حکمت اهل مصر تربیت یافته در قول و فعل ۲۲
قوّی گشت ۞ چون چهل سال از عمروی سپری گشت بخاطرش ۲۳
رسید که از برادران خود آل اسرائیل تفقّد نماید ۞ وچون یکیرا ۲۴
مظلوم دید اورا حمایت نمود وانتقام آنعاجز را کشیده آن مصری را
بکشت ۞ پس گمان برد که برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست ۲۵
او ایشانرا نجات خواهد داد امّا فهم نکردند ۞ و در فردای آن روز ۲۶
خود را ظاهر کرد بدو نفر از یشان که منازعه می نمودند و خواست ما
بین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان برادران میباشید به
یکدیگر چرا ظلم میکنید ۞ آنگاه آنکه بر همسایهٔ خود تعدّی می نمود ۲۷
اورا ردّ کرده گفت که ترا بر ما حاکم و داور ساخت ۞ آیا می خواهی مرا ۲۸
بکشی چنانکه آن مصری را دیروز کشتی ۞ پس موسی ازین سخن فرار کرده ۲۹
در ارض مِدیان غربت اختیار کرد و در آنجا دو پسر تولید نمود ۞ وچون ۳۰
چهل سال گذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ خداوند در شعلهٔ آتش
از بوتهٔ بوی نمودار گشت ۞ موسی مشاهده نموده از آن رؤیا در عجب ۳۱

شد وچون نزدیک می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی
۳۲ رسید۞ که منم خدای پدرانت خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای
یعقوب آنگاه موسی بلرزه درآمده جسارت نکرد که نظر کند۞
۳۳ خداوند بوی گفت نعلین از پایهایت بیرون کن زیرا موضعیکه در
۳۴ آن ایستادهٔ ارض مقدّس است۞ همانا مشقّت قوم خود را که در
مصراند دیدم ونالهٔ ایشانرا شنیدم وبرای رهانیدن ایشان نزول فرمودم
۳۵ الحال بیا تا ترا بمصر فرستم۞ همان موسی را که ردّ کرده گفتند که ترا
حاکم وداور ساخت خدا حاکم ونجات دهنده مقرر فرموده بدست
۳۶ فرشتهٔ که در بوته بروی ظاهر شد فرستاد۞ او با معجزت وآیاتی که
مدّت چهل سال در زمین مصر وبحر قلزم وصحرا بظهور می آورد ایشانرا
۳۷ بیرون آورد۞ این همان موسی است که به بنی اسرائیل گفت خدا
نبیؐ را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد سخن
۳۸ اورا بشنوید۞ همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن فرشتهٔ
بود که بدو سخن میگفت در کوه سیناء وبا پدران ما وکلمات زنده
۳۹ یافت تا بما رساند۞ که پدران ما نخواستند اورا مطیع شوند بلکه
۴۰ اورا ردّ کرده دلهای خود را بسوی مصر گردانیدند۞ وبهارون
گفتند برای ما خداها بساز که در پیش ما بخرامند زیرا این موسی که
۴۱ مارا از زمین مصر برآورد نمی دانیم اورا چه شده است۞ پس در آن ایّام
گوسالهٔ ساختند وبدان بت قربانی گذرانیده باعمال دستهای خود
۴۲ شادی کردند۞ از این جهت خدا رو گردانیده ایشانرا واگذاشت تا

جنود آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است
که ای آل اسرائیل آیا مدّت چهل سال در بیابان بمن قربانیها و هدایا
۴۳ گذرانیدید ○ و برداشتید خیمهٔ ملوک و کوکب خدای خود
رمفان را اصنامی که ساختید تا آنها را عبادت کنید پس شما را بدان
۴۴ طرف بابل منتقل سازم ○ و خیمهٔ شهادت با پدران ما در صحرا بود
چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونهٔ که دیدهٔ بساز ○
۴۵ و آنرا اجداد ما یافته همراه یوشع در آوردند بملک امّتهای که خدا
۴۶ آنها را از پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایّام داود ○ که او در
حضور خدا مستفیض گشت و درخواست نمود که خود مسکنی
۴۷ برای خدای یعقوب پیدا نماید ○ امّا سلیمان برای او خانهٔ بساخت ○
۴۸ ولیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها ساکن نمی شود
۴۹ چنانکه نبیّ گفته است ○ که خداوند میگوید آسمان کرسیٔ منست
و زمین پای انداز من چه خانهٔ برای من بنا میکنید و محّل آرامیدن
۵۰ من کجا است ○ مگر دست من جمیع این چیزها را نیافرید ○
۵۱ ای گردنکشان که به دل و گوش نامختونید شما پیوسته با روح القدس
۵۲ مقاومت میکنید هم چون پدران شما همچنین شما ○ کیست از انبیاء که
پدرن شما بدو جفا نکردند و کشتند آنانیرا که پیش اخبار نمودند از
۵۳ آمدن آن عادلی که شما بالفعل تسلیم کنندگان و قاتلان او شدید ○ شما
۵۴ که بتوسّط فرشتگان شریعترا یافته آنرا حفظ نکردید ○ چون این را
۵۵ شنیدند دلریش شده بروی دندانهای خود را فشردند ○ امّا از روح

القدس مملوّ بوده بسوی آسمان نکریست وجلال خدا را دید
۵۶ وعیسی را بدست راست خدا ایستاده وکفت◎ اینک آسمانرا کشاده
۵۷ وپسر انسانرا بیمین خدا ایستاده می بینم◎ آنکاه بآواز بلند فریاد بر
۵۸ کشیدند وکوشهای خود را کرفته بیک دل بر وحمله کردند◎ واز
شهر بیرون کشیده سنکسارش کردند وشاهدان جامه های خود را نزد
۵۹ پایهای جوانی که شاوُل نام داشت کذاردند◎ وچون استیفانرا
سنکسار میکردند دعا نموده کفت عیسی خداوندا روح مرا بپذیر◎
۶۰ پس زانو زده بآواز بلند ندا درداد که خداوندا این کناه را برینها مکیر
این بکفت وخوابید

(باب هشتم ذکر جفا رسانیدن شاول بکلیسا)

۱ وشاول در قتل او هما هنک بود ودر آنوقت جفای شدید بر
کلیسای اُورشلیم عارض کردید بجدّیکه همه جز رسولان بنواحیٔ یهودیّه
۲ وسامره پراکنده شدند◎ ومردان صالح استیفانرا دفن کرده برای وی
۳ ماتم عظیمی برپا داشتند◎ امّا شاول کلیسا را معذّب می ساخت
وخانه به خانه کشته مردان وزنانرا بر کشیده بزندان می افکند◎

(دعوت نمودن فیلپّس اهل سامره را)

۴ پس آنانیکه متفرّق شدند بهر جائیکه میرسیدند بکلام مژده میدادند◎
۵ امّا فیلپّس به بلدی از سامره درآمده ایشانرا بمسیح موعظه می نمود◎
۶ ومردم بیکدل بسخنان فیلپّس کوش دادند چون معجزاتی که از او

صادر میکشت میشنیدند و می دیدند ۞ زیراکه ارواح پلید از بسیاری ۷
که داشتند نعره زنان بیرون می شدند و مفلوجان ولنکان بسیار
شفا می یافتند ۞ و شادیٔ عظیم درآن شهر روی نمود ۞ امّا مردی ۸ ۹
شمعون نام قبل ازآن درآن قریه بود که جادوکری می نمود واهل
سامره را می فریفت وخودرا شخصی بزرك می نمود ۞ بحدّیکه خورد ۱۰
وبزرك کوش داده می کفتند اینست قدرت عظیم خدا ۞ وبدو کوش ۱۱
دادند ازآنروکه مدّت مدیدی بود از سحرهای او فریفته میشدند ۞
لیکن چون بمژدهٔ فیلپّس که بملکوت خدا ونام عیسی مسیح می داد ۱۲
کرویدند مردان وزنان تعمید یافتند ۞ وشمعون نیز خود کروید ۱۳
وچون تعمید یافت همواره با فیلپّس می بود واز مشاهدهٔ قوات
وآیاتی که از وظاهر می شد درحیرت افتاد ۞ امّا رسولان که در ۱۴
اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند
پطرس ویوحنّارا نزد ایشان فرستادند ۞ وایشان آمده بجهة آنها دعا ۱۵
کردند تا روح القدس رابیابند ۞ زیراکه هنوز بر هیچ کس از آنها نازل ۱۶
نشد که بنام خداوند عیسی تعمید یافته بودند وبس ۞ پس دستها ۱۷
بریشان کذارده روح القدس را یافتند ۞ امّا شمعون چون دید که ۱۸
محض بکذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا می شود مبلغی
پیش ایشان آورده ۞ کفت مرا نیز این قدرت دهید که بهرکس دست ۱۹
کذارم روح القدس رابیابد ۞ پطرس بدو کفت زرت با تو هلاك ۲۰
باد چون پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل می شود ۞ تورا درین ۲۱

امر قسمت و بهرهٔ نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست
۲۲ نمی باشد○ پس ازین شرارت خود توبه نما و از خدا درخواست کن تا
۲۳ شاید این فکر دلت آمرزیده شود○ زیرا که ترا می بینم در مرارت
۲۴ سودا و قید شرارت گرفتاری○ شمعون در جواب گفت شما برای
من بخداوند استدعا کنید تا چیزی از آنچه فرمودید برمن عارض
۲۵ نشود○ پس ارشاد نموده و بکلام خداوند تکلّم کرده باورشلیم باز
گشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامره مژده دادند○

(مژده دادن فیلپّس خواجهٔ حبشی را)

۲۶ امّا فرشتهٔ خداوند به فیلپّس خطاب کرده گفت برخیز و بجانب جنوب
۲۷ براهی که از اورشلیم بسوی غزه می رود که صحرا است روان شو○ پس
برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حبشی خواجهٔ از وزرای کنْداکهْ
ملکهٔ حبش که بر تمام خزانهٔ او مختار بود باورشلیم بجهة عبادت آمده
۲۸ بود○ و در مراجعت بر عرابهٔ خود نشسته صحیفهٔ اشعیای نبیّ را
۲۹ مطالعه میکند○ آنگاه روح به فیلپّس گفت پیش برو و با آن عرابه
۳۰ همراه باش○ فیلپّس پیش دویده شنید که اشعیای نبیّ را مطالعه
۳۱ میکند گفت آیا می فهمی آنچه میخوانی○ گفت چگونه میتوانم مگر
آنکه کسی مرا هدایت کند و از فیلپّس خواهش نمود که سوار شده با او
۳۲ بنشیند○ و فقرهٔ از کتاب که می خواند این بود که مثل گوسفندی که
بمذبح برند و چون برّهٔ خاموش نزد پشم برندهٔ خود همچنین دهان خود را

۳۳ نیک شاید ○ در فروتنیٔ او انصاف از او منقطع شد و نسب اورا که
۳۴ میتواند تقریر کرد زیرا که حیات او از زمین برداشته میشود ○ پس
خواجه به فیلپّس ملتفت شده کفت از تو سؤال میکنم که نبیّ این را
۳۵ دربارهٔ که میکوید در حقّ خود یا در شان کسی دیکر ○ آنکاه فیلپّس
زبان خود را کشود و از آن نوشته اغاز یده ویرا مژده بعیسی داد ○
۳۶ وچون در عرض راه بآبی رسیدند خواجه کفت اینک آب از تعمید
۳۷ یافتنم چه مانعست ○ فیلپّس کفت هرکاه بتمام دل ایمان آوردی
جایز است در جواب کفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست ○
۳۸ پس حکم کرد تا عرابه را نکاه دارند و فیلپّس با خواجه هر دو بآب
۳۹ فرود شدند پس اورا تعمید داد ○ وچون از آب بالا آمدند روح
خداوند فیلپّس را برداشته خواجه دیکر اورا نیافت پس راه خود را
۴۰ بخوشی پیش کرفت ○ امّا فیلپّس در اَشْدُود پیدا شد و در همه شهرها
کشته مژده میداد تا بقیصریّه رسید

(باب نهم ذکر کرویدن شاول بمسیح)

۱ امّا شاول هنوز تهدید و قتل بر شاکردان خداوند همید مید و نزد
۲ رئیس کَهَنه آمد ○ و از او نامه ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق
بود که اکر کسی را از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد ایشانرا
۳ بند برنهاده باُورشلیم بیاورد ○ و در اثنای راه چون نزدیک بدمشق
۴ رسید ناکاه نوری از آسمان دور او درخشید ○ و بزمین افتاده آوازی

شنید که بدو گفت ای شاول شاول برای چه برمن جفا میکنی ◎
۵ گفت خداوندا توکیستی خداوند گفت من آن عیسی هستم که تو بدو
۶ جفا میکنی تورا مشکلست برمیخ لگد زدن ◎ او لرزان وحیران شده
گفت خداوندا چه میخواهی من بکنم خداوند ویرا گفت برخاسته
۷ بشهر برو که آنجا بتو گفته میشود چه باید کرد ◎ امّا همسفران او
خاموش ایستادند چونکه آن صدا را شنیدند لیکن هیچ کسی را ندیدند ◎
۸ پس شاول از زمین برخاسته چون چشمان خود را گشود هیچکسرا
۹ ندید و دستش را گرفته بدمشقش بردند ◎ وسه روز نابینا بوده
۱۰ چیزی نخورد و نیاشامید ◎ ودر دمشق شاگردی حنّانیا نام بود که
خداوند در رُویا بدو گفت ای حنّانیا عرض کرد لبّیک خداوندا ◎
۱۱ خداوند ویرا گفت برخیز و بکوچهٔ که آنرا راست مینامند بشتاب
ودر خانهٔ یهودا شاول نام طرسوسی را طلب کن که اینک بدعا
۱۲ مشغول است ◎ وشخصی حنّانیا نام را در خواب دیده است که آمده
۱۳ بر و دست گذارد تا بینا گردد ◎ حنّانیا جواب داد که ای خداوند
این شخصرا از بسیاری شنیده ام که بمقدّسین تو در اُورشلیم چه مشقّتها
۱۴ رسانید ◎ ودر اینجا نیز از رؤسای کهَنه اقتدار دارد که هرکس نام
۱۵ ترا بخواند اورا حبس کند ◎ خداوند ویرا گفت برو که او ظرف
برگزیدهٔ منست تا نام مرا پیش امّتها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد ◎
۱۶ زیرا که من اورا نشان خواهم داد که چه قدر زحمتها برای نام من باید
۱۷ کشید ◎ پس حنّانیا رفته بدان خانه درآمد و دستها بروی گذارده

گفت ای برادر شاول خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی برتو ظاهر گشت مرا فرستاد تا بینائی یافته بروح القدس مملوّ گردی۞

۱۸ در ساعت از دیده های او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت

۱۹ وبرخاسته تعمید گرفت۞ وطعامی خورده قوّت گرفت و روزی

۲۰ چند با شاگردان در دمشق توقّف نمود۞ وبیدرنگ در کنایس به

۲۱ عیسی موعظه می نمود که او پسر خدا است۞ وجمیع مستمعین حیرت زده گفتند مگر این نیست آن کسی که خوانندگان این اسم را در اُورشلیم پریشان مینمود ودر اینجا محض برای این آمد تا ایشانرا

۲۲ بند نهاده نزد روٴسای کَهَنه برد۞ امّا شاول بیشتر تقویّت یافته یهودان ساکن دمشق را مجاب می نمود ومبرهن میساخت که همین است مسیح۞

(شورای یهود برای قتل شاول وفرار او باُورشلیم)

۲۳ امّا بعد از مرور ایّام چند یهودیان شوری نمودند تا اورا بقتل رسانند۞

۲۴ ولی شاول از شورای ایشان مطّلع شد وشبانه روز بدروازه ها پاسبانی

۲۵ مینمودند تا اورا بکشند۞ پس شبی شاگردان اورا در زنبیلی گذارده

۲۶ از دیوار شهر پائین کردند۞ وچون شاول باُورشلیم رسید خواست بشگردان ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از

۲۷ شاگردانست۞ امّا برنابا دست اورا گرفته بنزد رسولان برد وبرای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوندرا درراه دیده وبدو تکلّم کرده

۲۸ وچه طور در دمشق بنام عیسی بیترس موعظه مینمود۞ ودر

اُورشلیم با ایشان آمد ورفت میکرد وبنام خداوند عیسی بدلیری
۲۹ موعظه مینمود ۞ وباهلّینستان کفتکو ومباحثه میکرد امّا درصدد
۳۰ کشتن او برآمدند ۞ چون برادران مطّلع شدند اورا بقیصریّه بردند
۳۱ واز آنجا بطرسوس روانه نمودند ۞ آنکاه کلیسا در تمامیٔ یهودیّه وجلیل
وسامره آرامی یافتند ومعمور شده بترس خداوند سلوك میکردند
وبتسلّیٔ روح القدس همی افزودند ۞

(در معجزاتِ پطرس)

۳۲ امّا پطرس در همهٔ نواحی کشته نزد مقدّسین ساکن لُدّه نیز فرود
۳۳ آمد ۞ ودر آنجا شخصی اینیاس نام یافت که مدّت هشت سال از مرض
۳۴ فالج بر تخت خوابیده بود ۞ پطرس ویرا کفت ای اینیاس عیسی مسیح
ترا شفا میدهد برخیز وبستر خودرا برچین در ساعت برخاست ۞
۳۵ وجمیع سَکَنهٔ لُدّه وسارون اورا دیده بسوی خدا انابت کردند ۞
۳۶ ودر یافا بود تلمیذهٔ طابیتا نام که معنیٔ آن غزال است او از اعمال
۳۷ صالحه وحسناتی که میکرد مملوّ بود ۞ از قضا در آن ایّام او بیمار شده
۳۸ بمرد اورا غسل داده در بالاخانهٔ کذاردند ۞ وچونکه لُدّه نزدیک
بیافا بود وشاکردان شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او
۳۹ فرستاده خواهش کردند که در آمدن نزد ما درنک نکنی ۞ آنکاه
پطرس برخاسته باتّفاق ایشان آمد وچون وارد شهر شد اورا بدان
بالاخانه بردند وهمکیٔ بیوه زنان کریه کنان حاضر بودند وپیراهنها
وجامه هائیکه غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان

۴۰ میدادند ۞ امّا پطرس همه را بیرون کرده زانو زد و دعا کرده بسوی
لعش توجّه کرد و گفت ای طابیتا برخیز که در ساعت چشمان خودرا
۴۱ باز کرد و پطرس را دیده بنشست ۞ پس دست اورا گرفته برخیزانیدش
۴۲ و مقدّسین و بیوه زنان را خوانده اورا بدیشان زنده سپرد ۞ چون
این مقدّمه در تمامیٔ یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند گرویدند ۞
۴۳ و در یافا نزد دبّاغی شمعون نام روز چند توقّف فرمود

(باب دهم ذکر افتتاح باب نجات برای امّتها)

۱ و در قیصریّه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشیٔ فوجی که بایطالیانی
۲ مشهور است ۞ و او با تمامیٔ اهل بیتش متّقی و خداترس بود که صدقهٔ
۳ بسیار بقوم میداد و در عبادت خدا مواظبت مینمود ۞ روزی
نزدیک ساعت نهم فرشتهٔ خدارا در عالم رؤیا آشکارا دید که نزد او
۴ آمده گفت ای کرنیلیوس ۞ آنگاه بروی نیک نگریسته و ترسان گشته
گفت چیست ای خداوند بوی گفت دعاها و صدقات تو بجههٔ
۵ یادکاری بنزد خدا بر آمد ۞ اکنون کسانی به یافا بفرست و شمعون
۶ ملقّب به پطرس را طلب کن ۞ که نزد دبّاغی شمعون نام که خانه‌اش
بکنارهٔ دریا است مهمانست او بتو خواهد گفت که ترا چه باید کرد ۞
۷ وچون فرشتهٔ که بوی سخن گفت غایب شد دو نفر از نوکران
۸ خود و یک سپاهیٔ متّقی از ملازمان خاصّ خویشتن را خوانده ۞ تمامیٔ
۹ ماجرا را بدیشان باز گفته ایشانرا بیافا فرستاد ۞ روز دیگر چون طیّ

مسافت کرده نزدیک بشهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس
۱۰ ببام خانه بر آمد تا دعا کند ۞ و واقع شد که کرسنه شده خواست
چیزی بخورد امّا چون برای او مهیّا میکردند بیخودی اورا رو نمود ۞
۱۱ پس دید آسمانرا کشاده و ظرفی را چون چادری بزرك بچهار کوشه
۱۲ بسته بسوی زمین آویخته براو نازل میشود ۞ که در آن هر قسمی از
۱۳ دوّاب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بود ۞ و خطابی بوی
۱۴ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن و بخور ۞ پطرس کفت
۱۵ حاشا خداوندا که هرکز چیزی ناپاك یا حرام نخورده ام ۞ بار دیکر
۱۶ خطاب بوی رسید که آنچه خدا پاک کرد تو حرام مخوان ۞ واین سه
۱۷ مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف بآسمان بالا برده شد ۞ وچون
پطرس متحیّر بود که این رؤیائی که دید چه باشد ناکاه فرستادکان
۱۸ کرنیلیوس خانهٔ شمعون را تفحّص کرده بر درکاه رسیدند ۞ وندا کرده
میپرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد ۞
۱۹ وچون پطرس در رؤیاء تفکر میکرد روح ویرا کفت اینک سه مرد
۲۰ ترا میطلبند ۞ پس برخاسته پائین شو و همراه ایشان برو و هیچ شكّ
۲۱ مبر زیرا که من ایشانرا فرستادم ۞ پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس
نزد وی فرشتاده بود پائین آمده کفت اینک منم آنکس که میطلبید
۲۲ سبب آمدن شما چیست ۞ کفتند کرنیلیوس یوزباشی مرد صالح
وخداترس ونزد تمامی طائفهٔ یهود نیکنام از فرشتهٔ مقدّس الهام یافت
۲۳ که ترا بخانهٔ خود بطلبد وسخنان از تو بشنود ۞ پس ایشان را بخانه

برده ضیافت نمود و با مدادان پطرس برخاسته همراه ایشان روانه
۲۴ شد و چند نفر از برادران یافا همراه او رفتند ○ روز دیگر وارد قیصریّه
شدند و کرنیلیوس خویشان و اصدقاء خود را خوانده انتظار ایشان
۲۵ میکشید ○ چون پطرس رسید کرنیلیوس او را استقبال کرده بر
۲۶ پایهایش افتاده پرستش کرد ○ امّا پطرس او را برخیزانیده گفت
۲۷ برخیز من نیز خود انسان هستم ○ و با او گفتگو کنان بخانه در آمده
۲۸ جمعی کثیر دید ○ پس بدیشان گفت شما مطّلع هستید که مرد یهودیرا
با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرامست لیکن
۲۹ خدا مرا تعلیم داد که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم ○ از اینجهة بمجرّد
خواهش شما بی تأمّل آمدم و الحال میپرسم که از برای چه مرا احضار
۳۰ نمودید ○ کرنیلیوس گفت چهار روز گذشته تا اینوقت روزه میداشتم
و در ساعت نهم در خانهٔ خود دعا میکردم که ناگاه شخصی با لباس
۳۱ نورانی پیش من بایستاد ○ و گفت ای کرنیلیوس دعای تو مقرون
۳۲ با جابت گردید و صدقات تو در حضور خدا یاد آور شد ○ پس به
یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانهٔ
شمعون دبّاغ بکنارهٔ دریا مهمانست او چون بیاید با تو سخن
۳۳ خواهد راند ○ پس بی تأمّل نزد تو فرستادم و تو نیکو کردی که آمدی
الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بتو فرموده بشنویم ○
۳۴ پطرس زبان را گشوده گفت بدرستیکه یافته ام که خدا را نظر
۳۵ بظاهر نیست ○ بلکه از هر طائفه هر که از و ترسد و عمل نیکو کند نزد

۳۶ او مقبول کردد۞ کلامی که نزد بنی اسرأیل فرستاد هنکامیکه بشارت
۳۷ میداد بسلام بوساطت عیسی مسیح که خداوند همه است۞ آن
کلام را شما میدانید که آغازش از جلیل بوده در تمام یهودیّه منتشر شد
۳۸ بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه مینمود۞ یعنی عیسیء
ناصری چکونه خدا اورا بروح القدس وقدرت مسح نمود که او سیر کرده
اعمال نیکو بجا میاورد وهمکی مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیراکه
۳۹ خدا باوی می بود۞ وما شهودیم برجمیع کارهائیکه او در مرز وبوم
۴۰ یهود ودر اُورشلیم کرد که اورا نیز برصلیب کشیده کشتند۞ همان
۴۱ کس را خدا در روز سیّم برخیزانیده ظاهر ساخت۞ لیکن نه برتمامیء
قوم بلکه برشهودیکه خدا پیش برکزیده بود یعنی ما یانیکه بعد از
۴۲ قیامتش از اموات بااو خورده وآشامیده ایم۞ وما را مأمور فرمود که
بقوم موعظه وشهادت دهیم بدینکه خدا اورا نصب فرمود تا داور
۴۳ زندکان ومردکان باشد۞ وجمیع انبیاء براو شهاوت میدهند که هرکه
۴۴ بوی ایمان آورد باسم او آمرزش کناهان یابد۞ این سخنان هنوز برزبان
پطرس بود که روح القدس برهمه مستمعین کلام نازل شد۞
۴۵ ومؤمنین از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند درحیرت
۴۶ افتادند از آنکه برامّتها نیز عطای روح القدس افاضه شد۞ زیراکه
ایشان را شنیدند که بزبانها متکلّم شده خدا را تمجید میکردند۞
۴۷ آنکاه پطرس کفت آیا کسی میتواند آبرا منع کند از تعمید دادن
۴۸ اینانکه روح القدس را چون ما نیز یافته اند۞ پس فرمود تا ایشانرا

باسم خداوند تعمید دهند آنگاه از او خواهش نمودند که روزی
چند توقّف فرماید

(باب یازدهم باز پرس کلیسای اورشلیم از پطرس دربارهٔ
پذیرفتن امّتها)

۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیّه بودند شنیدند که امّتها نیز
۲ کلام خدا را پذیرفتند ۞ وچون پطرس باُورشلیم آمد اهل ختنه
۳ باوی معارضه کرده ۞ گفتند که با مردم نامختون بر آمده با ایشان غذا
۴ خوردی ۞ پطرس از اوّل مفصّلاً بدیشان بیان کرده گفت ۞ من
۵ در شهر یافا بدعا مشغول بودم که ناگاه در عالم رؤیاء دیدم ظرفی
نازل شده مثل چادری بزرگ بچهار گوشه از آسمان آویخته که بر من
۶ میرسد ۞ چون بر آن نیک نگریسته تأمّل کردم دوّاب زمین و وحوش
۷ وحشرات و مرغان هوا دیدم ۞ وآوازی را شنیدم که بمن میگوید ای
۸ پطرس برخاسته ذبح کن وبخور ۞ گفتم حاشا خداوندا که هرگز چیزی
۹ حرام یا ناپاک بدهانم نرفت ۞ بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که
۱۰ آنچه خدا پاک نموده تو حرام مخوان ۞ این سه کرّت واقع شد که همه
۱۱ باز بسوی آسمان بالا برده شد ۞ اینک درهمان ساعت سه مرد از
۱۲ قیصریّه نزد من فرستاده شده بخانهٔ که در آن بودم رسیدند ۞ وروح
مرا گفت که با ایشان بدون شکّ برو واین شش برادر نیز همراه من
۱۳ آمدند تا بخانهٔ آنشخص داخل شدیم ۞ وما را آگاه نمود که چه سان

فرشته‌ٔ را در خانهٔ خود دید که ایستاده بوی گفت کسان بیافا بفرست
۱۴ و شمعون معروف به پطرس را بطلب ۞ که با تو سخنانی را خواهد
۱۵ گفت که بدانها تو و تمامیٔ اهل بیت تو نجات خواهید یافت ۞ و چون
شروع بسخن گفتن میکردم روح القدس برایشان نازل شد همچنانکه
۱۶ نخست بر ما ۞ آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوند را که گفت یحیی بآب
۱۷ تعمید داد لیکن شما بروح القدس تعمید خواهید یافت ۞ پس
چون خدا همان عطا را بدیشان بخشید چنانکه بما محض بایمان آوردن
۱۸ بعیسی مسیح خداوند من که باشم که بتوانم خدا را ممانعت نمایم ۞ چون
این بشنیدند ساکت شدند و خدا را تمجید کنان گفتند فی الحقیقة خدا
به امتها نیز توبهٔ حیات بخش عطا کرده است ۞

(دعوت یونانیان در انطاکیه و تعلیم دادن شاول و برنابا ایشانرا)

۱۹ و امّا آنانیکه متفرّق شدند بسبب اذیّتی که در مقدّمهٔ استیفان برپا شد
تا فینیقیا و قپرس و انطاکیّه میگشتند و بغیر از یهود هیچ کس را
۲۰ دعوت بکلام نکردند ۞ لیکن بعضی از ایشان که از اهل قپرس و قیروان
بودند چون بانطاکیّه رسیدند با یونانیان نیز تکلّم کردند و بخداوند
۲۱ عیسی بشارت مینمودند ۞ و دست خداوند با ایشان بود و جمعی
۲۲ کثیر ایمان آورده بسوی خداوند انابت کردند ۞ امّا چون خبر ایشان
بسمع کلیسای اورشلیم رسید برنابا را مأمور کردند که با نطاکیّه برود ۞
۲۳ و چون رسید و توفیق خدا را دید شاد خاطر شده همه را نصیحت

۲۴ فرمود که بتصمیم قلب باخداوند پایدار بمانند۝ زیرا که مرد صالح و مملوّ از روح القدس و ایمان بود و کروهی بسیار بخداوند کرویدند۝
۲۵ و برنابا بطرسوس برای طلب شاول رفت و چون او را یافت بانطاکیّه
۲۶ آورد۝ و ایشان مدّت سالی تمام در کلیسا انجمن میداشتند و خلقی بسیار را تعلیم میدادند و شاکردان نخست در انطاکیّه بمسیحی مسمّی شدند۝

(اخبار آغابوس نبیّ از قحط و فرستادن صدقات برای مقدّسین اُورشلیم)

۲۷ و در آن ایّام انبیائی چند از اُورشلیم بانطاکیّه آمدند۝ که یکی از
۲۸ ایشان آغابوس نام برخاسته بروح اخبار نمود که قحطی شدید در تمامیٔ ربع مسکون خواهد شد و آن در ایّام کَلُودِیوُس قیصر پدید آمد۝
۲۹ و شاکردان مصمّم آن شدند که هریک بر حسب مقدور خود هدیهٔ
۳۰ برای برادران ساکن یهودیّه بفرستند۝ پس چنین کردند و آنرا بدست برنابا و شاول نزد کشیشان روانه نمودند

(باب دوازدهم ذکر ستمکریٔ هیرودیس بر مسیحیان و شهادت یعقوب و حبس پطرس)

۱ و در آن زمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بربعضی از کلیسا
۲ کشید۝ و یعقوب برادر یوحنّا را بشمشیر کشت۝ و چون دید که
۳ یهود را پسند افتاد بر آن مزید کرده پطرس را نیز کرفتار کرد و ایّام

۴ فطیر بود ○ پس اورا گرفته در زندان انداخت و بچهار دستهٔ رباعیٔ سپاهیان سپرد که اورا حراست کنند و اراده می داشت که بعد از فصح
۵ اورا برای قوم بیرون آورد ○ پس پطرس را در زندان نگاه داشتند
۶ امّا کلیسا بجهة او بدرگاه خدا پیوسته دعا میکردند ○ و در شبی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت پطرس بدو زنجیر بسته در میان دو سپاهی خفته بود و کشیکچیان نزد در زندان را حراست
۷ میکردند ○ ناگاه فرشتهٔ خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آنخانه درخشید پس به پهلوی پطرس زده اورا بیدار نمود و گفت
۸ بزودی برخیز که در ساعت زنجیرها از دستش فروریخت ○ فرشته ویرا گفت کمر خودرا به بند و نعلین بر پاکن پس چنین کرد و بوی
۹ گفت ردای خودرا بپوش و از عقب من بیا ○ پس بیرون شده از عقب او روان گردید و ندانست که آنچه از فرشته روی نمود
۱۰ حقیقی است بلکه گمان برد که خواب میبیند ○ پس از قراولان اوّل و دوّم گذشته بدروازهٔ آهنی که بسوی شهر میرود رسیدند و آن خود بخود پیش روی ایشان باز شد و از آن بیرون رفته تا آخر یک کوچه
۱۱ برفتند که در ساعت فرشته از او غایب شد ○ آنگاه پطرس بخود آمده گفت اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشتهٔ خودرا فرستاده
۱۲ مرا از دست هیرودیس و از تمام انتظار قوم یهود رهانید ○ چون اینرا دریافت بخانهٔ مریم مادر یوحنّای ملقّب بمرقس آمد و در آنجا بسیاری
۱۳ جمع شده بعبادت مشغول بودند ○ چون او در خانه را کوبید کنیزی

۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد۞ چون آواز پطرس را شناخت از خوشی در را
بازنکرده باندرون شتافته خبر داد که پطرس بدرگاه ایستاده است۞
۱۵ ویرا گفتند دیوانهٔ وچون تاءکید کرد که چنین است گفتند که فرشتهٔ
۱۶ او باشد۞ امّا پطرس پیوسته در را میکوبید پس در را گشوده او را
۱۷ دیدند ودر حیرت افتادند۞ امّا بدست خود بسوی ایشان اشاره کرد
که خاموش باشند وبیان نمود که چگونه خدا او را از زندان خلاصی
داد وگفت یعقوب وسائر برادران را ازین امور مطّلع سازید پس
۱۸ بیرون شده بجای دیگر رفت۞ وچون روز شد اضطرابی عظیم
۱۹ درسپاهیان افتاد که پطرس چه شد۞ وهیرودیس چون او را طلبیده
نیافت کشیکچیانرا باز خواست نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند
وخود از یهودیّه بقیصریّه کوچ کرده در آنجا اقامت نمود۞

(عقوبت هیرودیس جهت ایذای مسیحیین)

۲۰ امّا هیرودیس با اهل صور وصیدون خشمناک شد پس ایشان بیک
دل نزد او حاضر شدند وبلاستُس ناظر خوابگاه پادشاه را با خود
متّحد ساخته طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از ملک
۲۱ پادشاه معیشت می یافت۞ ودر روزی معیّن هیرودیس لباس
ملوکانه در برکرده برمسند حکومت نشسته ایشانرا خطاب میکرد۞
۲۲ وخلق ندا میکردند که آواز خدای است نه آواز انسان۞ ۲۳ که در
ساعت فرشتهٔ خداوند او را زد زیرا که خدا را تمجید ننمود وکرم او را

Xx

۲۴ خورد که بمرد ۞ امّا کلام خدا نموّ کرده ترقّی یافت ۞ و برنابا و شاول
۲۵ چون آن خدمت را بانجام رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند
و یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردند

(باب سیزدهم ذکر سفر اوّل برنابا و پولس رسول بجهة دعوت امّتها)

۱ و در کلیسائی که در انطاکیّه بود انبیاء و معلّم چند بودند برنابا
وشمعون ملقّب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی
۲ هیرودیس تیترارخ و شاول ۞ چون ایشان در عبادت خدا و روزه
اشتغال میداشتند روح القدس گفت برنابا و شاول را برای من
۳ جدا سازید از بهر آن عملی که ایشان را برای آن خوانده ام ۞ آنگاه روزه
۴ گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده مرخّص نمودند ۞ پس
ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده به سلوکیّه رفتند و از آنجا
۵ از راه دریا بقپرس آمدند ۞ و وارد سلامیس شده در کنایس یهود
۶ بکلام خدا موعظه کردند و یوحنّا ملازم ایشان بود ۞ و چون در
تمامیٔ جزیره تا به پافُس گشتند در آنجا شخص یهودی را که ساحر و نبیّ
۷ کاذب بود یافتند که نام او بار یشُوع بود ۞ او رفیق سرجیوس پولس
والی بود که مردی فهیم بود همان برنابا و شاول را طلب نموده خواست
۸ کلام خدا را بشنود ۞ امّا علیما یعنی آن ساحر که ترجمهٔ اسمش
همچنین میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان بر
۹ گرداند ۞ ولی شاول که پولس باشد مملوّ از روح القدس شده

۱۰ براو نیک نکریسته۞ کفت ای مملوّ از هر نوع مکر و خباثت ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی باز نمی ایستی از منحرف ساختن طُرُق راست خداوند۞ ۱۱ الحال اینک دست خداوند برتست و کور شده آفتابرا تامدّتی نخواهی دید که در همانساعت غِشاوت و تاریکی اورا فروکرفت و دورزده راهنمائی طلب میکرد۞ ۱۲ پس والی چون آن ماجرا را دید از تعلیم خداوند متحیّر شده ایمان آورد۞ ۱۳ آنکاه پولس و رفقایش از پافس بکشتی سوار شده به پَرْجَهٔ پمفلیّه آمدند امّا یوحنّا از ایشان مفارقت کرده باورشلیم برکشت۞ ۱۴ وایشان از پَرْجَه عبور نموده بانطاکیّهٔ پیسیدیّه آمدند و در روز سبت بکنیسه درآمده بنشستند۞ ۱۵ و بعد از تلاوت توراة و صحف انبیاء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده کفتند ای برادران عزیز اکر کلامی نصیحت آمیز برای قوم دارید بفرمائید۞

(موعظهٔ پولس در انطاکیّهٔ پیسیدیّه)

۱۶ پس پولس برپا ایستاده بدست خود اشاره کرده کفت ای مردان اسرائیلی و خداترسان کوش دهید۞ ۱۷ خدای این قوم اسرائیل پدران ما را بر کزیده قوم را ممتاز فرمود در غربت ایشان در زمین مصر و ایشانرا ببازوی بلند از آنجا بیرون آورد۞ ۱۸ و تا مدّت چهل سال در بیابان ایشانرا پرورش کرد۞ ۱۹ و هفت طائفه را در ارض کنعان هلاک کرده زمین ایشانرا بدیشان بقرعه تقسیم نمود۞ ۲۰ و بعد از آن تا قریب چهارصد و پنجاه سال تا زمان صموئیل نبیّ ایشانرا داوران داد۞ ۲۱ واز

آنوقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن قیس را از سبط
۲۲ بن یامین تا چهل سال بدیشان داد۝ پس او را از میان برداشته داود را
برایشان سلطنت داد و در حقّ او شهادت فرمود که داود بن یسّا را
۲۳ مرغوب دل خود یافته ام که بتمامی ارادهٔ من عمل خواهد کرد۝ و از
ذریّت او خدا برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهندهٔ را یعنی
۲۴ عیسی مبعوث گردانید۝ چون یحیی پیش از آمدن او تمام قوم
۲۵ اسرائیل را بتعمید توبه موعظه نموده بود۝ پس چون یحیی دورهٔ
خود را بپایان برد گفت مرا که می پندارید من او نیستم لکن اینک بعد
۲۶ از من کسی می آید که لایق گشادن نعلین او نیم۝ ای برادران و ابنای
آل ابراهیم و هر که از شما خدا ترس باشد مر شما را کلام این نجات
۲۷ فرستاده شد۝ زیرا سکنهٔ اورشلیم و رؤسای ایشان چونکه نشناختند
او را و اقوال انبیارا که هر سبت خوانده میشود وقتیکه بروی
۲۸ فتوی دادند باتمام رسانیدند۝ و هر چند هیچ علّت قتل در وی
نیافتند از پیلاطس خواهش کردند که او را بقتل رساند۝
۲۹ پس چون آنچه دربارهٔ وی نوشته شده بود تمام کردند او را از صلیب
۳۰ پائین آورده بقبر سپردند۝ لکن خدا او را از مردگان برخیزانید۝
۳۱ و او روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانیکه همراه او از جلیل باورشلیم آمده
۳۲ بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند۝ پس ما بشما بشارت میدهیم
۳۳ بدان وعدهٔ که به پدران ما داده شد۝ که خدا آنرا بما که فرزندان
ایشان میباشیم وفا کرد وقتیکه عیسی را برخیزانید چنانکه در زبور دوّم

۳۴ مکتوب است که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم۞ و در
آنکه اورا از مردکان برخیزانید تا دیکر هرکز راجع بفساد نشود چنین
۳۵ کفت که برحمتهای صادق داود برای شما وفا خواهم کرد۞ بنابرین
در موضع دیکر نیز میکوید تو قدّوس خود را نخواهی کذاشت که
۳۶ فساد را بیند۞ زیراکه داود بعد از آنکه بر حسب ارادهٔ خدا دهر
خود را خدمت کرده بود بخفت و به پدران خود ملحق شده
۳۷ فساد را دید۞ لیکن آنکس که خدا برخیزانید فساد را ندید۞ پس
۳۸ ای برادران شمارا معلوم باد که بوساطت او بشما از آمرزش کناه اعلام
۳۹ میشود۞ و بوسیلهٔ او هرکه ایمان آورد مبرّا می شود از هر چیزی که
۴۰ بشریعت موسی نتوانستید مبرّا شوید۞ پس احتیاط کنید مبادا
۴۱ آنچه در صحف انبیاء مکتوب است بر شما واقع شود۞ که ای حقیر
شمارندکان ملاحظه کنید و تعجّب نمائید و هلاک شوید که من عملی را
در ایّام شما پدید آرم عملی که هرچند کسی شمارا از آن اعلام نماید
۴۲ تصدیق نخواهید کرد۞ چون یهودان از کنیسه بیرون میرفتند
خواهش نمودند که در سبت آینده هم این سخنان را بدیشان باز کویند۞
۴۳ وچون اهل کنیسه متفرّق شدند بسیاری از یهودان وجدیدان
خداپرست از عقب پولس و برنابا افتادند وآند و نفر بایشان سخن کفته
۴۴ نصیحت نمودند که بتوفیق الهی ثابت باشید۞ امّا در سبت دیکر
۴۵ قریب به تمام شهر فراهم شدند تا کلام خدارا بشنوند۞ ولی چون یهود
ازدحام خلق را دیدند از حسد مملوّ کشته کفر کویان با سخنان پولس

۴۶ مخالفت کردند ○ آنگاه پولس و برنابا دلیرشده گفتند واجب بود
کلام خدا نخست بشما القا شود لیکن چون آنرا ردّ کردید و خودرا
۴۷ ناشایستهٔ حیات جاوید شمردید همانا بسوی امّتها توجّه نمائیم ○ زیرا که
خداوند برین طریق ما را مامور داشت که ترا نور امّتها ساختم تا الی
۴۸ اقصای زمین منشای نجات باشی ○ چون امّتها این بشنیدند شاد
خاطر شده کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانیکه مستعدّ حیات جاوید
۴۹ بودند گرویدند ○ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت ○ امّا
۵۰ یهود چند زن دیندار و متشخّص و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشانرا
بزحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده ایشانرا از حدود
۵۱ خود بیرون کردند ○ و ایشان خاک پایهای خود را برایشان فشانده به
۵۲ ایقونیه آمدند ○ و شاگردان مملوّ از خوشی و روح القدس گردیدند

(باب چهاردهم)

۱ امّا در ایقونیّه ایشان باهم بکنیسهٔ یهود درآمده بنوعی سخن گفتند که
۲ جمعی کثیر از یهود و یونانیان گرویدند ○ لیکن یهودان بی ایمان دلهای
۳ امّتها را اغوا نمودند و با برادران بداندیش ساختند ○ پس مدّت
مدیدی توقّف نموده بدلیری سخن می گفتند بنام خداوندیکه بکلام
توفیق خود شهادت میداد و آیات و معجزات عطا میکرد تا از دست
۴ ایشان ظاهر شود ○ و مردم شهر دو فرقه شدند گروهی همداستان
۵ یهود و جمعی با رسولان بودند ○ و چون امّتها و یهود باتّفاق رؤسای

۶ خود بر ایشان تاختند تا ایشانرا اهانت نموده سنکسار کنند○ آکاهی
یافته بسوی لِستَرَه ودِربه شهرهای لیکاؤنیّه ودیارآن نواحی فرار کردند○
۷ ودرآنجا بشارت میدادند○ ودر لِستَرَه مردی نشسته بود که پاهایش
۸ بیحرکت بود وازشکم مادر لنک متولّد شده هرکز راه نرفته بود○ چون
۹ سخن پولس را استماع نمود او بر وی نیک نکریسته دید که ایمان
۱۰ شفایافتن دارد○ پس بآواز بلند بدو کفت بر پاهای خود راست
بایست که در ساعت برجسته خرامان کردید○ امّا خلق چون این
۱۱ عمل پولس را مشاهده کردند صدای خود را بلسان لیکاؤنیّه بلند کرده
۱۲ کفتند خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند○ پس برنابا را
مشتری و پولس را عطارد خواندند زیرا که او در سخن کفتن مقدّم
۱۳ بود○ پس کاهن مشتری که پیش شهر ایشان بود کاوان و تاجها با کروه
۱۴ هائی از خلق بدروازه ها آورده خواست که قربانی کذراند○ امّا
چون آن دو رسول برنابا و پولس شنیدند جامه های خود را دریده
۱۵ درمیان مردم افتادند وندا کرده○ کفتند ای مردمان چرا چنین
میکنید ما نیز انسانیم وصاحبان علّتها مانند شما وبشما بشارت میدهیم که
ازین اباطیل رجوع کنید بسوی خدای حیّ که آسمان و زمین و دریا
۱۶ وآنچه درآنهاست آفرید○ که در طبقات سلف همه امّتها را
۱۷ واکذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند○ با وجودیکه خود را
بی شهادت نکذاشت چون احسان مینمود وازآسمان باران بارانیده
وفصول بارآور بخشیده دلهای ما را ازخوراك وشادی مملوّ میساخت○

۱۸ وبدين سخنان خلق را از گذرانيدن قربانی برای ايشان بدشواری
۱۹ باز داشتند ۞ امّا يهودان از انطاكيّه وايقونيه آمده مردم را با خود متّحد
ساختند وپولس را سنكسار كرده از شهر بيرون كشيدند وپنداشتند
۲۰ كه مرده است ۞ امّا چون تلاميذ كردا وايستادند برخاسته بشهر در
۲۱ آمد وبامدادان با برنابا بسوی دربه روانه شد ۞ ودر آن شهر بشارت
داده بسياريرا شاكرد ساختند پس به لستره وايقونيه وانطاكيّه
۲۲ مراجعت كردند ۞ ودلهای شاكردانرا تقويّت داده پند ميدادندكه در
ايمان ثابت بمانند واينكه با مصائب بسيار ميبايد داخل ملكوت
۲۳ خدا كرديم ۞ ودر هر كليسا بجهة ايشان كشيشان معيّن نمودند
ودعا وروزه داشته ايشانرا بخداوندی كه بدو كرويده بودند سپردند ۞
۲۴ واز پيسيديّه كذشته به پمفليّه آمدند ۞ ودر پرجه بكلام موعظه
۲۵
۲۶ نمودند وبه اتاليّا فرود آمدند ۞ واز آنجا بكشتی سوار شده بانطاكيّه
آمدند كه از همانجا ايشانرا بتوفيق الهی سپرده بودند برای آنكاری كه
۲۷ بانجام رسانيده بودند ۞ وچون وارد شهر شدند كليسا را جمع كرده
ايشانرا مطّلع ساختند از آنچه خدا با ايشان كرده بود وچكونه باب
۲۸ ايمان را برای امّتها مفتوح ساخت ۞ پس مدّت مديدی با شاكردان
بسر بردند

(باب پانزدهم ذكر مباحثه در كليسای انطاكيّه وشورای اورشليم در آن)

۱ وتنی چند از يهوديّه آمده برادران را تعليم ميدادندكه اكر برحسب

آئین موسی مختون نشوید ممکن نیست که نجات یابید۞ چون پولس ۲
وبرنابارا منازعه ومباحثهٔ بسیار با ایشان واقع شد قرار براین شد که
پولس وبرنابا وچند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان وکشیشان در
اُورشلیم برای این مسئله بروند۞ پس کلیسا ایشانرا مشایعت نموده ۳
از فینیقیّه وسامره عبور کرده ایمان آوردن امّتهارا بیان کردند وهمگی
برادران را شادیء عظیم دادند۞ وچون وارد اُورشلیم شدند کلیسا ۴
ورسولان وکشیشان ایشانرا پزیرفتند وآنهارا از آنچه خدا با ایشان کرده
بود خبر دادند۞ آنگاه بعضی از فرقهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند ۵
برخاسته گفتند اینهارا باید ختنه نمایند وامر کنند که سنن موسی را نگاه
دارند۞ پس رسولان وکشیشان جمع شدند تا در این امر مصلحتی ۶
بینند۞ وچون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بدیشان گفت ای ۷
برادران عزیز شما آگاهید که از ایّام اوّل خدا از میان ما مرا برگزید تا امّتها
از زبان من کلام بشارت بشنوند وبگروند۞ وخدای عارف ۸
القلوب برایشان شهادت داد بدینکه روح القدس را بدیشان داد
چنانکه بما نیز۞ ودر میان ما وایشان هیچ تمییز نداد بلکه محض بایمان ۹
دلهایشانرا طاهر نمود۞ پس اکنون چرا خدارا امتحان میکنید که یوغی ۱۰
برگردن شاگردان مینهید که پدران ما وما نیز طاقت تحمّل آن
نداشتیم۞ بلکه اعتقاد داریم که محض بتوفیق خداوند عیسی مسیح ۱۱
نجات یابیم همچنانکه ایشان نیز۞ پس تمام جماعت ساکت شده حکایت ۱۲
پولس وبرنابارا اصغا نمودند دربارهٔ آیات ومعجزاتی که خدا درمیان

۱۳	امّتها بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود۞ پس چون ایشان ساکت شدند یعقوب رو آورده گفت ای برادران عزیز مرا گوش گیرید۞
۱۴	شمعون بیان فرموده است که چگونه خدا اوّل امّتها را تفقّد نمود
۱۵	تا قومی از ایشان بنام خود بگیرد۞ و کلام انبیاء در این مطابق است
۱۶	چنانکه مکتوب است۞ که بعد از این رجوع نموده خیمهٔ منهدم داود را باز بر پا کنم و خرابیهای آنرا مرمّت کرده آنرا خواهم آراست۞
۱۷	تا بقیّهٔ مردم طالب خداوند شوند و جمیع امّتهائیکه بر آنها نام من نهاده
۱۸	شده است این میگوید خداوند خالق این همه۞ و همه اعمال
۱۹	خداوند از ازل بد و معلوم است۞ پس رای من اینست کسانیرا که
۲۰	از امّتها بسوی خدا انابت میکنند زحمت نرسانیم۞ مگر اینکه ایشانرا وصیّت کنیم که از نجاسات بتها و زنا و حیوانات خفه و خون بپرهیزند۞
۲۱	زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
۲۲	میکنند چنانکه در هر سبت در کنایس اورا تلاوت میکنند۞ آنگاه رسولان و کشیشان باتفّاق تمامی کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده بهمراهئ پولس و برنابا بانطاکیّه بفرستند یعنی یهودای ملقّب به برسابا و سیلاس که از پیشوایان برادران
۲۳	بودند۞ و بدست ایشان نوشتند که رسولان و کشیشان و برادران سلام میرسانند به برادران از امّتها که در انطاکیّه و سوریّه و قیلیقیّه
۲۴	میباشند۞ چون شنیده شد که بعضی از میان ما بیرون رفته شمارا بسخنان خود مشوّش ساخته قلوبتانرا منقلب مینمایند و میگویند که

میباید مختون شده شریعترا نگاه بدارید و ما به ایشان هیچ فرمایش
۲۵ نکردیم ۝ لهذا ما بیک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده
۲۶ بنزد شما بفرستیم همراه عزیزان خود برنابا و پولس ۝ اشخاصی که جانهای
۲۷ خودرا در راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کردند ۝ خلاصه یهودا
وسیلاس را فرستادیم و ایشان شمارا ازین امور بزبان خواهند
۲۸ آگاهانید ۝ که روح القدس و مارا اختیار افتاد که باری بر شما ننهیم
۲۹ جز این ضروریّات ۝ که از قربانیهای بتها و خون و حیوانات خفه و زنا
بپرهیزند که هرگاه ازین امور خودرا محفوظ دارید به نیکوئی خواهید
۳۰ پرداخت والسّلام ۝ پس ایشان مرخّص شده با نطاکیّه آمدند
۳۱ وجماعترا فراهم آورده نامه را رسانیدند ۝ چون مطالعه کردند ازین
۳۲ تسلّی شاد خاطر گشتند ۝ و یهودا و سیلاس چونکه ایشان هم نبیّ
۳۳ بودند برادرانرا بسخنان بسیار نصیحت و تقویّت نمودند ۝ پس چون
مدّتی در آنجا بسر بردند بسلام از برادران رخصت گرفته بسوی
۳۴ فرستندگان خود توجّه نمودند ۝ لیکن سیلاس را چنان پسند افتاد
۳۵ که در آنجا بماند ۝ امّا پولس و برنابا در انطاکیّه توقّف نموده با بسیاری
دیگر تعلیم و بشارت بکلام خدا میدادند ۝

(حکایت سفر دوّم پولس برای دعوت امّتها)

۳۶ وبعد از ایّام چند پولس به برنابا گفت برگردیم و برادران را در هر شهری که
۳۷ در آنها بکلام خداوند اعلام نمودیم تفقّد کنیم که چگونه میباشند ۝ امّا

برنابا چنان مصلحت دید که یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردارد○
۳۸ لیکن پولس را پسند نیفتاد که شخصی را که از پَمْفِلِیّه از ایشان جدا شد
۳۹ وبا ایشان درکار همراهی نکرد با خود ببرد○ پس نزاع بدین حدّ رسید
که از یکدیگر مفارقت کرده برنابا مرقس را برداشته بقپرس از راه دریا
۴۰ رفت○ امّا پولس سیلاس را اختیار کرده واز برادران بتوفیق
۴۱ خداوند سپرده شده رو بسفر نهاد○ واز سوریّه وقیلیقیّه عبور کرده
کلیساها را استوار مینمود

(باب شانزدهم)

۱ وبه دِرْبَه ولِسْتَرَه آمد که اینک شاگردی تیموتاوس نام آنجا بود
۲ پسر زن یهودیّهٔ مومنه که پدرش یونانی بود○ که برادران در لِسْتَرَه
۳ وایقونیّه براو شهادت میدادند○ چون پولس خواست او همراه وی
بیاید اورا گرفته مختون ساخت بسبب یهودانیکه در آن نواحی بودند
۴ زیرا که همه پدرش را میشناختند که یونانی بود○ ودر هر شهری که
میگشتند قوانینیکه رسولان وکشیشان در اُورشلیم حکم فرموده
۵ بودند بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند○ پس کلیساها در ایمان
۶ استوار میشدند وروز بروز در شماره میافزودند○ وچون از فریجیّه
ودیار غلاطیّه عبور کردند روح القدس ایشانرا منع نمود از رسانیدن
۷ کلام بآسِیا○ پس بمیسیا آمده سعی نمودند که به بطینیا بروند لیکن
۸ روح ایشانرا اجازت نداد○ واز میسیا گذشته به ترُواس رسیدند○
۹ شبی پولس در خواب دید که شخصی از اهل مکادونیّه ایستاده بدو

۱۰ التماس نموده کفت بمکادونیّه آمده ما را امداد فرما۞ چون این
خوابرا دید بی درنك عازم سفر مکادونیّه شدیم زیرا بیقین دانستیم که
۱۱ خداوند ما را خوانده است تا بشارت بد ایشان رسانیم۞ پس از ترُوَاس
بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی رسیدیم و روز دیکر وارد
۱۲ نیاپولیس شدیم۞ و از آنجا به فیلپّی رفتیم که شهر اوّل از سرحدّ مکادونیّه
۱۳ وکُلُونیّه است و در آن شهر چند روز توقّف نمودیم۞ و در روز سبت
از شهر بیرون شده و بکنارهٔ رود خانه جائیکه نماز میکذاردند نشسته
۱۴ با زنانیکه در آنجا جمع میشدند سخن راندیم۞ و زنی لیدیّه نام ارغوان
فروشی که از شهر طیاتیرا و خدا پرست بود میشنید که خداوند دل
۱۵ او را کشود تا سخنان پولس را اصغا نماید۞ و چون او و اهل خانه اش
تعمید یافتند خواهش نموده کفت اکر شما را یقین است که بخداوند
۱۶ ایمان آوردم بخانهٔ من درآمده بمانید و ما را الحاح نمود۞ اتفاقاً
وقتیکه ما بمحلّ نماز میرفتیم کنیزیکه روح تفاؤل داشت و از غیب
۱۷ کوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا نمودی بما برخورد۞ و از عقب
پولس و ما آمده ندا کرده میکفت که این مردمان خدّام خدایتعالی
۱۸ میباشند که ما را از طریق نجات اعلام مینمایند۞ و چون این کار را
روزهای بسیار میکرد پولس دل تنک شده برکشت و بروح کفت
ترا میفرمایم بنام عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که در ساعت از
۱۹ او بیرون شد۞ امّا چون آقایانش دیدند که از کسب خود مایوس
شدند پولس و سیلاس را کرفته در بازار نزد حکّام کشیدند۞

۲۰ وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته کفتند این دو شخص شهر مارا
۲۱ بشورش آوردند واز یهود هستند ۞ ورسومی را اعلام مینمایند که پذیر
۲۲ فتن وبجا اوردن آنها برما که رومانی هستیم جایز نیست ۞ پس خلق
برایشان هجوم آوردند ووالیان جامه های ایشانرا کنده فرمودند ایشانرا
۲۳ تازیانه زنند ۞ وچون ایشانرا تازیانهٔ بسیار زدند بزندان افکندند
وداروغهٔ زندان را تاکید فرمودند که ایشانرا محکم نکاه بدارد ۞
۲۴ وچون بدین طورامر یافت ایشانرا بسجن درونی انداخت وپایهایشانرا
۲۵ درکنده مضبوط کرد ۞ امّا قریب به نصف شب پولس وسیلاس
دعاکرده خدارا تسبیح مینمودند که زندانیان آوازایشانرا شنیدند ۞
۲۶ ناکاه زلزلهٔ عظیم حادث کشت بحدّیکه اساس زندان بجنبش درآمد
۲۷ ودفعةً همه درها بازشد وزنجیرها ازهمه فروریخت ۞ امّا داروغه
بیدارشده چون درهای زندان راکشوده دید شمشیرخود راکشیده
۲۸ خواست خودرا بکشد که کمان برد زندانیان فرارکرده اند ۞ امّا
پولس باواز بلند صدا زده کفت خودرا ضرری مرسان که ما همه در
۲۹ اینجا هستیم ۞ پس چراغ طلب نموده باندرون جست ولرزان نزد
۳۰ پولس وسیلاس افتاد ۞ وایشانرا بیرون آورده کفت ای آقایان
۳۱ مرا چه باید کرد تا نجات یابم ۞ کفتند بخداوند عیسی مسیح ایمان آور
۳۲ که تو واهل خانه ات رستکار خواهید کشت ۞ آنکاه کلام خداوندرا
۳۳ برای او وتمامیٔ اهل بیتش بیان کردند ۞ پس ایشانرا برداشته در
همانساعت شب زخمهایشانرا شست وخود وهمه کسانش فی الفور

۳۴ تعمید یافتند○ وایشانرا بخانهٔ خود در آورده خوانی پیش ایشان نهاد
۳۵ وبا تمامیٔ عیال خود بخدا ایمان آورده شاد گردید○ امّا چون روز شد
۳۶ والیان فرّاشان فرستاده گفتند آن اشخاص را رها نما○ آنگاه داروغه
پولس را ازین سخنان آگاهانید که والیان فرستادند تا رستگار شوید
۳۷ پس الآن بیرون آمده بسلامت روانه شوید○ لیکن پولس بدیشان
گفت مارا که مردمان رومانی میباشیم آشکارا و بی حجّت تازیانه زده
بزندان انداختند والآن مارا به پنهانی بیرون مینمایند نی بلکه خود
۳۸ آمده مارا بیرون بیاورند○ پس فرّاشان این سخنانرا بوالیان باز گفتند
۳۹ وچون شنیدند که رومانی هستند بترسیدند○ وآمده بدیشان التماس
۴۰ نموده بیرون آوردند وخواهش کردند که از شهر بروند○ آنگاه از
زندان بیرون آمده بخانهٔ لیدیه شتافتند وبا برادران ملاقات نموده
وایشانرا نصیحت کرده روانه شدند

(باب هفدهم)

۱ واز امفیپولس واپلونیه گذشته به تسالونیکی رسیدند که در آنجا
۲ کنیسهٔ یهود بود○ پس پولس بر حسب عادت خود پیش ایشان
۳ داخل شده در سه سبت با ایشان از کتاب محاجّه میکرد○ وواضح
ومبیّن میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند واز مردگان برخیزد
۴ وعیسی که خبر اورا بشما میدهم همان مسیح است○ وبعضی از ایشان قبول
کردند وبا پولس وسیلاس متّحد شدند واز یونانیانِ خداترس گروهی
۵ عظیم واز زنان شریفات عددی کثیر○ امّا یهودیان بی ایمان حسد برده

چند نفر اشرار از بازاریها را برداشته خلق را جمع کرده شهر را بشورش
آوردند و بخانهٔ یاسون تاخته خواستند ایشانرا درمیان مردم
۶ بکَشند ۞ وچون ایشانرا نیافتند یاسون وچند برادررا نزد حکّام
شهر کشیدند وندا میکردند که آنانیکه ربع مسکون را شورانیده اند
۷ حال بدینجا نیز آمدند ۞ ویاسون ایشانرا پذیرفته است وهمهٔ اینها
برخلاف احکام قیصر عمل میکنند وقائل برین هستند که پادشاهی
۸ دیکر هست یعنی عیسی ۞ پس خلق وحکّام شهر را از شنیدن این
۹ سخنان مضطرب ساختند ۞ واز یاسون ودیکران کفالت کرفته ایشانرا
۱۰ رها کردند ۞ امّا برادران بیدرنک درشب پولس وسیلاس را بسوی
بیریّه روانه کردند وایشان بدانجا رسیده بکنیسهٔ یهود درآمدند ۞
۱۱ واینها از اهل تسالونیکی نجیب تر بودند چونکه درکمال رضامندی
کلام را پذیرفتند وهر روز کتب را تفتیش مینمودند که آیا این امور
۱۲ همچنین است ۞ پس بسیاری از ایشان کرویدند واز زنان شریفات یونانیّه
۱۳ واز مردان جمعی عظیم ۞ لیکن چون یهودان تسالونیکی فهمیدند
که پولس دربیریّه نیز بکلام خدا موعظه میکند درآنجا هم رفته خلق را
۱۴ شورانیدند ۞ درساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه
۱۵ کردند ولی سیلاس با تیموتاؤس درآنجا توقّف نمودند ۞ وراهنمایان
پولس اورا به أطِینا آوردند وحکم برای سیلاس وتیموتاؤس کرفته
۱۶ که بزودیٔ هرچه تمامتر بنزد او آیند روانه شدند ۞ امّا هنکامیکه
پولس دراطینا انتظار ایشان میکشید روح او دراندرونش مضطرب

١٧ كشت چون ديدكه شهراز بتها مملوّ است ۞ پس در كنيسه با يهودان
وخدا پرستان و در بازار هر روزه با هركه ملاقات ميكرد مباحثه
١٨ مينمود ۞ امّا بعضى از فلاسفهٔ اپيكوريين ورواقيين با او روبرو شده
بعضى ميكفتند اين ياوه كوچه ميخواهد بكويد و ديكران كفتند ظاهرًا
واعظ بخدايان غريب است زيراكه ايشانرا به عيسى و قيامت بشارت
١٩ ميداد ۞ پس اورا كرفته بكوه مرّيخ بردند وكفتند آيا ميتوانيم يافت كه
٢٠ اين تعليم تازه كه توميكوئى چيست ۞ چونكه سخنان غريب بسمع ما
٢١ ميرسانى پس ميخواهيم بدانيم ازاينها چه مقصود است ۞ امّا جميع اهل
اطينا وغرباءٔ ساكن آنجا جز براى كفت وشنيد اشياءٔ تازه فراغتى
٢٢ نميداشتند ۞ پس پولس در وسط كوه مرّيخ ايستاده كفت اى مردمان
٢٣ اطينا شمارا از هرجهة بسيار ديندار يافته ام ۞ زيرا چون سير كرده
معابد شمارا نظاره مينمودم مذبحى يافتم كه برآن نام خداى غيرمعروف
نوشته بود پس آنچه شما بدون معرفت ميپرستيد من بشما اعلام
٢٤ مى نمايم ۞ خدائيكه جهان وآنچه درآنست آفريد چونكه او مالك آسمان
٢٥ وزمين است در معابد مصنوع بدستها ساكن نميباشد ۞ ونه از
دستهاى مردم خدمت مى پذيرد كه كويا بچيزى نيازمند باشد بلكه
٢٦ خود بهمكان حيات ونفس وجميع چيزها ميبخشد ۞ وهر امّت انسانرا
ازيك خون ساخت تا برتمام روى زمين مسكن كيرند وازمنهٔ
٢٧ معيّن وحدود مساكن ايشانرا مقرر فرمود ۞ تا خدا را طلب كنند كه
شايد اورا تفحّص كرده بيابند با آنكه از هيچ يكى از ما دور نيست ۞

Z 2

۲۸ زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای
۲۹ شما نیز گفته اند که از ذرّیّت او میباشیم ۞ پس چون از اولاد خدا
میباشیم نشاید گمان برد که الوهیّت شباهت دارد به طلا یا نقره یا سنگ
۳۰ منقوش بصنعت یا مهارت انسان ۞ پس خدا از ازمنهٔ جهالت چشم
۳۱ پوشیده الآن تمام خلق را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند ۞ زیرا
روزی را مقرّر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد
نمود بآن مردی که معیّن فرمود و همه را براهین داد باینکه او را از
۳۲ مردگان برخیزانید ۞ چون ذکر قیامت مردگان شنیدند بعضی
استهزاء نمودند و بعضی گفتند مرتبهٔ دیگر درین باب از تو میشنویم ۞
۳۳ ۳۴ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت ۞ لیکن چند نفر بدو
پیوسته ایمان آوردند که از جملهٔ ایشان دیونیسیوس آریوپاغی و زنی
مسمّاة به دامَرِس و بعضی دیگران بودند

(باب هیجدهم)

۱ ۲ و بعد از آن پولس از اطینا روانه شده به قُرِنتُس آمد ۞ و مرد یهودی
آکیلا نام را یافت که مولدش پنطس بود و از ایطالیا با زن خود پرِسْکِلَه
نو رسیده چون کلودیوس فرمان داده بود که تمام یهود از روما اخراج
۳ شوند پس نزد ایشان آمد ۞ و چونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان
۴ مانده بکار مشغول شد و کسب ایشان خیّامی بود ۞ و هر سبت در
۵ کنیسه مکالمه کرده یهودان و یونانیانرا مجاب میساخت ۞ امّا چون
سیلاس و تیموتاوس از مکادونیه آمدند پولس در روح مجبور شده

به یهودان شهادت میداد که عیسی مسیح است ۞ ولی چون ایشان ۶
مخالفت نموده کفر میگفتند دامن خود را برایشان افشانده گفت
خون شما بر سر شما است من بری هستم من بعد بنزد امتها میروم ۞ پس ۷
از آنجا نقل کرده بخانهٔ شخصی یوستس نام خداپرست آمد که خانهٔ او
متصل بکنیسه بود ۞ اما کریسپس رئیس کنیسه با تمام اهل بیتش ۸
بخداوند گرویدند و بسیاری از اهل قرنتس چون شنیدند ایمان
آورده تعمید یافتند ۞ شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت ترسان ۹
مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش ۞ زیرا که من با تو هستم ۱۰
و هیچکس ترا اذیّت نرساند که مرا در این شهر خلق بسیار است ۞ پس ۱۱
مدّت یکسال و شش ماه توقّف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد ۞
امّا چون غالیون والی اخائیّه بود یهودان همداستان شده برسر ۱۲
پولس تاخته او را پیش مسند حاکم بردند ۞ و گفتند این شخص ۱۳
مردمرا اغوا میکند که خدا را برخلاف شریعت عبادت کنند ۞
چون پولس خواست حرف زند غالیون گفت ای یهود اگر ظلمی ۱۴
یا خباثتی ناهنجار بودی هرآینه شرط عقل میبود که متحمّل شما بشوم ۞
ولی چون مسئله ایست دربارهٔ سخنان و نامها و شریعت شما خود بفهمید ۱۵
من در چنین امور نمیخواهم داوری کنم ۞ پس ایشانرا از پیش مسند ۱۶
براند ۞ و همه سوستانیس رئیس کنیسه را گرفته او را در مقابل مسند ۱۷
والی بزدند و غالیونرا از این امور هیچ پروا نبود ۞ امّا پولس چند ۱۸
روز دیگر مانده برادران را وداع نمود و باتّفاق پرسکلّه و اکیلا به سوریّه

از راه دریا رفت و در کنخریه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود۞
۱۹ وچون به افسس رسید آند و نفر را در آنجا رها کرده خود بکنیسه در
۲۰ آمده با یهودان محاجّه نمود۞ وچون ایشان خواهش نمودند که مدّتی
۲۱ با ایشان بماند قبول نکرد۞ بلکه ایشانرا وداع کرده گفت که مرا
بهر صورت باید عید آینده را در اورشلیم صرف کنم لیکن انشا الله باز بنزد
۲۲ شما خواهم برگشت پس از افسس روانه شد۞ وبقیصریّه فرود آمده
(باورشلیم) رفت و کلیسا را تحیّت نموده بانطاکیّه آمد۞

(ذکر سفر سیّم پولس و اقامت سه سال در افسس)

۲۳ ومدّتی در آنجا مانده باز بسفر توجّه فرمود و در ملک غلاطیّه و فریجیّه
۲۴ جا بجا میگشت وهمه شاگردانرا استوار مینمود۞ امّا شخصی یهود
اَپُلّس نام از اهل اسکندریّه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود به
۲۵ افسس رسید۞ او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح غیّور
گشته از احوال خداوند بدقّت تکلّم وتعلیم مینمود هرچند جز از تعمید
۲۶ یحیی اطّلاعی نداشت۞ همان شخص در کنیسه بدلیری سخن آغاز
کرد امّا چون پرسکله و اکیلا اورا شنیدند نزد خود آوردند وبدقّت
۲۷ تمام طریق خدا را بدو آموختند۞ پس چون او عزیمت سفر اخائیّه
کرد برادران بشاگردان سفارش نامهٔ نوشتند که اورا بپذیرند وچون
بدانجا رسید آنانیرا که بوسیلهٔ توفیق مؤمن شده بودند اعانت بسیار
۲۸ نمود۞ زیرا بقوّت تمام بر یهود اقامهٔ حجّت میکرد واز کتب مبرهن
میساخت که عیسی مسیح است

(باب نوزدهم)

۱ و در هنگامیکه اپلس در قرنتس بود پولس در نواحئ عالیه گردش
۲ کرده به افسس رسید و در آنجا شاگرد چند یافته ۞ بدیشان گفت
آیا هنگامیکه ایمان آوردید روح القدس رانیافتید بوی گفتند بلکه
۳ نشنیدیم که روح القدس هست ۞ بدیشان گفت پس بچه طریق
۴ تعمید یافتید گفتند بتعمید یحیی ۞ پولس گفت یحیی البتّه تعمید
توبه داد و بقوم میگفت بآن کسی که بعد از من میآید ایمن بیاورید یعنی
۵ بمسیح عیسی ۞ چون این بشنیدند بنام خداوند عیسی تعمید گرفتند ۞
۶ وچون پولس دست بر ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد
۷ و بلغات متکلّم گشته نبوّت کردند ۞ و جملهٔ آنمردمان تخمیناً دوازده
۸ نفر بودند ۞ پس بکنیسه در آمده تا مدّت سه ماه بدلیری سخن میراند
۹ و در امور ملکوت خدا مباحثه مینمود و برهان قاطع میآورد ۞ امّا
چون بعضی سخت دل گشته ایمان نیاوردند و پیش روی خلق
طریقت را بد میگفتند از ایشان کناره نموده تلامیذ را جدا ساخت و هر
۱۰ روزه در مدرسهٔ شخصی طیرانُس نام مباحثه مینمود ۞ و بدین طور
دو سال گذشت بقسمیکه تمامی اهل آسیّا چه یهود و چه یونانی کلام
۱۱ خداوند عیسی را شنیدند ۞ و خداوند از دست پولس معجزات
۱۲ غیر معهود بظهور میرسانید ۞ بطوریکه از بدن او دستمال ها و فوطه
ها برده بر مریضان میگذاردند و امراض از ایشان زائل میشد و ارواح

۱۳ پلید از ایشان اخراج میشدند ⊙ لیکن تنی چند از یهودان سیّاحِ
عزیمه خوان بر آنانیکه ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را
خواندن گرفتند و میگفتند شما را بدان عیسیٰ که پولس با و موعظه
۱۴ میکند قسم میدهیم ⊙ و هفت نفر پسران اِسْکِیوَا رئیس کَهَنَهٔ یهود اینکار
۱۵ میکردند ⊙ امّا روح خبیث در جواب ایشان گفت عیسی را میشناسم
۱۶ و از پولس آگاهی دارم لیکن شما کیستید ⊙ و آنمرد که روح پلید داشت
بر ایشان جست و بر ایشان زور آور شده غلبه یافت بحدّیکه از آنخانه
۱۷ عریان و مجروح فرار کردند ⊙ چون اینواقعه بر جمیع یهودان
و یونانیان ساکن أَفِسُس مشهور گردید خوف بر همهٔ ایشان طاری گشته
۱۸ نام خداوند عیسی را مکرّم میداشتند ⊙ و بسیاری از مؤمنین آمدند
۱۹ و به اعمال خود اعتراف کرده آنها را فاش مینمودند ⊙ و جمعی از
شعبده بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند
۲۰ و چون قیمت آنها را حساب کردند پنجاه هزار درهم بود ⊙ بدین طور
۲۱ کلام خداوند ترقّی کرده قوّت میگرفت ⊙ و بعد از تمام شدن
اینمقدّمات پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیّه و اخائیّه گذشته
۲۲ به اُورشلیم برود و گفت بعد از شدنم بدآنجا رومارا نیز باید دید ⊙ پس
دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاؤس و أَرَسْطُوس را بمکادونیّه
۲۳ روانه فرمود و خود در آسیا چندی توقّف نمود ⊙ در آنزمان هنگامهٔ
۲۴ عظیم دربارهٔ طریقت برپا شد ⊙ که شخصی دیمیتریوس نام زرگر که
تصاویر بتکدهٔ ارطامیس را از نقره میساخت و بجهة صنعتگران نفع

خطیر پیدا مینمود ۞ ایشان را و دیگرانیکه در چنین پیشه اشتغال ۲۵
میداشتند فراهم اورده گفت ای مردمان آگاهید که ازین شغل
فراخیٔ رزق ماست ۞ و دیده و شنیده اید که نه تنها در افسس بلکه ۲۶
تقریباً در تمام آسیا این پولس خلق بسیاریرا اغوا نموده منحرف ساخته
است و میگوید که اینهائیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند ۞
پس خطر است که نا فقط کسب ما از میان رود بلکه که این هیکل ۲۷
خدای عظیم ارطامیس نیز حقیر شمرده شود و عظمت وی که تمام
آسیا و ربع مسکون اورا میپرستند برطرف شود ۞ چون این بشنیدند ۲۸
از خشم مملوّ گشته فریاد کنان میگفتند که بزرگ است ارطامیس
افسسیّین ۞ و تمامیٔ شهر بشورش آمده همه متّفقاً بتماشاخانه تاختند ۲۹
و غایوس و ارسترخُس را که از اهل مکادونیّه و همراهان پولس بودند
با خود میکشیدند ۞ امّا چون پولس اراده نمود که بمیان مردم درآید ۳۰
شاگردان اورا نگذاشتند ۞ و بعضی از رؤسای آسیا که اورا دوست ۳۱
میداشتند نزد او فرستاده خواهش نمودند که خودرا بتماشاخانه
نسپارد ۞ و هریکی صدائی علیحده میکردند زیرا که جماعت آشفته ۳۲
بود و اکثر نمیدانستند که برای چه جمع شدند ۞ پس اسکندر را از ۳۳
میان خلق کشیدند که یهودان اورا پیش انداختند و اسکندر بدست
خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم حجّت بیاورد ۞ لیکن ۳۴
چون دانستند که یهودی است همه بیک آواز قریب بدو ساعت
ندا میکردند که بزرگست ارطامیس افسسیّین ۞ پس از آن مستوفیٔ ۳۵

شهر خلق را ساکت کردانیده کفت ای مردم افسیین کیست نمیداند
که شهر افسیان پرستش میکنند ارطامیس خدای عظیم و آن
۳۶ ضنمی را که از مشتری نازل شد ۞ پس چون این امور را نتوان انکار
۳۷ کرد شما میباید آرام باشید و هیچ کاری بتعجیل نکنید ۞ زیرا آوردید
این اشخاصی را که نه تاراج کنندهٔ هیکل و نه کافر به معبود شما میباشند ۞
۳۸ پس هرکاه دیمیتریوس و همکارن وی ادّعائی بر کسی دارند ایّام
قضا مقرّر است و داوران معیّن هستند با همدیکر مرافعه باید کرد ۞
۳۹ و اکر در امری دیکر طالب چیزی باشید در محکمهٔ شرعی فیصل
۴۰ خواهد پذیرفت ۞ زیرا در خطریم که در خصوص فتنهٔ امروز از ما باز
خواست شود چونکه هیچ علّتی نیست که بتقریب آن عذری برای
۴۱ این ازدحام توانیم آورد ۞ پس این بکفت و جماعت را متفرّق ساخت

(باب بیستم ذکر سفر چهارم پولس برای دعوت امّتها)

۱ وبعد از تمام شدن این هنکامه پولس شاکردانرا طلبیده ایشانرا
۲ وداع نمود و بسمت مکادونیّه روانه شد ۞ و در آن نواحی سیر کرده
۳ اهل آنجا را نصیحت بسیار نمود و به یونانستان آمد ۞ و سه ماه توقّف
نمود و چون عزم سفر سوریّه کرد و یهودان در کمین وی بودند اراده
۴ نمود که از راه مکادونیّه مراجعت کند ۞ و سوپاترُس از اهل بیریّه
وارِستَرخُس و سکُنْدُس از اهل تسالونیکی و غایوس از دربه و تیموتاوس
۵ و از مردم آسیّا تخیکس و ترُوفیمُس تا به آسیّا همراه او رفتند ۞ اینها

۶ پیش رفته در تَرْواس منتظر ما شدند۞ وبعد از ایّام فطیر از فیلپّی
بکشتی سوار شدیم وبعد از پنج روز به تَرْواس نزد ایشان رسیده در
۷ آنجا هفت روز ماندیم۞ ودر اوّل هفته چون شاکردان بجهة شکستن
نان جمع شدند وپولس در فردای آن روز عازم سفر بود برای ایشان
۸ موعظه میکرد وسخن او تا نصف شب طول کشید۞ ودر بالاخانهٔ
۹ که جمع بودیم در آن چراغی چند بود۞ ناکاه جوانی که أَفْتِیخُس نام
داشت نزد دریچه نشسته بود که خواب سنکین اورا در ربود وچون
پولس کلام را طول میداد خواب براو مستولی کشته از طبقهٔ سیّم
۱۰ بزیر افتاد واورا مرده برداشتند۞ آنکاه پولس بزیر آمده بروی افتاده
اورا در آغوش کشیده کفت مضطرب مباشید که جان او در اواست۞
۱۱ پس بالا رفته نان را شکسته خورد وتا طلوع فجر کفتکوی بسیار کرده
۱۲ همچنین روانه شد۞ وآن جوانرا زنده بردند وتسلّیٔ عظیم پذیرفتند۞
۱۳ امّا ما بکشتی سوار شده به أَسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولس
را برداریم که بدینطور قرار داد زیرا که خواست تا آنجا پیاده رود۞
۱۴ پس چون در أَسوس اورا ملاقات کردیم اورا برداشته به مِتیلینی
۱۵ آمدیم۞ واز آنجا بدریا کوچ کرده روز دیکر بمقابل خِیوُس رسیدیم
وروز سیّم به ساموس وارد شدیم ودر تَرُوجیلیون توقّف نموده روز
۱۶ دیکر وارد میلیتُس شدیم۞ زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی
اَفَسُس بکذرد مبادا اورا در آسیاً درنکی پیدا شود چونکه تعجیل میکرد
۱۷ که اکر ممکن شود تا روز پنطیکاست بأُورشلیم برسد۞ پس از میلیتس

۱۸ بأفسس فرستاده کشیشان کلیسا را طلبید ۞ چون بنزدش حاضر
شدند ایشان را گفت که بر شما معلومست که از روز اوّل که وارد
۱۹ آسیّا شدم چسان هر وقت با شما روزکاری میکردم ۞ که با کمال
فروتنی واشکهای بسیار و امتحانهائی که از مکاید یهود بر من عارض
۲۰ میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم ۞ وچکونه چیزیرا از آنچه
برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه بخانه شمارا اخبار
۲۱ وتعلیم مینمودم ۞ وبه یهودان ویونانیان هم از توبه بسوی خدا وایمان
۲۲ بخداوند ما عیسی مسیح شهادت میدادم ۞ واینک الآن مقیّد بروح
باورشلیم میروم واز آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطّلاعی
۲۳ ندارم ۞ جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت میدهد که بندها
۲۴ وزحمات برایم مهیّا است ۞ لیکن این چیزهارا بهیچ میشمارم بلکه جان
خودرا عزیز نمیدارم تا دور خودرا بخوشی بانجام رسانم وآنخدمتی را
که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت توفیق خدا شهادت دهم ۞
۲۵ والحال این میدانم که جمیع شما که در میانتان کشته‌ام وبملکوت خدا
۲۶ موعظه کرده دیکر روی مرا نخواهید دید ۞ پس امروز از شما کواهی
۲۷ میطلبم که من از خون همه بری هستم ۞ زیرا که از اعلام شما بتمامیٔ
۲۸ ارادهٔ خدا دریغ نکردم ۞ پس نکاه دارید خویشتن را وتمامی آن کله را
که روح القدس شمارا بر آن اسقف مقرّر فرمود تا کلیسای خدارا
۲۹ رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است ۞ زیرا من میدانم که
بعد از رحلت من کرکان درنده بمیان شما در خواهند آمد که بر کله

۳۰ ترحّم نخواهند نمود۞ واز میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را درعقب خود بکشند۞
۳۱ لهذا بیدار باشید و بیاد آورید که مدّت سه سال شبانروز نه ایستادم از تنبیهٔ هریکی از شما با اشکها۞
۳۲ والحال ای برادران شما را میسپارم بخدا و بکلام توفیق او که قادراست شما را تعمیر کند و درمیان جمیع مقدّسین شما را میراث بخشد۞
۳۳ نقره یا طلا یا لباس کسی را طمع نورزیدم۞
۳۴ بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود ورفقایم خدمت میکردند۞
۳۵ این همه را بشما نمودم که میباید چنین مشقّت کشیده ضعفاء را دستگیری نمائید وبخاطر دارید سخنان خداوند عیسی را که او گفت دادن از گرفتن فرخنده تراست۞
۳۶ این بگفت وزانو زده با همگی ایشان دعا کرد۞
۳۷ وهمه گریهٔ بسیار کردند وبرگردن پولس آویخته اورا میبوسیدند۞
۳۸ وبسیار متالّم شدند خصوصاً بجهة آن سخنی که گفت بعد ازاین روی مرا نخواهید دید پس اورا تا بکشتی مشایعت نمودند

(باب بیست ویکم)

۱ وچون ازایشان هجرت نمودیم سفردریا کردیم وبراه راست بکوس آمدیم وروز دیگر برودس واز رودس به پاترا۞
۲ واز آنجا کشتیٔ یافتیم که عازم فینیقیّه بود پس برآن سوار شده کوچ کردیم۞
۳ وقپرس را بنظر آورده ازآن بطرف چپ عبور کرده بسوی سوریّه رفتیم ودر صور فرود آمدیم زیرا که درآنجا بایست بارکشتی را فرود آورند۞

۴ پس شاگردی چند یافته هفت روز در آنجا ماندیم وایشان بالهام روح
۵ به پولس گفتند که باورشلیم نرود ○ وچون آنروزهارا بسر بردیم روانه
کشتیم وهمه با زنان واطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند وبکنارهٔ
۶ دریا زانو زده دعا کردیم ○ پس یکدیگررا وداع کرده بکشتی
۷ سوار شدیم وایشان بخانه های خود برگشتند ○ وما سفر دریارا بانجام
رسانیده از صور به پتولمایس رسیدیم وبرادرانرا سلام کرده با ایشان یکروز
۸ ماندیم ○ بامدادان پولس با رفقایش از آنجا روانه شده به قیصریّه
آمدند وبخانهٔ فیلپّس مبشّر که یکی از آن هفت بود درآمده مهمان
۹ ۱۰ او شدیم ○ واورا چهار دختر باکره بود که نبوّت میکردند ○ چون
۱۱ روز چند در آنجا ماندیم نبیّ اغابوس نام از یهودیّه رسید ○ ونزد ما
آمده کمربند پولس را گرفته ودستها و پاهای خودرا بسته گفت روح
القدّس میگوید که یهود در اورشلیم صاحب این کمربندرا بهمین
۱۲ طور بسته اورا بدستهای امّتها خواهند سپرد ○ چون این بشنیدیم ما
۱۳ واهل آنجا التماس نمودیم که باورشلیم نرود ○ پولس جواب داد چه
میکنید که گریان شده دلم را میشکنید زیرا من مستعدّم که نه فقط قید
۱۴ شوم بلکه تا در اورشلیم هم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی ○ چون او
۱۵ نشنید خاموش گشتند گفتیم آنچه ارادهٔ خداوند است بشود ○ وبعد
۱۶ از آن ایّام تدارک سفر دیده متوجّهٔ اورشلیم شدیم ○ وتنی چند از شاگردان
قیصریّه همراه آمده مارا نزد شخصی مناسون نام که از اهل قپرس
وشاگرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمائیم ○

(ذکر گرفتاری پولس در اورشلیم و حبس در قیصریّه)

۱۷ وچون وارد اورشلیم گشتیم برادران مارا بخوشنودی پذیرفتند○
۱۸ در روز دیگر پولس مارا برداشته نزد یعقوب رفت وهمه کشیشان
۱۹ حاضر شدند○ پس ایشانرا سلام کرده آنچه خدا بوساطت خدمت
۲۰ او در میان امّتها بعمل آورده بود مفصّلاً باز گفت○ ایشان چون
این بشنیدند خدا را تمجید نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که
۲۱ چند هزارها از یهود گرویده وجمیعاً در شریعت غیورند○ ودر
بارهٔ تو شنیده‌اند که همه یهودانرا که در میان امّتها میباشند تعلیم میدهی
که از موسی انحراف نمایند ومیگوئی نباید اولاد خود را مختون ساختن
۲۲ وبسنن رفتار نمودن○ پس چه باید کرد البتّه جماعت جمع خواهند
۲۳ شد زیرا خواهند شنید که تو آمدی○ پس آنچه بتو گوئیم بعمل
۲۴ آور چهار مرد نزد ما هستند که بر خود نذر کرده‌اند○ اینهارا برداشته
خود را با ایشان تطهیر نما وخرج ایشانرا بده که سر خود را بتراشند تا همه
بدانند که آنچه در بارهٔ تو شنیدند اصلی ندارد بلکه خود در محافظت
۲۵ شریعت سلوك مینمائی○ لیکن در بارهٔ آنانیکه از امّتها گرویده‌اند ما
فرستادیم وحکم کردیم که چنین نکنند مگر آنکه از قربانیهای
۲۶ بت وخون وبهایم خفه شده وزنا پرهیز نمایند○ پس پولس آن
اشخاص را برداشته روز دیگر طهارت کرده با ایشان بهیکل در آمد
واز تکمیل ایّام طهارت اطّلاع داد تا هدیهٔ برای هریک از ایشان

۲۷ بکذرانند ۞ وچون هفت روز نزدیک بانجام رسید یهودی چند از
أسیّا اورا در هیکل دیده تمام قوم را بشورش آوردند ودست
۲۸ براو انداخته ۞ فریاد برآوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنید
این است آنکس که برخلاف امّت وشریعت واین مکان درهرجا
همه را تعلیم میدهد بلکه یونانئ چند را نیز بهیکل درآورده این مکان
۲۹ مقدّسرا ملوّث نمود ۞ زیرا قبل از آن تُروفیمُس افسی را با وی در
شهر دیده بودند ومظنّه داشتند که پولس اورا بهیکل آورده بود ۞
۳۰ پس تمامی شهر بحرکت آمد وخلق ازدحام کرده پولس را کرفتند واز
۳۱ هیکل بیرون کشیدند وفی الفور درهارا بستند ۞ وچون قصد قتل
او میکردند خبر بمین باشئ سپاه رسید که تمام اورشلیم بشورش آمده
۳۲ است ۞ او بیدرنک سپاه ویوزباشی هارا برداشته برسر ایشان تاخت
پس ایشان بمجرّد دیدن مین باشی وسپاهیان از زدن پولس دست
۳۳ برداشتند ۞ چون مین باشی رسید اورا کرفته فرمان داد تا اورا به
۳۴ دو زنجیر ببندند وپرسید که این کیست وچه کرده است ۞ امّا
بعضی از آنکروه بسخنی وبعضی بسخنی دیکر صدا میکردند وچون او
بسبب شورش حقیقت امررا نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه
۳۵ بیاورند ۞ وچون به پلّه رسید اتّفاق افتاد که لشکریان بسبب ازدحام
۳۶ مردم اورا برکرفتند ۞ زیرا کروهی کثیر از خلق از عقب او افتاده
۳۷ صدا میزدند که اورا هلاک کن ۞ چون نزدیک شد که اورا بقلعه در
آورند پولس بمین باشی کفت آیا اجازت است که بتو عرض کنم کفت

۳۸ آیا زبان یونانی میدانی ۞ مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش
۳۹ ازین فتنه برانگیخته چهار هزار مرد قتّال را به بیابان بردی ۞ پولس
گفت من مرد یهودی هستم از طرسوس قیلقیّه شهری که بی نام ونشان
نیست وخواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا با مردم سخنی گویم ۞
۴۰ چون اذن یافت بر پلّه ایستاده بدست خود بمردم اشاره کرد وچون
آرامئ کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبری مخاطب ساخته گفت

(باب بیست ودوّم)

۱ ای برادران عزیز و پدران حجّتی را که پیش شما میآورم بشنوید ۞
۲ چون شنیدند که بلغت عبری با ایشان تکلّم میکند بیشتر خاموش
۳ شدند پس گفت ۞ من مرد یهودی هستم متولّد طرطوس قیلیقیّه
تربیت یافته دراین شهر در خدمت غمالائیل ودر دقایق شریعت
اجداد متعلّم شده بجهة خدا غیّور میبودم چنانکه همگی شما امروز
۴ میباشید ۞ واین طریقت را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه مردان
۵ وزنانرا بند نهاده بزندان میانداختم ۞ چنانکه رئیس کَهَنه وتمام اهل
شوری بمن شهادت میدهند که ازایشان نامه ها برای برادران گرفته
عازم دمشق شدم تا آنانیرا نیز که درآنجا باشند قید کرده باُورشلیم
۶ آورم تا سزا یابند ۞ ودراثنای راه چون نزدیک بدمشق رسیدم
۷ قریب بظهر ناگاه نوری عظیم ازآسمان گرد من ساطع گشت ۞ پس
برزمین افتاده هاتفی را شنیدم که بمن میگوید ای شاوُل شاوُل از

٨ بهرچه برمن جفا میکنی ۞ من جواب دادم خداوندا تو کیستی مرا
٩ کفت من هستم آن عیسیٔ ناصری که تو بروی جفا میکنی ۞ وهمراهان
من نوررا دیده ترسان کشتند ولی آواز آنکس را که با من سخن کفت
١٠ نشنیدند ۞ کفتم خداوندا چکنم خداوند مرا کفت برخاسته بدمشق
برو که در آنجا ترا مطّلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرّر است که
١١ بکنی ۞ پس چون از سطوت آن نور نابینا کشتم رفقایم دست مرا
١٢ کرفته بدمشق رسانیدند ۞ آنکاه شخصی متّقی بحسب شریعت
١٣ حنّانیا نام که نزد همه یهودان ساکن آنجا نیکنام بود ۞ بنزد من آمده
وایستاده بمن کفت ای برادر شاوُل بیناشو که من در همانساعت
١٤ بروی نکیرستم ۞ کفت خدای پدران ما ترا برکزید تا ارادهٔ اورا
١٥ بدانی وآن عادلرا مشاهده کرده اززبانش کلامی استماع کنی ۞ زیرا از
١٦ آنچه دیده وشنیدهٔ نزد جمیع مردم شاهد برا وخواهی شد ۞ وحال
چرا تاخیر مینمائی برخیز وتعمید بکیر ونام خداوندرا خوانده خودرا
١٧ ازکناهانت غسل ده ۞ وچون باُورشلیم برکشته درهیکل دعا
١٨ میکردم بیخود شدم ۞ پس اورا دیدم که بمن میکوید بشتاب واز
اُورشلیم بزودی روانه شو زیراکه شهادت ترا درحقّ من نخواهند
١٩ پذیرفت ۞ من عرض کردم خداوندا ایشان میدانند که من در
٢٠ هرکنیسه مؤمنین ترا حبس کرده تازیانه میزدم ۞ وهنکامیکه خون
شهید تو استیفان رامیریختند من نیز ایستاده رضا بدان دادم وجامه های
٢١ قاتلان اورا نکاه میداشتم ۞ بمن کفت روانه شو زیراکه من ترا بسوی

امّتهای بعید میفرستم ۞ پس تا این سخن بد وکوش کرفتند آنکاه آواز ۲۲
خودرا بلند کرده کفتند چنین شخص را از روی زمین بردار که زنده
ماندن او جایز نیست ۞ وچون غوغا نموده وجامه های خودرا افشانده ۲۳
خاك بهوا میریختند ۞ مین باشی فرمان داد تا اورا بقلعه درآوردند ۲۴
وفرمود که اورا بتازیانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر براو
فریاد میکنند ۞ ووقتیکه اورا بریسمانها می بستند پولس به یوزباشی ۲۵
که حاضر بود کفت آیا برشما جایز است که مرد رومانی را بی حجّت هم
تازیانه زنید ۞ چون یوزباشی این بشنید نزد مین باشی رفته اورا خبر ۲۶
داده کفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص رومانی است ۞ پس مین ۲۷
باشی آمده بوی کفت مرا بکو که تو رومانی هستی کفت بلی ۞ مین ۲۸
باشی جواب داد من این حقوق را بمبلغی خطیر تحصیل کردم پولس
کفت امّا من درآن مولود شدم ۞ درساعت آنانیکه قصد تفتیش ۲۹
او داشتند دست ازاو برداشتند ومین باشی ترسان کشت چون در
یافت که رومانی است ازآن سبب که اورا بسته بود ۞ با مدادان چون ۳۰
خواست درست بفهمد که یهود بچه علّت مدّعی او میباشند اورا از
زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای کهنه وتمامی اهل شوری حاضر
شوند وپولس را پائین آورده درمیان ایشان برپاداشت

(باب بیست وسیّم)

پس پولس باهل شوری نیک نکریسته کفت ای برادران من تا ۱
امروز باکمال ضمیر صالح درخدمت خدا سلوك نموده ام ۞ آنکاه ۲

۳ حنّانیا رئیس کَهَنَه حاضرانرا فرمود تا بدهانش زنند ۞ پولس بدو
گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید شده تو نشستهٔ تا مرا
۴ برحسب شریعت داوری کنی و بضدّ شریعت حکم بزدنم میکنی ۞
۵ حاضرین گفتند آیا رئیس کَهَنَهٔ خدا را دشنام میدهی ۞ پولس گفت
ای برادران ندانستم که رئیس کَهَنَه است زیرا که مکتوب است حاکم
۶ قوم خودرا بد مگوی ۞ چون پولس دریافت که یک قسمی از
صدّوقیان و دیگر از فریسیانند در مجلس ندا درداد که ای برادران
من فریسی پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من
۷ باز پرس میشود ۞ چون این بگفت درمیان فریسیان و صدّوقیان
۸ منازعه برپا شد و جماعت دو فرقه شدند ۞ زیرا که صدّوقیان منکر
۹ قیامت و ملئکه و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهردو ۞ پس
غوغای عظیم برپا شد و کاتبان از فرقهٔ فریسیّین برخاسته مخاصمه
کنان میگفتند که دراین شخص هیچ بدی نیافته ایم و اگر روحی
۱۰ یا فرشتهٔ با او سخن گفته باشد با خدا محاربه نباید نمود ۞ وچون منازعه
زیادتر میشد مین باشی ترسید که مبادا پولس را بدرند پس فرمود
تا سپاهیان پائین آمده اورا ازمیانشان برداشته بقلعه درآوردند ۞
۱۱ ودرشب همان روز خداوند نزد او آمده گفت ای پولس خاطرجمع
باش زیرا چنانکه در اُورشلیم درحقّ من شهادت دادی هم چنین باید
۱۲ در روما نیز شهادت دهی ۞ وچون روز شد یهودان بایکدیگر عهد
بسته برخویشتن قسم خوردند که نخورند ونتوشند تا پولس را نکشند ۞

۱۳ وآنانيكه اين مخالفه كردند زياد از چهل نفر بودند ۞ ۱۴ اينها نزد رؤساى كَهَنَه ومشايخ رفته گفتند برخويشتن قسم شديد خورديم كه چيزى نچشيم تا پولس را نكشيم ۞ ۱۵ پس شما الآن با اهل شورى مين باشى را اعلام كنيد كه او را نزد شما بيآورد كه گويا اراده داريد در احوال او نيكوتر تحقيق نمائيد وما مهيّا هستيم كه قبل از رسيدنش او را بقتل رسانيم ۞ ۱۶ امّا خواهرزادهٔ پولس از كمين ايشان اطّلاع يافته رفت وبقلعه درآمده پولس را آگاهانيد ۞ ۱۷ پولس يكى از يوزباشيها را طلبيده گفت اين جوان را نزد مين باشى ببر زيرا خبرى دارد كه با وبگويد ۞ ۱۸ پس او را برداشته بحضور مين باشى رسانيده گفت پولس محبوس مرا طلبيده خواهش كرد كه اين جوانرا بخدمت تو بيآورم زيرا چيزى دارد كه بتو عرض كند ۞ ۱۹ پس مين باشى دستش را گرفته بخلوت برد وپرسيد چه چيز است كه ميخواهى بمن خبردهى ۞ ۲۰ عرض كرد يهود متّفق شدند كه از تو خواهش كنند تا پولس را فردا بمجلس شورى درآورى كه گويا اراده دارند درحقّ او زياد تر استخبار نمايند ۞ ۲۱ پس خواهش ايشانرا اجابت مفرما زيرا كه بيشتر از چهل نفر از ايشان در كمين وى اند وبسو گند متعهّد شده كه نخورند ونيآشامند تا او را نكشند والآن مستعدّ ومنتظر وعدهٔ تو ميباشند ۞ ۲۲ مين باشى آنجوان را مرخّص فرموده قدغن نمود كه بهيچكس مگو كه مرا از اين راز مطّلع ساختى ۞ ۲۳ پس دو نفر از يوزباشيانرا طلبيده فرمود كه دويست سپاهى وهفتاد سوار ودويست نيزه دار در ساعت سيّم از شب مهيّا سازيد

۲۴ تا بقیصریّه بروند۞ و مرکبی حاضر کنید تا پولس را سوار کرده اورا
۲۵ بسلامتی بنزد فیلکس والی برسانند۞ ونامهٔ بدین مضمون نوشت۞
۲۶ کَلُودِیُوس لیسیاس بوالی کرامی فیلِکْس سلام میرساند۞ یهود این
۲۷ شخص را کرفته قصد قتل او داشتند پس باسپاه رفته اورا از ایشان
۲۸ کرفتم چون دریافت کرده بودم که رومانی است۞ وچون خواستم
بفهمم که بچه سبب بروی شکایت میکنند اورا بمجلس ایشان در
۲۹ آوردم۞ پس یافتم که در مسائل شریعت خود از او شکایت میدارند
۳۰ ولی هیچ شکوهٔ مستوجب قتل یا بند نمیدارند۞ وچون خبر یافتم که
یهود قصد کمین سازی برای او دارند بیدرنک اورا نزد تو فرستادم
ومدّعیان اورا نیز فرمودم تا در حضور تو برا و ادّعا نمایند والسّلام۞
۳۱ پس سپاهیان چنانکه مامور شدند پولس را در شب برداشته به
۳۲ انتیپاترِیس رسانیدند۞ وبامدادان سواران را کذاشته که با او بروند
۳۳ خود بقلعه بازکشتند۞ چون ایشان وارد قیصریّه شدند نامه را به
۳۴ والی سپردند وپولس را نزد او حاضر ساختند۞ پس والی نامه را
ملاحظه فرموده پرسید که از کدام ولایت است چون دانست که از
۳۵ قِلیقیّه است۞ کفت چون مدّعیان تو حاضر شوند سخن ترا خواهم
شنید وفرمود تا اورا در سرای هیرودیس نکاه دارند

(باب بیست وچهارم)

۱ وبعد از پنج روز حنّانیای رئیس کَهَنَه با مشائخ وخطیبی تَرْتُلُّس نام
۲ رسیدند وشکایت از پولس نزد والی آوردند۞ وچون اورا احضار

فرمود ترتلس آغاز ادّعا نموده گفت ای فیلکس گرامی چون از وجود
تو در آسایش کامل هستیم و احسانات عظیمه از تدابیر تو بدینقوم
۳ رسیده است ۞ در هر جا و در هر وقت اینرا در کمال شکرگذاری می
۴ پذیریم ۞ ولیکن تا ترا زیاده مصدّع نشوم مستدعیم که از راه نوازش
۵ مختصراً عرض ما را بشنوی ۞ زیرا این شخص را مفسد و فتنه انگیز
یافته ایم در میان همه یهودان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان
۶ بدعت نصاری ۞ و چون او خواست هیکل را ملوّث سازد اورا
گرفته اراده داشتیم که بقانون شریعت خود براو داوری نمائیم ۞
۷ ولی لیسیاس مین باشی آمده اورا بزور بسیار از دستهای ما بیرون
۸ آورد ۞ و فرمود تا مدّعیانش نزد تو حاضر شوند و از او بعد از امتحان
می توانی دانست حقیقت همهٔ این اموری که ما براو ادّعا میکنیم ۞
۹ ویهودان نیز با او متّفق شده گفتند که چنین است ۞ چون والی به
۱۰ پولس اشاره نمود که سخن بگوید جواب داد از آن رو که می دانم سالهای
بسیار است که تو حاکم اینقوم می باشی بخوشنودیٔ وافر حجّت دربارهٔ
۱۱ خود می آورم ۞ زیرا تو می توانی دانست که زیاده از دوازده روز
۱۲ نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم ۞ و مرا نیافتند که در هیکل
با کسی مباحثه کنم و نه در کنایس یا شهر که خلق را بشورش آورم ۞
۱۳ وهم نمی توانند اثبات کنند آنچه الآن بر من ادّعا میکنند ۞ لیکن اینرا
۱۴ نزد تو اقرار میکنم که بطریقتیکه بدعت می گویند خدای پدران را
۱۵ عبادت میکنم و بآنچه در توراة و انبیاء مکتوب است معتقدم ۞ وبخدا

امید وارم چنانکه ایشان نیز قبول دارندکه قیامت مردکان از صالحین
۱۶ وطالحین نیز خواهد شد۞ وخودرا دراین امر ریاضت می دهم
تا پیوسته ضمیر خودرا بسوی خدا ومردم بی لغزش نکاه دارم۞
۱۷ وبعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات وهدایا برای قوم خود بیاورم۞
۱۸ ودراین امور چند نفر از یهود آسیّا مرا در هیکل مطهّر یافتند بدون
۱۹ هنکامه یا شورشی۞ وایشان می بایست نیز دراینجا نزد تو حاضر شوند
۲۰ تا اکر حرفی برمن دارند ادّعا کنند۞ یا اینان خود بکویند اکر کناهی از
۲۱ من یافتند وقتیکه درحضور اهل شوری ایستاده بودم۞ مکر آن
یک سخن که درمیان ایشان ایستاده بدان ندا کردم که دربارهٔ قیامت
۲۲ مردکان از من امروز پیش شما باز پرس میشود۞ آنکاه فیلکس چون
ازطریقت نیکوتر آکاهی داشت امر ایشانرا تاخیر انداخته کفت
۲۳ چون لیسیاس مین باشی آید حقیقت امر شمارا دریافت کنم۞ پس
یوزباشی را فرمان داد تا پولس را نکاه دارد واورا آزادی دهد واحدی
۲۴ از خویشانشرا از خدمت ومُلاقات او منع نکند۞ وبعد از روزی
چند فیلکس باتّفاق زوجهٔ خود دَرُوسِلّا که زن یهودی بود آمده
۲۵ پولس را طلبیده سخن اورا دربارهٔ ایمان مسیح شنید۞ وچون او دربارهٔ
عدالت وپرهیزکاری ودینونت آینده خطاب می کرد فیلکس
ترسان کشته جواب دادکه الحال برو چون فرصت کنم ترا باز خواهم
۲۶ خواند۞ ونیز امید می داشت که پولس اورا نقدی بدهد تا اورا
آزاد سازد وازاین جهة مکرّر اَورا خواسته با او ملاقات میکرد۞

۲۷ امّا بعد از انقضای دو سال پورکیوس فستوس خَلَف ولایت فیلکس شد و فیلکس چون خواست یهود را خوشنود کند پولس را در زندان کذاشت

(باب بیست و پنجم

ذکر حاضر شدن پولس بمحکمهٔ فستوس و پناه بردن او بمحکمهٔ قیصر)

۱ پس چون فستوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قیصریّه ۲ باُورشلیم رفت ۝ و رئیس کَهَنَه و اکابر یهود او را بر پولس ادّعاء کردند ۳ و بد و التماس نموده ۝ منّتی بروی خواستند تا او را باُورشلیم بفرستند و در ۴ کمین بودند که او را در راه بقتل رسانند ۝ امّا فستوس جواب داد که پولس را باید در قیصریّه نکاه داشت زیرا خود اراده داشت بزودی ۵ آنجا برود ۝ و کفت پس کسانی از شما که می‌توانند همراه بیایند تا اکر ۶ چیزی در این شخص یافت شود برا و ادّعا نمایند ۝ و چون بیشتر از ده روز در میان ایشان توقّف فرمود بقیصریّه آمد و بامدادان بر مسند ۷ حکومت بر آمده فرمود تا پولس را حاضر سازند ۝ چون حاضر شد یهودیانی که از اُورشلیم آمده بودند بکرد او ایستاده شکایتهای بسیار ۸ وکران بر پولس آوردند ولی اثبات نتوانستند کرد ۝ او جواب داد که ۹ نه بشریعت یهود و نه بهیکل و نه بقیصر هیچ کناه کردم ۝ امّا چون فستوس خواست یهود را خوشنود سازد در جواب پولس کفت آیا ۱۰ می‌خواهی باُورشلیم آئی تا در آنجا درین امور بر تو حکم کنم ۝ پولس کفت در محکمهٔ قیصر ایستاده ام که در آنجا میباید محاکمهٔ من بشود به

۱۱ یهود هیچ ظلمی نکردم چنانکه تو بهتر میدانی ۞ پس هرگاه ظلمی
یا عملی مستوجب قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اگر هیچیك
ازین شکایتهائیکه اینها بر من می آورند اصلی ندارد کسی نمی تواند مرا
۱۲ بایشان سپارد بقیصر رفع دعوی میکنم ۞ آنگاه فستوس بعد از مکالمه
با اهل شوری جواب داد آیا بقیصر رفع دعوی کردی بحضور قیصر
خواهی رفت ۞

(حجّت آوردن پولس در حضور اغریپاس پادشاه)

۱۳ و بعد از مرور ایّام چند اغریپاس پادشاه و برنیکی برای تحیّت فستوس
۱۴ بقیصریّه آمدند ۞ و چون روزی بسیار در آنجا توقّف نمودند فستوس
برای پادشاه مقدّمهٔ پولس را بیان کرده گفت مردیست که فیلکس
۱۵ او را در بند گذاشت ۞ که دربارهٔ او وقتیکه من باورشلیم آمدم
رؤسای کهنه و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که
۱۶ بر او داوری شود ۞ در جواب ایشان گفتم که رومانیانرا رسم نیست
احدیرا بسپارند قبل از آنکه مدّعی علیه مدّعیان خود را روبرو شود
۱۷ و او را فرصت دهند که ادّعای ایشانرا جواب گوید ۞ پس چون ایشان
در اینجا جمع شدند بی درنگ در روز دوّم بر مسند نشسته فرمودم
۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند ۞ و مدّعیانش بر پا ایستاده از آنچه من
۱۹ گمان می بردم هیچ ادّعاء بروی نیاوردند ۞ بلکه مسئله چند بر او ایراد
کردند دربارهٔ مذهب خود و در حقّ عیسی نامیکه مرده است
۲۰ و پولس میگوید که او حیات دارد ۞ و چون من در اینگونه مسائل

شکّ داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باُورشلیم بروی تا در آنجا
۲۱ اینمقدّمه فیصل پذیرد○ ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای
محاکمهٔ اوغسطس محفوظ ماند فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا ویرا
۲۲ بحضور قیصر روانه نمایم○ اغریپاس به فستوس گفت من نیز میخواهم
۲۳ این شخص را بشنوم گفت فردا او را خواهی شنید○ پس با مدادان
چون اغریپاس و برنیکی با حشمتی عظیم آمدند و بدار الاستماع با
مین باشیان و بزرگان شهر داخلشدند بفرمان فستوس پولس
۲۴ را حاضر ساختند○ آنگاه فستوس گفت ای اغریپاس پادشاه و ای
همه مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که دربارهٔ
او تمامی جماعت یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا فریاد کنان از من
۲۵ خواهش نمودند که دیگر نباید زیست کند○ ولیکن چون من دریافتم
که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرد و خود با وغُسطُس رفع
۲۶ دعوی کرد عزم کردم که او را بفرستم○ و چون چیزی درست ندارم که
دربارهٔ او بخداوندگار مرقوم دارم از این جهت او را نزد شما و علی
الخصوص در حضور تو ای اغریپاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحّص
۲۷ چیزی شاید یافته بنگارم○ زیرا مرا خلاف عقل مینماید که اسیری را
بفرستم و شکایتهائی که بر او است معروض ندارم

(باب بیست و ششم)

۱ اغریپاس به پولس گفت مرخّصی که کیفیّت خود را باز گوئی پس
۲ پولس دست خود را دراز کرده حجّت خود را بیان کرد○ که ای

اغریپاس پادشاه سعادت خود را درین میدانم که امروز در حضور
تو حجّت بیاورم در باب همه شکایتهائی که یهود از من می دارند ۞
۳ خصوصاً چون تو در همه رسوم و مسائل یهود عالم هستی پس از
۴ تو مستدعی آنم که تحمّل فرموده عرض مرا بشنوی ۞ رفتار مرا از
جوانی چونکه از ابتداء در میان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم تمامی
۵ یهود می دانند ۞ و مرا از اوّل میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند
۶ که به قانون پارساترین فرقهٔ دین خود فریسی میبودم ۞ والحال
بسبب امید آن وعدهٔ که خدا با جداد ما داد بر من ادّعا میکنند ۞
۷ و حال آنکه دوازده سبط ما شبانروز بجدّ و جهد عبادت می کنند
محض به امید تحصیل همین وعده که بجهة همین امید ای اغریپاس
۸ پادشاه یهود بر من ادّعا میکنند ۞ شما چرا آنرا محال می پندارید که
۹ خدا مردگانرا برخیزاند ۞ من هم در خاطر خود می پنداشتم که بنام
۱۰ عیسیٔ ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است ۞ چنانکه در
اورشلیم هم کردم و از رؤسای کهنه رخصت یافته بسیاری از مقدّسین را
در زندان حبس میکردم و چون ایشان را میکشتند در فتوی شریک
۱۱ می بودم ۞ و در همه کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانیده مجبور
میساختم که کفر گویند و بر ایشان بشدّت دیوانه گشته تا بلاد بعیده
۱۲ تعاقب میکردم ۞ درین میان هنگامیکه با اقتدار و اجازت از رؤسای
۱۳ کهنه بدمشق میرفتم ۞ در راه ای پادشاه در وقت ظهر نوری را از آسمان
دیدم درخشنده تر از تابش خورشید که در دور من و رفقایم ساطع

گردید ○ وچون همه بر زمین افتادیم هاتفی راشنیدم که مرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته گفت ای شاوُل شاوُل چرا بر من جفا میکنی ۱۴
ترا بر میخها لگد زدن دشوار است ○ من گفتم خداوندا تو کیستی ۱۵
گفت من عیسی هستم که تو بر من جفا میکنی ○ ولیکن برخاسته ۱۶
بر پا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا ترا مقرّر گردانم خادمی وشاهدی
بر آنچه دیدهٔ وبر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد ○ وترا رهائی خواهم ۱۷
داد از قوم واز امّتهائی که ترا بنزد آنها خواهم فرستاد ○ تا چشمان ایشانرا ۱۸
باز کنی تا از ظلمت بسوی نور واز اقتدار شیطان بجانب خدا بر
گردانند تا اینکه آمرزش گناهان ومیراثی در میان مقدّسین بوساطت
ایمان من بیابند ○ آنوقت ای اغریپاس پادشاه رؤیای آسمانی را نا ۱۹
فرمانی نورزیدم ○ بلکه نخست اهل دمشق واُورشلیم را ودر تمام ۲۰
مرز وبوم یهودیّه وامّتها را نیز اعلام می نمودم که توبه کنند وبسوی خدا
انابت نمایند واعمال لایقهٔ توبه بجا آورند ○ بسبب همین امور یهود ۲۱
مرا در هیکل گرفته قصد قتل من کردند ○ امّا از خدا اعانت یافته ۲۲
تا امروز باقی ماندم وخورد وبزرگرا اعلام مینمایم وحرفی نمی گویم
جز آنچه انبیاء وموسی گفتند که می بایست واقع شود ○ که مسیح ۲۳
می بایست زحمت بیند ونوبر قیامت مردگان گشته قوم وامّتها را
بنور اعلام نماید ○ چون او بدین سخنان حجّهٔ خود را آورد فستوس ۲۴
بآواز بلند گفت ای پولس دیوانهٔ کثرت تعلّم ترا دیوانه کرده است ○
گفت ای فستوس گرامی دیوانه نیم بلکه سخنان صدق وهوشیاری را ۲۵

۲۶ میکوییم ۞ زیرا پادشاهی که در حضور او بدلیری سخن میکوییم ازاین امور مطّلعست زیرا مرا یقینست که هیچیک ازین مقدّمات براو مخفی
۲۷ نیست که این امور در خلوت واقع نشد ۞ ای اغرپپاس پادشاه آیا
۲۸ بانبیاء ایمان آوردهٔ می دانم که ایمان داری ۞ اغرپپاس به پولس کفت
۲۹ به قلیل ترغیبی میخوهی که من مسیحی بکردم ۞ پولس کفت از خدا خواهش دارم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این اشخاصی که
۳۰ امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها ۞ چون این
۳۱ بکفت پادشاه ووالی وبرنیکی وسائر مجلسیان برخاسته ۞ رفتند وبا یکدیکر تکلّم کرده کفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل
۳۲ یا حبس نکرده است ۞ واغرپپاس به فستوس کفت اکراین مرد بقیصر رفع دعویٔ خود نمیکرد اورا آزاد کردن ممکن بودی

(باب بیست وهفتم ذکر سفر پولس در دریا وغرق شدن کشتی)

۱ چون مقرّر شد که به ایطالیا برویم پولس وچند زندانیٔ دیکررا سپردند به یوزباشیٔ از سپاه اوغسطس که یولیوس نام داشت ۞
۲ وبکشتی اَدْرامیتینی که عازم بنادر آسیا بود نشسته کوچ کردیم
۳ وارسترخس از اهل مکادونیّه از تسالونیکی همراه ما بود ۞ روز دیکر بصیدون فرود آمدیم ویولیوس با پولس ملاطفت نموده اورا اجازت
۴ داد که نزد دوستان خود رفته ازیشان نوازش یابد ۞ واز آنجا روانه
۵ شده زیر سایهٔ قبرس کذشیتم زیرا که باد مخالف بود ۞ واز دریای کنار

۶ فلیقیّه و پمفلیّه کذشته به میرای لیکیّه رسیدیم۞ در آنجا یوزباشی
کشتیٔ اسکندریّه را یافت که با یطالیا می رفت و ما را بر آن سوار کرد۞
۷ و چند روز باهستکی رفته بقنیدُس بمشقّت رسیدیم و چون باد مخالف
۸ ما میبود در زیر کریت نزدیك سلمونی راندیم۞ و بدشواری از آنجا
کذشته بموضعیکه به بنادر حسنه مسمّی و قریب بشهر لسایه است
۹ رسیدیم۞ و چون زمان منقضی شد و در اینوقت سفر دریا خطرناك
۱۰ بود زیراکه ایّام روزه کذشته بود۞ پولس ایشانرا نصیحت کرده کفت
ای مردمان می بینم که درین سفر ضرر و خسران بسیار پیدا خواهد شد نه
۱۱ فقط بار و کشتی را بلکه جانهای ما را نیز۞ ولی یوزباشی ناخدا و صاحب
۱۲ کشتی را بیشتر از قول پولس اعتناء نمود۞ و چون بندر نیکو نبود که
زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا نقل
کنند تا اکر ممکن شود خود را به فینیکس رسانیده زمستانرا در آنجا
بسر برند که آن بندریست از کریت مواجهٔ مغرب جنوبی و مغرب
۱۳ شمالی۞ و چون باد جنوبی وزیدن کرفت کمان بردند که بمقصد خویش
۱۴ رسیدند پس لنکر برداشتیم و از کنارهٔ کریت کذشتیم۞ لیکن چندی
نکذشت که بادی شدید که آنرا افراقیلون می نامند از بالای آن
۱۵ زدن کرفت۞ در ساعت کشتی ربوده شده رو به سوی باد نتوانست
۱۶ نهاد پس آنرا از دست داده بی اختیار رانده شدیم۞ پس در زیر
جزیرهٔ که کلودی نام داشت دوان دوان رفتیم و بدشواری زورق را
۱۷ در قبض خود آوردیم۞ و آنرا برداشته و معونات را استعمال نموده

کمر کشتی را بستند و چون ترسیدند که بریکزارِ سِرتس فرو روند
۱۸ حبال کشتی را فرو کشیدند و هم چنان رانده شدند ◎ و چون طوفان
برما غلبه مینمود روز دیگر بعضی اسباب بیرون می انداختند ◎
۱۹ و روز سیّم بدستهای خود آلات کشتیرا بدریا انداختیم ◎ و چون روز
۲۰ های بسیار آفتاب و ستارگانرا ندیدند و طوفانی شدید برما می افتاد
۲۱ دیگر هیچ امید نجات برای ما نماند ◎ و بعد از گرسنگیٔ بسیار پولس
در میان ایشان ایستاده گفت ای مردمان نخست بایستی سخن مرا پذیرفته
۲۲ از کریت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسران رانه بینید ◎ آکنون
نیز شمارا نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید که هیچ ضرری بجان
۲۳ یکی از شما نخواهد رسید مگر بکشتی ◎ زیرا که دوش فرشتهٔ آن
۲۴ خدائیکه از آن او هستم و خدمت او میکنم بمن ظاهر شده ◎ گفت ای
پولس ترسان مباش زیرا که باید تو در حضور قیصر حاضر شوی
۲۵ و اینک خدا همه هم سفران ترا بتو بخشیده است ◎ پس ای مردمان
خوشحال باشید زیرا بخدا اعتماد دارم که بهمان طور که بمن گفت واقع
۲۶ خواهد شد ◎ لیکن باید در جزیرهٔ بیفتیم ◎ و چون شب چهاردهم
۲۷ شد و هنوز در دریای اِدریا بهرسو رانده می شدیم در نصف شب
۲۸ ملاّحان گمان بردند که خشکی نزدیکست ◎ پس پیمایش کرده بیست
قامت یافتند و قدری پیشتر رفته باز پیمایش کردند پانزده قامت
۲۹ یافتند ◎ و چون ترسیدند که بصخرها بیفتیم از پشت کشتی چهار
۳۰ لنگر انداخته تمنّاء میکردند که روز شود ◎ امّا چون ملاّحان قصد

داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند به بهانهٔ که
۳۱ لنکرها از پیش کشتی بکشند ○ پولس یوزباشی و سپاهیانرا کفت
۳۲ اکر اینها در کشتی نمانند نجات شما ممکن نباشد ○ آنکاه سپاهیان
۳۳ ریسمانهای زورق را بریده کذاشتند که بیفتد ○ چون روز نزدیک شد
پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس کفت امروز روز
چهاردهم است که انتظار کشیده و چیزی نخورده کرسنه مانده اید ○
۳۴ پس استدعای من اینست که غذا بخورید که عافیت برای شما
خواهد بود زیرا که موئی از سر هیچ یک از شما ساقط نخواهد شد ○
۳۵ این بکفت و در حضور همه نان کرفته خدا را شکر کفت و پاره کرده
۳۶ خوردن کرفت ○ پس همه قوی دل کشته نیز غذا خوردند ○ و جملهٔ
۳۷ نفسها در کشتی دویست و هفتاد و شش بودیم ○ چون از طعام سیر
۳۸ شدند کندم بدریا ریخته کشتی را سبک کردند ○ امّا چون روز روشن
۳۹ شد زمینرا نشناختند لیکن خلیجی دیدند که شاطئ داشت پس رای
۴۰ زدند که اکر ممکن شود کشتیرا برآن رانند ○ و بند لنکرها را بریده
آنها را در دریا کذاشتند و بندهای سکّانرا باز کرده و بادبان برای باد
۴۱ کشاده راه ساحل پیش کرفتند ○ امّا در مجمع بحرین افتاده کشتی را
به پایاب رانده مقدّم آن فرو شده بیحرکت ماند ولی موٴخّرش از لطمهٔ
۴۲ امواج درهم شکست ○ آنکاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که
۴۳ مبادا کسی شنا کرده بکریزد ○ لیکن یوزباشی چون خواست پولس را
برهاند ایشانرا ازین اراده باز داشت و فرمود تا هر که شناوری داند

۴۴ نخست خویشتن را بدریا انداخته بساحل رساند ۞ وبعضی برتخته ها وبعضی بر پاره های کشتی وهم چنین همه بسلامتی بخشکی رسیدند

(باب بیست وهشتم ذکر اقامت پولس سه ماه در ملیطه)

۱ وچون رستگار شدند یافتند که جزیره ملیطه نام دارد ۞ ۲ وآن مردمان بربری با ما کمال ملاطفت نمودند زیرا که بسبب باران که می ۳ بارید وسرما آتش افروخته همهٔ ما را پذیرفتند ۞ چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده بر آتش می نهاد بسبب حرارت افعیٔ بیرون ۴ آمده بر دستش چسپید ۞ چون بربریان آن جانور را از دستش آویخته دیدند بایکدیگر میگفتند بلا شکّ این شخص خونی است ۵ که با اینکه از دریا رست عدل نمی گذارد که زیست کند ۞ امّا آن ۶ جانور را در آتش افکنده هیچ آسیب نیافت ۞ پس منتظر بودند که او اماس کند یا بغتةً افتاده بمیرد ولی چون انتظار بسیار کشیدند ودیدند که هیچ ضرری بدو نرسید برگشته گفتند که خدائیست ۞ ۷ ودر آن نواحی املاک رئیس جزیره که پوبلیوس نام داشت بود که ۸ او ما را بخانهٔ خود طلبیده سه روز بمهربانی مهمانی نمود ۞ قضاءً پدر پوبلیوس را رنج تب واسهال عارض شده خفته بود پس پولس نزد وی ۹ آمده ودعا کرده ودست براو گذارده او را شفا داد ۞ وچون این امر واقع شد سائر مریضانی که در جزیره بودند آمده شفا یافتند ۞ ۱۰ وما را اکرام بسیار نمودند وچون روانه می شدیم آنچه لازم بود برای ما مهیّا ساختند ۞

(سفر پولس از ملیطه بروما و محبوس بودن او مدّت دو سال)

۱۱ وبعد از سه ماه بکشتی اسکندریّه که علامت جوزا داشت و زمستانرا
۱۲ در جزیره بسر برده بود سوار شدیم ۞ و بسِراکوس فرود آمده سه روز
۱۳ توقّف نمودیم ۞ واز آنجا دور زده بریغیون رسیدیم و بعد از یکروز باد
۱۴ جنوبی وزیده روز دوّم وارد بوطیولی شدیم ۞ ودر آنجا برادران
یافته حسب خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین بروما
۱۵ آمدیم ۞ وبرادران آنجا چون از احوال ما مطّلع شدند باستقبال ما
بیرون آمدند تا فورن اپیوس وثلاثة حوانیت و پولس چون ایشانرا
۱۶ دید خدارا شکر نموده قوی دل گشت ۞ وچون بروما رسیدیم یوزباشی
زندانیانرا بسردار افواج خاصّه سپرد امّا پولس را اجازت دادند که
۱۷ بایک سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند ۞ وبعد از سه
روز پولس بزرگان یهودرا طلبید وچون جمع شدند به ایشان گفت ای
برادران عزیز با وجودیکه من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد
نکرده بودم همانا مرا در اُورشلیم بسته بدستهای رُومانیان سپردند ۞
۱۸ ایشان بعد از تفحّص چون در من هیچ علّت قتل نیافتند اراده کردند که
۱۹ مرا رها کنند ۞ ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شده بقیصر
۲۰ رفع دعوی کردم نه تا آنکه از امّت خود شکایت کنم ۞ اکنون بدین
جهة خواستم شمارا ملاقات کنم و سخن گویم زیراکه بجهت امید اسرائیل
۲۱ بدین زنجیر بسته شدم ۞ ویرا گفتند ما هیچ نوشته درحقّ تو از

یهودیّه نیافتیم ونه کسی از برادران که از آنجا آمدند خبری یا سخن
۲۲ بدی دربارهٔ توکفته است ○ لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصود ترا
بشنویم زیراکه مارا معلومست که در هرجا این فرقه رابد میکویند ○
۲۳ پس چون روزی برای وی معیّن کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند
که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود واز تورات
۲۴ موسی وانبیاء از صبح تاشام دربارهٔ عیسی اقامهٔ حجّت می کرد ○ پس
۲۵ بعضی بسخنان او کرویدند وبعضی بی ایمان ماندند ○ وچون
بایکدیکر متّفق نشدند از او جدا شدند بعد از آنکه پولس این یک
سخن کفته بود که روح القدس بوساطت اشعیای نبیّ با جداد ما
۲۶ نیکو خطاب کرده ○ کفته است که نزد این قوم رفته بدیشان
بکو بکوش خواهید شنید ونخواهید فهمید ونظر کرده خواهید
۲۷ نکریست ونخواهید دید ○ زیرا دل این قوم غلیظ شده وبکوشهای
سنکین می شنوند وچشمان خود را برهم زده اند مبادا بدیده ها ببینند
وبکوشها شنوند وبدل درک کنند وانابت کنند تا ایشان را شفا بخشم ○
۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امّتها فرستاده می شود وایشان
۲۹ خواهند شنید ○ چون این بکفت یهودان رفتند وبا یکدیکر مباحثه
۳۰ بسیار میکردند ○ امّا پولس دو سال تمام در خانهٔ اجاره خود ساکن
۳۱ بود وهرکه بنزد وی می آمد می پذیرفت ○ وبملکوت خدا موعظه
می نمود وبا کمال دلیری درامور عیسی مسیح خداوند تعلیم می داد
بدون ممانعت

رسالهٔ پولس رسول برومانیان

(باب اوّل ذکر رتبهٔ رسولان و عزیمت پُولس بروما و عدالتی که از ایمان بانجیل حاصل میشود)

۱ پولس غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده
۲ برای انجیل خدا ۞ که سابقاً وعدهٔ آنرا داده بود بوساطت انبیای
۳ خود در کتب مقدّسه ۞ دربارهٔ پسر خود که بحسب جسم از نسل
۴ داود متولّد شد ۞ و بحسب روح قداست پسر خدا معرّف گشت
۵ بقوّت از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح ۞ که با و توفیق
۶ و رسالترا یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امّتها بخاطر اسم او ۞ که
۷ میان ایشان شما نیز دعوت شدهٔ عیسی مسیح هستید ۞ بهمه که در روما
حبیب خدا و خوانده شده و مقدّسید توفیق و سلام از جانب پدر
۸ ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد ۞ اوّل شکر میکنم خدای خودرا
بوساطت عیسی مسیح دربارهٔ همگیٔ شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت
۹ یافته است ۞ زیرا خدائیکه اورا بروح خود در انجیل پسرش خدمت
۱۰ میکنم مرا شاهد است که چگونه پیوسته شمارا یاد میکنم ۞ و دایماً در
دعاهای خود استدعا میکنم که شاید الآن به ارادهٔ خدا مرا میسّر شود
۱۱ که نزد شما بیایم ۞ از بسکه آرزومند ملاقات شما هستم تا نعمتیٔ روحانی

۱۲ بشما برسانم که شما استوار گردید۞ یعنی تا باهم تسلّی یابیم در میان شما
۱۳ از ایمان یکدیگر ایمان من وایمان شما۞ لکن ای برادران نمیخواهم که
شما بی خبر باشید از اینکه مکرّراً ارادهٔ آمدن نزد شما کردم وتا بحال
ممتنع شدم تا ثمری حاصل کنم در میان شما نیز چنانکه در سائر امّتها۞
۱۴ که یونانیان وبربریان وحکما وجهلا راهم مدیونم۞ پس همچنین
۱۵ بقدر طاقت خود مستعدّم که شمارا نیز که در روما هستید بشارت
۱۶ دهم۞ زیراکه از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوّت خداست برای
۱۷ نجات هرکس که ایمان آورد اوّل یهود وپس یونانی۞ که در آن
عدالت خدا مکشوف میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست
که عادل بایمان زیست خواهد نمود۞

(در اینکه امّتها برحسب نور الهی که دارند رفتار ننموده مستحقّ
غضب هستند)

۱۸ زیراکه خشم خدا از آسمان ظاهر میشود برهر بیدینی وناراستئ مردمان
۱۹ که حقّ را در ناراستی باز میدارند۞ زیراکه آنچه از اوصاف خدا
معروف میشود در ایشان ظاهر است که خدا آنرا برایشان ظاهر
۲۰ کرد۞ زیراکه اشیای نادیدهٔ او یعنی قدرت سرمدی واُلوهیّتش از
هنگام خلق عالم چونکه ادراک آنها بوسیلهٔ مصنوعات شد دیده
۲۱ می شود تا ایشان را عذری نباشد۞ زیرا هرچند خدا را شناختند ولی
اورا چون خدای تمجید وشکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل

۲۲ گردیده دل بی فهم ایشان تاریک گشت ۞ ادّعای حکمت میکردند
۲۳ احمق گردیدند ۞ وجلال خدای غیرفانی را بشبیه صورت
۲۴ انسان فانی وطیور وبهایم وحشرات تبدیل نمودند ۞ لهذا خدا نیز
ایشانرا درشهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا درمیان
۲۵ خود بدنهای خودرا خوار سازند ۞ که ایشان حقّ خدا را بدروغ
مبدّل کردند وعبادت وخدمت نمودند مخلوق را بیش از خالقی که
۲۶ تا ابد الاباد مبارکست آمین ۞ ازاین سبب خدا ایشانرا بهوسهای
خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیزعمل طبیعی را بآنچه
۲۷ خلاف طبیعت است تبدیل نمودند ۞ وهمچنین مردان هم استعمال
طبیعی زنانرا ترک کرده ازشهوات خود بایکدیگر سوختند مرد با مرد
مرتکب اعمال زشت شده عقوبت سزاوار تقصیر خودرا درخود
۲۸ یافتند ۞ وچونکه نخواستند خدارا دردانش خود نگاه دارند خدا
ایشانرا بذهن مردود واگذاشت تاکارهای ناشایسته بجا آورند ۞
۲۹ مملوّ ازهرنوع ناراستی وزنا وشرارت وطمع وخباثت پُراز حسد
۳۰ وقتل وجدال ومکروبدخوئی ۞ غمّازان وغیبت کنندگان
ودشمنان خدا ومغروران ومتکبّران ولافزنان ومبدعان شرّو
۳۱ نامطیعان والدین ۞ بی فهم وبی وفا وبی الفت وکج خلق وبی رحم ۞
۳۲ زیرا هرچند انصاف خدا را میدانند که کنندگان چنین کار
ها مستوجب هلاکت هستند نه فقط آنهارا میکنند بلکه باکنندگان
نیز یکدل میشوند

(باب دوّم دراینکه یهود نیز مستحقّ عذاب هستند)

۱ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هرکه باشی عذری نداری زیرا که بآنچه
بر دیگری حکم میکنی فتوی برخود میدهی زیرا توکه حکم میکنی همان
۲ کارها را بعمل میآوری ۞ ومیدانیم که حکم خدا برکنندکان چنین
۳ اعمال برحقّ است ۞ پس ای آدمی که برکنندکان چنین اعمال حکم
میکنی وخود مرتکب همانی آیا کمان میبری که از حکم خدا خواهی
۴ رست ۞ یا آنکه دولت مهربانی وصبر وحلم اورا ناچیز میشماری
۵ ونمیدانی که مهربانیٔ خدا ترا بتوبه هدایت میکند ۞ وبسبب سختی
ودل ناتوبه کار خود غضب را ذخیره میکنی برای خود در روز
۶ غضب وظهور دینونت عادلهٔ خدا ۞ که بهرکس برحسب اعمالش
۷ جزا خواهد داد ۞ امّا بآنانی که با صبر در اعمال نیکو طالب مجد
۸ واکرام وبقایند حیات جاودانیرا ۞ وامّا به اهل فتنه که اطاعت راستی
۹ نمیکنند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم وغضب ۞ وعذاب وضیق
بر هر نفس بشری که مرتکب بدی میشود اوّل بر یهود وپس بر یونانی ۞
۱۰ لکن مجد واکرام وسلام بر هر نیکوکار نخست بر یهود وبر یونانی نیز ۞
۱۱ ۱۲ زیرا نزد خدا طرفداری نیست ۞ زیرا هرکه بدون شریعت کناه کند
بی شریعت نیز هلاک کردد وهرکه با شریعت معصیت ورزد شریعت
۱۳ بروی حکم فرماید ۞ ازآنجهة که مستمعین شریعت درحضور خدا
عادل نیستند بلکه عاملین شریعت عادل شمرده خواهند شد ۞

۱۴ زیرا هرگاه امّتهائیکه شریعت ندارند فرایض شریعت را به طبیعت بجا آرند اینها هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند ۞ ۱۵ چونکه ایشان عمل شریعت را مکتوب بر دلهای خود ظاهر میکنند درحالتیکه ضمائر ایشان گواهی میدهد و افکار ایشان با یکدیگر یا شکایت میکنند یا حجّت میاورند ۞ ۱۶ در روزی که خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب بشارت من ۞ ۱۷ پس اگر تو مسمّی بیهودی و بر شریعت متوکّل و بخدا مفتخر میباشی ۞ ۱۸ و ارادهٔ اورا میدانی و از شریعت تربیت یافته چیزهای افضل را میگزینی ۞ ۱۹ و یقین داری که خود هادیٔ کوران و نور ظلمتیان ۞ ۲۰ و مؤدّب جاهلان و معلّم اطفال هستی و در شریعت صورت معرفت و حق را داری ۞ ۲۱ پس ای کسیکه دیگرانرا تعلیم میدهی خودرا نمی آموزی و وعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود دزدی نمیکنی ۞ ۲۲ و از زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی و از اصنام نفرت داری آیا خود بیت الله را غارت نمیکنی ۞ ۲۳ و بشریعت فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت خدارا اهانت نمی کنی ۞ ۲۴ زیراکه بسبب شما در میان امّتها اسم خدارا کفر میگویند چنانکه مکتوبست ۞ ۲۵ زیراکه ختنه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی امّا اگر از شریعت تجاوز نمائی ختنهٔ تو نامختونی گشته است ۞ ۲۶ پس اگر نامختونی فرایض شریعت را نگاه دارد آیا نامختونیٔ او ختنه شمرده نمیشود ۞ ۲۷ و نامختونیٔ طبیعی هرگاه شریعت را بجا آرد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود

۲۸ کتب و ختنه از شریعت تجاوز میکنی ◌ زیرا آنکه در ظاهر است
۲۹ یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است ختنه نی ◌ بلکه یهود
آنستکه در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در حرف
که مدح آن نه از انسان بلکه از خدا است

(باب سیّم در اینکه فرق نیست میان اهل کتاب و بت پرستان)

۱ پس فضل یهود چیست و یا از ختنه چه فائده ◌ بسیار از هر جهة
۲ اوّل آنکه بدیشان کلام خدا امانت شده است ◌ پس اگر بعضی
۳ امین نبودند آیا عدم امانت ایشان امانت خدا را باطل میسازد ◌
۴ حاشا بلکه خدا صادق باشد و هر انسانی کاذب چنانکه مکتوبست تا
اینکه در سخنان خود مصدَّق شوی و در داوریٔ خود غالب آئی ◌
۵ لکن اگر ناراستیٔ ما عدل خدا را ثابت میکند چه گوئیم آیا خدا ظالم
۶ است چون غضب مینماید بطور انسان سخن میگویم ◌ حاشا در
۷ اینصورت خدا چه گونه عالم را داوری خواهد کرد ◌ زیرا اگر بدروغ
من راستیٔ خدا برای مجد او افزون شود پس چرا بر من هم چون
۸ گناهکار حکم شود ◌ و چرا نگوئیم چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند
و گمان میبرند که ما چنین میگوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که
۹ قصاص ایشان به انصاف است ◌ پس چه گوئیم آیا از دیگران
بهتر هستیم نه بهیچ وجه زیرا پیش از این ثابت کردیم که یهود و یونانیان
۱۰ نیز هر دو بگناه گرفتارند ◌ چنانکه مکتوبست که کسی عادل

۱۱ نیست یکی هم نی ۞ کسی فهیم نیست کسی طالب خدا نیست ۞ همه
۱۲ گمراه و جمیعاً باطل گردیده اند نیکوکاری نیست یکی هم نی ۞ گلوی
۱۳ ایشان گور کشاده و بزبانهای خود فریب میدهند زهر مارها در
۱۴ زیر لب ایشانست ۞ و دهان ایشان مملوّ از لعنت و تلخی است ۞
۱۵ پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست ۞ هلاکت و پریشانی
۱۶ در طُرُق ایشانست ۞ و طریق سلام را نشناخته اند ۞ خدا ترسی در
۱۷ چشمانشان نیست ۞ الآن آگاهیم که آنچه شریعت میگوید باهل
۱۸ شریعت خطاب میکند تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص
۱۹ خدا آیند ۞ از آنجا که باعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل
۲۰ شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت معرفت گناه است ۞

(ذکر اینکه نجات کافهٔ انام محض بایمان بقربانی مسیح است)

۲۱ لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است چنانکه
۲۲ توراة و انبیاء بر آن شهادت میدهند ۞ یعنی عدالت خدا که بوسیلهٔ
ایمان بعیسی مسیح است بهر کس و بر هر کسی از مؤمنین زیرا که هیچ
۲۳ تفاوتی نیست ۞ زیرا همه گناه کرده اند و از تمجید خدا قاصر میباشند ۞
۲۴ و محض بتوفیق او مجّاناً عادل شمرده میشوند بوساطت آن فدائی
۲۵ که در عیسی مسیح است ۞ که خدا او را ظاهر کرد تا کفّاره باشد
بواسطهٔ ایمان بخون او و برای اظهار عدالت خود بسبب درگذشتن
۲۶ از سر خطایای سابق در تحمّل خدا ۞ برای اظهار عدالت خود در

زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هرکسیرا که به عیسی ایمان
۲۷ آورد○ پس جای افتخار کجا است برداشته شده است بکدام شریعت
۲۸ آیا بشریعت اعمال نی بلکه بشریعت ایمان○ زیرا یقین میدانیم که
انسان بدون اعمال شریعت محض بایمان عادل شمرده میشود○
۲۹ آیا او خدای یهود است فقط مگر خدای امّتها هم نیست البتّه خدای
۳۰ امّتها نیز هست○ زیرا او واحد است خدائیکه اهل ختنه را از ایمان و نا
۳۱ مختونانرا بایمان عادل خواهد شمرد○ پس آیا شریعت را بایمان
باطل میسازیم حاشا بلکه شریعت را استوار میداریم

(باب چهارم در اثبات این معنی از قصّهٔ ابراهیم و از زبور داود)

۱ پس چه گوئیم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم چه یافت○ زیرا اگر
۲ ابراهیم باعمال عادل شمرده شد جای افتخار دارد امّا نه در نزد خدا○
۳ زیرا کتاب چه میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وآن برای عدالت محسوب
۴ شد○ لکن مزد عامل نه از راه نعمت بلکه از راه طلب محسوب
۵ میشود○ وامّا کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد به او که بی دینانرا
۶ عادل میشمارد ایمان او عدالت محسوب میشود○ چنانکه داود نیز
مذکور میکند خوشحالیٔ آنکس را که خدا برای او عدالت محسوب
۷ میدارد بدون اعمال○ خوشا حال کسانیکه خطا یا یشان آمرزیده
۸ شد و گناهانشان مستور گردید○ خوشا حال کسیکه خداوند گناه را
۹ بوی محسوب نفرماید○ پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه است یا

برای نامختونان نیز زیرا میگوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب گشت ۝
۱۰ پس درچه حالت محسوب شد وقتیکه او در ختنه بود یا در نامختونی
۱۱ در ختنه نی بلکه در نامختونی ۝ وعلامت ختنه را یافت تا مهر باشد
بر آن عدالت ایمانیکه در نامختونی داشت تا او همه نامختونانرا که
ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود ۝
۱۲ و پدر اهل ختنه نیز آنانی را که نه فقط مختونند بلکه سالک هم
۱۳ میباشند بر آثار ایمانی که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت ۝ زیرا
بابراهیم و ذرّیت او وعدهٔ که وارث جهان خواهد بود از جهة شریعت
۱۴ داده نشد بلکه از عدالت ایمان ۝ که اگر اهل شریعت وارث باشند
۱۵ ایمان عاطل شد و وعده باطل ۝ زیرا که شریعت باعث غضب
۱۶ است زیرا جائیکه شریعت نیست ضلال هم نیست ۝ و از اینجهة از
ایمان شد تا محض بتوفیق باشد تا وعده برای همگی ذرّیت استوار
شود نه مختصّ به ذرّیت شرعی بلکه بذریّت ایمانیٔ ابراهیم نیز که پدر
۱۷ جمیع ما است ۝ چنانکه مکتوب است که ترا پدر امّتهای بسیار
ساخته ام در حضور آنخدائیکه باو ایمان آورد که زنده میکند مردگان را
۱۸ و ناموجودات را بوجود میخواند ۝ که او در ناامیدی بامید ایمان
آورد تا پدر امّتهای بسیار شود بر حسب آنچه گفته شد که ذرّیت
۱۹ تو چنین خواهد بود ۝ وچون سست ایمان نبود نظر نکرد به بدن
خود که در آن وقت مرده بود چونکه قریب بصد ساله بود و نه بمردگیٔ
۲۰ رحم ساره ۝ ونه در وعدهٔ خدا از بی ایمانی شکّ نمود بلکه قویّ الایمان

۲۱ کشته خدا را تمجید نمود۞ ویقین کامل داشت که بوفای وعدهٔ خود
۲۲ ۲۳ قادر است۞ وازاین جهة برای او عدالت محسوب شد۞ ولکن
۲۴ اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد۞ بلکه برای
مانیز که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم به او که خداوند ما
۲۵ عیسی را از مردگان برخیزانید۞ که برای گناهان ما تسلیم شد وبجهة
عادل ساختن ما برخیزانیده شد

(باب پنجم ذکر فوائد عدالت ایمانی)

۱ پس چونکه بایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلام یافته ایم
۲ بوساطت خداوند ما عیسی مسیح۞ که بوساطت او دخول نیز یافته
ایم بوسیلهٔ ایمان درآن نعمتی که در آن پایداریم وبامید مجد خدا افتخار
۳ مینمائیم۞ ونه این تنها بلکه در مصیبتها هم افتخار میکنیم چونکه میدانیم
۴ که مصیبت صبر را پیدا میکند۞ وصبر امتحان را وامتحان امید را۞
۵ وامید باعث شرمساری نمیشود زیرا که محبّت خدا در دلهای ما بروح
۶ القدس که بما عطا شد افاضه شده است۞ زیرا هنگامیکه ما هنوز
ضعیف بودیم در زمان معیّن مسیح برای بی دینان وفات یافت۞
۷ زیرا بعید است که برای شخصی عادل کسی بمیرد هرچند در راه مرد نیکو
۸ ممکنست کسی جرأت کند که بمیرد۞ لکن خدا محبّت خود را در ما
ثابت میکند ازاینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما
۹ بمرد۞ پس چه قدر بیشتر الآن که بخون او عادل شمرده شدیم

۱۰ بوسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت○ زیرا اگر در حالتیکه دشمن بودیم بوساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه
۱۱ قدر بیشتر بعد از صلح یافتن بحیات او نجات خواهیم یافت○ ونه همین فقط بلکه در خدا هم افتخار میکنیم بوسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که با و الآن صلح یافته ایم○

(در اینکه به آدم گناه آمد و بوسیلهٔ مسیح حیات جاودانی)

۱۲ لهذا همچنانکه بیک آدم گناه وارد جهان گردید و بگناه موت و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه مرتکب گناه
۱۳ شدند○ زیرا که تا هنگام شریعت گناه در جهان میبود لکن گناه محسوب
۱۴ نمیشود در جاٸیکه شریعت نیست○ بلکه از آدم تا موسی موت تسلّط داشت بر آنانیکه نیز گناه نکرده بودند بر مثال ضلال آدم که از آن
۱۵ آینده نمونهٔ است○ لکن چنین نیست که نعمت بمقدار خطا باشد زیرا اگر بخطای یکشخص بسیاری مردند چه قدر بیشتر توفیق الهی وآن عطاٸی که بتوفیق یک آدم یعنی عیسی مسیح است بر بسیاری
۱۶ افزون گردید○ ونه آنکه آن عطا بمقدار گناهی باشد که از یک گناه کار صادر شد زیرا از آن یکنفر دینونت آمد برای قصاص لکن از
۱۷ خطایای بسیار نعمت شد عدالت بخش○ زیرا اگر بخطای یک شخص و بواسطهٔ آن یکی موت تسلّط یافت چه قدر بیشتر آنانیکه افزونیٔ توفیق و عطای عدالت یافتند در حیات سلطنت خواهند

١٨ کرد بوسیلهٔ یک شخص یعنی عیسی مسیح ۞ پس همچنانکه بیک خطا
حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص همچنین بیک عمل صالح
١٩ حکم شد بر جمیع مردمان برای عدالتِ حیات بخش ۞ زیرا بهمین
قسمی که از معصیت یک شخص بسیاری گناهکار شدند همچنین نیز
٢٠ باطاعت یکشخص بسیاری عادل خواهند گردید ۞ امّا شریعت در
میان آمد تا خطا زیاده شود لکن جائیکه گناه زیاده گشت نعمت بی
٢١ نهایت افزون گردید ۞ تا آنکه چنانکه گناه در موت حکمرانی کرد
همچنین توفیق نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات جاودانی
بوساطت خداوند ما عیسی مسیح

(باب ششم ذکرِ افنائی آلات معصیت بموت مسیح واحیائی اسباب
عدالت بقیامت وی)

١ پس چه گوئیم آیا در گناه بمانیم تا توفیق افزون گردد ۞ حاشا
٢ ما یانیکه گناه را مردیم چگونه دیگر در آن زیست کنیم ۞ یا نمیدانید که
٣ جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم در موت او تعمید یافتیم ۞
٤ پس بوسیلهٔ تعمید در موت با او دفن شدیم تا آنکه بهمین قسمیکه
مسیح بجلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگیٔ حیات سلوک
٥ نمائیم ۞ زیرا اگر بر مثال موت او متّحد گشتیم هرآئینه در قیامت وی
٦ نیز چنین خواهیم شد ۞ که این را میدانیم که انسانیّت کهنهٔ ما با او
مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم ۞

٧ زيرا هرکه مرد از گناه مبرّاء شده است ٨ پس هرگاه با مسيح مرديم يقين ميدانيم که با او زيست هم خواهيم کرد ٩ زيرا ميدانيم که چون مسيح از مُردگان بر خاست ديگر نمي ميرد و از اين بعد موت بر او تسلّطی ندارد ١٠ زيرا وفاتی که يافت يکمرتبه فقط گناه را مرد امّا حياتی که دارد مر خدا را زيست مي نمايد ١١ همچنين شما نيز خود را بگناه مرده انگاريد امّا خدا را در مسيح عيسی زنده ١٢ پس گناه در جسم فانیٔ شما حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا اطاعت نمائيد ١٣ و اعضای خود را مسپاريد تا آلات ناراستی مر گناه را شوند بلکه نفوس خود را از مردگان زنده شده بخدا تسليم کنيد و اعضای خود را تا آلات عدالت مر خدا را باشند ١٤ زيرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد زيرا تحت شريعت نيستيد بلکه تحت توفيق ١٥ پس چه گوئيم آيا گناه بکنيم از آنرو که تحت شريعت نيستيم بلکه تحت توفيق ١٦ حاشا آيا نميدانيد که هر کسيکه خويشتن را غلامان اطاعتش مي سپاريد غلامان آن کس هستيد که اطاعتش ميکنيد خواه گناه را برای مرگ خواه اطاعت را برای عدالت ١٧ امّا شکر خدا را که هرچند غلامان گناه ميبوديد ليکن الآن از دل مطيع آنصورت تعليم گرديده ايد که بشما سپرده شده است ١٨ و از گناه آزاد شده غلامان عدالت گشته ايد ١٩ بطور انسان سخن ميگويم بسبب ضعف جسم شما زيرا همچنانکه اعضای خود را به بندگیٔ نجاست و گناه برای گناه سپرديد همچنين الآن نيز اعضای خود را به بندگیٔ عدالت برای قداست بسپاريد ٢٠ زيرا هنگاميکه غلامان

۲۱ گناه بودید از عدالت آزاد بودید ۞ پس آن وقت چه ثمر داشتید از آن کارهائیکه الآن از آنها شرمنده اید که انجام آنها موت است ۞
۲۲ امّا الحال چونکه از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته اید ثمر خود را
۲۳ برای قداست میآورید که عاقبت آن حیات جاودانی است ۞ زیرا که مزد گناه موتست امّا نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح

(باب هفتم ذکر خاصیّت شریعت و منازعهٔ نفس با روح و نصرت یافتن روح از مسیح)

۱ ای برادران آیا نمی دانید زیرا که با عارفین شریعت سخن میگویم که ما دامیکه انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد ۞
۲ زیرا زن منکوحه بر حسب شریعت بشوهر زنده بسته است امّا هرگاه
۳ شوهرش بمیرد از شریعتِ شوهرش آزاد شود ۞ پس ما دامیکه شوهرش حیات دارد اگر بمرد دیگر بپیوندد زانیه خوانده میشود لکن هرگاه شوهرش بمیرد از آن شریعت آزاد است که اگر شوهری دیگر
۴ بکند زانیه نباشد ۞ بنا برین ای برادران من شما نیز بوساطت جسد مسیح شریعت را مرده شدید تا خود را بدیگری بپیوندید یعنی با او که
۵ از مردگان برخاست تا بجهة خدا ثمر آوریم ۞ زیرا وقتیکه در جسم بودیم هوسهای گناهانیکه از شریعت بود در اعضای ما عمل میکرد
۶ تا بجهة موت ثمر آوریم ۞ امّا الحال چون مردیم مر آن چیز را که در آن

مقیّد بودیم از شریعت آزاد شدیم بحدّیکه در تازگئ روح عبودیّت
میکنیم نه در کهنگئ حرف ○ پس چه گوئیم آیا شریعت گناه است حاشا ۷
بلکه گناه را جز بشریعت نشناختم زیرا که شهوت نمیدانستم اگر شریعت
نمیگفت که طمع مورز ○ لکن گناه از حکم فرصت جسته هر قسم ۸
هوس را در من پدید آورد زیرا بدون شریعت گناه مرده است ○
و من از قبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد گناه ۹
زنده گشت و من مردم ○ و آن حکمیکه برای حیات بود همان ۱۰
مرا باعث موت گردید ○ زیرا گناه از حکم فرصت یافته مرا فریب ۱۱
داد و بآن مرا کُشت ○ خلاصه شریعت مقدّس است و حکم مقدّس ۱۲
و عادل و نیکو ○ پس آیا نیکوئی مرا موت گردید حاشا بلکه گناه تا ۱۳
گناه بودنش ظاهر شود بوسیلهٔ نیکوئی مرا منشاء مرگ شد تا آنکه گناه
بسبب حکم بغایت خبیث شود ○ زیرا میدانیم که شریعت روحانی ۱۴
است لکن من جسمانیّ در تحت گناه فروخته شده ○ که آنچه میکنم ۱۵
نمیدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکنم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم
بجا میآورم ○ پس هرگاه کاری را که نمیخواهم بجا میآورم شریعت را ۱۶
تصدیق میکنم که نیکو است ○ والحال من دیگر فاعل آن نیستم بلکه ۱۷
آن گناهی که در من ساکن است ○ زیرا میدانم که در من یعنی در ۱۸
جسدم هیچ نیکوئی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است امّا
صورت نیکو کردن نی ○ زیرا آن نیکوئی که میخواهم نمیکنم بلکه بدی را ۱۹
که نمیخواهم میکنم ○ پس چون آنچه را که نمیخواهم میکنم من دیگر فاعل ۲۰

۲۱ آن نیم بلکه گناهی که در من ساکنست ۞ لهذا این شریعت را می یابم
۲۲ که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی نزد من حاضر است ۞ زیرا برحسب
۲۳ انسانیّت باطنی بشریعت خدا خوشنودم ۞ لکن شریعتی دیگر در
اعضای خود می بینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند و مرا اسیر
۲۴ میسازد بآن شریعت گناهی که در اعضای من است ۞ وای بر من که
۲۵ مرد بد بختم کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد ۞ خدا را شکر
میکنم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح خلاصه اینکه من بذهن
خود شریعت خدا را بندگی میکنم وامّا بجسم خود شریعت گناه را

(باب هشتم ذکر نشاء روحانی وعطایای روح القدس)

۱ پس هیچ قصاص نیست بر آنانیکه در مسیح عیسی هستند که نه
۲ بحسب جسد بلکه بطریق روح سلوك میکنند ۞ زیرا که شریعت
روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گناه و موت آزاد گردانید ۞
۳ زیرا آنچه از شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا
پسر خود را در شبیهٔ جسم گناه و برای گناه فرستاده بر گناه در جسم
۴ فتوی داد ۞ تا عدالت شریعت کامل گردد در ما یانیکه نه بحسب
۵ جسم بلکه بر حسب روح سلوك میکنیم ۞ زیرا آنانیکه جسمانیّد امور
۶ جسمانی را میاندیشند وامّا آنانیکه روحانیّد امور روحانی را ۞ از
آنجهة که اندیشهٔ جسم موتست لکن اندیشهٔ روح حیات و سلام
۷ است ۞ زانرو که اندیشهٔ جسم دشمنیٔ خدا است چونکه شریعت

۸ خدا را اطاعت نمیکند که استطاعت آن هم ندارد ○ وکسانیکه
۹ جسمانی هستند نمیتوانند رضای خدا را حاصل کنند ○ لکن شما در
جسم نیستید بلکه در روح بشرطیکه روح خدا در شما ساکن باشد
۱۰ وهرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست ○ واگر مسیح در
شما است جسم بسبب گناه مرده است واما روح بوساطت عدالت
۱۱ حیاتست ○ واگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما
ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای فانی شما را
۱۲ نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که در شما ساکن است ○ بنا برین
۱۳ ای برادران مدیون جسم نیستیم تا بروش جسم زیست نمائیم ○ زیرا
اگر بطور جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد لکن اگر افعال
۱۴ جسمانی را بوسیلهٔ روح بکشید همانا خواهید زیست ○ که همه
۱۵ کسانیکه متابعت روح خدا میکنند ایشان پسران خدایند ○ از آنروکه
روح غلامی را نیافتید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را
۱۶ یافته اید که بآن ندا میکنیم ابّا یعنی ای پدر ○ همان روح برارواح ما
۱۷ شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم ○ وهرگاه فرزندانیم وارثان
هم هستیم یعنی ورثهٔ خدا وهم ارث با مسیح اگر شریک مصیبتهای او
۱۸ هستیم تا در جلال وی نیز شریك باشیم ○ زیرا یقین میدانم که دردهای
زمان حاضر نسبت بآن جلال که در ما ظاهر خواهد شد هیچ
۱۹ است ○ زیرا که انتظار خلق منتظر ظهور پسران خدا میباشد ○ زیرا
۲۰ خلق مطیع بطالت شد نه بارادهٔ خود بلکه بخاطر او که آنرا مطیع

۲۱ گردانید در امید○ زیرا که خود مخلوق نیز از قید فساد خلاصی خواهد
۲۲ یافت تا در آزادیٔ جلال فرزندان خدا شریک شود○ زیرا میدانیم
۲۳ که تمام خلق در آه کشیدن و درد زه میباشند باهم تا الآن○ و نه آنها
فقط بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته ایم در خود آه میکشیم در انتظار
۲۴ پسر خواندگی یعنی خلاصیٔ جسم خود○ زیرا که با مید نجات یافتیم
لکن چون امید مشهود شد دیگر امید نیست زیرا آنچه کسی بیند چرا
۲۵ دیگر درامید آن باشد○ امّا اگر امید آنچیزیرا داریم که نمی بینیم باصبر
۲۶ انتظار آن میکشیم○ وعلاوه براین روح نیز ضعف ما را مدد میکند
زیرا که آنچه دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای
۲۷ ما شفاعت میکند بناله‌ائیکه نمیشود بیان کرد○ واو که تفحّص کنندهٔ
دلهاست مقصد روح را میداند زیرا که او برای مقدّسین برحسب
۲۸ ارادهٔ خدا شفاعت میکند○ ومیدانیم که مر آنانی را که خدا را دوست
میدارند همه چیزها باهم درکارند برای خیر که بحسب ارادهٔ او خوانده
۲۹ شده اند○ زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشانرا نیز پیش معیّن
فرمود تا بصورت پسرش متشکّل شوند تا او نخست زادهٔ از برادران
۳۰ بسیار باشد○ وآنانی را که از قبل معیّن فرمود ایشانرا هم دعوت نمود
وآنانی را که دعوت نمود ایشانرا نیز عادل گردانید وآنانی را که عادل
۳۱ گردانید ایشانرا نیز مجد داد○ پس باین چگوئیم هرگاه خدا با ماست
۳۲ کیست بضدّ ما○ او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه
۳۳ جمیع ما تسلیم نمود چگونه باوی همه چیز را بما نخواهد بخشید○ کیست

که برگزیدگان خدا مدّعی شود آیا خدا که عادل کنندهٔ ایشانست ۞
۳۴ کیست که برایشان فتوی دهد آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست
۳۵ آنکه بدست راست خداهم هست و مارانیز شفاعت میکند ۞ کیست
که مارا از محبّت مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا تنگی یا جفا یا قحط
۳۶ یا عریانی یا خطر یا شمشیر ۞ چنانکه مکتوبست که بخاطر تو تمام روز
۳۷ کُشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده میشویم ۞ بلکه در همهٔ این امور
۳۸ از حدّ زیاده نصرت یافتیم بوسیلهٔ او که مارا محبّت نمود ۞ زیرا یقین
میدانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤساء و نه قوّات و نه
۳۹ حالیّات و نه مستقبلیّات ۞ و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر
قدرت خواهد داشت که مارا از محبّت خدا که در خداوند ما مسیح
عیسی است جدا سازد

(باب نهم دربیان تقدیر الهی در بنی اسرائیل)

۱ در مسیح راست میگویم و دروغ نی و قلبم در روح القدس مرا شاهد
۲ است ۞ که مرا غمی عظیم و در دل وجع دائمیست ۞ زیرا راضی
۳ هم میبودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم
۴ خویشان منند ۞ که ایشان اسرائیلی اند و پسرخواندگی و جلال و عهد
۵ ها و امانت شریعت و عبادت و وعده ها مختصّ ایشان است ۞ که
اجداد از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم که هست فوق از
۶ همه خدای مبارك تا ابد الاباد آمین ۞ ولکن چنین نیست که کلام
خدا ساقط شده باشد زیرا همه که از اسرائیل اند اسرائیلی نیستند ۞

۷ ونه ذریّت ابراهیم تماماً فرزنداانند بلکه ذریّت تو در اسحق خوانده
۸ خواهند شد۞ یعنی فرزندان جسم فرزندان خدا نیستنند بلکه
۹ فرزندان وعده از ذریّت محسوب میشوند۞ زیرا کلام وعده این
است که موافق چنین وقت خواهم آمد وساره را پسری خواهد بود۞
۱۰ ونه این فقط بلکه رفقه نیز چون از یک شخص یعنی از جدّما اسحق
۱۱ حامل شد۞ زیرا هنگامیکه هنوز تولّد نیافته بودند وعملی نیک یابد
نکرده تا ارادهٔ خدا برحسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از
۱۲ دعوت کننده۞ بدو گفته شد که مهتر کهتر را بندگی خواهد نمود۞
۱۳ چنانکه مکتوبست یعقوب را دوست داشتم امّا عیصو را دشمن۞
۱۴ پس چه گوئیم آیا نزد خدا بی انصافی است حاشا۞ زیرا بموسی
۱۵ میگوید رحم خواهم فرمود برهرکه رحم کنم ورأفت خواهم نمود برهرکه
۱۶ رأفت نمایم۞ لاجرم نه از خواهش کننده ونه از شتابنده است بلکه از
۱۷ خدای رحم کننده۞ زیرا کتاب بفرعون میگوید برای همین ترا بر
انگیختم تا قدرت خود را در تو ظاهر سازم وتا نام من در تمام جهان منادی
۱۸ یابد۞ بنابرین هرکرا میخواهد رحم میکند وهرکرا میخواهد سنگدل
۱۹ میسازد۞ پس مرا میگوئی دیگر چرا ملامت میکند زیرا کیست که
۲۰ با ارادهٔ او مقاومت نموده است۞ نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا
معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میگوید که چرا مرا چنین ساختی۞
۲۱ یا کوزه گر اختیار بر گل ندارد که از یک مشتی ظرفی عزیز ودیگری
۲۲ ذلیل بسازد۞ واگر خدا چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد

وقدرت خودرا بشناساند ظروف غضب آماده شده برای هلاکت را
۲۳ بحلم بسیار متحمّل گردید ۞ وتا غنای جلال خودرا بشناساند برظروف
۲۴ رحمتی که ایشانرا ازقبل برای مجد مستعدّ نمود ۞ که ایشانرا نیز دعوت
۲۵ فرمود یعنی ما نه ازیهود فقط بلکه از امّتها نیز ۞ چنانکه درهوشع هم
میگوید آنانی راکه قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند واورا که
۲۶ دوست نداشتم محبوبهٔ خود ۞ وجائیکه بایشان گفته شد که شما قوم
۲۷ من نیستید درآنجا پسران خدای حیّ خوانده خواهند شد ۞ واشعیاء
نیز درحقّ اسرائیل ندا میکند که هرچند عدد بنی اسرائیل مانند ریگ
۲۸ دریا باشد لکن بقیّت نجات خواهند یافت ۞ زیراکه حساب رادر
عدالت تمام ومنقطع میسازد که خداوند کلام خودرا برزمین تمام
۲۹ ومنقضی خواهد کرد ۞ وچنانکه اشعیاء پیش اخبار نمود که اگر ربّ
الجنود برای ما نسلی نگذارده بودی هرآینه مثل سدوم میشدیم ومانند
۳۰ غموره میگشتیم ۞ پس چه گوئیم امّتهای که درپی عدالت نرفتند
۳۱ عدالت راحاصل نمودند عدالتی که ازایمانست ۞ لکن اسرائیل که
۳۲ درپی شریعت عدالت میرفت بشریعت نرسید ۞ ازچه سبب از
اینجهة که نه ازراه ایمان بلکه ازراه اعمال شریعت زیراکه بسنگ لغزش
۳۳ لغزش خوردند ۞ چنانکه مکتوب است که اینک درصهیون سنگ
صدمهٔ وصخرهٔ لغزش مینهم وهرکه براو ایمن آورد خجل نخواهد گردید

(باب دهم درجهالت یهود)

۱ ای برادران خوشیٔ قلبم واستدعایم نزد خدا بجهة اسرائیل در

۲ نجات ایشانست ◉ زیرا بجههٔ ایشان شهادت میدهم که غیرتیٔ خدا
۳ دارند لکن نه از روی معرفت ◉ زیراکه چون عدالت خدا را
نشناخته میخواستند عدالت خودرا ثابت کنند مطیع عدالت خدا
۴ نگشتند ◉ زیراکه مسیح است انجام شریعت بجههٔ عدالت مرهرکس را
۵ که ایمان آورد ◉ زیرا موسی عدالت شریعت را بیان میکند که هرکه
۶ باینها عمل کند در اینها خواهد زیست ◉ لکن عدالت ایمان بدینطور
سخن میگوید که در خاطر خود مگو کیست که بآسمان صعود کند یعنی
۷ تامسیح را فرود آورد ◉ یا کیست که بعالم الاموات نزول کند یعنی تامسیح را
۸ از مردگان برآورد ◉ لکن چه میگوید اینکه کلام نزد تو و در دهانت
۹ و در قلب تواست یعنی این کلام ایمان که بآن وعظ میکنیم ◉ که اگر
بزبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری
۱۰ باینکه خدا اورا از مردگان برخیزانید نجات خواهی یافت ◉ زیراکه
بدل ایمان آورده میشود برای عدالت و بزبان اعتراف میشود بجههٔ
۱۱ ۱۲ نجات ◉ زیرا کتاب میگوید هرکه باو ایمان آورد خجل نگردد ◉ زیراکه
در یهود و یونانی تفاوتی نیست که همان خداوند همه دولتمند است
۱۳ نزد همه که نام اورا میخوانند ◉ زیرا هرکه نام خداوند را بخواند نجات
۱۴ یابد ◉ پس چگونه بخوانند نام کسی راکه باو ایمان نیاورده اند و چگونه
ایمان آورند بکسی که خبر اورا نشنیده اند و چگونه بشنوند بدون
۱۵ واعظ ◉ و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند چنانکه
مکتوب است که چه زیبا است پایهای مژده دهندگان سلام

۱۶ ومبشّرین خیرات ۞ لکن همه بشارت را اصغا نکردند که اشعیاء
۱۷ میگوید خداوندا کیست که اخبار مارا باور کرد ۞ لهذا ایمان از شنیدن
۱۸ است وشنیدن از کلام خدا ۞ لکن میگویم آیا نشنیدند البتّه صوت
ایشان در تمام جهان منتشر گردید وکلام ایشان تا اقصای ربع مسکون
۱۹ رسید ۞ ومیگویم آیا اسرائیل ندانسته است اوّل موسی میگوید من
شمارا بغیرت میآورم بآنکه امّتی نیست وبر قوم بی فهم شمارا خشمگین
۲۰ خواهم ساخت ۞ واشعیاء نیز جرأت کرده میگوید آنانی که طالب
من نبودند مرا یافتند وبکسانیکه خواهان من نبودند ظاهر
۲۱ گردیدم ۞ امّا در حقّ اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خودرا دراز
کردم بسوی قومی نا مطیع ومخالف

(باب یازدهم

دررد یهود ودعوت امّتها ورحمت خدا بر کافهٔ انام در آخرت)

۱ پس میگویم آیا خدا قوم خودرا ردّ کرد حاشا زیرا که من نیز اسرائیلی
۲ از اولاد ابراهیم از سبط بن یامین هستم ۞ خدا قوم خودرا که از قبل
شناخته بود ردّ نفرمود آیا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میگوید
۳ چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه میکند ۞ که خداوندا انبیای ترا
کشته ومذابح ترا پرکنده اند ومن به تنهائی مانده ام ودر قصد جان
۴ من نیز میباشند ۞ لکن وحی بدو چه میگوید اینکه هفت هزار مرد
۵ بجهة خود نگاهداشتم که بنزد بعل زانو نزده اند ۞ پس همچنین در زمان

۶ حاضر نیز بقیّتی مانده است بحسب اختیار توفیق ⊙ و اگر بتوفیق
است دیگر از اعمال نیست و گرنه توفیق دیگر توفیق نیست امّا اگر از
اعمال است دیگر از توفیق نیست والّا عمل دیگر عمل نیست ⊙
۷ پس مقصود چیست اینکه آنچه اسرائیل میطلبد آن را نیافت لکن
۸ برگزیدگان یافتند و باقیان سخت دل گردیدند ⊙ چنانکه مکتوب
است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بینند
۹ و گوشهائیکه نشنود تا امروز ⊙ و داود میگوید که مائدهٔ ایشان برای
۱۰ ایشان تلهٔ و دامی و سنگی مصادم و عقوبت باد ⊙ چشمان ایشان تار
۱۱ شود تا نه بینند و پشت ایشانرا دائماً خم گردان ⊙ پس میگویم آیا لغزش
خوردند تا بیفتند حاشا بلکه از لغزش ایشان نجات به امّتها رسید تا
۱۲ در ایشان غیرت پدید آورد ⊙ پس چون لغزش ایشان دولتمندیٔ
جهان گردید و نقصان ایشان دولتمندیٔ امّتها بچند مرتبه زیادتر پریٔ
۱۳ ایشان ⊙ زیرا بشما ای امّتها سخن میگویم پس ازاین روی که رسول
۱۴ امّتها میباشم خدمت خود را تمجید مینمایم ⊙ تا شاید ابنای جنس خود را
۱۵ بغیرت آورم و بعضی از ایشانرا برهانم ⊙ که اگر ردّ ایشان مُصالحت
عالم شد باز یافتن ایشان چه خواهد شد جز حیات از مردگان ⊙
۱۶ و چون نوبر مقدّس است همچنان خمیره و هرگاه ریشه مقدّس است
۱۷ همچنان شاخها ⊙ و چون بعضی از شاخها بریده شدند و تو که زیتون
صحرائی بودی در آنها پیوند گشتی و در ریشه و چربیٔ زیتون شریک
۱۸ شدی ⊙ بر شاخها افتخار مکن و اگر افتخار کنی تو حامل ریشه نیستی

بلکه ریشه حامل تو است ۞ پس میگوئی که شاخها بریده شدند تا ۱۹
من پیوند شوم ۞ آفرین بجهة بی ایمانی بریده شدند و تو مخص به ایمان ۲۰
پایدار هستی مغرور مباش بلکه بترس ۞ که اگر خدا بر شاخهای طبیعی ۲۱
شفقت نفرمود با حذر باش مبادا بر تو نیز شفقت نکند ۞ پس مهربانی ۲۲
و سختیٔ خدا را ملاحظه نما امّا سختی بر آنانیکه افتادند امّا مهربانی بر تو
بشرطیکه در مهربانی ثابت باشی و الّا تو نیز منقطع خواهی شد ۞ و اگر ۲۳
ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز پیوند خواهند شد که خدا قادر است
که ایشانرا ثانیاً به پیوندد ۞ زیرا اگر تو از زیتون طبیعیٔ برّی بریده شده ۲۴
بر خلاف طبع بزیتون نیکو پیوند گشتی بچند مرتبه زیادتر آنانیکه
طبیعی اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد ۞ زیرا که ای برادران ۲۵
نمیخواهم شما از این سرّ بی خبر باشید که مبادا خود را دانا انگارید که
سخت دلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشت تا ما دامیکه پریٔ امتها در
نیآیند ۞ و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه ۲۶
مکتوب است که از صهیون نجات دهندهٔ ظاهر گردد و بی دینی را از
یعقوب خواهد برداشت ۞ و این است عهد من با ایشان در زمانی ۲۷
که گناهانشانرا بردارم ۞ نظراً بانجیل بجهة شما دشمنان اند لکن نظراً ۲۸
باختیار بخاطر اجداد محبوبند ۞ زیرا که در نعمتها و دعوت خدا باز ۲۹
گشتن نیست ۞ زیرا همچنانکه شما در سابق مطیع خدا نبودید و الآن ۳۰
بسبب نافرمانیٔ ایشان رحمت یافتید ۞ همچنین ایشان نیز الآن ۳۱
نافرمان شدند تا بجهة رحمتی که بر شما است ایشان نیز رحم یابند ۞

۳۲ زیرا خدا همه را در معصیت محبوس کرده است تا بر همه رحم
۳۳ فرماید ۞ زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا چه قدر بعید
از تفحّص است احکام او و فوق از استکشاف طریقهای وی ۞
۳۴ ۳۵ زیرا کیست که رایٔ خداوند را شناخت یا که مشیر او گردید ۞ یا که
۳۶ سبقت جستهٔ چیزی بدو داد تا باو بازداده شود ۞ زیرا که از او و به
او و تا او همه چیز است او را تا ابد الاباد جلال است آمین

(باب دوازدهم ذکر اخلاق روحانی)

۱ لهذا ای برادران شما را برحمتهای خدا استدعا میکنم که بدنهای
خود را قربانیٔ زندهٔ مقدّس پسندیدهٔ خدا بگذرانید که عبادت
۲ معقول شما است ۞ و همشکل این جهان مشوید بلکه بتازگیٔ ذهن
خود صورت خود را تغییر دهید تا شما دریافت کنید که ارادهٔ نیکوی
۳ پسندیدهٔ کامل خدا چیست ۞ زیرا بآن توفیقیکه بمن عطا شده است
هر یکی از شما را میگویم که رایٔ بلند تر از آن رای که شاید مکنید بلکه
چنان رای کنید که رایٔ رزین داشته باشید باندازهٔ آن بهرهٔ ایمان که
۴ خدا بهرکس قسمت فرمود ۞ زیرا همچنانکه دریک بدن اعضای
۵ بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست ۞ همچنین ما که کثیر
۶ هستیم در مسیح یک جسدیم امّا مفرداً اعضای یکدیگر ۞ پس چون
نعمتهای مختلف داریم بحسب توفیقی که بما داده شد خواه نبوّت
۷ برحسب موافقت ایمان ۞ یا خدمت در خدمت گذاری یا معلّم در
۸ تعلیم ۞ یا واعظ در موعظه یا بخشنده بسخاوت یا پیشوا باجتهاد یا رحم

۹ کننده بسرور○ محبّت بی ریا باشد از بدی نفرت کنید و به نیکوئی
۱۰ ملتصق شوید○ به محبّت برادرانه یکدیکررا دوست دارید وهریك
۱۱ دیکریرا بیشتر از خود اکرام نمائید○ در اجتهاد کاهلی نورزید ودر
۱۲ روح سرکرم شده خداوندرا خدمت نمائید○ در امید مسرور ودر
۱۳ مصیبت صابر ودر دعا مواظب○ مشارکت در احتیاجات
۱۴ مقدّسین کنید ودر غریب نوازی ساعی کنید○ برکت طلبید برآنانی
۱۵ که بشما زحمت رسانند برکت بطلبید ولعن مکنید○ خوشی کنید
۱۶ باخوشحالان وماتم نمائید باماتمیان○ بایکدیکرهم رای باشید رائ
بلند مکنید بلکه باذلیلان مدارا نمائید وخودرا دانا مشمارید○
۱۷ هیچکس را بعوض بدی بدی مکنید پیش جمیع مردم تدارك کارهای
۱۸ نیکو بینید○ اکر ممکنست بقدر قوهٔ خود با جمیع خلق بصلح
۱۹ بکوشید○ ای محبوبان انتقام خودرا مکشید بلکه خشم را مهلت دهید
زیرا که مکتوبست خداوند میکوید که انتقام از آن منست من
۲۰ جزا خواهم داد○ پس اکر دشمن تو کرسنه باشد اورا سیرکن واکر تشنه
است سیرابش نما زیرا اکر چنین کنی اخکرهای آتش برسرش خواهی
۲۱ انباشت○ مغلوب بدی مشو بلکه بدیرا به نیکوئی مغلوب ساز

(باب سیزدهم

در فرمانبرداریٔ حاکمان واداکردن حقوق جمیع مردمان)

۱ هر شخص مطیع صاحبان اقتدار برتر بشود زیرا که اقتداری جزاز

۲ خدا نیست وآنهائیکه هست از جانب خدا مرتّب شده اند ۞ حتّی
هرکه اقتدار را مقاومت نماید مقاومت ترتیب خدا نموده باشد وهرکه
۳ مقاومت کند حکم برخود آورد ۞ زیرا از حکّام عمل نیکورا خوفی
نیست بلکه عمل بدرا پس اگر میخواهی که از صاحب اقتدار ترسان
۴ نشوی نیکوئی کن که ازاو تحسین خواهی یافت ۞ زیرا خادم خداست
برای تو بنیکوئی لکن هرگاه بدی کنی بترس که شمشیررا عبث بر
نمیدارد زیراکه خادم خداست وبقهر انتقام از بدکاران میکشد ۞
۵ لهذا لازمست که منقاد او شوی نه بسبب قهّاریّت فقط بلکه بسبب
۶ ضمیر خود نیز ۞ زیراکه باین سبب باج نیز میدهید چونکه خدّام
۷ خدا ومواظب درهمین امر هستند ۞ پس حقّ هرکس را باو ادا کنید
به باج خواه باج وبصاحب جزیه جزیه وبمستحقّ ترس ترس بصاحب
۸ عزّت تعظیم ۞ مدیون احدی بچیزی مشوید مگر بمحبّت نمودن
بایکدیگر زیرا کسیکه دیگریرا محبّت نماید شریعترا بجا آورده باشد ۞
۹ که اینکه زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده طمع
مورز وهر حکمی دیگر که هست همه شامل است در این کلام که
۱۰ همسایهٔ خودرا چون خود محبّت نما ۞ محبّت با همسایهٔ خود بدی
۱۱ نمیکند پس محبّت تکمیل شریعت است ۞ وخصوصا چون وقت را
میدانید که الحال ساعت رسیده است که مارا باید از خواب بیدار شویم
۱۲ زیراکه الآن نجات ما نزدیکتر است از آن وقتیکه ایمان آوردیم ۞ شب
منقضی شد وروز نزدیک آمد پس اعمال تاریکی را بیرون کرده اسلحهٔ

نوررا بپوشیم۞ وبشایستگی سالک باشیم چنانکه در روزنه دربزمها و | ۱۳
وسکرها و مضاجع و فجور و نزاع و حسد۞ بلکه عیسی مسیح خداوند را | ۱۴
بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارك نه بینید

(باب چهاردهم درسلوکیکه با ضعیف الایمانان باید) | ۱

مردی ضعیف الایمان را بپذیرید لکن نه برای فیصل مباحثات۞
یکی ایمان دارد باینکه همه چیز را باید خورد امّا آنکه ضعیف است | ۲
بقول میخورد۞ پس خورنده ناخورنده را تحقیر نباید نمود و نا خورنده | ۳
بر خورنده حکم نکند زیرا خدا اورا پذیرفته است۞ تو کیستی که بر | ۴
نوکر کسی دیگر حکم میکنی نزد آقای خود ثابت یا ساقط میشود
لیکن استوار خواهد شد که خدا قادر است که اورا ثابت نماید۞ یکی | ۵
یك روز را از دیگری افضل میداند و دیگری هر روز را برابر میشمارد
هرکس در فهم خود متیقّن بشود۞ آنکه روز را عزیز میداند بخاطر | ۶
خداوند عزیزش میدارد و آنکه روز را عزیز نمی دارد هم برای
خداوند نمی دارد و هرکه میخورد برای خداوند میخورد زیرا که خدارا
شکر میگوید و آنکه نمیخورد برای خداوند نمیخورد و خدارا شاکر میشود۞
زیرا احدی از ما بخود زیست نمیکند و هیچکس بخود نمیمیرد۞ که اگر | ۷ ۸
زیست کنیم برای خداوند زنده ایم و اگر بمیریم برای خداوند می میریم
پس خواه زنده باشیم یا بمیریم از آن خداوندیم۞ زیرا برای همین مسیح | ۹
مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند۞ لکن تو چرا | ۱۰
بر برادر خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر میشماری که

۱۱ همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد○ زیرا مکتوبست خداوند
میکوید بحیات من هر زانوئی نزد من خم خواهد شد وهر زبانی بخدا
۱۲ اقرار خواهد نمود○ پس هریکی از ما حساب بخدا خواهد داد○
۱۳ بنابرین بریکدیکر حکم نکنیم بلکه حکم کنید باینکه کسی سنکی مصادم
۱۴ یا لغزشی درراه برادر خود ننهد○ میدانم ودرعیسی خداوند متیقّن
شدم براینکه هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای آنکسیکه
۱۵ آنرا نجس پندارد مراورا نجس است○ زیرا هرکاه برادرت بخوراك
آزرده شود دیکر بمحبّت رفتار نمیکنی محض بخوراك خود هلاك
۱۶ مساز کسی را که مسیح درراه او بمرد○ پس مکذارید که نیکوئی شمارا
۱۷ بدکویند○ زیرا ملکوت خدا اکل وشرب نیست بلکه عدالت وسلام
۱۸ وخوشی در روح القدس○ که هرکه دراین امور خدمت مسیح کند
۱۹ پسندیدهٔ خدا ومقبول مردم است○ پس آن اموریکه منشاء سلام
۲۰ وتعمیر یکدیکر است تابع بشویم○ محض بخوراك کار خدا را خراب
مساز البتّه همه چیز پاکست بلکه بدی مختصّ آنشخص است که برای
۲۱ لغزش بخورد○ کوشت نخوردن وشراب ننوشیدن وکاری نکردن
۲۲ که باعث ایذاء یا لغزش یا ضعف برادرت باشد حسن است○ آیا
تو ایمان داری پس برای خودت درحضور خدا بدار زیرا خوشا حال
۲۳ آنکس که برخود حکم نکند درآنچه نیکو شمرده است○ لکن آنکه
شكّ دارد اکر بخورد ملزم شود که بایمان نمیخورد وهرچه از ایمان نیست
کناه است

(باب پانزدهم)

۱ و ما که توانا هستیم میباید ضعفهای ناتوانان را متحمّل شویم
۲ و خوشیٔ خود را نجوئیم ○ هریکی از ما همسایهٔ خود را خوش بسازد در
۳ آنچه برای تعمیر نیکو است ○ زیرا مسیح نیز خوشیٔ خود را نمیجست
بلکه چنانکه مکتوب است ملامتهای ملامت کنندگان تو برمن طاری
۴ گردید ○ زیرا آنچه از قبل مکتوب شد محض برای تعلیم ما نوشته شد
۵ تا بصبر و تسلّیٔ کتاب امید وار باشیم ○ الآن خدای صبر و تسلّی شما را
توفیق عطا کناد تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرای باشید ○
۶ تا متفقاً بیکزبان خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمائید ○ پس
۷ یکدیگر را بپذیرید چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای تمجید خدا ○
۸ زیرا میگویم عیسی مسیح خادم ختنه گردید بجهة راستیٔ خدا تا وعده
۹ های اجداد را ثابت گرداند ○ و تا امّتها خدا را تمجید نمایند بسبب
رحمت او چنانکه مکتوب است که از این جهة ترا در میان امّتها اقرار
۱۰ خواهم کرد و بنام تو تسبیح خواهم نمود ○ و نیز میگوید ای امّتها با قوم
۱۱ او مسرور شوید ○ و ایضاً ای جمیع امّتها خداوند را حمد گوئید و ای
۱۲ تمامی امم او را مدح نمائید ○ و اشعیاء نیز میگوید که ریشهٔ یَسّیٰ خواهد
بود و آنکه برای حکمرانیٔ امّتها مبعوث شود امید امّتها بروی خواهد
۱۳ شد ○ الآن خدای امید شما را بکمال فرح و سلام در ایمان مملوّ سازد تا
بقوّت روح القدس در امید افزوده گردید ○

(خاتمهٔ رساله)

۱۴ لکن ای برادرانْ من خود نیز دربارهٔ شما بیقین میدانم که خود از
نیکوئی مملوّ و پُر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر
۱۵ هستید ۞ امّا بیشتر جسارت ورزیده رسالهٔ مختصری بشما نوشتم تا
شما را یاد آوری نمایم بسبب آن توفیقی که خدا بمن بخشیده است ۞
۱۶ تا خادم عیسی مسیح شوم برای امّتها و کهنوت انجیل خدا را بجا
۱۷ آورم تا هدیهٔ امّتها مقبول افتد مقدّس شده بروح القدس ۞ پس
۱۸ افتخار بمسیح عیسی در کارهای خدا دارم ۞ زیرا جرات نمیکنم که سخنی
بگویم در آن اموریکه مسیح بواسطهٔ من بعمل نیاورد برای اطاعت
۱۹ امّتها در قول و فعل ۞ بقوّت آیات و معجزات بقوّت روح خدا بحدّیکه
۲۰ از اورشلیم دور زده تا به الیرکون بشارت مسیح را تکمیل نمودم ۞ امّا
حریص بودم که بشارت چنان بدهم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت
۲۱ یافته بود مبادا بر بنیاد غیری عمارت نمایم ۞ بلکه چنانکه مکتوب است
آنانیکه خبر او را نیافتند خواهند دید و کسانیکه نشنیدند خواهند
۲۲ فهمید ۞ بنابرین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم ۞ لکن چون
۲۳ الآن مراد راین ممالک دیگر جائی نیست و سالهای بسیار است که
۲۴ مشتاق آمدن نزد شما بوده ام ۞ هرگاه به اسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم
آمد زیرا امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم و شما مرا بآنسوی
مشایعت نمائید بعد از آنکه از ملاقات شما اندک مستفیض شوم ۞

٢٥ لکن الآن عازم اُورشلیم هستم تا مقدّسین را خدمت کنم۞ ٢٦ زیراکه اهل
مکادونیّه واخائیّه مصلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین مقدّسین
اُورشلیم بفرستند۞ ٢٧ بدین رضا دادند وبدرستیکه مدیون ایشان
هستند زیراکه چون امّتها از روحانیّات ایشان بهره مند گردیدند لازم
شد که در جسمانیّات خدمت ایشانرا بکنند۞ ٢٨ پس چون این را انجام
دهم واین ثمر را نزد ایشان ختم کنم از راه شما به اسپانیا خواهم آمد۞ ٢٩ ومیدانم
وقتیکه بنزد شما آیم در کمال برکت انجیل مسیح خواهم آمد۞ ٣٠ لکن ای
برادران از شما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح وبمحبّت
روح برای من در حضور خدا در دعاها جدّ وجهد کنید۞ ٣١ تا از نا
فرمانان یهودیّه رستکار شوم وخدمت من در اُورشلیم مقبول مقدّسین
افتد۞ ٣٢ تا برحسب ارادهٔ خدا با خوشی نزد شما برسم وبا شما استراحت
کنم وخدای سلام با همهٔ شما باد آمین

(باب شانزدهم)

١ وخواهر ما فیبی را که خادمهٔ کلیسای کنخریا است بشما میسپارم۞
٢ تا اورا بپذیرید در خداوند بطور شایستهٔ مقدّسین ودر هرچیزیکه
بشما محتاج باشد اورا اعانت کنید زیراکه او بسیاری را وخود مرا نیز
معاونت مینمود۞ ٣ سلام برسانید به پَرِیسکلا واکیلا همکاران من
در مسیح عیسی۞ ٤ که در راه جان من گردنهای خود را نهادند ونه من به
تنهائی ممنون ایشان هستم بلکه تمام کلیساهای امّتها۞ ٥ وکلیسا را که در
خانهٔ ایشانست وحبیب من اَپینِطُس را که برای مسیح نوبر آسیّاست

۶ سلام رسانید ○ ومریم را که برای ما مشقّت بسیار کشید سلام گوئید ○
۷ واندرونیکوس ویونیاس خویشان مرا که با من اسیر میبودند سلام
نمائید که مشهور درمیان رسولان هستند وقبل از من در مسیح شدند ○
۸ وامپلیاس را که درخداوند حبیب من است سلام رسانید ○
۹ واوربانس که با ما درکار مسیح رفیقست واستاخیس حبیب مرا سلام
۱۰ نمائید ○ واپلّیس آزموده شده در مسیح را سلام برسانید واهل خانهٔ
۱۱ ارستبولس را سلام برسانید ○ وخویش من هیرود یونرا سلام دهید
وآنانیرا ازاهل خانهٔ نرکسّوس که درخداوند هستند سلام رسانید ○
۱۲ طریفینیا وطریفوسارا که درخداوند زحمت کشیده اند سلام گوئید
وپرسیس محبوبه را که درخداوند مشقّت بسیار کشید سلام دهید ○
۱۳ وروفس برگزیدهٔ درخداوند وما در او ومرا سلام بگوئید ○
۱۴ اسنکریطس را وفلیکون وهرماس وپطروباس وهرمیس وبرادر
۱۵ انیکه با ایشانند سلام نمائید ○ فیلولکس را وجولیّه ونیریاس
وخواهرش واولمپاس وهمه مقدّسانیکه با ایشانند سلام برسانید ○
۱۶ ویکدیگر را ببوسهٔ مقدّسانه سلام نمائید وجمیع کلیساهای مسیح شمارا
۱۷ سلام میفرستند ○ لکن ای برادران از شما استدعا میکنم ملاحظه
کنید آن کسانی را که منشاء تفاریق ولغزشهای مخالف آن تعلیمی که
۱۸ شما یافته اید میباشند وازایشان اجتناب نمائید ○ زیرا که چنین
اشخاص خدمت نمیکنند خداوند ما عیسی مسیح را بلکه شکم خودرا
۱۹ وبالفاظ نیکو وسخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند ○ زیرا که

اطاعت شما در جميع مردم شهرت يافته است پس دربارهٔ شما
مسرور شدم امّا آرزوی اين دارم كه در نيكوئی دانا و در بدی ساده دل
٢٠ باشيد ۝ و خدای سلام بزودی شيطانرا زير پايهای شما خواهد سائيد
٢١ وتوفيق خداوند ما عيسی مسيح با شما باد آمين ۝ تيموتاؤس همكار
من ولوقا وياسون وسوسيپاطرس كه خويشان منند شمارا سلام
٢٢ ميفرستند ۝ من طرتيوس كاتب رساله شمارا در خداوند سلام
٢٣ ميگويم ۝ قايوس كه مرا وتمام كليسارا ميزبان است شمارا سلام ميفرستد
٢٤ وارسطس ناظر شهر وكوارطس برادر بشما سلام ميفرستند ۝ توفيق
٢٥ خداوند ما عيسی مسيح با همهٔ شما باد آمين ۝ الآن به او كه قادر است
كه شمارا استوار سازد برحسب بشارت من وموعظهٔ عيسی مسيح
٢٦ مطابق كشف آن سرّی كه از ازمنهٔ ازليّه مكتوم بود ۝ لكن در حال
مكشوف شد وبوسيلهٔ كتب انبياء برحسب فرمودهٔ خدای
٢٧ سرمدی بجميع امّتها آشكارا كرديد بجهة اطاعت ايمان ۝ خدای
حكيم وحيد را بتوسّط عيسی مسيح تا ابد الآباد مجد باد آمين

رسالهٔ اوّل بقرنتیان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس باراده‌ٔ خدا رسول خوانده‌شده‌ٔ عیسی مسیح وسوستانیس
۲ برادر۞ بکلیسای خدا که درقِرِنتُس است ازمقدّسین درمسیح عیسی
که برای قداست خوانده شده‌اند باهمه کسانیکه درهرجا بنام
۳ خداوند ما عیسی مسیح میخوانند خداوند ما وایشان۞ توفیق وسلام
۴ ازجانب پدرما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما باد۞ پیوسته خدای
خودرا شکر میکنم درباره‌ٔ شما برای آن توفیق خدا که درمسیح عیسی
۵ بشما عطا شد۞ زیرا شما ازهرچیز دروی مستغنی شده‌اید درهرکلام
۶ ودرهرمعرفت۞ چنانکه شهادت مسیح درشما استوار کردید۞
۷ بحدّیکه درهیچ عطائی ناقص نیستید ومنتظر ظهور خداوند ما عیسی
۸ مسیح میباشید۞ که او نیز شمارا تا باخر استوار خواهد فرمود بی ملامت
۹ درروز خداوند ما عیسی مسیح۞ امین است خدائیکه شمارا بشراکت
پسر خود عیسی مسیح خداوند ما دعوت فرمود۞

(درذمّ تفاریق قرنتیان)

۱۰ لکن ای برادران ازشما استدعا دارم بنام خداوند ما عیسی مسیح که
همه یک سخن گوئید وجدائیها درمیان شما راه نیابد بلکه دریک فکر

ویك رای کامل شوید۞ زیرا که ای برادران من از اهل خانۀ خلوئی | ۱۱
از احوال شما خبر بمن رسید که نزاعها در میان شما پیدا شد۞ غرض | ۱۲
اینکه هریکی از شما میکوید که من از بولُس هستم ومن از اپلُّس ومن
از کیفا ومن از مسیح۞ آیا مسیح منقسم شد یا پولُس در راه شما مصلوب | ۱۳
کردید یا بنام پولُس تعمید یافتید۞ خدا را شکر میکنم که احدی | ۱۴
از شما را تعمید ندادم جز کِرِسپُس وقایوس۞ مبادا کسی کوید که | ۱۵
بنام خود تعمید دادم۞ وخاندان استیفانرا نیز تعمید دادم | ۱۶
ودیکر یاد ندارم کسی را تعمید داده باشم۞ زیرا که مسیح مرا فرستاد | ۱۷
نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم نه بحکمت کلام مبادا صلیب
مسیح باطل شود۞ زیرا که ذکر صلیب برای هالکان حماقت است | ۱۸
لکن نزد ما نجات یافتکان قوّت خدا است۞ زیرا که مکتوبست | ۱۹
حکمت حکما را باطل سازم وفهم فهیمانرا نابود کردانم۞ کجا است | ۲۰
حکیم کجا کاتب کجا مباحِثِ این دنیا مکر خدا حکمت جهانرا جهالت
نکردانیده است۞ زیرا که چون بحسب حکمت خدا جهان از | ۲۱
حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا بدین رضا داد که بوسیلۀ
جهالتِ موعظه مؤمنین را نجات بخشد۞ چونکه یهود آیتی میخواهند | ۲۲
ویونانیان طالب حکمت هستند۞ لکن ما بمسیح مصلوب وعظ | ۲۳
میکنیم که یهود را لغزش وامّتها را جهالت است۞ لکن دعوت شده | ۲۴
کانرا خواه یهود وخواه یونانی مسیح قوّت خدا وحکمت خدا۞ زیرا که | ۲۵
جهالت خدا از انسان حکیم تراست وناتوانئ خدا از مردم توانا تر۞

۲۶ زیرا ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب
جسم حکیم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری شریف نی○ بلکه خدا
۲۷ جهّال جهانرا برگزید تا حکمارا شرمنده سازد و خدا نا توانان عالم را
برگزید تا توانایانرا پشیمان سازد○ و خواران دنیا و حقیرانرا خدا
۲۸ اختیار فرمود بلکه نیستیهارا تا موجودات را باطل گرداند○ تا هیچ
۲۹ بشری در حضور او افتخار نکند○ لکن از او شما هستید در عیسی مسیح
۳۰ که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت و قداست
و فدا○ تا چنانکه مکتوبست هر که افتخار کند در خداوند افتخار نماید
۳۱

(باب دُوّم ذکر اظهار حکمت خدا در انجیل)

۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت
نیآمدم چون شمارا بشهادت خدا اعلام مینمودم○ زیرا عزیمت
۲ نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و اورا
مصلوب○ و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم○
۳ و کلام و وعظ من بسخنان دل آویز حکمت انسانی نبود بلکه ببرهان
۴ روح و قوّت○ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوّت
۵ خدا○ لکن حکمتی بیان میکنیم نزد کاملین امّا حکمتی که از این عالم
۶ نیست و نه از رؤسای این عالم که زائل میگردند○ بلکه حکمت
۷ خدا را در سرّی بیان میکنیم یعنی آن حکمت مکنونرا که خدا پیش
۸ از دهرها برای مجد ما مقدّر فرمود○ که احدی از رؤسای این دهر

آنرا ندانست که اگر میدانستند خداوند جلال را مصلوب نمیکردند ۞
۹ بلکه چنانکه مکتوبست چیزهائی راکه چشمی ندید وگوشی نشنید
وبخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای محبّین خود مهیّا
۱۰ فرموده است ۞ امّا خدا بروح خود بر ما کشف نموده است زیرا که
۱۱ روح همه چیز را حتّی عمقهای خدا نیز تفحّص میکند ۞ زیرا کیست
از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که در وی میباشد
همچنین نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است جز روح خدا ۞
۱۲ لیکن ما روح جهان را نیافته ایم بلکه آنروح که از خداست تا آنچه
۱۳ خدا بما عطا فرموده است بدانیم ۞ که آنها را نیز بیان میکنیم نه در
سخنان آموخته شده از حکمت انسان بلکه بآنچه روح القدس میآموزد
۱۴ وروحیّات را با روحییّن تاویل مینمائیم ۞ امّا انسان نفسانی امور روح
خدا را نمی پذیرد که نزد او جهالت است وآنهارا نمیتواند فهمید زیرا که
۱۵ حکم آنها از روح میشود ۞ لکن شخصی روحانی در همه چیز حکم
۱۶ میکند وکسی را در او حکم نیست ۞ زیرا کیست که رایِ خداوند را
دانسته باشد تا او را تعلیم دهد لکن ما رایِ مسیح را داریم

(باب سیّم)

۱ ومن ای برادران نتوانستم بشما سخن گویم چون روحانییّن بلکه
۲ چون جسمانییّن وچون اطفال در مسیح ۞ وشمارا بشیر خوراك دادم
نه بگوشت که هنوز استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید ۞
۳ زیرا که تا بحال جسمانی هستید چون در میان شما حسد ونزاع وجدائیها

۴ است آیا جسمانی نیستید و بطریق انسان سلوک نمی نمائید ○ زیرا چون
یکی کوید من از اپلُس و دیکری من از پولس هستم آیا انسان نیستید ○
۵ پس کیست پولس و کیست اپلُس جز خادمانی که بواسطهٔ ایشان
۶ ایمان آوردید و باندازهٔ که خداوند بهر کس داد ○ من کاشتم و اپلُس
۷ آبیاری کرد لکن خدا نموّ میبخشید ○ لهذا نه غرس کننده چیزیست
۸ و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده ○ و کارنده و سیراب کننده یک
هستند لکن هریک اجرت خود را بحسب مشقّت خود خواهند
۹ یافت ○ زیرا مر خدا را همکاران هستیم و زراعت خدا و عمارت خدا
۱۰ هستید ○ بحسب توفیق خدا که بمن عطا شد چون معمار دانا بنیاد
نهادم و دیکری بر آن عمارت میسازد لکن هرکس باخبر باشد که
۱۱ چکونه عمارت میکند ○ زیرا بنیادی دیکر هیچکس نمیتواند نهاد جز
۱۲ آنکه نهاده شد یعنی عیسی مسیح ○ لکن اکر کسی بر آن بنیاد عمارتی
۱۳ از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا کیاه یا کاه بنا کند ○ کار هر کس آشکارا
خواهد شد زیرا که آنروز آنرا ظاهر خواهد نمود که بآتش بظهور خواهد
رسید و خود آتش عمل هرکس را خواهد آزمود که چکونه است ○
۱۴ ۱۵ اکر کاری که کسی بر آن کذارده باشد بماند اجر خواهد یافت ○ و اکر
عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هرچند خود نجات یابد
۱۶ امّا چنانکه از میان آتش ○ آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید و روح
۱۷ خدا در شما ساکنست ○ اکر کسی هیکل خدا را خراب کند خدا او را
۱۸ هلاک سازد که هیکل خدا مقدّس است و شما آن هستید ○ زنهار

کسی خود را فریب ندهد اگر کسی از شما خود را در اینجهان حکیم
۱۹ پندارد جاهل بشود تا حکیم گردد○ زیرا حکمت اینجهان نزد خدا
جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را بمکر خود شان گرفتار
۲۰ میسازد○ وایضا خداوند افکار حکما را میداند که باطل است○
۲۱ پس هیچکس در انسان افتخار نکند زیرا همه چیز از آن شما است○
خواه پولس خواه اپلُس خواه کیفا خواه دنیا خواه زندگی خواه موت
۲۲ خواه حالیّات خواه مستقبلیّات همه از آن شما است○ و شما از مسیح
و مسیح از خدا

(باب چهارم)

۱ هرکس ما را چون خدّام مسیح و وکلاء اسرار خدا بشمارد○ و دیگر
۲ در وکلاء باز پرس این است که هریکی امین باشد○ امّا بجهة من کمتر
۳ چیزیست که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شوم بلکه بر خود نیز حکم
۴ نمیکنم○ زیرا که در خود عیبی نمی بینم لکن از این مبرّا نمیشوم بلکه حکم
کنندهٔ من خداوند است○ لهذا پیش از وقت بچیزی حکم مکنید
۵ تا خداوند نیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیّتهای دلها
را بظهور خواهد آورد آنگاه هرکس را مدح از خدا خواهد شد○
۶ امّا ای برادران این را بخودم و اپلُس مجازاً نسبت دادم بخاطر شما تا
دربارهٔ ما آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید و تا
۷ افتخار نکنید هریکی از شما هیچکدام در شخصی بر شخصی دیگر○ زیرا
کیست که ترا برتری داد و چه چیز داری که نیافتی پس چون یافتی

۸ چرا افتخار میکنی که گویا نیافتی ○ الحال سیر شده و مستغنی گشته اید
و بدون ما سلطنت میکنید و کاش که سلطنت میکردید تا ما نیز با
۹ شما سلطنت میکردیم ○ زیرا گمان میبرم که خدا ما رسولان را کمترین
نموده که گویا فتوای موت بر ما داده شده است که جهان و فرشتگان
۱۰ و مردم را تماشاگاه شده ایم ○ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما در
۱۱ مسیح دانائید ما ضعیف لکن شما توانا شما عزیز امّا ما ذلیل ○ تا بهمین
۱۲ ساعت گرسنه و تشنه و عریان و کوبیده و آواره هستیم ○ و بدستهای
خود کارکنان مشقّت میکشیم و دشنام شنیده برکت میطلبیم و مظلوم
۱۳ گردیده صبر میکنیم ○ چون افترا بر ما میزنند نصیحت میکنیم و مثل
۱۴ قاذورات دنیا و فضلات همه چیز شده ایم تا بحال ○ و این نمینویسم تا
شما را شرمنده سازم بلکه چون فرزندان محبوب خود تنبیه میکنم ○
۱۵ زیرا هرچند هزاران استاد در مسیح داشته باشید لکن پدران بسیار
۱۶ ندارید که من شما را در مسیح عیسی بانجیل تولید نمودم ○ پس از شما
۱۷ التماس میکنم که بمن اقتدا نمائید ○ برای همین تیموتاؤس را نزد شما
فرستادم که اوست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا
۱۸ در مسیح بیاد شما بیاورد چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلیم میدهم ○ امّا
۱۹ بعضی تکبّر میکنند بگمان آنکه من نزد شما نمیآیم ○ لکن بزودی نزد شما
خواهم آمد اگر خداوند بخواهد و خواهم دانست نه سخن متکبّرانرا بلکه
۲۰ قوّت ایشانرا ○ زیرا ملکوت خدا بزبان نیست بلکه در قوّتست ○
۲۱ چه خواهش دارید آیا با چوبی نزد شما بیایم یا به محبّت و روح حلم

(باب پنجم در توبیخ شخصی که با خویشی خود زنا کرده بود)

۱ فی الحقیقة شنیده میشود که در میان شما زنا پیدا شده است و چنان
زنائی که در میان امّتهام نام برده نمیشود که شخصی زن پدر خود را بگیرد ۞
۲ وشما افتخار میکنید و ماتم نمیدارید چنانکه باید تا آن کسیکه اینعمل
۳ را کرد از میان شما بیرون شود ۞ زیراکه من هرچند در جسم غایبم امّا
در روح حاضرم و الآن چون حاضر حکم کردم در حقّ کسیکه این
۴ چنین کرده است ۞ بنام خداوند ما عیسی مسیح هنگامیکه شما باتّفاق
۵ روح من با قوّت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید ۞ که چنین
شخص را بشیطان بسپارید بجهة هلاکت جسم تا روح در روز خداوند
۶ عیسی نجات یابد ۞ افتخار شما نیکو نیست آیا آگاه نیستید که اندک
۷ خمیرمایهٔ تمام خمیر را مخمّر میسازد ۞ پس خود را از خمیرمایهٔ کهنه
پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بی خمیرمایه هستید زیراکه
۸ فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است ۞ پس عید را نگاه داریم نه
بخمیرمایهٔ کهنه و نه بخمیرمایهٔ بدی و شرارت بلکه بفطیر ساده دلی
۹ و راستی ۞ در آن رساله بشما نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید ۞ لکن
۱۰ نه مطلقا با زانیان اینجهان یا طمعکاران و یا ستمکاران یا بت پرستان
۱۱ که در اینصورت میباید از دنیا بیرون شوید ۞ لکن الآن بشما مینویسم
که اگر کسی مسمّی به برادر زانی یا طمّاع یا بت پرست یا فحّاش
یا میگسار یا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم

۱۲ مخورید ۞ زیرا مرا چه کار است که بر آنانیکه خارج اند داوری کنم
۱۳ آیا شما بر اهل داخل حکم نمیکنید ۞ لکن آنانی را که خارج اند خدا
داوری میکند پس آن شریر را از میان خود برانید

(باب ششم در قدغن مرافعه بردن نزد حکّام بت پرست)

۱ آیا کسی از شما چون بر دیگری مدّعی باشد جرئت دارد که مرافعه
۲ بَرَد پیش بی دینان نه نزد مقدّسین ۞ یا نمیدانید که مقدّسان دنیا را
داوری خواهند کرد و اگر دنیا از شما حکم یابد آیا قابل مقدّمات کمتر
۳ نیستید ۞ آیا نمیدانید که فرشتگان را داوری خواهیم کرد تا چه رسد به
۴ امور روزگار ۞ پس چون در مقدّمات روزگار مرافعه دارید آیا نا
۵ کسان کلیسا را می نشانید ۞ بجهة انفعال شما میگویم آیا در میان شما
۶ یکنفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم کند ۞ بلکه
۷ برادر با برادر بمحاکمه میرود و آن هم نزد بی ایمانان ۞ بلکه الآن شما را
بالکلّیه قصوریست که بر یکدیگر ادّعا میکنید چرا بیشتر متحمّل ظلم
۸ نمیشوید چرا بضرر خود بیشتر رضا نمیدهید ۞ بلکه شما ظلم میکنید
۹ و مغبون میسازید و این نیز ببرادران خود ۞ آیا نمیدانید که ظالمان
وارث ملکوت خدا نمیشوند فریب مخورید زیرا فاسقان و بت پرستان
۱۰ و زانیان و مُخَنَّثان و لوّاط ۞ و دزدان و طمعکاران و میگساران
۱۱ و فحّاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد ۞ و بعضی
از شما چنین میبودید لکن غسل یافته و مقدّس گردیده و عادل
شمرده شدید بنام عیسی خداوند و بروح خدای ما ۞

(در نهی از زنا)

۱۲ همه چیز برای من جائز است لکن هر چیز مفید نیست همه چیز برای
۱۳ من رواست لکن نمیگذارم که چیزی بر من تسلّط یابد ۞ خوراک
برای شکم است وشکم برای خوراك لکن خدا این و آنرا فانی خواهد
ساخت امّا جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است و خداوند
۱۴ برای جسم ۞ و خدا خداوند را برخیزانید و ما را نیز بقوّت خود خواهد
۱۵ برخیزانید ۞ آیا نمیدانید که اجسام شما اعضای مسیح است پس آیا
۱۶ اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه کردانم حاشا ۞ آیا نمیدانید
که هرکه با فاحشه پیوندد با وی یکتن باشد زیرا میکوید هردو یکتن
۱۷ خواهند بود ۞ لکن کسیکه با خدا پیوندد یکروح است ۞ از زنا
۱۸ بکریزید هر کناهی که آدمی میکند بیرون از بدنست لکن زانی بر بدن
۱۹ خود کناه میورزد ۞ یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است
۲۰ که در شما است که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید ۞ زیرا که
بقیمتی خریده شدید پس خدا را تمجید نمائید بجسم خود و بروح خود
که هردو از آن خداست

(باب هفتم جواب بعضی مسائل اوّل دربارهٔ نکاح)

۱ امّا دربارهٔ آنچه بمن نوشته بودید مرد را نیکو آنست که زنرا لمس
۲ نکند ۞ لکن بسبب زنا هرمرد زوجهٔ خودرا بدارد و هر زن شوهر
۳ خودرا بدارد ۞ وشوهر حقّ زن را ادا نماید و همچنین زن حقّ

۴ شوهر را ۞ زن مختار نیست بر بدن خود بلکه شوهرش و همچنین
۵ مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش ۞ از یکدیگر جدائی مگزینید
مگر مدّتی برضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید و باز
باهم پیوندید مبادا شیطان شمارا در تجربه اندازد بسبب ناپرهیزی
۶ شما ۞ لکن این میگویم بطریق اجازه نه بطریق حکم ۞ امّا میخواهم که
۷ همه مردم مثل خودم باشند لکن هرکس نعمتی خاصّ از خدا دارد
۸ یکی چنین و دیگری چنان ۞ لکن بمجرّدین و بیوه زنان میگویم که
۹ ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند ۞ لکن اگر پرهیز ندارند نکاح
۱۰ بکنند که نکاح از آتشِ هوس بهتر است ۞ امّا منکوحانرا حکم میکنم
۱۱ و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود ۞ و اگر جدا شود
مجرّد بماند یا با شوهر خود صلح کند و مرد نیز زن خود را جدا نسازد ۞
۱۲ و دیگرانرا من میگویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان
۱۳ داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند او را جدا نسازد ۞ و زنی
که شوهر بی ایمان داشته باشد و بمزاوجت وی رضا دهد از شوهر
۱۴ خود جدا نشود ۞ زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدّس میشود
و زن بی ایمان از برادر مقدّس میگردد و اگرنه اولاد شما ناپاك میبودند
۱۵ لکن الحال مقدّسند ۞ امّا اگر بی ایمان جدائی نماید بگذارش که برادر
یا خواهر در اینصورت مقیّد نیست و خدا مارا بسلام دعوت فرموده
۱۶ است ۞ زیرا که تو چه دانی ای زن که شوهر را نجات خواهی داد
۱۷ یا چه دانی ای مرد که زن خود را رستگار خواهی ساخت ۞ مگر اینکه

بهرطور که خداوند بهرکس قسمت فرمود وبهمان حالت که خدا
هرکس را دعوت نمود بدین طور رفتار بکند وهمچنین در همه
۱۸ کلیسا ها امر میکنم ۝ اگر کسی در مختونی دعوت شود نامختون نشود
۱۹ واگر کسی در نامختونی دعوت یافت مختون نشود ۝ ختنه چیزی
۲۰ نیست ونامختونی هیچ بلکه حفظ امرهای خدا ۝ هرکس در
۲۱ هرحالتیکه دعوت شده باشد درهمان بماند ۝ اگر درغلامی خوانده
شدی ترا باکی نباشد بلکه اگر آزادهم میتوانی شد آنرا اوّلاترا استعمال
۲۲ کن ۝ زیرا غلامیکه درخداوند دعوت شده باشد آزاد خداوند
است وهمچنین شخصی آزاد که دعوت یافت غلام مسیح است ۝
۲۳ بقیمتی خریده شدید غلامان انسان نشوید ۝ ای برادران هرکس
۲۴ درهرحالتیکه دعوت شده باشد درآن نزد خدا بماند ۝ امّا دربارهٔ
۲۵ باکره ها حکمی ازخداوند ندارم لکن چون ازخداوند رحمت یافتم
۲۶ که امین باشم رای میدهم ۝ پس گمان میکنم که بجهة تنگیٔ این زمان
۲۷ انسانرا نیکو آنست که همچنان بماند ۝ آیا با زن بسته شدی جدائی
۲۸ مجوی واگر اززن جدا شدی دیگر زن مخواه ۝ لکن هرگاه نکاح کردی
گناه نورزیدی وهرگاه باکره منکوحه گردید مرتکب گناه نشد ولی
چنین درجسم زحمت خواهند کشید لیکن من برشما شفقت دارم ۝
۲۹ امّا ای برادران این میگویم وقت تنگ است باقی تا آنانیکه زن
۳۰ دارند مثل بی زن باشند ۝ وگریانان چون ناگریانان وخوشحالان
۳۱ مثل ناخوشحالان وخریداران چون غیرمالکان باشند ۝ واستعمال

کنند کان این جهان مثل مسرفان نباشند که صورت اینجهان در
۳۲ گذر است ۞ امّا خواهش این دارم که شما بی اندیشه باشید شخص
مجرّد در امور خداوند میاندیشد که چگونه رضامندیٔ خداوند
۳۳ بجوید ۞ و صاحب زن در امور دنیا فکر میکند که چگونه زن خود را
۳۴ خوش بسازد ۞ در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است که باکره
در امور خداوند میاندیشد تا که هم در تن و هم در روح مقدّس باشد
۳۵ امّا منکوحه در فکر دنیا است تا شوهر خود را خوش سازد ۞ امّا
این را محض برای نفع شما میگویم نه آنکه دامی بر شما بنهم بلکه نظر
۳۶ بشایستگی و ملازمت خداوند بی تشویش ۞ لکن هرگاه کسی گمان برد
که با باکرهٔ خود ناشایستگی میکند اگر بحدّ بلوغ رسید و ناچار است
از چنین شدن آنچه خواهد بکند گناهی نیست بگذارکه نکاح کنند ۞
۳۷ امّا کسیکه در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در ارادهٔ
خود مختار است و در دل خود عازم است که باکرهٔ خود را نگاه دارد
۳۸ نیکو میکند ۞ پس هم کسیکه بنکاح دهد نیکو میکند و کسیکه بنکاح
۳۹ ندهد نیکوتر مینماید ۞ زن مادامیکه شوهرش زنده است بسته است
امّا هرگاه شوهرش مُرد آزاد گردید تا بهرکه بخواهد منکوحه شود لیکن
۴۰ در خداوند فقط ۞ لکن بحسب رایٔ من خوشحال تر است اگر
چنین بماند و من نیز گمان میبرم که روح خدا دارم

(باب هشتم دوّم در خوردن قربانیهای اصنام)

۱ امّا دربارهٔ قربانیهای بتها میدانیم که همه معرفت داریم معرفت

۲ باعث تکبّر است لکن محبّت معمور میسازد ۞ اگر کسی گمان برد که
عارف چیزی باشد تا حال عارف هیچ نیست بطوریکه معرفت
۳ باید دانست ۞ امّا اگر کسی خدارا محبّت ورزد نزد او معروف میباشد ۞
۴ پس دربارهٔ خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت در جهان چیزی
۵ نیست واینکه خدائی دیگر جز یکی نیست ۞ زیرا هرچند مسمّی
بخدایان هستند چه در آسمان وچه در زمین چنانکه خدایان بسیار
۶ وخداوندان بسیار میباشند ۞ لکن مارا یک خداست یعنی پدر که
همه چیز از اوست وما مراورا هستیم ویك خداوند یعنی عیسی مسیح که
۷ همه چیز از وست وما ازاو هستیم ۞ ولی همه را این معرفت نیست
زیرا بعضی تا بحال باعتقاد هستن بت آنرا چون قربانیٔ بت میخورند
۸ وضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود ۞ امّا خوراک مارا
مقبول خدا نمیسازد که نه بخوردن بهتریم ونه به ناخوردن بدتر ۞ لکن
۹ احتیاط کنید مبادا اختیار شما باعث لغزش ضعفاء گردد ۞ زیرا اگر
۱۰ کسی تراکه صاحب معرفت هستی بیند که در بتکده نشستهٔ آیا ضمیر
۱۱ آنکس که ضعیفست بخوردن هدایای اصنام تقویّت نیابد ۞ واز
معرفت تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک گردد ۞
۱۲ همچنین چون به برادران گناه ورزیدید وضمائر ضعیفشانرا صدمه
۱۳ رسانیدید همانا بمسیح خطا نمودید ۞ بنا برین اگر خوراک باعث
لغزش برادر من باشد تا بابد گوشت نخورم تا برادر خودرا
لغزش ندهم

(باب نهم در اثبات رسالت پولس)

۱ آیا رسول نیستم آیا آزاد نیستم آیا عیسی مسیح خداوند خود را
۲ ندیدم آیا شما عمل من در خداوند نیستید ۞ هرگاه دیگرانرا رسول
نباشم البتّه شمارا هستم زیراکه مُهر رسالت من در خداوند شما هستید ۞
۳ ۴ حجّة من بجهة آنانی که مرا امتحان میکنند این است ۞ که آیا اختیار
۵ خوردن و آشامیدن نداریم ۞ آیا اختیار نداریم که خواهر دینی را بزنی
گرفته همراه خود سازیم مثل سائر رسولان و برادران خداوند
۶ ۷ و کیفا ۞ یا من و برنابا به تنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم ۞ کیست که
هرگز از کیسهٔ خود جنگ کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده از
۸ میوه‌اش نخورد یا کیست که کلهٔ بچراند و از شیر میشها ننوشد ۞ آیا
۹ این را بطور انسان میگویم یا شریعت نیز این نمیگوید ۞ زیراکه در
توراة موسی مکتوب است که گاو را دهان مبند هنگامیکه خرمن را
۱۰ خورد میکند آیا خدا در فکر گاوان میباشد ۞ یا محض بخاطر ما میگوید
بلی برای ما مکتوب است تا شخم کننده بامید شخم نماید و خورد کنندهٔ
۱۱ خرمن در امید یافتن قسمت خود باشد ۞ چون ما روحانیّات را
برای شما کاشتیم آیا امر بزرگیست که ما جسمانیّات شمارا درو کنیم ۞
۱۲ اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند آیا نه ما بیشتر لیکن از این
اختیار استعمال نکردیم بلکه هرچیزرا متحمّل میشویم مبادا انجیل مسیح را
۱۳ تعویق اندازیم ۞ آیا نمیدانید که هرکه در امور مقدّس مشغول باشد

از هیکل میخورد و هرکه خدمت مذبح کند از مذبح نصیبی میدارد○
۱۴ و همچنین خداوند فرمود که هرکه بانجیل اعلام نماید از انجیل معشیّت
۱۵ یابد○ لیکن من هیچیک از اینها را استعمال نکردم و این باین
قصد ننوشتم تا با من چنین شود که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی
۱۶ افتخار مرا باطل کرداند○ زیرا هرگاه بشارت دهم مرا افتخار نیست که
۱۷ مرا ضرورت افتاده است که وای بر من اگر بشارت ندهم○ زیرا هرگاه
این را طوعاً کنم اجرت دارم لکن اگر کرهاً باشد وکالتی بمن سپرده
۱۸ شد○ در اینصورت مرا چه اجر تست تا آنکه چون بشارت میدهم
انجیل مسیح را بی خرج سازم و از اختیار خود در انجیل مستفید نشوم○
۱۹ زیرا با اینکه از همه کس آزاد هستم خود را غلام همه کردانیدم تا
۲۰ بسیاری را سود برم○ و یهود را چون یهود گشتم تا یهود را سود برم
۲۱ و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم○
و بی شریعتانرا چون بی شریعتان هرچند نزد خدا بی شریعت نیستم بلکه
۲۲ شریعت مسیح در من است تا بی شریعتانرا سود برم○ ضعفا را ضعیف
شدم تا ضعفا را سود برم همه کس را همه چیز کردیدم تا بهر نوعی بعضی را
۲۳ برهانم○ امّا همه کار را بجهة انجیل میکنم تا در آن شریک کردم○
۲۴ آیا نمیدانید آنانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را
۲۵ میربابد باینطور شما بدوید تا بکمال بیابید○ و هرکه ورزش کند در
هرچیز ریاضت میکشد امّا ایشان تا تاج فانی را بیابند لکن ما تاج
۲۶ غیرفانی را○ پس من چنین میدوم نه چون کسی که شکّ دارد

۲۷ ومشت میزنم نه آنکه هوارا بزنم ۞ بلکه تن خود را زبون میسازم وآنرا در عبودیّت میدارم مبادا چون دیگرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم

(باب دهم

در عبرت گرفتن از قصهٔ بنی اسرائیل در مصاحبت بت پرستان)

۱ زیرا ای برادران نمیخواهم شما بی خبر باشید از اینکه پدران ما همه زیر ۲ ابر بودند وهمه از دریا عبور نمودند ۞ وهمه بموسی تعمید یافتند در ۳ ۴ ابر ودر دریا ۞ وهمه همان خوراك روحانی را خوردند ۞ همه همان شراب روحانی را نوشیدند چونکه میآشامیدند از صخرهٔ روحانی که ۵ از عقب ایشان میآمد وآن صخره مسیح بود ۞ لیکن از اکثر ایشان خدا ۶ راضی نبود زیرا که در بیابان هلاك شدند ۞ واین امور نمونه ها برای ۷ ما شد تا ما مشتهیٔ بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند ۞ ونه بت پرست شوید مثل بعضی از ایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل وشرب ۸ نشستند وبرای لعب بر پا شدند ۞ ونه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان ۹ کردند ودر یکروز بیست وسه هزار نفر هلاك کشتند ۞ ونه مسیح را تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند واز مارها هلاك کردیدند ۞ ۱۰ ونه همهمه کنید چنانکه بعضی از ایشان کردند ومهلك ایشانرا نابود ۱۱ کرد ۞ این همه مثالا بدیشان واقع شد ونوشته شد برای نصیحت ۱۲ ما که اواخر عالم بما رسید ۞ پس آنکه کمان برد که قائمست باخبر ۱۳ باشد که نیفتد ۞ هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شما را فرو

نگرفت امّا خدا امین است که نیگذارد شما فوق طاقت خود آزموده
شوید بلکه با تجربه مفرّی نیز میسازد تا یارای تحمّل آن داشته باشید ۞
۱۴ لهذا ای عزیزان من از بت پرستی بگریزید ۞ ۱۵ با خردمندان سخن
میگویم خود حکم کنید بر آنچه میگویم ۞ ۱۶ پیالهٔ برکت که آنرا تبارک
میخوانیم آیا شراکت در خون مسیح نیست ونانی که پاره میکنیم آیا
شراکت در بدن مسیح نی ۞ ۱۷ زیرا ما که بسیاریم یک نان ویک تن
میباشیم که همه از یک نان قسمت می یابیم ۞ ۱۸ اسرائیل جسمانی را
ملاحظه کنید آیا خورندگان ذبایح شریک مذبح نیستند ۞ ۱۹ پس چه
گویم آیا بت چیزی میباشد یا که قربانیٔ بت چیزیست ۞ ۲۰ نی بلکه
آنکه امّتها قربانی میکنند برای دیوها میگذرانند نه برای خدا ونمیخواهم
شما شریک دیوها باشید ۞ ۲۱ محالست که از پیالهٔ خداوند وهم از پیالهٔ
دیوها بنوشید واز مائدهٔ خداوند وهم از مائدهٔ دیوها نمیتوانید قسمت
برد ۞ ۲۲ آیا خداوند را بغیرت میآوریم یا از او توانا تر میباشیم ۞ ۲۳ همه چیز
جائزاست لیکن همه مفید نیست همه رواست لیکن همه معمور
نمیسازد ۞ ۲۴ هرکس طالب نفع خود نباشد بلکه سود دیگریرا ۞ ۲۵ هر
آنچه را در قصّابخانه میفروشند بخورید وهیچ مپرسید بخاطر ضمیر
خود ۞ ۲۶ زیراکه جهان وپریٔ آن از آن خداوند است ۞ ۲۷ هرگاه کسی
از بی ایمانان از شما وعده خواهد ومیخواهید بروید آنچه نزد شما گذارند
بخورید وهیچ مپرسید بجهة ضمیر ۞ ۲۸ امّا اگر کسی بشما گوید این قربانیٔ
بت است مخورید بخاطر آنکس که خبر داد بجهة ضمیر زیراکه جهان

۲۹ و پری آن از آن خداوند است ۞ امّا ضمیر میگویم نه از خودت بلکه
۳۰ از آن دیگر پس چرا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم کند ۞ و اگر من
بشُکر بخورم چرا بر من افترا میزنند بسبب آنکه برای آن شُکر میکنم ۞
۳۱ پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای مجد خدا
۳۲ ۳۳ بکنید ۞ و یهود و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید ۞ چنانکه
من نیز در هر کاری همه را خوش میسازم و نفع خود را طالب نیستم
بلکه نفع جمیع تا نجات یابند

(باب یازدهم در بعضی آداب و قواعد کلیسا)

۱ ۲ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز بمسیح ۞ امّا ای برادران شما را
تحسین مینمایم از اینجهة که در هر چیز مرا یاد میدارید و سنتها را بطوریکه
۳ بشما سپردم حفظ مینمائید ۞ امّا میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح
۴ است و سر زن مرد و سر مسیح خدا ۞ هر مردیکه سر پوشیده عبادت
۵ یا نبوّت میکند سر خود را رسوا مینماید ۞ امّا هر زنی که سر برهنه دعا
یا نبوّت کند سر خود را رسوا می سازد که این چنانست که تراشیده
۶ شود ۞ زیرا اگر زن نمیپوشد موی را نیز ببرد و اگر زنرا موی چیدن یا
۷ تراشیدن قبیح است باید بپوشد ۞ زیرا که مرد را نباید سر خود را
بپوشد چونکه او صورت و مجد خداست امّا زن مجد مرد است ۞
۸ ۹ که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است ۞ و نیز مرد بجهة زن
۱۰ آفریده نشد بلکه زن برای مرد ۞ از اینجهة زن میباید پوششی بر سر

۱۱ داشته باشد بسبب فرشتکان ○ لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم
۱۲ جدا از زن نیست در خداوند ○ زیرا چنانکه زن از مرد است همچنین
۱۳ مرد نیز بوسیلهٔ زن لیکن همه چیز از خدا ○ در دل خود انصاف
۱۴ دهید آیا شایسته است که زن ناپوشیده دعای خدا بکند ○ آیا
طبیعت خود شما را نمی آموزد که اکر مرد موی دراز دارد عیب
۱۵ اوست ○ و اکر زن موی دراز دارد او را زینت است که موی بجهة
۱۶ پرده بدو داده شد ○ و اکر کسی ستیزه کر باشد ما و کلیسا های خدا را
چنین عادتی نیست ○

(در عشاء ربّانی)

۱۷ لیکن این وصیّت را از روی تحسین بشما نمیسپارم زیرا که شما نه از برای
۱۸ نیکوی بلکه برای بدی جمع میشوید ○ زیرا که اوّلاً هنکامیکه شما در
کلیسا فراهم میآئید میشنوم که در میان شما تفاریق روی میدهد
۱۹ و قدری از آن باور میکنم ○ از آنجهة که لازم است در میان شما بدعتها
۲۰ باشد تا که مقبولان از شما ظاهر کردند ○ پس چون شما در یکجا جمع
۲۱ شوید برای عشاء ربّانی نیست ○ زیرا هر کس عشاء خود را مقدّم
۲۲ میدارد در خوردن و یکی کرسنه و دیکری مست میشود ○ مکر خانه ها
برای خوردن و آشامیدن ندارید یا کلیسای خدا را تحقیر مینمائید
و آنانی را که ندارند شرمنده میسازید چه بکویم بشما آیا در این امر شما را
۲۳ تحسین نمایم تحسین نمی نمایم ○ زیرا من از خداوند یافتم آنچه بشما نیز سپردم
۲۴ که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند نانرا کرفت ○ و شکر

نموده پاره کرد و گفت بگیرید بخورید این است بدن من که برای شما
۲۵ پاره میشود این را بیادگاری من بجا آرید ٭ وهمچنین پیاله را نیز بعد
از شام و گفت این پیالهٔ عهد جدید است در خون من هرگاه این را
۲۶ بنوشید بیادآوریٔ من بکنید ٭ زیرا هرگاه این نانرا بخورید واین پیاله را
۲۷ بنوشید موت خداوند را ظاهر مینمائید تا هنگامیکه باز آید ٭ پس هر که
بطور نا شایسته نانرا بخورد و پیالهٔ خداوند را بنوشد مجرم بدن و خون
۲۸ خداوند خواهد بود ٭ امّا هر شخص خود را امتحان بکند و بدینطرز از
۲۹ آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد ٭ زیرا هر که بطور نا سایسته بخورد
و بنوشد بر خود فتوای میخورد و مینوشد که بدن خداوند را ادراک
۳۰ نمیکند ٭ ازاین سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسا در
۳۱ خوابند ٭ امّا اگر بر خود حکم میکردیم حکم برما نمیشد ٭ لکن هنگامیکه
۳۲ برما حکم میشود از خداوند تأدیب میشویم مبادا با اهل دنیا برما حکم
۳۳ شود ٭ لهذا ای برادران من چون بجهة خوردن فراهم آئید
۳۴ منتظر یکدیگر باشید ٭ واگر کسی گرسنه باشد در خانه بخورد مبادا
بجهة عقوبت فراهم آئید و چون بیایم ما بقی را منتظم خواهم نمود

(باب دوازدهم ذکر عطایای روح القدس)

۱ امّا دربارهٔ عطایای روحانی ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید ٭
۲ میدانید که امتها بودید منقاد بتهای گنگ هر جا که برده میشدید ٭
۳ پس شما را خبر میدهم که هر که متکلّم بروح خدا باشد لعنت بر

عیسی نمیکوید واحدی جز بروح القدس عیسی را خداوند نمیتواند
۴ کفت ○ ونعمتها انواع هست ولی روح همان ○ وخدمات انواع
۵ هست وخداوند همان ○ اعمال درونی انواع هست لکن همان خدا
۶ همه را درهمه عمل میکند ○ ولی هرکس را ظهور روح بجهة منفعت
۷ عطا میشود ○ زیرا یکی را بوساطت روح کلام حکمت داده میشود
۸ ودیکریرا کلمهٔ معرفت بحسب همان روح ○ ویکی را ایمان بهمان روح
۹ ودیکریرا عطایای شفا بهمان روح ○ ویکی را قوّت معجزات ودیکریرا
۱۰ نبوّت ویکی را تمیز ارواح ودیکر را اقسام زبانها ودیکریرا ترجمهٔ
زبانها ○ لکن درجمیع اینها همان یکروح فاعل است که هرکس را انفراداً
۱۱ بحسب مشیّت خود تقسیم میکند ○ زیرا چنانکه بدن یکست واعضای
۱۲ متعدّده دارد وتمام اعضای بدن اکرچه بسیار است یکتن میباشد
همچنین است مسیح نیز ○ زیرا که جمیع ما بوسیلهٔ یکروح دریک بدن
۱۳ تعمید یافتیم خواه یهود خواه یونانیان خواه غلامان خواه آزادان وهمه
از یکروح نوشانیده شدیم ○ زیرا بدن نیز یک عضو نیست بلکه
۱۴ بسیار ○ اکرپا کوید که چون دست نیستم از بدن نمیباشم آیا بدین
۱۵ سبب از بدن نیست ○ واکر کوش کوید که چون چشم نیّم از بدن نیستم
۱۶ آیا بدین سبب از بدن نیست ○ اکر تمام بدن چشم بودی کجا میبود
۱۷ شنیدن واکر همه شنیدن بودی کجا میبود بوئیدن ○ لکن الحال خدا
۱۸ هریک از اعضا را دربدن نهاد برحسب ارادهٔ خود ○ واکر همه یک
۱۹ عضو بودی بدن کجا میبود ○ امّا الآن اعضا بسیار است لیکن بدن
۲۰

۲۱ یك ۞ وچشم دست را نمیتواند کفت که محتاج تونیستم یا سر پاها را نیز
۲۲ که احتیاج بشما ندارم ۞ بلکه علاوه براین آن اعضای بدن که
۲۳ ضعیف ترمینمایند لازم ترمیباشند ۞ وآنهارا که پست ترا جزای جسد
۲۴ می پنداریم عزیزترمیداریم واجزای قبیح ما جمال افضل دارد ۞ لکن
اعضای جمیلهٔ ما را احتیاجی نیست بلکه خدا بدنرا مرتّب ساخت
۲۵ بقسمی که ناقص رابیشتر حرمت داد ۞ تا که جدائی در بدن نیفتد
۲۶ بلکه اعضاء به برابری در فکر یکدیکر باشند ۞ واکر یك عضو دردمند
کردد سائر اعضاء با آن هم درد باشند واکر عضوی عزّت یابد باقی
۲۷ اعضا با او بخوشی آیند ۞ امّا شما بدن مسیح هستید واعضا انفراداً ۞
۲۸ وخدا قرارداد بعضی رادرکلیسا اوّل رسولان دوّم انبیاء سیّم معلّمین
۲۹ بعد قوّات پس عطایای شفا واعانات وتدابیر واقسام زبانها ۞ آیا همه
۳۰ رسولان هستند یا همه انبیاء یا همه معلّمین یا همه قوّات ۞ یا جمله
عطایای شفا دارند یاهمه بزبانها متکلّم هستند یا همه ترجمه میکنند ۞
۳۱ لکن در طلب نعمتهای افضل بکوشید وطریق افضلتر نیز بشما نشان
میدهم

(باب سیزدهم در محبّت)

۱ اکر بزبانهای مردم وملائکه سخن کویم ومحبّت نداشته باشم مثل نحاس
۲ صدادهنده وسنج فغان کننده شدم ۞ واکر نبوّت داشته باشم
وجمیع اسرار وهمهٔ علم را بدانم وایمان کامل داشته باشم بحدّیکه
۳ کوهها را نقل کنم ومحبّت نداشته باشم هیچ هستم ۞ واکر جمیع اموال

خودرا صدقه دهم وبدن خودرا بسپارم تا سوخته شوم وصاحب
۴ محبّت نباشم هیچ سود نمیبرم ۞ محبّت حلیم ومهربانست محبّت حسد
۵ نمیبرد محبّت کبر وغرور ندارد ۞ اطوار ناشایسته ندارد ونفع خودرا
۶ طالب نمیشود خشم نمیکیرد وسوء ظنّ ندارد ۞ از ناراستی خوشوقت
۷ نمیکردد ولی باراستی شادی میکند ۞ درهمه چیز صبر میکند وهمه را
باور می نماید درهمه حال امیدوار میباشد وهرچیزرا متحمّل
۸ میباشد ۞ محبّت هرکز ساقط نمیشود وامّا اکر نبوّتها است نیست
میشود واکر زبانها است انتهامی پذیرد واکر علم است زائل خواهد
۹ کردید ۞ زیرا جزئی علمی داریم وجزئی نبوّتی مینمائیم ۞ لکن هنکامیکه
۱۰ کامل آید همانا جزئی نیست میکردد ۞ زمانی که طفل بودم چون
۱۱ طفل حرف میزدم وچون طفل خیال میکردم ومانند طفل فکر
۱۲ مینمودم امّا چون مرد شدم کارهای طفلانه را ترك کردم ۞ زیراکه
الحال درآئنه بطور معمّا می بینیم لکن آنوقت روبرو والآن جزئی
معرفتی دارم لکن آن وقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته
۱۳ شدم ۞ والحال باقیست ایمان وامید ومحبّت این سهٔ چیز امّا اعظم
ازآنها محبّت است

(باب چهاردهم درفضیلت عطای نبوّت برعطای زبانها)

۱ درپیٔ محبّت باشید وعطایای روحانی را بغیرت بطلبید
۲ خصوصا اینکه نبوّت کنید ۞ زیرا کسیکه بزبانی سخن میکوید نه بمردم
بلکه بخدا میکوید که هیچکس نمیفهمد هرچند درروح باسرار تکلّم

۳ نماید ○ امّا آنکه نبوّت میکند مردم را برای تعمیر و نصیحت وتسلّی
۴ میگوید ○ هرکه بزبانی میگوید خودرا تعمیر میکند امّا آنکه نبوّت
۵ می نماید کلیسا را تعمیر میکند ○ وخواهش دارم که همهٔ شما بزبانها تکلّم
کنید لکن بیشتر اینکه نبوّت نمائید از آنجهة که کسیکه نبوّت کند افضل
است از کسیکه بزبانها حرف زند مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا معمور
۶ شود ○ امّا الحال ای برادران اگر نزد شما آیم و بزبانها سخن رانم شمارا
چه سود می بخشم مگر آنکه شمارا بکشف یا بمعرفت یا به نبوّت یا به تعلیم
۷ گویم ○ وهمچنین چیزهای بیجان که صدا میدهند چون نی یا بربط اگر
۸ در صداها فرق نکنند چگونه آواز نی یا بربط مفهوم میگردد ○ زیرا
اگر کرّنا صدای نا معلوم دهد که خودرا مهیّای جنگ میسازد ○
۹ همچنین شما نیز اگر بزبان خود سخن مفهوم نگوئید چگونه معلوم میشود
۱۰ آنچیزیکه گفته شد زیرا که بهوا سخن خواهید گفت ○ زیرا که انواع
۱۱ لغتهای دنیا هر قدر زیاده شد ولی یکی بیمعنی نیست ○ پس هرگاه
قوّت زبانرا نمیدانم نزد متکلّم بربری میباشم وآنکه سخن گوید نزد من
۱۲ بربری میباشد ○ همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی
۱۳ هستید بطلبید اینکه برای تعمیر کلیسا افزوده شوید ○ بنا برین کسیکه
۱۴ بزبانی سخن میگوید دعا بکند تا ترجمه نماید ○ زیرا اگر بزبانی دعا کنم
۱۵ روح من دعا میکند لکن عقل من برخوردار نمیشود ○ پس مقصود
چیست بروح دعا خواهم کرد و بعقل نیز دعا خواهم نمود بروح سرود
۱۶ خواهم خواند و بعقل نیز خواهم خواند ○ زیرا اگر بروح شکر میگذاری

چکونه آنکسیکه بمنزلت امیّ است آمین کوید بشکر کذاریٔ تو وحال
۱۷ آنکه نمیفهمد چه میکوئی ۞ زیرا تو البتّه خوب شکر میکذاری لکن
۱۸ آندیکر تعمیر نمییابد ۞ خدارا شکر میکنم که زیادتر از همهٔ شما بزبانها
۱۹ حرف میزنم ۞ لکن در کلیسا بیشتر می پسندم که پنج کلمه بعقل
خود کویم تا دیکرانرا نیز تعلیم دهم از آنکه هزاران کلمه بزبان بکویم ۞
۲۰ ای برادران در فهم اطفال مباشید بلکه در بد خوئی اطفال و در فهم
۲۱ رشید باشید ۞ در توراة مکتوبست که خداوند میکوید بزبانهای
بیکانه و لبهای غیر باینقوم سخن خواهم کفت و با این همه کلام مرا اصغا
۲۲ نخواهند کرد ۞ پس زبانها نشانی است نه برای مؤمنین بلکه برای بی
ایمانان امّا نبوّت برای بی ایمانان نیست بلکه برای مؤمنین است ۞
۲۳ پس اکر تمام کلیسا در جائی فراهم آیند و همه بزبانها حرف زنند و امّیان
۲۴ یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که دیوانه اید ۞ ولی اکر همه
نبوّت کنند و کسی از بی ایمانان یا امّیان درآید از همه توبیخ می یابد و از
۲۵ همه ملزم میکردد ۞ و خفایای قلب او ظاهر میشود و همچنین بروی
درافتاده خدارا عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که فی الحقیقه
۲۶ خدا در میان شما است ۞ پس ای برادران مقصود این است که
وقتیکه فراهم آئید هریکی از شما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد
۲۷ کشفی دارد ترجمهٔ دارد باید همه بجههٔ تعمیر بشود ۞ اکر کسی بزبانی
سخن کوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب و کسی ترجمه کند ۞
۲۸ امّا اکر مترجمی نباشد در کلیسا خاموش باشد و با خود و با خدا سخن

۲۹ کوید ۞ وازانبیاء دو یا سه سخن بکویند و دیکران تمیز دهند ۞ واکر
۳۰ چیزی بدیکری ازاهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود ۞
۳۱ زیراکه همه میتوانید یکیك نبوّت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت
۳۲ پذیرند ۞ وارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشند ۞ زیراکه او خدای
۳۳ تشویش نیست بلکه خدای سلام چنانکه درهمه کلیساهای
۳۴ مقدّسین ۞ وزنان شما در کلیساها خاموش باشند که ایشانرا حرف
۳۵ زدن جائز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه توراة نیز میکوید ۞ امّا
اکر میخواهند چیزی بیاموزند درخانه از شوهران خود بپرسند چون
۳۶ زنانرا در کلیسا حرف زدن قبیح است ۞ آیا کلام خدا از شما صادر شد
۳۷ یا به شما بتنهائی رسید ۞ اکر کسی خود را نبیّ یا روحانی پندارد اقرار بکند
۳۸ باینکه آنچه بشما مینویسم وصایای خداوند است ۞ امّا اکر کسی جاهل
۳۹ است جاهل باشد ۞ پس ای برادران جدّ وجهد کنید تا نبوّت نمائید
۴۰ واز تکلّم بزبانها قدغن مکنید ۞ همه چیز بشایستکی وانتظام باشد

(باب پانزدهم در اثبات قیامت از مردکان)

۱ الآن ای برادران شما را اعلام مینمایم از انجیلی که بشما بشارت کردم
۲ که آنرا پذیرفتید و در آن قائم میباشید ۞ وبوسیلهٔ آن هم نجات
میبایید بشرطیکه محکم نکاهدارید آن کلامیرا که بشما بشارت کردم
۳ والاّ عبث ایمان آوردید ۞ زیراکه اوّل بشما سپردم آنچه نیز یافتم که
۴ مسیح بنصّ کتب درراه کناهان ما بمرد ۞ واینکه مدفون شد ودر

روز سیم بر حسب کتب برخاست ۞ و اینکه بکیفا ظاهر شد و بعد ۵
از آن بآن دوازده ۞ و پس از آن بزیاده از پانصد برادر یکبار ظاهر ۶
شد که بیشتر ایشان تا امروز باقی هستند امّا بعضی خفته اند ۞ از آن ۷
پس بیعقوب ظاهر شد و بعد بجمیع رسولان ۞ و آخر همه بر من ۸
چون برسقطی ظاهر شد ۞ زیرا من کهترین رسولان هستم که لایق ۹
نیم برسول مسمّی شوم از این رو که کلیسای خدا را مزاحم میبودم ۞
لیکن بتوفیق الهی آنچه هستم هستم و توفیق او که بر من بود باطل ۱۰
نکشت بلکه بیش از همهٔ ایشان مشقّت کشیدم امّا نه من بلکه توفیق
خدا که با منست ۞ پس خواه من و خواه ایشان بدین طریق وعظ ۱۱
میکنیم و باین طور ایمان آوردید ۞ لیکن اکر بمسیح وعظ میشود که ۱۲
از مردکان برخاست چونست که بعضی از شما میکویند که قیامت
مردکان نیست ۞ امّا اکر مردکانرا قیامت نیست مسیح نیز برنخاسته ۱۳
است ۞ و اکر مسیح برنخاست باطلست وعظ ما و باطل است نیز ایمان ۱۴
شما ۞ و کویا شهود کذبه نیز برای خدا شدیم که بخدا شهادت دادیم که ۱۵
مسیح را برخیزانید و حال آنکه اورا برنخیزانید در صورتی که مردکان را
قیامت نیست ۞ زیرا هرکاه مردکان برنخیزند مسیح نیز برنخاسته است ۞ ۱۶
امّا هرکاه مسیح برنخاسته است هرآینه ایمان شما باطل میباشد و شما تا ۱۷
کنون در کناهان خود هستید ۞ بلکه آنانی هم که در مسیح خفته اند هلاك ۱۸
شدند ۞ اکر فقط در اینجهان در مسیح امید واریم از جمیع مردم بدبخت ۱۹
تر میباشیم ۞ لیکن بالفعل مسیح از مردکان برخاسته و نوبر خفتکان ۲۰

۲۱ شده است ۞ زیرا چنانکه بانسانی موت آمد بانسانی نیز قیامت اموات
۲۲ شد ۞ چنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند
۲۳ کشت ۞ لیکن هرکس بر تبت خود که مسیح نو براست و بعد آنانیکه
۲۴ در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند ۞ آنکاه انتها است وقتیکه
ملکوت را بخدا و پدر سپارد و در آنزمان تمام ریاست وکلّ اقتدار
۲۵ وقوّت را نابود کرداند ۞ زیرا میباید او سلطنت نماید مادامیکه همه
۲۶ دشمنانرا زیر پاهای خود نهد ۞ دشمن آخر که نابود میشود موت
۲۷ است ۞ زیرا همه چیز را زیر پاهای وی انداخته است امّا چون میکوید
که همه چیز را زیر انداخته است واضح است که او که همه را زیر او
۲۸ انداخت مستثنی است ۞ امّا زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنکاه
خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که تمام اشیا را مطیع وی کردانید
۲۹ تا آنکه خدا کلّ در کلّ باشد ۞ والّا آنانیکه برای مردکان تعمید
مییابند چه کنند هرکاه مردکان مطلقا برنمیخیزند پس چرا برای ایشان
۳۰ تعمید میکیرند ۞ و ما نیز چرا هر ساعت خود را در خطر میاندازیم ۞
۳۱ بآن افتخاری دربارهٔ شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست قسم
۳۲ که هر روزه مرا مردنی است ۞ چون بطور انسان در افسس با
وحوش جنک کردم مرا چه سود است اکر مردکان برنمیخیزند بخوریم
۳۳ و بیاشامیم چون فردا میمیریم ۞ فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق
۳۴ حسنه را فاسد میسازد ۞ بصداقت بیدار شده کناه مکنید زیرا بعضی
۳۵ معرفت خدا ندارند برای انفعال شما میکویم ۞ امّا اکر کسی کوید مرده

کان چگونه برمیخیزند وبچه نوع جسد میآیند ۞ ای احمق آنچه تو ۳۶
میکاری زنده نمیگردد جز آنکه اوّل بمیرد ۞ وآنچه میکاری نه آن ۳۷
جسمی راکه خواهد شد میافشانی بلکه دانهٔ مجرّد خواه از گندم ویا از
دانهای دیگر ۞ لیکن خدا بر حسب ارادهٔ خود آنرا جسمی میدهد ۳۸
وبهریکی از تخمها جسم خودرا ۞ وهر گوشت از یکنوع گوشت نیست ۳۹
بلکه گوشت انسان دیگر است وگوشت بهایم دیگر وگوشت مرغان
دیگر وگوشت ماهیان دیگر ۞ واجسام سماوی هست واجسام ارضی ۴۰
نیز لیکن شان سماویّات دیگر وشان ارضیّات دیگر است ۞ وجلال ۴۱
آفتاب دیگر وجلال ماه دیگر وجلال ستارگان دیگر زیرا که ستاره
از ستاره در جلال فرق دارد ۞ بهمین نهج است نیز قیامت مردگان ۴۲
در فساد کاشته میشود ودر بی فسادی برمیخیزد ۞ در ذلّت کاشته ۴۳
میگردد ودر جلال برمیخیزد در ضعف کاشته میشود ودر قوّت
برمیخیزد ۞ جسم نفسانی کاشته میشود جسم روحانی برمیخیزد اگر جسم ۴۴
نفسانی هست هرآینه روحانی نیز هست ۞ وهمچنین نیز مکتوب ۴۵
است که انسان اوّل یعنی آدم نفس زنده گشت امّا آدم آخر روح
حیات بخش شد ۞ لیکن روحانی مقدّم نبود بلکه نفسانی وبعد از ۴۶
آن روحانی ۞ انسان اوّل از زمین است خاکی انسان دوّم خداوند ۴۷
است از آسمان ۞ چنانکه خاکیست خاکیان نیز چنان هستند ۴۸
وچنانکه سماویست سماویان هم چنان میباشند ۞ وآنچنانکه صورت ۴۹
خاکی راگرفتیم صورت سماویرا نیز خواهیم گرفت ۞ لیکن ای برادران ۵۰

این میگویم که گوشت وخون نتواند وارث ملکوت خدا شود وفاسد
۵۱ وارث بی فسادی نیز نشود۞ همانا بشما سرّی باز میگویم که همه نخواهیم
۵۲ خسپید لیکن همه متغیّر خواهیم شد۞ در لحظهٔ در طرفة العینی بمجرّد
نواختن صور اخیر زیرا کرّنا صفیر خواهد داد ومردگان بی فساد
۵۳ خواهند برخاست وما متغیّر خواهیم شد۞ زیرا که میباید این فاسد
۵۴ بی فسادیرا بپوشد واین فانی ببقا آراسته گردد۞ امّا چون این فاسد
بی فسادیرا پوشید واین فانی ببقا آراسته شد آنگاه اینکلامیکه مکتوب
۵۵ است بانجام خواهد رسید که مرگ در ظفر مستغرق شده است۞ ای
۵۶ موت نیش تو کجا است وای گور ظفر تو کجا۞ نیش موت گناهست
۵۷ وقوّت گناه شریعت۞ لیکن شکر خدا راست که ما را بواسطهٔ خداوند
۵۸ ما عیسی مسیح ظفر میدهد۞ بنابرین ای برادران حبیب من پایدار
وبی تشویش شده پیوسته در عمل خداوند بیفزائید چون میدانید
که زحمت شما در خداوند باطل نیست

(باب شانزدهم در بعضی نصایح وخاتمهٔ رساله)

۱ امّا دربارهٔ جمع صدقات برای مقدّسین چنانکه به کلیساهای
۲ غلاطیّه فرمودم شما نیز همچنین کنید۞ در روز اوّل هفته هریکی از
شما بحسب نعمتی که یافته باشد نزد خود ذخیره کرده واگذارد تا در
۳ وقت آمدن من زحمت جمع کردن نشود۞ وچون برسم آنانی را که
بگمارید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شما را به اورشلیم ببرند۞

۴ واکر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد ۞ ۵ وچون
ازمکادونیّه عبور کنم بنزد شما خواهم آمد زیراکه از مکادونیّه عبور
میکنم ۞ ۶ واحتمال دارد که نزد شما بمانم بلکه زمستان را بسر برم تا هرجائیکه
بروم شما مرا مشایعت کنید ۞ ۷ زیراکه الآن اراده ندارم در بین راه شمارا
ملاقات کنم چونکه امید وارم مدّتی با شما توقّف نمایم اکر خداوند
اجازت دهد ۞ ۸ لیکن تا پنطیکاست در افسس میمانم ۞ ۹ زیراکه
دروازهٔ بزرک وکارساز برای من باز شد ومعاندین بسیارند ۞ ۱۰ لیکن اکر
تیموتاؤس آید آکاه باشید که نزد شما بی ترس باشد زیراکه درکار
خداوند مشغول است چنانکه من نیز هستم ۞ ۱۱ لهذا هیچکس اورا حقیر
نشمارد بلکه اورا بسلام مشایعت کنید تا نزد من آید که اورا با برادران
انتظار میکشم ۞ ۱۲ امّا دربارهٔ اپلّس برادر ازاو بسیار درخواست نمودم
که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرکز رضا نداد که الحال بیاید ولی
چون فرصت یابد خواهد آمد ۞ ۱۳ بیدار شده در ایمان استوار باشید
ومردان باشید وزورآور شوید ۞ ۱۴ جمیع کارهای شما با محبّت باشد ۞
۱۵ وای برادران بشما التماس دارم زیراکه خانوادهٔ استیفانرا خود میشناسید
که نوبر اخائیّه هستند وخویشتن را بخدمت مقدّسین سپرده
اند ۞ ۱۶ تا شما نیز چنین اشخاص را اطاعت کنید وهرکس راکه درکار و
زحمت ایشان شریک باشد ۞ ۱۷ واز آمدن استیفان وفرتوناتُس
واخائیکوُس مرا شادی رخ نمود زیراکه آنچه از جانب شما ناتمام بود
ایشان تمام کردند ۞ ۱۸ که روح من وشمارا تازه کردند پس چنین

١٩ اشخاص را بپذیرید ۞ کلیساهای أَسِیَّا بشما سلام میرسانند واکیلا وپرسکلّا باکلیسائی که در خانهٔ ایشانند بشما سلام بسیار در خداوند

٢٠ میرسانند ۞ همه برادران شمارا سلام میرسانند ویکدیگررا ببوسهٔ

٢١ مقدّسانه سلام رسانید ۞ من پولس از دست خود سلام میرسانم ۞

٢٢ اگر کسی عیسی مسیح خداوندرا دوست ندارد ملعون باد الربُّ آتی ۞

٢٣ ٢٤ توفیق عیسی مسیح خداوند باشما باد ۞ محبّت من با همهٔ شما در مسیح عیسی باد آمین

رسالهٔ دوّم بقرنتیان

(باب اوّل عنوان رساله وتحیّت بمقدّسین)

۱ پولس باراده‌ٔ خدا رسول عیسی مسیح وتیموتاوّس برادر بکلیسای خدا که در قرنتس میباشد با همه مقدّسینی که در تمام اخائیّه هستند ۞
۲ توفیق وسلام از پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند بشما باد ۞

(در تنکی وتسلّی)

۳ مبارک است خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها وخدای
۴ جمیع تسلّیاتست ۞ که ما را در هر تنکیٔ ما تسلّی میدهد تا ما بتوانیم دیکرانرا در هر مصیبتی که باشد تسلّی نمائیم بآن تسلّی که خود از خدا یافته
۵ ایم ۞ زیرا باندازهٔ که آلام مسیح در ما زیاده شود بهمین قسم تسلّیٔ ما نیز
۶ بوسیلهٔ مسیح میافزاید ۞ امّا خواه زحمت کشیم این است برای تسلّی ونجات شما که میسّر میشود از صبر داشتن در همین المهای که ما هم می بینیم وخواه تسلّی پذیریم این هم بجهة تسلّی ونجات شما است وامید ما
۷ برای شما استوار میشود ۞ چونکه میدانیم که چنانکه شما شریک آلام
۸ هستید همچنین شریک تسلّی نیز خواهید بود ۞ زیرا ای برادران نمیخواهیم شما بی خبر باشید از تنکی که در آسیّا بما عارض کردید که بی نهایت وفوق از طاقت بار کشیدیم بحدّیکه از جان هم دست شستیم ۞

۹ بلکه در خود فتوای موت داشتیم تا که بر خود توکّل نکنیم بلکه بر
۱۰ خدائیکه مردکانرا بر میخیزاند ۞ که ما را از چنین مرکی رهانید و میرهاند
۱۱ وبا و امید واریم که بعد از این هم خواهد رهانید ۞ و شما نیز بدعا در حقّ
ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری بما
۱۲ افاضه شد شکرکذاری هم بجهة ما از بسیاری بجا آورده شود ۞ زیرا که
افتخار ما این است یعنی شهادت ضمیر ما که بساده دلی و نیّت خالص
بسوی خدانه بحکمت جسمانی بلکه بتوفیق الهیّ در جهان رفتار
۱۳ نمودیم وخصوصاً نسبت بشما ۞ زیرا چیزی بشما نمینویسم مکر آنچه
میخوانید وبآن اعتراف میکنید وامید وارم که تا باخر اعتراف هم خواهید
۱۴ کرد ۞ چنانکه در جزوی بما اعتراف کردید که محلّ افتخار شما هستیم
۱۵ چنانکه شما نیز ما را میباشید در روز عیسی خداوند ۞ وبدین اعتماد
۱۶ قبل از این خواستم بنزد شما آیم تا نعمتی دیکر بیابید ۞ واز راه شما
بمکادونیّه بروم ودر مراجعت از مکادونیّه باز شما را ملاقات کنم وشما
۱۷ مرا بسوی یهودیّه مشایعت کنید ۞ پس چون این را خواستم آیا سهل
انکاری کردم یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من
۱۸ بلی بلی ونی نی باشد ۞ بخدای امین قسم که سخن ما با شما بلی ونی نیست ۞
۱۹ زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما یعنی من وسلوانُس وتیموتاؤس در
میان شما بدو موعظه کردیم بلی ونی نشد بلکه در او بلی شده است ۞
۲۰ زیرا چندان که وعده های خدا است همه در او بلی ودر او آمین
۲۱ است تا خدا از ما تمجید یابد ۞ امّا او که ما را با شما در مسیح استوار

۲۲ میکرداند و مارا مسح نمود خداست ۞ که مارا مختوم نیز کرد و بیعانهٔ
۲۳ روح را در دلهای ما عطا کرده است ۞ لیکن من خدا را بر جان خود
۲۴ شاهد میخوانم که محض برای شفقت بر شما تا بحال بقرنتس نیامدم ۞ نه
آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادیٔ شما را مددکار هستیم
زیرا که بایمان قائم هستید

(باب دوّم در سبب تأخیر پولس و جائز شدن تسلّی آنمرد زانیٔ
مذکور در رسالهٔ اوّل)

۱
۲ امّا در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن بنزد شما نیایم ۞ زیرا
اگر من شما را محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که از من
۳ محزون گشت ۞ و همین نوشتم که مبادا وقتیکه بیایم محزون شوم از آنانیکه
بایستی سبب خوشیٔ من بشوند چونکه برهمهٔ شما اعتماد میدارم که
۴ شادیٔ من شادیٔ جمیع شما است ۞ زیرا که از حزن و دلتنگیٔ شدید
و با اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا غم بخورید بلکه تا بفهمید چه محبّت
۵ بی نهایتی با شما دارم ۞ و اگر کسی باعث غم شد مرا محزون نساخت
۶ مگر در جزوی تا بر همگی شما بار ننهاده باشم ۞ کافیست آنکس را این
۷ سرزنش که از اکثر شما بد و رسیده است ۞ پس بر عکس شما باید اورا
عفو نموده تسلّی دهید که مبادا افزونیٔ غم چنین شخص را فرو برد ۞
۸
۹ بنابرین بشما التماس میدارم که با او محبّت را برقرار دارید ۞ زیرا که
برای همین نیز نوشتم تا دلیل شما را بدانم که در همه امور مطیع

۱۰ میباشید ○ امّا هرکرا چیزی عفو نمائید من نیز میکنم زیرا که آنچه من
عفو میکنم هرگاه چیزیرا عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کردم ○
۱۱ تا شیطان برما برتری نیابد که از مکائدا و بیخبر نیستیم ○ امّا چون به
۱۲ ترواس بجهة بشارت مسیح آمدم و دروازهٔ برای من در خداوند باز
شد در روح خود آرامی نداشتم از آنرو که برادر خود تیطُس را نیافتم ○
۱۳ بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادونیه آمدم ○ لیکن شکر خدا راست که
۱۴ ما را در مسیح دائماً در موکب ظفّر خود میبرد و عطر معرفت خود را در
۱۵ هرجا بوساطت ما ظاهر میکند ○ زیرا که خدا را عطر خوشبوی مسیح
۱۶ میباشیم در نجات یافتگان و در هالکان ○ امّا اینها را عطر موت الی موت
و آنها را عطر حیات الی حیات و این امور را کیست که کافی باشد ○
۱۷ زیرا مثل بسیاری کلام خدا را مغشوش نمیسازیم بلکه از ساده دلی و از
جانب خدا در حضور خدا در مسیح سخن میگوئیم

(باب سیّم ذکر رتبهٔ رسولان و سائر خدّام مسیح)

۱ آیا باز بسفارش خود شروع بکنیم یا مثل بعضی احتیاج بسفارش
۲ نامجات بشما یا از شما داشته باشیم ○ شما رسالهٔ ما هستید مرقوم در
۳ دلهای ما معروف و خوانده شده از جمیع آدمیان ○ چونکه ظاهر شد
که رسالهٔ مسیح میباشید خدمت کرده شده از ما و نوشته شده نه
بمرکّب بلکه بروح خدای حیّ نه برالواح سنگ بلکه برالواح لحمی دل ○
۴ امّا چنین اعتماد بوسیلهٔ مسیح بخدا داریم ○ نه آنکه کافی باشیم که چیزیرا
۵ بخود تفکّر کنیم که گویا از ذات ما باشد بلکه کفایت ما از خدا است ○

که ما را هم کفایت داد که خدّام عهد جدید شویم نه در حرف بلکه در ۶
روح زیرا که حرف میکشد لیکن روح زنده میکند ۞ امّا اگر خدمت ۷
موت در حرف و تراشیده شده بر سنکها با مجد بودی بجدّیکه بنی
اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی را نظاره کنند بسبب جلال
چهرهٔ او که فانی بود ۞ چکونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد ۸
بود ۞ که هرکاه خدمت قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادتر ۹
خدمت عدالت در جلال خواهد افزود ۞ زیرا که آن تمجید کرده ۱۰
شده نیز بدین نسبت تمجیدی نیافت بسبب این جلال فائق ۞ زیرا ۱۱
اگر آن فانی با جلال بودی هرآینه این باقی از طریق اولی در جلال
خواهد بود ۞ پس چون چنین امید داریم با کمال دلیری سخن ۱۲
میکوئیم ۞ و نه مانند موسی که نقابی بر چهرهٔ خود کشید تا بنی اسرائیل ۱۳
نهایت آنصورت فانی را نظاره نکنند ۞ بلکه فهم ایشان غلیظ شد که ۱۴
تا امروز همان نقاب در تلاوت عهد عتیق باقیست و برداشته نشده
است زیرا که در مسیح زائل میکردد ۞ بلکه تا امروز وقتیکه موسی را ۱۵
مطالعه میکنند نقاب بر قلب ایشان قرار میکیرد ۞ لیکن هرکاه ۱۶
بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته شود ۞ امّا خداوند روح ۱۷
است و جائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است ۞ لیکن جمیع ۱۸
ما چون با چهرهٔ بی نقاب جلال خداوند را در آئنهٔ می نکریم از جلال
الی جلال بهمان صورت متغیّر میشویم چون بتوفیق خداوند که
روح است

(باب چهارم)

۱ بنابرین چون اینخدمت داریم چنانکه رحمت یافته ایم خسته خاطر
۲ نمیشویم ○ بلکه خفایای رسوائی را ترک کرده بمکر رفتار نمیکنیم و کلام
خدارا مغشوش نمیسازیم بلکه باظهار راستی خود را بضمیر هر کس در
۳ حضور خدا مقبول میسازیم ○ لیکن اگر بشارت ما مخفی است بر
۴ هالکان مخفی است ○ که در ایشان خدای اینجهان فهمهای بی ایمانشانرا
کور کردانید که مبادا تجلّی بشارت جلال مسیح که صورت خداست
۵ ایشانرا روشن سازد ○ زیرا بخویشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسیح عیسی
۶ خداوند امّا بخویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی ○ زیرا خدائیکه
کفت تا نور از ظلمت درخشید همانست که در دلهای ما درخشید
۷ تا نور معرفت جلال خدا در چهرهٔ مسیح از ما بدرخشد ○ لیکن این
خزینه را در ظروف خاکی داریم تا فضیلت قوّت از خدا باشد نه از ما ○
۸ در هر چیز زحمت کشیده ولی شکسته خاطر نیستیم متحیّر ولی مأیوس نی ○
۹ تعاقب کرده شده لیکن نه متروك افکنده شده ولی هلاك شده نی ○
۱۰ پیوسته قتل عیسی خداوندرا در جسد خود حمل میکنیم تا حیات
۱۱ عیسی هم در بدن ما ظاهر شود ○ زیرا ما که زنده ایم دائماً بخاطر عیسی
بموت تسلیم میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانئ ما پدیدار آید ○
۱۲ پس موت در ما کار میکند ولی حیات در شما ○ امّا چون همان روح
۱۳ ایمانرا داریم بحسب آنچه مکتوب است ایمان آوردم پس سخن کفتم ما نیز

۱۴ چون ایمان داریم ازاین رو سخن میگوئیم ○ چون میدانیم که او که عیسی
خداوندرا برخیزانید مارا نیز با عیسی خواهد برخیزانید و باشما حاضر
۱۵ خواهد ساخت ○ زیراکه همه چیز برای شما است تا آن توفیقی که
بوسیلهٔ بسیاری افزود منشاء وفور شکر گذاری برای تمجید خدا
۱۶ بشود ○ ازاینجهة خسته خاطر نمیشویم بلکه هرچند انسانیّت ظاهریّ
۱۷ ما فانی شود لیکن باطن روز بروز تازه میگردد ○ زیراکه این
زحمتِ لحظهٔ خفیف ما بار جاودانی جلال را برای ما زیاده وزیاده
۱۸ پیدا میکند ○ درحالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای پدید بلکه بچیزهای
ناپدید زیراکه آنچه پدید است زمانی است وناپدید جاودانی

(باب پنجم در ذکر قیامت بدن ومُصالحه باخدا)

۱ زیرا میدانیم که هرگاه این خانهٔ زمینی خیمهٔ ما ریخته شود عمارتی از
خدا داریم خانهٔ ناساخته شده بدستها وجاودانی در آسمان ○ که در
۲ این هم آه میکشیم چونکه بسیار مشتاق هستیم که خانهٔ خودرا که از
۳ آسمانست بالای این بپوشیم ○ اگر فی الواقع پوشیده ونه عریان یافت
۴ شویم ○ ازآنرو که ما هم که دراین خیمه هستیم گرانبار شده آه میکشیم
ازآنجهة که نمیخواهیم این را بیرون کنیم بلکه آنرا بالای این بپوشیم تا فانی
۵ درحیات غرق شود ○ امّا او که ما را برای این درست ساخت خدا
۶ است که بیعانهٔ روح را بما میدهد ○ پس دائماً خاطرجمع هستیم
ومیدانیم که مادامیکه دربدن متوطّنیم ازخدا غریب میباشیم ○

۷ زیرا که بایمان رفتار میکنیم نه بدیدار ۞ پس خاطرجمع هستیم واین را
۸ بیشتر می پسندیم که از بدن غربت کنیم وبنزد خدا متوطّن شویم ۞
۹ لهذا ساعی هم میکنیم که خواه متوطّن وخواه غریب پسندیدهٔ او باشیم ۞
۱۰ زیرا لازمست که همهٔ ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا بهرکس
مکافات اعمال بدنیّهٔ خود برسد بحسب آنچه کرد چه نیک وچه بد ۞
۱۱ پس چون ترس خدا را دانسته ایم مردم را مجاب میکنیم امّا بخدا ظاهر
۱۲ شده ایم وامید وارم بضمائر شما هم ظاهر خواهیم شد ۞ زیرا که بار دیگر
برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار دربارهٔ خود بشما
میدهیم تا شما را جوابی باشد به آنانیکه در ظاهر نه در دل افتخار میکنند ۞
۱۳ زیرا اگر بیخود هستیم مر خدا راست واگر هشیاریم مر شما را ۞ زیرا محبّت
۱۴ مسیح ما را مجذوب میسازد چونکه این دریافتیم که یک نفر در راه
۱۵ همه مرد پس همه مردند ۞ ودر راه همه مرد تا آنانیکه زنده اند از این
بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که در راه ایشان مرد
۱۶ وبرخاست ۞ بنا برین ما بعد از این هیچکس را بحسب جسم نمیشناسیم
بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم الآن دیگر او را
۱۷ نمیشناسیم ۞ پس اگر کسی در مسیح باشد خلقتی تازه است چیزهای
۱۸ کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است ۞ وهمه چیز از خدا
که ما را بوساطهٔ عیسی مسیح با خود مصالحه داد وخدمت مصالحه را
۱۹ بما سپرده است ۞ یعنی اینکه خدا در مسیح بود وجهانرا با خود مصالحه
داد وخطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت وکلام مصالحه را

۲۰ بما سپرد○ پس بنام مسیح ایلچیان هستیم که گویا خدا بزبان ما وعظ
۲۱ میکند بنام مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید○ زیرا اورا که
گناه نشناخت در راه ما جای گناه نهاد تا ما در روی عدالت خدا شویم

(باب ششم ذکر دیگر از خدمت رسولان)

۱ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که توفیق خدا را بی
۲ فائده نیافته باشید○ زیرا میگوید در وقت مقبول ترا مستجاب
فرمودم و در روز نجات ترا اعانت کردم اینک الحال زمان مقبول
۳ است اینک الآن روز نجاتست○ در هیچ چیز هرگز لغزش نمیدهیم
۴ که مبادا خدمت ملامت کرده شود○ بلکه در هر امری خود را
ثابت میکنیم که خدّام خدا هستیم در صبر بسیار در زحمات در حاجات
۵ در تنگیها○ در تازیانه ها در زندانها در فتنه ها در محنتها در بیخوابیها
۶ در گرسنگیها○ در طهارت در معرفت در حلم در مهربانی در روح
۷ القدس در محبّت بی ریا○ در کلام حقّ در قوّت الهی با اسلحهٔ عدالت
۸ بر طرف راست و چپ○ بعزّت و ذلّت و بدنامی و نیکنامی چون
۹ مضلّین و اینک صدّیقانیم○ چون مجهول و اینک معروف چون
در حالت موت و اینک زنده هستیم چون سیاست کرده شده امّا
۱۰ مقتول نی○ چون محزون ولی دائماً شادمان چون فقرا و اینک
بسیاری را دولتمند میسازیم چون بیچیز امّا مالک همه چیز○

(در اجتناب از بی ایمانی و نجاست)

۱۱ ای قرنتیان دهان ما بسوی شما گشاده و دل ما وسیع گشته است○

۱۲ ۱۳ در ما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ گشته اید ۞ مثل
۱۴ فرزندان بشما سخن میگویم و شما نیز بجزای این گشاده شوید ۞ زیر یوغی
ناموافق با بی ایمانان مشوید زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با
۱۵ ظلمت چه شراکت است ۞ و مسیح را با بلیعال چه مناسبت
۱۶ و مؤمن را با کافر چه نصیب است ۞ و هیکل خدا را با بتها چه
موافقت زیرا شما هیکل خدای حیّ میباشید چنانکه خدا گفت که در
ایشان ساکن و روان میشوم و خدای ایشان خواهم بود و ایشان
۱۷ مرا قوم خواهند بود ۞ پس خداوند میگوید از میان ایشان بیرون
آئید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس مکنید تا من شما را مقبول بدارم ۞
۱۸ و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود خداوند
قادر مطلق میگوید

(باب هفتم)

۱ پس ای عزیزان چون این وعده ها داریم خویشتن را از هر نجاست
جسم و روح طاهر بسازیم و قداست را در خدا ترسی بکمال رسانیم ۞

(در خوشنودیٔ پولس از قبول نصیحت او در رسالهٔ اوّل)

۲ ما را بپذیرید بر هیچکس ظلم نکردیم و احدی را فاسد نساختیم و مال
۳ هیچکس را ناحقّ نخوردیم ۞ این از روی الزام نمیگویم زیرا که پیش
۴ گفتم که در دل ما هستید تا در موت و حیات باهم باشیم ۞ مرا بر شما
اعتماد کلّی و دربارهٔ شما افتخار کامل است از تسلّی سیر گشته ام و در هر

زحمتی که برما میآید شادیٔ وافر میکنم ۞ زیرا چون بمکادونیّه هم ۵
رسیدیم جسم ما آرامی نیافت بلکه درهر چیز زحمت کشیدیم در
ظاهر نزاعها و در باطن ترسها بود ۞ لیکن خدائیکه تسلّی دهندهٔ افتاده ۶
گانست مارا بآمدن تیطس تسلّی بخشید ۞ ونه از آمدن او تنها بلکه بآن ۷
تسلّی نیز که درشما یافته بود چون مارا مطّلع ساخت از شوق شما و نوحه
گریٔ شما و غیرتی که دربارهٔ من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
گردیدم ۞ زیرا که هرچند شمارا بآن رساله محزون ساختم پشیمان نیستم ۸
اگرچه پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شمارا اگرهم بساعتی
مغموم ساخت ۞ الحال شادمانم نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه ۹
غم شما بتوبه انجامید زیرا که غم شما برای خدا بود تا بهیچ وجه زیانی از
ما بشما نرسد ۞ زیرا که غم برای خدا منشاء توبه است برای نجات که ۱۰
از آن پشیمانی نیست امّا غم دنیوی بموت میانجامد ۞ زیرا اینک همین ۱۱
که شما برای خدا غم خوردید چه گونه کوشش بل احتجاج بل خشم
بل ترس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقام را درشما پدید آورد درهر
چیز خودرا ثابت کردید که دراین امر مبرّا هستید ۞ باری هرگاه ۱۲
بشما نوشتم نه بجهة آن ظالم یا مظلوم بلکه تا غیرت ما دربارهٔ شما بشما
درحضور خدا ظاهر شود ۞ واز اینجهة تسلّی یافتیم لیکن درتسلّی ۱۳
خود شادیٔ ما از خوشیٔ تیطس بی نهایت زیاده گردید چونکه روح
او از جمیع شما آرامی یافته بود ۞ که اگر دربارهٔ شما بدو افتخار کردم ۱۴
خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان بشما براستی گفتیم همچنین افتخار

۱۵ ما با تیطُس راست شد○ و خاطرا و بسوی شما زیاد تر مائل گردید
چونکه بیاد میآورد اطاعت جمیع شمارا که چگونه بترس و لرز اورا
۱۶ پذیرفتید○ شادمانم که در هرچیز بر شما اعتماد میدارم

(باب هشتم دربارهٔ صدقات)

۱ لیکن ای برادران شمارا مطّلع میسازیم از توفیق خدا که بکلیساهای
۲ مکادونیّه عطا شده است○ که در امتحان شدید زحمت فراوانیٔ
خوشیٔ ایشان و فقر عمیق ایشان ثمرهٔ وافر از دولت سخاوت ایشان
۳ برآورد○ زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت
۴ خویش برضامندیٔ تمام○ التماس بسیار نموده این نعمت و شراکت
۵ در خدمت مقدّسین را از ما طلبیدند○ و نه چنانکه امید داشتیم بلکه
۶ اوّل خویشتن را بخداوند و بما برحسب ارادهٔ خدا دادند○ و از این
سبب از تیطُس استدعا نمودیم که همچنانکه آغاز این نعمت را در میان
۷ شما کرد آنرا بانجام هم برساند○ بلکه چنانکه در هرچیز افزونی دارید
در ایمان و کلام و معرفت و کمال اجتهاد و محبّتی که با ما میدارید در
۸ این نعمت نیز بیفزائید○ این را بطریق حکم نمیگویم بلکه بسبب اجتهاد
۹ دیگران و تا اخلاص محبّت شمارا بیازمایم○ زیرا که احسان خداوند
ما عیسی مسیح را میدانید که هرچند دولتمند بود در راه شما فقیر شد
۱۰ تا شما از فقر او دولتمند شوید○ و در این رای میدهم زیرا که این شمارا
شایسته است که در سال گذشته نه در عمل فقط بلکه در نیّت نیز

۱۱ از خود اوّل شروع کردید۞ امّا الحال این عمل را بانجام رسانید تا
چنانکه در نیّت رغبت پیشتر اظهار کردید انجام کار نیز برحسب آنچه
۱۲ دارید بشود۞ که هرگاه رغبت اوّل ظاهر باشد مقبول می افتد
۱۳ بحسب آنچه کسی دارد نه بحسب آنچه ندارد۞ و نه اینکه دیگرانرا
راحت وشمارا زحمت باشد بلکه بطریق مساواة تا در حال زیادتیٔ
۱۴ شما برای کمیٔ ایشان بکار آید۞ وتا زیادتیٔ ایشان بجهة کمیٔ شما باشد
۱۵ ومساواة بشود۞ چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی
۱۶ نداشت وآنکه اندکی جمع کرد کمی نداشت۞ امّا شکر خدا راست
۱۷ که این اجتهاد را برای شما در دل تیطس نهاد۞ که او خواهش مارا
اجابت نمود بلکه بیشتر با اجتهاد بوده بارغبت تمام بسوی شما روانه شد۞
۱۸ وباتّفاق وی آن برادر را فرستادیم که مدح او در انجیل در تمام کلیساها
۱۹ است۞ ونه همین فقط بلکه کلیساها نیز اورا اختیار کردند تا هم سفر
ما بشود در این نعمت که ما خدمت آنرا میکنیم برای تمجید خداوند
۲۰ وخوشیٔ شما۞ واز این اجتناب میکنیم که مبادا کسی مارا ملامت کند
۲۱ دربارهٔ این برکت که خادمان آن هستیم۞ زیرا که نه در حضور
خداوند فقط بلکه در نظر مردم نیز چیزهای نیکورا تدارك می بینیم۞
۲۲ وبا ایشان برادر خودرا نیز فرستادیم که مکرّراً در امور بسیار اورا
با اجتهاد یافتیم والحال بسبب اعتماد کلّی که برشما میدارد بیشتر با
۲۳ اجتهاد است۞ هرگاه دربارهٔ تیطس بپرسند او در خدمت شما
رفیق وهمکار منست واگر دربارهٔ برادران ما ایشان رُسُل کلیساها

۲۴ و مجد مسیح میباشند⊙ پس دلیل محبّت خود و افتخار ما را دربارهٔ شما
در حضور کلیساها بایشان ثابت نمائید

(باب نهم)

۱ زیرا که در خصوص این خدمت مقدّسین فضولی میباشد که بشما
۲ بنویسم⊙ زیرا رغبت شما را میدانم که دربارهٔ آن بجهة شما باهل مکادونیّه
افتخار میکنم که از سال گذشته اهل اخائیّه مستعدّ شدند و غیرت شما
۳ اکثر ایشانرا تحریص نموده است⊙ امّا برادرانرا فرستادم که مبادا
افتخار ما دربارهٔ شما درین خصوص باطل شود تا چنانکه گفته ام
۴ مستعدّ شوید⊙ مبادا اگر اهل مکادونیّه با من آیند و شما را نامستعدّ
یابند نمیگوئیم شما بلکه ما ازین اعتمادی که بآن افتخار کردیم خجل شویم⊙
۵ پس لازم دانستم که برادرانرا نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت
موعود شما را مهیّا سازند تا حاضر باشد از راه برکت نه از راه طمع⊙
۶ امّا خلاصه این است هر که با بخیلی کارد با بخیلی هم درو کند و هر که
۷ با برکت کارد با برکت نیز درو کند⊙ امّا هر کس بطوریکه در دل خود
عزم نموده است نه بحزن و اضطرار زیرا خدا بخشندهٔ فرحناک را
۸ دوست میدارد⊙ ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید
تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده
۹ شوید⊙ چنانکه مکتوبست که نثار کرد و بفقراء داد و عدالتش تا باَبد
۱۰ باقی می ماند⊙ امّا او که برای برزگر بذر و برای خورندهٔ نانرا رزق
میدهد بجهة شما بذر را رزق خواهد داد و خواهد افزود و ثمرات

۱۱ عدالت شما را مزید خواهد کرد۞ تا آنکه در هر چیز غنی شده کمال
۱۲ سخاوت را بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیلهٔ ما باشد۞ زیرا که
بجا آوردن اینخدمت نه فقط حاجات مقدّسین را رفع میکند بلکه
۱۳ سپاس خدا را نیز بسیار می افزاید۞ و از برهان این خدمت خدا را
تمجید میکنند بسبب اطاعت شما در اعتراف شما بانجیل مسیح و سخاوت
۱۴ بخشش شما برای ایشان و همکان۞ و بسبب دعای آنانیکه اشتیاق
بشما دارند بجهة افزونیٔ توفیق الهی که بشما افاضه شده است۞
۱۵ شکر خدا راست برای عطای مالا یوصف او

(باب دهم مذکور کردن پولس اقتدار و اندازهٔ عهدهٔ رسالت خویش)

۱ امّا من خود پولس که در حضور میان شما ذلیل هستم لیکن در
غیبت با شما جسارت میکنم از شما بحلم و رافت مسیح استدعا دارم۞
۲ والتماس میکنم که چون حاضر شدم جسارت نکنم بدان اعتمادی که
کمان میبرم که جرأت خواهم کرد با آنانیکه می پندارند که ما بطریق
۳ جسم رفتار میکنیم۞ زیرا هر چند در جسم رفتار میکنیم ولی بقانون
۴ جسمی جنک نمیکنیم۞ که اسلحهٔ جنک ما جسمانی نیست بلکه بخدا
۵ قادر است برای انهدام قلعه ها۞ که خیالات و هر بلند یرا که خود را
بخلاف معرفت خدا میافرازد بزیر میفکنیم و هر فکری را باطاعت مسیح
۶ اسیر میسازیم۞ و مستعدّ هستیم که از هر معصیّت انتقام جوئیم وقتیکه
۷ اطاعت شما کامل شود۞ آیا بصورت ظاهری نظر میکنید اکر کسی
برخود اعتماد دارد که از آن مسیح است این را نیز از خود بداند که

۸ چنانکه او از آن مسیح است ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم ○ زیرا هرچند زیاده هم افتخار میکنم از اقتدار خود که خداوند برای تعمیر نه
۹ برای تخریب شما بما داده است خجل نخواهم شد ○ که مبادا معلوم شود
۱۰ که شما را بر سائل میترسانم ○ اگر کسی گوید رسائل او گران و زورآور
۱۱ است لیکن حضور جسمیٔ او ضعیف و سخنش حقیر ○ چنین شخص بداند که چنانکه در کلام بر سائل در غیبت هستیم همچنین نیز در فعل
۱۲ در حضور خواهیم بود ○ زیرا جرأت نداریم که خود را در زمرهٔ کسانیکه خویشتن را مدح میکنند بشماریم یا خود را با ایشان مقابله نمائیم بلکه ایشان چون خود را با خود می پیمایند و خود را بخود مقابله مینمایند
۱۳ دانا نیستند ○ امّا ما زیاده از اندازه افتخار نمیکنیم بلکه بحسب اندازهٔ آن قانونی که خدا برای ما پیمود و آن اندازهٔ است که بشما نیز میرسد ○
۱۴ زیرا از حدّ خود تجاوز نمیکنیم که گویا بشما نرسیده ایم چونکه در انجیل
۱۵ مسیح بشما هم رسیدیم ○ و از اندازهٔ خود گذشته در محنتهای دیگران افتخار نمی نمائیم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود در میان
۱۶ شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد ○ تا اینکه در اماکن بعید تر از شما هم بشارت دهیم و در امور مهیّا شده بقانون کس دیگر
۱۷ ۱۸ افتخار نکنیم ○ امّا هر که افتخار مینماید بخداوند افتخار بنماید ○ زیرا نه آنکه خود را مدح کند مقبول افتد بلکه کسی را که خداوند مدح نماید

(باب یازدهم عذر آوردن پولس به سبب افتخار خود)

۱ کاش که مرا در اندک جهالتی متحمّل شوید و متحمّل من هم میباشید ○

۲ زیرا که من برشما غیور هستم بغیرت الهی که شما را بیک شوهر نامزد
۳ ساختم تا باکرهٔ عفیفه بمسیح سپارم ۞ لیکن میترسم که چنانکه آن مار
بمکر خود حوّا را فریفت همچنین خاطر شما هم از سادگیٔ که در مسیح
۴ است فاسد کردد ۞ زیرا هرگاه کسی که بیاید وعظ کند به عیسیٔ دیگر
غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم یا روحی دیگر را جز آنکه یافته
بودید می پذیرید یا انجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید نیکو
۵ میکنید که متحمّل میشوید ۞ که مرا یقین است که از بزرکترین
۶ رسولان هرگز کمتر نیستم ۞ امّا هرچند در کلام نیز امّی باشم لیکن در
۷ معرفت نی بلکه در هر امری نزد جمیع بشما آشکارا کردیم ۞ آیا کناه
کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید در اینکه بانجیل
۸ خدا شما را مجّاناً بشارت دادم ۞ کلیساهای دیگر را غارت نموده اجرت
کرفتم تا شما را خدمت نمایم وچون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم بر
۹ هیچکس بار ننهادم ۞ زیرا برادرانی که از مکادونیّه آمدند رفع حاجت
من نمودند ودر هر چیز از بار نهادن بر شما خود را نکاهداشته وخواهم
۱۰ داشت ۞ براستیٔ مسیح که در من است قسم که این افتخار در نواحیٔ
۱۱ اخائیّه از من کرفته نخواهد شد ۞ از چه سبب آیا از اینکه شما را دوست
۱۲ نمیدارم خدا میداند ۞ لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا از جویندکان
فرصت فرصت را منقطع سازم تا در آنچه افتخار میکنند مثل ما نیز
۱۳ یافت شوند ۞ زیرا که چنانند رسولان کذبه عَمَلهٔ مکّار که برسولان
۱۴ مسیح صورت خود را تغییر میدهند ۞ وعجب نیست چونکه خود

۱۵ شیطان هم صورت خود را بفرشتهٔ نور تغییر میدهد ۞ پس امر بزرك
نیست که خدّام وی بخدّام عدالت صورت خود را تغییر میدهند که
۱۶ عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود ۞ باز میکویم کسی مرا
بی فهم نداند والّا مرا چون بی فهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار
۱۷ کنم ۞ آنچه میکویم از جانب خداوند نمیکویم بلکه از راه بی فهمی در این
۱۸ اعتمادیکه افتخار ما است ۞ چونکه بسیاری از طریق جسمانی افتخار
۱۹ میکنند من هم افتخار مینمایم ۞ زیرا چونکه خود فهیم هستید بی فهمانرا
۲۰ بخوشی متحمّل میباشید ۞ که متحمّل میشوید هرکاه کسی شمارا مملوك
سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا کرفتار کند یا کسی خود را بلند
۲۱ سازد یا کسی شمارا بر رخسار طپانچه زند ۞ از روی استحقار فرض
میکنم که ما ضعیفیم امّا در هر چیزی که کسی جرأت دارد از راه بی فهمی
۲۲ میکویم من نیز جرأت دارم ۞ آیا عبرانی هستند من نیز هستم اسرائیلی
۲۳ هستند من نیز هستم از آل ابراهیم هستند من نیز میباشم ۞ آیا خدّام
مسیح هستند چون دیوانه حرف میزنم من بیشتر هستم در محنتها افزون
۲۴ تر در تازیانه ها زیاد تر در زندانها بیشتر در مرکها مکرّرا ۞ از یهود پنج
۲۵ مرتبه از چهل یک کم تازیانه خوردم ۞ سه مرتبه مرا چوب زدند
یکدفعه سنکسار شدم سه کرّت شکسته کشتی شدم شبانه روزی
۲۶ در دریا بسر بردم ۞ در سفرها بارها در خطرهای نهرها در خطرهای
دزدان در خطرها از قوم خود و در خطرها از امّتها در خطرها در
شهر در خطرها در صحرا در خطرها در دریا در خطرها در میان

۲۷ برادران کذبه ۞ در محنت و مشقّت در بیخوابیها بارها در کرسنکی
۲۸ و تشنکی در روزه ها بارها در سرما و عریانی ۞ بدون آنچه علاوه بر
اینها است آن باریکه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه
۲۹ کلیساها ۞ کیست ضعیف که من ضعیف نیم که لغزش میخورد که من
۳۰ نمی سوزم ۞ اکر افتخار میباید کرد از آنچه بضعف من تعلّق دارد افتخار
۳۱ میکنم ۞ خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که تا باید مبارك است میداند
۳۲ که دروغ نمیکویم ۞ در دمشق والی حارث پادشاه شهر دمشقیان را
۳۳ برای کرفتن من حراست مینمود ۞ و مرا در زنبیلی از دریچه از بارهٔ
قلعه پائین کردند و از دستهای وی رستم

(باب دوازدهم ذکر کردن پولس مکاشفات و رؤیاهای خود را)

۱ افتخار نمودن البتّه شایستهٔ من نیست پس برؤیاها و مکاشفات
۲ خداوند میآیم ۞ شخصی در مسیح میشناسم چهارده سال قبل از این
خواه در جسم نمیدانم و خواه بیرون از جسم نمیدانم خدا میداند چنین
۳ شخص تا آسمان سیم ربوده شد ۞ و چنین شخص را میشناسم خواه در
۴ جسم و خواه جدا از جسم نمیدانم خدا میداند ۞ که بفردوس ربوده
شد و سخنانی شنید که نتوان کفت زیرا انسانرا جائز نیست بآنها تکلّم
۵ کردن ۞ از چنین شخص افتخار خواهم کرد لیکن از خود جز از ضعفهای
۶ خویش افتخار نمیکنم ۞ که اکر بخواهم افتخار هم بکنم بی فهم نمیباشم زیرا که
راست میکویم لیکن اجتناب میکنم مبادا کسی در حقّ من کمانی برد

۷ فوق از آنچه در من بیند یا از من شنود ۞ و تا آنکه از زیادتی مکاشفات
از حدّ سرافرازی ننمایم خاری در جسم من داده شد قاصدی از جانب
۸ شیطان تا مرا لطمه زند مبادا از حدّ زیاده سرافرازی نمایم ۞ که دربارهٔ
۹ آن سه دفعه از خداوند استدعا نمودم تا از من برود ۞ مرا گفت توفیق
من ترا کافی است زیرا که قوّت من در ضعف کامل میگردد پس
بشادیٔ بسیار از ضعفهای خود بیشتر افتخار خواهم نمود تا قوّت مسیح
۱۰ بر من سایه افکند ۞ بنابرین از ضعفها و دشنامها و احتیاجات و زحمات
و تنگیها بخاطر مسیح شاد مانم زیرا که چون ناتوانم آنگاه توانا هستم ۞
۱۱ در افتخار کردن بی فهم شدم شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست
شما مرا مدح کنید از آنرو که من از بزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر
۱۲ نیستم هر چند هیچ نیم ۞ بدرستیکه علامات رسول در میان شما از
۱۳ کمال صبر و آیات و معجزات و قوّات پدید گشت ۞ که کدام چیز است
که در آن از سائر کلیساها قاصر بودید مگر اینکه من بر شما بار ننهادم
۱۴ این بی انصافی را از من ببخشید ۞ اینک مرتبهٔ سیّم مهیّا هستم که نزد
شما بیایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما را بلکه خود شما را
طالبم زیرا که نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین
۱۵ برای فرزندان ۞ امّا من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم
و صرف کرده خواهم شد اگر چه هر چند شما را محبّت بیشتر نمایم کمتر
۱۶ محبّت بینم ۞ امّا باشد من بر شما بار ننهادم بلکه چون حیله ور بودم شما را
۱۷ بمکر بچنگ آوردم ۞ آیا بیکی از آنانیکه نزد شما فرستادم نفع از شما

۱۸ کرفتم ○ به تیطس التماس نمودم و با وی برادر خود را فرستادم آیا
۱۹ تیطس از شما نفع برد مکر بیک روح و یک روش رفتار ننمودیم ○ آیا
باز کمان میکنید که نزد شما حجّت میاوریم بحضور خدا در مسیح سخن
۲۰ میکوئیم لیکن این همه ای عزیزان برای تعمیر شما است ○ زیرا میترسم
که چون آیم شما را نا چنانکه میخواهم بیابم و شما مرا نا چنانکه میخواهید
بیابید که مبادا نزاعها و حسدها و خشمها و طرفداری و بهتان و غیبت
۲۱ و غرور و فتنه ها باشد ○ و چون باز آیم خدای من مرا نزد شما ذلیل
سازد و ماتم کنم برای بسیاری از آنانیکه پیشتر کناه کردند و از ناپاکی
و زنا و فجوریکه کرده بودند توبه ننمودند

(باب سیزدهم خاتمهٔ رساله)

۱ این مرتبهٔ سیم نزد شما میآیم بکواهیٔ دو سه شاهد هر مقدّمه ثابت
۲ خواهد شد ○ پیش کفتم و میکویم که کویا دفعهٔ دوّم حاضر میباشم
و الآن که غایب هستم مینویسم آنانی را که قبل از این کناه کردند و همه
۳ دیکرانرا که اکر باز آیم مسامحه نخواهم نمود ○ چونکه طالب دلیل
این هستید که مسیح در من متکلّم است که او مر شما را ضعیف نیست
۴ بلکه در شما قادر است ○ زیرا هر کاه از ضعف مصلوب کشت لیکن
از قوّت خدا زیست میکند که ما نیز در وی ضعیف هستیم لیکن با
۵ او از قوّت خدا که بسوی شما است زیست خواهیم کرد ○ خود را
امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه خود را باز یافت کنید آیا خود را

۶ نمیشناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مطرود نیستید ○ امّا
۷ امیدوارم که خواهید دانست که ما مطرود نیستیم ○ واز خدا مسألت
میکنم که شما هیچ بدی نکنید نه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم بلکه
۸ تا شما نیکوئی کرده باشید هرچند ما گویا مطرود باشیم ○ زیرا که نمیتوانیم
۹ بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی ○ وشادمانیم وقتی که ما
۱۰ ناتوانیم وشما توانائید وبرای این دعا میکنیم که شما کامل شوید ○ از
اینجهة این را در غیبت مینویسم تا هنگامیکه حاضر شوم سختی نکنم
بحسب آن اقتداری که خداوند بجهة تعمیر نه برای تخریب بمن داده
۱۱ است ○ خلاصه ای برادران شاد باشید کامل شوید تسلّی پذیرید
یک رای وبا سلام بوده باشید وخدای محبّت وسلام با شما خواهد
۱۲ ۱۳ بود ○ یکدیگر را ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید ○ جمیع مقدّسان بشما
۱۴ سلام میرسانند ○ توفیق عیسی مسیح خداوند ومحبّت خدا وشرکت
روح القدس با جمیع شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به غلاطیان

(باب اوّل عنوان رساله وتحیّت مقدّسین)

۱ پولس رسول نه از جانب انسان و نه بوسیلهٔ انسان بلکه به عیسی
۲ مسیح وخدای پدر که اورا از مردکان برخیزانید ○ وهمه برادرانی
۳ که با من میباشند بکلیساهای غلاطیّه ○ توفیق وسلام بشما باداز
۴ جانب خدای پدر وخداوند ما عیسی مسیح ○ که خود را برای کناهان
ما سپرد تا مارا ازین عالم حاضر شریر بحسب ارادهٔ خدا و پدر ما
۵ خلاصی بخشد ○ که اورا تا ابد الآباد جلال است آمین ○

(سبب تحریر رساله بعلّت برکشتن غلاطیان از سادکی وآزادیٔ انجیل مسیح)

۶ تعجّب میکنم که بدین زودی از آنکس که شمارا بتوفیق مسیح دعوت
۷ فرمود بر میکردید بسوی انجیلی دیکر ○ که دیکر نیست لکن بعضی
هستند که شمارا مضطرب میسازند ومیخواهند انجیل مسیح را تبدیل
۸ نمایند ○ بلکه هرکاه ما هم یا فرشتهٔ از آسمان انجیلی غیر از آنکه بدو
۹ بشارت دادیم بشما رساند ملعون باد ○ چنانکه پیش کفتیم الآن هم
۱۰ بازمیکویم اکر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد ملعون باد ○ آیا
الحال مردم را در رایٔ خود میاورم یا خدا را یا رضامندیٔ مرد مرا میطلبم

۱۱ اگر تا بحال خوشنودئ مرد مرا میخواستم غلام مسیح نمیبودم ۞ امّا ای
برادران شما را اعلام میدهم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که
۱۲ بطریق انسان نیست ۞ زیرا که من آنرا از انسان نیافتم و نیاموختم مگر
۱۳ بکشف عیسی مسیح ۞ زیرا که سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیده
اید که بر کلیسای خدا بی نهایت جفا مینمودم و آنرا ویران میساختم ۞
۱۴ و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم و در تقالید
۱۵ اجداد خود بغایت غیور میبودم ۞ امّا چون خدا که مرا از شکم مادرم
۱۶ اختیار نمود و بتوفیق خود مرا خواند رضا بدین داد ۞ که پسر خود را
در من آشکارا سازد تا آنکه در میان امّتها بدو بشارت دهم در آنوقت
۱۷ با جسم و خون مشورت نکردم ۞ و باورشلیم هم نزد آنانیکه قبل از من
رسولان بودند نرفتم بلکه بعرب شدم و باز بدمشق مراجعت کردم ۞
۱۸ پس بعد از سه سال برای ملاقات پطرس باورشلیم رفتم و پانزده روز
۱۹ با وی بسر بردم ۞ امّا از سائر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را
۲۰ ندیدم ۞ آنچه بشما مینویسم اینک در حضور خدا دروغ نمیگویم ۞ بعد
۲۱
۲۲ از آن بنواحئ سوریّه و قیلیقیّه آمدم ۞ و بکلیساهای یهودیّه که در
۲۳ مسیح میباشند صورةً غیر معروف بودم ۞ جز اینکه شنیده بودند که
آن کسی که پیشتر بر ما جفا مینمود الحال بشارت میدهد بهمان طریقتیکه
۲۴ قبل از این ویران میساخت ۞ و خدا را در من تمجید نمودند

(باب دوّم ذکر سفر دیگر پولس باورشلیم و ممتاز شدن او برتبهٔ رسول)

۱ پس بعد از چهارده سال با برنابا باز باورشلیم رفتم و تیطس را همراه

۲ بردم ۞ ولی بالهام رفتم وایشانرا خبر دادم از انجیلی که در میان امّتها
بدان موعظه میکنم امّا در خلوت بآنانیکه مشهورند مبادا عبث بدوم
۳ یادویده باشم ۞ لیکن مصاحب من تیطس نیزکه یونانی بود مجبور نشد
۴ که مختون شود ۞ واین بسبب برادران کذبهٔ مکّاره بود که بحیله داخل
شدند تا آزادیٔ ما راکه در مسیح عیسی داریم تجسّس کنند وتا ما را به
۵ بندگی درآورند ۞ که ایشان رایکساعت هم باطاعت دراین امر تابع
۶ نشدیم تا راستیٔ انجیل درشما ثابت ماند ۞ امّا ازآنانیکه معتبراند هرچه
بودند مرا تفاوتی نیست خدا برصورت انسان نگاه نمیکند زیرا آنانیکه
۷ معتبراند بمن هیچ نفع نرسانیدند ۞ بلکه بخلاف آن چون دیدند که
بشارت نامختونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مختونان به پطرس ۞
۸ زیرا اوکه برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد درمن هم برای
۹ امّتها عمل کرد ۞ پس چون یعقوب وکیفا ویوحنّا که معتبر به ارکان
هستند آن توفیقیراکه بمن عطا شده بود دانستند دست رفاقت بمن
وبرنابا دادند تا ما بسوی امّتها برویم چنانکه ایشان بسوی مختونان ۞
۱۰ جزآنکه فقراء را یاد بداریم وخود نیز غیور بهمین کار بودم

(ذکر توبیخ نمودن پولس پطرس را درانطاکیّه)

۱۱ امّا چون پطرس به انطاکیّه آمد اورا روبرو مخالفت نمودم زیراکه
۱۲ مستوجب ملامت بود ۞ چونکه قبل ازآمدن بعضی ازجانب
یعقوب با امّتها غذا میخورد ولی چون آمدند ازآنانیکه اهل ختنه

۱۳ بودند بهم کرده باز ایستاد و خویشتن را جدا ساخت ○ و سائر یهود هم
۱۴ با وی نفاق کردند بحدّیکه برنابا نیز در نفاق ایشان گرفتار شد ○ ولی
چون دیدم که براستیٔ انجیل باستقامت رفتار نمیکنند پیش روی همه
پطرس را گفتم اگر تو که یهود هستی بطریق امّتها و نه بطریق یهود زیست
میکنی چونستکه امّتها را مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند ○
۱۵ ۱۶ ما که طبعاً یهود هستیم و نه گناهکارانِ از امّتها ○ امّا چونکه یافتیم که
هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه با یمان بعیسی
مسیح ما هم بمسیح عیسی گرویدیم تا آنکه از ایمان بمسیح و نه از اعمال شریعت
عادل شمرده شویم زیراکه از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده
۱۷ نخواهد شد ○ امّا اگر چون عدالت در مسیح را میطلبیم خود هم گناهکار
۱۸ یافت شویم آیا مسیح خادم گناه است حاشا ○ زیرا اگر بنا کنم آنچه
۱۹ خراب ساختم هر آینه ثابت میکنم که خود متعدّی هستم ○ زانرو که من
۲۰ بواسطهٔ شریعت مر شریعت را مردم تا مر خدا را زیست کنم ○ با مسیح
مصلوب شده ام و دیگر من زیست نمیکنم بلکه مسیح در من زیست
میکند و زندگانیٔ که الحال در جسم میکنم با یمان بر پسر خدا میکنم که
۲۱ مرا محبّت نمود و خود را در راه من سپرد ○ توفیق خدا را باطل نمیسازم
زیرا اگر عدالت بشریعت بودی هر آینه مسیح عبث مرد

(باب سیّم در اثبات اینکه عدالت از ایمان است نه از اعمال شریعت)

۱ ای غلاطیانِ بی فهم که شما را افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید

که پیش چشمان شما عیسی مسیح مبیّن گردید که گویا در میان شما
۲ مصلوب شد○ فقط این میخواهم از شما بفهمم که روح را از اعمال شریعت
۳ یافته اید یا از خبر ایمان○ آیا این قدر بی فهم هستید که بروح شروع
۴ کرده الآن بجسم کامل میشوید○ آیا این قدر زحمات عبث کشیدید
۵ اگر فی الحقیقه عبث باشد○ پس آنکس که روح را بشما عطا میکند
و معجزات در میان شما بظهور میاورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر
۶ ایمان میکند○ چنانکه ابرهیم بخدا ایمان آورد و برای او عدالت
۷ محسوب شد○ پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابرهیم هستند○
۸ و کتاب چون پیش دید که خدا امّتها را از ایمان عادل میشمارد بابرهیم
۹ مژده داد که جمیع امّتها از تو برکت خواهند یافت○ بنا برین اهل
۱۰ ایمان با ابرهیم مؤمن برکت می یابند○ زیرا جمیع آنانیکه از اعمال
شریعت هستند تحت لعنت میباشند زیرا مکتوبست ملعونست
۱۱ هرکه ثابت نماند در تمام نوشتهای کتاب شریعت تا آنهارا بجا آرد○ امّا
واضح است که هیچکس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده
۱۲ نمیشود زیرا که عادل بایمان زیست میکند○ امّا شریعت از ایمان نیست
۱۳ بلکه آنکه بآنها عمل میکند در آنها زیست مینماید○ مسیح مارا از لعنت
شریعت فدا کرد چونکه در راه ما تحت لعنت شد چنانکه مکتوبست
۱۴ است که ملعونست هرکه بر دار آویخته شود○ تا برکت ابرهیم در مسیح
۱۵ عیسی بر امّتها آید و تا وعدهٔ روح را بوسیلهٔ ایمان حاصل کنیم○ ای
برادران بطریق انسان سخن میگویم زیرا که عهدیرا که از انسان نیز

۱۶ استوار می شود هیچکس باطل نمیسازد ونمیافزاید ۞ امّا وعده‌ها بابرهیم
وبه نسل او کفته شد ونمیکوید به نسلها که کویا از بسیار باشد بلکه
۱۷ ازیکی وبه نسل تو که مسیح است ۞ ومقصود اینست عهدیراکه ازخدا
بمسیح بسته شده بود شریعتی که چهارصد وسی سال بعد ازآن نازل
۱۸ شد باطل نمیسازد بنهجی که وعده نیست شود ۞ زیرا اکر میراث از
شریعت بودی دیکراز وعده نبودی لیکن خدا آنرا با براهیم از وعده
۱۹ عنایت فرمود ۞ پس شریعت چیست بسبب تقصیرها بر آن افزوده
شد تا هنکام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد وبوسیلهٔ فرشتکان
۲۰ بدست متوسّطی مرتّب کردید ۞ امّا متوسّط از یك نیست وخدا یك
۲۱ است ۞ پس آیا شریعت بخلاف وعده های خداست حاشا زیرا اکر
شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هرآینه عدالت از شریعت
۲۲ حاصل میشد ۞ بلکه کتاب همه را در کناه مسدود ساخت تا وعدهٔ
۲۳ که از ایمان بعیسی مسیح است مؤمنین را عطا شود ۞ امّا قبل از آمدن
ایمان در تحت شریعت محروس بودیم وبرای آن ایمانیکه میبایست
۲۴ مکشوف شود بسته شده بودیم ۞ پس شریعت لالای ما شد تا بمسیح
۲۵ برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم ۞ لیکن چون ایمان آمد دیکر
۲۶ زیردست لالای نیستیم ۞ زیرا که همه بوسیلهٔ ایمان بمسیح عیسی
۲۷ پسران خدا میباشید ۞ که همهٔ شما که در مسیح تعمید یافتید مسیح
۲۸ را در بر کرفتید ۞ نه یهودیست ونه یونانی نه غلام ونه ازاد نه
مرداست ونه زن زیراکه همهٔ شما در مسیح عیسی یک میباشید ۞

۲۹ امّا اگر شما از آن مسیح باشید هرآینه نسل ابراهیم و برحسب وعده وارثان هستید

(باب چهارم ذکر عبودیّت شریعتی و آزادای انجیلی)

۱ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد
۲ هرچند مالک همه باشد ۞ بلکه زیر دست ناظرین و وکلاء میباشد
۳ تا روزیکه پدرش تعیین کرده باشد ۞ همچنین ما نیز چون صغیر
۴ میبودیم در تحت اصول جهان مملوك بودیم ۞ لیکن چون زمان بکمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائیده شد و زیر شریعت
۵ متولّد ۞ تا آنانیرا که تحت شریعت باشند فدا کند تا آنکه پسر خواندگی
۶ را بیابیم ۞ امّا چونکه پسران هستید خدا روح پسر خود را در دلهای
۷ شما فرستاد که ندا میکند یا ابّا یعنی ای پدر ۞ لهذا دیگر غلام نیستی
۸ بلکه پسر و چون پسر وارث خدا نیز بوسیلهٔ مسیح ۞ لیکن در آن زمان چون خدا را نمیشناختید آنانیرا که طبیعةً خدایان نبودند
۹ بندگی میکردید ۞ امّا الحال که خدا را میشناسید بلکه خدا شما را میشناسد چگونه باز بر میگردید بسوی آن اصول ضعیف و فقیر که
۱۰ دیگر میخواهید از سر نو آنها را بندگی کنید ۞ روزها و ماهها و فصل
۱۱ ها و سالها را نگاه میدارید ۞ دربارهٔ شما ترس دارم که مبادا برای شما
۱۲ عبثاً زحمت کشیده باشم ۞ ای برادران از شما استدعا دارم که چون
۱۳ من بشوید چنانکه من هم چون شما هستم بمن هیچ ظلم نکردید ۞ امّا
۱۴ آگاهید که بسبب ضعف بدنی اوّل بشما بشارت دادم ۞ و آن تجربهٔ

مراکه در جسم من بود حقیر نشمردید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون
۱۵ فرشتهٔ خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید۝ پس کجا است آن مبارك
بادیٔ شما زیرا بشما شاهدم که اگر ممکن بودی چشمان خود را بیرون
۱۶ آورده بمن میدادید۝ پس چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما
۱۷ شدم۝ شما را بغیرت میجویند لیکن نه به خیر بلکه میخواهند شما را
۱۸ محروم کنند تا ایشان را بغیرت جوئید۝ لیکن غیرت در خیریّت
۱۹ خیر است در هر زمان نه تنها چون من با شما حاضر هستم۝ ای
فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا مسیح در شما متصوّر شود۝
۲۰ باری میخواستم الحال بنزد شما بیایم و سخن خود را تغییر دهم زیرا که در
۲۱ بارهٔ شما متحیّر شدم۝ شما که میخواهید تحت شریعت باشید مرا
۲۲ بگوئید آیا شریعت را نمیشنوید۝ زیرا که مکتوبست ابراهیم را دو پسر
۲۳ بود یکی از کنیز و دیگری از آزاد۝ بلکه پسر کنیز بحسب جسم و پسر
۲۴ آزاد بر حسب وعده تولّد یافت۝ و این امور بطور تمثیل شرح
میشود که این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه سینا برای بندگی
۲۵ میزاید که آن هاجر است۝ زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب
و مطابق است با اُورشلیمی که موجود است زیرا که با فرزندانش در
۲۶ بندگی میباشد۝ لیکن اُورشلیم عُلیا آزاد است که مادرِ جمیع ما
۲۷ میباشد۝ زیرا مکتوب است ای عاقر که نزائیدی شاد باش صدا کن
و فریاد بر آور ای تو که درد زه ندیدی زیرا که فرزندان زن بیکس از
۲۸ اولاد شوهردار بیشترند۝ لیکن ما ای برادران چون اسحق فرزندان

۲۹ وعده میباشیم ۞ بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولّد یافت
بروی که برحسب روح بود جفا میکرد همچنین الآن نیز است ۞
۳۰ لیکن کتاب چه میکوید کنیز و پسر او را بیرون کن که پسر کنیزک با
۳۱ پسر آزاد میراث نخواهد یافت ۞ خلاصه ای برادران فرزندان کنیز
نیستیم بلکه از زن آزادیم

(باب پنجم

تنبیه بر ترک کردن طریق جسمانی و سلوک نمودن بطریق روحانی)

۱ پس بآن آزادی که مسیح ما را بآن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ
۲ بندکی کرفتار مشوید ۞ اینک من پولس بشما میکویم که اکر مختون
۳ شوید مسیح برای شما هیچ نفع ندارد ۞ بلی باز بهرکس که مختون شود
۴ شهادت میدهم که مدیون است تا تمامیٔ شریعت را بجا آورد ۞ همهٔ
شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل و از توفیق ساقط
۵ کشته اید ۞ زیرا که ما بواسطهٔ روح از ایمان مترقّب امید عدالت
۶ هستیم ۞ که در مسیح عیسی نه ختنه فائده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی
۷ که بمحبّت عمل میکند ۞ خوب میدوید پس که شما را از اطاعت
۸ راستی منحرف ساخت ۞ این نصیحت از او که شما را دعوت کرد
۹ ۱۰ نیست ۞ خمیر مایهٔ اندک تمام خمیر را مخمّر میسازد ۞ من در خداوند
برشما اعتماد دارم که هیچ رای دیکر نخواهید داشت لیکن آنکه شما را
۱۱ مضطرب سازد هرکه باشد قصاص خود را خواهد یافت ۞ امّا ای
برادران اکر من تا بحال بختنه موعظه میکردم چرا جفا میدیدم که در

۱۱ این صورت لغزش صلیب برداشته میشود ۞ کاش آنانیکه شما را
۱۲ مضطرب میسازند خویشتن را برید ندی ۞ زیرا که شما ای برادران به
آزادی دعوت شدید امّا زنهار آزادیٔ خود را فرصت جسم مگردانید
۱۳ بلکه بمحبّت یک دیگر را خدمت کنید ۞ زیرا که تمامیٔ شریعت
۱۴ دریک لفظ کامل میشود در اینکه همسایهٔ خود را چون خویشتن
۱۵ محبّت نما ۞ امّا اگر همدیگر را بگزید و بخورید با حذر باشید که مبادا
۱۶ از یکدیگر هلاک شوید ۞ امّا میگویم بروح رفتار کنید پس به شهوات
۱۷ جسم نخواهید پرداخت ۞ زیرا که خواهش جسم بخلاف روح است
وخواهش روح بخلاف جسم واین دو با یکدیگر منازعه میکنند
۱۸ بطوریکه آنچه میخواهید نمیکنید ۞ امّا اگر از روح هدایت شدید تحت
۱۹ شریعت نیستید ۞ واعمال جسم آشکار است یعنی زنا وفسق وناپاکی
۲۰ وفجور ۞ وبُت پرستی وجادو گری ودشمنی ونزاع وکینه وخشم
۲۱ وطرفداری وشقاق وبدعتها ۞ وحسد وقتل ومستی ورندی وامثال
اینها که شما را خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنند گان چنین
۲۲ کارها وارث ملکوت خدا نمیشوند ۞ لیکن ثمرهٔ روح محبّت وخوشی
وسلام وحلم ومهربانی ونیکوئی وایمان وتواضع وپرهیزکاری است ۞
۲۳ که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست ۞ وآنانیکه از آن مسیح
۲۴ میباشند جسم را با هوسها وشهواتش مصلوب ساخته اند ۞ اگر بروح
۲۵ زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم ۞ لاف زن مشویم تا یکدیگر را بخشم
۲۶ آوریم وبریکدیگر حسد بریم

(باب ششم در فضیلت حلم وتواضع وسخاوت وغیره)

١ امّا ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید
چنین شخص را بروح تواضع اصلاح کنید وخودرا ملاحظه کن که
٢ مبادا تونیز در تجربه افتی ۞ بارهای یکدیگررا متحمّل شوید وبدین
٣ نوع شریعت مسیح را بجا آرید ۞ زیرا اگر کسی خودرا شخصی گمان برد
٤ حال آنکه چیزی نباشد خودرا میفریبد ۞ امّا هرکس عمل خودرا
امتحان بکند آنگاه فخر در خود به تنهائی خواهد داشت نه بر دیگری ۞
٥ ٦ زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد ۞ امّا هرکه در کلام تعلیم یافته
٧ باشد معلّم خودرا در همه چیزهای خوب مشارك بسازد ۞ فریب
مخورید خدارا استهزاء نمیتوان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد همانرا درو
٨ خواهد کرد ۞ زیرا هرکه برای جسم خود کارد از جسم فسادرا درو کند
٩ وهرکه بروح کارد از روح حیات جاوانی خواهد دروید ۞ لیکن از
نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسم آن درو خواهیم کرد بشرطیکه
١٠ ملول نشویم ۞ خلاصه بقدریکه فرصت داریم با جمیع مردم احسان
بنمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان ۞

(خاتمهٔ رساله)

١١ ١٢ ملاحظه کنید چه حروف بزرك بدست خود بشما نوشتم ۞ آنانیکه
میخواهند صورتی نیك در جسم نمایان سازند ایشان شمارا مجبور
میسازند که مختون شوید محض تا اینکه برای صلیب مسیح جفانه بینند ۞

١٣ زیرا ایشان نیز که مختون اند خود شریعت رانگاه نمیدارند بلکه میخواهند
١٤ شما مختون شوید تا در جسم شما افتخار کنند ○ لیکن حاشا از من که
افتخار کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیلهٔ او دنیا
١٥ مرا مصلوب شد و من مر دنیارا ○ زیراکه در مسیح عیسی نه ختنه
١٦ چیزیست و نه نامختونی بلکه خلقتی تازه ○ وآنانیکه بدین قانون رفتار
١٧ میکنند سلام ورحمت برایشان باد وبر اسرائیل خدا ○ بعد ازاین
هیچکس مرا زحمت نرساند زیراکه من در بدن خود نشانهای خداوند
١٨ عیسی را دارم ○ ای برادران توفیق خداوند ما عیسی مسیح با روح
شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول بأَفَسيان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس باراده‌ٔ خدا رسول عیسی مسیح بمقدّسینی که در أَفَسُس
۲ میباشند و مؤمنین در مسیح عیسی ۞ توفیق وسلام از جانب پدر ما
خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد ۞

(مبارك خواندن خدا بجهة برکات وعطایای روحانی)

۳ مبارك باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که مارا مبارك ساخت
۴ بهر برکت روحانی در سماویّات در مسیح ۞ چنانکه مارا پیش از بنیاد
عالم در او برگزید تا در حضور او در محبّت مقدّس و بی عیب باشیم ۞
۵ که مارا از قبل تعیین نمود تا اورا پسر خوانده شویم بوساطت عیسی
۶ مسیح برحسب خوشنودیٔ اراده‌ٔ خود ۞ برای ستایش مجد توفیق خود
۷ که مارا بآن مستفیض کردانید در آن حبیب ۞ که در وی بسبب
خون او فدا یافته ایم یعنی آمرزش خطایا باندازه‌ٔ دولت توفیق او ۞
۸ ۹ که آنرا بما بی دریغ عطا فرمود در هر حکمت وفطانت ۞ چونکه سرّ
اراده‌ٔ خود را بما شناسانید بروفق خوشیٔ خود که در خود عزم نموده
۱۰ بود ۞ برای انتظام کمال ازمنه تا همه چیز خواه آنچه در آسمان و خواه
۱۱ آنچه بر زمین است در مسیح در یک سری جمع شود یعنی در او ۞ که

ما نیز در وی میراث او شدیم چنانکه پیش معیّن گشتیم برحسب قصد
۱۲ او که همه چیزها را موافق رای ارادهٔ خود میکند ۞ تا ازما که اوّل
۱۳ امیدوار بمسیح شدیم جلال او ستوده شود ۞ و شما نیز در او میباشید از
وقتیکه کلام حقّ یعنی بشارت نجات خود را شنیدید و چون بوی
۱۴ ایمان آوردید مختوم گشتید بروح القدس موعود ۞ که بیعانهٔ میراث
ما است برای فدای آن مِلْک خاصّ او تا جلال او ستوده شود

(دعای پولس برای مقدّسین)

۱۵ بنا برین من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند و محبّت شما را
۱۶ با همه مقدّسین شنیدم ۞ باز نمیایستم از شکر نمودن برای شما و از یاد
۱۷ آوردن شما در دعاهای خود ۞ تا آنکه خدای خداوند ما عیسی
مسیح که پدر ذو الجلال است روح حکمت و کشف را در معرفت خود
۱۸ بشما عطا فرماید ۞ تا که چشمان دل شما روشن گشته بدانید که
امید دعوت او چیست و کدام است دولت مجد میراث او در
۱۹ مقدّسین ۞ و چه مقدار است عظمت بی نهایت قدرت او نسبت
۲۰ بما مؤمنین بر وفق شدّت کارسازی قوّت او ۞ که در مسیح کارساز
فرمود هنگامیکه او را از مردگان برخیزانید و بدست راست خود در
۲۱ سماویّات نشانید ۞ بالاتر از هر ریاست و اقتدار و قوّت و سلطنت
و هر نامی که خوانده میشود نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده
۲۲ نیز ۞ و همه چیزها را زیر پایهای او نهاد و او را بر همه چیز سر فرمود برای
۲۳ کلیسائی ۞ که بدن اوست یعنی پری او که کلّ را در کلّ پر میسازد

(باب دوّم در اینکه همه مردم بالطّبع در گناه مرده اند و محض بتوفیق خدا حیات یابند)

۱ و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید ۞ ۲ که در آنها رفتار میکردید بر حسب دورهٔ اینجهان بر وفق رئیس سلطنت هوا یعنی آنروحی که الحال در فرزندان معصیت کارسازی میکند ۞ ۳ که در میان ایشان همهٔ ما نیز در شهوات جسمانیٔ خود قبل از این زندگی میکردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را بعمل می آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم همچنانکه دیگران ۞ ۴ لیکن خدا که در رحمانیّت غنی است از حیثیّت محبّت عظیم خود که با ما نمود ۞ ۵ ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید زیرا که محض بتوفیق نجات یافته اید ۞ ۶ و با او برخیزانید و در سماویّات در مسیح عیسی نشانید ۞ ۷ تا در عالمهای آینده دولت بی نهایت توفیق خود را ظاهر سازد بلطف بر ما در مسیح عیسی ۞ ۸ زیرا که محض بتوفیق نجات یافته اید بوسیلهٔ ایمان و این از شما نیست بخشش خدا است ۞ ۹ و نه از اعمال تا هیچکس افتخار نکند ۞ ۱۰ زیرا که صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیّا نمود تا در آنها سلوک نمائیم ۞

(در اتّحاد یهود و امّتها در مسیح)

۱۱ لهذا بیاد آورید اینکه شما قبل بحسب جسم از امّتهای بودید که نامختون خوانده میشوند بآنچه ختنه نامیده میشود در جسم ساخته شده

۱۲ بدست ۞ واینکه در آن هنکام از مسیح جدا واز وطنیّت آل اسرائیل اجنبی واز عهدهای وعده بیکانه وبی امید وبی خدا در دنیا بودید ۞
۱۳ لیکن الحال در مسیح عیسی شما که پیشتر دور بودید بخون مسیح
۱۴ نزدیک شده اید ۞ زیرا که او سلام ما است که هر دو را یک کردانید
۱۵ ودیواری را که درمیان حائل بود منهدم ساخت ۞ وعداوت یعنی شریعت احکام را که مشتمل بر فرائض بود بجسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده از هر دو یک انسان جدید را در خود بیافریند ۞
۱۶ وتا هر دو را دریک جسد با خدا مصالحه دهد بوساطت صلیب
۱۷ خود که بر آن عداوت را کُشت ۞ وآمده بشارت مصالحه را رسانید
۱۸ بشما که دور بودید ومصالحه بآنانیکه نزدیک بودند ۞ زیرا که بوسیلهٔ
۱۹ او هردو دریک روح دخول نزد پدر یافته ایم ۞ پس ازاین بعد غریب واجنبی نیستید بلکه هموطن مقدّسین هستید واز اهل خانهٔ خدا ۞
۲۰ وبربنیاد رسولان وانبیاء بنا شده اید که خود عیسی مسیح سنک زاویه
۲۱ است ۞ که در روی تمامی عمارت باهم مرتّب شده بهیکل مقدّس در
۲۲ خداوند نموّ میکند ۞ ودروی شما نیز باهم بنا کرده میشوید تا در روح مسکن خدا شوید

(باب سیّم

درسرّ رحمت خدا به امّتها وعهدهٔ رسالت پولس بسوی ایشان)

۱ ازاین سبب من که پولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای
۲ امّتها ۞ اکر شنیده باشید تدبیر توفیق الهی را که بجهه شما بمن عطا شده

۳ بود○ که این سرّ از راه کشف بر من اعلام شد چنانکه مختصری پیش
۴ نوشتم○ و از مطالعهٔ آن میتوانید بفهمید ادراك من در سرّ مسیح○
۵ که آن در قرنهای گذشته به بنی ادم آشکارا نشده بود بطوریکه الحال
۶ بر رسولان مقدّس و انبیاء او بروح مکشوف گشته است○ که امّتها
در میراث و در تن و در شرکت وعدهٔ او در مسیح بهره مند هستند
۷ بوساطت انجیل○ که خادم آن شدم بحسب عطای توفیق خدا که
۸ بر وفق کارسازئ قوّت او بمن عنایت شده است○ یعنی بمن که کمتر
از کمترین همه مقدّسینم این توفیق عطا شد که در میان امّتها بدولت
۹ بی قیاس مسیح بشارت دهم○ وهمه را روشن سازم باینکه چیست
نسق آن سرّی که از بنای عالمها مستور بود در خدا که همه چیز را
۱۰ بوسیلهٔ عیسی مسیح آفرید○ تا آنکه الحال بر ارباب ریاست و اقتدار در
۱۱ سماویّات حکمت گوناگون خدا بوسیلهٔ کلیسا معلوم شود○ برحسب
۱۲ تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی فرمود○ که در وی جسارت
۱۳ و دخول با اعتماد داریم بسبب ایمان وی○ لهذا استدعا دارم که از
زحمات من بجهة شما خسته خاطر مشوید که آن فخر شما است○

(دعاء)

۱۴ از این سبب زانو میزنم نزد آن پدر○ که از او هر عشیرهٔ پدرانه در ۱۵
۱۶ آسمان و بر زمین مسمّی میشود○ که بحسب دولت جلال خود بشما
عطا کند اینکه در انسانیّت باطنیٔ خود از روح او بقوّت زور
۱۷ آور شوید○ تا مسیح بوساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود○ و در ۱۸

محبّت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت یابید که باتمامی مقدّسین
۱۸ ادراك کنید که عرض وطول وعمق وعُلو چیست ۞ وعارف
۱۹ شوید بمحبّت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمام پری خدا ۞
۲۰ الحال مراورا که قادر است که بکند بی نهایت زیاد تر از هر آنچه بخواهیم
۲۱ یا فکر کنیم بحسب آنقوّتی که در ما کارسازی میکند ۞ مراورا در کلیسا
در مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابد الآباد مجد باد آمین

(باب چهارم در سیرت وسلوك مسیحیان)

۱ لهذا من که در خداوند اسیر میباشم از شما استدعا دارم که بشایستگی
۲ آن دعوتی که بآن خوانده شده اید رفتار بکنید ۞ باکمال فروتنی
۳ وتواضع وحلم وتحمّل یکدیگر بمحبّت ۞ وسعی کنید که یگانگی روح را
۴ در رشتۀ سلام نگاه دارید ۞ یک جسد هست ویک روح چنانکه
۵ نیز دعوت شده اید در یک امید دعوت خویش ۞ یک خداوند
۶ یک ایمان یک تعمید ۞ یک خدا و پدر همه که فوق همه ودرمیان
۷ همه ودر همۀ شما است ۞ لیکن هریکی از ما را توفیق عطا شد بحسب
۸ اندازۀ بخشش مسیح ۞ بنابرین میگوید (تعالی) وچون او به اعلی علّیّین
۹ صعود نمود اسیر را با سیری برد و بخششها بمردم داد ۞ امّا قوله صعود
۱۰ نمود چیست جز اینکه اوّل نزول هم کرد باسفل زمین ۞ آنکه نزول
نمود همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاك تا کلّ را پُر
۱۱ کند ۞ واو بخشید بعضی رسولان وبعضی انبیاء وبعضی مبشّرین

۱۲ وبعضی شبانان ومعلّمانرا○ برای تکمیل مقدّسین برای کارخدمت
۱۳ برای تعمیرجسد مسیح○ تازمانیکه همه بیگانگئ ایمان ومعرفت تامّ
۱۴ پسرخدا وبانسان کامل باندازۀ قامت پرئ مسیح برسیم○ تادیگرنباشیم
اطفال ازامواج متلطّم وبهرسورانده شده ازبادهرتعلیم ازحیلۀ مردمانی
۱۵ که بمکراندربوده تدبیرضلالت میکنند○ بلکه درمحبّت پیروئ
راستی نموده درهرچیزترقّی نمائیم بدوکه سراست یعنی مسیح○ که
۱۶ ازاوتمام جسد باهم مرتّب وپیوندکشته بوساطت مایه کذار
هرمفصلی وبرحسب عمل وبه اندازۀ هرعضوئ علیحده بدن رانموّ
۱۷ میدهد برای تعمیرخویشتن درمحبّت○ پس این میکویم ودر
خداوند شهادت میدهم که شما دیکررفتارمنمائید چنانکه سائرامّتها
۱۸ رفتارمینمایند دربطالت ذهن خود○ که درعقل خود تاریک
هستند وازحیات الهی محروم بسبب جهالتی که ازسخت دلئ خود در
۱۹ ایشان است○ که بی حسّ شده خودرا بفجورتسلیم کرده اند تاهر
۲۰ قسم ناپاکی رابحرص بعمل آورند○ لیکن شمامسیح رابا ینطور
۲۱ نیاموختید○ هرکاه اوراشنیدید ودراوتعلیم یافتید بنهجیکه حقّ در
۲۲ عیسی است○ تاآنکه شما ازجهت رفتارکذشتۀ خود انسانیّت
عتیق راکه ازشهوات فریبنده فاسد میکردد ازخود بیرون کنید○
۲۳ وبروح ذهن خود متجدّد شوید○ وانسانیّت جدید راکه برصورت
۲۴ خدا درعدالت وقداست حقیقی آفریده شده است بپوشید○
۲۵ لهذا دروغ راترک کرده هرکس باهمسایۀ خودراست بکوید زیراکه

٢٦ اعضای یکدیگریم۞ خشم گیرید و گناه مورزید خورشید بر غیظ شما
٢٧ ٢٨ غروب نکند۞ ابلیس را مجال ندهید۞ دزد دیگر دزدی نکند بلکه
بدستهای خود کار نیکو کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی را
٢٩ چیزی دهد۞ هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب
حاجت و برای تعمیر نیکو باشد تا مستمعین را فیضی رساند۞
٣٠ و محزون مسازید روح القدس خدا را که با و مختون شده اید برای
٣١ روز رستگاری۞ و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و بدگوئی و کفر و هر نوع
٣٢ خباثت را از خود دور کنید۞ و با یک دیگر مهربان باشید و رحیم
و همدیگر را عفو نمائید چنانکه خدا هم در مسیح شما را آمرزیده است

(باب پنجم)

١ ٢ پس خدا را اقتدا کنید مانند فرزندان عزیز۞ و در محبّت رفتار
کنید چنانکه مسیح هم ما را محبّت نمود و خویشتن را در راه ما بخدا
٣ هدیه و قربانی گذرانید برای عطر خوشبوی۞ امّا زنا و هر ناپاکی
وطمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود چنانکه مقدّسین را میشاید۞
٤ و نه قباحت و بیهوده گوئی و چرب زبانی که اینها شایسته نیست بلکه
٥ شکرگذاری۞ زیرا اینرا می دانید که هر زانی یا ناپاک یا طمّاع که
٦ بت پرست باشد میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد۞ احدی شما را
بسخنان باطل فریب ندهد زیرا که بسبب اینها غضب خدا برابنای
٧ ٨ معصیت نازل می شود۞ پس با ایشان شریک مباشید۞ زیرا که
پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند نور میباشید پس چون

۹ فرزندان نور رفتار کنید ۞ زیرا که میوهٔ نور در کمال نیکوئی و عدالت
۱۰ وصداقت است ۞ وتحقیق نمائید که پسندیدهٔ خداوند چیست ۞
۱۱ ودر اعمال بی ثمر ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را متنبّه سازید ۞
۱۲ ازآنرو که کارهائیکه ایشان در خفا میکنند حتّی ذکر آنها هم قبیح
۱۳ است ۞ لیکن هرچیزیکه متنبّه شود از نور ظاهر میگردد زیرا که هرچه
۱۴ ظاهر میشود نور است ۞ بنابرین میگوید (تعالی) ای توکه خفته بیدار
۱۵ شده از مردگان برخیز تا مسیح در تو درخشد ۞ پس با خبر باشید که
۱۶ بدقّت رفتار نمائید نه چون جهّال بلکه چون حکماء ۞ ووقت را در
۱۷ یابید زیرا روزگار نا مساعد است ۞ ازینجهة بی فهم مباشید بلکه فهم
۱۸ کنید که ارادهٔ خداوند چیست ۞ ومست شراب مشوید که درآن
۱۹ فجور است بلکه از روح پر شوید ۞ و با یکدیگر بمزامیر و تسبیحات
وسرودهای روحانی تکلّم کنید ودر دلهای خود بخداوند بآواز
۲۰ بخوانید وسرود نمائید ۞ و پیوسته بجهة هرچیز خدا و پدر را بنام
۲۱ خداوند ما عیسی مسیح شکر گذارید ۞ همدیگر را در خدا ترسی
اطاعت کنید ۞

(نصایح بزنان وشوهران وفرزندان ووالدین وغلامان وآقایان)

۲۲ ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را ۞ زیرا که
۲۳ شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا واو نجات دهندهٔ
۲۴ بدنست ۞ لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است همچنین زنان نیز
۲۵ شوهران خود را در هر امری باشند ۞ ای شوهران زنان خود را محبّت

نمائید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبّت نمود و خویشتن را در راه آن تسلیم
۲۶ کرد۞ تا آنرا بغسل آب بوسیلهٔ کلام طاهر ساخته تقدیس نماید۞
۲۷ و تا کلیسای مجید را بنزد خود حاضر سازد که لکّه و چین یا هیچ چیز
۲۸ مثل آن نداشته باشد بلکه تا مقدّس و بی عیب باشد۞ بهمین طور
باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبّت کنند زیرا هر که
۲۹ زوجهٔ خود را محبّت نماید خویشتن را محبّت می نماید۞ زیرا هیچ کس
هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت و نوازش
۳۰ میکند چنانکه خداوند کلیسا را۞ زانرو که اعضای بدن وی میباشیم
۳۱ از جسم واز استخوانهای او۞ ازینجا است که مرد پدر و مادر خود را
رها کرده بازوجهٔ خویش خواهد پیوست وآن دو یکتن خواهند بود۞
۳۲ این سرّی عظیم است لیکن من دربارهٔ مسیح و کلیسا سخن میگویم۞
۳۳ خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبّت بنماید و زن
شوهر خود را باید احترام نماید

(باب ششم)

۱ ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمائید زیرا که
۲ این انصافست۞ پدر و مادر خود را احترام نما که این حکم اوّل باوعده
۳ ۴ است۞ تا ترا عافیت باشد وعمر دراز برزمین کنی۞ وای پدران
فرزندان خود را بخشم میآورید بلکه ایشانرا به تأدیب و نصیحت خداوند
۵ تربیت نمائید۞ ای غلامان آقایان بشری خود را چون مسیح باترس
۶ ولرز با ساده دلی اطاعت کنید۞ نه بخدمت حاضرانه مثل طالبان

رضامندیٔ انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدارا از دل
بعمل میاورند۞ ۷ وبه نیّت خالص خداوند را بندگی میکنند نه
انسانرا۞ ۸ ومیدانند هرکس که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند
خواهد یافت خواه غلام وخواه آزاد۞ ۹ وای آقایان با ایشان بهمین
نسق رفتار نمائید واز تهدید کردن احتراز کنید چونکه میدانید که
خود شمارا هم آقائی هست در آسمان واورا نظر بظاهر نیست۞

(در آراسته شدن به اسلحهٔ خدا)

۱۰ خلاصه ای برادران من در خداوند ودر شدّت قوّت او زور
آور شوید۞ ۱۱ تمام اسلحهٔ خدارا بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس
مقاومت کنید۞ ۱۲ زیرا که مارا کشتی گرفتن با خون وجسم نیست بلکه
با رؤساء وسلاطین وجهانداران ظلمت حاضر وباقوّات روحانیٔ
شرّ در سماویّات۞ ۱۳ لهذا اسلحهٔ تامّ خدارا بردارید تا یارای مقاومت در
روز شریر داشته باشید وهمه کاررا بجا آورده استوار بمانید۞ ۱۴ پس
کمر خودرا براستی بسته وجوشن عدالت را در برکرده بایستید۞
۱۵ ونعلین استعداد انجیل سلام را در پا کرده۞ ۱۶ وبر بالای همه سپر ایمانرا
کشیده که بآن بتوانید تمام تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید۞
۱۷ وخُود نجات وشمشیر روح را که کلام خداست بردارید۞ ۱۸ وبتمام
دعاها وصلوات پیوسته در روح عبادت کنید ودر این برای همه
مقدّسین بکمال مواظبت ودعا بیدار باشید۞ ۱۹ وبرای من تا کلام بمن

عطا شود تا آنکه بکشاد کی زبان با جلادت سرّ انجیل را اعلام نمایم ۞
۲۰ که برای آن در زنجیر ایلچی گری میکنم تا در آن بدلیری سخن گویم بطوریکه میباید گفت ۞

(خاتمهٔ رساله)

۲۱ امّا تا شما هم از کیفیّت کارهای من مطّلع شوید تیخیکس که برادر عزیز
۲۲ و خادم امین خداوند است شما را از هر چیز خواهد آگاهانید ۞ که اورا بجهة همین بنزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید و دلهای
۲۳ شما را تسلّی بخشد ۞ برادرانرا سلام و محبّت با ایمان از جانب خدای
۲۴ پدر و عیسی مسیح خداوند باد ۞ با همه کسانیکه مسیح عیسی خداوند مارا با خلوص محبّت میکنند توفیق باد آمین

رسالهٔ پولس رسول بفیلپّیان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس وتیموتاوٌس غلامان عیسی مسیح بهمه مقدّسین در مسیح
۲ عیسی که در فیلپّی میباشند با اسقُفان وشمّاسان ۞ توفیق وسلام
از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما باد ۞

(شکرگذاری ودعای درحقّ ایشان)

۳ ۴ درتمامیٔ یادکاریٔ شما خدای خودرا شکر میکذارم ۞ پیوسته در
۵ هردعای خود برای جمیع شما وبخوشی دعا میکنم ۞ بسبب شرکت شما
۶ درخدمت انجیل از روز اوّل تا بحال ۞ چونکه باین اعتماد دارم که
اوکه عمل نیکو درشما شروع کرد آنرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد
۷ رسانید ۞ چنانکه مرا سزاوار است که دربارهٔ همهٔ شما همین فکر کنم
زیراکه شمارا دردل خود میدارم که درزنجیرهای من ودرحجّت
۸ واثبات انجیل همهٔ شما بامن شریك دراین نعمت هستید ۞ زیرا خدا مرا
شاهد است که چه قدر دراحشای عیسی مسیح مشتاق همهٔ شما هستم ۞
۹ وبرای این دعا می کنم تا محبّت شما درمعرفت وکمال فهم بسیار افزون
۱۰ ترشود ۞ تا چیزهای افضل را بکزینید ودرروز مسیح بی غشّ وبی
۱۱ لغزش باشید ۞ ومملوّ شوید ازمیوهٔ عدالت که بوسیلهٔ عیسی مسیح
برای تمجید وحمد خدا است ۞

(ذکر احوال پولس در زندان روما)

۱۲ امّا ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه برمن واقع گشت نزدیکتر به
۱۳ ترقّیٔ بشارت انجامید ۞ بجدّیکه زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در
۱۴ تمام قصر و بهمه دیگران ۞ واکثر از برادرانِ در خداوند از زنجیرهای
من اعتماد بهمرسانیده بیشتر جرأت میکنند که کلام خدا را بی ترس
۱۵ بگویند ۞ امّا بعضی از حسد و نزاع موعظه بمسیح میکنند ولی بعضی هم
۱۶ از خوشنودی ۞ امّا آنان از طرفداری نه از اخلاص بمسیح اعلام میکنند
۱۷ وگمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت می افزایند ۞ ولی اینان از راه
۱۸ محبّت چونکه میدانند که من بجهة حمایة انجیل معیّن شدم ۞ پس چه
جز اینکه بهر صورت خواه به بهانه وخواه براستی بمسیح موعظه میشود
۱۹ واز این شادمانم وشادی هم خواهم کرد ۞ زیرا میدانم که این به نجات
من خواهد انجامید بوسیلهٔ دعای شما وتأیید روح عیسی مسیح ۞
۲۰ برحسب انتظار وامید من که درهیچ چیز خجالت نخواهم کشید بلکه در
کمال جلادت چنانکه همیشه الآن نیز مسیح در بدن من مجد خواهد
۲۱ یافت خواه در حیات خواه در موت ۞ زیرا که مرا زیستن مسیح است
۲۲ ومردن نفع ۞ ولیکن اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس
۲۳ نمیدانم کدام را اختیار کنم ۞ زیرا میان این دو سخت گرفتار هستم چونکه
خواهش دارم که رحلت کنم وبا مسیح باشم که این بسیار بهتر است ۞
۲۴ ۲۵ لیکن در جسم ماندن برای شما لازم تر است ۞ وچون این اعتماد

دارم میدانم که خواهم ماند ونزد همهٔ شما توقّف خواهم نمود بجهة
۲۶ ترقّی وخوشیٔ ایمان شما ○ تا افتخار شما در مسیح عیسی در من افزوده
۲۷ شود بوسیلهٔ آمدن من باردیگر نزد شما ○ باری بطور شایستهٔ انجیل
مسیح سلوک نمائید تا خواه آیم وشمارا بینم وخواه غایب باشم احوال
شمارا بشنوم که بیک روح برقرارید وبیک نفس برای ایمان انجیل
۲۸ جدّوجهد میکنید ○ ودر هیچ امری از دشمنان ترسان نیستید که
همین برای ایشان دلیل هلاکت است امّا شمارا نجات واین از
۲۹ خداست ○ زیرا که بشما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن باو
۳۰ بلکه زحمت کشیدن هم برای او ○ وشمارا همان جهاد است که در من
دیدید والآن هم میشنوید که در من است

(باب دوّم در اقتدا کردن بمسیح در تواضع وفروتنی)

۱ بنابرین اگر نصیحتی هست در مسیح یا تسلّیٔ محبّت یا شرکت در روح
۲ یا شفقت ورحمت هست ○ پس خوشیٔ مرا کامل کردانید تا یکرای
۳ ومتّحد در محبّت ویک دل شده یک فکر داشته باشید ○ ودر هیچ
امر طرفداری ولافزنی مکنید بلکه بافروتنی دیگریرا از خود بهتر
۴ بدانید ○ وهریکی از شما ملاحظهٔ کارهای خودرا نکند بلکه هرکدام
۵ امور دیگریرا ○ پس همین خاطر در شما بشود که در مسیح عیسی نیز
۶ بود ○ که چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت
۷ نشمرد ○ لیکن خودرا خالی کرده صورت غلام را پذیرفت ودر شبیهٔ

۸ انسان شد ۞ وچون در هیئت انسان یافت شد خویشتن را فروتن
۹ ساخت وتا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع کردید ۞ از اینجهة خدا
نیز اورا بغایت سرافراز نمود ونامی را که فوق جمیع نامها است بدو
۱۰ بخشید ۞ تا بنام عیسی هر زانوئی از آنچه در آسمان وبر زمین وزیر زمین
۱۱ است خم شود ۞ وهر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است
۱۲ برای تمجید خدای پدر ۞ پس ای عزیزان من چنانکه همیشه نه در
حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الآن وقتیکه غایبم فرمان بردار
۱۳ میبودید نجات خودرا بترس ولرز بعمل آورید ۞ زیرا خداست که
در شما بر حسب رضامندیٔ خود هم اراده وهم فعل را بعمل میآورد ۞
۱۴ وهر کاری را بدون همهمه ومباحثه بکنید ۞ تا بی عیب وساده دل
۱۵ وفرزندان خدا بی ملامت باشید در میان قومی کج رو وکردن کش
۱۶ که در آن میان چون چراغها در جهان میدرخشید ۞ وکلام حیات را
برافرازید بجهة افتخار من در روز مسیح تا آنکه عبثاً ندویده وعبثاً
۱۷ زحمت نکشیده باشم ۞ بلکه هرگاه بر قربانی وخدمت ایمان شما ریخته
۱۸ شوم شادمان هستم وبا همهٔ شما شادی میکنم ۞ وهمچنین شما نیز شاد
مان هستید وبا من شادی میکنید ۞

(در ارسال تیموتاؤس واَپَفرودِتُس)

۱۹ ودر عیسی خداوند امید وارم که تیموتاؤس را بزودی نزد شما به
۲۰ فرستم تا من نیز از احوال شما مطّلع شده تازه روح کردم ۞ زیرا کسی

دیگر را هم دل ندارم که به اخلاص در بارهٔ شما اندیشد ۞ زانرو که ۲۱
دیگران نفع خود را میطلبند نه امور عیسی مسیح را ۞ امّا برهان اورا ۲۲
میدانید که چون فرزند با پدر خدمت انجیل با من کرده است ۞ پس ۲۳
امیدوارم که چون دیدم کار من چه طور میشود اورا بیدرنگ بفرستم ۞
امّا در خداوند اعتماد دارم که خود هم بزودی بیایم ۞ ولی لازم دانستم ۲۴ ۲۵
که اَپَفرُودِتُس را بسوی شما روانه نمایم که مرا برادر و هم کار و هم جنگ
میباشد امّا شمارا رسول و خادم حاجت من ۞ زیرا که مشتاق همهٔ ۲۶
شما بود و غمگین شد از اینکه شنیده بودید که بیمار بود ۞ وفی الواقع ۲۷
بیمار مشرف بر موت بود لیکن خدا بروی ترحّم فرمود و نه برا و فقط
بلکه بر من نیز تا مرا غمی بر غم نباشد ۞ پس بسعی بیشتر اورا روانه ۲۸
نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمتر شود ۞ پس اورا در ۲۹
خداوند با کمال خوشی بپذیرید و چنین کسانرا محترم بدارید ۞ زیرا ۳۰
در کار مسیح مشرف بر موت شد و جان خود را بخطر انداخت تا نقص
خدمت شمارا برای من بکمال رساند

(باب سیّم در اجتناب از معلّمین کذبه و اجتهاد در طلب کمال مسیح)

خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باشید همان مطالب را ۱
بشما نوشتن بر من سنگین نیست و ایمنیٔ شما است ۞ از سگها با حذر ۲
باشید از بدکاران احتراز نمائید از مقطوعان بپرهیزید ۞ زیرا که مختونان ۳
ما هستیم که خدارا در روح عبادت میکنیم و بمسیح عیسی افتخار میکنیم

۴ و بر جسم اعتماد نداریم ۞ هرچند مرا در جسم نیز اعتماد است اگر کسی
۵ دیگر گمان برد که در جسم اعتماد دارد من بیشتر ۞ روز هشتم مختون
شده و از قبیلهٔ اسرائیل از سبط بن یامین عبرانیْ از عبرانیان از جهت
۶ شریعت فریسی ۞ از جهت غیرت جفا کنندهٔ بکلیسا از جهت عدالت
۷ شریعتی بی عیب ۞ امّا آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان
۸ دانستم ۞ بلکه تا بحال همه چیز را نسبت بفضیلت معرفت خداوند
خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیز را زیان کرده فضله
۹ شمرده ام تا مسیح را دریابم ۞ و در وی یافت شوم نه با عدالت خود
که از شریعت است بلکه با آن که بوسیلهٔ ایمان مسیح میشود یعنی
۱۰ عدالتی که از خدا بر ایمان است ۞ و تا بشناسم او را و قوّت قیامت وی
۱۱ و شرکت در آلام وی چون با موت او مشابه کردم ۞ مگر بهر وجه
۱۲ بقیامت از مردگان برسم ۞ نه اینکه تا بحال بچنگ آورده یا تا بحال
کامل شده باشم ولی در پیٔ آن میکوشم بلکه شاید آنرا بدست آورم
۱۳ که برای آن مسیح مرا بدست آورد ۞ ای برادران گمان نمیبرم که من
بدست آورده ام لیکن یک چیز میکنم که آنچه عقب است فراموش
۱۴ کرده و بسوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده ۞ در پیٔ مقصد
۱۵ میکوشم بجههٔ انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است ۞ پس
جمیع ما که کامل هستیم چنین فکر بکنیم و اگر فی الجمله فکر دیگر
۱۶ دارید خدا این را هم بر شما کشف خواهد فرمود ۞ امّا بهر مقامی که
۱۷ رسیده ایم بهمان قانون رفتار باید کرد و همان فکر باید داشت ۞ ای

برادران باهم بمن اقتدا نمأید و ملاحظه کنید آنانیرا که بحسب نمونهٔ که
۱۸ درما دارید رفتار میکنند ۞ زیراکه بسیاری رفتار مینمایند که ذکر
ایشان بارها برای شما کردم وحال نیز باگریه میکنم که دشمنان صلیب
۱۹ مسیح میباشند ۞ که انجام ایشان هلاکت است وخدای ایشان شکم
وافتخار ایشان در ننگ ایشان وچیزهای دنیوی را اندیشه میکنند ۞
۲۰ امّا وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات دهندهٔ را یعنی عیسی مسیح
۲۱ خداوند انتظار میکشیم ۞ که جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا
بصورت جسد مجید او مصوّر شود برحسب کارسازیٔ قوّت خود که
همه چیز را مطیع خود بکرداند

(باب چهارم)

۱ بنابرین ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من وشادی وتاج من
بهمین طور در خداوند استوار باشید ای عزیزان ۞

(نصایح چند وخاتمهٔ رساله)

۲ از اَفُودِیه استدعا دارم وبه سِنْتِخِی التماس دارم که در خداوند یکرای
۳ باشند ۞ واز تو نیز ای یار خالص خواهش میکنم که ایشانرا امداد کن
زیراکه در جهاد انجیل با من شریک میبودند با اَکْلِیمِنْتُس نیز وسائر
۴ همکاران من که نام ایشان در دفتر حیات است ۞ در خداوند دائماً
۵ شاد باشید وباز میگویم شاد باشید ۞ اعتدال شما بر جمیع مردم
۶ معروف بشود خداوند نزدیك است ۞ برای هیچ چیز اندیشه مکنید

بلکه در هر امری بصلوة و دعا با شکر گذاری مسؤلات خود را بخدا
۷ عرض کنید ○ و سلام خدا که فوق از تمامیٔ عقل است دلها و ذهنهای
۸ شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت ○ خلاصه ای برادران هرچه
راست باشد و هرچه حَسَن و هرچه عادل و هرچه پاك و هرچه جمیل
و هرچه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که هست در اینها تفکّر
۹ کنید ○ و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنیده و دیده اید آنها را
۱۰ بعمل آرید و خدای سلام با شما خواهد بود ○ و در خداوند بسیار شاد
گردیدم که الآن آخراً اندیشهٔ شما برای من شکوفه آورد و در این
۱۱ تفکّر میکردید لیکن فرصت نیافتید ○ نه آنکه از احتیاج سخن میگویم
۱۲ زیرا که آموخته ام که در هر حالتی که باشم قناعت کنم ○ و نیازمندی را
میدانم و دولتمندی را هم یافته ام در هر صورت و در همه چیز سیری
۱۳ و گرسنگی و دولتمندی و افلاس را یاد گرفته ام ○ قوّت هر چیز را دارم
۱۴ در مسیح که مرا تقویّت می بخشد ○ لیکن نیکوئی کردید که در تنگی
۱۵ با من شریک شدید ○ امّا ای فیلپّیان شما هم آگاهید که در شروع انجیل
چون از مکادونیّه روانه شدم هیچ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من
۱۶ شراکت نکرد جز شما و بس ○ که در تسالونیکی هم یکدو دفعه برای
۱۷ احتیاج من فرستادید ○ نه آنکه سوغات میخواهم بلکه طالب ثمری
۱۸ میباشم که بحساب شما بیفزاید ○ ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت
دارم مملوّ گشته ام چونکه هدایای شما را از اَپَفرُودِتُس یافته ام که
۱۹ عطر خوشبو و قربانیٔ مقبول و پسندیدهٔ خدا است ○ امّا خدای من

برحسب دولت خود در جلال همه احتیاج شمارا رفع خواهد نمود در
۲۰ مسیح عیسی ۞ و خدا و پدر مارا تا ابدالآباد مجد باد آمین ۞ ۲۱ هر
مقدّس در مسیح عیسی را سلام برسانید و برادرانیکه با من میباشند
بشما سلام میفرستند ۞ ۲۲ جمیع مقدّسین بشما سلام میرسانند علی
الخصوص آنانیکه از اهل خانهٔ قیصر هستند ۞ ۲۳ توفیق خداوند ما
عیسی مسیح با جمیع شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به کولسیان

(باب اوّل در شکر گذاریٔ خدا بسبب ایمان وامید ومحبّت ایشان)

١ پولس باراده‌ٔ خدا رسول مسیح عیسی وتیموتاؤس برادر۞ ٢ بمقدّسین در کولسّی وبرادران امین در مسیح توفیق وسلام از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند بر شما باد۞ ٣ خدا وپدر خداوند خود عیسی مسیح را پیوسته برای شما در دعای خود شکر میکنیم۞ ٤ چونکه ذکر ایمان شما در مسیح عیسی ومحبّتی که با جمیع مقدّسین مینمائید شنیدیم۞ ٥ بسبب امیدی که بجهة شما در آسمان گذاشته شده است که خبر آنرا در کلام راستیٔ انجیل سابقاً شنیدید۞ ٦ که بشما وارد شد چنانکه در تمامیٔ عالم نیز ومیوه میاورد ونموّ میکند بهمین طوریکه درمیان شما هم از روزی که آنرا شنیدید وتوفیق خدا را در راستی ادراك کردید۞ ٧ چنانکه از اِپَفرَاس تعلیم یافتید که با ما غلام عزیز وخادم امین مسیح برای شما است۞ ٨ واو ما را نیز خبر داد از محبّت شما در روح۞ ٩ واز آنجهة ما نیز از روزی که این شنیدیم باز نمی ایستیم از دعا کردن برای شما ومسئلت نمودن تا از کمال معرفتِ ارادهٔ او در هر حکمت وفهم روحانی مملوّ شوید۞ ١٠ تا شما بطریق شایستهٔ خداوند به کمال رضامندیٔ او رفتار نمائید ودر هر عمل نیکو بار آورید وبمعرفت کامل خدا نموّ کنید۞

۱۱ وبه اندازهٔ قدرت جلال او بقوّت تمام زورآور شوید تا صبر کامل
۱۲ وطول اناة را با شادمانی بهمرسانید ○ و پدر را شکر گذارید که ما را
۱۳ لایق بهرهٔ میراث مقدّسین در نور گردانید ○ که ما را از اقتدار ظلمت
۱۴ رهانیده بملکوت پسر محبّت خود منتقل ساخت ○ که در وی فدای
۱۵ خود را یعنی آمرزش گناهان خود یافته ایم ○ که او صورت خدای
۱۶ نادیده است نخست زادهٔ تمامی آفریدگان ○ زیرا که در او جمیع
موجودات آفریده شد خواه آنچه در آسمان یا بر زمین باشد از اشیاء
دیده و نادیده و خواه از تختها و سلطنتها و ریاسات و قوّات همه بوسیلهٔ
۱۷ او و برای او آفریده شد ○ و او هست قبل از همه و در وی همه
۱۸ موجودات قیام دارد ○ و او بدن را یعنی کلیسا را سر است زیرا که
او ابتدا است و نخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدّم شود ○
۱۹ زیرا خدا رضا بدین داد که تمامیٔ پُریٔ خود در او ساکن شود ○ و اینکه
۲۰ بوساطت او همه موجودات را با خود مصالحه دهد چونکه بخون
صلیب وی سلام را پدید آورد بلی بوسیلهٔ او همه را خواه آنچه بر زمین
۲۱ وخواه آنچه در آسمانست ○ وشما را که سابقًا در فهم خود از اعمال شرّ
۲۲ خود اجنبی و دشمن بودید بالفعل مصالحه داده است ○ در بدن
بشریٔ خود بوسیلهٔ موت تا شما را در حضور خود مقدّس و بی عیب
۲۳ و بی ملامت حاضر سازد ○ بشرطیکه ثابت بمانید در ایمان بنیاد نهاده
وقایم و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافتید و بتمامیٔ
خلقت زیر آسمان بدان موعظه شد و من پولس خادم آن شده ام ○

۲۴ الآن از زحمتهای خود در راه شما شادی میکنم ونقصهای زحمات مسیح را در بدن خود بکمال میرسانم برای بدن او که کلیسا است ۞
۲۵ که من خادم آن گشته ام برحسب تدبیر الهی که بمن برای شما سپرده
۲۶ شد تا کلام خدا را بکمال رسانم ۞ یعنی آن سرّی که از دهور وقرون
۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدّسین او مکشوف گردید ۞ که بایشان خدا اراده نمود تا معرفت کیفیّت دولت مجد این سرّ را در میان
۲۸ امّتها عطا فرماید که آن مسیح در شما امید جلال است ۞ وما اورا اعلام مینمائیم در حالتیکه هر شخص را تنبیه می کنیم وهر کس را بهر حکمت
۲۹ تعلیم میدهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم ۞ وبرای این باجتهاد محنت هم میکشم بحسب کارسازئ او که در من بقوّت عمل میکند

(باب دوّم نصیحت در اجتناب از فلسفه وتقالید باطله)

۱ زیرا میخواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما
۲ واهل لاودِکیّه وآنانیکه صورت مرا در جسم ندیده اند ۞ تا دلهای ایشان تسلّی یابد باهم پیوند شده در محبّت وبکمال دولتِ تیقّن ادراک
۳ تا به معرفت کامل سرّ خدا یعنی مسیح ۞ که در وی تمامئ خزائن حکمت
۴ وعلم مخفی است ۞ امّا این میگویم تا هیچکس شما را بسخنان دلاویز
۵ اغوا نکند ۞ زیرا که هر چند در جسم غایبم لیکن در روح با شما بوده
۶ شادی میکنم ونظم واستقامت ایمانتان را در مسیح نظاره میکنم ۞ پس
۷ چنانکه عیسی مسیح خداوند را پذیرفتید در وی رفتار نمائید ۞ که

در او ریشه کرده و تعمیر میشوید و بایمان راسخ میگردید بطوریکه
۸ تعلیم یافته اید و در آن باشکرگذاری ترقّی میکنید ۞ باخبر باشید که
کسی شمارا نرباید بفلسفه ومکر باطل برحسب تقلید مردم و بر وفق
۹ فرائض مبادئ عالم نه برحسب مسیح ۞ که در وی ازجهة جسم تمامیٔ
۱۰ پریٔ الوهیّت ساکنست ۞ و تکمیل شده اید در او که سر تمامی ریاست
۱۱ واقتدار است ۞ و در وی مختون شده اید بختنهٔ نا ساخته بدست
۱۲ یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیلهٔ اختتان مسیح ۞ و با وی در
تعمید مدفون شدید که در آنهم برخیزانیده شدید بایمانِ بر قدرت
۱۳ خدا که اورا از مردگان برخیزانید ۞ و شمارا که در خطایا و نامختونیٔ
جسم خود مرده بودید با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شمارا
۱۴ آمرزید ۞ وآن دستخطی را که ضدّ ما و مشتمل بر فرائض و بخلاف ما
۱۵ بود محو ساخت و آنرا بصلیب خود میخ زده از میان برداشت ۞ واز
خویشتن ریاسات و قوّات را بیرون کرده آنهارا علانیةً آشکارا نمود
۱۶ چون در آن بر آنها ظفر یافت ۞ پس کسی شمارا در خصوص اکل
۱۷ و شرب و دربارهٔ عید و هلال و سبت ملزم نسازد ۞ زیرا که اینها سایهٔ
۱۸ اشیاء آینده است لیکن بدن از مسیح است ۞ وکسی انعام شمارا نرباید
به ارادهٔ خود در فروتنی و عبادت ملئکه چون مداخلت میکند
در اموریکه ندیده است و از ذهن جسمانیٔ خود بیجا مغرور شده
۱۹ است ۞ و بسر متمسّک نشده که از آن تمامیٔ بدن بمفاصل و رگها تغذیه
۲۰ یافته و مرتّب شده نموّ میکند به نموّی که از خدا است ۞ چونکه با مسیح

از فرائض مبادیٔ عالم مردید چگونه است که گویا در عالم زنده
۲۱ بوده زیردست فرائض میشوید ۞ لمس مکن ومچش بلکه دست
۲۲ مگذار ۞ که همهٔ اینها محض به استعمال فاسد میشود برحسب تقالید
۲۳ وتعالیم مردم ۞ که چنین چیزها هرچند صورت حکمت دارد در
نوافل وفروتنی وآزار بدن ولی فائدهٔ ندارد جز برای سیر ساختن جسم

(باب سیّم نصیحت در فنآءِ نفس جسمانی و پوشیدن انسانیّت تازه)

۱ پس چون با مسیح برخاستید چیزهای علوی را بطلبید در آنجائیکه
۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته ۞ در آنچه بالا است تفکّر کنید
۳ نه در آنچه بر زمین است ۞ زیراکه وفات کردید و زندگیٔ شما با مسیح
۴ در خدا مخفی است ۞ چون مسیح که حیات ما است ظاهر شود
۵ آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد ۞ پس اعضای خود را
که بر زمین هستند مقتول سازید زنا وناپاکی وهوی وشهوت قبیح
۶ وطمع که بت پرستی است ۞ که بسبب اینها غضب خدا برابنایِ
۷ معصیت وارد میآید ۞ که شما نیز سابق در اینها رفتار میکردید
۸ هنگامیکه در آنها زیست مینمودید ۞ لیکن الحال شما همه را ترك
کنید یعنی خشم وغیظ وبد خوئی وبدگوی وفحش را از زبان خود ۞
۹ به یک دیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیّت کهنه را با اعمالش از خود
۱۰ بیرون کرده اید ۞ وتازه را پوشیده اید که بصورت خالق خویش
۱۱ تا بمعرفت کامل متجدّد میشود ۞ که در آن نه یونانی است نه یهود نه

ختنه نه نامختونی نه بربری نه سکیتی نه غلام ونه آزاد بلکه همه و در
۱۲ همه مسیح است ۞ پس مانند برگزیدگان خدا مقدّس ومحبوب
احشای رحمت و مهربانی و تواضع وحلم وطول اناترا بپوشید ۞
۱۳ ومتحمّل یکدیگر شده همدیگر را عفو کنید هرگاه کسی بر دیگری
ادّعائی داشته باشد چنانکه مسیح شمارا آمرزید شما نیز چنین کنید ۞
۱۴ ۱۵ وبراین همه محبّت را که کمربند کمال است ۞ وسلام خدا در دلهای
شما مسلّط باشد که بآنهم در یك بدن دعوت شده اید وشاکر باشید ۞
۱۶ کلام مسیح در شما زیاده وزیاده ساکن بشود بکمال حکمت ویکدیگر را
تعلیم ونصیحت کنید بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی ودر
۱۷ دلهای خود بشکرگذاری خدارا بسرائید ۞ وآنچه کنید در قول وفعل
همه را بنام عیسی خداوند بکنید وخدای پدر را بوسیلهٔ او شکر کنید ۞

(نصیحت بزنان وشوهران وفرزندان وپدران وغلامان وآقایان)

۱۸ ای زنان شوهران خودرا اطاعت نمائید چنانکه در خداوند میشاید ۞
۱۹ ای شوهران زوجه های خودرا محبّت نمائید وبا ایشان تلخی مکنید ۞
۲۰ ای فرزندان والدین خودرا در همه چیز اطاعت کنید که این
۲۱ پسندیده است در خداوند ۞ ای پدران فرزندان خودرا خشمگین
۲۲ مسازید تا شکسته دل نشوند ۞ ای غلامان آقایان جسمانیٔ خودرا
در هر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حاضرانه مثل جویندگان
۲۳ رضامندیٔ مردم بلکه به اخلاص قلب واز خداوند بترسید ۞ وآنچه

۲۴ کنید از دل کنید بخاطر خداوند نه بخاطر انسان ۞ چونکه میدانید که از
خداوند مکافات میراث را خواهید یافت که مسیح خداوند را بندگی
۲۵ میکنید ۞ زیرا هر که ظلم کند آن ظلمی که کرد خواهد یافت و ظاهر بینی
نیست

(باب چهارم)

۱ ای آقایان با غلامان خود عدل و انصاف را بجا آرید چونکه میدانید
شمارا نیز آقائی هست در آسمان ۞

(در دعا و غیره)

۲ ۳ در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگذاری بیدار باشید ۞ و دربارهٔ
ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را بروی ما بکشاید تا سرّ مسیح را که
۴ بجهة آن در قید هم افتاده ام باز گویم ۞ و آنرا مبیّن سازم بطوریکه میباید
۵ تکلّم کنم ۞ زمانرا دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید ۞
۶ گفتگوی شما همیشه با توفیق باشد و اصلاح شده بنمک تا بدانید
هر کس را چگونه جواب باید داد ۞

(خاتمهٔ رسالة)

۷ تیخیکس برادر عزیز و خادم امین و هم خدمت من در خداوند از همه
۸ احوال من شمارا خواهد آگاهانید ۞ که اورا بهمین جهة نزد شما فرستادم
۹ تا از حالات شما آگاه شود و دلهای شمارا تسلّی دهد ۞ با تفّاق اُنیسیمس
برادر امین و حبیب که از خود شما است شمارا از همهٔ گذارش اینجا
۱۰ آگاه خواهند ساخت ۞ اَرِسْتَرخُس هم زندان من شمارا سلام میرساند

ومرقس عموزادهٔ برنابا که دربارهٔ او حکم یافته اید هرگاه نزد شما آید
۱۱ اورا بپذیرید ○ ویسوع ملقّب به یُسطُس که از اهل ختنه اند وایشان
تنها برای ملکوت خدا هم خدمت شده باعث تسلّیٔ من گردیدند ○
۱۲ اَپَفراس بشما سلام میرساند که یکی از شما وغلام مسیح وپیوسته برای
شما در دعاهای خود جدّ وجهد میکند تا در تمامی ارادهٔ خدا تامّ
۱۳ وکامل شوید ○ که برای او گواهی میدهم که دربارهٔ شما واهل لَاُودَکِیّه
۱۴ واهل هیرا پولِس بسیار محنت میکشد ○ ولوقای طبیب حبیب
۱۵ ودیماس بشما سلام میرسانند ○ برادران در لَاُودَکِیّه ونیمفاس
۱۶ وکلیسای در خانهٔ اورا سلام رسانید ○ وچون این رساله را برای شما
خواندند به فرمائید که در کلیسای لَاُودَکِیان هم آنرا بخوانند ورسالهٔ
۱۷ از لَاُودَکِیّه را هم شما بخوانید ○ وبه ارخِپُّس گوئید با خبر باش تا آن
۱۸ خدمتی را که در خداوند یافتهٔ بکمال رسانی ○ تحیّت من پولس
بدست خود زنجیرهای مرا بخاطر دارید توفیق با شما باد آمین

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تسالونیکیان

(باب اوّل در اظهار شکرگذاریِ خدا بسبب رسوخ ایشان در ایمان)

۱ پولس و سلْوانُس و تیموتاؤُس بکلیسای تسالونیکیان در خدای پدر و عیسی مسیح خداوند توفیق و سلام از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد ۲ پیوسته در بارهٔ جمیع شما خدا را شکر میکنیم و دائماً در دعاهای خود شما را ذکر مینمائیم ۳ چون یاد میکنیم عمل ایمان شما و محنت محبّت و صبر امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود ۴ زیرا که ای برادران و عزیزان خدا از برگزیده شدن شما مطّلع هستیم ۵ زیرا که انجیل ما بر شما محض به تکلّم وارد نشد بلکه بقدرت و روح القدس و تیقّن کامل چنانکه میدانید که در میان شما بخاطر شما چه مردمان شدیم ۶ و شما ما و بخداوند اقتدا نمودید در حالتیکه کلام را در زحمت شدید با خوشیِ روح القدس پذیرفتید ۷ بحدّیکه شما جمیع مؤمنین مکادونیّه و اخائیّه را نمونه شدید ۸ بنوعیکه از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیّه و اخائیّه نواخته شد بلکه در هرجا ایمان شما بخدا شیوع یافت بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم ۹ زیرا خود ایشان در بارهٔ ما خبر میدهند که چه قسم وارد بشما شدیم و بچه نوع از بتها بسوی

۱۰ خدا انابت کردید تا خدای حیّ حقیقی را بندگی نمائید ○ و تا پسر او را از آسمان انتظار بکشید که اورا از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که ما را از غضب آینده میرهاند

(باب دوّم ذکر کیفیّت دعوت پولس ایشانرا)

۱ زیرا که ای برادران خود میدانید که ورود ما در میان شما بی ثمر نبود ○ ۲ بلکه هرچند قبل از آن در فیلپّی زحمت و بی احترامی کشیده بودیم چنانکه اطّلاع دارید لیکن در خدای خود دلاوری کردیم تا انجیل خدا را با جتهاد شدید بشما اعلام نمائیم ○ ۳ زیرا که نصیحت ما از ضلالت و خباثت و ریا نیست ○ ۴ بلکه چنانکه مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل بشویم همچنین سخن میگوئیم نه طالب رضامندیء مردم بلکه رضامندیء خدائی که دلهای ما را می آزماید ○ ۵ زیرا هرگز سخن تملّق آمیز نگفتیم چنانکه میدانید و نه بهانهٔ طمع کردیم خدا شاهد است ○ ۶ و نه بزرگی از خلق جستیم نه از شما و نه از دیگران هرچند میتوانستیم چون رسولان مسیح سنگین باشیم ○ ۷ بلکه در میان شما بملایمت بسر میبردیم مثل دایهٔ که اطفال خود را می پرورد ○ ۸ بدین طرز شائق شما شده راضی بودیم که نه همان انجیل خدا را بشما دهیم بلکه جانهای خود را نیز از بسکه عزیز ما شدید ○ ۹ زانرو که ای برادران محنت و درد ما را یاد میدارید که شبانروز در کار مشغول شده با انجیل خدا شما را موعظه میکردیم که مبادا بر کسی از شما بار نهیم ○ ۱۰ شما شاهد هستید و خدا نیز که بچه نوع با قداست و عدالت و بی عیب بشما که مؤمن هستید

۱۱ نمودار شدیم ○ چنانکه میدانید که هریکی از شمارا چون پدر مر فرزندان
۱۲ خودرا نصیحت و تسلّی مینمودیم ○ و وصیّت میکردیم که رفتار بکنید
بطور شایستهٔ خدا که شمارا بملکوت و جلال خود دعوت مینماید ○
۱۳ و از اینجهة ما نیز دائماً خدارا شکر میکنیم که چون کلام خدارا که از ما
شنیده بودید یافتید آنرا پذیرفتید نه کلام بشری بلکه چنانکه فی
۱۴ الحقیقه هست کلام خدا که در شما مؤمنین کاسازی میکند ○ زیراکه
ای برادران شما اقتدا نمودید بکلیساهای خدا که در یهودیّه در مسیح
عیسی میباشند که شما از قوم خود همان زحمات کشیدید که ایشان
۱۵ نیز دیدند از یهود ○ که عیسی خداوند و انبیای خودرا کشتند و بر
۱۶ ما جفا کردند و ناپسند خدا و جمیع مردم را مخالفند ○ و مارا منع میکنند
که به امّتها سخن بگوئیم تا نجات یابند و همیشه گناهان خودرا لبریز
۱۷ میکنند امّا منتهای غضب ایشانرا فروگرفته است ○ لیکن ما ای
برادران چون در ظاهر نه در دل بقدر ساعتی از شما مهجور شدیم
۱۸ باشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شمارا به بینیم ○ و بدینجهة ما علی
الخصوص من پولس یکدو دفعه خواستیم نزد شما بیائیم لیکن شیطان
۱۹ مارا نگذاشت ○ زیراکه چیست امید و سرور و تاج فخر ما مگر شما
۲۰ نیستید در حضور خداوند ما عیسی مسیح هنگام ظهور او ○ زیراکه
شما مجد و خوشیٔ ما هستید

(باب سیّم در سبب ارسال تیموتاؤس به تسالونیکی)

۱ پس چون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که ما را در

۲ آتینا تنها بگذارند ۞ وتیموتاؤس را که برادرِ ما وهم خدمت خدا
در انجیل مسیح است فرستادیم تا شمارا استوار سازد ودر خصوص
۳ ایمانتان شمارا نصیحت کند ۞ تا هیچکس ازین مصائب متزلزل
۴ نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرّر شدیم ۞ زیرا هنگامیکه
نزد شما بودیم شمارا آگاهانیدیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع
۵ شد ومیدانید ۞ لهذا من نیز چون دیگر شکیبائی نکردم فرستادم تا
ایمان شمارا تحقیق کنم مبادا که آن تجربه کننده شمارا تجربه کرده باشد
۶ ومحنت ما بی ثمر گردد ۞ امّا الحال چون تیموتاؤس از نزد شما بما رسید
ومژدهٔ ایمان ومحبّت شمارا بما رسانید واینکه شما پیوسته مارا نیکو یاد
میکنید ومشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز مشتاق شما هستیم ۞
۷ لهذا ای برادران با وجود همهٔ ضیق ومصیبت خود از شما بسبب
۸ ایمانتان تسلّی یافتیم ۞ که الآن زیست میکنیم اگر شما در خداوند
۹ استوار هستید ۞ زیرا که چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این
۱۰ همه خوشی که بحضور خدا درخصوص شما داریم ۞ که شبانه روز
بیشماره دعا میکنیم تا شمارا روبرو ملاقات کنیم ونقص ایمان شمارا بکمال
۱۱ رسانیم ۞ امّا خود خدا یعنی پدر ما وخداوند ما عیسی مسیح راه مارا
۱۲ بسوی شما راست کناد ۞ وخداوند شمارا در محبّت با یکدیگر وبا همه
۱۳ وسعت وافزونی عطا کناد چنانکه ما شمارا محبّت مینمائیم ۞ تا دلهای
شمارا استوار سازد بی عیب در قداست بحضور خدا وپدر ما در هنگام
ظهور خداوند ما عیسی مسیح با جمیع مقدّسین خود

(باب چهارم نصیحت در زهد ونقوی وقداست ومحبّت)

۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا والتماس
میکنیم که چنانکه از ما یافته اید که بچه نوع باید رفتار کنید ورضامندیٔ
۲ خدارا به طلبید بهمان طور زیادتر ترقّی نمائید۞ زیرا میدانید چه وصایا
۳ از جانب عیسی خداوند بشما دادیم۞ زیراکه این است خواهش
۴ خدا یعنی قداست شما تا از زنا بپرهیزید۞ تا هرکسی از شما بداند چگونه
۵ باید ظرف خویشتن رادر قداست وعزّت دریابد۞ ونه درهوس
۶ شهوت مثل امّتهائیکه خدارا نمیشناسند۞ وتاکسی دراین امردست
تطاول یا طمع بربرادر خود نکشد زیرا خداوند از تمام چنین کارها
انتقام کشنده است چنانکه سابقاً نیز بشما گفته ایم ووصیّت نموده۞
۷ زیراکه خدا مارا دعوت ننمود به ناپاکی بلکه به قداست۞ ۸ لهذا هرکه
تحقیر شمارد انسانرا حقیر نمیشازد بلکه خدارا که روح القدس خودرا
۹ بشما عطا کرده است۞ امّا درخصوص محبّت برادرانه لازم نیست
که بشما بنویسیم زیراکه خود شما از خدا آموخته شدید که یکدیگررا
۱۰ محبّت نمائید۞ وچنین هم میکنید باهمه برادرانی که درتمام مکادونیّه
میباشند لیکن ای برادران از شما التماس داریم که زیادتر ترقّی کنید۞
۱۱ وحریص باشید دراینکه آرام شوید وبکارهای خود مشغول شده
۱۲ بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شمارا وصیّت نمودیم۞ تا نزد
آنانیکه خارج اند بطور شایسته رفتار کنید وبهیچ چیز محتاج نباشید۞

(ذکر باز آمدن مسیح و قیامت از مردکان)

۱۳ امّا ای برادران نمیخواهم شما از حالت خفتکان بیخبر باشید که مبادا چون
۱۴ دیکران که امید ندارند محزون شوید ⊙ زیرا اکر باور کنیم که عیسی
مرد و برخاست بهمین طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خفته اند
۱۵ با وی خواهد آورد ⊙ که این بشما از کلام خدا میکوئیم که ما که زنده
و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خفتکان سبقت نخواهیم جست ⊙
۱۶ زیرا خود خداوند بصدا و بآواز رئیس ملئکه و بصور خدا از آسمان
۱۷ نازل خواهد شد و مردکانِ در مسیح اوّل خواهند برخاست ⊙ آنکاه
ما که زنده و باقی باشیم باتّفاق ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا
۱۸ خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم
بود ⊙ پس بدین سخنان همدیکر را تسلّی دهید

(باب پنجم)

۱ امّا ای برادران در خصوص اوقات و ازمنه احتیاج ندارید که بشما
۲ بنویسم ⊙ که خود بتحقیق آکاهید که روز خداوند چون دزد در شب
۳ میآید ⊙ زیرا هنکامیکه میکویند سلام و امانست آنکاه بیک ناکاه
هلاکت ایشانرا فرو کیرد چون درد زه زن حامل را و هرکز رستکار
۴ نخواهند شد ⊙ لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آن روز
۵ چون دزد برشما آید ⊙ زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز هستید
۶ از شب و ظلمت نیستیم ⊙ بنابرین چون دیکران بخواب نرویم بلکه

۷ بیدار و هشیار باشیم ۞ زیرا که صاحبان خواب در شب میخوابند
۸ و مستان در شب مست میشوند ۞ لیکن ما که از روز هستیم هشیار
۹ بوده جوشن ایمان و محبّت و خُود امید نجات را بپوشیم ۞ زیرا خدا ما را
تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهة تحصیل نجات بوسیلهٔ خداوند
۱۰ ما عیسی مسیح ۞ که در راه ما مرد تا خواه بیدار و خواه خفته همراه
۱۱ وی زیست کنیم ۞ پس همدیگر را تسلّی دهید و یک دیگر را معمور
نمائید چنانکه هم میکنید ۞

(نصایح چند و دعا برای تکمیل ایشان تا روز خداوند)

۱۲ امّا ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانیرا که در میان شما
زحمت میکشند و پیشوایان شما در خداوند بوده شما را نصیحت
۱۳ میکنند ۞ و ایشانرا در نهایت محبّت بسبب عملشان محترم دارید
۱۴ و با یکدیگر صلح کنید ۞ لیکن ای برادران از شما استدعا داریم سر
کشانرا تنبیه نمائید و کوتاه دلانرا تسلّی دهید و ضعفارا امداد کنید و با
۱۵ جمیع مردم تحمّل کنید ۞ زنهار کسی با دیگری بسزای بدی بدی
نکند بلکه دائماً با یک دیگر و با جمیع مردم در پیٔ نیکوئی بکوشید ۞
۱۶ ۱۷ پیوسته شادمان باشید ۞ همیشه دعا کنید ۞ در هر امری شاکر
۱۸ ۱۹ باشید که این است ارادهٔ خدا در حقّ شما در مسیح عیسی ۞ روح را
۲۰ ۲۱ اطفاء مکنید ۞ نبوّتها را حقیر مشمارید ۞ همه چیز را تحقیق کرده
۲۲ بآنچه حَسَن است متمسّک باشید ۞ از هر صورت بدی احتراز

نمائید۞ امّا خود خدای سلام شما را بالکلّیه مقدّس کرداناد و روح ۲۳
ونفس و بدن شما تماماً بی عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند
ما عیسی مسیح۞ امین است دعوت کنندهٔ شما که این هم خواهد کرد۞ ۲۴

(خاتمهٔ رساله)

ای برادران برای ما دعا کنید۞ جمیع برادران را ببوسهٔ مقدّسانه ۲۵ ۲۶
تحیّت نمائید۞ شما را بخداوند قسم میدهم که این رساله بجمیع برادران ۲۷
مقدّس خوانده شود۞ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با شما باد ۲۸
آمین

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تسالونیکیان

(باب اوّل عنوان رساله وذکر یوم دین)

۱ پولُس و سلوانُس و تیموتاؤس بکلیسای تسالونیکیان در خدای
۲ پدر ما و عیسی مسیح خداوند ○ توفیق و سلام از جانب پدر ما خدا
۳ و عیسی مسیح خداوند بر شما باد ○ ای برادران میباید همیشه بجهة
شما خدا را شکر کنیم چنانکه سزاوار است از آنجا که ایمان شما بغایت
۴ نموّ میکند و محبّت هریکی از شما جمیعاً با همدیکر میافزاید ○ بحدّیکه
خود ما در خصوص شما در کلیساهای خدا افتخار میکنیم بسبب صبر
۵ و ایمانتان در همه مصائب شما و عذابهائی که متحمّل آنها میشوید ○ که
دلیل است بر قضای عادل خدا تا شما مستحقّ ملکوت خدا بشوید
۶ که برای آن هم زحمت میکشید ○ زیرا که این انصافست نزد خدا که
۷ عذاب کنندکان شما را عذاب دهد ○ و شما را که عذاب میکشید
با ما راحت بخشد در هنکامیکه عیسی خداوند از آسمان با ملائکه
۸ قدرت خود ظهور خواهد نمود ○ در آتش مُلْتَهِب و انتقام خواهد
کشید از آنانیکه خدا را نمیشناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را
۹ اطاعت نمیکنند ○ که ایشان بقصاص هلاکت ابدی خواهند رسید
۱۰ از حضور خداوند و جلال قدرت او ○ هنکامیکه آید تا در مقدّسین

خود مجد یابد و در همه مومنین مورد تعجّب شود در آن روز زیرا که
۱۱ شما شهادت ما را تصدیق کردید ۞ و برای این هم پیوسته بجهة شما دعا
میکنیم که خدای ما شما را مستحقّ این دعوت شمارد و تمام مسرّت
۱۲ نیکوئی و عمل ایمانرا با قوّت کامل گرداند ۞ تا نام خداوند ما عیسی
مسیح در شما تمجید یابد و شما نیز در وی بحسب توفیق خدای ما
و عیسی مسیح خداوند

(باب دوّم ذکر علامات یوم ظهور مسیح)

۱ امّا ای برادران از شما استدعا میکنیم در خصوص آمدن خداوند
۲ ما عیسی مسیح و اجتماع ما بنزد او ۞ که شما از هوش خود بزودی
متزلزل نشوید و مضطرب نگردید نه از روح و نه از کلام و نه از رسالهٔ
۳ که گویا از ما باشد بدین مضمون که روز مسیح رسیده است ۞ زنهار
کسی بهیچوجه شما را نفریبد زیرا که آنروز نخواهد آمد تا نخستین آن
ارتداد واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد ۞
۴ که مخالفت میکند و خود را بلند ترمیسازد از هرچه بخدا یا معبود
مسمّی شود بحدّیکه خود چون خدا در هیکل خدا نشسته خود را
۵ مینماید که خداست ۞ آیا یاد نمیکنید که هنگامیکه هنوز نزد شما میبودم
۶ این بشما گفتم ۞ و الآن میدانید آنچه مانعست تا او در زمان خود
۷ ظاهر شود ۞ زیرا که آنسرّ بی دینی الآن کارسازی میکند فقط تا
۸ وقتیکه آنکس که تا بحال مانع است از میان برداشته شود ۞ آنگاه

آن بی دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند اورا بنفس دهان
خود هلاك خواهد کرد و بتجلّیٔ ظهور خویش اورا نابود خواهد
۹ ساخت○ که ظهور او بعمل شیطان است با هر نوع قوّت و آیات
۱۰ وعجائب دروغ○ وبهر قسم فریب ناراستی برای هالکین ازآنجا که
۱۱ محبّت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند○ وبدین جهة خدا بایشان
۱۲ عمل گمراهی میفرستد تا دروغ را باور کنند○ وتا فتوائی شود برهمه
۱۳ کسانیکه راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد میباشند○ امّا ای
برادران وعزیزان درخداوند میباید ما همیشه برای شما خدا را
شکر نمائیم که از ابتداء خدا شما را برگزید برای نجات بتقدیس روح
۱۴ وایمانِ براستی○ وبرای آن شما را دعوت کرد بوسیلهٔ بشارت ما برای
۱۵ تحصیل مجد خداوند ما عیسی مسیح○ پس ای برادران استوار باشید
وآن روایات را که یا بکلام ویا برسالهٔ ما آموخته اید نگاهدارید○
۱۶ وخود خداوند ما عیسی مسیح وخدا وپدر ما که ما را محبّت نمود
۱۷ وتسلّیٔ ابدی وامید نیکو را بتوفیق خود بما میبخشد○ دلهای شما را
تسلّی عطا کناد وشما را در هر فعل وقول نیکو استوار کرداناد

(باب سیم در نصیحت ودعا)

۱ خلاصه ای برادران درحقّ ما دعا کنید تا کلام خداوند نافذ شود
۲ وتمجید یابد چنانکه درمیان شما نیز○ وتا از مردم بد محضرِ شریر برهیم
۳ زیرا که همه را ایمان نیست○ امّا امین است آنخداوندی که شما را استوار
۴ واز شریر محفوظ خواهد ساخت○ امّا بر شما در خداوند اعتماد داریم

که آنچه بشما امر کنیم بعمل می آورید ونیز خواهید آورد ۞ ۵ وخداوند دلهای شما را بمحبّت خدا وصبر مسیح هدایت کناد ۞ ۶ ولی ای برادران شما را بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میدهیم که از هر برادری که بی نظم رفتار میکند ونه بر حسب آن قانونیکه از ما یافته است اجتناب نمائید ۞ ۷ زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم بما اقتداء میباید نمود چونکه در میان شما بی نظم رفتار نکردیم ۞ ۸ ونان هیچکس را مفت نخوردیم بلکه بمحنت ومشقّت شبانروز بکار مشغول میبودیم تا بر احدی از شما بار ننهیم ۞ ۹ نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا خود را نمونهٔ برای شما سازیم تا بما اقتداء نمائید ۞ ۱۰ زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم این بشما فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند خوراک هم نخورد ۞ ۱۱ زیرا که شنیدیم که بعضی در میان شما بی نظم رفتار میکنند که کاری نمیکنند بلکه فضول هستند ۞ ۱۲ امّا چنین اشخاص را در عیسی مسیح خداوند ما حکم ونصیحت میکنیم که بآرامی کار کرده نان خود را بخورند ۞ ۱۳ وای برادرن شما از نیکوکاری خسته خاطر مشوید ۞ ۱۴ ولی اگر کسی سخن ما را در این رساله اطاعت نکند براو نشانه گذارید وباوی معاشرت مکنید تا شرمنده شود ۞ ۱۵ واو را دشمن مشمارید بلکه چون برادر او را تنبیه کنید ۞ ۱۶ امّا خودِ خداوندِ سلام شما را پیوسته در هر صورت سلام عطا کناد وخداوند با همگی شما باد ۞ ۱۷ تحیّت بدست من پولس که علامت در هر رساله است بدینطور مینویسم ۞ ۱۸ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد آمین

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس

(باب اوّل در ریاست کلیسا)

۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ ما خدا و مسیح عیسی
۲ خداوند که امید ما است ⊙ بفرزند حقیقیٔ خود در ایمان تیموتاؤس
توفیق و رحم و سلام از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی
۳ بر تو باد ⊙ چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیه بودم بشما التماس نمودم
۴ که در اَفَسُس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند ⊙ و افسانه
ها و نسب نامه های نامتناهی را اصغا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن
۵ تعمیر الهی را که در ایمانست پدید میآورد ⊙ امّا غایت حکم محبّت
۶ است از دل پاك و ضمیر صالح و ایمان بی ریا ⊙ که ازین امور بعضی
۷ منحرّف گشته به بیهوده گوئی توجّه نموده اند ⊙ و میخواهند معلّمان
شریعت بشوند و حالانکه نمیفهمند آنچه میگویند و نه آنچه بتاءکید
۸ اظهار مینمایند ⊙ لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر کسی آنرا
۹ برحسب شریعت بکار بَرَد ⊙ و این بداند که شریعت بجهة عادل
موضوع نمی شود بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی دینان و گناه کاران
و ناپاکان و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم ⊙
۱۰ و زانیان و لوّاطان و مردم دزدان و دروغ گویان و قسم دروغ خوران

۱۱ وبرای هر عمل دیکری که برخلاف تعلیم صحیح باشد○ برحسب
۱۲ انجیل جلال خدای مبارك که بمن سپرده شده است○ وشکر میکنم
خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویّت داد چونکه امین شمرده
۱۳ باین خدمتم ممتاز فرمود○ که سابقًا کفرکو و مضرّ و سقط کو بودم لیکن
۱۴ رحم یافتم از آنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم○ امّا توفیق خداوند
۱۵ ما بی نهایت افزود با ایمان و محبّتی که در مسیح عیسی است○ این سخن
امین است ولایق قبول تامّ که مسیح عیسی بدنیا آمد تا کناه کارانرا
۱۶ نجات بخشد که من بزرکترین آنها هستم○ بلکه ازینجهة برمن رحم
شد تا اوّل درمن مسیح عیسی کمال طول انات را ظاهر سازد تا آنانیرا که
۱۷ بجهة حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم○ بارے
پادشاه سرمدی وباقی ونادیده را خدای حکیم وحید را اکرام ومجد
۱۸ تا ابد الآباد باد آمین○ ای فرزند تیموتاؤس این وصیّت را بتو میسپارم
برحسب نبوّتهائی که سابقًا برتو شد تا در آنها جنك نیکو جنك کنی○
۱۹ وایمان وضمیر صالح را نکاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته
۲۰ مر ایمان را شکسته کشتی شدند○ که از آنجمله هیمیناؤس واسکندر
میباشند که ایشانرا بشیطان سپردم تا تأدیب شده دیکر کفر نکویند

(باب دوّم در عبادت)

۱ پس از همه چیز اوّل سفارش میکنم که صلوات ودعاها ومناجات
۲ وشکرها را برای جمیع مردم بجا آورند○ بجهة پادشاهان وجمیع
صاحبان منصب تا با آرامی واستراحت وبا کمال دینداری ووقار عمر

۳ خودرا بسر بریم ۞ زیراکه این نیکو و پسندیده است در حضور نجات
۴ دهندهٔ ما خدا ۞ که میخواهد جمیع مردم نجات یابند و بمعرفت راستی
۵ گرایند ۞ زیرا خدا واحد است و در میان خدا وانسان یک متوسّطی
۶ است انسانی که مسیح عیسی باشد ۞ که خود را در راه همه فدا داد
۷ شهادتی در زمان معیّن ۞ و برای این من واعظ و رسول و معلّم امّتها
۸ در ایمان و راستی مقرّر شدم در مسیح راست میگویم و دروغ نی ۞ پس
آرزوی این دارم که مردان دست های مقدّس را بدون غیظ و جدال
۹ برافراخته در هرجا دعا کنند ۞ و هم چنین زنان خویشتن را بیارایند
بلباس مزیّن بحیا و پرهیز نه بزلفها و طلا و مروارید و رخت گران بها ۞
۱۰ بلکه چنانکه زنانی را میشاید که دعوی دین داری میکنند باعمال
۱۱ ۱۲ صالحه ۞ زن با سکوت بکمال اطاعت تعلیم گیرد ۞ و زن را اجازت
نمیدهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلّط شود بلکه در سکوت بماند ۞
۱۳ ۱۴ زیراکه آدم اوّل ساخته شد و بعد حوّا ۞ و آدم فریب نخورد بلکه زن
۱۵ فریب خورده در تقصیر گرفتار شد ۞ امّا بزائیدن رستکار خواهد شد
اگر در ایمان و محبّت و قداست و تقوی ثابت بمانند

(باب سیّم ذکر اوصاف واخلاقیکه کشیشان را میزیبد)

۱ این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد کار نیکو
۲ میطلبد ۞ پس اسقف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هوشیار
۳ و عاقل و صاحب نظام و مهمان نواز و راغب بتعلیم باشد ۞ نه می
گسار یا طپانچه زن یا طمّاع سود قبیح بلکه حلیم ناجنگ جو و نه

۴ زر پرست○ مدبّر اهل خانهٔ خود به نیکوئی و فرزندان خویش را
۵ در کمال وقار مطیع کرداند○ زیرا هرگاه کسی نداندکه اهل بیت خود را
۶ تدبیر کند چکونه کلیسای خدا را نکاهبانی مینماید○ و نه جَدیدُ الایمان
۷ که مبادا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد○ امّا لازمست که نزد آنانیکه
خارج اند هم نیکنام باشد که مبادا در رسوائی و دام ابلیس کرفتار
شود○

(دربارهٔ شمّاسان)

۸ و همچنین شمّاسان با وقار باشند نه دو زبان و نه راغب بشراب زیاده
۹ ۱۰ و نه طمّاع سود قبیح○ دارندکان سرّ ایمان در ضمیر پاك○ امّا باید
اوّل ایشان آزموده شوند و چون بی عیب یافت شدند کار شمّاسی
۱۱ بکنند○ و بهمین طور زنان نیز باید با وقار باشند و نه غیبت کو بلکه
۱۲ هوشیار و در هر امری امین○ و شمّاسان صاحب یکزن باشند
۱۳ و فرزندان و اهل خانهٔ خویشرا نیکو تدبیر نمایند○ زیرا آنانیکه کار
شمّاسی را نیکو کرده باشند درجهٔ خوب برای خویشتن تحصیل می
۱۴ کنند و جلادتی کامل در ایمانیکه بمسیح عیسی است○ این بتو مینویسم
۱۵ به امید آنکه بزودی نزد تو آیم○ لیکن اکر تاخیر اندازم تا بدانی که
چکونه باید در خانهٔ خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حیّ و ستون
۱۶ و بنیاد راستی است○ و بالاجماع سرّ دینداری عظیم است که خدا
در جسم ظاهر شد و عدل او در روح پدید و بفرشتکان مشهود کردید
و به امّتها موعظه کرده شد و در دنیا ایمان آورده و بجلال بالا برده

(باب چهارم ذکر بدعت دجّال در آخر الزمان)

ولیکن روح صریحاً میگوید که در آخر الزمان بعضی از ایمان
برگشته به ارواح مضلّ و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود۞ بریاکاریٔ
۳ دروغ گویان که ضمایر خود را داغ کرده اند۞ که از مزاوجت منع می
کنند و حکم مینمایند به احتراز از خوراکیهائیکه خدا آفرید برای مؤمنین
۴ و عارفین حقّ تا آنها را بشکرگذاری بخورند۞ زیراکه هر مخلوق خدا
نیکو است و هیچ چیز را ردّ نه باید کرد اگر بشکرگذاری پذیرند۞
۵ ۶ زیراکه از کلام خدا و دعا تقدیس میشود۞ اگر این امور را به برادران
بسپاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام
۷ ایمان و تعلیم خوب که پیرویٔ آنرا کردهٔ۞ لیکن از افسانه های حرام
۸ عجوزها احتراز نما و در دینداری ریاضت بکش۞ که ریاضت بدنی
اندک فائدهٔ دارد لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعدهٔ
۹ زندگیٔ حال و آینده را دارد۞ این سخن امین است و لایق قبول تامّ۞
۱۰ زیراکه برای این زحمت و بی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای
زنده که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین را نجات دهنده
۱۱ ۱۲ است۞ این امور را حکم و تعلیم فرما۞ هیچکس جوانیّت را حقیر
نشمارد بلکه مؤمنین را در کلام و سیرت و محبّت و ایمان و عصمت نمونه
۱۳ ۱۴ باش۞ تا مادامیکه نه آیم خود را بقرأت و نصیحت و تعلیم بسپار۞ زنهار
از آن کرامتی که در تو است که بوسیلهٔ نبوّت با نهادن دستهای کشیشان

۱۵ بتو داده شد بی اعتنائی منما ○ در این امور تأمّل نما و در اینها راسخ باش
۱۶ تا ترقّئ تو بر همه ظاهر شود ○ خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در
این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی خویشتن را و مستمعین
خویش را نیز نجات خواهی داد

(باب پنجم وصایای چند در نظم ونسق کلیسا)

۱ مرد پیر را توبیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن و جوانانرا چون
۲ برادران ○ زنان پیر را چون مادران و زنان جوانرا مثل خواهران
۳ ۴ با کمال عفّت ○ بیوه زنانرا اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار ○ امّا اگر
بیوه زنی فرزندان یا نواده ها دارد آموخته بشوند که خانهٔ خود را
با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در
۵ حضور خدا نیکو و پسندیده است ○ امّا زنیکه فی الحقیقه بیوه و بی
کس است بخدا امید وار است و در صلوات و دعاها شبانروز مشغول
۶ ۷ میباشد ○ لیکن زن عیّاش در حال حیات مرده است ○ و باین
۸ معانی امر فرما تا بی ملامت باشند ○ ولی اگر کسی برای خویشان
وعلی الخصوص اهل خانهٔ خود تدبیر نکند منکر ایمان و پست تر از بی
۹ ایمانست ○ بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد و یک شوهر کرده
۱۰ باشد باید نام او ثبت گردد ○ که در اعمال صالح نیک نام باشد اگر
فرزندانرا پرورده و غرباء را مهمانی نموده و پایهای مقدّسین را شسته
و زحمت کشانرا اعانتی نموده و هر کار نیکو را پیروی کرده باشد ○

امّا بیوهای جوانتر ازاین را قبول مکن زیرا که چون از مسیح سرکش
۱۱ شوند خواهش نکاح دارند○ وملزم میشوند ازاینکه ایمان نخست را
۱۲ ۱۳ برطرف کرده اند○ وعلاوه براین خانه بخانه کردش کرده آموخته
میشوند که بیکار باشند ونه فقط بی کار بلکه بیهوده کو وفضول هم که
۱۴ حرفهای ناشایسته میزنند○ پس رایٔ من این است که زنان جوان
نکاح شوند واولاد بزایند وکدبانو شوند وخصم را مجال مذمّت
۱۵ ۱۶ ندهند○ زیرا که بعضی برکشتند بعقب شیطان○ اکر مؤمنی یامؤمنهٔ
بیوها دارد ایشانرا بپرورد وبار برکلیسا ننهد تا آنانیرا که فی الحقیقه بیوه
۱۷ باشند پرورش نماید○ کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده اند مستحقّ
مرحمت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه درکلام وتعلیم
۱۸ محنت میکشند○ زیرا کتاب میکوید کاورا وقتیکه خرمن را خورد
۱۹ میکند دهن مبند ومزدور مستحقّ اجرت خوداست○ ادّعای بریکی
۲۰ ازکشیشان جزبزبان دو یاسه شاهد مپذیر○ آنانیکه کناه کنند پیش
۲۱ همه توبیخ فرما تا دیکران بترسند○ درحضور خدا ومسیح عیسی
وفرشتکان برکزیده ترا قسم میدهم که این امور را بدون غرض
۲۲ نکاهداری وهیچ کاری ازروی طرف داری مکن○ ودستها بزودی
برهیچکس مکذار ودرکناهان دیکران شریک مشو بلکه خودرا
۲۳ طاهر نکاهدار○ دیکر آشامندهٔ آب فقط مباش بلکه بجهة شکمت
۲۴ وضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما○ کناهان بعضی آشکاراست
وپیش روی ایشان بداوری میخرامد امّا بعضی را تعاقب میکند○

۲۵ وهمچنین اعمال نیکو واضح است وآنهائیکه دیکر کون باشد نتوان
مخفی داشت ۞

(باب ششم تتمّهٔ نصائح وفوائد دیکر)

۱ آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشند آقایان خویش را لایق کمال احترام
۲ بدانند که مبادا نام وتعلیم خدا بد کفته شود ۞ امّا کسانیکه آقایان
مؤمن دارند ایشانرا تحقیر ننمایند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت
کنند از آنروکه آنانیکه دراین احسان مشارک اند مؤمن ومحبوبند
۳ وباین معانی تعلیم ونصیحت فرما ۞ واکر کسی بطور دیکر تعلیم دهد
وکلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح وآن تعلیمی را که بطریق دینداری
۴ است قبول ننماید ۞ ازغرور مست شده هیچ نمیداند بلکه در مباحثات
ومجادلات دیوانه کشته است که از آنها پدید میاید حسد ونزاع وکفر
۵ وظنون شرّ ۞ ومنازعات مردم فاسد العقل ومرتدّ از حقّ که می
۶ پندارند دینداری سود است از چنین اشخاص اعراض نما ۞ لیکن
۷ دینداری با قناعت سود عظیمی است ۞ زیرا که دراین دنیا هیچ
۸ نیاوردیم وواضح است که از آن هیچ نمیتوانیم برد ۞ پس اکر خوراك
۹ وپوشاك داریم بآنها قانع خواهیم بود ۞ امّا آنانیکه میخواهند دولتمند
شوند کرفتار میشوند درتجربه ودام وانواع شهوات بی فهم ومضرّ که
۱۰ مردم را به تباهی وهلاکت غرق میسازند ۞ زیرا که طمع ریشهٔ همه
بدیها است که بعضی چون درپیٔ آن میکوشیدند از ایمان کمراه
۱۱ کشته خود را باقسام دردها سفتند ۞ ولی تواى مرد خدا ازاینها

بگریز و عدالت و دینداری و ایمان و محبّت و صبر و تواضع را پیروی
۱۲ نما ○ و جنگ نیکوی ایمان بجنگ و چنگ زن بدان حیات جاودانی
که برای آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور گواهان
۱۳ بسیار ○ ترا وصیّت میکنم بحضور آنخدائیکه همه را زندگی میبخشد
۱۴ و مسیح عیسی که در پیش پنطیوس پیلاطُس اعتراف نیکو نمود ○ که
تو وصیّت را بی داغ و ملامت حفظ کن تا بظهور خداوند ما عیسی
۱۵ مسیح ○ که آنرا آن مبارك و قادر وحید ملك الملوك و ربّ الارباب
۱۶ در زمان معیّن بظهور خواهد آورد ○ که تنها لایموت و ساکن در
نوریست که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده
۱۷ و نمیتواند دید او را تا ابد الآباد اکرام و قدرت باد آمین ○ دولت
مندان این جهانرا امر فرما که بلند پروازی نکنند و بدولت ناپایدار
امید ندارند بلکه بخدای زنده که همه چیز را دولتمندانه برای تمتّع
۱۸ بما عطا می کند ○ که نیکو کار بوده در اعمال صالحه دولتمند شوند
۱۹ و اسخیا و کشاده دست باشند ○ و برای خود اساس نیکو بجهه عالم
۲۰ آینده نهند تا حیات جاودانی را بدست آرند ○ ای تیموتاؤس تو آن
امانت را محفوظ دار و از بیهوده گوئیهای حرام و از مباحثات معرفت
۲۱ دروغ اعراض نما ○ که بعضی چون ادّعای آن کردند از ایمان منحرّف
گشتند توفیق با تو باد آمین

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تیموتاؤس

(باب اوّل تحیّت نصیحت آمیز)

۱ پولس باراده خدا رسول مسیح عیسی برحسب وعدهٔ حیاتی که
۲ در مسیح عیسی است ○ فرزند حبیب خود تیموتاؤس را توفیق ورحم
۳ وسلام از جانب خدای پدر وخداوند ما عیسی مسیح باد ○ شکر
میکنم آنخدائیراکه از اجداد خود بضمیر خالص بندگی اورا میکنم که
۴ دائماً در دعاهای خود ترا شبانروز یاد میکنم ○ ومشتاق ملاقات
توهستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا از خوشی سیر شوم ○
۵ زیراکه یاد میدارم ایمان بی ریای تراکه نخست در جدّه ات لوئیس
ومادرت افنیکی ساکن بود ومرا یقین است که در تو نیز هست ○
۶ لهذا بیاد تو میآورم که آن عطای خدا راکه بوسیلهٔ گذاشتن دستهای
۷ من برتو هست برافروزی ○ زیراکه خدا روح جُبن بما نداد بلکه روح
۸ قوّت ومحبّت وتأدیب ○ پس از شهادت خداوند ما عار مدار ونه
از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات انجیل شریک باش برحسب
۹ قدرت خدا ○ که مارا نجات داد وبدعوت مقدّس خواند نه بحسب
اعمال ما بلکه بروفق تقدیر خود وآن توفیقی که قبل از قدیم الایّام در
۱۰ مسیح عیسی بما عطا شد ○ امّا الحال آشکارا گردید بظهور نجات

دهندهٔ ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت وحیات وبقاء را روشن
۱۱ گردانید بوسیلهٔ انجیل ۞ که برای آن من واعظ ورسول ومعلّم امّتها
۱۲ مقرّر شدم ۞ واز اینجهة این زحمات را میکشم بلکه عار ندارم چون
میدانم که به کِه گرویدم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا
۱۳ بآن روز حفظ کند ۞ نمونهٔ بگیر از سخنان صحیح که از من شنیدی در
۱۴ ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است ۞ آن امانت نیکو را بوسیلهٔ روح
۱۵ القدس که در ما ساکن است حفظ کن ۞ از این آگاه هستی که همهٔ
اهل أَسِیّا از من رخ تافته اند که از آنجمله فیجِلُس وهرمُوجینُس
۱۶ میباشند ۞ خداوند اهل خانهٔ أُنیسیفورُس را ترحّم کناد که او بارها دل
۱۷ مرا تازه کرد واز زنجیر من عار نداشت ۞ بلکه چون بروما رسید مرا
۱۸ بکوشش بسیار تفحّص کرده پیدا نمود ۞ خداوند بدو عطا کناد که در
آن روز در حضور خداوند رحمت یابد وخدمتهائی که در اَفَسُس
کرد تو بهتر میدانی

(باب دوّم در پند ونصیحت)

۱ پس توای فرزند من بتوفیقی که در مسیح عیسی است زور آور باش ۞
۲ وآنچه به اسناد شهود متعدّده از من شنیدی بمردمان امین بسپار که قابل
۳ تعلیم دیگران هم باشند ۞ چون سپاهیٔ نیکوی مسیح عیسی در تحمّل
۴ زحمات شریک باش ۞ هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفتار
۵ نمی سازد تا رضامندیٔ سپاه سالار جوید ۞ واگر کسی نیز پهلوانی کند
۶ تاج را بدو نمیدهند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد ۞ برزگری که محنت

کشد باید اوّل نصیبی از حاصل ببرد ۷ آنچه میگویم ادراک کن زیرا
خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید ۸ عیسی مسیح را بخاطر
دار که از نسل داود بوده از مردگان برخاست برحسب بشارت
من ۹ که در آن چون بدکاری تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام
خدا بسته نمیشود ۱۰ وازینجهة همه زحمات را بخاطر برگزیدگان متحمّل
میشوم تا ایشان نیز نجاتیرا که در مسیح عیسی است با مجد جاودانی
تحصیل کنند ۱۱ این سخن امین است زیرا اگر باوی مردیم با او زیست
هم خواهیم کرد ۱۲ واگر تحمّل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد وهرگاه
اورا انکار کنیم او نیز ما را انکار کند ۱۳ اگر بی ایمان شویم او امین میماند
زیرا که خود را انکار نمیتواند نمود ۱۴ این امور را یادده ودر حضور
خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند که هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث
هلاکت مستمعین میباشد ۱۵ وسعی کن که خودرا مقبول خدا سازی
عاملی که خجل نشود وکلام خدا را براستی تقسیم میکند ۱۶ واز یاوه
گوئیهای حرام اعراض نما زیرا که تا به فزونئ بی دینی ترقّی خواهد کرد
۱۷ وکلام ایشان چون آکله ایشانرا میخورد واز آنجمله هیمیناؤس
وفِلیطُس میباشند ۱۸ که ایشان از حقّ منحرّف گشته میگویند که قیامت
الآن شده است وبعضی را از ایمان منحرّف میسازند ۱۹ ولیکن بنیاد
ثابت خدا قائم است واین مُهر را دارد که خداوند کسان خود را
میشناسد وهرکه نام مسیح را خواند از ناراستی کناره جوید ۲۰ امّا در
خانهٔ بزرگ نه فقط ظروف طلا ونقره می باشد بلکه چوبی وگلی نیز

۲۱ امّا آنها برای عزّت واینها برای ذلّت ۞ پس اگر کسی خویشتن را از
اینها طاهر سازد ظرف عزّت خواهد بود مقدّس و نافع برای مالک
۲۲ خود و مستعدّ برای هر عمل نیکو ۞ امّا از شهوات جوانی بگریز و با
آنانیکه از قلب خالص نام خداوند را میخوانند عدالت و ایمان
۲۳ ومحبّت و سلام را پیروی نما ۞ لیکن از مسائل بیهوده و بی تأدیب
۲۴ اعراض نما چون میدانیکه نزاعها پدید میآورد ۞ امّا بندۀ خدا نباید
نزاع کند بلکه با همه کس ملایم و راغب بتعلیم و صابر در مشقّت
۲۵ باشد ۞ و با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا توبه بخشد
۲۶ تا راستی را بشناسند ۞ تا از دام ابلیس دیگر بهوش آیند که بحسب ارادۀ
او صید او شده بودند

(باب سیّم در ذمّ نفاق)

۱ امّا این بدان که در آخر الزّمان اوقات سخت پدید خواهد آمد ۞
۲ زیرا که مردم خواهند بود خود پرست و طمّاع و لاف زن و متکبّر
۳ و کافر و نا مطیع والدین و نا سپاس و نا پاک ۞ و بی الفت و بی وفا
۴ و غیبت کو و نا پرهیز و بی مروّت و متنفّر از نیکوئی ۞ و خائن و تند
۵ مزاج و مغرور که عیّاشی را بیشتر از خدا دوست میدارند ۞ با صورت
۶ دینداری لیکن منکر قوّت آن از ایشان اعراض نما ۞ زیرا که از این
گروهند آنانیکه بحیله داخل خانه ها گشته زنان نادانیرا اسیر میکنند که
۷ بار گناهان میکشند و با نواع شهوات ربوده میشوند ۞ و دائماً تعلیم
۸ میگیرند لکن هرگز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید ۞ و همچنانکه ینّیس

ویَمبَریس با موسی مقاومت کردند اینها نیز با راستی مقاومت می کنند
۹ که مردم فاسد العقل ومردود از ایمانند ۞ لیکن بیشتر ترقّی نخواهند
کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه
حماقت آنها نیز شد ۞

(در حُسن سیرت تیموتاؤس)

۱۰ لیکن تو تعلیم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبّت و صبر مرا پیروی
۱۱ نمودی ۞ وزحمات والآم مرا مثل آنهائیکه در انطاکیّه وایقونیّه ولِستِره
برمن واقع شد چگونه زحمات کشیدم وخداوند مرا از همه رهائی
۱۲ داد ۞ وهمه کسانیکه میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست
۱۳ کنند زحمت خواهند کشید ۞ لیکن مردمان شریر واغوا کنندگان
۱۴ دربدی ترقّی خواهند کرد که ضالّ ومضلّ میباشند ۞ امّا تو در آنچه
آموختی وایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از کِه تعلیم یافتی ۞
۱۵ واینکه از طفولیّت کتب مقدّسه را دانستهٔ که میتواند ترا حکمت
۱۶ برای نجات بخشد بوسیلهٔ ایمانیکه بر مسیح عیسی است ۞ تمامیِ کتب
از الهام خدا است وبجهة تعلیم وتوبیخ وهدایت وتأدیب در عدالت
۱۷ مفید است ۞ تا مرد خدا کامل وبجهة هر عمل نیکو آراسته باشد

(باب چهارم وصیّت پولس واشاره برحلت خود)

۱ ترا در حضور خدا ومسیح عیسی که بر زندگان ومردگان داوری
۲ خواهد کرد قسم میدهم بظهور وملکوت او ۞ که بکلام موعظه کنی

ودر فرصت وغیر فرصت مواظب باش وتوبیخ وتأدیب ونصیحت
۳ نما باکمال طول اناات وتعلیم ○ زیراکه ایّامی میآید که تعلیم صحیح را
متحمّل نخواهند شد بلکه بر حسب شهوات خود خارش کوشها داشته
۴ معلّمین را بر خود فراهم خواهند آورد ○ وکوشهای خود را از راستی
۵ بر کردانیده بسوی افسانه ها خواهند کرائید ○ لیکن تو در همه چیز
هشیار بوده متحمّل زحمات باش وعمل مبشّر را بجا آور وخدمت
۶ خود را بکمال رسان ○ زیراکه من الآن ریخته میشوم ووقت رحلت
۷ من رسیده است ○ جهاد نیکو را کرده ودورهٔ خود را بکمال رسانیده
۸ ایمانرا محفوظ داشته ام ○ بعد ازاین تاجی عدالت برایم مهیّا شده است
که خداوند داور عادل در آن روز بمن خواهد داد ونه بمن فقط
۹ بلکه بهمه کسانیکه ظهور اورا دوست میدارند ○ سعی کن که بزودی
۱۰ نزد من آئی ○ زیراکه دیماس برای محبّت جهان حاضر مرا ترک کرده
به تسالونیکی رفته است وکریسکیس به غلاطیّه وتیطُس به
۱۱ دلماطیّه ○ لوقا تنها با من است مرقُس را برداشته با خود بیاور که مرا
۱۲ بجهة خدمت مفید است ○ امّا تیخیکس را به اَفَسُس فرستادم ○
۱۳ ردائی را که در ترواس نزد کرپُس کذاشتم وقت آمدنت بیاور وکتب را
۱۴ نیز وخصوصاً آن رقوق را ○ اسکندر مسکر با من بسیار بدیها کرد
۱۵ خدا اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد ○ وتو هم ازاو با حذر باش
۱۶ زیراکه با سخنان ما بشدّت مقاومت نمود ○ در حجّت آوریٔ نخست
من هیچکس با من حاضر نشد بلکه همه مرا ترک کردند مبادا این بر

۱۷ ایشان محسوب شود ○ لیکن خداوند با من ایستاده بمن تقویّت داد تا موعظه بوسیلهٔ من بکمال رسانیده شود و تمامیْ امّتها بشنوند و از
۱۸ دهان شیر رستم ○ و خداوند مرا از هرکار بد خواهد رهانید و تا بملکوت
۱۹ آسمانیْ خود نجات خواهد داد او را تا ابد الآباد مجد باد آمین ○ فرسکا
۲۰ و اکیلا و اهل خانهٔ اُنیسیفورس را سلام رسان ○ اَرَسْتُس در قُرِنْتُس
۲۱ ماند امّا تُرُوفِیمُس را در میلیتُس بیمار واگذاردم ○ سعی کن که قبل از زمستان بیائی اَفْبُولُس و پودیس و لینُس و کلادیه و همه برادران
۲۲ ترا سلام میرسانند ○ عیسی مسیح خداوند با روح تو باد و توفیق بر شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به تیطُس

(باب اوّل در نظم و نسق کلیساء)

۱ پولس غلام خدا و رسول عیسی مسیح برحسب ایمان برگزیدگان
۲ خدا و برحسب معرفت آن راستی که در دینداری است ○ بامید
حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند گفت از زمانهای ازلی وعدهٔ
۳ آنرا داد ○ امّا در زمان معیّن کلام خود را ظاهر کرد بموعظهٔ که
۴ برحسب حکم نجات دهندهٔ ما خدا بمن سپرده شد ○ تیطُس را که
فرزند حقیقیٔ من برحسب ایمان عامّ است توفیق و رحم و سلام از
جانب خدای پدر و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح خداوند باد ○
۵ بدینجهة ترا در کریت واگذاشتم تا بقایا را اصلاح نمائی و چنانکه من
۶ بتو امر نمودم کشیشان در هر شهر مقرّر کنی ○ اگر کسی بی ملامت
و شوهر یک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد بری از تهمت فجور
۷ و تمرّد ○ زیرا که اسقُفْ میباید چون وکیل خدا بی ملامت باشد
و خودرای یا تند مزاج یا می گسار یا طبانچه زن یا طمّاع سود قبیح
۸ نباشد ○ بلکه مهمان نواز و خیرجو و عاقل و عادل و مقدّس
۹ و پرهیزکار ○ و متمسّک بکلام امین برحسب تعلیمی که یافته تا بتواند
۱۰ بتعلیم صحیح نصیحت کند و مخالفانرا توبیخ نماید ○ زیرا که یاوه گویان

وفریبندکان بسیار ومتمرّد میباشند علی الخصوص آنانیکه از اهل
۱۱ ختنه هستند ۞ که دهان ایشانرا باید بست زیرا که خانه ها را بالتّمام
۱۲ واژکون میسازند وبرای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند ۞ یکی از
ایشان که نبیّ خاصّ ایشان است کفته است که اهل کریت همیشه
۱۳ دروغکو ووحوش شریر وشکم پرست بیکاره میباشند ۞ این شهادت
صدق است ازینجهة ایشانرا بسختی توبیخ فرما تا در ایمان صحیح باشند ۞
۱۴ واصغا نکنند بافسانه های یهود واحکام مردمانیکه از راستی انحراف
۱۵ می جویند ۞ هرچیز برای پاکان پاك است لیکن آلودکان وبی ایمانان را
۱۶ هیچ چیز پاك نیست بلکه فهم وضمیر ایشان نیز ملوّث است ۞ مدّعیٔ
معرفت خدا میباشند امّا بافعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه
ومتمرّد هستند وبجهة هرعمل نیکو مردود

(باب دوّم)

۱ امّا تو سخنان شایستهٔ تعلیم صحیح را بکو ۞ که مردان پیر هشیار وباوقار
۲ وعاقل ودر ایمان ومحبّت وصبر صحیح باشند ۞ همچنین زنان پیر
۳ باسیرت مقدّسانه ونه غیبت کو ونه اسیر شراب زیاده بلکه معلّمات
۴ تعلیم نیکو باشند ۞ تا زنان جوان را ادب بیاموزند که شوهر دوست
۵ وفرزند دوست باشند ۞ وعاقل وعفیفه وخانه نشین وصالحه
۶ ومطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متّهم شود ۞ وبهمین نسق
۷ جوانانرا نصیحت فرما تا عاقل باشند ۞ وخودرا درهمه چیز نمونهٔ
۸ اعمال نیکو بساز ودر تعلیم خود صفا ووقار واخلاص را بکار بر ۞ وکلام

صحیح بی عیب را تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حقّ ما نیابد
۹ خجل شود ○ غلامانرا نصیحت نما که آقایان خود را اطاعت کنند و در
۱۰ هر امر رضامندیء ایشانرا طالب باشند و نقیض کو نباشند ○ و دزدی
نکنند بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهندهٔ ما خدا را در
۱۱ هر چیز زینت دهند ○ زیرا که توفیق نجات بخش خدا بر جمیع مردم
۱۲ آشکارا گشته ○ ما را تأدیب میکند که بی دینی و شهوات دنیوی را ترك
۱۳ کرده با عقل و عدالت و دینداری در اینجهان زیست کنیم ○ چون
آن امُید مبارك و تجلّیٔ جلال خدای عظیم و نجات دهندهٔ ما عیسی
۱۴ مسیح را انتظار میکشیم ○ که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از
هر نا راستی برهاند و امّت خاصّ غیور در اعمال نیکو را برای خود پاك
۱۵ سازد ○ بدین معانی سخن بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار توبیخ
نما و هیچ کس ترا حقیر نشمارد

(باب سیّم)

۱ بیاد ایشان آور که حکّام و سلاطین را اطاعت و فرمانبرداری نمایند
۲ و برای هر کار نیکو مستعدّ باشند ○ و هیچ کس را بد نگویند و صلح
۳ جو و حلیم بوده با جمیع مردم کمال تواضع را بجا آورند ○ زیرا که ما نیز
سابقاً بی فهم و متمرّد و گمراه و اسیر انواع شهوات و لذّات بوده در خُبث
و حسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم و بر یکدیگر بغض میداشتیم ○
۴ لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهندهٔ ما خدا ظاهر شد ○ نه بسبب
۵ اعمالی که ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض به رحمت خود ما را نجات

۶ داد بغسل تولّد تازه وتجدید روح القدس ۞ که اورا بما وافراً افاضه
۷ نمود بتوسّط نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ۞ تا بتوفیق او عادل شمرده
۸ شده وَرَثَه کردیم بحسب امید حیات جاودانی ۞ این سخن امین است
ودراین امور میخواهم توقدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا اکرویدند
بکوشند که دراعمال نیکو مواظبت نمایند زیرا که این امور برای انسان
۹ نیکو ومفید است ۞ واز مباحثات نامعقول ونسب نامه ها ونزاعها و
۱۰ جنکهای شرعی اعراض نما زیراکه بی ثمر وباطلست ۞ وازکسیکه از
۱۱ اهل بدعت است بعدازیک دو نصیحت اجتناب نما ۞ چون
میدانی که چنین کس مرتدّ وبنفسه ملزم شده درکناه رفتار میکند ۞
۱۲ وقتیکه اَرْتیماس یا تیخِکُسْ رانزد توفرستم سعی کن که درنیکوپولیس
۱۳ نزد من آئی زیراکه عزیمت دارم زمستانرا درآنجا بسر برم ۞ زیناس
خطیب وَاَپلُّس را درسفر ایشان بسعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز
۱۴ نباشند ۞ وکسان ما نیز تعلیم بکیرند که درکارهای نیکو مشغول باشند
۱۵ برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند ۞ جمیع رفقای من
ترا سلام میرسانند وآنانیرا که از روی ایمان ما را دوست میدارند
سلام رسان توفیق با همکئ شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به فِلیمون

(باب اوّل در سفارش برای اُنیسیمُس غلام)

۱ پولس اسیر مسیح عیسی و تیموتاؤس برادر به فِلیمون حبیب
۲ و همکار ما ۞ و به اَپفیّهٔ محبوبه و ارخپُّس هم سپاه ما و بکلیسائی که در
۳ خانه ات میباشد ۞ توفیق و سلام از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
۴ خداوند با شما باد ۞ پیوسته خدای خود را شکر میکنم و ترا در دعاهای
۵ خود یاد میآورم ۞ چونکه شنیدم ذکر محبّت و ایمان تو که بعیسی
۶ خداوند و بهمه مقدّسین داری ۞ تا شراکت ایمانت کارساز شود در
۷ معرفت کامل هر نیکوئی که در ما است برای مسیح عیسی ۞ زیرا که
مرا خوشیٔ کامل و تسلّی رخ نمود از محبّت تو از آنرو که دلهای مقدّسین
۸ از توای برادر استراحت می پذیرند ۞ بدینجهة هر چند در مسیح کمال
۹ جسارت دارم که بآنچه مناسب است ترا حکم دهم ۞ لیکن برای
محبّت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هر چند مردی چون پولس پیر
۱۰ و الآن اسیر مسیح عیسی نیز میباشم ۞ پس ترا التماس میکنم دربارهٔ
۱۱ فرزند خود اُنیسیمُس که در زنجیرهای خود اورا تولید نمودم ۞ که
سابقاً او برای تو بی فائده بود لیکن الحال ترا و مرا هم فائده مند میباشد
۱۲ که اورا نزد تو پس میفرستم ۞ پس تو اورا بپذیر که جان من است ۞

۱۳ و من میخواستم که اورا نزد خود نگاهدارم تا بعوض تو مرا در زنجیرهای
۱۴ انجیل خدمت کند ۞ امّا مصلحت دانستم که هیچ کاری بدون رای
۱۵ تو نکنم تا احسان تو از راه اضطرار نباشد بلکه از روی اختیار ۞ زیرا که
۱۶ شاید بدینجهة ساعتی از تو جدا شد تا اورا تا ابد دریابی ۞ بعد ازین
نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوصاً بمن امّا
۱۷ چند مرتبه زیادتر بتو هم در جسم و هم در خداوند ۞ پس هرگاه مرا رفیق
۱۸ میدانی اورا چون من قبول فرما ۞ امّا اگر ضرری بتو رسانید یا طلبی
۱۹ از او داشته باشی آنرا بر من محسوب دار ۞ من که پولس هستم بدست
خود مینویسم خود ادا خواهم کرد تا بتو نگویم که بجان خود نیز مدیون من
۲۰ هستی ۞ بلی ای برادر تا من از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان
۲۱ مرا در مسیح تازگی بده ۞ چون بر اطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم
۲۲ از آنجهة که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم خواهی کرد ۞ و مع هذا منزلی
نیز برای من حاضر کن که امید وارم از دعاهای شما بشما بخشیده شوم ۞
۲۳ اِپَفراس که در مسیح عیسی هم زندان من است و مرقس ۞ و ارسترخس
۲۴ ودیماس ولوقا همکاران من سلام میرسانند ۞ توفیق خداوند ما
۲۵ عیسی مسیح با روح شما باد آمین

رساله بعبرانیان

(باب اوّل در ذکر فضیلت مسیح بر انبیاء و ملائکه)

۱ خدا که در زمان سلف باقسام متعدّد و طریقهای مختلف بوساطت
۲ انبیاء بپدران ما تکلّم نمود⊙ در آخر ایّام هذا بما متکلّم شد بوساطت
پسر خود که اورا وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیلهٔ او عالمهارا
۳ آفرید⊙ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمهٔ قدرت خود
حامل همه موجودات بوده چون بنفسه کفارهٔ گناهان ما را باتمام
۴ رسانید بدست راست کبریا در اعلی علّیّین بنشست⊙ و از ملائکه افضل
۵ گردید بمقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان بمیراث یافته بود⊙ زیرا
بکدام یک از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز ترا
تولید نمودم و ایضاً من اورا پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود⊙
۶ و هنگامیکه نخست زاده را باز بجهان میآورد میگوید و جمیع ملائکه
۷ خدا اورا پرستش کنند⊙ و در حقّ فرشتگان میگوید که ملائکه خودرا
۸ بادها میگرداند و خادمان خودرا شعلهٔ آتش⊙ امّا در حقّ پسر ای خدا
تخت تو تا ابد الآباد است و عصای ملکوت تو عصای صداقت
۹ است⊙ عدالت را دوست و شرارت را دشمن میداری بنا برین خدا
خدای تو ترا به روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسیح کرده است⊙

۱۰ وتو ایخداوند درابتداء زمین را بنا کردی وافلاك مصنوع دستهای
۱۱ تست ۞ آنها فانی لکن تو باقی هستی وجمیع آنها چون جامه
۱۲ مندرس خواهند شد ۞ ومثل ردا آنهارا خواهی پیچید وتغییر خواهند
۱۳ یافت لکن تو همان هستی وسالهای تو تمام نخواهد شد ۞ وبکدام یک
از فرشتکان هرکز کفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای
۱۴ انداز تو سازم ۞ آیا همکی ایشان ارواح خادمه نیستند که برای خدمت
کذاری آنانیکه وارثان نجات خواهند شد فرستاده میشوند

(باب دوّم بر وجوب اطاعت کلام او)

۱ لهذا لازمست که بدقّت بلیغ تر آنچه را شنیدیم کوش دهیم مبادا
۲ که از سر آن کذر کنیم ۞ زیرا هرکاه کلامیکه بوساطت فرشتکان کفته
شد برقرار کردید بقسمیکه هر تجاوز وتغافلی را مکافات سزاوار میرسید ۞
۳ پس ما چکونه رستکار کردیم اکر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که
درابتداء تکلّم بآن از خداوند بود وبعد کسانیکه شنیدند برما ثابت
۴ کردانیدند ۞ درحالتیکه خدا نیز بآن شهادت میداد بآیات ومعجزات
وانواع قوّات وعطایای روح القدس برحسب ارادهٔ خود ۞

(در اطاعت جمیع کائنات مر مسیح را وذکر تجسّم وموت او)

۵ زیرا ملائکه را بر عالم آینده که ذکر آن میکنیم تسلّط نداد ۞ لکن
۶ کسی در موضعی شهادت داده کفت چیست انسان که اورا بخاطر
۷ میآوری یا ابن انسان که از او تفقّد مینمائی ۞ اورا از فرشتکان اندکی

پست تر قرار دادی و تاج جلال و اکرام برسر او نهادی و او را براعمال
۸ دستهای خود کماشتی ۞ جمیع موجودات را در زیر اقدام او نهادی پس
چون جمیع اشیاء را محکوم او کردانید هیچ چیز را نکذاشت که مطیع
او نباشد لکن الآن هنوز نمی بینیم که همه چیز محکوم وی شده باشد ۞
۹ امّا او را که اندکی از فرشتکان کمتر شد می بینیم یعنی عیسی که بزحمت
موت تاج جلال و اکرام برسر وی نهاده شد تا به توفیق الهی برای همه
۱۰ ذائقهٔ موترا بچشد ۞ زیرا شایسته بود مراورا که بخاطر وی همه موجودات
و از وی همه می باشند هنکامیکه فرزندان بسیار را وارد جلال
۱۱ کرداند که رئیس نجات ایشان را به المها کامل کرداند ۞ زانروکه چون
مقدّس کننده و مقدّسان همه از یک میباشند از این جهته عار ندارد
۱۲ که ایشانرا برادر بخواند ۞ چنانکه میکوید اسم تورا به برادران خود
۱۳ اعلام میکنم در میان کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند ۞ و ایضاً من بروی
توکّل خواهم نمود و نیز اینک من و فرزندانیکه خدا بمن عطا
۱۴ فرمود ۞ پس چون فرزندان شراکت در جسم و خون دارند او نیز
همچنان در این هردو شریک شد تا بوساطت موت صاحب اختیار
۱۵ موت را یعنی ابلیس تباه سازد ۞ و آنانیرا که از ترس موت تمام عمر
۱۶ خود را کرفتار عبودیّت بودند آزاد کرداند ۞ که در حقیقت فرشتکان را
۱۷ دستکیری نمینماید بلکه ذریّت ابراهیم را دستکیری مینماید ۞ از این
جهت میبایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور
۱۸ خدا رئیس کهنهٔ کریم و امین شده کفّارهٔ کناهان قوم را بکند ۞ زیرا که

چون خود عذاب کشیده تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شده
کانرا اعانت فرماید

(باب سیّم در فضیلت مسیح بر موسی)

۱ بنابرین ای برادران مقدّس که در دعوت سماوی شریک هستید
۲ در رسول و رئیس کهنهٔ اعتقاد ما یعنی عیسی تأمّل کنید ○ که نزد او
که ویرا معیّن فرمود امین است چنانکه موسی نیز در تمام خانهٔ او
۳ بود ○ زیرا که این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شد بآن
۴ اندازهٔ که سازندهٔ خانه را حرمت بیشتر از خانه است ○ زیرا هر خانهٔ
۵ بدست کسی بنا میشود لکن بانئ همه خداست ○ و موسی چون خادمی
در تمام خانهٔ او امین بود تا شهادت دهد بر آن اُموریکه بعد از او می
۶ بایست مذکور شود ○ وامّا مسیح چون پسر بر خانهٔ او و خانهٔ او ما هستیم
۷ بشرطی که تا بانتهاء باعتماد و فخر اُمید خود متمسّک باشیم ○ پس
۸ چنانکه روح القدس میگوید امروز اگر کلام اورا بشنوید ○ دل
خودرا سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز
۹ امتحان در بیابان ○ جائی که پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند
۱۰ و اعمال مرا تا مدّت چهل سال مینگریستند ○ از این جهة بآن گروه
خشم گرفته گفتم ایشان پیوسته در دلهای خود گمراه هستند و راههای
۱۱ مرا نشناختند ○ تا در خشم خود قسم خوردم که بآرامئ من داخل
۱۲ نخواهند شد ○ ای برادران باحذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر
۱۳ و بی ایمان باشد که از خدای حیّ مرتدّ شوید ○ بلکه هر روزه همدیگر را

نصیحت کنید مادامیکه امروز خوانده میشود مبادا احدی از شما بفریب
۱۴ گناه سخت دل گردد ○ از آنرو که در مسیح شریک گشته ایم بشرطیکه
۱۵ باعتماد خود از ابتداء تا بانتهاء سخت متمسّک شویم ○ چونکه گفته
میشود امروز اگر کلام او را بشنوید دل خود را سخت مسازید چنانکه
۱۶ در وقت جنبش دادن خشم او ○ پس کِه بودند که شنیدند و خشم او را
جنبش دادند آیا تمام آن گروه نبودند که بواسطهٔ موسی از مصر بیرون
۱۷ آمدند ○ و بکِه تا مدّت چهل سال خشم گین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه
۱۸ لعشهای یشان در صحرا ریخته شد ○ و در حقّ کِه قسم خورد که بآرامی وی
۱۹ داخل نخواهند شد مگر آنانیرا که اطاعت نکردند ○ پس دانستیم که
بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند

(باب چهارم در آرامئ خدا)

۱ پس بترسیم مبادا با وجودیکه وعدهٔ دخول در آرامئ وی باقی میباشد
۲ ظاهر شود که احدی از شما قاصر شده باشد ○ زیرا که بما نیز بمثال ایشان
بشارت داده شد لکن کلام استماع بدیشان نفع نبخشید از اینرو که با
۳ مستمعین با یمان متّحد نبودند ○ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آرامی
میگردیم چنانکه گفته است در خشم خود قسم خوردم که بآرامئ من
داخل نخواهند شد و حال آنکه اعمال او از آفرینش عالم با تمام رسیده
۴ بود ○ و در مقامی دربارهٔ روز هفتم گفت که در روز هفتم خدا از جمیع
۵ اعمال خود آرامی فرمود ○ و باز در این مقام که بآرامئ من داخل

۶ نخواهند شد ○ پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند
۷ وآنانیکه پیش بشارت یافتند بسبب عصیان داخل نشدند ○ باز
روزی معیّن می فرماید چون که بزبان داود بعد از مدّت مدیدی
امروز گفت چنانکه مذکور بالا است که امروز اگر کلام اورا بشنوید
۸ دل خودرا سخت مسازید ○ زیرا اگر یوشع ایشانرا آرامی داده بود
۹ بعد از آن روز دیگررا ذکر نمیکرد ○ پس برای قوم خدا آرامی باقی
۱۰ هست ○ زیرا هر که داخل آرامیِ اوشد او نیز از اعمال خود بیارمید
۱۱ چنانکه خدا از اعمال خویش ○ پس جدّ وجهد بکنیم تا بآن آرامی
۱۲ داخل شویم مبادا کسی بهمان عصیانِ عبرت آمیز بیفتد ○ زیرا کلام
خدا زنده وکاساز وتیز تراز هر شمشیر دُودَم وفرورونده تا جدا کند
نفس وروح ومفاصل ومغزرا ومميّز افکار ونیّتهای قلب است ○
۱۳ وهیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه اشیاء برهنه ومنکشف
است در چشمان او که کارما با وی است ○

(در بیان کهنوت مسیح بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق)

۱۴ پس چون رئیس کهَنَهٔ عظیمی داریم که از آسمانها در گذشته است
۱۵ یعنی عیسی پسر خدا اعتماد خودرا محکم بداریم ○ زیرا رئیسی کهَنَه نداریم
که نتواند هم درد ضعفهای ما باشد بلکه آزموده شدهٔ در هر چیز بمثال
۱۶ ما بدون گناه ○ پس با جرأت نزدیک بتخت توفیق بیائیم تا رحمت
بیابیم وتوفیقیرا حاصل کنیم که در وقت ضرورت اعانت کند

(باب پنجم)

١ زیرا که هر رئیس کَهَنَه از میان آدمیان گرفته شده برای آدمیان مقرّر
٢ میشود در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای گناهان بگذراند ○ که
با جاهلان و گمراهان میتواند همدرد شود چونکه او نیز در احاطهٔ
٣ ضعف گرفتار است ○ و بسبب این ضعف او را لازمست چنانکه
برای قوم همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای گناهان بگذراند ○
٤ و کسی این مرتبه را برای خود نمیگیرد مگر وقتی که خدا او را دعوت
٥ کند چنانکه هارون را ○ و هم چنین مسیح نیز خود را سرافراز نساخت
که رئیس کَهَنَه بشود بلکه او که بوی گفت تو پسر من هستی من امروز
٦ ترا تولید نمودم ○ چنانکه در مقام دیگر نیز میگوید تو تا بابد کاهن
٧ هستی بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق ○ و او در ایّام بشریّت خود چون که با فریاد
شدید و اشکها تضرّع و دعای بسیار نمود نزد او که برهانیدنش از مرگ
٨ قادر بود و بسبب تقوای خود مستجاب گردید ○ هرچند پسر بود
٩ بمصیبتهائیکه کشید اطاعت را آموخت ○ و کامل شده جمیع مطیعان
١٠ خود را سبب نجات جاودانی گشت ○ و خدا او را برئیس کَهَنَه
مخاطب ساخت برتبهٔ مَلْکیصِدِق ○

(در وجوب ترقّی در عِلم الهی و خطر اهمال آن)

١١ که در بارهٔ او ما را سخنان بسیار است و شرح و تبیان آن مشکل
١٢ چونکه گوشهای شما سنگین شده است ○ زیرا که هرچند با این طول

زمان شمارا میباید معلّمان باشید باز محتاجید که کسی اصول ومبادئ الهامات خدا را بشما بیاموزد ومحتاج شیر شدید نه غذای قوّی ۞ ١٣ زیرا هرکه شیرخواره باشد درکلام عدالت نا آزموده است چونکه ١٤ طفل است ۞ امّا غذای قوّی از آن بالغان است که حواسّ خودرا بموجب عادت ریاضت میدهند تا تمیز نیک وبد بکنند

(باب ششم)

١ بنابرین از کلام ابتدای مسیح درگذشته بسوی کمال سبقت بجوئیم ٢ وبار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده وایمان بخدا ۞ وتعلیم طهارات ونهادن ٣ دستها وقیامت مردگان ودینونت ابدی را نه نهیم ۞ واینرا بجا خواهیم ٤ آورد هرگاه خدا اجازت دهد ۞ زیرا آنانیکه یکبار منوّر گشتند ولذّت عطای سماوی را چشیدند وشریک روح القدس گردیدند ۞ ٥ ولذّت کلام نیکوی خدا وقوّات عالم آینده را چشیدند ۞ ٦ اگر بیفتند محال است که ایشانرا باز بتوبه آرند درحالیکه پسر خدا را بنفسهای ٧ خود باز مصلوب میکنند واورا بیحرمت میسازند ۞ زیرا زمینی که بارانی را که بارها بر آن می افتد میخورد ونباتات نیکو برای فلّاحان ٨ خود میرویاند از خدا برکت مییابد ۞ لکن اگر خار وخسك میرویاند ٩ متروك وقرین بلعنت ودر آخر سوخته میشود ۞ امّا ای عزیزان هرچند بدین طور سخن میگوئیم ولکن درحقّ شما چیزهای بهتر ١٠ وقرین بنجات را یقین میداریم ۞ زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل ومحنت محبّت شمارا فراموش کند که باسم او ظاهر کردید از خدمت

١١ مقدّسین که در آن مشغول بوده و هستید ۞ لکن آرزوی این داریم
که هر یک از شما همین اجتهاد را تا بانتهاء ظاهر نمائید برای یقین کامل
١٢ امید ۞ و کاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنانیرا که بایمان و صبر وارثان
١٣ وعده ها میباشند ۞ زیرا وقتیکه خدا با براهیم وعده داد چون
سوکند بعظیم تر از خود نتوانست خورد بخود قسم خورده کفت ۞
١٤ یقین که من ترا برکت عظیم خواهم داد و ترا بی نهایت کثیر خواهم
١٥ ١٦ فرمود ۞ و هم چنین بعد از صبر کردن آن وعده را یافت ۞ زیرا مردم
بهرکه بزرکتر باشد سوکند میخورند و نهایت هر مخاصمهٔ ایشان قسمی
١٧ است تا اثبات شود ۞ از این رو چون خدا خواست که عدم تغییر
ارادهٔ خود را بوارثان وعده بتاءکید بیشمار ظاهر سازد قسم را درمیان
١٨ آورد ۞ تا بدو امر بی تغییر که در هر دو ممکن نیست که خدا دروغ
کوید تسلّی قوّی حاصل شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدی که
١٩ در پیش ما کذارده شد تمسّک جوئیم ۞ و آنرا داریم مثل لنکری برای
٢٠ جان خود ثابت و پایدار و در درون حجاب داخل شده ۞ جائیکه
آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق
رئیس کَهَنَه کردید تا ابد الآباد

(باب هفتم در ذکر کهنوت مَلْکیصِدِق)

١ زیرا این مَلْکیصِدِق پادشاه سالیم و کاهن خدای تعالی هنکامیکه
ابراهیم از سکشت دادن ملوك مراجعت میکرد اورا استقبال کرده

۲ بدو برکت داد○ وابراهیم نیراز همه چیزها عشری بدو داد که اوّل
ترجمه شده پادشاه عدالت است و بعد ملک سالیم نیز یعنی پادشاه
۳ سلام○ بی پدر و بی مادر و بی نسب نامه و بدون ابتدای ایّام وانتهای
۴ حیات بلکه بمثال پسر خدا شده کاهن دائمی میماند○ پس ملاحظه
کنید که این شخص چه قدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین
۵ غنایم عشر بدو داد○ وامّا از اولاد لاوی کسانیکه کهنوت را مییابند
وصیّت دارند که از قوم بحسب شریعت عشر بگیرند یعنی از برادرن
۶ خود با آنکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند○ لکن آنکس
که نسبتی بدیشان نداشت عشر از ابراهیم گرفته وصاحب مواعید را
۷ برکت داده است○ وبدون هر شبهه کوچک از بزرگ برکت داده
۸ میشود○ ودر اینجا مردمان مردنی عشر میگیرند امّا در آنجا کسی که
۹ زنده بودن وی مشهود است○ حتّی آنکه میگوییم که بوساطت ابراهیم
۱۰ از همان لاوی که عشر میگیرد عشر گرفته شد○ زیرا که هنوز در صلب
جدّ خود بود هنگامیکه مَلْکیصِدِق اورا استقبال کرد○

(در ذکر فضیلت کهنوت مسیح بر کهنوت بنی لاوی)

۱۱ ودیگر اگر از کهنوت لاوی کمال حاصل میشد زیرا قوم شریعت را بر
آن یافتند باز چه احتیاج میبود که کاهنی دیگر بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق
۱۲ مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبهٔ هارون نیست○ زیرا هرگاه
۱۳ کهنوت تغییر می پذیرد البتّه شریعت نیز تبدیل مییابد○ زیرا او که

این سخنان در حقّ وی گفته میشود از سبط دیگر ظاهر شده است
۱۴ که احدی از آن خدمت قربانگاه نکرد ۞ زیرا که واضع است که
خداوند ما از سبط یهودا طُلوع فرمود که موسی در حقّ آن سبط
۱۵ از جهة کهنوت هیچ نگفت ۞ و بیشتر مبیّن است از اینکه بمثال
۱۶ مَلْکیصِدِق کاهنی بطور دیگر باید ظهور فرماید ۞ که بشریعت
۱۷ واحکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوّهٔ حیات غیر فانی ۞ زیرا شهادت
۱۸ داده شد که تو تا ابد کاهن هستی بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق ۞ زیرا که حاصل
۱۹ میشود هم منسوخیٔ حکم سابق بعلّت ضعف وعدم فائدهٔ آن ۞ از
آنجهة که شریعت هیچ چیز را کامل نمیکرداند وهم برآوردن امید
۲۰ احسن که بآن تقرب بخدا میجوئیم ۞ وبقدر آنکه این بدون قسم
۲۱ نمیباشد ۞ زیرا ایشان بی قسم بکهنوت ممتاز میشوند ولیکن این با قسم
از او که بوی میگوید خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که
۲۲ تو کاهن ابدی هستی بر رتبهٔ مَلْکیصِدق ۞ بهمین قدر احسن است
۲۳ آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید ۞ وایشان کاهنان متعدّد
۲۴ میشوند از جهة آنکه مرگ از باقی بودن ایشان مانع است ۞ لکن
۲۵ وی چون تا ابد باقی است کهنوتی لایزال دارد ۞ از اینجهة نیز قادر
است که آنانیرا که بوسیلهٔ وی نزد خدا آیند تا بانتهاء نجات بخشد
۲۶ چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند ۞ زیرا که ما را نیز
چنین رئیس کهنه شایسته است قدوس ومعصوم وبی عیب واز
۲۷ گناهکاران جدا واز آسمانها بلند تر گردیده ۞ که محتاج نباشد بمثال

آن رؤساء کهنه که هر روزه قربانی بکذراند اوّل برای کناهان خود
وبعد برای خطایای قوم که اینرا یک بار فقط بجا آورد هنکامیکه
۲۸ خودرا بقربانی کذرانید ○ زانروکه شریعت مردمان اصحاب ضعف را
برعهدهٔ کهنوت مقرّر میسازد لکن کلام قسم که بعد از شریعت است
پسر را تا ابد الآباد مکمّل

(باب هشتم)

۱ پس مقصود اوّلی ازاین کلام این است که برای ما چنین رئیس
۲ کهنه هست که در آسمانها بیمین تخت کبریا بنشست ○ که خادم مقام
اقدس وآنخیمهٔ حقیقی است که خداوند آنرا برپا نمود نه انسان ○
۳ زیراکه هر رئیس کهنه مقرّراست تا هدایا وقربانیها بکذراند وازینجهة
۴ واجب است که اورانیز چیزی باشد که بکذراند ○ پس اکر برزمین
میبود کاهن نبودی چون کسانی هستند که بقانون شریعت هدایارا
۵ میکذرانند ○ وایشان شبیه وظلّ امور سماوی را خدمت میکنند
چنانکه موسی ملهم شد هنکامیکه عازم بود که خیمه رابسازد زیرا بدو
میکوید (تعالی) آکاه باش که همه چیزها را بآن نمونهٔ که درکوه بتو نشان
۶ داده شد بسازی ○ لکن الآن خدمت افضل را یافته است بمقداریکه
متوسّط عهد نیکوتر است که برآن وعده های نیکوتر مرتّب است ○

(درذکر ناسخ ومکمِّل بودن عهد جدید مرعهد عتیق را)

۷ زیرا اکر آن اوّل بی عیب میبود جائی برای دیکری مطلوب نمیشد ○

۸ چنانکه ایشانرا ملامت کرده میکوید خداوند میفرماید اینک ایامی
۹ میاید که با آل اسرائیل و آل یهودا عهدی جدید استوار نمایم ○ نه چون
آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزیکه من ایشانرا دستکیری
نمودم تا از ارض مصر برآورم زیرا که ایشان در عهد من مستقر نماندند
۱۰ پس خداوند میفرماید من ایشانرا واکذاردم ○ وخداوند میفرماید
این است آن عهدی که بعد از آن ایام با آل اسرائیل استوار خواهم
داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم نهاد و بر قلوبشان
مرقوم خواهم داشت و مرا ایشانرا خدا خواهم بود و ایشان مرا قومی
۱۱ خواهند بود ○ ودیکر کسی همسایه و برادر خود را در تعلیم نخواهد
کفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خورد و بزرك مرا خواهند
۱۲ شناخت ○ زیرا که بر تقصیرات ایشان ترحّم خواهم فرمود و خطایا
۱۳ وکناهانشان را دیکر بیاد نخواهم آورد ○ پس چون جدید کفت اوّل را
عتیق ساخت وآنچه کهنه و پیر شده است مشرف بر زوال است

(باب نهم

در اینکه قربانی مسیح برخلاف قربانیهای شریعت کفارهٔ کناهان است)

۱ خلاصه آن اوّل را نیز فرائض خدمت وقدس دنیوی بود ○ زیرا
۲ خیمهٔ اوّل را نصب کردند که در آن بود چراغدان ومیز ونان تقدّمه
۳ وآنرا بقدس مسمّی کردند ○ ودر پشت پردهٔ دوّم بود آن خیمهٔ که
۴ بقدس الاقداس مسمّی است ○ که در آن بود مجمرهٔ زرین وتابوت

شهادت که همه اطرافش بطلا آراسته بود و در آن بود حقّهٔ طلا که
پر از منّ بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دو لوح عهد ۝
۵ و بر زبر آن کرّوبیان جلالی که بر تخت رحمت سایه افکن بودند
۶ والآن جای تفصیل آنها نیست ۝ پس چون این چیزها بدین طور
آراسته شد کهنه بجهة ادای لوازم خدمت پیوسته بخیمهٔ اوّل در
۷ میآیند ۝ لکن بخیمهٔ دوّم در هر سال یکمرتبه رئیس کهنه تنها داخل میشود
وآنهم نه بدون خونی که برای خود و برای جهالات قوم میگذراند ۝
۸ که باین همه روح القدس اشاره مینماید براینکه مادامیکه خیمهٔ نخستین
۹ بر پاست راه مقام اقدس ظاهر نمیشود ۝ واین مثلی است برای زمان
حاضر که بحسب آن هدایا و قربانیها را میگذرانند که قوّت ندارند که
۱۰ عبادت کننده را از جهة ضمیر کامل گردانند ۝ چونکه قائم بود
فقط بر خوردنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه که فرائض جسدی
۱۱ است مقرّر شده تا زمان اصلاح ۝ لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس
کهنهٔ نعمتهای آینده باشد بخیمهٔ بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده بدست
۱۲ یعنی که از این خلقت نیست ۝ ونه بخون بزها و گوسالها بلکه بخون
خود یکمرتبه فقط بمقام اقدس داخل شد و فدای ابدی را مهیّا نمود ۝
۱۳ زیرا هرگاه خون بزها و گاوان و خاکستر گوساله چون بر آلودگان
۱۴ پاشیده میشود مقدّس میسازد تا بطهارت جسمی ۝ پس آیا چند مرتبه
زیاده خون مسیح که بروح ازلی خویشتن را بی عیب بخدا گذرانید
ضمیر ما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت

۱۵ نمائیم○ وازینجهة او متوسّط عهد جدید یست تا چون موت برای کفارهٔ تقصیرات عهد اوّل بوقوع آمد خوانده شدکان وعدهٔ میرث
۱۶ ابدی رابیابند○ زیرادرهرجائیکه وصیّتی است لابدّاست که موت
۱۷ وصیّت کننده راتصوّرکنند○ زیراکه وصیّت بعداز موت ثابت میشود زیرامادامیکه وصیّت کننده زنده است استحکامی ندارد○
۱۸ وازاین روآن اوّل نیز بدون خون مستقرّ نشد○ زیراکه چون موسی
۱۹ تمام احکام رابحسب شریعت بسمع قوم رسانید خون کوساله ها وبزهارا
۲۰ باآب وپشم قرمزوزوفا کرفته آنرا برخود کتاب وتمام قوم پاشید○ وکفت
۲۱ این است خون آن وصیّتی که خدا باشما قرارداد○ وهمچنین خیمه
۲۲ وجمیع آلات خدمت رانیزبخون بیالود○ وبحسب شریعت تقریباً همه چیزهابخون طاهرمیشود وبدون ریختن خون آمرزش
۲۳ نیست○ پس لازم بود که مثلهای اشیای سماوی باینها طاهرشود لکن
۲۴ خود سماویّات بقربانیها افضل ازاینها○ زیرا مسیح بقدس ساخته شده بدست داخل نشدکه مثال مکان حقیقی است بلکه بخود
۲۵ آسمان تاآنکه الآن درحضورخدا ظاهرشود بجهة ما○ ونه آنچنان که جان خودرابارها قربانی کند مانند آن رئیس کهنه که هرسال باخون
۲۶ دیکری بمکان اقدس داخل میشود○ زیرادرین صورت میبایست که او ازبنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد لکن الآن یکمرتبه در
۲۷ اواخر عالم ظاهرشد تا بقربانیٔ خودکناه رامحوسازد○ وچنانکه مردم
۲۸ رایکبار مُردن وبعد ازآن جزایافتن مقرّراست○ همچنین مسیح نیز

چون یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید بار دیگر بدون گناه
برای کسانیکه منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهة نجات

(باب دهم)

۱ زیراکه چون شریعت را سایهٔ نعمتهای آینده است نه نفس صورت
آن چیزها آن هرگز نمیتواند هر سال بهمان قربانیها که پیوسته میگذرانند
۲ تقرّب جویند کانرا کامل کرداند ۞ والاّ آیا گذرایندن آنها موقوف
نمیشد چونکه عبادت کنندکان بعد از آنکه یکبار پاك شدند
۳ دیگر حِسّ گناهان در ضمیر نمیداشتند ۞ لکن در اینها هر سال یادکاریْ
۴ گناهان میشود ۞ زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان
۵ بکند ۞ لهذا هنگامیکه داخل جهان میشود میگوید قربانی و هدیه را
۶ نخواستی لکن جسدی برای من آراستی ۞ بقربانیهای سوختنی
۷ وقربانیهای گناه رغبت نداشتی ۞ آنگاه گفتم اینک می آیم در طومار
۸ کتاب در حقّ من مکتوب است تا ارادهٔ ترا ایخدا بجا آورم ۞ چون
پیش میگوید هدایا وقربانیها وقربانیهای سوختنی وقربانیهای گناه را
نخواستی و بآنها رغبت نداشتی که آنهارا بحسب شریعت می گذرانند ۞
۹ بعد گفت که اینک می آیم تا ارادهٔ ترا ای خدا بجا آورم پس اوّلرا
۱۰ منسوخ میکند تا دوّم را استوار سازد ۞ وباین اراده مقدّس شده ایم
۱۱ بقربانیٔ جسد عیسی مسیح یکمرتبه فقط ۞ وهر کاهن هر روزه بخدمت
مشغول بوده می ایستد وهمان قربانیهارا مکرّرًا میگذراند که هرگز رفع
۱۲ گناهان نمیتواند کرد ۞ لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید

۱۳ تا ابد الآباد بدست راست خدا بنشست ۞ و از آن بعد منتظر است
۱۴ تا دشمنانش پای انداز او شوند ۞ زانرو که بیک قربانی مقدّسانرا تا
۱۵ بابد کامل کردانیده است ۞ و روح القدس نیز برای ما شهادت
۱۶ میدهد زیرا که بعد از آن که کفته بود ۞ این است آن عهدی که بعد از
آن ایّام با ایشان خواهم بست خداوند میکوید احکام خود را در دلهای
۱۷ ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان مرقوم خواهم داشت ۞ و کناهان
۱۸ و خطایای ایشانرا دیکر بیاد نخواهم آورد ۞ امّا جائی که آمرزش اینها
هست دیکر قُربانیٔ کناهان نیست ۞

(در وجوب سعی و اجتهاد دائم در طلب نجات)

۱۹ پس ای برادران چون که بخون عیسی جرأت داریم تا بمقام اقدس
۲۰ ۲۱ داخل شویم ۞ از طریق تازه و زنده که آنرا بجهة ما از میان پرده یعنی
۲۲ جسم خود مهیّا نموده است ۞ و کاهنی بزرك را بر خانهٔ خدا داریم ۞ پس
بدل راست در یقین ایمان دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای
۲۳ خود را بآب پاك غسل داده نزدیک بیائیم ۞ و اعتراف امید را محکم
۲۴ نکاه داریم زیرا که وعده دهنده امین است ۞ و ملاحظهٔ یکدیکر را
۲۵ بنمائیم تا بمحبّت و اعمال نیکو ترغیب نمائیم ۞ و از باهم آمدن در جماعت
غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است بلکه یکدیکر را نصیحت
۲۶ کنیم و زیادتر باندازهٔ که می بینید که آن روز نزدیک میشود ۞ زیرا که
بعد از پذیرفتن معرفت راستی اکر عمداً کناکار شویم دیکر قربانیٔ

۲۷ کناهان باقی نیست ۞ بلکه پذیرفتن عقوبتی هولناك وغیرتی آتشی
۲۸ که مخالفان را فرو خواهد برد ۞ هرکه شریعت موسی را خوار نمود
۲۹ بدون رحم بدو یا سه شاهد مقتول میکردد ۞ پس بچه مقدار مستحقّ
عقوبت شدید ترکمان میکنید آنکس شمرده خواهد شد که پسر
خدارا پایمال کرد وخون عهد یرا که بآن مقدّس کردانیده شد ناپاك
۳۰ شمرد وروح نعمت را بی حرمت کرد ۞ چراکه میشناسیم اورا که
کفته است خداوند میکوید انتقام از آن من است من مکافات خواهم
۳۱ داد وایضاً خداوند قوم خودرا داوری خواهد نمود ۞ افتادن
۳۲ بدستهای خدای زنده چیزی هولناك است ۞ ولیکن بیاد آورید
ایّام سلف را که بعد از آنکه منوّر کردیدید متحمّل مجاهدهٔ عظیم از دردها
۳۳ شدید ۞ چه از اینکه از دشنامها وزحمات تماشای مردم کردیدید وچه
از آنکه شریک باکسانی بودید که درچنین چیزها بسر میبردند ۞
۳۴ زیرا که هم با اسیران همدرد بودید وتاراج اموال خودرا نیز بخوشی
پذیرفتید چون دانستید که خود شمارا در آسمان مال افضلتر وباقی
۳۵ است ۞ پس ترك مکنید دلیری خودرا که مقرون بمجازات عظیم
۳۶ میباشد ۞ زیرا که شمارا صبر لازمست تا ارادهٔ خدارا بجا آورده
۳۷ وعده را بیابید ۞ زیرا که بعد از اندك زمانی آن آینده خواهد آمد
۳۸ وتأخیر نخواهد نمود ۞ لکن عادل بایمان زیست خواهد نمود واکر
۳۹ کسی مرتدّ شود نفس من باوی خوش نخواهد شد ۞ لکن ما از ارتداد
نیستیم تا هلاك شویم بلکه از ایمان تا جان خودرا دریابیم

(باب یازدهم در تعریف ایمان و مناقب متقدّمین سلف)

۱ پس ایمان است اعتماد بر چیزهای که امید آنها داریم ایقان بامور
۲ نادیده ۞ زیراکه باین قُدماء شهادت داده شدند ۞ بایمان فهمیده
۳ ایم که عالمها بکلمهٔ خدا مرتّب شد حتّی آنکه چیزهای دیده شده از
۴ امور غیر ظاهر پدید آمد ۞ بایمان هابیل قربانیء را افضل از قاییین
بخدا گذرانید و بسبب آن شهادت داده شد که عادل است بآنکه
خدا بهدایای او شهادت میدهد و بسبب همان بعد از مردن هنوز
۵ گوینده است ۞ بایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند و نایاب
شد چراکه خدا او را منتقل ساخت زیراکه قبل از انتقال وی شهادت
۶ داده شد که رضامندیء خدا را حاصل کرد ۞ لکن بدون ایمان
تحصیل رضامندیٔ او محال است زیرا هرکه تقرّب بخدا جوید لازمست
که ایمان آورد براینکه او هست و جویندگان خود را جزا میدهد ۞
۷ بایمان نوح چون الهام یافت از امورِ تا بآن وقت نادیده خدا ترس
شده کشتیٔ بجهة نجات اهل خانهٔ خود بساخت و بآن دنیا را ملزم
۸ ساخته وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید ۞ بایمان ابراهیم
چون دعوت یافت اطاعت نمود و بیرون رفت بسمت آن مکانی
که میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد حالانکه نمیدانست
۹ بکجا میرود ۞ و بایمان در ارض وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت
و در خیمه ها با اسحق و یعقوب که در میراث همین وعده شریک

۱۰ بودند مسکن نمود ۞ زانروکه مترقّب شهری با بنیاد بود که صانع
۱۱ و معمور کنندهٔ آن خداست ۞ بایمان خود ساره نیز قدرت قبول
نسل یافت و بعد از انقضای وقت زائید چونکه وعده دهنده را
۱۲ امین دانست ۞ واز این سبب از یکنفر و آنهم مرده زائیده شدند
۱۳ چون ستارهای آسمان کثیر و مانند ریکهای کنار دریا بیشمار ۞ در
ایمان همهٔ ایشان فوت شدند حالانکه وعده هارا نیافته بودند
بلکه آنهارا از دور دیده تحیّت کفتند و اقرار کردند که برروی زمین
۱۴ بیکانه و غریب بودند ۞ زیرا کسانیکه همچنین میکویند ظاهر میسازند
۱۵ که در جستجوی وطنی هستند ۞ واکر جائی راکه ازآن بیرون آمدند
۱۶ بخاطر میآوردند هرآینه فرصت رجوع میداشتند ۞ لکن الحال
مشتاق وطنی افضل یعنی سماوی هستند واز اینرو خدا از ایشان
عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چراکه برای ایشان شهری
۱۷ مهیّا ساخت ۞ بایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق را کذرانید وآنکه
۱۸ وعده هارا پذیرفته بود پسر یکانهٔ خودرا قربانی میکرد ۞ که باو کفته
۱۹ شده بود که نسل تو باسحق خوانده خواهد شد ۞ چونکه یقین داشت
که خدا قادر بر برانکیزانیدن از اموات است وهم چنین اورا در مثالی
۲۰ از اموات نیز باز یافت ۞ بایمان اسحق نیز یعقوب و عیسو را در امور
۲۱ آینده برکت داد ۞ بایمان یعقوب در وقت مردن هریکی از پسران
۲۲ یوسف را برکت داد و برسر عصای خود سجده کرد ۞ بایمان یوسف
در حین وفات خود از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود و دربارهٔ

۲۳ استخوانهای خود وصیّت نمود ۞ بایمان موسی چون متولّد شد والدینش
اورا طفلی جمیل یافته سه ماه پنهان کردند واز حکم پادشاه بیم
۲۴ نداشتند ۞ بایمان چون موسی بزرك شد ابا نمود ازاینکه پسر دختر
۲۵ فرعون خوانده شود ۞ وذلیل بودن با قوم خدا را پسندیده‌تر داشت
۲۶ از آنکه مدّتی قلیل لذّت گناه را ببرد ۞ وعار مسیح را دولتی بزرگتر
از خزائن مصر پنداشت زیراکه بسوی مجازات نظر میداشت ۞
۲۷ بایمان مصررا ترك کرده از غضب پادشاه نترسید زیراکه چون آن
۲۸ نادیده را بدید استوار ماند ۞ بایمان عید فصح و پاشیدن خونرا بعمل
آورد تا هلاک کنندهٔ نخست زادکان برایشان دست نکذارد ۞
۲۹ بایمان از بحر قلزم بخشکی عبور نمودند واهل مصر قصد آن کرده غرق
۳۰ شدند ۞ بایمان حصار اریحا چون هفت روز آنرا طوّاف کرده بودند
۳۱ بزیر افتاد ۞ بایمان راحاب فاحشه با عاصیان هلاك نشد زیراکه
۳۲ جاسوسانرا بسلام پذیرفته بود ۞ ودیکر چه کویم که وقت مرا کفاف
نمیدهد که از جَدْعُون وباراق وشمشون ویفتاح وداود وشموئیل
۳۳ وانبیا اخبار نمایم ۞ که از ایمان تسخیر ممالک کردند وباعمال صالحه
۳۴ پرداختند ووعده‌ها را پذیرفتند ودهان شیرانرا بستند ۞ شدّت آتش
را خاموش کردند واز دمهای شمشیر رستکار شدند واز ضعف توانائی
یافتند ودر جنک شجاع شدند ولشکرهای غربارا منهزم ساختند ۞
۳۵ زنان مردکان خودرا بقیامتی باز یافتند لکن دیکران معذّب شدند
۳۶ وخلاصی قبول نکردند تا بقیامت افضل برسند ۞ ودیکران از

۳۷ استهزاها و تازیانه ها بلکه از بند ها و زندان آزموده شدند○ سنکسار شدند و پاره پاره شدند تجربه کرده شدند و بشمشیر مقتول کشتند در پوستهای کوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند○
۳۸ آنانیکه جهان لایق ایشان نبود در صحراها و کوهها و مغاره ها و شکافهای
۳۹ زمین پراکنده کشتند○ پس جمیع ایشان بااینکه ازایمان شهادت
۴۰ داده شدند وعده را نیافتند○ زیرا خدا برای ما چیزی افضل مهیّا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند

(باب داوزدهم در صبر وایمان وتقوی و ضرورت قصد مقام اعلی)

۱ بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدانرا کرداکرد خود داریم هر بارکران وکناهی را که ما رابسهولت می پیچد دور بکنیم وبصبر بآن
۲ مسابقتیکه برای ما مقرّر شده است بدویم○ وبسوی پیشوا و مکمِّل ایمان یعنی عیسی نکران باشیم که بجهة آن خوشی که پیش او موضوع بود بی حرمتی رانا چیز شمرده متحمّل صلیب کردید ودر یمین تخت
۳ خدا نشسته است○ پس تفکّر کنید دراو که متحمّل چنین مخالفتی بود که از کناه کاران با و پدید آمد مبادا در نفوس خود ضعف کرده
۴ خسته شوید○ هنوز در جهاد خود با کناه تا بحدّ خون مقاومت نکرده
۵ اید○ و نصیحتیرا فراموش کردید که بشما چون با پسران مکالمه میکند که ای پسر من تأدیب خداوندرا حقیر مشمار و وقتیکه ازاو سرزنش
۶ یابی خسته خاطر مشو○ زیرا هرکرا خداوند دوست میدارد توبیخ
۷ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را بتازیانه میزند○ اکر متحمّل

تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
۸ است که پدرش اورا تادیب نکند○ لکن اگر بی تأدیب میباشید که
۹ همه از آن بهره یافته اند حرام زاد کانید نه پسران○ و دیگر پدران
اجساد خودرا وقتی داشتیم که مارا تأدیب می نمودند و ایشان را احترام
می نمودیم آیا از طریق اولی پدر ارواح خودرا اطاعت نکنیم تا زنده
۱۰ شویم○ زیرا که ایشان اندك زمانی موافق خیال خود مارا تأدیب
۱۱ کردند لکن او بجهة افاده تا شریک قداست او کردیم○ لکن هر
تأدیب درحال نه از خوشیها بلکه از دردها مینماید امّا در آخر میوهٔ
آرامیٔ عدالت را برای آنانیکه از آن ریاضت یافته اند بار می آورد○
۱۲ لهذا دستهای افتاده و زانوهای سُست شده را استوار نمائید○ و برای
۱۳ پایهای خود راههای راست بسازید تا کسیکه لنگ باشد از طریق
۱۴ منحرّف نشود بلکه شفا یابد○ و در پیٔ سلامر با همه و قداست
۱۵ بکوشید که بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید○ و مترصّد
باشید مبادا کسی از نعمت خدا محرُوم شود و ریشهٔ مرارت نمو کرده
۱۶ اضطراب بار آورد و جمعی از آن آلوده کردند○ مبادا شخصی زانی
یا بی مبالات پیدا شود مانند عیسو که برای طعامی نخست زادکی
۱۷ خودرا بفروخت○ زیرا میدانید که بعد از آن نیز وقتیکه خواست
وارث برکت شود مردود کردید. زیرا که جای توبه پیدا ننمود با آنکه
۱۸ با اشکها در جستجوی آن بکوشید○ زیرا که تقرّب نجسته اید بکوهی
ملموس و بآتش افروخته و نه به تاریکی و ظلمت و باد شدید○

۱۹ وبآواز کرنا وصدای کلامیکه شنوندکان التماس کردند که آن کلام
۲۰ دیکر بدیشان کفته نشود۞ زیراکه متحمّل آن قدغن نتوانستند شد
۲۱ که اکر حیوانی نیز کوه رالمس کند سنکسار یا به نیزه زده شود۞ وآن
رؤیت بحدّی ترسناك بود که موسی کفت بغایت ترسان ولرزانم۞
۲۲ بلکه تقرّب جسته اید بجبل صهیون وشهر خدای حیّ یعنی اورشلیم
۲۳ سماوی وبهزاران هزار فرشتکان۞ ومحفل وکلیسای نخست زادکانی
که در آسمان مکتوبند وبه خدای داور جمیع وبارواح عادلان مکمّل۞
۲۴ وبه عیسی متوسّط عهد جدید وبخون پاشیده شده که متکلّم است
۲۵ یعنی افضل از خون هابیل۞ زنهار ازین متکلّم اعراض نکنید که اکر
ایشان رستکار نشدند که از او که بر زمین تکلّم فرمود انحراف ورزیدند
از طریق اولی ما نجات نخواهیم یافت اکر از او که از آسمان تکلّم میکند
۲۶ انحراف جوئیم۞ که آواز او در آن وقت زمین را متزلزل ساخت لکن
الآن وعده فرموده است که یک مرتبهٔ دیکر نه فقط زمین را بلکه
۲۷ آسمانرا نیز متزلزل خواهم ساخت۞ واین قول او یکمرتبه دیکر اشاره
است از تبدیل چیزهای متزلزل مثل مصنوعات تا غیر متزلزلات
۲۸ باقی ماند۞ پس چون ملکوت غیر متزلزل را می یابیم شکر بجا بیاوریم
۲۹ تا بخشوع وتقوی خدا را عبادت پسندیده نمائیم۞ زیرا خدای ما
آتش فرو برنده است

(باب سیزدهم نصیحت در صفات واخلاق مسیحی)

۱ ۲ محبّت برادرانه برقرار باشد۞ واز غریب نوازی غافل مشوید

۳ ازآنرو که بآن بعضی نادانسته فرشتگانرا ضیافت کردند ۞ اسیرانرا بخاطر آرید چون همزندان ایشان هستید وذلیلانرا چون شما نیز در
۴ جسم هستید ۞ نکاح بهروجه محترم است وبسترش غیرنجس لکن
۵ فاسقان وزانیانرا خدا داوری خواهد فرمود ۞ سیرت شما زر پرست نه باشد وبآنچه دارید قناعت کنید زیراکه او گفته است ترا هرگز
۶ رها نکنم وترا ترك ننمایم ۞ بنابرین ما بادلیرئ تمام میگوئیم خداوند مدد
۷ کنندهٔ من است وترسان نخواهم بود انسان بمن چه میکند ۞ مرشدان خودرا که کلام خدارا بشما بیان کردند بخاطر دارید وانجام سیرت
۸ ایشانرا ملاحظه کرده بایمان ایشان اقتدا نمائید ۞ عیسی مسیح دیروز
۹ وامروز وتا ابدالآباد همان است ۞ از تعلیمهای مختلف وغریب از جابرده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بتوفیق استوار شود ونه به
۱۰ خوراکهائیکه کسانیکه بآنها سلوك نمودند فائده نیافتند ۞ مذبحی راداریم
۱۱ که خدمت گذاران آن خیمه اجازت ندارندکه ازآن بخورند ۞ زیراکه جسدهای آن حیواناتیکه رئیس کهنه خون آنهارا به قدس الاقداس
۱۲ برای گناه میبرد بیرون از لشکرگاه سوخته میشود ۞ بنابراین عیسی نیز تا قومرا بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه عذاب کشید ۞
۱۳ ۱۴ لهذا عاراورا برگرفته بیرون ازلشکرگاه بسوی اوبرویم ۞ زانروکه در
۱۵ اینجا شهری باقی نداریم بلکه آیندهٔ را طالب هستیم ۞ پس بوسیلهٔ او پیوسته قربانئ تسبیح را بخدا بگذرانیم یعنی ثمرهٔ لبهائی راکه باسم او معترف
۱۶ باشند ۞ لکن از نیکوکاری وخیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین

قربانیها راضی است ۞ مرشدان خود را اطاعت و انقیاد نمائید زیرا که ۱۷
ایشان پاسبانی جانهای شما میکنند چونکه حساب خواهند داد تا آن را
بخوشی نه به ناله بجا آورند که این شما را مفید نیست ۞ برای ما دعا کنید ۱۸
زیرا که ما را یقین است که نیّت خالص داریم و میخواهیم در هر امر رفتار
نیکو نمائیم ۞ و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز ۱۹
آورده شوم ۞ پس خدای سلام که شبان اعظم گوسفندان را یعنی خداوند ۲۰
ما عیسی بخون عهد ابدی از مردگان برخیزانید ۞ شما را در هر عمل ۲۱
نیکو کامل کرداناد تا ارادهٔ او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد
در شما بعمل آورد بوساطت عیسی مسیح که او را تا ابد الآباد مجد باد
آمین ۞ لکن ای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحت آمیز را ۲۲
متحمّل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته ام ۞ بدانید که برادر ما ۲۳
تیموتاوس رهائی یافته است و اگر زود آید باتّفاق او شما را ملاقات
خواهم نمود ۞ همه مرشدان خود و جمیع مقدّسین را سلام برسانید ۲۴
و اصحاب ایطالیا بشما سلام میرسانند ۞ همگی شما را توفیق باد آمین ۲۵

رسالهٔ یعقوب

(باب اوّل نصیحت در صبر نمودن در تجربه ها)

۱ یعقوب بندهٔ خدا و عیسی مسیح خداوند بدوازده سبط که پراکنده
۲ هستند سلام میرساند○ ای برادران من وقتیکه در تجربه های گوناگون
۳ مبتلا شوید کمال خوشی بدانید○ چونکه میدانید که امتحان ایمان شما
۴ صبر را پیدا میکند○ لکن صبر را عمل تامّ خود باشد تا کامل و تامّ شوید
۵ و در هیچ چیز ناقص نمانید○ و اگر از شما کسی محتاج بحکمت باشد
سؤال بکند از خدائی که هر کس را عطا میکند بسخاوت و ملامت
۶ نمینماید که باو داده خواهد شد○ لکن بایمان سؤال بکند و هرگز شکّ
ندارد زیرا هر که شکّ دارد مانند موج دریاست که از باد رانده
۷ و متلاطم میشود○ زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی
۸ ۹ خواهد یافت○ مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است○ لکن
۱۰ برادر مسکین به بلندیٔ خود افتخار بنماید○ و دولتمند از مسکنت
۱۱ خود زیرا مثل گل علف درگذر است○ از آنروکه آفتاب با گرمی
طلوع کرده علف را خشکانید و گلش بزیر افتاده حُسن صورتش
زائل شد بهمین طور شخص دولتمند نیز در راههای خود پژمرده
۱۲ خواهد شد○ خوشا حال کسیکه متحمّل تجربه شود زیرا که چون

آزموده شد آن تاج حیاتی را خواهد یافت که خداوند بمحبّان خود
وعده فرموده است ۞ ۱۳ هیچ کس چون در تجربه افتد نگوید خدا مرا
تجربه میکند زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمیشود و او هیچ کس را تجربه
نمیکند ۞ ۱۴ لکن هر کس در تجربه می افتد وقتیکه شهوت وی اورا
مجذوب و فریفته میسازد ۞ ۱۵ پس شهوت آبستن شده گناه را میزاید
و گناه بانجام رسیده موت را میزاید ۞ ۱۶ ای برادران عزیز من گمراه
مشوید ۞ ۱۷ هر احسان نیکو و هر عطای کامل از اعلی است و نازل
میشود از پدر انوار که نزد او هیچ تغییر و ظِلِ گردش نیست ۞ ۱۸ اراده
فرمود آنگاه ما را بکلمهٔ حقّ تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او
باشیم ۞ ۱۹ بنابرین ای برادران عزیز من هر کسی در شنیدن تند و در
گفتن کند و در خشم سست باشد ۞ ۲۰ زیرا خشم انسان عدالت خدا را
بکار نمیبرد ۞ ۲۱ پس هر نجاستی و افزونیٔ شرّ را دور کنید و بافروتنی به
پذیرید کلام کاشته شده را که قادر است که جانهای شما را نجات
بخشد ۞ ۲۲ لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را
فریب میدهند ۞ ۲۳ زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند شخصیرا
ماند که صورت طبیعیٔ خود را در آینه مینگرد ۞ ۲۴ زیرا خود را نظاره
کرده میرود و فی الفور فراموش میکند که چه طور شخصی بود ۞ ۲۵ لکن
کسیکه بر شریعت کاملِ آزدی چشم دوخته ثابت میماند او چون
شنوندهٔ فراموش ساز نمیاند بلکه کنندهٔ عمل پس او در عمل خود
مبارك خواهد بود ۞ ۲۶ اگر کسی از شما گمان برد که دیندار است و عنان

زبان خود را نکشد بلکه قلب خود را فریب دهد دین داریٔ او باطل
۲۷ است ۞ دین داریٔ صاف و بی عیب در نزد خدا و پدر این است که
یتیمان و بیوه زنانرا در مصیبت ایشان تفقّد کنند و خود را از آلایش
دنیا دور دارند

(باب دوّم در اجتناب از ملاحظهٔ حالات ظاهریٔ مردم)

۱ ای برادران من ایمان خداوند ما عیسی مسیح ربّ الجلال را بظاهر
۲ بینی مدارید ۞ زیرا اگر بکنیسهٔ شما شخصی با انگشترهای زرین و لباس
۳ نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشاك ناپاك در آید ۞ و بصاحب
لباس فاخر متوجّه شده گوئید اینجا نیکو بنشین و بمفلس گوئید تو در
۴ آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین ۞ آیا در میان خود تفرقه
۵ ها نکردید و قاضیان خیالات فاسد نشدید ۞ ای برادران عزیز گوش
دهید آیا خدا برنگزیده است مفلسین اینجهان را تا دولت مند در
ایمان و ورثهٔ آن ملکوتی که بمحبّان خود وعده فرموده است بشوند ۞
۶ لکن شما مفلسانرا حقیر شمرده اید آیا دولتمندان بر شما ستم نمیکنند
۷ و شما را در محکمه نمیکشند ۞ آیا ایشان کفر نمیگویند بآن نام نیکو که بر
۸ شما نهاده شده است ۞ پس اگر آن شریعت ملوکانه را بر حسب کتاب
بجا آورید یعنی همسایهٔ خود را مثل نفس خود محبّت نما هر آینه نیکو
۹ میکنید ۞ لکن اگر ظاهر پرستی کنید گناه میکنید و شریعت شما را
۱۰ بخطاکاری ملزم میسازد ۞ زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک
۱۱ جزو قصور ورزد ملزم همه میباشد ۞ زیرا او که گفت زنا مکن نیز

کفت قتل مکن پس هرچند زنا نکنی اکر قتل کردی متعدّی شریعت
۱۲ شدی ○ هم چنین تکلّم کنید و عمل نمائید مانند کسانیکه بشریعت
۱۳ آزادی داوری خواهند یافت ○ زیرا حکم بی رحم برکسیکه رحم
نکرده است خواهد شد ورحم برحکم مفتخر میشود ○

(دراینکه ایمان بی عمل مرده است)

۱۴ ای برادران من چه سود دارد کسی راکه بکوید ایمان دارم وقتیکه
۱۵ عمل ندارد آیا ایمان میتواند اورا نجات بخشد ○ پس اکر برادری یا
۱۶ خواهری برهنه یا محتاج خوراك روزینه باشد ○ وکسی از شما بدیشان
کوید بسلامر بروید وکرم وسیر شوید لیکن ما یحتاج بدنرا بدیشان
۱۷ ندهد چه نفع دارد ○ هم چنین ایمان نیز اکر اعمال ندارد خود مرده
۱۸ است ○ بلکه کسی خواهد کفت تو ایمان داری ومن اعمال دارم ایمان
خود را بدون اعمال بمن بنما ومن ایمان خود را از اعمال خود بتو خواهم
۱۹ نمود ○ تو ایمان داری که خدا واحد است نیکو میکنی شیاطین نیز
۲۰ ایمان دارند ومیلرزند ○ ولیکن ایمرد باطل آیا میخواهی دانست که
۲۱ ایمان بدون اعمال مرده است ○ آیا پدرما ابراهیم به اعمال عادل شمرده
۲۲ نشد وقتیکه پسر خود اسحق را بقربانکاه کذرانید ○ میبینی که ایمان با
۲۳ اعمال او عمل کرد وایمان از اعمال کامل کردید ○ وآن نوشته تمام
کشت که میکوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وبرای او بعدالت منسوب
۲۴ کردید وبخلیل الله مسمّی شد ○ پس می بینید که انسان از اعمال
۲۵ عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها ○ وهم چنین آیا راحاب فاحشه

نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتیکه قاصدانرا پذیرفته براهی
۲۶ دیگر روانه نمود ۞ زانرو همچنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
ایمان بدون اعمال نیز مرده است

(باب سیم در اجتناب از فضولی در سخن گفتن)

۱ ای برادران من بسیار معلّم نشوید چونکه میدانید که برما حکم
۲ شدید تر خواهد شد ۞ زیرا همگی ما بسیار خطا مینمائیم واگر کسی در
تکلّم خطا نکند او مرد کامل است ومیتواند عنان جسد خودرا
۳ بکشد ۞ واینک لگام را بردهان اسبان میزنیم تا مطیع ما شوند وتمام بدن
۴ آنها را برمیگردانیم ۞ اینک کشتیها نیز چه قدر بزرگ کند واز بادهای
شدید رانده میشوند لکن باسکّان کوچک بهر طرفی که ارادهٔ ناخدا
۵ باشد برگردانیده شوند ۞ همچنین زبان نیز عضوی کوچک است
وسخنان کبرآمیز میگوید اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی میسوزد ۞
۶ وزبان آتشی است وعالم گناه همچنان زبان درمیان اعضای ما موضوع
است که تمام بدنرا میآلاید ودائرهٔ کائنات را میسوزاند واز آتش جهنّم
۷ سوخته میشود ۞ زیراکه هرطبیعتی از وحوش وطیور وحشرات
۸ وحیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود ۞ لکن زبان راکسی از
مردمان نمیتواند رام کند شرارتی سرکش ومملوّ از زهر قاتل است ۞
۹ خدا وپدر را بآن تسبیح میخوانیم وبهمان مردمی را که بشبیهٔ خدا آفریده
۱۰ شده اند لعن میکوئیم ۞ ازیک دهان برکت ولعنت بیرون می آید

۱۱ ای برادران شایسته نیست که این چنین شود۞ آیا چشمه از یک
۱۲ سر آب شیرین وشور جاری میسازد۞ یا میشود ای برادران من که
درخت انجیر زیتونرا یا تاک انجیر را بار آورد وآب شور نمیتواند آب
شیرین را موجود سازد۞

(در بیان حکمت حقیقی)

۱۳ کیست در میان شما حکیم وعالم پس اعمال خودرا از سیرت نیکو به
۱۴ تواضع حکمت ظاهر بسازد۞ لکن اگر در قلوب خود حسد تلخ وکینه
۱۵ دارید افتخار مکنید وبرحقّ دروغ مگوئید۞ این حکمت از اعلی
۱۶ نازل نمیشود بلکه دنیوی ونفسانی وشیطانی است۞ زیرا هرجائیکه
۱۷ حسد وکینه است در آنجا فتنه وهرامر زشت موجوداست۞ لکن آن
حکمت که از اعلی است اوّل طاهر است وبعد صلح آمیز وحلیم
وغیرمتعصّب ومملوّ از رحمت ومیوهای صالحه وبی ریب وریا۞
۱۸ ومیوهٔ عدالت درسلام بدست صُلح کنندگان کاشته میشود

(باب چهارم در ذمّ جدال وبدگوی)

۱ ازکجا درمیان شما جنگها وازکجا نزاعها پدید می آیند آیا نه ازحواس
۲ شما که دراعضای شما درنزاع هستند۞ طمع میورزید وندارید
ومرتکب قتل وحسد میشوید ونمیتوانید بچنگ آرید وجنگ
۳ وجدال میکنید وندارید ازاینجهة که سؤال نمیکنید۞ وسؤال میکنید
ونمی یابید ازینرو که به نیّت بد سؤال میکنید تا در لذّات خود صرف

۴ نمائید○ ای زانیان وزانیات آیا نمیدانید که دوستی دنیا دشمنی
خدا است پس هرکه میخواهد دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد○
۵ آیا گمان دارید که کتاب ببطالت تکلّم میکند یا روحیکه در ما ساکن
۶ است خواهش بحسد دارد○ نی بلکه توفیق عظیم تر عطا میکند
بنابرین می گوید خدا متکبرانرا مخالفت میکند امّا فروتنانرا توفیق
۷ میبخشد○ پس خدارا اطاعت نمائید وبا ابلیس مقاومت کنید تا از
۸ شما بگریزد وبخدا تقرّب جوئید تا بشما نزدیکی نماید○ دستهای خودرا
طاهر سازید ای گناه کاران وقلوب خودرا پاك کنید ای دودلان○
۹ غصّه بخورید وناله وگریه نمائید وخندهٔ شما بماتم وخوشی بغم مبدّل
۱۰ شود○ در حضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز فرماید○ ای
۱۱ برادران یکدیگررا ناسزا مگوئید زیرا هرکه برادرخودرا ناسزا گوید
وبرا وحکم کند شریعت را ناسزا گفته وبر شریعت حکم کرده باشد لکن
۱۲ اگر بر شریعت حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی○ یکی
هست صاحب شریعت که قادر است بر رهانیدن وهلاك کردن
پس تو کیستی که بر دیگری حکم میکنی○

(در بطلان فخر انسان)

۱۳ هان ای کسانیکه میگوئید امروز وفردا بفلان شهر خواهیم رفت ودر
آنجا یک سال بسر خواهیم برد وتجارت کرده نفع بدست خواهیم آورد○
۱۴ وحال آنکه نمیدانید که فردا چه میشود از آنروکه حیات شما چیست
مگر بخاری نیست که اندکی ظاهر است وبعد ناپدید میشود○

بعوض آنکه باید گفت که اگر خدا بخواهد زنده میمانیم وچنین وچنان ١٥
میکنیم ۞ امّا الحال بعجب خود افتخار میکنید و هر چنین افتخاری ١٦
بداست ۞ پس هر که نیکوئی کردن بداند و بعمل نیاورد اورا گناه است ١٧

(باب پنجم در بطالت دولت این جهان)

هان ای دولتمندان واویلا کنان بگیریند بسبب مصیبتهائیکه ١
برشما وارد میشود ۞ دولت شما فاسد و رخت شما بید خورده شده ٢
است ۞ طلا و نقرهٔ شمارا زنگ خورده است و زنگ آنها برشما شهادت ٣
خواهد داد و مثل آتش گوشت شمارا خواهد خورد و خزانه اندوخته
اید برای ایّام باز پسین ۞ اینک مزد عمله هائیکه کشتهای شمارا ٤
درویدند وشما آنرا ادا نکردید فریاد برمیآورد وناله های دروگران
بگوشهای رب الجنود رسیده است ۞ بر روی زمین بعیش وعشرت ٥
مشغول بوده قلوب خودرا برای یوم قتل پروردید ۞ برمرد عادل ٦
فتوی دادید واورا بقتل رسانیدید وباشما مقاومت نمیکند ۞

(در صبر وانتظار باز آمدن مسیح)

پس ای برادران صبر کنید تا هنگام آمدن خداوند اینک دهقان ٧
انتظار میکشد برای محصول گران بهای زمین وبرایش صبر میکند
تا باران اوّلین وآخرین را بیابد ۞ شما نیز صبر نمائید وقلوب خودرا ٨
قوّی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک است ۞ ای برادران از ٩
یکدیگر شکایت مکنید مبادا برشما حکم شود اینک داور بردر

F f f f

١٠ ایستاده است ۝ ای برادران نمونهٔ زحمت کشیدن و صبر را بگیرید
١١ از انبیائیکه بنام خداوند تکلّم نمودند ۝ اینک صابریرا خوشحال
میگوئیم و صبر ایّوب را شنیدید و انجام کار خداوند را دانسته اید که
خداوند بغایت مهربان و کریم است ۝

(خاتمهٔ رساله)

١٢ لکن مقدّم بر همه ای برادران من قسم مخورید نه بآسمان و نه بزمین
و نه بهیچ سوکند دیکر بلکه بلیِ شما بلی باشد و نیِ شما نی مبادا در معرض
١٣ تحکّم بیفتید ۝ اکر کسی از شما مبتلای بلائی باشد دعا بنماید و اکر کسی
١٤ خوش حال باشد سرود بخواند ۝ و هرکاه کسی از شما بیمار باشد
کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و اورا بنام خداوند
١٥ بروغن تدهین کنند ۝ و دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید
و خداوند اورا خواهد برخیزانید و اکر کناهان کرده باشد ازاو آمرزیده
١٦ خواهد شد ۝ نزد یک دیکر بتقصیرات خود اعتراف کنید و برای
یکدیکر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای کارساز مرد عادل قوّت
١٧ بسیار دارد ۝ الیاس مردی بود صاحب حواس چون ما و استدعا
١٨ نمود که باران نبارد و تا مدّت سه سال و شش ماه نبارید ۝ و باز دعا
١٩ نموده آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید ۝ ای برادران اکر کسی
٢٠ از شما از راستی منحرف شود و شخصی اورا باز کرداند ۝ بداند هرکه کناه
کاری را از ضلالت راه او برکرداند جانیرا از موت رهانیده است و کناهان
بسیار را پوشانیده

رسالهٔ اوّل پطرس

(باب اوّل ذکر ابتهاج مقدسین بنجات خود)

۱ پطرس رسول عیسی مسیح بغریبانیکه پراکنده اند در پنطس
۲ وغلاطیّه وقپدُقیّه واسیّا وبطانیا ◌ برکزیدکان برحسب علم سابق
خدای پدر بتقدیس روح برای اطاعت وپاشیدن خون عیسی
۳ مسیح توفیق وسلام برشما افزون باد ◌ مبارك باد خدا وپدر خداوند
ما عیسی مسیح که بحسب وفور رحمتش مارا بوساطت برخاستن
۴ عیسی مسیح از مردکان باز تولید نمود برای امید زنده ◌ بجهة میراث
۵ باقی وبی عیب ونا پژمرده ونکاه داشته شده در آسمان برای شما ◌ که
بقوّت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیّا شده است تا در
۶ ایّام آخر ظاهر شود ◌ ودر آن وجد مینمائید هرچند در حال اندکی
۷ از راه ضرورت در تجربه های کوناکون محزون هستید ◌ تا آزمایش
ایمان شما که از طلای فانی آزموده شده در آتش بسیار کران بهاتر است
۸ به تسبیح وجلال واکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح ◌ که
اورا نادیده دوست میدارید وبا اینکه الآن اورا مشاهده نمیکنید لکن
۹ ایمان آورده وجد مینمائید بخرّمی لا یوصف ومجید ◌ وانجام ایمان خودرا
۱۰ یعنی نجات جان مییابید ◌ نجاتیکه انبیائیکه خبر دادند از آن توفیقی

۱۱ که برشما است در تفحّص وتفتیش آن می کوشیدند○ حالانکه تفتیش
میکردند که کدام وچه زمان است این که روح مسیح درایشان از آن
خبرمیداد چون اززحمات مسیح ومجد هائیکه در پس آنها میباشد
۱۲ پیش خبرمیدادند○ وبدیشان مکشوف شد اینکه نه بخود بلکه
بما خدمت میکردند درآن اموریکه شما اکنون ازآنها خبر یافته اید از
کسانیکه بمدد روح القدس فرستاده شده ازآسمان بشارت داده اند
وفرشتکان نیز مشتاق هستند که ادراك این امور بنمایند○

(دربیان سیرتیکه شاستهٔ تولّد تازه میباشد)

۱۳ لهذا کمردلهای خودرا به بندید وهوشیار شده امید کامل آن توفیقی را
۱۴ که درحین ظهور عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید○ وچون
ابنای اطاعت هستید مشابه مشوید بدان شهواتیکه که درایّام
۱۵ جهالت می داشتید○ بلکه چنانکه دعوت کنندهٔ شما قدّوس
۱۶ است شما درهرسیرت نیز مقدّس باشید○ زیراکه مکتوبست مقدّس
۱۷ باشید چنانکه من قدّوسم○ وچون اورا پدر میخوانید که بدون
ظاهربینی برحسب اعمال هرکس داوری مینماید پس هنکام غربت
۱۸ خودرا بترس صرف نمائید○ زیرا میدانید که نجات یافتید ازسیرت
باطلی که ازآباء واجداد خود یاد کرفتید نه به اشیائ فانی چون نقره
۱۹ وطلا○ بلکه بخون کرانبهای آن برّهٔ بی عیب وبی داغ یعنی مسیح○
۲۰ که پیش ازبنیاد عالم معیّن شد لکن درآخرالزّمان ظهوریافت برای
۲۱ شما○ که بوساطت او ایمان آوردید به آن خدائیکه اورا ازمردکان

برخیزانید واورا تمجید نمود تا ایمان وامید شما برخدا باشد۞ چون ۲۲
نفوس خود را باطاعت حقّ بوسیلهٔ روح برای محبّت برادرانه بی
ریا طاهر ساختید پس از قلب پاک یکدیگرا محبّت فراوان بنمائید۞
ازآنروکه تولّد تازه یافتید نه ازتخم فانی بلکه ازغیر فانی یعنی کلام ۲۳
زندهٔ خداکه تا ابدالآباد باقی است۞ زیراکه هربشری مانند گیاه ۲۴
است وتمام مجد او چون گل گیاه گیاه پژمرده شد وگلش ریخت۞ لکن ۲۵
کلمهٔ خدا تا ابدالآباد باقی است واینست آن کلامیکه بشما بشارت
داده شده است

(باب دوّم دربیان هیکل وکهنوت روحانی)

لهذا هرنوع کینه وهرمکر وریا وحسد وهرقسم بدگوی را ترک کرده۞ ۱
چون اطفال نوزاده مشتاق شیر عقلی وبی غشّ باشید تا ازآن ۲
نموّ کرده نجات یابید۞ اگر فی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان ۳
است۞ وباو تقرّب میجوئید یعنی بآن سنگ زنده ردّ شده ازمردم لکن نزد ۴
خدا برگزیده وگرامی۞ شما نیز سنگهای زنده بنا کرده میشوید بعمارت ۵
روحانی وکهنوت مقدّس تا قربانیهای روحانی ومقبول خدا را بواسطهٔ
عیسی مسیح بگذرانید۞ بنابرین درکتاب مکتوب است که اینک ۶
مینهم درصهیون سنگی سرزاویه برگزیده وگرامی وهرکه بوی ایمان آورد
خجل نخواهد شد۞ پس شما راکه ایمان دارید اکرام است لکن ۷
عاصیانرا آن سنگی که معماران ردّ کردند همان سرزاویه گردید۞ وسنگ ۸
لغزش دهنده وصخرهٔ مصادم زیراکه اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند

۹ که برای همین معیّن شدند○ لکن شما خاندان برگزیده و کهنوت ملوکانه وامّت مقدّس وقوم خاصّ شده اید تا فضائل اوراکه شمارا
۱۰ از ظلمت بنور عجیب خود دعوت نمود اعلام نمائید○ که سابقاً قومی نبودید والآن قوم خدا هستید آن وقت از رحمت محروم امّا الحال رحمت کرده شدید○

(ترغیب با خلاص نیّت وصبر در مصائب)

۱۱ ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان وبیگانگان از شهوات
۱۲ جسمی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمائید○ وسیرت خودرا در میان امّتها نیکو دارید تا درهمان امری که شمارا مثل بدکاران بد میگویند از کارهای نیکوی شما که میبینند در روز تفقّد خدا را تمجید
۱۳ نمایند○ لهذا هر منصب بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید چه
۱۴ پادشاه راکه فوق همه است○ وچه حکّام راکه رسولان وی هستند
۱۵ بجهة انتقام بدکاران وتحسین نیکوکاران○ زیراکه همین است ارادهٔ خدا که به نیکوکاریٔ خود جهالت مردمان بی فهم را ساکت نمائید○
۱۶ چون آزادگان لکن آزادیٔ خودرا پوشش شرارت مسازید بلکه چون
۱۷ بندگان خدا○ همه کس را احترام نمائید برادرانرا محبّت نمائید از
۱۸ خدا بترسید سلطانرا تعظیم نمائید○ ای نوکران مطیع آقایان خود باشید بکمال انقیاد ونه فقط صالحان ومهربانانرا بلکه کج خلقانرا نیز○
۱۹ زیرا این ثواب است که کسی بجهة ضمیری که چشم برخدا دارد درد
۲۰ ها را متحمّل شود در وقتیکه ناحقّ زحمت میکشد○ زیرا چه سپاس

دارد هنگامیکه گناهکار بوده تازیانه خورید و متحمّل آن شوید لکن
۲۱ اگر با نیکوکاری ستم بینید و صبر کنید این نزد خدا ثواب دارد⊙ زیراکه
برای همین دعوت شدید چونکه مسیح نیز در راه ما عذاب کشید
۲۲ وشما را نمونهٔ گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید⊙ که هیچ گناه
۲۳ نکرد و مکر در زبانش یافت نشد⊙ چون او را دشنام دادند باز دشنام
پس نداد و چون عذاب کشید تهدید ننمود بلکه خویشتن را به
۲۴ داور عادل تسلیم نمود⊙ که خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار
متحمّل شد تا مر گناه را مرده شده عدالت را زیست نمائیم که بضرب
۲۵ خوردن او شفا یافته اید⊙ از آنرو که مانند گوسفندانِ گمشده بودید
لکن الحال بسوی شبان واُسقف جانهای خود برگشته اید

(باب سیّم نصیحت بزنان وشوهران)

۱ هم چنین ای زنان شوهران خود را اطاعت نمائید تا اگر بعضی نیز
۲ مطیع کلام نشوند سیرت زنانْ ایشانرا بدون کلام دریابد⊙ چونکه
۳ سیرت طاهر و خدا ترس شما را ببینند⊙ وشما را زینت ظاهری نباشد
۴ از بافتن مویهای سر و متحلّی شدن بطلا و پوشیدن لباس⊙ بلکه از
انسانیّت باطنیٔ قلبی در زینت غیر فاسدِ روح حلیم وآرام که نزد خدا
۵ گران بهاست⊙ زیرا بدینگونه زنان مقدّسه در سابق نیز که متوکّل
بخدا بودند خویشتن را زینت مینمودند وشوهران خود را اطاعت
۶ میکردند⊙ مانند ساره که ابراهیم را مطیع میبود واورا آقا میخواند وشما
دختران او شدید اگر نیکوئی کنید واز هیچ صدمه ترسان نشوید⊙

۷ وهمچنین ای شوهران بفطانت زیست کنید بازنان چون باظروف
ضعیفتر وایشانرا محترم دارید چون باشما وارث نعمت حیات نیز
۸ هستند تادعاهای شما بازداشته نشود ۞ خلاصه همهٔ شما یکراسے
۹ وهمدردوبرادردوست ومشفق وفروتن باشید ۞ وبدی بعوض
بدی ودشنام بدل دشنام مدهید بلکه بالعکس برکت بطلبید زیراکه
۱۰ میدانید برای این خوانده شدید تاوارثان برکت شوید ۞ زیراهرکه
میخواهد حیات رادوست دارد وایّام نیکوبیند زبان خودرا ازبدی
۱۱ ولبهای خودرا ازفریب گفتن بازبدارد ۞ ازبدی اعراض نماید
۱۲ ونیکوئی رابجا آورد وآرامی راطالب شده درپئ آن بکوشد ۞ ازآنرو
که چشمان خداوند برعادلان است وگوشهای اوبسوی دعاے
ایشان لکن روی خداوند برضدّبدکاران است ۞

(درصبر وتحمّل زحمات)

۱۳ ۱۴ واگربرای نیکوئی غیورهستید کیست که بشماضرری برساند ۞ بلکه
هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید خوش حال شما پس ازخوف
۱۵ ایشان ترسان ومضطرب مشوید ۞ بلکه خداوند مسیح رادرقلوب
خودتقدیس نمائید وپیوسته مستعدّباشید تاهرکه سبب امیدی که
۱۶ دارید ازشما بپرسد اورا باحلم وخوف جواب دهید ۞ وضمیرخودرا
نیکوبدارید تا آنانیکه برسیرت نیکوی شمادرمسیح طعن میزنند از
۱۷ همان سببیکه شمارابد میگویند خجالت کشند ۞ زیرااگراراده‌ٔ خدا
چنین است عذاب کشیدن درحالت نیکوکرداری بهتراست از

آن در حالت بد کرداری ۞ زیرا که مسیح نیز در راه گناهان یعنی عادلی ۱۸
در راه عاصیان یکبار زحمت کشید تا ما را نزد خدا بیاورد در حالیکه
در جسم مرد لکن در روح زنده گشت ۞ و بآن روح نیز رفت و موعظه ۱۹
نمود به ارواحی که در حبس بودند ۞ که سابقاً عاصی بودند هنگامیکه ۲۰
حلم خدا انتظار میکشید در ایّام نوح در وقت بنائی کشتی که در آن
جماعتی قلیل یعنی هشت نفر بآب نجات یافتند ۞ که تعمید بمثال ۲۱
آن اکنون ما را نجات میبخشد نه دور کردن کثافت جسمی بلکه سؤال
ضمیر صالح بسوی خدا بواسطهٔ برخاستن عیسی مسیح ۞ که بآسمان ۲۲
صعود نموده بدست راست خدا است و فرشتگان و حکّام و قوّات
مطیع او شده اند

(باب چهارم در تقدّس از لذّات دنیوی)

لهذا چون مسیح در جسم برای ما زحمت کشید شما نیز بهمان نیّت ۱
مسلّح شوید زیرا آنکه در جسم زحمت کشید از گناه بری شده است ۞
تا آنکه بعد از آن باقی عُمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه ۲
موافق ارادهٔ خدا بسر برد ۞ زیرا که عُمر گذشته ما را کافی است برای ۳
عمل نمودن بخواهش امّتها وقتیکه در فجور و شهوات و میگساری
و رندی و خرابات و بت پرستیهای حرام رفتار مینمودیم ۞ و در این ۴
متعجّب هستند که شما همراه ایشان بسوی همین خلاب عیّاشی نمی
شتابید و شما را بد میگویند ۞ و ایشان البتّه حساب خواهند داد بدو ۵
که مستعدّ است که زندگان و مردگان را داوری نماید ۞ زیرا که از اینجهة ۶

نیز بمردگان بشارت داده شد تا برایشان حکم شود موافق مردم بحسب
۷ جسم و زیست کنند موافق خدا بحسب روح ○ لکن انتهای همه
۸ چیز نزدیک است پس هوشیار شده بدعا بیدار باشید ○ و فوق همه
با یکدیگر بشدّت محبّت نمائید که محبّت کثرت گناهانرا میپوشد ○
۹ و یکدیگرا بدون همهمه ضیافت کنید ○ هریک بحسب نعمتی که
۱۰ یافته است بیکدیگر صرف خدمت نماید مثل وکلاء امین نعمت
۱۱ گوناگون خدا ○ اگر کسی تکلّم کند مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی
خدمت کند برحسب نعمتی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه
چیزها خدا بواسطهٔ عیسی مسیح تمجید یابد که اورا مجد و قوّت تا ابد
الآباد باد آمین ○

(در صبر و تحمّل بلاها)

۱۲ ای حبیبان تعجّب منمائید ازاین بلای آتشین که بجهة امتحان شما برشما
۱۳ میآید که گویا امری غریب برشما واقع شده است ○ بلکه بقدریکه شریک
زحمات مسیح هستید خوشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی
۱۴ شادی و وجد نمائید ○ اگر بخاطر نام مسیح رسوائی میکشید خوشاحال
شما زیرا که روح مجد و روح خدا برشما ساکن گردید امّا ایشان اورا کفر
۱۵ میگویند و شما اورا تمجید مینمائید ○ پس زنهار هیچ یکی از شما چون قاتل
۱۶ یا دزد یا شریر یا فضول عذاب نکشد ○ لکن اگر چون مسیحی
عذاب بکشد پس شرمنده نشود بلکه باین اسم خدارا تمجید نماید ○
۱۷ زیرا که وقتست که داوری از خانهٔ خدا شروع شود و اگر آغاز آن از

ماست پس انجام کسانیکه انجیل خدارا نپذیرفتند چه خواهد شد ۞
۱۸ واگر عادل بدشواری نجات یابد بیدین وگناه کار کجا یافت خواهد
۱۹ شد ۞ پس کسانی نیزکه برحسب ارادهٔ خدا زحمت کشند جانهای
خودرا به نیکوکاری بدو بسپارند چون بخالق امین

(باب پنجم نصیحت به پیران)

۱ پیرانرا درمیان شما نصیحت میکنم من که نیز پیر هستم و شاهد
۲ برزحمات مسیح وشریک درجلالی که مکشوف خوامد شد ۞ گلهٔ
خدارا که درمیان شما است بچرانید ونظارت آنرا بکنید نه بزور بلکه
۳ برضامندی ونه بجهة سود قبیح بلکه برغبت ۞ ونه چنانکه برمیراث
۴ خدا خداوندی بکنید بلکه بجهة گله نمونه باشید ۞ تا در وقتیکه
رئیس شبانان ظاهر شود تاج ناپژمردهٔ جلال را بیابید ۞

(درفروتنی وتواضع)

۵ همچنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه بایکدیگر فروتنی را
برخود به بندید زیرا خدا متکبّرانرا مقاومت میکند وفروتنانرا توفیق
۶ میبخشد ۞ پس زیردست قدرت خدا فروتنی نمائید تاشمارا در وقت
۷ معیّن سرفراز نماید ۞ وتمام اندیشهٔ خودرا بوی گذارید که او برای
شما می اندیشد ۞

(درذکر مقاومت با ابلیس ونصرت یافتن ازخدا)

۸ هوشیار وبیدار باشید زیراکه دشمن شما ابلیس مانند شیری غرّان

۹ گردش میکند و هرکسرا میطلبد تا اورا بدرد○ پس با یمان استوار شده اورا مقاومت کنید چون آگاه هستید که عین همین زحمات بر برادران
۱۰ شما که در دنیا هستند میآید○ و خدای کلِ نعمت که مارا بجلال ابدئ خود در عیسی مسیح دعوت نمود شمارا بعد از کشیدن زحمتی
۱۱ قلیل کامل و استوار و توانا و پایدار گرداناد○ اورا تا ابد الآباد مجد وقوّت باد آمین○

(خاتمهٔ رساله)

۱۲ بتوسط سِلْوانُسْ که اورا برادر امین شما گمان دارم مختصری نوشته ام و ناصح و شاهد هستم براینکه همین است نعمت حقیقئ خدا که برآن
۱۳ قائم هستید○ جماعت برگزیدهٔ باشما که در بابل است و پسر من
۱۴ مرقُس سلام میرسانند○ یکدیگر را ببوسهٔ محبّت سلام نمائید و همهٔ شمارا که در مسیح عیسی هستید سلام باد آمین

رسالهٔ دوّم پطرس رسول

(باب اوّل وجوب ترقّی در اخلاق روحانی)

۱ شمعون پطرس غلام و رسول عیسی مسیح بآنانیکه ایمان گرانبها را
مثل ما یافته اند بعدالت خدا و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ○
۲ توفیق و سلام در معرفت خدا و خداوند ما عیسی برشما افزون باد ○
۳ چنانکه قدرت الهیّهٔ او همه لوازم حیات و تقوی بما عنایت فرموده
۴ است بمعرفت او که ما را بمجد و فضیلت خود دعوت نمود ○ که
بوساطت آنها وعده های بی نهایت عظیم و گرانبها بما داده شد تا شما
باینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادی که از شهوت در جهان
۵ است خلاصی یابید ○ و بهمین جهة کمال سعی نموده در ایمان خود
۶ فضیلت پیدا نمأیید ○ و در فضیلت معرفت و در معرفت عفّت و در
۷ عفّت صبر و در صبر تقوی ○ و در تقوی الفت برادرانه و در الفت
۸ برادرانه محبّت را ○ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید شما را
نمیگذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده
۹ باشید ○ زیرا هر که اینها ندارد کور و کوتا بین و تطهیر گناهان گذشتهٔ
۱۰ خود را فراموش کرده است ○ لهذا ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید
تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمأیید زیرا اگر چنین کنید

۱۱ هرگز لغزش نخواهید خورد ۞ و هم چنین دخول در ملکوت ابدی خداوند و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح بشما بوسعت داده خواهد شد ۞

(وصیّت پطرس در ایقان اسباب ایمان)

۱۲ لهذا از یاد دادن شما پیوسته ازاین امور غفلت نخواهم ورزید هرچند
۱۳ میدانید و در آن راستی که نزد شما است استوار هستید ۞ لکن اینرا صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شمارا بیاد آوری تحریک
۱۴ نمایم ۞ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمهٔ من نزدیک
۱۵ است چنانکه خداوند ما عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید ۞ و برای این نیز کوشش میکنم تا شما در هر وقت بعد از رحلت من بتوانید این
۱۶ امور را یاد آورید ۞ زیرا که افسانه های جعلی را متابعت نکردیم چون از قدرت و ظهور خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم بلکه
۱۷ کبریائی او را مشاهده نموده بودیم ۞ زیرا از خدای پدر اکرام و مجد یافت هنگامیکه خطابی از جلال کبریائی باو رسید که اینست پسر حبیب
۱۸ من که از وی خوشنودم ۞ و این خطا برا مازمانیکه باوی در کوه مقدّس
۱۹ بودیم شنیدیم که از آسمان تنزیل شد ۞ و کلام انبیاء را نیز محکم تر داریم که نیکو میکنید اگر آنرا ملاحظه کنید مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستارهٔ صبح در دلهای شما طلوع کند ۞
۲۰ و اینرا نخست بدانید که هیچ نبوّتیء کتاب از تفسیر خاصّ نیست ۞
۲۱ زیرا که نبوّت بارادهٔ انسان هرگز نازل نشد بلکه مردمان مقدّس خدا بروح القدس مغصوب شده تکلّم نمودند.

(باب دوّم در اجتناب از معلّمان کذبه)

۱ لکن در میان قوم انبیای کذبه نیز بودند چنانکه در میان شما هم معلّمان کذبه خواهند بود که بدعتهای مهلک را در خواهند آورد و آن سیّدی را که ایشان را خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید۞ ۲ و بسیاری فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود که بسبب ایشان طریق حقّ مورد ملامت خواهد شد۞ ۳ و از راه طمع بسخنان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد که دینونت ایشان از مدّتی تأخیر نمیکند و هلاکت ایشان خوابیده نیست۞ ۴ زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنّم انداخته بزنجیرهای ظلمت سپرد تا آنکه تا بروز جزا محروس باشند۞ ۵ و بر عالم قدیم شفقت نفرمود بلکه نوح واعظ عدالت را با هفت نفر دیگر محفوظ داشته طوفان را بر عالم بی دینان آورد۞ ۶ و شهرهای سدوم و غموره را خاکستر نموده حکم بواژگون شدن آنها فرمود و آنها را برای بی دینان آینده عبرتی ساخت۞ ۷ و لوطِ عادل را که از رفتار فاجرانه بیدینان رنجیده بود رهانید۞ ۸ زیرا که آن مرد عادل در میانشان ساکن بوده از آنچه میدید و می شنید دل صالح خود را بکارهای قبیح ایشان هر روزه رنجیده می داشت۞ ۹ پس خداوند عالم است که عادلان را از تجربه رهائی دهد و ظالمانرا تا بروز جزا در عذاب نگاه دارد۞ ۱۰ خصوصاً آنانیکه در شهوات نجاست متابعت جسم میکنند و منصب خداوندیرا

حقیر میدانند اینها جسور و متکبّرند و از ملامت جاه و شوکت
۱۱ نمیلرزند ۞ و حال آنکه فرشتکانی که در قدرت و قوّت افضل هستند
۱۲ پیش خداوند از ایشان حکم افترا نمیبرند ۞ لکن اینها چون حیوانات
غیر ناطق که برای صید و هلاکت طبعاً متولّد شده اند ملامت میکنند
۱۳ بر آنچه نمیدانند و در فساد خود هلاک خواهند شد ۞ و مزد ناراستیٔ
خود را خواهند یافت که عیش و عشرت یک روزه را سرور خود
میدانند لکّه ها و عیبها هستند که در ضیافتها شریک شما شده در مکاید
۱۴ خود عیّاشی میکنند ۞ چشمهای پر از زنا دارند که از کناه بازنمی ایستند
و کسان ناپایدار را بدام میکشند ابنایٔ لعنت که قلب خود را بطمع
۱۵ داده اند ۞ و راه مستقیمرا ترک کرده کمراه شدند و متابعت کردند
۱۶ طریق بلعام بن بصور را که مزد ناراستیرا دوست داشت ۞ و از تقصیر
خود توبیخ یافت که حمار کنگ بزبان انسان متنطّق شده دیوانکیٔ نبیٔ را
۱۷ توبیخ نمود ۞ اینها چشمه های بی آب و مه های رانده شده بباد شدید
۱۸ هستند که برای ایشان ظلمت تاریکیٔ جاودانی مقرّر است ۞ زیرا که
سخنان تکبّر آمیز و باطل میکویند و در دام شهوات به فجور جسمی میکشند
۱۹ آنانی را که از اهل ضلالت تازه رستکار شده اند ۞ و ایشانرا به آزادی
وعده میدهند حالانکه خود غلامان فساد هستند زیرا هر چیزی که
۲۰ بر کسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست ۞ زیرا هرکاه بمعرفت
خداوند و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح از آلایش جهان رستند و بعد
از آن بار دیکر کرفتار و مغلوب آنها کشتند اواخر ایشان از اوایل بدتر

۲۱ میشود۞ زیرا که برای ایشان بهتر بود که راه عدالت را ندانسته باشند
آزینکه بعد از تعلیم یافتن باردیگر برگردند از آن وصیّت مقدّس که
۲۲ بدیشان سپرده شد۞ لکن معنیٔ مثل حقیقی بر ایشان راست آمد که سگ
به قیٔ خود رجوع کرده است وخنزیرِ شستهٔ شده بغلطیدن در گِل

(باب سیّم درباز آمدن عیسی مسیح خداوند)

۱ این رسالهٔ دوّم را ای حبیبان الآن بشما مینویسم که باین هردو دل
۲ پاک شما را بطریق یادکاری برمی انگیزانم۞ تا بخاطر آرید کلماتیکه
انبیای مقدّس پیش گفته اند و وصیّت خداوند ونجات دهنده را که
۳ بر رسولان شما داده شد۞ ونخست این بدانید که در ایّام آخر مُستهزئین
۴ ظاهر خواهند شد که بروفق شهوات خود رفتار نموده۞ خواهند گفت
کجاست وعدهٔ باز آمدن او زیرا از زمانیکه پدران بخواب رفتند هرچیز
۵ بهمان طوریکه از ابتدای آفرینش بود باقی است۞ زیرا که ایشان عمداً
ازاین غافل هستند که بکلام خدا افلاک از قدیم بود وزمین از آب
۶ وبآب قائم کردید۞ وباین هردو عالمی که آنوقت بود در آب غرق شده
۷ هلاک گشت۞ لکن افلاک وزمینِ موجود بکلام او مخزون ومحفوظ
۸ است برای آتش روز جزا و هلاکت مردم بیدین۞ لکن ای حبیبان
این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال
۹ است وهزار سال چون یک روز۞ خداوند در وعدهٔ خود تأخیر
نمی نماید چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه برما طول اناة مینماید

۱۰ چون نمیخواهد که کسی هلاك گردد بلکه همه بتوبه گرایند ۞ لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که درآن افلاك بصدای عظیم زائل خواهند شد وعناصر سوخته شده ازهم خواهند پاشید و زمین
۱۱ ومصنوعاتی که درآنست سوخته خواهد شد ۞ پس چون جمیع اینها متفرّق خواهند شد شما چه طور مردمان باید باشید در هر سیرت
۱۲ مقدّس وتقوی ۞ ومترقّب و مستعجل ظهور یوم خدا باشید که درآن افلاك سوخته شده ازهم متفرّق خواهد شد وعناصر از حرارت گداخته
۱۳ خواهد گردید ۞ ولی بحسب وعدهٔ او منتظر افلاک جدید و زمین
۱۴ جدید هستیم که درآنها عدالت ساکن خواهد بود ۞ لهذا ای حبیبان چون انتظار این امور میکشید جدّ وجهد نمائید تا نزد او بی داغ
۱۵ وبی عیب درسلام یافت شوید ۞ وطول اناة خداوند ما را سبب نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس نیز بنا بر حکمتی که بوی
۱۶ داده شد بشما نوشت ۞ وهم چنین در سائر رساله های خود این چیزها را بیان مینماید که درآنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل باشد وعوام ومردم ناپایدار آنها را مثل سائر کتب تحریف میکنند تا
۱۷ بهلاکت خود برسند ۞ پس شما ای حبیبان چون از پیش تعلیم یافته اید با حذر باشید که مبادا بضلالت بی دینان منحرف شده از پایداری
۱۸ خود بیفتید ۞ بلکه در توفیق ومعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ترقّی کنید که اورا از کنون تا ابد الآباد مجد باد آمین

رسالهٔ اوّل یوحنّای رسول

(باب اوّل در وجود ازلیٔ مسیح)

۱ آنچه از ابتداء بود و آنچه شنیده ایم و بچشم خود دیده آنچه مشاهده
۲ کردیم و دستهای ما لمس کرد دربارهٔ کلمهٔ حیات ۞ که حیات ظاهر
شد و اورا دیده ایم وشهادت میدهیم وبشما خبر میدهیم از حیات
۳ سرمدی که نزد پدر بود وبر ما ظاهر شد ۞ از آنچه دیده ایم وشنیده
شمارا اعلام مینمائیم تا شما هم با ما شراکت بدارید وامّا شراکت ما با
۴ پدر وبا پسرش عیسی مسیح است ۞ واین بشما مینویسم تا خوشیٔ شما
کامل کردد ۞

(در سلوك در نور الهیّ ومحبّت)

۵ واین است پیغامی که ازاو شنیده ایم وبشما اعلام می نمائیم که خدا نور
۶ است وهیچ ظلمت دروی هرکز نیست ۞ اکر کوئیم که با وی شراکت
داریم درحالیکه درظلمت سکوك مینمائیم دروغ میکوئیم وبراستی
۷ عمل نمیکنیم ۞ لکن اکر در نور رفتار می نمائیم چنانکه او در نور است
بایکدیکر شراکت میداریم وخون پسر او عیسی مسیح مارا از هر کناه
۸ پاك میسازد ۞ اکر کوئیم که کناه نداریم خود را کمراه میکنیم وراستی
۹ در ما نیست ۞ اکر بکناهان خود اعتراف کنیم او امین وعادل است

۱۰ تا کناهان مارا بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاك سازد ○ اکر کوئیم که
کناه نکرده ایم اورا تکذیب مینمائیم و کلام او در ما نیست

(باب دوّم)

۱ ای فرزندانِ من این بشما مینویسم تا کناه نکنید و اکر کسی کناهی
۲ کند شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل ○ و او است کفّاره
۳ بجهة کناهان ما و نه کناهان ما فقط بلکه بجهة تمام جهان ○ و از این
۴ میدانیم که معرفت اورا داریم که احکام اورا نکاه داریم ○ کسیکه کوید
اورا میشناسم و احکام اورا نکاه ندارد دروغ کواست و در وی راستی
۵ نیست ○ لکن کسیکه کلام اورا نکاه دارد فی الواقع محبّت خدا در وی
۶ کامل شده است و از این میدانیم که در وی هستیم ○ هر که کوید که
در وی ثابت هستم بهمین طریقیکه او رفتار مینمود او نیز باید رفتار
۷ کرد ○ ای حبیبان وصیّتی جدید بشما نمینویسم بلکه وصیّتی عتیق که
آنرا از ابتداء داشتید و وصیّت عتیق آنکلام است که از ابتداء
۸ شنیدید ○ و نیز وصیّتی جدید بشما مینویسم که آن در وی و در شما
حقّ است زیرا که ظلمت در زوال است و نور حقیقی الآن می
۹ درخشد ○ کسیکه ادّعا نماید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد
۱۰ تا حال در ظلمت است ○ و کسیکه برادر خود را محبّت نماید در
۱۱ نور ثابت است و لغزشی در وی نیست ○ امّا کسیکه از برادر خود
نفرت دارد در ظلمت است و در تاریکی راه میرود و نمیداند کجا میرود
۱۲ زیرا که ظلمت چشمانش را کور کرده است ○ ای فرزندان بشما مینویسم

زیراکه گناهان شما بخاطر اسم او آمرزیده شد۞ ای پدران بشما مینویسم ۱۳
ازاینروکه اوراکه از ابتداء است شناخته اید ای جوانان بشما مینویسم
از آنجاکه برشریر ظفر یافته اید ای کودکان بشما نوشتم زیراکه پدررا
شناخته اید۞ ای پدران بشما نوشتم زانروکه اوراکه از ابتداء است ۱۴
شناخته اید ای جوانان بشما نوشتم از آنجهة که توانا هستید وکلام خدا
در شما ساکن است و برشریر غلبه یافته اید۞ دنیارا و آنچه در ۱۵
دنیاست دوست مدارید که اگرکسی دنیارا دوست دارد محبّت پدر
دروی نیست۞ زیراکه آنچه در دنیاست از شهوت جسم وخواهش ۱۶
چشم و غرور معیشت از پدر نیست بلکه از جهان است۞ و دنیا ۱۷
و شهوات آن درگذراست لکن کسیکه باراده‌ٔ خدا عمل میکند تا به
ابد باقی ماند۞

(درآمدن ساعت وظهور دجّال)

ای کودکان این ساعت آخر است وچنانکه شنیده اید که دجّال ۱۸
میآید الحال هم دجّالانِ بسیار ظاهر شدند وازاین میدانم که ساعت
آخراست۞ ازما بیرون شدند لکن ازما نبودند زیرا اگر ازما میبودند ۱۹
با ما میماندند لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه از ما نیستند۞
واما شما از آن قدّوس مسحهٔ یافته اید وهرچیز را میدانید۞ ننوشتم ۲۰ ۲۱
بشما ازانجهة که حق را ندانسته اید بلکه ازاینروکه آنرادانسته اید
واینکه هیچ دروغ از حق نیست۞ دروغ گوکیست جز آنکه مسیح ۲۲
بودن عیسی را انکار کند آن دجّال است که پدرو پسررا انکار

۲۳ می نماید ۞ کسیکه پسر را انکار کند پدر را هم ندارد وکسیکه اعتراف به
۲۴ پسر نماید پدر را نیز دارد ۞ لهذا آنچه از ابتداء شنیدید در شما ثابت بماند
زیرا اگر آنچه از اوّل شنیدید در شما ثابت بماند شما نیز در پسر و در پدر
۲۵ ثابت خواهید ماند ۞ و اینست آن وعدهٔ که او بما داده است یعنی
۲۶ حیات جاودانی ۞ و این بشما نوشتم دربارهٔ آنانیکه شما را گمراه میکنند ۞
۲۷ و امّا در شما آن مسحهٔ که از او یافته اید ثابت است و حاجت ندارید که
کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آنمسحه شما را از جمیع امور
اعلام مینماید وحقّ است و دروغ نیست پس بدینگونه که شما را تعلیم
۲۸ داد در او ثابت بمانید ۞ و الآن ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون
ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم ۞
۲۹ اگر فهمیده اید که او عادلست پس میدانید که هر که عدالت را بجا
آورد از وی تولّد یافته است

(باب سیّم در تمیز میان فرزندان خدا و فرزندان ابلیس)

۱ ملاحظه کنید چه نوع محبّت پدر با ما نموده است تا فرزندان خدا
۲ خوانده شویم از اینجهة دنیا ما را نمی شناسد زیرا که او را نشناخت ۞ ای
حبیبان الآن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشد آنچه خواهیم بود
لکن میدانیم که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا که او را
۳ چنانکه هست خواهیم دید ۞ و هر کس که این امید را بروی دارد
۴ خود را پاک میسازد چنانکه او پاکست ۞ و هر که گناه میکند تجاوز از
۵ شریعت میکند زیرا گناه تجاوز از شریعت است ۞ و می دانید که او

ظاهر شد تا گناهان ما را بردارد و در وی هیچ گناه نیست ۝ هر که در وی ۶
ثابت است گناه نمیکند و هر که گناه میکند او را ندیده و نشناخته
است ۝ ایفرزندان کسی شما را گمراه نکند کسی که عدالت را بجا می ۷
آورد عادلست چنانکه او عادلست ۝ وکسیکه گناه میکند از ابلیس ۸
است زیرا که ابلیس از ابتداء گناه کار بوده است و ازینجهة پسر خدا
ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد ۝ هر که از خدا مولود شده ۹
است گناه نمیکند زیرا تخم او در وی میماند و او نمیتواند گناه کار بوده باشد
زیرا که از خدا تولّد یافته است ۝ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس ۱۰
ازاین ظاهر میکردند که هر که عدالت را بجانی آورد از خدا نیست
وهم چنین هر که برادر خود را محبّت نمی نماید ۝ زیرا که همین است ۱۱
آن پیغامی که از اوّل شنیدید که یکدیگر را محبّت نمائیم ۝ نه مثل قائن ۱۲
که از شریر بود و برادر خود را کشت و از چه سبب او را کشت ازاین
سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش حَسَنْ ۝ ای ۱۳
برادران من تعجّب مکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد ۝ ما میدانیم که ۱۴
از موت گذشته داخل حیات گشته ایم از اینکه برادرانرا محبّت مینمائیم
هر که برادر خود را محبّت نمی نماید در موت ساکن است ۝ هر که از ۱۵
برادر خود نفرت نماید قاتل است و میدانید که هیچ قاتل حیات
جاودانی در خود ثابت ندارد ۝ ازاین امر محبّت را شناخته ایم که او ۱۶
جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران
بسپاریم ۝ لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ۱۷

دیده رحمت خود را از او دریغ کند چگونه محبّت خدا در او ساکن
۱۸ است ○ ای فرزندان محبّت را بجا آریم نه در کلام و زبان بلکه در
۱۹ عمل و راستی ○ وازین خواهیم شناخت که از حقّ هستیم و دلهای
۲۰ خود را در حضور او مطمئنّ خواهیم ساخت ○ زیرا هرگاه دل ما مارا
ملزم سازد ازینجاست که خدا از دل ما بزرگتراست و هرچیز را
۲۱ میداند ○ ای حبیبان هرگاه دل ما مارا ملزم نسازد در حضور خدا
۲۲ اعتماد داریم ○ وهرچه سؤال کنیم از او مییابیم از آنجهة که احکام او را نگاه
۲۳ میداریم و بآنچه پسندیدهٔ اوست عمل مینمائیم ○ واین است وصیّت
او که باسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبّت نمائیم چنانکه
۲۴ بما امر فرمود ○ وهرکه وصایای او را نگاه دارد در او ساکن است
واو در وی وازین میشناسیم که در ما ساکن است از آن روح که بما داده
است

(باب چهارم در تمیز میان انبیای کذبه و انبیای حقّ)

۱ ای حبیبان هر روح را قبول مکنید بلکه ارواح را بیازمائید که از
خدا هستند یا نه زیرا که انبیای کذبهٔ بسیار بجهان بیرون رفته اند ○
۲ باین میشناسیم روح خدا را هر روحی که بعیسی مسیح مجسّم شده اقرار
۳ نماید از خدا است ○ وهر روحی که عیسی مسیح مجسّم شده را انکار کند
از خدا نیست واینست روح دجّال که شنیده اید که او می آید والآن
۴ هم در جهان است ○ ایفرزندان شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه
یافته اید زیرا آو که در شما است بزرگتر است از آنکه در جهانست ○

۵ ایشان از دنیا هستند از اینجهة سخنان دنیوی میگویند و دنیا ایشانرا
۶ میشنود ⊙ ما از خدا هستیم و هرکه خدا را میشناسد سخن ما را میشنود
و آنکه از خدا نیست بما گوش نمیگیرد روح حقّ و روح ضلالت را از
۷ این تمیز میدهیم ⊙ ای حبیبان یکدیگر را محبّت بنمائیم زیرا که محبّت
از خدا است و هرکه محبّت مینماید از خدا مولود شده است و خدا را
۸ میشناسد ⊙ و کسیکه محبّت نمینماید خدا را نمیشناسد زیرا که خدا
۹ محبّت است ⊙ و محبّت خدا بما ظاهر شده است باینکه خدا پسر یگانهٔ
۱۰ خود را بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم ⊙ و محبّت در
همین است نه آنکه ما خدا را محبّت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبّت
۱۱ نمود و پسر خود را فرستاد تا کفّاره شود برای گناهان ما ⊙ ای حبیبان
اگر خدا با ما چنین محبّت نمود ما را نیز میباید یکدیگر را محبّت نمائیم ⊙
۱۲ کسی هرگز خدا را ندید اگر یکدیگر را محبّت نمائیم خدا در ما ساکن
۱۳ است و محبّت او در ما کامل شده است ⊙ از این میشناسیم که در وی
۱۴ ساکنیم و او در ما که از روح خود بما داده است ⊙ و ما دیدیم و شهادت
۱۵ میدهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهندهٔ جهان بشود ⊙ هرکه اقرار
میکند که عیسی پسر خداست خدا در وی ساکنست و او در خدا ⊙
۱۶ و ما دانسته و باور کرده ایم آن محبّتی را که خدا با ما نموده است خدا
محبّت است و هرکه در محبّت ساکن است در خدا ساکنست
۱۷ و خدا در وی ⊙ محبّت در همین با ما کامل شده است تا در روز
جزا ما را دلاوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز در اینجهان

۱۸ همچنین هستیم ○ در محبّت خوف نیست بلکه محبّت کامل خوف را
بیرون میاندازد زیراکه خوفْ عذاب دارد وکسیکه خائف است
۱۹ در محبّت کامل نشده است ○ ما اورا محبّت مینمائیم زیراکه او اوّل مارا
۲۰ محبّت نمود ○ اگر کسی گوید که خدارا محبّت مینمایم و از برادر خود
نفرت کند دروغگو است زیرا کسیکه برادریراکه دیده است محبّت
ننماید چه گونه ممکن است خدائیراکه ندیده است محبّت نماید ○
۲۱ واین وصیّت از وی یافته ایم که هرکه خدارا محبّت مینماید برادر خودرا
نیز محبّت بنماید

(باب پنجم)

۱ هرکه ایمان دارد در عیسی که او مسیح است از خدا مولود شده است
۲ وهرکه والدرا دوست میدارد مولود شرا نیز دوست میدارد ○ ازین
میدانیم که فرزندان خدارا محبّت مینمائیم چون خدارا محبّت مینمائیم
۳ وصایای اورا بجا میآوریم ○ زیرا همین است محبّت خدا که وصایای
۴ اورا نگاه داریم وصایای او گران نیست ○ زیرا آنچه از خدا مولود شده
است بر دنیا غلبه می یابد وظفریکه دنیارا مغلوب ساخت ایمان ما
است ○

(در اثبات شهادت بر مسیح وحیات جاودانی در وی)

٥ کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر
٦ خداست ○ همین است او که بآب وخون آمد یعنی عیسی مسیح نه بآب
فقط بلکه بآب وخون وروح است آنکه شهادت میدهد زیراکه

۷ روح حقّ است ۞ زیرا سه هستند که شهادت میدهند ۞ یعنی روح
۸ وآب وخون واین سه یک هستند ۞ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم
۹ شهادت خدا بزرگتر است زیرا این است شهادت خدا که دربارهٔ
پسر خود داده است ۞ آنکه به پسر خدا ایمان آورد درخود شهادت
۱۰ دارد وآنکه خدا را تصدیق نکند اورا تکذیب نموده است زیرا که
شهادتی را که خدا دربارهٔ پسر خود داده است تصدیق نکرده است ۞
۱۱ وآن شهادت همین است که خدا حیات جاودانی بما داده است
۱۲ واین حیات در پسر اوست ۞ آنکه پسر دارد حیات دارد وآنکه پسر
۱۳ خدا را ندارد حیات را نیافته است ۞ این نوشتم بشما که باسم پسر خدا
ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید وتا باسم پسر خدا
۱۴ ایمان بیاورید ۞ واینست دلاوری که نزد وی داریم که هرچه برحسب
۱۵ ارادهٔ او سؤال نمائیم مارا میشنود ۞ واگر دانیم که هرچه سؤال کنیم مارا
۱۶ میشنود دانیم که آنچه از او درخواست کنیم مییابیم ۞ اگر کسی برادر
خود را بیند که گناهی غیر منتهی بموت کند دعا بکند واورا حیات
خواهد بخشید بهرکه گناهی منتهی بموت نکرده باشد گناهی منتهی بموت
۱۷ هست بجهة آن نمیگویم که دعا باید کرد ۞ هر ناراستی گناه است ولی
۱۸ گناهی هست که منتهی بموت نیست ۞ ومیدانیم که هرکه از خدا مولود
شده است در گناه رفتار نمیکند بلکه کسیکه از خدا تولّد یافت خود را
۱۹ محفوظ میدارد وشریر اورا لمس نمیکند ۞ ومیدانیم که از خدا هستیم
۲۰ وتمام دنیا در شریر خوابیده است ۞ امّا آگاه هستیم که پسر خدا آمد

است و بما بصیرت داده است تا حقّ را بشناسیم و در حقّ یعنی در پسر
۲۱ او عیسی مسیح هستیم اوست خدای حقّ و حیات جاودانی ○ ای
فرزندان خود را از بتها نگاه دارید آمین ○

رسالهٔ دوّم یوحنّای رسول

۱ من که پیرم بخواتون برگزیده و فرزندانش که ایشانرا در راستی
دوست میدارم و نه من فقط بلکه همه کسانیکه عارف بحقّ هستند ○
۲ بخاطر آن راستی که در ما ساکن است و با ما تا باید خواهد بود ○
۳ توفیق و رحمت و سلام از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند
و پسر پدر در راستی و محبّت با شما خواهد بود ○ ۴ بسیار مسرور شدم
چونکه بعضی از فرزندان ترا یافتم که در حقّ سالک هستند چنانکه
۵ از پدر وصیّت گرفتیم ○ و الآن ایخواتون از تو التماس دارم نه آنکه
حکمی جدید بتو بنویسم بلکه همانرا که از ابتداء داشتیم که یکدیگر را
۶ محبّت بنمائیم ○ و اینست محبّت که موافق وصایای او سلوك بنمائیم
۷ و حکم همانست که از اوّل شنیدید تا در آن سالک باشید ○ زیرا گمراه
کنندگان بسیار بدنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شدهٔ در
۸ جسم را اقرار نمیکنند آنست گمراه کننده و دجّال ○ خود را نگاه بدارید
۹ مبادا آنچه عمل کردیم برباد دهیم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ○ هرکه

ادّعای پیشوایی کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست خدا را نیافته است
۱۰ امّا آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد ۞ اگر کسی
بنزد شما آید و این تعلیم ندهد او را بخانهٔ خود مپذیرید و او را سلام
۱۱ مگوئید ۞ زیرا هر که او را سلام گوید در کارهای قبیحش شریک گردد ۞
۱۲ چیزهای بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ و مرکّب
بنویسم بلکه امیدوارم که بنزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشئ ما
۱۳ کامل شود ۞ فرزندان خواهر برگزیدهٔ تو بتو سلام میرسانند آمین

رسالهٔ سوّم یوحنّای رسول

۱ من که پیرم به غایُس حبیب که او را در راستی دوست میدارم ۞ ۲ ای
حبیب دعا میکنم که در هر وجه در خیر و عافیت بوده باشی چنانکه
۳ جان تو در عافیت است ۞ زیرا که بسیار شاد شدم چون برادران
آمدند و بر راستئ تو شهادت دادند چنانکه تو در راستی سالک
۴ هستی ۞ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی
۵ سلوک مینمایند ۞ ای حبیب آنچه میکنی به برادران و خصوصاً بغریبان
۶ به امانت میکنی ۞ که در حضور کلیسا بر محبّت تو شهادت دادند
و هرگاه ایشانرا بطوریکه نزد خدا شایسته است بدرقه کنی نیکوئی
۷ مینمائی ۞ زیرا که بجهة اسم او بیرون رفتند و از امّتها چیزی نمیگیرند ۞

۸ پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را به پذیریم تا در خدمت
۹ راستی با ایشان شریک باشیم ۞ بکلیسا چیزی نوشتم لکن دِیوتْرِیفیس
۱۰ که سرداری بر ایشان دوست میدارد ما را قبول نمیکند ۞ لهذا اگر آیم
کارهائی که او میکند به یاد خواهم آورد زیرا بسخنان ناشایسته بر ما یاوه
گوئی میکند و باین قانع نشده برادرنرا خود نمی پذیرد بلکه کسانیرا نیز
۱۱ که میخواهند مانع ایشان میشود و ایشانرا از کلیسا اخراج میکند ۞ ای
حبیب به بدی اقتدا منما بلکه به نیکوئی زیرا نیکوکردار از خدا است
۱۲ و بدکردار خدارا ندیده است ۞ همه مردم و حقّ نیز بعینه بر دیمِتریوس
شهادت میدهند و ما هم شهادت میدهیم و آگاهید که شهادت ما حقّ
۱۳ است ۞ مرا چیزهای بسیار بود که بتو بنویسم لکن نمیخواهم بمرکّب و قلم
۱۴ بتو بنویسم ۞ لکن امید وارم که بزودی ترا خواهم دید و زبانی گفتگو
۱۵ کنیم ۞ سلام بر تو باد دوستان بتو سلام میرسانند و سلام مرا به
دوستان نام بنام برسان

رسالهٔ یهودا در ذمّ بدعتها

یهودا غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب بخوانده شدکانی که حبیب ۱
اند در خدای پدر و برای عیسی مسیح محفوظ ۞ رحمت و سلام و محبّت ۲
بر شما افزون باد ۞ ای حبیبان چون سعیٔ کامل کردم که دربارهٔ نجات ۳
عام بشما بنویسم ناچار شدم که بشما بنگارم و نصیحت دهم تا شما
جدّ و جهد کنید برای آن ایمانیکه یکبار به مقدّسین سپرده شد ۞ زیرا که ۴
بعضی اشخاص در خفا در آمدند که از قدیم برای این قصاص مقرّر
شده بودند مردمان بی دین که نعمت خدای ما را بفجور خود تبدیل
نموده عیسی مسیح استاد وحید و خداوند ما را انکار مینمایند ۞ پس ۵
میخواهم شما را یاد دهم هرچند یکدفعه همه را دریافته اید که بعد از آن
که خداوند قومرا از زمین مصر رهائی بخشیده بود بار دیگر بی ایمانانرا
هلاك فرمود ۞ و فرشتکانیرا که اصل مقام خود را حفظ نکردند ۶
بلکه مسکن حقیقیٔ خود را ترك نمودند در زنجیرهای ابدی در تحت
ظلمت بجهة قصاص یوم عظیم نکاه داشت ۞ و همچنان سدوم ۷
و عموره و سائر بلدان نواحیٔ آنها چونکه مثل ایشان زناکار شدند و
در پیٔ بشر غیرطبعیٔ افتادند در عقوبت آتش ابدی کرفتار شده
بجهة عبرت مقرّر شدند ۞ لیکن با وجود این همه این خواب بینندە ۸

کان نیز جسد خود را نجس میسازند و حکّام را حقیر میشمارند و بر بزر
۹ کان تهمت میزنند ◎ امّا میکائیل رئیس ملائکه چون در بارهٔ جسد
موسی با ابلیس منازعه میکرد جرأت ننمود که حکم افترا بر او ببرد
۱۰ بلکه گفت خدا ترا توبیخ فرمایاد ◎ لکن این اشخاص بر آنچه نمیدانند
افترا میزنند و در آن که مثل حیوان غیر ناطق بالطّبع فهمیده اند
۱۱ خود را فاسد میسازند ◎ وای بر ایشان که بطریق قاین رفته اند و در
گمراهئ بلعام بجههٔ اُجرت مستغرق شده اند و در مشاجرت قورح
۱۲ هلاک گشتند ◎ اینها در ضیافتهای محبّتانهٔ شما صخره ها هستند که بی
خوف با یکدیگر عیّاشی کرده نفوس خود را میپرورند و ابرهای بی
آب از بادها رانده شده و درختان بی بار در خریف دوباره مرده و از
۱۳ ریشه کنده شده ◎ و امواج جوشیدهٔ دریا که رسوائی خود را مثل
کف برمیآورند و کواکب آواره هستند که برای ایشان تاریکئ ظلمت
۱۴ جاودانی مقرّر است ◎ لکن خنوخ که هفتم از آدم بود در بارهٔ همین
اشخاص خبر داده گفت اینک خداوند با هزاران هزار از مقدّسین
۱۵ خود آمد ◎ تا بر همه داوری نماید و جمیع بی دینانرا ملزم سازد بر همه
کارهای بی دینی که ایشان کردند و بر تمام سخنان زشت که عاصیان
۱۶ بی دین بخلاف او گفتند ◎ اینانند گله مندان و همهمه کنان که بر
حسب شهوات خود سلوک مینمایند بزبان خود سخنان تکبّر آمیز
۱۷ میگویند و صورتهای مردم را بجههٔ سود میپسندند ◎ امّا شما ای
حبیبان بخاطر آورید آن سخنانیکه رسولان خداوند ما عیسی مسیح

پیش گفته اند ۞ چون بشما خبر دادند که در آخر الزّمان مستهزئین ۱۸
خواهند آمد که بر حسب شهوات بی دینیٔ خود رفتار خواهند کرد ۞
اینها هستند کسانیکه خود را جدا میکنند و نفسانی که روح ندارند ۞ ۱۹
امّا شما ای حبیبان خود را با یمان اقدس خود تعمیر کنید و در روح ۲۰
القدس عبادت کنید ۞ و خویشتن را در محبّت خدا محفوظ داشته ۲۱
منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی باشید ۞
و بعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید ۞ و بعضی را از آتش بیرون ۲۲ ۲۳
کشیده برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود
نفرت کنید ۞ الآن او را که قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد ۲۴
و در حضور کبریای خود شما را بی عیب بفرحی عظیم قایم فرماید ۞
یعنی خدای حکیم واحد و نجات دهندهٔ ما را مجد و عظمت و قدرت ۲۵
و اختیار الآن و تا بابد الآدباد آمین

مکاشفهٔ یوحنّای رسول

(باب اوّل رؤیای یوحنّا وشروع رساله ها بهفت کلیسا)

۱ مکاشفهٔ عیسی مسیح که خدا باو داد تا اموریرا که میباید زود واقع شود بربندگان خود ظاهر سازد وبوسیلهٔ فرشتهٔ خود فرستاده آنرا
۲ ظاهر نمود بربندهٔ خود یوحنّا ۞ که گواهی داد بکلام خدا وبشهادت
۳ عیسی مسیح درامور یکه دیده بود ۞ خوشا حال کسیکه میخواند وآنانیکه میشنوند کلام این نبوّت را وآنچه در این مکتوب است نگاه میدارند
۴ چونکه وقت نزدیك است ۞ یوحنّا بهفت کلیسائیکه در آسیّا هستند توفیق وسلام برشما باد ازاوکه هست وبود ومی آید وازهفت روح
۵ که پیش تخت وی هستند ۞ وازعیسی مسیح شاهدامین ونخست زاده ازمردگان ورئیس سلاطین جهان مراوراکه مارا محبّت مینماید ومارا
۶ ازگناهان مابخون خود شست ۞ ومارا نزد خدا وپدر خود ملوك وکهنه
۷ بساخت اورا مجد وقدرت تا ابد الآباد باد آمین ۞ اینک با ابرها می آید وهرچشمی اورا خواهد دید وآنانیکه اورا نیزه زدند وتمام امّتهای
۸ جهان برای وی خواهند نالید بلی آمین ۞ من هستم الف ویا اوّل وآخر میگوید آن خداوند خدا که هست وبود ومی آید قادرعلی
۹ الاطلاق ۞ من یوحنّا که برادرشما وشریک درمصیبت وملکوت

وصبر در عیسی مسیح هستم بجهة کلام خدا وشهادت عیسی مسیح در
۱۰ جزیرهٔ مسمّی به پَطمُس شدم ۞ ودر روز خداوند در روح شدم واز
۱۱ عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم ۞ که میگفت من
الف ویا واوّل وآخر هستم آنچه می بینی در کتابی بنویس وآنرا بهفت
کلیسائی که در آسیّا هستند یعنی بافَسُس واِسمیرنا وپرغامُس وطیا تیرا
۱۲ وساردِس وفیلادَلْفِیا ولادکیا بفرست ۞ پس روبر کردانیدم تا آن
آوازیرا که بامن تکلّم مینمود بنکرم وچون روکردانیدم هفت چراغدان
۱۳ طلا دیدم ۞ ودرمیان هفت چراغدان شبیهٔ ابن انسان را که آراسته
۱۴ بردای بلند بود وبر پستانهای وی کمربند طلا بسته بود ۞ وسر وموی
او سفید چون پشم مثل برف سفید بود وچشمان او مثل شعلهٔ آتش ۞
۱۵ وپایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود وآواز او چون
۱۶ صدای آبهای بسیار ۞ ودر دست راست خود هفت ستاره داشت
واز دهانش شمشیری دودمهٔ تیز بیرون می آمد وچهره اش چون
۱۷ آفتاب بود که در قوّتش می تابد ۞ وچون اورا دیدم مثل مُرده پیش
پایهایش افتادم ودست راست خود را برمن نهاده کفت ترسان مباش
۱۸ من هستم اوّل وآخر وزنده ۞ ومرده شدم واینک تا ابد الآباد زنده
۱۹ هستم وکلیدهای موت وعالم اموات نزد من است ۞ پس بنویس
۲۰ آنچه دیدی وآنچه هست وآنچه بعد ازاین خواهد شد ۞ سرّ هفت ستارهٔ
که در دست راست من دیدی وهفت چراغدان طلا هفت ستاره
فرشتکان هفت کلیسا هستند وهفت چراغدان هفت کلیسا میباشند

(باب دوّم رساله بکلیسای افسُس)

۱ بفرشتهٔ کلیسای در افسُس بنویس که این میگوید او که هفت ستاره را بدست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان
۲ طلا میخرامد۞ میدانم اعمال تو و مشقّت و صبر ترا و اینکه متحمّل اشرار نمیتوانی شد و آزمودی آنانی را که خود را رسولان میخوانند و نیستند
۳ و ایشانرا دروغگو یافتی۞ و صبرداری و بخاطر اسم من تحمّل کردی
۴ و خسته نگشتی۞ لکن سخنی با تو دارم که محبّت نخستین خود را ترك
۵ کردهٔ۞ پس بخاطر آر که از کجا افتادهٔ و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور و الاّ بزودی نزد تو می آیم و چراغدانت را از مکانش نقل میکنم
۶ اگر توبه نکنی۞ لکن این داری که اعمال نِقُولاوِیانرا دشمن داری
۷ چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید هرکه غالب آید باو این خواهم بخشید که از درخت حیاتیکه در وسط فردوس خداست بخورد۞

(رساله بکلیسای اِسمیرنا)

۸ و بفرشتهٔ کلیسای در اِسْمِیرنا بنویس که این میگوید آن اوّل و آخر که
۹ مرده شد و زنده گشت۞ اعمال و ضیق و مفلسیٔ ترا میدانم لکن دولتمند هستی و کفر آنانیرا که خود را یهود میگویند و نیستند بلکه از
۱۰ کنیسهٔ شیطانند۞ از آن زحماتی که خواهی کشید مترس اینك ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدّت ده

روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرگ امین شو تا تاج حیات را بتو
۱۱ دهم۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیسا ها چه میگوید هر که
غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت۞

(رساله بکلیسای پَرْغامُسْ)

۱۲ وبفرشتهٔ کلیسای در پَرْغامُسْ بنویس این میگوید او که شمشیر
۱۳ دودمهٔ تیز را دارد۞ اعمال و مسکن ترا میدانم که تخت شیطان در
آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار ننمودی نه هم در ایّامی
که اَنطِیپاس شهید امین من در میان شما در جائیکه شیطان ساکن
۱۴ است کشته شد۞ لکن سخنان چند با تو دارم که در آنجا اشخاصی را
داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی
اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتها را بخورند و زنا کنند۞
۱۵ و هم چنین کسانیرا داری که تعلیم نقولاویانرا پذیرفته اند که از آن
۱۶ نفرت دارم۞ پس توبه کن و الّا بزودی نزد تو می آیم و بشمشیر زبانم
۱۷ با ایشان جنگ خواهم کرد۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیسا
ها چه میگوید و آنکه غالب آید از منِّ مکنون بوی خواهم داد و سنگی
سفید باو خواهم بخشید که بآن سنگ اسمی جدید مرقوم است که
احدی آنرا نمیفهمد جز آنکه یافته باشد۞

(رساله بکلیسای طیاتیرا)

۱۸ وبفرشتهٔ کلیسای در طیاتیرا بنویس این میگوید پسر خدا که چشمان

۱۹ او چون شعلهٔ آتش و پایهای او چون برنج صیقلی است ۞ اعمال
و محبّت و خدمت و صبر ترا میدانم و اینکه اعمال آخر تو بیش تر از اوّل
۲۰ است ۞ لکن این با تو دارم که آن زن مسماة به ایزابِلْ را راه میدهی که
خود را نبیّه میگوید و بندگان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب
۲۱ زنا و خوردن قربانیهای بتها بشوند ۞ و با و مهلت دادم تا توبه کند
۲۲ امّا نمیخواهد از زنای خود توبه کند ۞ اینک او را بر بستری می اندازم
و آنانیرا که با او زنا می کنند بمصیبتی شدید مبتلا می کردانم اکر از اعمال
۲۳ خود توبه نکنند ۞ و اولاد شرا بقتل خواهم رسانید آنکاه همه کلیساها
خواهند شناخت که منم امتحان کنندهٔ جکرها و قلوب و هریکی از شمارا
۲۴ برحسب اعمالش خواهم داد ۞ لکن باقیٔ شمارا که در طیاتیرا هستید
و این تعلیم را نپذیرفته اید و اعماق شیطانرا چنانکه میکویند نفهمیده
۲۵ اید باری دیکر بر شما نمیکذارم ۞ جز آنکه بآنچه دارید تا هنکام آمدن
۲۶ من تمسّک جوئید ۞ و هرکه غالب آید و اعمال مرا تا انجام نکاه دارد
۲۷ اورا بر امّتها اقتدار خواهم بخشید ۞ تا ایشانرا بعصای آهنین رعایت
کند و چون کوزهای کوزه کر خورد خواهند شد چنانکه من نیز از
۲۸ ۲۹ پدر خود یافتم ۞ و با و ستارهٔ صبح را خواهم بخشید ۞ آنکه کوش دارد
بشنود که روح بکلیساها چه میکوید

(باب سیّم رساله بکلیسای سارْدِسْ)

۱ و بفرشتهٔ کلیسای در سارْدِسْ بنویس این میکوید او که هفت روح
خدا و هفت ستاره را دارد اعمال ترا میدانم که نام حیات داری ولی

مرده هستی ۞ بیدار شو و ما بقی را که نزدیک بفنا است استوار نما زیرا که ۲
اعمال ترا در حضور خدا کامل نیافتم ۞ پس بیاد آور چگونه یافتهٔ ۳
وشنیدهٔ و حفظ کن و توبه نما که هرگاه بیدار نباشی مانند دزد برتو
خواهم آمد و از ساعت آمدن من برتو مطّلع نخواهی شد ۞ لکن در ۴
ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته اند
و با رخت سفید با من خواهند خرامید زیرا که مستحقّ هستند ۞ هر که ۵
غالب آید بجامهٔ سفید آراسته خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات
محو نسازم بلکه بنام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم
نمود ۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید ۞ ۶

(رساله بکلیسای فیلادِلْفیا)

و بفرشتهٔ کلیسای در فیلادِلْفِیا بنویس که این میگوید آن قدّوس ۷
و حقّ که کلید داود را دارد که میگشاید و هیچ کس نخواهد بست و می
بندد و هیچ کس نخواهد گشود ۞ اعمال ترا میدانم اینک دری گشاده ۸
پیش روی تو گذارده ام که کسی آنرا نتوانست بست زیرا اندک قدرتی
داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار ننمودی ۞ اینک میدهم آنانیرا ۹
از کنیسهٔ شیطان که خود را یهود مینامند و نیستند بلکه کاذبند اینک
ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند و بدانند
که من ترا محبّت نموده ام ۞ چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز ۱۰
ترا محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که برتمام ربع مسکون خواهد

۱۱ آمد تا تمام سکنهٔ ارض را بیازماید ۞ بزودی می آیم پس آنچه داری
۱۲ حفظ کن مبادا کسی تاج ترا بگیرد ۞ هرکه غالب آید او را در هیکل
خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت
و اسم خدایم را و نام شهر خدای خود یعنی اُورشلیم جدید که از آسمان
از جانب خدای من نازل میشود و اسم جدید خود را بر وی خواهم
۱۳ نوشت ۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید ۞

(رساله بکلیسای لادکیا)

۱۴ و بفرشتهٔ کلیسای در لادکیا بنویس که این میگوید آمین و شاهد
۱۵ صدّیق و امین که مبدئ خلقت خدا است ۞ اعمال ترا میدانم که نه
۱۶ سرد و نه گرم هستی کاش که سرد بودی یا گرم ۞ لهذا چون فاتر هستی
۱۷ یعنی نه سرد و نه گرم ترا از دهان خود قی میکنم ۞ زیرا میگوئی دولتمند
و غنی هستم و بهیچ چیز محتاج نیستم و نمیدانی که تو هستی مستمند
۱۸ و مسکین و فقیر و کور و عریان ۞ نصیحت میکنم ترا که زر مصفّی به
آتش را از من بخری تا دولتمند شوی و رخت سفید را تا پوشانیده شوی
و ننگ عریانیت ظاهر نشود و سرمه را تا بچشمان خود کشیده بینائی
۱۹ یابی ۞ هرکرا من دوست میدارم توبیخ و تأدیب مینمایم پس غیور شو و
۲۰ توبه نما ۞ اینک بر در ایستاده میکوبم اگر کسی آواز مرا بشنود و در را
باز کند بنزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من ۞
۲۱ آنکه غالب آید این بوی خواهم داد که بر تخت من با من نشیند

۲۲ چنانکه من غلبه یافتم و با پدرم بر تخت او نشستم ٭ هر که گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید

(باب چهارم در ذکر رؤیای تجلیٔ الهی)

۱ بعد ازین دیدم که ناگاه دروازهٔ در آسمان باز شده است و آن آوازی نخست که چون کرنّای با من متکلّم شنیده بودم باز می گوید باینجا
۲ صعود نما تا بتو بنمایم اموریرا که بعد ازین باید واقع شود ٭ فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت
۳ نشینندهٔ ٭ و آن نشیننده در صورت شبیه است بسنگ یشم و عقیق
۴ و قوس قزحی در گرد تخت که بمنظر شباهت بزمرّد دارد ٭ و گرداگرد تخت بیست و چهار تخت است و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامهٔ
۵ سفید در بردارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زرین ٭ و از تخت برقها و صداها و رعدها برمی آید و هفت چراغ آتشین پیش تخت
۶ افروخته که هفت روح خدا میباشند ٭ و در پیش تخت دریائی از شیشه مانند بلور و در میان تخت و گرداگرد تخت چهار حیوان که از
۷ پیش و پس بچشمان مملوّ هستند ٭ و حیوان اوّل مانند شیر است و حیوان دوّم مانند گوساله و حیوان سیّم مانند انسان و حیوان چهارم
۸ مانند عقاب پرنده ٭ و آن چهار حیوان که هریکی از آنها شش بال دارند گرداگرد و درون بچشمان مملوّ هستند و شبانه روز باز نمی ایستند از گفتن قدّوس قدّوس قدّوس خداوند خدای قادر علی الاطلاق

٩ که بود وهست ومی آید○ وچون آن حیوانات مجد وتکریم وسپاس را
١٠ بآن تخت نشینی که تا ابد الآباد زنده است میخوانند○ آنگاه آن بیست
وچهار پیر می افتند درحضور آن تخت نشین وعبادت میکنند
اوراکه تا ابد الآباد زنده است وتاجهای خودرا پیش تخت انداخته
١١ میگویند○ ای خداوند مستحقّ که مجد واکرام وقوّت رابیابی زیراکه
تو همه موجودات راآفریدی ومحض به ارادهٔ تو بودند وآفریده شدند

(باب پنجم ذکر کتاب مختوم بهفت مُهر)

١ ودیدم بردست راست تخت نشین کتابی مکتوب ازدرون
٢ وبرون ومختوم بهفت مُهر○ وفرشتهٔ قوّی رامشاهده نمودم که باواز بلند
ندا میکند که کیست مستحقّ اینکه کتابرا بکشاید ومُهرهایش رابردارد○
٣ وهیچ کس درآسمان ودرزمین ودرزیر زمین نتوانست آن کتابرا باز
٤ کند یا درآن بنکرد○ ومن بشدت میکریستم که هیچ کس که شایستهٔ
کشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن برآن باشد یافت نشد○
٥ ویکی ازآن پیران بمن میکوید کریان مباش اینک آن شیریکه ازسبط
یهودا وریشهٔ داود است غالب آمده است تاکتاب وهفت مُهرش را
٦ بکشاید○ ودیدم درمیان تخت وچهار حیوان ودروسط پیران
برّهٔ ایستاده چون ذبح شده وداشت هفت شاخ وهفت چشم که
٧ هفت روح خُدایند که بکل زمین فرستاده میشوند○ پس آمده
٨ کتاب راازدست راست تخت نشین بکرفت○ وچون کتابرا کرفت
آن چهار حیوان وبیست وچهار پیر بحضور برّه افتادند وهریکی

از ایشان بربطی وکاسه های زرین مملوّ از بخور داشتند که دعاهای
٩ مُقدّسین است○ وسرودی جدید میسرایند ومیگویند مُستحق
گرفتن کتاب وکشودن مُهرهایش هستی زیراکه ذبح شدی ومارا برای
١٠ خدا بخون خود از هر قبیله وزبان وقوم وامّت خریدی○ ومارا برای
١١ خُدای ما ملوك وکهنه ساختی وبر زمین سلطنت خواهیم کرد○ ودیدم
وشنیدم صدای فرشتکان بسیار را کرداکرد تخت وحیوانات وپیران
١٢ که عدد ایشان کرورها کرور وهزاران هزار بود○ که بآواز بلند
میکویند مستحقّ است برّهٔ ذبح شده که قوّت ودولت وحکمت
١٣ وقدرت واکرام ومجد وبرکت را بیابد○ وهر مخلوقی که در آسمان وبر
زمین وزیر زمین وبر دریاست وآنچه در آنها میباشد شنیدم که
میکویند تخت نشین وبرّه را برکت وتکریم ومجد وقوّت تا ابد الآباد
١٤ باد○ وچهار حیوان کفتند آمین وآن پیران بروی در افتادند وسجده
نمودند

(باب ششم ذکر کشودن هفت مُهر)

١ ودیدم هنکامیکه برّه یکی از آن هفت مُهر را باز کرد وشنیدم یکی از
٢ آن چهار حیوان بصدائی چون رعد میکوید بیا وبه بین○ ودیدم
که ناکاه اسبی سفید که سوارش را کمانی بود وتاجی بدو داده شد
وبیرون آمد غالب وتا غلبه نماید○

(مُهر دوّم)

٣ وچون مُهر دوّم را کشود حیوان دوّم را شنیدم که میکوید بیا وببین○

۴ واسبی دیکر سرخ فام بیرون آمد وسوارشرا قدرت داده شده بود که سلام را از زمین بردارد و تا یکدیکررا بکشند و بوی شمشیری ۵ برزك دادند ○ وچون مُهر سیّم را کشود حیوان سیّمرا شنیدم که میکوید بیا و ببین ودیدم اینك اسبیٔ سیاه که سوارش ترازوئی بدست ٦ خود دارد ○ واز میان چهار حیوان آوازیرا شنیدم که میکوید یکچهار یک کندم بیک دینار وسه چهاریک جو بیک دینار وبروغن وشراب ضرر مرسان ○

(مُهر چهارم)

۷ وچون مُهر چهارم را کشود حیوان چهارمرا شنیدم که میکوید ۸ بیا وبه بین ○ ودیدم که اینك اسبیٔ سبزفام وکسی برآن سوار شده که اسم او موت است وعالم اموات ازعقب او می آید وبآن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا بشمشیر وقحط ووبا ودرندکان زمین بکشند ○

(مُهر پنجم)

۹ وچون مُهر پنجم را باز کرد درزیر مذبح دیدم نفوس آنانیرا که برای ۱۰ کلام خدا وشهادتی که داشتند کشته شده بودند ○ که بآواز بلند فریاد زده میکفتند ای خداوند قدّوس وحقّ تا بکی انصاف نمینمائی ۱۱ وانتقام خون مارا ازسکنهٔ ارض نمیکشی ○ وبدیشان جامهٔ سفید داده شده بود وبایشان کفته شد که اندکی دیکر آرامی نمایند تا عدد هم قطاران وبرادرانشان که مثل ایشان کشته خواهند شد تمام شود ○

(مُهر ششم)

۱۲ وچون مُهر ششم راکشود دیدم که زلزلهٔ عظیم واقع شد وآفتاب چون
۱۳ پلاس پشمی سیاه کردید وتمام ماه چون خون کشت ○ وستاره های
آسمان برزمین فرو ریختند مانند درخت انجیری که ازباد شدید بحرکت
۱۴ آمده میوه های نارس خودرامی افشاند ○ وآسمان چون طوماری
پیچیده شده بشکافت وهرکوه وجزیره ازمکان خود منتقل کشت ○
۱۵ وپادشاهان زمین وبزرکان ودولتمندان وسپه سالاران وجبّاران
وهرغلام وآزاد خودرادرمغارها وصخره های کوه ها پنهان کردند ○
۱۶ وبکوه ها وصخره ها میکویند که برما بیفتید ومارامخفی سازید ازروی
۱۷ آن تخت نشین وازغضب برّه ○ زیرا روزعظیم خشم اورسیده است
وکیست که طاقت ایستادن دارد

(باب هفتم درذکرمختوم ساختن برکزیدکان)

۱ وبعد ازآن دیدم چهار فرشته برچهار کوشهٔ زمین ایستاده چهار
باد زمین را بازمیدارند تا باد برزمین وبردریا وبرهیچ درخت نوزد ○
۲ وفرشتهٔ دیکر رادیدم که ازمطلع آفتاب بالامیآید ومُهر خدای حیّ را
دارد وبآن چهار فرشته که معمور بودند تا بزمین ودریا زیان رسانند
۳ بآوازبلند ندا کرده ○ کفت هیچ ضرری بزمین ودریاودرختان مرسانید
۴ تا بندکان خدای خودرا برپیشانیِ ایشان مُهر نزنیم ○ وعدد مختومان
راشنیدم که ازجمیع اسباط بنی اسرائیل صد وچهل وچهار هزارمُهر

۵ شدند ○ از سبط یهودا دوازده هزار مختوم واز سبط راؤبین دوازده
۶ هزار مختوم ○ واز سبط اشیر دوازده هزار مختوم واز سبط نفتالیم دوازده
۷ هزار مختوم واز سبط منسّه دوازده هزار مختوم ○ واز سبط شمعون
دوازده هزار مختوم واز سبط لاوی دوازده هزار مختوم واز سبط
۸ یساکار دوازده هزار مختوم ○ از سبط زبولون دوازده هزار مختوم واز
سبط یوسف دوازده هزار مختوم واز سبط بن یامین دوازده هزار
۹ مختوم شدند ○ وبعد ازین دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس
ایشانرا نتواند شمرد از هر امّت وقبیله وقوم وزبان در پیش تخت ودر
حضور برّه بجامه های سفید آراسته وشاخه های نخل بدست گرفته
۱۰ ایستاده اند ○ وبآواز بلند ندا کنان میگویند نجات مر خدای مارا
۱۱ نشینندهٔ بر تخت وبرّه راست ○ وجمیع ملائکه در گرد تخت وپیران
وچهار حیوان می ایستادند ودر پیش تخت بروی در افتاده سجده
۱۲ کردند ○ وگفتند آمین برکت ومجد وحکمت وسپاس واکرام
۱۳ وقدرت وقوّت خدای مارا باد تا ابد الآباد آمین ○ ویکی از پیران
۱۴ متوجّه شده بمن گفت این سفید پوشان کیانند واز کجا آمدند ○ من
اورا گفتم خداوندا تو میدانی مرا گفت ایشان کسانی میباشند که از
عذاب شدید بیرون آمدند ولباس خودرا بخون برّه شسست وشو کرده
۱۵ سفید نمودند ○ ازین جهة پیش روی تخت خدایند وشبانه روز در
هیکل او بخدمت او مشغول وآن تخت نشین خیمهٔ خودرا برایشان
۱۶ برپا خواهد داشت ○ ودیگر هرگز گرسنه وتشنه نخواهند شد وآفتاب

۱۷ وهیچ گرما برایشان نخواهد افتاد○ زیرا برّهٔ که درمیان تخت است
ایشان را رعایت کرده بچشمه های آب حیات راهنمائی خواهد نمود
وخدا هراشکیرا ازچشمانشان پاك خواهد کرد

(باب هشتم مُهر هفتم)

۱ ۲ وچون مُهر هفتم راکشود خاموشی قریب به نیم ساعت شد○ ودیدم
هفت فرشته راکه درحضور خدا ایستاده اندکه بایشان هفت کرّنا
۳ داده شد○ وفرشتهٔ دیگر آمده نزد مذبح بایستاد با مجمری طلای
وبخور بسیار بد وداده شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدّسین برمذبح طلا
۴ که پیش تخت است بیفزاید○ ودود بخور ازدست فرشته بادعاهای
۵ مقدّسین درحضور خدا بالا رفت○ پس فرشته مجمر راکرفته از
آتش قربانگاه آنرا پرکرد وبسوی زمین انداخت وصداها ورعدها و
برقها وزلزلهٔ حادث کردید○

(ذکر صداهای هفت کرّنا)

۶ وهفت فرشتهٔ که هفت کرّنا داشتند خودرا مستعدّ نواختن نمودند○
۷ وچون اوّلی بنواخت تکرك وآتش ممزوج بخون حادث کشته بسوی
زمین ریخته شد وثلث درختان سوخته وهر کیاهی سبز سوخته شد○

(کرّنای دوّم)

۸ وفرشتهٔ دوّم بنواخت که ناکاه مثال کوهی بزرك باآتش افروخته شده

۹ بدریا افکنده شد وثلث دریا خون گردید○ وثلث مخلوقات دریائیکه ذی حیات هستند بمردند وثلث کشتیها تباه گردید○

(کرّنای سیّم)

۱۰ وچون فرشتهٔ سیّم نواخت ناگاه ستارهٔ عظیم چون چراغی افروخته
۱۱ شده از آسمان فرود آمده برثلث نهرها وچشمه های آب افتاد○ واسم آن ستاره را اَفْسِنْتین میخوانند وثلث آبها به اَفْسِنْتین مبدّل گشت وبسیاری از مردم مردند از آبهائی که تلخ شده بود○

(کرّنای چهارم)

۱۲ وفرشتهٔ چهارم بنواخت وبه ثلث آفتاب وثلث ماه وثلث ستاره
۱۳ ها صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردد وثلث روز همچنین بی نور شود○ ودیدم وشنیدم فرشتهٔ راکه در وسط آسمان میپرد وبآواز بلند میگوید وای وای وای برسکنهٔ ارض بسبب باقی صداهای کرّنای آن سه فرشتهٔ که می باید بنوازند

(باب نهم کرّنای پنجم)

۱ وچون فرشتهٔ پنجم نواخت ستارهٔ از آسمان بزمین افتاده دیدم
۲ وکلید چاه هاویه بدو داده شد○ وچاه هاویه را گشاد ودودی چون دود گلخنی عظیم از چاه بالا آمد وآفتاب وهوا از دود چاه تاریک گشت○
۳ واز میان دود ملخها به زمین برآمدند وبآنها قوّتی چون قوّت عقربهای
۴ زمین داده شد○ وآنها مامور شدند که ضرر نرسانند نه بگیاه زمین

ونه بهیچ سبزی ونه بدرختی بلکه بآن مردمانیکه مُهرخدارا برپیشانیٔ
۵ خود ندارند ۞ وبآنها قدغن شد که ایشانرا نکشند بلکه تا مدّت پنج
ماه معذّب بدارند واذیّت آنها مثل اذیّت عقرب بود وقتیکه
۶ کسیرا نیش زند ۞ ودرآن ایّام مردم طلب موت خواهند کرد وآنرا
نخواهند یافت وتمنّای موت خواهند داشت امّا مرك ازایشان خواهد
۷ کریخت ۞ وصورت ملخها چون اسبهای آراسته برای جنك میبود
وبرسرایشان مثل تاجهای شبیهٔ طلا وچهرهای ایشان شبیهٔ صورت
۸ انسان بود ۞ وموی داشتند چون موی زنان ودندانهایشان مانند
۹ دندانهای شیران بود ۞ وجوشنها داشتند چون جوشنهای آهنین
وصدای بالهای ایشان مثل صدای عرابه های اسبهای بسیارکه بجنك
۱۰ همی تازند ۞ ودُمها چون عقربها با نیشها دارند ودردُم آنها قدرت
۱۱ است که تا مدّت پنج ماه مردم را اذیّت نمایند ۞ وبرخود پادشاهی
دارند که ملاك الهاویه است که درعبرانی به اَبَدُّون مسمّی است
۱۲ ودریونانی اورا اپولیون خوانند ۞ یك وای کذشته است اینك
دووای دیکر بعد ازین میآید ۞

(کرّنای ششم)

۱۳ وفرشتهٔ ششم بنواخت که ناکاه آوازی ازمیان چهار شاخ مذبح طلائی
۱۴ که درحضور خداست شنیدم ۞ که بآن فرشتهٔ ششم که صاحب
کرّنا بود میکوید آن چهار فرشته را که برنهر عظیم فرات بسته اند
۱۵ خلاص کن ۞ پس آن چهار فرشته که برای ساعت وروز وماه

وسالِ معیّن مهیّا شده اند تا اینکه ثلث مردم را بقتل رسانند خلاصی
۱۶ یافتند○ وعدد جنود سواران دویست هزار هزار بود که عدد ایشانرا
۱۷ شنیدم○ وباین طور اسبان وسواران ایشانرا در رویا دیدم که
جوشنهای آتشین وآسمان جونی وکبریتی دارند وسرهای اسبان چون
سر شیران است وازدهانشان آتش ودود وکبریت بیرون می آید○
۱۸ ازین سه بلا یعنی آتش ودود وکبریت که ازدهانشان بر می آید ثلث
۱۹ مردم هلاک شدند○ زیراکه قدرت آنها در دهان ودُم ایشان است
زیراکه دُمهای آنها چون مارهاست که سرها دارند وبآنها اذیّت
۲۰ میکنند○ وسائر مردم که باین بلایا کشته نکشتند توبه نکردند از
اعمال دستهای خود تا آنکه ترک کنند عبادت دیوها وبتهای
طلا ونقره وبرنج وسنگ وچوب که طاقت دیدن وشنیدن
۲۱ وخرامیدن ندارند○ واز قتلها وجادوگریها وزنا ودزدیهای خود
توبه نکردند

(باب دهم در ذکر رویای کتاب کوچک)

۱ ودیدم فرشتهٔ تنومند دیگر را که از آسمان نازل میشود که ابری در
بردارد وقوس قزحی برسرش وچهره اش چون آفتاب وپاپهایش
۲ چون ستونهای آتش○ ودر دست خود کتابچهٔ کشوده دارد وپای
۳ راست خود بر دریا وپای چپش را بر زمین نهاده○ وبآواز بلند چون
غرّش شیر نعره زد وچون صدا کرد هفت رعد بصداهای خود
۴ متکلّم شدند○ وچون هفت رعد تکلّم کردند مستعدّ نوشتن شدم

آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مُهر کن
۵ وآنها را منویس ○ وآن فرشتهٔ راکه بر دریا وزمین ایستاده دیدم
۶ دست راست خودرا بسوی آسمان بلند کرده ○ قسم خورد به او که
تا ابد الآباد زنده است که آسمان وآنچه درآن است وزمین ودریا
۷ وآنچه درآن است آفرید که بعد ازین درنگی نخواهد بود ○ بلکه در ایّام
صدای فرشتهٔ هفتم چون کرّنا را بنوازد سرّ خدا با تمام خواهد رسید
۸ چنانکه بندگان خودرا یعنی انبیاء را بشارت داد ○ وآن آوازی که از
آسمان شنیده بودم باز با من تکلّم نموده گفت برو وکتابچهٔ گشاده را
۹ ازدست فرشتهٔ که بر دریا وزمین ایستاده است بگیر ○ پس بنزد
فرشته رفته بوی گفتم کتابچه را بمن بده مرا گفت بگیر وبخور که اندرونترا
تلخ خواهد نمود لیکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود ○
۱۰ پس کتابچه را ازدست فرشته گرفته خوردم که در دهانم چون عسل
۱۱ شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ گردید ○ ومرا گفت که
می باید تو اقوام وامّتها وزبانها وسلاطین بسیار را نبوّت کنی

(باب یازدهم ذکر پیمایش هیکل خدا)

۱ ونیٔ چون عصا بمن داده شد وفرشته بایستاد وبمن گفت برخیز
۲ وهیکل خدا ومذبح وعبادت کنندگان آنرا پیمایش نما ○ وصحن
بیرون هیکل را واگذار وآنرا مپیما که بامّتها داده شد وشهر مقدّس را
۳ چهل ودو ماه پایمال خواهند نمود ○ وبه دو شاهد خود خواهم داد که

پلاس در بر کرده مدّت هزار و دویست و شصت روز نبوّت نمایند ۞
۴ ایناانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند ارض
۵ ایستاده اند ۞ و اگر کسی بخواهد بدیشان ضرر رساند آتشی از دهانشان
بدر شده دشمنان ایشانرا فرو میگیرد که هرکه قصد اذیّت ایشان
۶ دارد بدین کونه باید کشته شود ۞ اینها قدرت به بستن آسمان دارند
تا در ایّام نبوّت ایشان باران نبارد و تسلُّط بر آبها دارند که آنهارا بخون
۷ تبدیل نمایند و جهانرا هرگاه بخواهند با نواع بلا مبتلا سازند ۞ و چون
شهادت خودرا با تمام رسانند آن وحش که از هاویه برمی آید با ایشان
۸ جنگ کرده غلبه می یابد و ایشانرا میکشد ۞ و لعش های ایشان
میمانند در شارع عام شهر عظیم که بمعنیٔ روحانی بسدوم و مصر مسمّی
۹ است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت ۞ و کروهی از اقوام
و قبائل و زبانها و امّتها لعش های ایشانرا سه روز و نیم نظاره میکنند
۱۰ و اجازت نمیدهند که لعشهای ایشانرا بقبر سپارند ۞ و سکنهٔ ارض بر
ایشان خوشی و شادی میکنند و نزد یکدیکر هدایا خواهند فرستاد
۱۱ از آنرو که این دو نبیّ ساکنین جهانرا مُعذّب ساختند ۞ و بعد از سه
روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان درآمد که بر پایهای خود
۱۲ ایستادند و بینندکان ایشانرا خوفی عظیم فروکرفت ۞ و آوازی بلند
از آسمان شنیدند که بدیشان میکوید باینجا صُعود نمائید پس در
۱۳ ابر بآسمان بالا شُدند و دشمنانشان ایشانرا میدیدند ۞ و درهمان
ساعت زلزلهٔ عظیم حادث کشت که ده یک از شهر مُنهدم کردید

وهفت هزار نفر از زلزله هلاک شُدند وباقی ترسان کشته خدای آسمان را تمجید کردند ۞ وایٔ دویم درگذشت اینک وایٔ سیم بزودی می آید ۞ ۱۴

(ذکر کرّنای هفتم)

۱۵ وفرشتهٔ هفتم بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان میگفتند سلطنت جهان ازآن خداوند ما ومسیح او شد وتا ابد الآباد حکمرانی خواهد کرد ۞ وآن بیست وچهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود ۱۶ نشسته اند بروی درافتاده خدا را سجده کردند ۞ وگفتند ترا شکر ۱۷ میکنیم خداوند خدای قادر علی الاطلاق که هستی وبودی زیرا که قدرت عظیم خود را بدست گرفته بسلطنت پرداختی ۞ وامّتها ۱۸ خشمناک شدند وغضب تو ظاهر گردید ووقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود وتا بندگان خود یعنی انبیا ومُقدّسین وخائفین نامت را چه کوچک وچه بزرگ اجرت دهی ومُفسدین ارض را فاسد گردانی ۞ وهیکل خدا در آسمان مفتوح گشت وتابوت عهدنامهٔ او ۱۹ در هیکل او ظاهر شُد وبرقها وصداها ورعدها وزلزله وتگرگ عظیم حادث شد

(باب دوازدهم در ذکر رؤیای زن واژدها)

۱ وعلامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی خورشید را در بر کرده وماه زیر پایش وبر سرش تاجی از دوازده ستاره ۞ وحامل بوده از درد زه ۲ وعذاب زادن فریاد بر می آورد ۞ وعلامتی دیگر در آسمان پدید ۳

آمد که اینک اژدهای بزرگ سرخ فام که او را هفت سر و ده شاخ
۴ بود و بر سرهایش هفت افسر ◎ و دُمش ثلث کواکب آسمانرا کشیده
آنهارا بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که میزاید می ایستد تا چون
۵ بزاید فرزند او را به بلعد ◎ پس زائید فرزند نرینهٔ را که همه امّتهای
زمین را بعصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش بنزد خدا
۶ و تخت او ربوده شد ◎ وزن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای
وی از خدا مُهیّا شده است تا او را مدّت هزار و دویست و شصت روز
۷ به پرورند ◎ و در آسمان جنک شُد میکائیل و فرشتکانش با اژدها
۸ جنک کردند و اژدها و فرشتکانش جنک کردند ◎ ولی غلبه
۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیکر در آسمان یافت نشد ◎ و انداخته شُد
اژدهای بزرگ یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مُسمّیٰ است
که تمام رُبع مسکون را میفریبد بر زمین انداخته شد و فرشتکانش
۱۰ با وی انداخته شدند ◎ و آوازی بلند در آسمان شنیدم که میکوید
اکنون نجات و قدرت و سلطنت خدای ما و اقتدار مسیح او ظاهر
شد زیرا که آن مُدّعیٔ برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما
۱۱ بر ایشان دعوی میکند بزیر افکنده شُد ◎ و ایشان بوساطت خون
برّه و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست
۱۲ نداشتند حتّی بمرک ◎ ازین جهة شاد باشید ای آسمانها و ساکنین آنها
و وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس بنزد شما فرود شُده است با خشم
۱۳ عظیم چون میداند که زمانی قلیل دارد ◎ و چون اژدها دید که

برزمین افکنده شد بر آن زن که فرزند نرینه را آورده بود جفا کرد○ ۱۴ ودو بال عقابی بزرگ بزن داده شد تا پرواز کند ببیابان بمقام خود جائیکه اورا از نظر آن مار زمانی ودو زمان ونصف زمان پرورش میکنند○ ۱۵ ومار از دهان خود درعقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیل اورا فرو گیرد○ ۱۶ وزمین زنرا حمایت کرد وزمین دهان خودرا کشاده آنرود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد○ ۱۷ واژدها برزن غضب نموده رفت تا با باقیٔ ذریّت او که احکام خدارا حفظ می کنند وشهادت عیسی را نکاه می دارند جنک کند

(باب سیزدهم درذکر رویای وحش)

۱ وبر ریك دریا ایستاده بودم ودیدم وحشیٔ از دریا بالا می آید که ده شاخ وهفت سر دارد وبرشاخ هایش ده افسر وبرسرهایش نامهای کفر است○ ۲ وآن وحش را که دیدم مانند پلنك بود وپایهایش چون پای خرس ودهانش چون دهان شیر واژدها قدرت خویش وتخت خود واختیار عظیمی بوی داد○ ۳ ویکی از سرهایش را دیدم که کویا زخمی مهلك دارد واز آن زخم مهلك شفا یافت وتمامیٔ اهل جهان درپیٔ این وحش درحیرت افتادند○ ۴ وبپرستیدند آن اژدها را که اقتدار بوحش داده بود ووحش را سجده کرده کفتند که کیست مثل وحش وکیست که باوی میتواند جنك کند○ ۵ وبوی دهانی داده شد که بکبر وکفر تکلّم میکند وقدرتی باو عطا شد که مدّت چهل ودو ماه عمل کند○

۶ پس دهان خودرا بکفرهای برخدا کشود تا براسم او و خیمهٔ او و سکنهٔ
۷ آسمان کفر کوید○ وبوی داده شد که با مقدّسین جنک کند
وبرایشان غلبه یابد وتسلّط برهرقبیله وقوم وزبان وامّت بدو
۸ عطا شد○ وجمیع سکنهٔ ارض جز آنانیکه اسامیٔ ایشان در دفتر
حیات برّهٔ ذبح شده ازبنای عالم مکتوب میباشد اورا خواهند
۹ پرستید○ اکرکسی کوش دارد بشنود○ اکرکسی اسیر نماید به اسیری
۱۰ رود واکرکسی بشمشیر قتل کند میباید او بشمشیر کشته کردد در
اینجاست صبر وایمان مقدّسین○

(ذکر وحش دوّم)

۱۱ ودیدم وحش دیکریرا که از زمین بالا می آید ودوشاخ چون برّهٔ
۱۲ داشت ومانند اژدها تکلّم مینمود○ وبتمام اختیار وحش نخست
درحضور روی عمل میکند وزمین وسکنهٔ آنرا مجبور میسازد که وحش
۱۳ نخست راکه اززخم مهلک شفا یافت بپرستند○ ومعجزات عظیمه
بعمل می آورد تا آتش رانیز از آسمان درحضور مردم فرود آورد○
۱۴ وسکنهٔ ارض راکمراه میکند بآن معجزاتی که بوی داده شد که آنهارا در
حضور وحش بنماید وبساکنین زمین میکوید که صورتی را ازآن
۱۵ وحش که بعد ازخوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند○ وبوی
داده شد که آنصورت وحشرا روح بخشد تا که صورت وحش تکلّم
کند وچنان کند که هرکه شکل وحشرا پرستش نکند کشته کردد○
۱۶ وهمه را ازکبیر وصغیر وغنی وفقیر وغلام وآزاد مجبور میسازد که بر

۱۷ دست راست یا بر پیشانیٔ خود نشانی گذارند۞ واینکه هیچ کس خرید وفروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یا اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد۞ ۱۸ دراینجا حکمت است پس هرکه فهم دارد عدد وحش را بشمارد زیراکه عدد انسان است وعددش ششصد وشصت وشش است

(باب چهاردهم در رویای برّه)

۱ ودیدم که اینک برّهٔ بر کوه صهیون ایستاده است وباوی صد وچهل وچهار هزار نفریکه اسم او واسم پدراورا بر پیشانیٔ خود مرقوم دارند۞ ۲ وصدائی از آسمان شنیدم چون صدای آبهای بسیار وچون صدای رعد عظیم وآن آوازی که شنیدم مانند صدای بربط نوازان بود که بربطهای خودرا بنوازند۞ ۳ ودرحضور تخت وچهار حیوان وپیران سرودی جدید میسرایند وهیچ کس استطاعت نداشت که آن سرود را بیاموزد جزآن صد وچهل وچهار هزار نفریکه از زمین خریده شده بودند۞ ۴ اینانند آنانیکه بازنان آلوده نشدند زیراکه ذوی بکارت هستند وآنانند که برّه را متابعت میکنند هرکجا میرود وازمیان مردم خریده شده اند تانوبر باشند برای خدا وبرّه۞ ۵ ودردهان ایشان دروغی یافت نشد زیراکه بی عیب هستند۞

(رویای ملک بشارت ده)

۶ وفرشتهٔ دیگررا دیدم که دروسط آسمان پرواز میکند وانجیل جاودانی رادارد تاسکنهٔ ارض را ازهرامّت وقبیله وزبان وقوم بشارت

۷ دهد ۞ وبآواز بلند میکوید از خدا بترسید واورا تمجید نمائید زیرا که زمان داوریٔ اورسیده است پس خالق آسمان وزمین ودریا وچشمه های آبرا پرستش کنید ۞

(مژدهٔ انهدم بابل)

۸ وفرشتهٔ دیکراز عقب او آمده کفت منهدم شد منهدم شد بابل عظیم
۹ که از خمر غضب زنای خود جمیع امّتهارا نوشانید ۞ وفرشتهٔ سیم از عقب این دو آمده بصدای بلند میکوید اکر کسی وحش وصورت
۱۰ اورا پرستش کند ونشان اورا بر پیشانی یا دست خود پذیرد ۞ او نیز از خمر غضب خدا که در پیالهٔ خشم وی بیغش آمیخته شده است خواهد نوشید ودر نزد فرشتکان مقدّس ودر حضور برّه باتش وکبریت
۱۱ معذّب خواهد شد ۞ ودود عذاب ایشان تا ابدالآباد متصاعد می شود پس آنانیکه وحش وصورت اورا پرستش میکنند وهرکه نشان
۱۲ اسم اورا پذیرد شبانه روز آرامی ندارند ۞ دراینجاست صبر مقدّسین
۱۳ که احکام خدا وایمان عیسی را حفظ می نمایند ۞ وآوازی را از آسمان شنیدم که میکوید بنویس که ازکنون خوشحالند مردکانیکه درخداوند میمیرند وروح میکوید نعم تا آنکه از زحمات خود آرامی یابند واعمال ایشان از عقب ایشان میرسد ۞

(رویای حصاد آخرت)

۱۴ ودیدم که اینك ابری سفید پدید آمد وبرابر نشینندهٔ چون پسرانسان
۱۵ تاجی از طلا دارد ودر دستش داسی تیز است ۞ وفرشتهٔ دیکراز

هیکل بیرون آمده باواز بلند آن ابرنشین را ندا میکند که داس خودرا
پیش بیاور و درو کن زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک
شده است ۞ وابرنشین داس خودرا بر زمین آورد و زمین درویده ۱۶
شد ۞ وفرشتهٔ دیگر از هیکلیکه در آسمان است بدر آمد واو نیز داسی ۱۷
تیز داشت ۞ وفرشتهٔ دیگر که بر آتش مسلّط است از مذبح بیرون شده ۱۸
بصدای بلند ندا در داده صاحب داس تیز را کفت داس تیز خودرا
پیش آور و خوشه های تاك ارض را بچین زیرا انکورهایش رسیده
است ۞ پس فرشته داس خودرا بر زمین آورد و تاك زمین را چیده ۱۹
آنرا در چرخُشت عظیم غضب خدا ریخت ۞ و چرخشت خارج ۲۰
شهر پای مال شد و خون از چرخشت تا بدهن اسبان بمسافت هزار
وششصد تیر پرتاب جاری شد

(باب پانزدهم در ذکر هفت پیالهٔ غضب الهی)

و دیدم علامتی دیگر در آسمان عظیم و عجیب یعنی هفت فرشتهٔ که ۱
هفت بلای آخرین دارند زیرا که بآنها غضب الهی بانجام میرسد ۞
و دیدم مثال دریائی از شیشهٔ مخلوط بآتش وکسانیرا که بر وحش ۲
وصورت او و عدد اسم او نصرت می یابند بر دریای شیشه ایستاده
و بربط های خدا را بدست کرفته ۞ سرود موسی بندهٔ خدا و سرود ۳
برّه را میخوانند و میکویند عظیم و عجیب است اعمال تو خداوندا خدای
قادر علی الاطلاق عدل و صدق است راه های تو ای سلطان

۴ امتّها ○ کیست که از تو نترسد خداوندا وکیست که اسمت را تمجید
ننماید زیرا که تنها قدّوسی وجمیع امتّها آمده در حضورت پرستش
۵ خواهند کرد زیرا که احکام تو ظاهر کردید ○ وبعد ازاین دیدم که
۶ هیکل خیمهٔ شهادت در آسمان کشوده شد ○ وهفت فرشتهٔ که هفت
بلا داشتند کتانی پاك وروشن دربرکرده ومیان ایشان بسته بکمربند
۷ زرین بیرون آمدند ○ ویکی از آنچهار حیوان بآن هفت فرشته
هفت پیالهٔ زرین داد مملوّ از غضب خدائی که تا ابد الآباد زنده
۸ است ○ وهیکل از کبریای خدا وقدرت او پر دود کردید ○ وهیچ
۹ کس نمیتوانست بهیکل درآید تا هفت بلای آن هفت فرشته
بانجام نرسد ○

(باب شانزدهم)

۱ وآوازی بلند شنیدم که ازمیان هیکل بآن هفت فرشته خطاب
میکند که بروید هفت پیالهٔ غضب الهی را برزمین بریزید ○

(پیالهٔ اوّل)

۲ واوّلی رفته پیالهٔ خود را برزمین ریخت ودملهای سخت شدید بر اصحاب
نشان وحش وپرستندگان صورت او بیرون آمد ○

(پیالهٔ دوّم)

۳ ودوّمین پیالهٔ خود را بدریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدّل
کشت وهر نفس زنده ازچیزهائیکه دردریا بود بمرد ○

(پیالهٔ سیّم)

٤ وسیّمین پیالهٔ خود را در نهرها وچشمه های آب ریخت وخون شد○
٥ وفرشتهٔ آبها را شنیدم که میگوید عادلی ای توکه هستی وبودی ای
٦ قدّوس که چنین حکم کردی○ زیرا که خون مقدّسین وانبیا را ریختند
٧ وبدیشان خون نوشانیدی زیرا که مستحقّند○ وخطابی از مذبح
شنیدم که میگفت نعم خداوند خدایا قادر علی الاطلاق حقّ وعدل
است داوریهای تو○

(پیالهٔ چهارم)

٨ وچهارمین پیالهٔ خود را بر آفتاب ریخت وبآن داده شد که مردم را باتش
٩ بسوزاند○ ومردم بحرارت شدید بسوختند وکفر گفتند باسم آن خدا
که براین بلایا مختار است وتوبه نکردند تا اورا تمجید نمایند○

(پیالهٔ پنجم)

١٠ وپنجمین پیالهٔ خود را بر تخت وحش ریخت ومملکت او تاریک
١١ گشت وزبانهای خود را از درد میگزیدند○ وبخدای آسمان بسبب
دردها وزخمهای خود کفر میگفتند واز اعمال خود توبه نمیکردند○

(پیالهٔ ششم)

١٢ وششمین پیالهٔ خود را بر نهر عظیم فرات ریخت وآبش خشکید تا راه
١٣ ملوکی که از مشرق آفتاب می آیند مهیّا شد○ ودیدم که از دهان اژدها
واز دهان وحش واز دهان نبیّ کاذب سه روح خبیث چون وزغها○

۱۴ زیراکه آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند که بر سلاطین تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنگ آنروز عظیم
۱۵ خدای قادر علی الاطلاق فراهم آورند ○ اینک چون دزد می آیم خوشا حال کسیکه بیدار شده رخت خودرا نکاه دارد مبادا عریان
۱۶ راه رود وسوات اورا به بینند ○ وایشانرا بموضعی که در عبرانی حار مجِدّون میخوانند فراهم آوردند ○

(پیالهٔ هفتم)

۱۷ وهفتمین پیالهٔ خودرا برهوا ریخت وآوازی بلند از میان هیکل آسمان
۱۸ از تخت بدر آمده کفت که تمام شد ○ وبرقها وصداها ورعدها حادث کردید وزلزلهٔ عظیم شد آنچنانکه از حین آفرینش انسان برزمین
۱۹ زلزلهٔ باین شدّت وعظمت نشده بود ○ وشهر برزك به سه قسم منقسم کشت وبلدان امّتها خراب شد وبابل برزك درحضور خدا
۲۰ بیاد آمد تا پیالهٔ خمر غضب آلود خشم خودرا بدو دهد ○ وهر جزیرهٔ
۲۱ کریخت وکوهها نا یاب کشت ○ وتکرك بزرك که کویا بوزن یك من بود از آسمان برمردم بارید ومردم بسبب صدمهٔ تکرك خدارا کفر کفتند زیراکه صدمه اش بغایت سخت بود

(باب هفدهم در ذکر قضایای بابل)

۱ ویکی از آن هفت فرشتهٔ که هفت پیاله را داشتند آمد وبمن خطاب کرده کفت بیا تا قضای آن فاحشهٔ برزك راکه بر آبهای بسیار نشسته

است بتو نشان دهم ۞ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و سکنهٔ ۲
ارض از خمر زنای او مست شدند ۞ و مرا در روح به بیابان برد پس ۳
زنی را دیدم بر وحش قرمز سوار مملوّ از نامهای کفر که هفت سر و ده
شاخ داشت ۞ و آنزن به ارغوانی و قرمز آراسته بود و بطلا و جواهر ۴
و مروارید مزیّن و پیالهٔ زرین بدست خود داشت مملوّ از خبائث
و نجاسات زنای خود ۞ و بر پیشانیش این اسم مرقوم بود سرّ و بابل ۵
عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا ۞ و آنزن را دیدم مست از خون ۶
مقدّسین و از خون شهداء عیسی و از دیدن او بی نهایت تعجّب نمودم ۞
و فرشته مرا گفت چرا متعجّب شدی من سرّ زن و آن وحش را که ۷
هفت سر و ده شاج دارد که حامل اوست بتو بیان مینمایم ۞ آن ۸
وحشی که دیدی بود و نیست و از هاویه خواهد بر آمد و بهلاکت
خواهد رسید و سکنهٔ ارض جز آنانیکه اسماء ایشان از بنای عالم در
دفتر حیات مرقوم است در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن
وحشی که بود و نیست و ظاهر خواهد شد ۞ این جاست ذهنی که ۹
حکمت دارد این هفت سر هفت کوه میباشد که زن بر آنها نشسته
است ۞ و هفت سلطانند که پنج ساقط شدند و یکی هست و دیگری ۱۰
هنوز نیامده و چون آید میباید اندکی بماند ۞ و آن وحشی که بود ۱۱
و نیست هشتمین است و از آن هفت است و بهلاکت میرود ۞
و آن ده شاخ که دیدی ده سلطانند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه ۱۲
یک ساعت با وحش چون سلاطین اقتدار می یابند ۞ اینها یک ۱۳

۱۴ رای شده قدرت واختیار خودرا بوحش تسلیم میکنند ۞ ایشان
بابرّه مقاتله خواهند نمود وبرّه برایشان غالب خواهد آمد زیراکه
اورب الارباب وسلطان السّلاطین است ومصاحبان او خوانده
۱۵ شده وبرکزیده وامین هستند ۞ ومرا میکوید آبهائیکه دیدی آنجائیکه
۱۶ فاحشه نشسته است اقوام وجماعتها وامّتها وزبانها میباشد ۞ وده
شاخ که دیدی و وحش اینها فاحشه رادشمن خواهند داشت
واورابی نوا وعریان خواهند نمود وکوشتشرا خواهند خورد واورا
۱۷ بآتش خواهند سوزانید ۞ زیرا خدا دردل ایشان نهاد که ارادهٔ اورا
بجا آرند ویك رای شده سلطنت خودرا بوحش سپارند تا کلام خدا
۱۸ تمام شود ۞ وزنی که دیدی آن شهر عظیم است که برسلاطین
ارض تسلّط دارد

(باب هجدهم درتخریب بابل)

۱ بعد ازآن دیدم فرشتهٔ دیکر ازآسمان نازل شد که صاحب قدرت
۲ عظیم بود وزمین بجلال او منوّر شد ۞ وبآواز سخت ندا کرده
کفت منهدم شد منهدم شد بابل عظیم ومسکن دیوها ومحبس هر
۳ روح خبیث ومحبس هر مرغ ناپاك ومکروه کردیده است ۞ زیراکه
ازخمر غضب آلود زنای او همه امّتها نوشیده اند وپادشاهان جهان با
وی زنا کردند وتجّار جهان ازکثرت عیّاشی او مستغنی کردیدند ۞
۴ وصدائی دیکر ازآسمان شنیدم که میکفت ای قوم من ازمیان او
بیرون آئید مبادا درکناهانش شریك شده ازبلاهایش بهره مند

۵ شوید○ زیرا گناهانش تا بفلک رسید و خدا ظلمهایش را بیاد آورده
۶ است○ بدو ردّ کنید آنچه او داده است و بحسب کارهایش بدو
مضاعف برسانید و در پیالهٔ که او آمیخته است اورا دو چندان
۷ بیامیزید○ باندازهٔ که خویشتن را تمجید کرد و عیّاشی نمود بآنقدر
عذاب و ماتم بدو دهید زیرا که در دل خود میگوید بمقام ملکه
۸ نشسته ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید○ لهذا بلایای او از
مرگ و ماتم و قحط دریک روز خواهد آمد و بآتش سوخته خواهد
۹ شد زیرا که قدیراست خداوند خدائیکه برا و داوری می کند○ آنگاه
ملوک دنیا که با او زنا و عیّاشی نمودند چون دود سوختن اورا بینند
۱۰ گریه و ماتم خواهند کرد○ و از خوف عذابش دور ایستاده خواهند
گفت وای وای ای شهر عظیم ای بابل بلدهٔ زورآور که دریک
۱۱ ساعت عقوبت تو وارد آمد○ و تجّار جهان برای او گریه و ماتم
۱۲ خواهند نمود زیرا که ازین پس بضاعت ایشانرا کسی نمیخرد○ بضاعت
طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان وارغوانی و ابریشم و قرمز و عود
قماری و هر ظرف عاج و ظروف چوب گران بها و مس و آهن و مرمر○
۱۳ و دارچینی و حماما و خوشبویها و مرّ و کندر و شراب و روغن و آرد
دقیق و گندم و رمه ها و گله ها و اسبان و عرابها و اجساد و نفوس مردم○
۱۴ و حاصل شهوت نفس تو از تو گم شد و هرچیز فربه و روشن از تو نابود
۱۵ گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت○ و تاجران این اشیاء که از وی
مستغنی شده اند از ترس عذابش دور ایستاده گریان و ماتم کنان○

0000

۱۶ خواهند گفت وای وای ای شهر عظیم که بکتان و ارغوان و قرمز آراسته
می بودی و بزر و جواهر و مروارید مزیّن زیرا در یک ساعت اینقدر
۱۷ دولت عظیم خراب شد ٭ و هر ناخدا و کل جماعتیکه بر جهاز
۱۸ ها میباشند و ملّاحان و هر که شغل دریا میکند دور ایستاده ٭ چون
دود سوختن آنرا دیدند فریاد کنان گفتند کدام شهر است مثل این
۱۹ شهر بزرگ ٭ و خاك بر سر خود ریخته گریان و ماتم کنان فریاد بر آورده
میگفتند وای وای بر آن شهر عظیم که از آن هر که در دریا صاحب
جهاز بود از نفائس او دولتمند گردید که در یك ساعت ویران گشت ٭
۲۰ پس ای آسمان و مقدّسین و رسولان و انبیاء شادی کنید که خدا انتقام
۲۱ شما را از او کشیده است ٭ و فرشتهٔ قوّی سنگی چون سنگ آسیای
کلان گرفته بدریا انداخت و گفت چنین بیک صدمه شهر بزرك
۲۲ بابل منهدم خواهد شد و دیگر هرگز یافت نخواهد شد ٭ و صوت
بربط زنان و مغنّیان و نی زنان و کرّنا نوازان بعد از این در تو شنیده
نخواهد شد و هیچ صنعتگر از هر صناعتی در تو دیگر پیدا نخواهد شد
۲۳ و باز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد شد ٭ و نور چراغ در تو دیگر
نخواهد تابید و آواز عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد گشت زیرا
۲۴ که تجّار تو اکابر جهان بودند و از سحر تو جمیع امّتها گمراه شدند ٭ و در
آن خون انبیاء و مقدّسین و تمامی مقتولان روی زمین یافت شد

(باب نوزدهم در ذکر عروسیٔ برّه)

۱ و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از انبوهی کثیر در آسمان که

میگفتند هلّلویاه نجات ومجد واکرام وقدرت خدای ما راست ۞
۲ زیراکه احکام او صدق وعدل است که داوری نمود بر فاحشهٔ بزرك
که جهانرا بزنای خود فاسد کردانید وانتقام خون بندکان خودرا از
۳ دست او کشید ۞ وبار دیکر کفتند هلّلویاه ودودش تا ابد الآباد
۴ متصاعد میشود ۞ وآن بیست وچهار پیر وچهار حیوان بروی در
افتاده خدای تخت نشین را سجده نمودند وکفتند آمین هلّلویاه ۞
۵ وآوازی از تخت بیرون آمده کفت حمد نمائید خدای ما را ای تمامی
۶ بندکان او وترسندکان او چه کبیر وچه صغیر ۞ وشنیدم چون آواز
جمعی کثیر وچون صدای آبهای فراوان وچون صوت رعدهای
شدید که میکفتند هلّلویاه که خداوند خدای ما قادر علی الاطلاق
۷ سلطنت میکند ۞ شادی ووجد نمائیم واورا تمجید کنیم زیراکه عروسیٔ
۸ برّه رسیده است وعروس او خودرا آراسته ۞ وباو داده شد که بکتان
پاك وروشن خودرا بیاراید زیراکه آن کتان عدالت مقدّسین است ۞
۹ ومرا کفت بنویس که مبارکند مدعوّین بزم عروسیٔ برّه ونیز مرا کفت
۱۰ که این است کلام راست خدا ۞ ونزد پایهایش افتادم تا اورا سجده
کنم بمن کفت زنهار چنین نکنی زیراکه من غلام هستم مثل تو وبرادرانت
که شهادت عیسی دارند خدارا سجده کن زیراکه شهادت عیسی روح
۱۱ نبوّت است ۞ ودیدم آسمانرا کشوده وناکاه اسبی سفید که سوارش
۱۲ امین وصادق نام دارد وبعدل داوری وجنك مینماید ۞ وچشمانش
چون شُعلهٔ آتش وبرسرش افسرهای بسیار واسمی مرقوم دارد که

۱۳ جز خودش هیچکس آنرا نمیداند○ وجامهٔ خون آلود دربر دارد ونام
۱۴ اورا کلمة الله میخوانند○ ولشکرهای که در آسمانند براسبهای سفید
۱۵ وبکتان سفید و پاك آراسته از عقب او می آمدند○ وازدهانش
شمشیری تیز بیرون می آید تا بآن امّتهارا بزند وآنهارا بعصای
آهنین حکمرانی خواهد نمود واو چرخشت خمر غضب وخشم خدای
۱۶ قادر علی الاطلاق را زیر پای خود میساید○ وبرلباس وران او نامی
مرقوم است یعنی سلطان السّلاطین وربّ الارباب○

(حکایت حرب حارمجدّون)

۱۷ ودیدم فرشتهٔ را در آفتاب ایستاده که بآواز بلند تمامی مرغانیرا که در
آسمان پرواز میکنند ندا کرده میکوید بیائید وبجهة ضیافت عظیم
۱۸ خدا فراهم شوید○ تا بخوزید کوشت پادشاهان وکوشت سپه سالاران
وکوشت جبّاران وکوشت اسبها وسواران آنها وکوشت همکان چه
۱۹ آزاد وچه غلام چه صغیر وچه کبیر○ ودیدم وحش وسلاطین
ارض وعساکر ایشان جمع شده تا با اسب سوار ولشکر او جنك کنند○
۲۰ ووحش کرفتار شد ونبیٔ کاذب باوی که پیش او معجزات ظاهر میکرد
تا بآنها صاحبان نشان وحش و پرستندکان صورت اورا کمراه کند
این هردو بدریاچهٔ آتش افروخته شده بکبریت زنده انداخته
۲۱ شدند○ وباقیان بشمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می آمد
کشته شدند وتمامی مرغان از کوشت ایشان سیر کردیدند

(باب بیستم در ذکر مغلوب و اسیر شدن شیطان)

۱ و دیدم فرشتهٔ را که از آسمان نازل میشود و کلید هاویه و زنجیری
۲ بزرك بدست خود دارد۝ و اژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان
۳ میباشد گرفتار کرده اورا تا مدّت هزار سال در بند نهاد۝ و بهاویه اش
انداخت و در را بر او بسته مُهر کرد تا امّتها را دیگر گمراه نکند تا آنکه مدّت
هزار سال بانجام رسد و بعد از آن میباید اندکی خلاصی یابد۝

(ذکر قیامت اوّل)

۴ و تختها نیز را دیدم که بر آنها نشستند و بایشان حکومت داده شد و دیدم
نفوس آنانیرا که بجهة شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانیرا
که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان اورا بر پیشانی و دست
خود نپذیرفتند که زنده شده با مسیح هزار سال سلطنت کردند۝
۵ و باقی مردگان زنده نشدند تا هزار سال باتمام رسید اینست قیامت
۶ اوّل۝ خوشحال و مقدّس است کسیکه از قیامت اوّل قسمتی دارد
براینها موت ثانی تسلّط نمی یابد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود
و هزار سال با او حکمرانی خواهند کرد۝

(در ذکر خلاصیٔ شیطان و جنگ یاجوج و ماموج)

۷ و چون هزار سال بانجام رسد شیطان از محبس خود خلاصی یابد۝
۸ و بیرون رود تا امّتهای را که در چهار زاویهٔ جهانند یعنی یاجوج
و ماجوج را گمراه کند و ایشانرا بجهة جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون

۹ ریگ دریاست ◌ و بر عرصهٔ جهان برآمده لشکرگاه مقدّسین و شهر محبوب را محاصره کردند پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته
۱۰ ایشانرا بلعید ◌ وابلیس که ایشانرا اغوا نمود بدریاچهٔ آتش و کبریت انداخته شد جائیکه وحش و نبیّ کاذب هستند و تا ابد الآباد شبانه روز عذاب خواهند کشید

(حکایت یوم حشر و قیامت آخرة)

۱۱ و دیدم تختی بزرگ سفید و شخصی را برآن نشسته که از روی وی آسمان
۱۲ و زمین گریخت و برای ایشان جائی یافت نشد ◌ و مردگانرا از خورد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده اند و دفترها را کشودند پس دفتری دیگر کشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری
۱۳ شد بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است ◌ و دریا مردگانیرا که در آن بودند باز داد و مرگ و عالم اموات مردگان خودرا
۱۴ باز دادند و هریکی بحسب اعمالش حکم یافت ◌ و مرگ و عالم اموات بدریاچهٔ آتش انداخته شد اینست موت ثانی یعنی دریاچهٔ آتش ◌
۱۵ و هرکه در دفتر حیات مکتوب یافت نشد بدریاچهٔ آتش افکنده شد

(باب بیست و یکم در ذکر معاد کل و اُوروشلیم جدید)

۱ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اوّل و زمین
۲ اوّل درگذشت و دریا دیگر یافت نمیشود ◌ و من یوحنّا شهر مقدّس اوروشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود مهیّا

۳ شده چون عروسی برای شوهر خود آراسته ۞ وآوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت اینک خیمهٔ خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود وایشان قوم او خواهند بود وخود خدا با ایشان خدای
۴ ایشان خواهد بود ۞ وخدا هر اشکی از چشمان ایشان پاك خواهد کرد وبعد از آن موت نخواهد بود وماتم وناله ودرد دیگر رو نخواهد
۵ نمود زیرا که امور اوّل در گذشت ۞ وآن تخت نشین گفت الحال همه چیز را نو میسازم وگفت بنویس که این کلام امین وراست است ۞
۶ باز مرا گفت تمام شد منم الف ویا وابتداء وانتهاء من هر تشنه را از
۷ چشمهٔ آب حیات مجّانًا خواهم داد ۞ وهر که غالب آید وارث همه
۸ چیز گردد واورا خدا خواهم بود واو مرا پسر خواهد بود ۞ لکن خائفین وبی ایمانان وخبیثان وقاتلان وزانیان وجادوگران وبت پرستان وجمیع دروغ گویان نصیب ایشان در دریاچهٔ افروخته شده با آتش
۹ وکبریت خواهد بود واین است موت ثانی ۞ ویکی از آن هفت فرشته که هفت پیالهٔ مملوّ از هفت بلایای آخرین را دارند آمد ومرا مخاطب
۱۰ ساخته گفت بیا تا عروس منکوحهٔ برّه را بتو نشان دهم ۞ آنگاه مرا در روح بکوهی بزرك بلند برد وشهر مقدّس اورشلیم را بمن نمود که از
۱۱ آسمان از جانب خدا نازل میشود ۞ که جلال الهی در آن بود ونورش
۱۲ مانند جواهر گرانبها چون یشم بلورین ۞ وحصارش بزرك وبلند بود ودوازده دروازه داشت وبرسر دروازها دوازده فرشته واسمها برایشان مرقوم بود که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد ۞

۱۳ از مشرق سه دروازه واز شمال سه دروازه واز جنوب سه دروازه
۱۴ واز مغرب سه دروازه○ ودیوار شهر را دوازده اساس بود وبر آنها
۱۵ دوازده اسم دوازده رسول برّه بود○ وآنکس که با من تکلّم میکرد نئ
۱۶ طلا داشت تا شهر ودروازهایش ودیوارشرا به پیماید○ وشهر مربّع
است که طول وعرضش مساوی است وشهر را بآن نی پیموده
دوازده هزار تیر پرتاب یافت وطول وعرض وبلندیش برابراست○
۱۷ وحصارشرا پیموده صد وچهل وچهار ذراع یافت موافق ذراع
۱۸ انسان یعنی فرشته○ وبنای دیوار آن از یشم بود وشهر از زر خالص
۱۹ چون شیشهٔ مصفّا○ وبنیاد دیوارش بهر نوع جواهر گرانبها مزیّن بود
که بنیاد اوّل یشم ودوّم یاقوت کبود وسیم عقیق سفید وچهارم زمرّد○
۲۰ وپنجم جزع عقیقی وششم عقیق وهفتم زبرجد وهشتم زمرّد سلقی ونهم
طوپاز ودهم عقیق اخذر ویازدهم آسمانجونی ودوازدهم یاقوت○
۲۱ ودوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یک مروارید
۲۲ وشارع عام شهر از زر خالص چون شیشهٔ شفاف○ ودر آن هیچ
هیکلی ندیدم زیرا خداوند خدای قادر علی الاطلاق وبرّه هیکل
۲۳ آن است○ وشهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا روشنائی دهد
۲۴ زیرا که جلال خدا آنرا منوّر میسازد وچراغش برّه است○ وامّتها در
نورش سالک خواهند بود وسلاطین جهان جلال واکرام خود را
۲۵ بآن خواهند درآورد○ ودروازهایش در روز بسته نخواهد بود
۲۶ زیرا که شب در آنجا نخواهد بود○ وجلال وعزّت امّتها را بآن

۲۷ خواهند رسانید ۞ وچیزی ناپاك یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانیکه در دفتر حیات برّه مکتوب اند

(باب بیست ودوّم)

۱ وبمن نشان داد نهری را از آب حیات صاف مانند بلّور که از تخت
۲ خدا وبرّه جاری میشود ۞ ودر وسط شارع عام آن وبرهرد وکنارهٔ نهر درخت حیات را که دوازده میوه می آورد یعنی هرماه میوهٔ خودرا
۳ میدهد وبرگهای آن درخت برای سفائ امّتها میباشد ۞ ودیگر هیچ لعنت نخواهد بود وتخت خدا وبرّه درآن خواهد بود وبندگانش
۴ اورا عبادت خواهند نمود ۞ وچهرهٔ اورا خواهند دید واسم وی
۵ برپیشانیٔ ایشان است ۞ ودیگر شب نخواهد بود واحتیاج بچراغ ونور آفتاب ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد وتا ابد الآباد سلطنت میکنند ۞

(تتمهٔ مکاشفه)

۶ ومرا گفت این کلام امین وراست است وخداوند خدای ارواح انبیاء فرشتهٔ خودرا فرستاد تا به بندگان خود آنچه زود می باید واقع
۷ شود نشان دهد ۞ واینک بزودی می آیم خوشا حال کسیکه کلام
۸ نبوّت این کتابرا نگاه دارد ۞ ومن یوحنّا این امور را شنیدم ودیدم وچون شنیدم ودیدم افتادم تا سجده کنم پیش پایهای آن فرشتهٔ که
۹ این امور را بمن نشان داد ۞ مرا گفت زنهار نکنی زیرا که هم خدمت با

توهستم وبا انبیاء یعنی برادرانت وباحافظین کلام اینکتاب خدارا سجده
۱۰ کن ○ ومرا کفت کلام نبوّت این کتابرا مُهر مکن زیرا که وقت نزدیک
۱۱ است ○ هرکه ظالم است باز ظالم باشد وهرکه خبیث است باز خبیث
بماند وهرکه عادل است باز عدالت کند وهرکه مقدّس است
۱۲ خودرا متقدّس دارد ○ واینک بزودی می آیم واجرت من بامن
۱۳ است تا هرکسیرا بحسب اعمالش ادا نمایم ○ من الف ویاء وابتدا وانتهاء
۱۴ واوّل وآخر هستم ○ خوشا حال آنانیکه احکام اورا بجا آورند تا بر
۱۵ درخت حیات اقتدار یابند وبدروازهای شهر درآیند ○ که بیرونند
سکان وساحران وزانیان وقاتلان وبت پرستان وهرکه دروغ را
۱۶ دوست دارد وبعمل آورد ○ من عیسی فرشتهٔ خودرا فرستادم تا شمارا
درکلیساها بدین امور شهادت دهد منم ریشه ونسل داود وستارهٔ
۱۷ درخشندهٔ صبح ○ وروح وعروس میکویند بیا وهرکه میشنود بکوید بیا
وهرکه تشنه باشد بیاید وهرکه خواهش دارد از آب حیات بی قیمت
۱۸ بکیرد ○ زیرا هرکسرا که کلام نبوّت این کتابرا بشنود شهادت میدهم
بدینکه اکر کسی برآنها بیفزاید خدا بلاهای مکتوب درین کتاب را بروی
۱۹ خواهد افزود ○ وهرکاه کسی از کلام این نبوّت چیزی کم کند خدا نصیب
اورا از درخت حیات واز شهر مقدّس واز مکتوبات این کتاب منقطع
۲۰ خواهد کرد ○ او که برین اُمور شاهد است میکوید نعم بزودی می آیم
۲۱ آمین بیا ای خداوند عیسی ○ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ
شما باد آمین

فهرست غلطهای طبع که در این کتاب مقدّس واقع شد

صفحه	سطر	خطا	صواب	صفحه	سطر	خطا	صواب
۵	۱۸	میکنید	میکند	۷۴	۱۴	آقایی	آقای
۸	۱۲	بربان	بزبان	۷۶	۱۲	ابلدس	ابلیس
۸	۱۲	نبی	نبیّ	۸۴	۱۰	فرشتاده	فرستاده
۱۳	۳	میباراند	میباراند	۱۰۷	۱۱	اصعا	اصغا
۱۴	۱۲	نخشید	نبخشید	۱۱۱	۱۹	استفسار	استفسار
۱۹	۳	حواب	جواب	۱۲۳	۵	کشةه	کشته
۱۹	۳	نیم	نیّم	۱۲۵	۸	داوادا	داودا
۳۱	۱۸	نهاد	نهاد	۱۴۰	۱۱	جامهای	جامه‌های
۳۳	۲۰	شحص	شخص	۱۴۳	۱۱	ونفت	کفت
۳۷	۱۸	مرّخص	مرخّص	۱۴۳	۱۹	لمارا	لما
۳۸	۱۵	تاحریرا	تاجریرا	۱۴۴	۵	دبکر	دیکر
۵۵	۱۶	شخص	شخصی	۱۴۸	۸	نبی	بنی
۵۸	۱۴	ایشن	ایشان	۱۷۶	۱۶	دیکرانرارا	دیکرانرا
۶۱	۷	کفتند	کفت	۱۷۷	۱۴	برادراست	برادرانت
۶۲	۱۴	نزدبک	نزدیک	۱۸۰	۱۹	داحل	داخل
۶۷	۸	نشتن	نشستن	۱۹۴	۲۰	ینطقه	ینطبقه

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۰۲ ۲۰۵	۹ ۳	کوچها	کوچه‌ها
۲۰۳	۴	جوجهای	جوجه‌های
۲۱۱	۲	میخواهد	میخواهند
۲۵۶	۱۲	تفتیشی	تفتیش
۲۷۴	۱۹	مزدورااست	مزدوراست
۲۷۷	۵	مینمرد	مینمود
۲۹۳	۸	می میروم	میروم
۳۰۷	۳	بیاّئید	بیاآئید
۳۱۲	۷	آسیا	أسِیّا
۳۱۶	۷	تمحید	تمجید
۳۱۷	۱۶	راسید	رسید
۳۲۰	۹	بقوت	بقوّت
۳۴۱	۱۹	آکامانید	آکاهانید
۳۴۴ ۳۴۴	۵ ۹	زبخیر	زنجیر
۳۴۶	۳	بوحنّای	یوحنّای
۳۴۶	۱۱	البدس	القدس
۳۵۳	۷	پزبرفتند	پذیرفتند
۳۵۴	۱۶	ملقّب	ملقّب

صفحه	سطر	خطا	صواب
۳۵۸	۱۰	غطیم	عظیم
۳۵۹	۹	مردبان	مردمان
۳۶۴	۱۱	متّفرق	متفرّق
۳۷۱	۳	نه‌ایستادم	بازنه‌ایستادم
۳۷۲	۱	یاقته	یافته
۳۷۲ ۳۹۴	۱۲ ۹	القدّس	القدس
۳۸۶	۱	حصور	حضور
۳۸۷	۹	کردانند	کردند
۳۸۸	۳	پادشاده	پادشاه
۳۸۹	۱	فلیقیّه	قلیقیّه
۳۹۱	۱	بهمانهٔ	بهانه
۳۹۵	۳	بانجیل	بمسیح
۴۱۵	۱۵	بشربعت	بدان شریعت
۴۱۸	۲	وکرنه	واکرنه
۴۲۸	۹	طَریفینیا	طَریفینا
۴۳۷	۴	میکنید ید	میکنید
۴۵۱	۱۱	مینوسم	مینویسم
۴۵۳	۱۰	سهٔ	سه

صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۰۴	۴	افضل	افضل
۴۰۴	۱۵	غیّور	غیور
۴۵۷	۱۹	بدنجبت	بدبخت
۴۵۹	۴	دانها	دانه‌ها
۴۷۰	۳	ساعی	سعی
۴۷۴	۱۴	کلال	کلام
۴۷۴	۱۶	آحسان	احسان
۴۸۳	۱	فرشتادم	فرستادم
۴۹۰	۱۹	ازاد	آزاد
۴۹۴	۹	آنچه میخواهید نمیکنید	میکنید آنچه نمیخواهید
۵۸۲	۸	ازازدردها	ازدردها
۶۰۸	۱۲	نبیٔ	نبیّ
۶۰۹	۷	کلّامیکه	کلامیکه
۶۱۶	۹	حصور	حضور
۶۱۹	۲۰	آمد	آمده
۶۲۲	۲	دبوتریفیس	دیوتریفیس
۶۲۲	۳	لهذاآکر	لهذاآکر
۶۲۴	Heading	رسالهٔ یهودا	رسالهٔ یهودا
۶۲۵	Heading	دردم بدعتها	رسالهٔ یهودا
۶۵۰	۴	انهدم	انهدام
۶۵۴	۱	ظابر	ظاهر
۶۵۵	۴ و ۱۰	شاج	شاخ
۶۵۷	۱۷	عرابها	عرابه‌ها